

تاریخ تملیہ

مطبوعات ایران

نویسنده

استاد محیہ طباطبائی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تلفن های فروشگاه و نمایندگی مرکزی
انشارات، بعثت و شعبات تابعه

• فروشگاه مرکزی و شماره ۱: خیابان انقلاب، خیابان

۱۶ آذربایجان، تلفن: ۹۳۹۹۹۹

• فروشگاه شماره ۲: خیابان انقلاب فرسیده به چهارراه

فلسطین، تلفن: ۶۵۱۵۸۱ - ۸۵۶۶۶۱

• انبار: خیابان سعدی شمالی - خیابان مریخی - فرسیده

چهارراه گیت بلاک ۵۸، تلفن: ۳۰۳۲۰۲

مکتبہ

مطالعہ



۱	۹۱۰
۷	۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ تھلے

مطبوعات ایران

نویسنده

اساد محیط طباطبائی

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران

استاد محیط طباطبائی

مؤسسه انتشارات بعثت

چاپ اول

جلد ۳۰۰۰

زمستان ۱۳۶۶

سعیدنو

● نام کتاب:

● نویسنده:

● ناشر:

● نوبت چاپ:

● تعداد:

● تاریخ انتشار:

● چاپ و صحافی:

حق چاپ محفوظ است

۹	مقدمه
۱۲	روزنامه
۲۰	سرگذشت روزنامه در ایران
۳۳	چاپخانه پیش از روزنامه
۳۱	تحول جدید در کار روزنامه
۳۸	روزنامه اختر در افق مطبوعات فارسی
۴۰	دانش دارالفنون
۴۱	روزنامه‌های ولایات
۴۶	سانسور مطبوعات
۴۹	مشیرالدوله و مطبوعات
۵۷	تربیت روزنامه‌نگار
۵۹	عناصر و عوامل نخستین
۷۸	ملکم و مطبوعات
۸۲	نویسندگان روزنامه اختر
۸۷	دوره‌های روزنامه‌نگاری
۹۷	مطبوعات و مشروطه
۹۷	وضع ایران در آغاز نهضت مشروطه
۱۰۵	انجمن و روزنامه
۱۰۸	مجلس و روزنامه
۱۱۴	نقاط ضعف در کار مطبوعات
۱۲۲	بازهم مشروطه و مطبوعات
۱۲۹	تحول روزافزون مطبوعات
۱۷۳	روزنامه‌های زنان
۱۷۵	چند روزنامه در ولایات

۱۸۰ دولت و روزنامه
۱۹۱ تأثیر روزنامه در زبان فارسی
۱۹۷ روزنامه و سیاست خارجی
۲۰۶ روزنامه و زبان مردم
۲۰۴ روزنامه های فکاهی
۲۳۲ دوره نامه ها یا روزنامه های زماندار
۲۴۲ مجله نویسی
۲۵۰ روزنامه و شعر فارسی
۲۵۸ شعرای روزنامه نگار
۳۰۶-۲۶۹ جراید مصور به حروف الفبا

سخن ناشر

بیش از بیست سال تلاش در نشر فرهنگ و معارف اسلامی که دو سوم آن در شرایط سخت رژیم منفور گذشته بود و انتشار متجاوز از دو بیست جلد کتاب‌های مختلف در زمینه‌های معارف اسلامی، علمی، پزشکی و فنی دستاورد این موسسه غیرانتفاعی می‌باشد.

طبق اساسنامه به ثبت رسیده، کلیه امکانات و تاسیسات و سرمایه موسسه برای همیشه زیر نظر هیئت منتخب مجمع عمومی بدون وابستگی و بصورت غیرانتفاعی بخدمات معنوی خود ادامه خواهد داد و انشاءاله در نسل‌های آینده توفیقات بیشتری نصیب متصدیان این موسسه خیریه گردد.

کم نظیرترین اثر منتشره از سلسله انتشارات بعثت چاپ «دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن» بقلم دانشمند محترم آقای دکتر محمد باقر محقق می‌باشد که تا کنون موفق بچاپ ۵ جلد از مجموعه ۲۵ جلد آن شده ایم و با استقبال بی نظیر علاقمندان اهل علم قرار گرفته است.

با تقدیم اثر گرانمایه استاد محیط طباطبائی «تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران» برگ دیگری بر اوراق زرین انتشارات بعثت افزوده می‌گردد.

بنیانگذار و گردانندگان موسسه انتشارات بعثت از خداوند متعال توفیق روزافزون و اجر معنوی برای کلیه همکاران مسئلت دارند.

موسسه انتشارات بعثت

مقدمه

در بهار سال ۱۳۱۸ که عده‌ای از خبرنگاران و روزنامه‌نویسان خارجی برای حضور در مراسمی به طهران آمده بودند، از طرف مدیران جراید معروف پایتخت ضیافت ناهاری به مناسبت حضور ایشان داده شد و برای برخی از دست‌اندرکاران و وابستگان مطبوعات کشور هم دعوتنامه فرستاده شد.

جمع روزنامه‌هایی که آن تاریخ در طهران منتشر میشد شاید از شماره انگشتان دو دست نمیگذشت. در سرناهار پیش‌بینی شده بود که هریکی از مدعوین ایرانی با چند تن روزنامه‌نگار خارجی به محاوره و مجامله بپردازد.

میان مدیران جراید معروف روز کمتر فردی وجود داشت که بتواند به‌خوبی از عهده این وظیفه برآید و بتواند سرگفت‌گورا با زبانی جز فارسی با مهمانی خارجی باز کند و مطلبی را درست در میان نهد.

برای جبران این نقیصه ناگزیر شده بودند از برخی کارمندان صاحب‌قلم دولت که به‌برخی از زبانهای دیگر آشنایی کافی داشتند دعوت کنند مثلاً آقای ابراهیم خلیل سپهری از وزارت پست و تلگراف که مفسر سیاسی روزنامه سابق شفق و سرکشیک‌زاده کربلانی از وزارت کشور و این‌جانب را که مسئول تحریر و انتشار مجله فنی آموزش و پرورش وزارت فرهنگ بودم برای حضور در مجلس مهمانی دعوت کنند.

میرمحمد حجازی داستان‌نویس معروف که در آن اوان سمت مدیر و سردبیر روزنامه جدید التأسيس «ایران امروز» را بر عهده داشت میزبان رسمی مجمع بود از اینکه چهره‌های مطبوعات ملی حاضر در مجلس درخششی و تابشی نداشتند ناراضی و آزرده دل شده بود در پایان مجلس سرگفت‌گورا با یکدیگر باز کردیم و با خود اندیشیدیم که چه میتوان کرد تا در برخورد چهره‌های داخلی با امثال خارجی وضعی به‌وجود آید که این ضعف و نقص حاضر برطرف گردد و وضعی آبرومند برای مطبوعات کشور پیش آورد.

به‌او که از نظر روابط اداری با دولت وقت خصوصیت پی‌دا کرده بود گفتم چون از آغاز کار تاکنون دستگاه علمی مجهزی برای تربیت افراد روزنامه‌نویس برپا نکرده‌اند تا جوانانی درخور خدمت به‌ترقی و تکامل فن روزنامه‌نگاری تربیت و به‌جامعه تقدیم کند، اینان که امروز مسئول اداره و تنظیم و تحریر پنج‌شش روزنامه معتبر و درجه اول طهران میباشند هیچ کدام برای کار خود تعلیم و تربیت نیافته‌اند بلکه به‌حکم میل و ذوق و نیازمندی و تصادف روزگار بدین وظیفه بسار دشوار پرداخته‌اند و در حدود امکان روز هم از عهده برآمده‌اند.

تصور میکنم اگر وسیله فراهم شود که مدرسه‌ای یا دست کم کلاسی در دانشگاه طهران یا یکی از مؤسسات دیگر مملکتی برای مقدمه‌سازی این کار تأسیس شود و کسانی که در میان نویسندگان شاغل به روزنامه‌نگاری خواهان گذراندن دوره‌ای از تعلیم برای تربیت در کار روزنامه‌نویسی باشند در آن ثبت نام کنند و در طی مدتی محدود این کلاس را بگذرانند آنوقت آنان که چنین دوره‌ای را بگذرانند و از عهده آزمایش و سنجش لازم برآیند شاید لیاقت لازم برای نگارش مقاله و گزارش خبرها و تنظیم روزنامه و شرکت در چنین مجالس مطبوعاتی و نمایندگی مطبوعات در مجامع بین‌المللی پیدا کنند. پس از چند روز در اداره نگارش وزارت فرهنگ با حجازی ملاقاتی دست داد که برای تشکیل کلاس روزنامه‌نگاری مطالبه برنامه درسی میکرد به‌دستگیری یکی دوتن از اشخاص بصیر و مراجعه به اسناد و مدارکی که در ضبط وزارت فرهنگ وجود داشت پروگرام اجمالی برای تأسیس کلاس روزنامه‌نگاری تنظیم و به دفتر روزنامه ایران امروز فرستاده شد. در این برنامه چند ساعت درس تاریخچه مطبوعات ایران از آغاز تا پایان دوره قاجاریه منظور آمده بود. بعد از چندی که کلاس مزبور تأسیس شد این ماده را فرو گذاشته بودند به‌عذر آنکه کتاب و معلم ندارد عذر فقدان معلم مرا واداشت تا به جمع‌آوری مأخذ و مدرک و رسیدگی بدانچه در دسترس بود برداشتن یادداشتهای لازم در این زمینه بپردازد، بدین امید که در دوره دوم این کلاس خود داوطلب تدریس این گوشه از تاریخ تمدن و فرهنگ ایران بشود.

در پایان نخستین دوره از کار کلاس روزنامه‌نگاری حوادث سال ۱۳۲۰ پیش آمد و همه چیز دیگرگون شد ولی این اندیشه با یادداشتهای مربوط و فهرست برنامه درسی تاریخ مطبوعات میان کاغذهای منزل و خیال من باقیماند. یکی از نویسندگان و دبیران نامی دبیرستانهای پایتخت که بعد از ۱۳۲۰ ش سردبیری کیهان را بر عهده گرفت در روز ضیافت ناهار هتل طهران ۱۳۱۸ به‌نمایندگی از طرف سرپرست و مسئول اداره راهنمایی مطبوعات تابع اداره کل شهربانی حضور یافته و شاهد مذاکره میرمحمد حجازی و نگارنده بود بعد از تأسیس روزنامه کیهان و ادامه منظم انتشار آن بارها در مناسبتهای مختلف مرا به تنظیم این یادداشتها و درج آن در روزنامه دعوت میکرد ولی من به‌تصور آنکه شاید وقتی ضمیمه مجله محیط آن را تنظیم و تحریر و منتشر کنم مسامحه ورزیدم از ۱۳۱۸ تا ۱۳۵۴ که موجبات تنظیم و تکمیل یادداشتها فراهم آمد در طی سی و شش سال کتابها و رساله‌ها و مقاله‌ها درباره فهرست روزنامه‌ها و مجله‌ها و برخی بحثها و تحقیقها در همین زمینه انتشار یافت ولی با مراجعه بدانها و مقایسه با کاری که منظور نظر بود میدیدم جای آن یادداشتها هنوز تهی مانده است.

در سال ۱۳۵۲ مؤسسه کیهان مدرسه عالی روزنامه‌نگاری را به نام دانشکده علوم ارتباطی تأسیس کرد. دست‌قضا آن به آرزوی دیرینه من جامعه عمل پوشانید و در جزو مواد دروس مدرسه موضوع تاریخ مطبوعات ایران را قید کردند. و در سال اول و دوم برخی از اُستادان دانشگاه برای تعهد این درس دعوت میشدند. در سال ۱۳۵۴ دکتر صدرالدین الهی که تحصیلات عالی خود را در اروپا در رشته علوم ارتباطی و روزنامه‌نگاری گذرانده و به‌اخذ دکترا نایل شده بود به‌عنوان سرپرست و مدیر امور درسی دانشکده مزبور انتخاب گردید و از این جانب دعوت کرد که در نیمه

دوم از همان سال تحصیلی (۵-۱۳۵۴) تدریس تاریخ مطبوعات ایران را از زمان محمدشاه تا آغاز حکومت پهلوی برعهده بگیریم و با شرط آزادی بحث و تحقیق و جلب موافقت مؤسس و رئیس مسئول دانشکده با این آزادی فکر و عمل، کار را پذیرفتم در پی قبول این پیشنهاد یادداشتهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ را در سال ۱۳۵۴ اساس کار پژوهش تازه قرار دادم و به کلیه مأخذ و مراجع موجودی که در دسترس مراجعه و استفاده بود برای تنظیم و تدوین و تحریر زمینه درس و بحث رجوع کردم علاوه بر آن به کلیه دوره‌های نویافته از مطبوعات قدیم که در کتابخانه مجلس شورای کتابخانه دانشگاه تهران و برخی کتابخانه‌های خصوصی جمع‌آوری شده بود به تدریج مراجعه کردم و آنچه در خلال سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۲ از مراجعه و مطالعه و پژوهش به دست آمده بود در ۲۹ خطابه در نیمه دوم از سال تحصیلی برای شاگردان مدرسه عالی ارتباطات و روزنامه‌نگاری به صورت درس از خارج گفته شد و دانش‌جویان و سایر علاقه‌مندان که در آن روزها حاضر میشدند از گفته‌ها یادداشت برمیداشتند. یکی از فرزندان من که لیسانسیه علوم سیاسی از دانشگاه تهران بود و به این درس علاقه خاصی داشت در این روزها حاضر میشد و برای خود از تقریرات پدر در کلاس یادداشت برمیداشت.

در پایان هر بخشی با مراجعه تدریجی این یادداشتهای صورتهای نوشته‌ای از آن تقریرها فراهم می‌آمد و در اختیار دفتر دانشکده قرار می‌گرفت تا داوطلبان امتحان با مراجعه آنها خواننده‌ها و آموخته‌های خود را به یاد بیاورند. دفتر دانشکده به دستور دکتر الهی از هر گفتاری دهها نسخه استن سیل شده بطور رایگان در اختیار دانشجویان و داوطلبانی می‌گذاشت که برای تحصیل آنها به دفتر دانشکده مراجعه می‌کردند. عجب است همانطور که کلاس روزنامه‌نگاری پیش از حوادث ۱۳۲۰ دوره دیگری در پی نداشت دوره سوم تدریس تاریخ مطبوعات ایران هم چهارمی پیدا نکرد و این درس تعطیل شد. اکنون که چند سال از تاریخ ایراد این خطابه‌ها می‌گذرد چاپ و انتشار آنها به همان صورت اصلی به نظر مفید می‌آید و میتواند زمینه‌ای برای کار تدریس و تألیف تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران بطور کامل در زیر نظرها بگذارد. به امید آنکه حسن توجه هموطنان بتواند مرا به تکمیل این خدمت در آینده نزدیک موفق سازد تا آنچه در این خطابه‌ها مجال ایراد آن را نیافته بر آن بیفزاید مسام است که موضوع قابل گسترش و پژوهش و نگارش بیشتر است و جای آن هنوز در آثار تازه فارسی پر نشده و به فعالیت‌های تازه‌ای احتیاج دارد.

هرچند که این خدمت ناچیز درخور اقبال و قبول همگان نیست ولی نباید تصور این ناقابلی آن را از دسترس هموطنان دور نگهدارد. باشد که زمینه‌ای برای تدوین کارهای مفصلتر و منظمتر و مفیدتر فراهم آورد. به امید توفیق!

محمد محیط طباطبائی

روزنامه

پژوهندهٔ متتبع فارسی زبان وقتی در دیوان عنصری بدین بیت از قصیده‌ای میرسد که میگوید:

به روزنامه ایام در، همه پیداست، اگر بخواهی دانست روزنامه بخوان. شاید چنین میپندارد که در آغاز صدۀ پنجم هجری و به روزگار سلطان محمود غزنوی در غزنین روزنامه‌ای به نام روزنامه ایام و همنام برخی از جراید عراق و شام بیست سال پیش وجود داشته که مانند روزنامه اکتادیورنای زهان سزار و به خط دست نوشته و در دسترس، عمومی نهاده میشد تا کارنامه شهریار عصر را بر آن بخوانند و بدانند.

یا آنکه در ضمن تتبع شعر قدیم وقتی به این بیت از خمسهٔ نظامی برمیخورد که میگوید:

از قصه و قطعه و قصیده، یک یک بنوشت بر جریده

محتمل است چنین بیندیشد که به روزگار نظامی یا پیش از نظامی در شهر گنجه یا جای دیگری جریده ادبی مانند اخبار ادبی فرانسه نوول لیتر در دسترس مردم قدیم بوده که در آن افسانه‌ها و قطعه‌های نظم و نثر و قصاید ستایشگران هیات حاکمه روز، به خط دست نوشته میشد.

ولی بعد از تحقیق در مدارک و مآخذ تاریخ و ادب فارسی و مقایسه و مقابله بدین نکته آشنا میشود که مطبوعات مشتمل بر روزنامه و جریده و مجله و صحیفه و ماهنامه و هفته‌نامه، مانند حکومت مشروطه و فرهنگ جدید و پست و تلگراف و راه آهن و هواپیما و اتومبیل و چاپخانه و رادیو و تلویزیون همهٔ مظاهر دیگرزندگانی عصری که زیر نظر ما قرار گرفته‌اند، بدون استثناء ره‌آورد تمدن و فرهنگ اروپا میباشد که از یکصد و هفتاد سال بدین طرف از پی هم، راه ایران را در پیش گرفته‌اند تا به چشم و دست ما رسیده‌اند.

وقتی دریافتیم که چرخ چاپ یا مطبعه، نخستین باریکصد و شصت و پنج سال قبل در شهر تبریز به کار افتاده و انتقال آن به طهران و اصفهان و شیراز و بوشهر سالها بعد از آن تاریخ صورت گرفته است، بالتبع متوجه این معنی میگردیم که مطبوعات یعنی چیزهای چاپ شده، بعد از ورود

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران

مطبعه یا چرخ چاپ سربی و سنگی از اروپا، در ایران پدید آمده است و کلمه روزنامه در شعر عنصری و فردوسی و ناصر خسرو و خاقانی و نظامی و نشر عربی و فارسی ثعالبی و بیرونی و ابن بلخی و ابوالمعالی شیرازی، مفهوم نوشته دیگری را داشته که معمول و مصطلح دیوانیان و بازرگانان و دریانوردان قدیم برای ثبت احوال و اعمال روزمره ایشان بوده است. همان روزنامه ای که به تدریج صورت مُعَرَّب آن یعنی «روزنامه» و روزنامه به صورت نوساخته «روزنامهچه» درآمد و تا روزگار اخیر بر زبان و قلم نویسندگان دیوانی میگذشت. غیاث الدین ابواسحق کرمانی در رساله سیاق خود دفتر روزنامه یا روزنامهچه را چنین تعریف کرده است:

«روزنامهچه، دفتری است مشتمل بر جمع و خرج مقرر مالوجهاست و منالات و غیره و صورت احکام و پروانجات و آنچه در دیوان واقع شود.» و بدین ترتیب معلوم میشود روزنامه ای که در شعر و نثر فارسی و عربی قدیم گاهی بدان برمیخوریم چنین دفتری بوده که در آن اتفاقات و حوادث روزانه دیوانی یا دیوانیان ثبت میشده و اساس تنظیم دفترهای دیگر دیوانی مانند «توجیه» و «اوارجه» و غیره قرار میگرفته است.

جریده ای که در سخن پیشینیان ذکر میشده، از سیاق عبارت بلعمی در ترجمه تاریخ طبری و ابن بلخی در فارس نامه و بیهقی در تاریخ مسعودی و راوندی در راحة الصدور و جُرْفَادِقَانی در ترجمه یمینی، میتوان استنباط کرد دفتری بوده که قضایا و ارقام مربوط به موضوعی خاص مانند مواجب و جیره و بقایای مالی و اوقاف و املاک و صلوات و انعامات و احکام و باج و خراج را از دفتر جامع روزنامه، استخراج و بدانها منتقل میکرده اند. در حقیقت قسمتی از روزنامه موضوعی بوده است و اشتقاق لفظ جریده هم به تقریب افاده چنین مفهومی را میکند که نوشته روشن کننده باشد.

بنابراین نباید شیفته و فریفته وجود چنین لفظهای نخبه ارجمندی در متون مختلف زبان فارسی شد که اکنون در میان مفهوم سابق و لاحق، یا معنی مهجور و معمول آنها تفاوت زیاد وجود دارد.

بلکه باید بدین نکته توجه داشت که در آغاز صدۀ سیزدهم هجری وقتی مطبوعات به معنی تازه فرنگی در ممالک اسلامی پدید آمد، برای نامگذاری آنها نخواستند کارگاه زبان تراشی تازه ای به راه افکنند و از کلمه ژورنال و گزت مانند ترانسپورت صورت تراشیده ژرنا (عامیانه سرنا) و عَزْرَک (مرادف غچک) بسازند و چهره مأنوس زبان را با استعمال نظایر آنها زشت و ناپسند سازند.

ترکان عثمانی و اعراب شمال آفریقا و مردم هندوستان که در این اقتباس، بر مردم ایران اندک تقدم زمانی داشته اند بعد از آزمایش کوتاهی از استعمال جورنال و غزت در صورت مُعَرَّب ژورنال و گزت فرانسه، به ترجمه و نقل مفهوم آن در قالب الفاظ معمول و منقول پرداختند.

در هندوستان «کاغذ اخبار» یا اضافه لفظ مناسب جالبی بر «اخبار» که ترجمه «نوز»^۲ انگلیسی باشد، مانند «مرآت الاخبار» و «شمس الاخبار» و «سید الاخبار» و نظائر آنها را به کار بردند، ولی ترکان کلمه «وقایع» جمع واقعه به معنی روده را به جای اخبار گزیدند، چنانکه قدیمترین روزنامه‌ای که در ۱۸۳۰ در اسلامبول تأسیس شد «تقویم وقایع» نام گرفت.

عربها به دو دسته تقسیم شدند: در شمال آفریقا به پیروی از اسلوب هندی «ورقه خبریه» و «اوراق حوادث» و «رساله خبریه» به معنی نول لِتر به کار بردند.

اما در مصر و لبنان که ظاهراً احساس استقلال رأی پیش از مردم الجزایر و تونس میکردند، کلمه جریده و مجله و صحیفه را استعمال کردند که در نتیجه لفظ «الصحافه» را از روی «صحیفه» به صورت مصدری برای قتی روزنامه‌نگاری گرفتند و به کار بردند.

در ایران که چند سالی بعد از هند و عثمانی و مصر به تأسیس روزنامه اقدام شد، در آغاز امر کلمه «اخبار» و «کاغذ اخبار» و اولین تصویر در نشریه میرزا صالح که نخستین نمونه و نویر این باغ و بر محسوب میشد به تقلید از هندیان به کار میرفت. ولی در موقع ایجاد روزنامه رسمی دولتی، به عهد وزارت میرزا تقیخان، کلمه «وقایع» را مانند نام «دارالفنون» از عثمانیها گرفتند و به صفت «اتفاقیه» اضافه کردند و آن را دومین تصویر نامیدند. به تدریج کلمه روزنامه که در معانی مشابه دیگری معمول بود در برابر ژورنال فرانسه متداول گردید و دارای مفهوم تازه‌ای شد که به تدریج مفاهیم دیگر کلمه را از یاد برد. با وجود این کلمه روزنامه در اصطلاح دفترداری و بازرگانی به معنی عملکرد روزانه و در اصطلاح نظمیه و داروغگی شهرها برای گزارشهای روزانه جاسوسان و خفیه نویسان، بعد از مشروطه هم به کار میرفت.

پس دانسته شد که به صرف وجود کلمه روزنامه و جریده و مجله در ادبیات (آثار ادبی) زبان فارسی، نباید دستخوش چنین تصور خامی شد که پیش از انتقال این آثار وارداتی از فرنگستان، در کشور ما هم روزنامه و جریده به معنی متداول جهانی وجود داشته است، بلکه ظهور آن را باید بعد از احداث یا ورود ماشین چاپ سربی در ۱۲۳۱ و چاپ سنگی در ۱۳۴۰ دانست و نخستین نمونه آن را همان روزنامه میرزا صالح شیرازی وابسته به خدمات وزارت امور خارجه شمرد که خوشبختانه در طی سالهای اخیر به وجود چند نمونه از آن در اروپا و عثمانی و ایران پی برده و صورتهای عکسی از آنها در مطبوعات به چاپ رسانده‌اند.

در حقیقت آغاز تاریخ مطبوعات به معنی اعم را در ایران باید از ۱۲۳۲ که نخستین اثر چاپی از کتاب در تبریز پدید آمد و یا به طور اخص از سال ۱۲۵۳ شمرد که روزنامه میرزا صالح در تهران انتشار یافت.

بهتر است که آغاز پیدایش روزنامه به زبان فارسی را از هند دانست. این قید زمان معین

مربوط به چاپ روزنامه در ایران است ولی باتوجه بدینکه در آغاز صدۀ سیزدهم هجری یا نوزدهم میلادی، زبان فارسی هنوز زبان رسمی و ادبی کشور هند و در آن سرزمین مورد احتیاج و استفاده و استعمال عمال حکومت شرکت شرقی بود به همین اندازه از تقدم زمانی برای تأسیس روزنامه در ایران قناعت ورزید و در عالم تصور نباید سابقه وجود آن را در این کشور بر سابقه وجود آن در چین و روم مقدم پنداشت و چنان دستخوش خیالپردازی گردید که مانند یکی از نویسندگان تاریخ مطبوعات ایران از وجود روزنامه نگاری در ایران باستان سخن در پیش کشید و روزنامه را از روزگار هخامنشی تا افشاریه به حساب آورد و تیراژ روزنامه های قدیم را از ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ شماره آمار رسمی داد.

چون هنوز حساب کاملی از روزنامه های فارسی چاپ هندوستان و در دوران حکومت کمپانی شرقی بر گرفته نشده، احتمال می رود در آینده از فاصله زمانی ۱۷۸۰ که نخستین نمونه، مطبوعات هند به زبان انگلیسی در بنگال انتشار یافت تا انتشار روزنامه مرآت الاحوال فارسی که در ۱۸۲۰ به وسیله «راماموهان روی» مُصلح مذهبی هند و در کلکته منتشر گردید بتوان نمونه های دیگری هم جست و یافت.

انتشار مرآت الاحوال در ۱۳۲۴ هجری صورت گرفته که بر تاریخ ظهور روزنامه میرزا صالح قریب سی سال تقدم زمانی دارد. این روزنامه را مانند نظائر آن، مقررات دولتی پس از آغاز مبارزه بر ضد استعمال زبان فارسی در هند تعطیل کرد و موهان روی را به همکاری با روزنامه بنگادت یا بنگال هرالذ جلب کرد که به سه زبان انگلیسی و بنگالی و پارسی انتشار می یافت.

توجه به این نکته که روزنامه های هندی به زبانهای محلی برای اینکه مطالب آنها درست مفهوم مردم با سواد هندی گردد در دوره استیلای انگلیس و حتی بعد از اخراج زبان فارسی هم از دایره استعمال رسمی، باز ناگزیر بودند از زبان فارسی برای تفهیم معانی یاری بگیرند، این خود قرینه ایست که با تصفح در روزنامه های قدیمی هند که به زبانهای بنگالی و گجراتی و مهاراتی و اردو و پنجابی انتشار یافته اند بتوان به بخشهای فارسی متعددی برخورد و آشنا شد که جزء ضروری وجود آنها محسوب میشده است.

در حیدرآباد دکن که نسیه حکومت محلی از اختیارات بیشتری تا دوره استقلال و اعلام جمهوری هند برخوردار بود و زبان فارسی تا هنگام الحاق آن در ۱۳۲۸ به هند جدید در روابط دولتی آنجا مانند زبانی نیمه رسمی به کار میرفت، قطعاً به نمونه های کهنه تری از اینگونه مطبوعات مشتمل بر جزء فارسی میتوان برخورد که در آن میان جریده مُعَلِّم شَفِیق اردو دارای سرمقاله های فارسی معتبری به قلم سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی بوده است که صد سال پیش از مصر بدانجا رفت و مدتی را در حیدرآباد بسر برده بود.

ایجاد روزنامهٔ حبل‌المتین در کلکته که از ۱۳۱۱ قمری (یا ۱۲۷۲ ش) تا ۱۳۰۹ شمسی یعنی مدت سی و هفت سال متوالی انتشار یافت، دلیل است بر آنکه استعمال زبان فارسی در روابط عمومی مردم هند دنبالهٔ رواج مُتَدی داشته و توجه اقوام شبه جزیره هند به مسألهٔ زبانهای بومی نواحی مختلف بعد از خروج انگلیسها از هند، زبان فارسی را نیز از جریان استعمال روز بیرون برده و به بایگانی تاریخی هند سپرده است.

بنابراین معلوم شد که آغاز نشر روزنامه به زبان فارسی در هندوستان بر انتشار آن در ایران مقدم بوده ولی روزنامه‌های هند را خواه به تصدّی نویسندگان هندی مانند مرآت الاخبار و شمس-الاعخبار و سید الاخبار و خواه به مدیری نویسندگان ایران مانند کوکب ناصری و مفرّح القلوب و حبل‌المتین انتشار یافته باشند، نمیتوان در جزو مطبوعات ایرانی به‌شمار آورد.

همانطور که روزنامه‌های فارسی انتشار یافته در ترکیهٔ عثمانی و مصر و عراق و قفقاز و ترکستان و افغانستان را نیز نباید در جزو تاریخ مطبوعات ایران قلمداد کرد بلکه باید در میان تاریخ مطبوعات یا جراید و مجلات ایران با تاریخ مطبوعات یا جراید و مجلات زبان فارسی تفاوت قائل شد. زیرا روزنامه‌هایی که به زبانهای کلدانی و ارمنی و عربی و ترکی و حتی فرانسه و انگلیسی و آلمانی و عبری در ایران انتشار یافته چون مکان چاپ و نشر آنها در داخل این کشور بوده جزو مطبوعات ایران شمرده میشود گرچه متعهد نشر آنها شخص ایرانی هم نباشد. مگر روزنامهٔ حبل‌المتین طهران که شعبه‌ای از حبل‌المتین کلکته محسوب میشد و صدای شرق که به مدیریت یکتن، یهودی ایرانی به فارسی در ایران و اسرائیل با هم منتشر میشد، و وزیر اطلاعات کابینهٔ علم با نشر آن در این صورت موافقت کرده بود که بعد تعطیل شد.

همانطور که ترکها روزنامه پیک از میرفرانسوی *smstto b tuotinoM* موسیویلاک را که بعدها دو روزنامه تقویم وقایع ترکی و مخبر عثمانی *Coniteur d Smyrne* را در ۱۸۳۱ میلادی یا ۱۲۴۵ قمری انتشار داد، از جراید کشور عثمانی میدانند و همانگونه که مصریان هم روزنامهٔ ناپلئون را در سفر مصر به زبان فرانسه جزو تاریخ مطبوعات مصر میشمارند، ما نیز روزنامه وطن یا لاپتری بارون لُژمان کارمند بلژیکی دولت ایران را با روزنامه صدای ایران اِکودولاپرس دکتر بازیل، در ردیف جراید و مجلات تاریخ مطبوعات ایران به حساب می‌آوریم.

اساساً روزنامه‌نویسی به معنی جدید، پیشه و هنر دیرینه نیست و بیش از چهار قرن در عالم سابقه، وجود و ممارست عمل نداشته و طلوع این کوکب تابان بعد از ظهور صنعت چاپ در مغرب زمین صورت پذیرفته است.

بدیهی است همانطور که چین در اختراع قن چاپ به هر دو صورت حکاکی روی چوب و حروف متحرک، بر اروپا و آسیای غربی حق سبقت و قدمت دارد و در ترکیب مرکب و ساختن

کاغذ از مواد نباتی هم پیشوای عالمیان به شمار می‌آید، در انتشار روزنامه هم قرن‌ها پیش از آنچه به نام آکتادورنادر دوره قیصر و اوایل تاریخ میلادی در میدان فوروم روم به نظر رومیان میرسید، نشریه‌ای به نام کین‌یان به صورت روزنامه رسمی دولت چین در پکن انتشار یافته بود و بعدها هم روزنامه کانیه به صورت چاپی کنده بر چوب در پکن، منتشر شد و تا انقراض سلطنت در چین پیوسته انتشار می‌یافت، ولی آنچه که بعد از شروع کار چاپ در اروپا انتشار یافت، همانا گازتای ایتالیا بود که در شهر ونیز به سال ۱۵۶۶ بیرون آمد و مشتمل بر اخبار جنگ میانه جمهوری ونیز با دولت عثمانی بود.

این موضوع انتشار اخبار تازه که در ونیز صورت نشریه خاصی را گرفت و به مناسبت نام سگه پول گازت که در بهای آن پرداخته میشد، گازتا نام گرفت دنباله روی یک غریزه دیرینه‌ای در جهان بوده که همواره مردم را به کسب اخبار تازه برمی‌انگیخت چنانکه پیش از ظهور صنعت چاپ و صدور خبرنامه‌های چاپی، در روم قدیم کسانی بودند که این خدمت را با ارسال نامه‌هایی مشتمل بر اخبار تازه محلّ اقامت خویش در برابر دریافت حقی معین انجام میدادند.

ابلاغها و اخطارها و فتحنامه‌ها و مژده‌نامه‌هایی که صورتهای متعدّد، آنها از پایتختها به شهرهای بزرگ و کوچک فرستاده میشد و در آنها از والیان و حکام محلی خواسته میشد که مراتب را به اطلاع عامه برسانند و در مجموعه‌های انشا و ترسل قدیم خوشبختانه نمونه‌های متعدّدی از آنها در دست داریم، فی الواقع خبرنامه‌های کتبی بوده که کار اعلامیه‌ها و ابلاغیه‌های مندرج در روزنامه‌های جدید را میکرده است.

جارچیان و قاصدان تیزدوی که اینگونه خبرها را به سرعت فوق‌العاده تا دورترین نقاط مملکت بلکه ممالک دور و نزدیک میرسانیدند، در حقیقت پیشقدمان صنعت نشر اخبار امروز محسوب میشدند که برای مزید سرعت عمل، علاوه بر ساعیان سبکسیر و پیکان تیز پی از کبوترهای نامه بر استفاده میبردند و با ساختن کبوتر خانهای متعدّد در فواصل راهها کار رسانیدن خبرنامه‌ها را تسهیل و تأمین میکردند. توارث همین غریزه تحصیل خبر تازه است که هنوز هم به یاد گاران، هر وقت دو نفر از مسافت دور یا نزدیکی به هم میرسند یا از کسی که از راه سفر رسیده باشد میپرسند: «تازه و کهنه چه خبر؟»

به موازات روزنامه‌های کثیرالانتشاری که شماره هر نسخه چاپی از آنها به چند میلیون غالباً بالغ میشود، در همه جای دنیا و پیش همه طبقات مردم، خبرپراکنی‌های گوشه‌ای و صوتی آزادی غیر از رادیو و تلویزیون وجود دارد که با نقل شایعات و اخبار غیرمنتشره این حس طبیعی کنجکاوی انسانها را راضی نگه میدارند.

این قسمت را نمیتوان فرو گذاشت که در ایران قدیم و جدید سنگهای مستند و مشتمل بر

حوادث مهم تقویم ایام و تخفیف مالیاتی و نظایر آنها که برای استحضار عاقه در مساجد و اماکن عمومی بر دیوار نصب میشد و اطلاعیه‌های مربوط به اتفاقات که بر چهار سوی و بر در مساجد و بقاع متبرکه به معرض مشاهده مردم قرار میگرفت، در حکم همان روزنامه‌های دیواری چین بود.

این اعلامیه‌های خطی که از اواخر زمان ناصرالدین شاه تا آغاز مشروطه استعمال فوق‌العاده پیدا کرده بود در حکم روزنامه دیواری چین و رم محسوب میشد که در دوره مبارزه برای آزادی و حکومت با استفاده از کار چاپ ژلاتین در مقیاس وسیعتری پراکنده میگشت. و چون در تاریکی شبها به اماکن عمومی افکنده میشد نام شبنامه را گرفت. این شبنامه‌ها بعد از کودتای باغ‌شاه و کودتای ناصرالملکی و موارد مشابه آن در دوران مشروطه هم به کار برده میشد متأسفانه کمتر کسی درصدد گردآوری آنها در مجموعه‌ها برمی‌آمد و در صورت جمع‌آوری به ضبط کتابخانه‌های عمومی سپرده میشد تا سند حوادث و اوضاع مربوط به زبانه‌های مربوطه باشد. در صورتیکه ایتالیا و آلمان و هلند و انگلیس در انتشار نخستین روزنامه چاپی اروپا بر یکدیگر دعوی سبقت دارند، اما این عمل در ایران اقلادویست سال دیرتر از بلژیک آغاز شده است و تاریخ مطبوعات ایران باید به همین مقیاس از مطبوعات بلژیک دیرتر آغاز گردد.

تحول وضع روزنامه‌نگاری در هر قاره بلکه هر مملکت و هر اقلیمی اقتضای تدوین تاریخ خاصی میکند و هم اکنون کتابهای مفصل چند جلدی در تاریخ مطبوعات فرانسه و انگلیس و ممالک عربی و حتی ایران تدوین شده که مراجعه بدانها ما را نسبت به بسیاری از ذقایق امور مربوط به سیاست و اجتماعی و فرهنگ آن مملکت آشنا می‌سازد. چه روزنامه جدید به زودی آن مرز خبرنگاری و اعلام و اعلان مورد نیازمندی اولیه مردم عادی را پشت سر نهاد و به قلمرو علم و ادب و صنعت و سیاست و هنر درآمد و زبان حال ترقی و تکامل انسان متفکر و متمدن عصر حاضر شد. چونانکه در جهان کنونی روزنامه یکی از عوامل مؤثر تغییر و تبدیل اوضاع و احوال و صعود و سقوط افراد و ملت‌ها و حکومتها و مدافع نیرومند حقوق مردم ضعیف و افتاده، شده است.

تصور نمیکنم ذکر رسوائی و اترگیت که به نیروی مطبوعات امریکا اخیراً در آن سرزمین صورت گرفت برای همگی چیز مجهولی باشد، چه هنوز آثار ضربت آن نه تنها بر چهره رنگ‌رو باخته نیکسون مرد نیرومند امریکا که به قدرت مشترک مطبوعات و عدالت از اوج عظمت به حضيض ذلت فروافتاده مشهود است بلکه برای هر مرد سیاستمداری که در آن مرز و بوم بخواهد بر مسند نیکسون روزی تکیه بزند، حادثه‌ای بیم‌آور و عبرت‌انگیز خواهد بود. بنابراین اهمیت مطبوعات با وجود قیود و مصائب و موانع و شدائدی که در راه انجام وظیفه ارشاد و انتقاد در طول مدت سه قرن متحمل شده و میشود، هنوز نوک قلم را تیزتر از لبه شمشیر و جولانگاه آن را فراختر و وحشتناک‌تر از هر میدان کارزاری جلوه میدهد. پس شناختن چنین موجود زنده و بیداری که در زیر

زنجیر قوانین و مقررات گوناگون که در سراسر جهان بردست و پای آن نهاده اند، باز می‌تواند پشت توانگران و زورمندان و سیاستمداران جهان را از مشاهده اندام لاغر و فروسته خود همچون سامسون افسانه‌ای بلرزاند و مانند شمشیر دم‌وکس بر تارک تجاوزکاران و قانون‌شکنان آخته باشد، آری چنین موجود عجیب و غریبی را باید شناخت و به کیفیت تحوّل وضع آن از صورت «گازتای» ونیز تا حالت «نیویورک تایمز» جدید پی برد.

سرگذشت روزنامه در ایران

غرض ما در اینجا شناختن سرگذشت مطبوعات زبان پارسی در کشور ایران است که اکنون قریب یکصد و چهل و اندی سال از آغاز ظهور آن می‌گذرد و در مدت کمتر از یک صده و نیم، مراحل متعددی را پیموده تا به وضع فعلی درآمده است. پیش از این هم دیگران در طی شصت و اندی سال گذشته مکرر به جمع‌آوری صورتی مجمل یا مفصل از جراید و مجلاتی که به زبان فارسی در خارج و داخل ایران انتشار یافته پرداخته‌اند که اینک در مقدمه بحث خود بطور مختصر از آنها صورت کلی به دست می‌دهیم:

نخست — میرزا عبدالمحمّد چهره‌نما در سال ۱۳۲۶ قمری و پیش از کودتای باغ‌شاه قطعه شعری سرود که در آن نام روزنامه‌های صدر مشروطه را ذکر کرده بود و در شماره اول از سال پنجم چهره‌نما چاپ کرد که جز ۸۰ نام ساده در آن شعر چیز دیگری از بابت مطبوعات دیده نمیشد.

دوم — رابینو ویس کونسول انگلیس در شهر رشت صورت جراید ایران و جرایدی را که در خارج ایران به زبان فارسی از ۱۲۶۵ تا ۱۳۲۹ قمری (۱۲۲۷-۱۲۸۹) طبع شده بود در دفتری گردآورد و در چاپخانه عروّه الوثقی رشت به چاپ رسانید.

رابینو در این فهرست از دو بیست و چهل و سه روزنامه نام برده بود. این رساله در بیست و نه صفحه بزرگ و هر صفحه‌ای به ده ستون تقسیم گشته که به ترتیب در ستونهای دهگانه شماره ترتیب و نام روزنامه و محل چاپ و زمان انتشار از حیث روز و هفته و ماه و طرز انتشار از حیث وضع چاپ و تاریخ آغاز انتشار و مسلک سیاسی و اسم صاحب امتیاز یا ناشر و ملاحظات، یاد شده بود. **سوم** — ترجمه فرانسه فهرست رابینو در مجله عالم اسلام فرانسه در سال ۱۹۱۳ به وسیله موسیویوا انتشار یافت و در حقیقت نخستین معرفی مطبوعات ایران بود که در یک زبان اروپائی به عمل می‌آمد.

چهارم — میرزا محمد علیخان تربیت با مراجعه به فهرست رابینو و تطبیق آن با مجموعه جراید منتشره و افزودن نامهای تازه بر آن و تکمیل اطلاعات لازم رساله‌ای به نام «ورقی از دفتر مطبوعات ایران» فراهم آورد که مشتمل بر معرفی ۳۷۱ نشریه بود که به زبان فارسی و عربی و ترکی و ارمنی در ایران تا کودتای ۱۳۳۰ قمری انتشار یافته بود.

این رساله پیش از آنکه به چاپ برسد در اختیار مستربرون خاورشناس انگلیسی قرار گرفت که از تلفیق و تطبیق آن با ترجمه فرانسوی فهرست رابینو که بوسیله رابینو اصلاح شده بود به زبان انگلیسی ترجمه گشت و با مقدمه تاریخی و ضمیمه‌ای درباره ادبیات دوره مشروطه در یک مجموعه به نام «مطبوعات و ادبیات دوره مشروطه ایران» به سال ۱۹۱۳ به چاپ رسید. این کتاب را محمدلوی عباسی و رضا صالح زاده به فارسی ترجمه کرده‌اند و کتابفروشی معرفت تهران از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ آن را به چاپ رسانیده است.

پنجم - مقاله‌ای از میرزا مهدی زعیم الدوله مدیر روزنامه فارسی حکمت قاهره در مجله الهلال مصر به سال ۱۹۰۷ راجع به نهضت مشروطه ایران است که در آن به معرفی مجملی از مطبوعات ایران دوره مشروطه اشاره کرده است.

ششم - پرفسور برون اندکی قبل از انتشار ترجمه کتاب تربیت خطابه‌ای در انجمن ایران لندن راجع به مطبوعات ایران ایراد کرد که در سال ۱۹۱۳ از طرف آن انجمن جداگانه انتشار یافت.

هفتم - صدر هاشمی از فضلی ارباب قلم اصفهان که مقالاتی درباره مطبوعات ایران در مجله‌های تهران انتشار داده بود از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ تاریخ جرائد و مجلات ایران را در چهار جلد منتشر ساخت که در آن از ۱۱۸۶ نشریه معرفی کرده است. این کتاب که بیش از هزار و صد و بیست صفحه و ۱۸۶ عنوان نشریه در بردارد مفصلترین فهرستی است که تا کنون از جراید و مجلات فارسی و ارمنی و کلدانی و ترکی و عربی ایران و جراید فارسی خارج از ایران تنظیم شده و محتوای آن از محدوده نام کتاب گسترده‌تر است. این کتاب احتیاج به تنظیم و تکمیل و تصحیح و تجدید نظر دارد تا بر فواید ناشی از آن افزوده گردد.

هشتم - فیروز هیئت در ۱۳۳۲ رساله کوچکی زیر عنوان «روزنامه‌نگاری و تاریخ آن در جهان» نوشت که در فصل ایران جز از روزنامه اطلاعات تعریف دیگری نشده است. ناشر کتابفروشی معرفت تهران بوده.

نهم - جهانگیر صلحجو در ۱۳۴۸ رساله مفصلتری نوشته که با وجود تازگی تاریخ انتشارش نمیتواند رفع نیازی از پژوهندگان و دانشجویان بکند. ناشر کتابخانه امیرکبیر.

دهم - احمد رحیمی رساله مختصری در تاریخ روزنامه‌نگاری شهر قم به سال ۱۳۴۵ نوشته که چندان ارزش تحقیقی ندارد. ناشر چاپخانه زرین قم.

یازدهم - لغت نامه دهخدا با مراجعه و اقتباس از تاریخ جراید و مجلات صدر هاشمی در ضمن اشاره به مآخذهای دیگر، در ماده جریده‌نگاری فهرستی مشتمل بر همان شماره ۱۱۸۶ عنوان نشریه آن صدر را درج کرده است گرچه آخرین اثر انتشار یافته در این موضوع به شمار میرود ولی از حیث کثرت موارد اشتباه دست دیگران را بر پشت بسته است. با وجودیکه در لغتنامه این موضوع

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران

سالها بعد از انتشار کتاب صدر هاشمی و ترجمه فارسی تاریخ مطبوعات برون و همچنین ترجمه جلد چهارم تاریخ ادبیات برون تدوین میشد، کسی به تکمیل و تصحیح فهرست مزبور نپرداخته است.

دوازدهم - تقی زاده در سال ششم کاوه شماره پنجم و ششم مقاله ای درباره روزنامه نگاری در ایران نوشته که از جامعترین مدارک مربوطه به آغاز چاپ و روزنامه نگاری در ایران شمرده میشود و نخستین بار در این مقاله به وجود روزنامه ای قبل از وقایع اتفاقیه و معرفی آن تصریح شد و این امری بود که نویسندگان الماثر والاثر و منتظم ناصری و حتی ناشر روزنامه وقایع اتفاقیه هم بدان اشاره نکرده بودند.

سیزدهم - میرزا محمد علیخان تربیت از همکاران قدیم تقی زاده در نگارش گنجینه فنون تبریز که رساله تاریخ جراید و مطبوعات او را قبلاً معرفی کردیم بعدها چند مقاله جداگانه هم در مجله های: تعلیم و تربیت سال چهارم و ارمان سال دوازدهم و باختر سال دوم نوشت که در حقیقت تلخیص و تأکید و تکمیلی از همان رساله قبلی او محسوب میشود.

چهاردهم - امیر جاهد در تقویم پارس ضمن سه سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ از روزنامه نگاران معروف ایران معرفی بعمل آورده است که هنوز توفیق مراجعه بدان را نیافته ام.

پانزدهم - عباس اقبال دو مقاله در شماره های سوم و هفتم از سال اول یادگار نوشت که در آن موضوع قدیمترین روزنامه را تجدید و تأکید و تکمیل میکند.

شانزدهم - صدر هاشمی دو مقاله در شماره های سوم و چهارم از سال دوم یادگار در معرفی مطبوعات دولتی عصر ناصری نوشت که عیناً مطالب آن را به کتاب تاریخ مطبوعات ایران خود برده است.

هفدهم - رضا صفی نیا قاضی سابق عدلیه که مدتی را نماینده وزارت خارجه در باد کوبه و تفلیس بود، مقاله ای در شماره اول از سال دوم یادگار راجع به موضوع انتقاد آخوندوف از روزنامه ملتی و سوابق موجود آن در موزه آخوندوف نوشت.

هیجدهم - نشریه فرهنگ خراسان در شماره ۱۰-۱۱ جلد دوم، مقاله ای راجع به روزنامه نگاری در مشهد نوشته است.

نوزدهم - آقای باستانی پاریزی (دکتر) در نشریه فرهنگ کرمان سال ۱۳۳۲ و ۳۳ جراید کرمان و جریده نگاران کرمانی را معرفی کرده است.

بیستم - مجله دانش سال ۲ مقاله ای به قلم ویلبردارنولد درباره مطبوعات افغانستان انتشار داده که به تاریخ مطبوعات فارسی در خارج ایران مربوط میشود.

بیست و یکم - محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان یکایک رونامه نویسان

آذربایجانی را که در رساله خود یاد کرده بود معرفی نموده است.

بیست و دوم — آقای دکتر اسمعیل رضوانی استاد دانشگاه مقاله‌ای مصوّر و مستند در تاریخ مطبوعات در مجله بررسیهای تاریخی وابسته به وزارت جنگ نوشته که مدلول آن به صورت پلی‌کپی در دانشکده علوم ارتباطات هم انتشار یافته که در سال گذشته متن درسی همین مدرسه بوده است.

بیست و سوم — کتابخانه مرکزی دانشگاه و سازمان اسناد آن فهرست جامعی از جراید و مجلات قدیمی موجود در مخزن خود را بمناسبت تشکیل نمایشگاهی انتشار داده که در پایان آن کلیشه و گراورهای از برخی عناوین و صفحات اول آنها چاپ شده است.

بیست و چهارم — پروفیسور برون در کتاب خود از فهرست مطبوعات شرقی تألیف ترنکر، نام میبرد که در آن از قدیمترین روزنامه‌های فارسی چاپ هند و پیش از انتشار وقایع اتفاقیه نام میبرد.

عجالتاً این صورت اسناد و مأخذهای مربوط به تاریخ و تعریف مطبوعات فارسی ایران را در مقدمه این بحث قرار میدهد و امیدوارست که در آینده وسیله تکمیل آن فراهم آید.

چاپخانه پیش از روزنامه

به روزگار حکومت صفویه که سطح تمدن و فرهنگ اسلامی در ایران نسبت به هند و عثمانی من حیث المجموع در موقعیتی بهتر و برتر قرار گرفته بود و اوضاع و احوال کشور و مردمش بیشتر مورد توجه و مطالعه سیاحان تیزبین و حقیقت‌جو قرار میگرفت، در اصفهان و شیراز و بندرعباس، بازرگانان و نمایندگان تجارخانه‌های اروپائی و شعبه‌های آنها با هیأت‌های مذهبی کاتولیک و پرتستانی که برای منحرف ساختن ارامنه ایران از عقاید اصیل خود، دام تبلیغ گسترده بودند، با مردم ایران در تماس و ارتباط دایم و میان مراکز مهم تجارتنی و اجتماعی کشور به آزادی در رفت و آمد بودند و درون بنگاهها و جایگاهها و پناهگاههای خود از حیث فکر و اندیشه با مراکز اصلی خود در اروپا ارتباط کامل داشتند. در چنان موقعی چنین اقتضا میکرد که با ارائه و مشاهده نمونه‌های تازه چاپ و اختراع و روزنامه و اسلحه و ادویه، زمینه برای اقتباس و انتقال و استفاده از آنها فراهم آید و در کنار عینک و توپ و تفنگ و باروت و چاشنی و فتیله، که زودتر جای خود را در ایران گشوده بودند چاپخانه و گراورسازی و ادوات طبی و نجومی و هندسی جدید نیز مطمح نظر اولیای امور و اشخاص مسئول و مربوط قرار گیرد.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که از حضور خارجیان و مسافرت نمایندگان ایران

به اروپا جز ارائه مظاهر ضعف نفس و اراده و تغییر رسوم و عقیده و توجه به لذایذ کامرانی و سرگرمیهای زندگانی ره آورد غرب چیز دیگری نصیب مملکت نشده.

طول مدت انس دیرین با اوضاع و احوال و اشیاء خاص و رسوم معمول ملت در مملکت مجالی خالی نیمگذارد تا از برکت این تجدد و نهضت فکری و علمی و صنعتی که در مغرب آغاز شده بود پرتوی و سودی، زود یا دیر بدین مرز و بوم بتابد و عاید گردد و چاپخانه و روزنامه مانند سایر کالاهای فرنگی از قبیل ساعت و ماهوت و برلیان و بلور و بارفتن که مرغوب هموطنان ما افتاده بود به درون سراها و کارگاههای داخلی و خارجی راه یابد.

متأسفانه چنین امری صورت نگرفت و اگر پیشنهاد ورود چاپخانه و جلب حروفچینی و کارشناسی هم اتفاقاً از طرف جهانگردی یا بازرگانی به حاشیه نشینان دستگاہ پزرزق و برق حکومت وقت میرسید، اینان از آن مایه پیش بینی و عاقبت اندیشی برخوردار نبودند که به شاردن یا دیگری رخصت چنین اقدامی را بدهند.

در این شکی نیست که نمونه کتابهای عربی چاپ اروپا مانند قانون و نجات شیخ به ایران میرسید و در دسترس برخی از علاقه مندان قرار میگرفت. و درباره آن سخن در میان میآمد. معلوم است که از مشاهده و مقایسه قلم ساده و بی جلوه نقش حروف سربی در کتابهای چاپی با حروف نستعلیق و نسخ بسیار زیبایی خطاطان و کتابنویسان معروف و چیره دست که به استنساخ کتابها و رساله ها میپرداختند و نوشته آنها را هنرمندان زبردست تزیین و صحافی و جلد میکردند، دیگر قبول خاطری برای قبول چنین نمونه های تحول وضع خط و ربط از راه چاپ باقی نمی ماند.

به فرض آنکه چاپخانه ای مانند چاپخانه کلیسای جلفا با حروف خط ارمنی هم تأسیس میشد، ذوق خط پرست و هنردوست و مفتون و مجذوب کار دست نویسندگان هنرمند، آن را محکوم به خروج از دایره استعمال و استفاده میکرد و در انبار کلیسا به گوشه ای افکنده میشد. این بی توجهی به اخذ مظاهر مفید تمدن جدید تا آنجا رسیده بود که حتی در کار تهیه و تکمیل توپ و تفنگ و خمپاره هم از عثمانیها چندان فاصله گرفتند که هنگام محاصره اصفهان در ۱۱۳۵ از عهده جلوگیری از معدودی طوایف صحرا گرد مرزنشین خراسان عاجز آمدند و در موقع محاصره ۱۱۴۹ و ۱۱۵۴ بغداد هم بواسطه فقدان توپخانه سنگین نتوانستند بغداد و موصل را بگشایند.

شدت انس دیرینه بدانچه از اسباب و وسایل زندگانی در دسترس مردم بود ایشان را از درک تفاوتی که روز بروز در میان اسباب و آدوات و معرفت و کاردانی ما با دنیای جدید غرب روبه افزایش میرفت غافل و بی اعتنا نگاهداشت. تا وقتی که روسها یعنی عقب افتاده ترین عنصر عیسوی شناخته شده در اروپا توانستند به کمک افواج منظم و توپخانه جدید بر ولایتهای شمالی ایران در قفقاز بتازند و آنها را از پیکر ایران پس از قرنهای متعدد پیوستگی، جدا سازند.

در اثنای کشمکش و تلاش برای نجات و بازگشت ایالات از دست دادهٔ ماورای رود ارس بود که میرزا بزرگ قائم مقام جانشین صدراعظم ایران در دستگاه عباس میرزای ولیعهد با همهٔ خشکه مقدسی و شریعت‌مآبی و تعلقی که به امور مذهبی داشت، دریافت که با بقای اوضاع به صورت حاضر و تکیه بر اسباب و وسایل و طرق معمول در جنگ و دفاع سنتی دیگر امیدی به رهایی و رهاندن نیست و از راه قبول شکل نظام جدید اروپائی و جلب معلم و مشاق و فرمانده و توپچی و توپریز و تفنگساز و باروت‌ساز از انگلیس و فرانسه و تشکیل افواج و تنظیم امور آنها بر طبق نمونه‌های فرنگی باید کار تازه‌ای را آغاز کرد. عباس میرزای ولیعهد هم که از طرف پدرش مکلف به مراعات نظر و رأی او بود به قبول چنین اندیشه‌ای تن در داد و کوششی و جنبشی علی‌الظاهر در تحول وضع کارها پدید آمد. در مرحلهٔ نخست افرادی برای آموختن کارها و هنرهای لازم به خارج از ایران اعزام شدند. در این ضمن افرادی دیگر هم که ناظر چنین تحول وضع و روحیه‌ای از دور و نزدیک بودند کمر همت بر بستند و در صدد جلب اسباب و وسایل کارهای تازه برآمدند، از جمله میرزا زین‌العابدین تبریزی در ۱۳۳۱ قمری چاپخانه حروفی را از راه روسیه یا عثمانی وارد و در تبریز دایر کرد که در سال ۱۳۳۲ رسالهٔ جهادیهٔ میرزا بزرگ قائم مقام را انتشار داد سال بعد از آن میرزا صالح شیرازی کازرونی از وابستگان دستگاه قائم مقام که او را برای کسب معارف تازه با چند تن دیگر به انگلستان فرستاده بودند در موقع مراجعت به ایران به ذوق خود چاپخانه کوچکی از انگلیس به ایران آورد و در تبریز به کار انداخت.

در ۱۳۳۳ هجری محمد حسین خان عندلیب کاشانی ملک الشعراء عصر فتحعلی شاه برای نشر دیوانهای شعر خود و پدرش فتحعلی خان صبا میرزا زین‌العابدین را از تبریز به تهران آورد ولی از عهدهٔ چنین امری بر نیامد. اما منوچهرخان گرجی زین‌العابدین را جهت تأسیس و ادارهٔ چاپخانه سربی تازه‌ای که در طهران دایر کرده بود به خود نزدیک ساخت و در طهران نگاهداشت بدین سان چاپخانه سومی در شهر طهران به کار افتاد که به چاپ متون دینی و مذهبی میپرداخت.

تصور نمیکنم اختلاف صورت حروف سربی چاپخانه‌های تبریز و طهران با قلم نسخ و نستعلیق و شکستهٔ نستعلیق زیبا، کتابهای چاپی تازه را مطلوب عمومی قرار داده باشد و بلکه سالیان دراز در دکان کتابفروشی‌ها در برابر چشم خریدار باقی میماند.

همین نکتهٔ ذوقی و سلیقه‌ای میرزا صالح را به اشکال اساسی موجود در عمل طبع و نشر متوجه کرد و کسی را به روسیه فرستاد تا هنر چاپ سنگی را بیاموزد و از سال ۱۲۴۰ به بعد چاپ سنگی هم در تبریز و سپس در طهران در مقابل چاپ سربی دایر گردید.

میرزا صالح در سال ۱۲۵۳ که خواست اخبار دارالسلطنهٔ طهران را به شیوهٔ روزنامه‌ها و گزتهای فرنگ بر کاغذ چاپ کند و در دسترسی عمومی قرار دهد، به اعتبار توجه بیشتر مردم به خط

نستعلیق چاپ سنگی، آن را بدینگونه چاپ کرد و انتشار داد. از ۱۲۵۳ تا چند سال بعد به طور نامنظم و با فاصله‌های طولانی چند شماره از این خبرنامه یا کاغذ اخبار، انتشار یافت که به قرینه معلوم میشود خالی از قبول و اقبال نبوده است چنانکه شماره‌های معدود آن به زودی مصرف شده و دست به دست گردیده و از میان رفته است.

وقایع اتفاقیه

در سال ۱۲۶۷ که میرزا تقی خان میخواست روزنامه وقایع اتفاقیه را به تقلید از روزنامه تقویم وقایع اسلامبول تأسیس کند، گویی متصدیان امر چنین خاطره و سابقه‌ای را در باب انتشار روزنامه میرزا صالح که بیش از ده سال از پایان دوره انتشار آن نمیگذشت، به یاد نداشتند حتی نمونه‌ای از آن در زیر نظرشان نبوده تا در طلیعه این روزنامه نوظهور، از آن روزنامه سابق کشوریادی بکنند و نامی ببرند.

در این موقع مردی نظیر میرزا صالح هم در دسترس میرزا تقی خان نبود که در فرنگستان از پیش خود را به کار روزنامه نگاری آشنا کرده باشد و چه بسا که پیش از پیوستن به خدمت عباس میرزا در آذربایجان، یعنی در آغاز جوانی به روزنامه‌های فارسی هند در بوشهر و کازرون و بمبئی آشنائی یافته بود و سپس این معرفت در اروپا تقویت و تأیید شده باشد، تا در انتشار وقایع اتفاقیه بتواند با هم‌کاری کند. بنابراین فقدان همکار ایرانی کاردان امیر را ناگزیر ساخت از وجود مردی انگلیسی که گویا در موقع مسافرت سرجان مالکم با مشاقان انگلیسی از هندوستان به ایران آمده و در خدمت عباس میرزا درآمده بود به نام برجیس صاحب استفاده کند که به هر حال درباره گذشته ارتباط او با دستگاه دیوانی، ایران مدرکی سراغ نداریم. از قرار معلوم این مرد با کار روزنامه نگاری سابقه انسی داشته که از او برای مباشرت عمل تنظیم و ترجمه اخبار و انتشار روزنامه استفاده شد و سپس تصدی امور اداری روزنامه را به یکی از عمال وزارت امور خارجه که مأمور تذکره آذربایجان بود به نام میرزا جبار تذکره چی واگذار کردند.

چنانکه قبلاً اشاره شد نام «وقایع» را که مرادف «اخبار» و «حوادث» و ترجمه «نیوز» انگلیسی یا «نوول» فرانسه باشد از نام تقویم وقایع روزنامه رسمی عثمانی یا وقایع مصریه قاهره اقتباس کردند و صفت اتفاقیه را که مفید مفهوم روداده باشد بر آن افزودند. در حقیقت باید گفت سه روزنامه رسمی مصر و عثمانی و ایران از ترکیب کلمه وقایع با کلمه متمم دیگری نام گرفته بودند.

وقایع اتفاقیه از پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ انتشار خود را آغاز کرد و تا سال ۱۲۷۷ که چهارصد و هفتادمین شماره آن به چاپ رسید به همان اسم و رسم و شکل خود باقی بود. تا آنکه در شماره ۴۷۱ کلمه اتفاقیه را نخست از پهلوی وقایع برداشتند و در پی آن از شماره ۴۷۲ به نام روزنامه دولت علیه ایران مرسوم گردید.

تحولی که در وضع اداره روزنامه پیش آمد و در تغییر اسم و صورت ظاهر و طرز تنظیم اخبار آن اثر بخشید همانا انتقال اداره آن از تبعیت وزارت خارجه به وزارت علوم بود که تصدی آن از موقع تشکیل مجلس شورای دولتی در ۱۲۷۶ برعهدهٔ اعتضاد السلطنه قرار گرفته بود. میرزا ابوالحسن خان غفاری نقاش با سمت نیابت وزارت علوم، تصدی کار روزنامهٔ دولت علیه را برعهده گرفت و وجه انتخاب او بدین وظیفه آشنائی کامل نقاشباشی با فن تصویربر روی سنگ چاپ بود که در خارج از ایران فرا گرفته بود و ربطی به معرفت او با کار نویسندگی و خبرنگاری نداشت. در صورتیکه انتصاب میرزا ابراهیم بدایع نگار پسر میرزا مهدی نواب طهرانی نویسندهٔ شیرین قلم و نکته سنج و آشنا به نیک و مجد کار دیوان که از آغاز تأسیس وزارت علوم در خدمت شاهزادهٔ وزیر علوم سمت نیابت وزارت علوم را داشت به چنین وظیفه ای از لحاظ حسن انشا و تنظیم اخبار و به نظر شایسته تر می آمد.

خروج بدایع نگار از خدمت وزارت علوم و پیوستن به وزارت امور خارجه شاید در تعقیب همین بی توجهی به او در کار نگارش روزنامه دولتی صورت پذیرفته باشد. انصافاً روزنامه دولت علیه ایران در این دوره از حیث ترین و ترتیب و تصویر با سلف خود وقایع اتفاقیه و دوره های بعد از آن تفاوت فوق العاده پیدا کرد.

تصاویری که از رجال دولت و ابنیه دولتی در این روزنامه به قلم جادوی ابوالحسنخان غفاری کشیده شده و به چاپ رسیده، همه از آثار هنری با ارزش عهد ناصری به شمار می آید. این تصاویر که در برخی از شماره ها به چند صورت می رسد با تصویرهای صف سلام نظامیه کار نقاشباشی که فعلاً در انبار موزه آثار باستان از نظر ما مستور مانده، مجموعه بی نظیری از کارهای این مرد هنرمند را برای گنجینه هنر ایران ذخیره کرده است.

تصویرهای متعدد و متوالی نگاشته، قلم ابوالحسنخان، او را سزاوار اعطای لقب صنیع الملک کرد و یکسال بعد از اشتغال بدین کار به دریافت لقب مفتخر شد. ترتیب انتشار روزنامه به طور هفتگی برقرار بود تا در سال ۱۲۸۳ که وزارت علوم از طرف شاه مقرر داشت که به جای روزنامه مصور دولت علیه ایران چهار روزنامه به نامها و در زمینه های جداگانه به چاپ برسد:

روزنامه دولتی بی تصویر — روزنامه مصور دولتی — روزنامهٔ ملتی که بطور آزاد نوشته شود و روزنامهٔ علمی. چنین مقرر شده بود که در هر هفته از ماه یکی از این روزنامه های چهارگانه انتشار یابد.

روزنامه دولتی که با حفظ شمارهٔ ترتیبی دنبالهٔ کار روزنامه دولت علیه محسوب میشد. نهمین شماره آن با رقم ۵۹۳ در سوم جمادی الاولی ۱۲۸۳ انتشار یافت و آخرین شماره اش با رقم

۶۵۰ در تاریخ دهم ذی الحجه ۱۲۸۷ منتشر و تعطیل شد.

روزنامه مصور دولتی پس از تفکیک روزنامه دولت علیه ایران به چهار روزنامه، تا هنگام نشر شرف که دیگر در آن صورت انتشار نیافت ولی روزنامه های ملتی و علمی به موازات دولتی تا ۱۲۸۷ منتشر می شدند و سرانجام در سال ۱۲۸۷ همچون روزنامه دولتی تعطیل شدند.

روزنامه علمی دولت ایران سه سال پیش از دستور تفکیک «دولت علیه» زیر نظر اعتضاد - السلطنه شروع به انتشار کرده و تا سال ۱۲۸۱ هفده شماره از آن به چاپ رسیده بود ولی شماره ۱۸ آن در محرم ۱۲۸۳ و مقارن با موضوع تفکیک انتشار یافت و معلوم می دارد که در سال ۱۲۸۲ تعطیل بوده است.

نوبت دوم انتشار آن با روزنامه دولتی و روزنامه ملت سنیه که از شماره سوم به بعد به نام روزنامه ملتی نامیده شد در ۱۲۸۳ آغاز و تا ۱۲۸۷ چاپ و نشر میگردید.

این روزنامه که مشتمل بر مطالب نجومی و ریاضی و فیزیکی و سکه شناسی و تاریخی و جغرافیائی و کیمیائی و پزشکی بود به سه زبان فارسی و عربی و فرانسه انتشار می یافت مسئول تحریر و ترجمه بخش فرانسه آن موسیوریشار معلم زبان فرانسه دارالفنون بود و فارسی آن را هر کس مینوشت ظاهر امر چنین وانمود میکرد که اعتضاد السلطنه آن را مینویسد. در موضوعات ریاضی و نجوم و تقویم از ملا علی محمد اصفهانی پدر میرزا عبدالغفار و میرزا عبدالوهاب منجمان معروف درباری قطعاً استفاده میشد که مادام الحیات سمت معلمی و هم نشینی اعتضاد السلطنه را داشت. عبارات بخش عربی آن نشان میدهد که مترجم از فضلی ایرانی آشنا به زبان عربی اهل علم بوده و آثار نارسائی و نفوذ ترکیبات فارسی در آن نمودار است فارسی آن هم چندان فصیح و رسا نیست و از زبان ترجمه بیش از تحریر بهره میبرد.

روزنامه علمی دولت علیه ایران که در صدر صفحه اول خود تصویری از منظره جبهه شمالی عمارت دارالفنون سابق را با ساعت مخصوص آن نقش کرده از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۷ پنجاه و سه شماره در طول مدت هفت سال انتشار داده است که سهم هر ماهی کمتر از یک شماره میشود.

روزنامه ملتی که تنها در دو شماره اول عنوان مفصلتری داشته و از ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ در طی چهار سال سی و چهار شماره منتشر ساخته که سهم هر ماهی کمتر از یک نمره میشود.

صفحه اول روزنامه به تصویری از ایوان جنوبی مسجد شاه مزین است و غالب مطالب آن مربوط به شعر و شعرا است و گاهی از موضوعات طبی و حفظ الصحه نیز مسائلی در پیش می آورد. در چهار شماره متوالی از آن (۱۷-۱۸-۱۹-۲۰) افسانه ای یا قصه کوتاهی از مقوله پیر و جوان به انشاء میرزا علینقی حکیم الممالک درج کرده و سراسر روزنامه را بدان اختصاص داده است چنانکه حقاً این چهار شماره را میتوان روزنامه حکیم الممالک نامید و قید سفرنامه خراسان

ناصرالدین شاه که به قلم همین حکیم الممالک تحریر یافته به روزنامه او که در برخی از فهرستها اظهار کرده اند دور از قبول ذوق و منطق است.

این حکیم الممالک بنا بر آنچه از دکتر جلیل خان ثقفی شنیدم وقتی برای پیشکاری ولیعهد به تبریز مأمور و چون از درک مقام وزارت مأیوس شده بود گویا روزنامه‌ای در تبریز نظیر روزنامه دولتی طهران انتشار داد که موجبات عدم رضایت ناصرالدین شاه را فراهم آورد و دستور جمع آوری و از میان بردن آن را صادر کرد.

میرزا مُحَرَّم یزدی و سامانی پسر قآنی شیرازی از نزدیکان به دستگاه جَمَهَری (اعتضاد - السلطنه) در تحریر و تدوین این روزنامه شریک بودند و برای تصحیح اشعاری که در آن درج میشد از شاهزادگان معتمد الدوله و مؤید الدوله و عماد الدوله استفاده میکردند.

چنانکه از فحواى امر شاهی دایر بر تأسیس روزنامه ملتی و اختصاص آن به اسم ملت استنباط میتوان کرد منظور از تأسیس این روزنامه و قید آن به کلمه آزاد، درج مطالب و مسائل مربوط به زندگانی و مصالح مردم بوده و ابدا ذکر شعرا و درج شعر ایشان منظور نبوده است.

عدم رشد اجتماعی و نارسائی اندیشه افرادی که همواره در حاشیه دستگاه دیوان گرد می آمدند در این نوبت هم که ذکر و فکر خیری در کار بوده با درج احوال محرم و نقل شعر مهری جبل عاملی و خواب دیدن دقیقی و نظائر آن، مردم خواهان پیشرفت و تکامل را مشغول ساختند و در این کار چندان مبالغه ورزیدند که آخوندوف (کلنل فتحعلی) مترجم نایب السلطنه روسی قفقاز در تقلیس مجالی برای انتقاد از روزنامه به دست آورد و رساله‌ای در این باره نوشت و برای اعتضاد السلطنه فرستاد که از درج آن خودداری کرد و در کتابخانه شخصی خود ضبط نمود.

اما روزنامه دولتی که از ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ در طی چهار سال پنجاه و هفت شماره انتشار داد برای هر ماهی کمتر از یک شماره سهم میبرد و صدر صفحه اول از هر شماره را با تصویر بسیار زیبایی از شیر و خورشید با تیغ آخته و درون نیم دایره تزیینی بر فراز سر شیر زینت بخشیده و مطالب آن از همان جنس مطالبی بود که در وقایع اتفاقیه و دولت علیه از پیش طرح میشد.

در این روزنامه است که جای دست و پای محمد حسن خان مقدم پیشخدمت خاصه به چشم میرسد و آن نقل ترجمه احوال کریستف کلمب کاشف امریکا اثر او در نمره‌های متعدد روزنامه است.

چون هر سه روزنامه دولتی و ملتی و علمی با هم به فروش میرسیده و از یک دستگاه برمیخاست و در یک چاپخانه که اختصاص به دارالفنون داشت چاپ میشد، گاهی بخشهایی از این ترجمه احوال کلمب به روزنامه ملتی هم راه می‌جست.

محمد حسن خان که پیشخدمت خاصه و مترجم جراید خارجی و روزنامه خوان حضور

ناصرالدین شاه بود و ترجمهٔ بعضی کتاب‌ها را به شاه تقدیم میکرد چشم امید تصدّی خود را به روزنامه‌های دولتی دوخته بود که به نظر وی چندان خوب اداره نمیشد.

صرف نظر از روزنامه ملتی و علمیه که کم و بیش مشتمل بر برخی مطالب ادبی و علمی سودمند بودند و علاوه بر سرگرمی، خوانندگان را به موضوعاتی آشنا میکردند که در آن زمان برای ایشان معلوم نبود و در راه آموختن آن وسایل آسان و ارزانی در اختیار نداشتند، از شماره اول وقایع اتفاقیه تا دولت علیه ایران ۷۲۴ و همچنین از ۵۹۳ روزنامه دولتی تا پایان ۶۵۰ در این ششصد و پنجاه شماره روزنامه رسمی که در طی بیست سال متوالی انتشار یافته کوچکترین قدمی در راه تأمین مصالح و منافع ملت برنداشته‌اند و قلمی جهت بیداری و هشیاری و سوق مردم به سوی خیر و سعادت زده نشده بلکه چشم و گوش خلق با خیر سواری و شکار و رفت و آمد و عزل و نصب و اعطای القاب و نشان و ذکر برخی پیش آمدهای خارق‌العادهٔ طبیعی پیوسته آشنا میشده است.

وقتی منافع و برکات روزنامه را در نظر بگیریم و آن را بر این ششصد و پنجاه شماره روزنامه دولتی توزیع و تطبیق کنیم چیزی که به تأمین و تأیید آنها برخیزد نمینگریم و تنها سودی که از این همه سیاهرو کردن کاغذ در طی بیست سال ناشی شده ثبت برخی وقایع بی اهمیت در اوراق روزنامه برای نقل به تاریخ عصر بوده است. کاری که محمد حسنخان اعتماد السطنه بعدها در مرآت السلطان و منتظم ناصری سوم و میرزا ابراهیم کاشانی صدیق الممالک در منتخب التواریخ و افضل الملک کرمانی در افضل التواریخ خود انجام داده‌اند و فهرستی از وقایع و حوادث را بدون ذکر علل و اسباب و کیفیت جریان و نتایج حاصل از آنها سیاه و وار نقل کرده‌اند.

این روزنامه‌نگاری بی‌خیر و برکت که دنبالهٔ آن تا آغاز مشروطه هم امتداد یافت وجود واقعه‌نگار و تاریخ‌نویس را از دستگاه سلطنت ناصری برداشت و از پنجاه سال سلطنت پرنشیب و فراز ناصری که با صدها حادثهٔ مهم داخلی و خارجی توأم است پس از چند سال نخستین که روزنامه‌ای نبود و هنوز تاریخ بر اصول وقایع‌نویس سابق تنظیم و تدوین میشد دیگر از تاریخ و مورخ و واقعه‌نگاری و تاریخ‌نویسی حتی در همان مقیاس محدود و معمول دوره‌های گذشته اثری دیده نمیشد.

در زمان آقا محمدخان و فتحعلی شاه تا محمدشاه و سالهای اول ناصرالدین شاه چندتن واقعه‌نویس و تاریخ‌نگار داریم که به ضبط حوادث آن زمان پرداخته‌اند.

تاریخ محمدی ساروی و زینة التواریخ میرزا رضی و اشتهاردی و تاریخ ذوالقرنین خاوری و مآثر سلطانی عبدالرزاق دُنْبلِی و تاریخ خورموجی، که به ضبط حوادث مربوط به هفتاد سال اول حکومت قاجاریه پرداخته‌اند، در نقل علل و اسباب و کیفیت حدوث وقایع و نتایج مترتب بر آنها تا آنجا که استعداد و ظرفیت و قدرت توضیح داشته‌اند از روش تاریخ‌نگاران متقدم ایران تبعیت

میکردند و تا آنجا که صاحب کار خود کامه میخواست و روامیدانست از حقیقت امور تصویری به دست میدادند.

ایجاد روزنامه ای که وقایع نگاری دولتی را به واقعه نویسی روزمره تبدیل کرد اهمیت وظیفه تاریخ نویسی را از میان برداشت. و کسانی را که در خارج از حوزه عمل، قصد تدوین تاریخ داشتند مانند سپهر و هدایت به مدیحه سرائی وادار کرد و نوشته های آنان را از حد اعتبار آثار مفتون و خاوری نازلتر معرفی میکرد. وقتی محمد حسنخان صنیع الدوله درصدد تنظیم و تدوین تاریخ عهد ناصری از روی مندرجات روزنامه ها برآمد، مجموعه کارهای او در مرآت السلطان و منتظم ناصری نسبت به کار گذشتگان بی مغزتر و از هم پراکنده تر از کار درآمد. چه در روزنامه هیچ گونه کاری از کارها که صورت میگرفت به طور واضح و مستدل عرضه نمیشد و در نقل هر واقعه ای هدف خوش آمد مرکز قدرت روز بود. نقل سیر و گردش و سواری و مسافرت و سیاحت به معنی بین و بگذر و شکار و بار و میهمانی و میزبانی دیگر جایی برای بیان مشکلات و پیش آمدهای نامطلوب باز نمیگذاشت.

جنگهای خیوه و هرات و بوشهر و محمره در روزنامه وقایع اتفاقیه چنانکه باید انعکاس پیدا نمیکرد. عواقب وخیمی که بر اعمال و افعال دولتها مترتب میشد از نظرها مکتوم میماند و بطور کلی باید گفت چون روزنامه به چاپ میرسید و در دسترس عامه قرار میگرفت بیش از واقعه نگاری محدود و محصور، دستخوش تصرف و تغییر شکل میشد و چنین ضرورت داشت که هر امری خواه خوب و خواه زشت، زیبا جلوه کند و این ترتیب تازه خاصیت ثبت موضوع و ضبط حوادث را از اهمیتی که قبلاً داشت، افکند و اعتبار را از روی آنچه از راه وقایع اتفاقیه به دفتر تاریخ منتقل میشد جز در تقویم و تاریخ وقایع برداشت.

بنابراین باید گفت که روزنامه نگاری ناقص و نارسای عهد ناصری به ضرر کار تاریخ نویسی عادی در ایران منجر شد و مملکت را از داشتن تاریخی مانند عالم آرا و عباسنامه و جهانگشا هم با همه نواقص و معایب آنها و ظهور واقعه نویسان و تاریخ نگارانی در حدود محمدی و خاوری و مفتون و میرزاضی بنده و محمود میرزا و نواب محروم نگاهداشت.

تحوّل جدید در کار روزنامه

چنانکه در بخش دوم از این گزارش گفته شد روزنامه های دولتی و ملتی و علمیه به جای روزنامه مصور دولتی، زیر نظر اعتضاد السلطنه وزیر علوم ثابت دولتها از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۳ به انتشار پرداخته بودند و در ۱۲۸۷ پیش از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر عتبات که موجب تغییر محل خدمت میرزا حسینخان مشیرالدوله از سفارت کبرای اسلامبول به وزارت عدلیه و اوقاف و وظایف

گردید، همه تعطیل شدند و این تعطیل روزنامه با انتصاب میرزا حسین خان بدین سمت موافق افتاد.

ناصرالدین شاه که از بابت سفر مجلل آبرومندی به عتبات عراق عرب خود را مدیون کاردانی و زمینه سازی و شایستگی حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله میدانست و سابقه آشنائی او با رجال بزرگ سیاسی عثمانی در تمهید مقدمات این سفر اثر کامل بخشیده بود ظاهراً میخواست مشیرالدوله را وسیله اجرای برخی اصلاحات مهم ضروری برای بهبود اوضاع مملکت قرار دهد. بعد از ۱۲۷۵ و حادثه نامطلوب هرات که عظمت حکومت ایران در خارج و داخل دستخوش وضع و کیفیت نامرغوبی شد برخی از نفوس خیرخواه و بینا و آشنا به معایب کار دولت با تحریر رساله ها و تقدیم کتابچه ها از ارائه راه اصلاح در حدود مقتضیات عصر و استعداد و معرفت سیاسی خود دریغ نورزیدند. برخی تظاهرات مصلحانه از طرف شاه همچون تأسیس دارالشورای دولتی یا هیأت وزیران مسئول و تجزیه کامل وظایف دولتی یا تأسیس مصلحتخانه که در حکم مجلس مشاوره و قانونگزاری محسوب میشد همه قراین وجود حسن اصلاح طلبی در پادشاه عصر بود ولی تزلزل و تردید رأی وی در تعقیب نقشه های اصلاحی و اصرار دستگاه حکومتی در حفظ وضع نابسامان اداره امور مملکت در قالب موروث استبداد کهن به هیچ یک از این جریانها مجال عرضه کامل و بقا و دوام و تأثیر پایدار در وضع موجود نمی بخشید. گوئی ناصرالدین شاه در این طرحها و پیش آمدها به سنجش درجه فکر و استعداد رجال هم عصرش میپرداخت و میخواست از آن میان افرادی خاص را برگزیند که قابلیت سیاسی و مصلحت اندیشی آنان از حدود شایستگی نظایر ابراهیم خان آبدار و بستگان و فرزندان بیشتر جلوه نکنند.

در نتیجه مجالی که خود پیش پای اقدام و ارشاد مشیرالدوله گشود و کوشید تا وضع جاری را به صورتی درآورد که با فعالیت های اصلاح جویانه او هماهنگ باشد، یکی از موارد بسیار حساس این آزمایش و سنجش ورد و قبول افراد و اوضاع بود. مقارن این تجدد طلبی اداره روزنامه ها را که بایستی در این راه رهنما و زبان ارشاد برای مصلحت جویان و خیرخواهان باشد از وظایف عم خویش اعتضاد السلطنه و حوزه عمل وزارت علوم ثابت او جدا کرد و به مترجم حضور و پیشخدمت خاصه خود، محمد حسن خان پسر حاجیعلی خان حاجب الدوله واگذار کرد. این محمد حسن خان مدتی را در پاریس کارمند وابسته یا آتاشه سفارت ایران و محصل زبان فرانسه بود. بعد از بازگشت به ایران مترجم حضور شاه برای ترجمه روزنامه های اروپا شده بود و بیش از ده سال عملاً با کار خواندن و گزارش مطالب روزنامه های فرانسه تماس دائمی داشت. آشنائی او با زبان و اسلوب تنظیم روزنامه های عصر قطعاً بیش از اعتضاد السلطنه و دست پرورد گانش بود. این وظیفه را بطور مسلم با صوابدید و تشویق مشیرالدوله که در این موقع وزیر عدلیه شده بود، پذیرفت و به تأسیس

روزنامه جدیدی در پی روزنامه دولتی بنام «ایران» پرداخت. آنگاه از پیروی شماره گذاری متداول در پی نمره های «دولتی» و «دولت علیه» و وقایع اتفاقیه که جمعاً به ششصد و پنجاه نمره رسیده بود چشم پوشیده و شماره اول ایران را در یازدهم محرم ۱۲۸۸ یعنی یکماه بعد از تعطیل روزنامه دولتی به شکل تازه ای که بیشتر به مطبوعات دنیای جدید شباهت پیدا میکرد، انتشار داد.

محمد حسنخان در همان شماره اول خط مشی و ترتیب انتشار روزنامه و باعث بر ایجاد آن را بیان کرده و تعهد نمود که هر ماهی دوازده شماره یعنی هفته ای سه شماره از این روزنامه انتشار بدهد و تصریح نمود که تغییر اسم آن به «امر شاهی» صورت گرفته و اعلام کرده است که اخبار داخلی و خارجی و مسائل علمی و اعلانهای تجارتي را درج خواهد کرد. بنابراین از این تفاوت اسم و ترتیب انتشار هیچ گونه تفاوت جوهری در کار مندرجات روزنامه پیش بینی نشده بود. با وجود این محمد حسن خان ترجمه برخی از آثار نویسندگان اروپائی را به طور پاورقی در آن روزنامه درج کرد و این کاری بود که خود او در روزنامه «دولتی» قبلاً معمول داشته بود و در حقیقت ابتکار تازه ای شناخته نمیشد.

صورت ظاهر صفحه اول ایران در آغاز امر هنوز تحت تأثیر سر صفحه روزنامه دولتی قرار داشت و شیر و خورشید و فرشته بالدار یا ملک مشعل به دست و انسان مشعلدار را به توالی در صدر صفحه مینگاشت ولی از شماره ۴۴ به بعد همه تزیینات معهود را از سر صفحه اول روزنامه برداشت و به جای آن کلمه «ایران» را در میان نیم دایره ای نهاد و این صورت تا پایان انتشار روزنامه تغییر نپذیرفت.

از کتابهایی که در پاورقی روزنامه ایران انتشار یافت یکی تاریخ اصفهان تألیف محمد مهدی ارباب پدر میرزا محمد حسین فروغی که در کار روزنامه نگاری دستیار او بود اثری تازه و ابتکاری شناخته میشود.

انفصال روزنامه از دستگاه دارالفنون و وزارت علوم، دارالطباعة خاصه دارالفنون را هم در اختیار روزنامه ایران قرار داد و با توسعه کار روزنامه چاپخانه هم وسعت حوزه عمل یافت. میرزای فروغی علاوه بر شرکت در تحریر روزنامه، ریاست دارالطباعة را برعهده داشت میرزا علی خان نائینی که بعدها صفاءالدوله لقب گرفت و میرزا علی محمدخان کاشانی که به مجیرالدوله ملقب گردید از همکاران اولیه محمد حسن خان بودند و از ۱۲۹۸ که اعتضاد السلطنه مرد، دسته فضائلی که در انجمن دانشوران زیر نظر و اداره او گرد آمده و مأمور ترجمه و تنظیم و تحریر و چاپ مجموعه نامه دانشوران بودند با حوزه عمل تألیفی ایشان یکجا از وزارت علوم مجزا و به دایره انطباعات تابع محمد حسن خان ملحق گردید و انجمن تألیف و ترجمه را در وزارت انطباعات جدید تشکیل به وجود آورد.

محمد حسن خان در اثر دقت و مواظبت در نظم کار چاپ و انتشار روزنامه بعد از چهار ماه از آغاز عمل خود ملقب به صنیع الدوله شد و بعد از یازده سال که شماره مسلسل ایران به رقم پانصد رسید خود را مورد رضایت و عنایت کامل شاه قرار داد و به اعتماد السلطنه ملقب شد.

محمد حسن خان در دوران صدارت سپهسالار به او نزدیک شد و با تأسیس مکتب مشیریّه زمینه‌ای را جهت الحاق آینده دارالفنون به حوزه مسئولیت آتیه خود ساخت و پرداخت ولی بعد از سقوط سپهسالار، مشیریّه او هم تعطیل شد. این مشیریّه را نباید با مدرسه نظامی مشیرالدوله که در دوره وزارت جنگ دوم او تأسیس شد یکی پنداشت.

میرزا حسین خان مانند هر مأمور سیاسی آگاهی که در خارج از ایران زیسته و با مطبوعات اروپائی تماس یافته باشد بطور مسلم از آنچه به نام روزنامه از پیش در پایتخت انتشار مییافت راضی نبود و دلش میخواست در ضمن اصلاحاتی که آرزوی انجام آن را داشت وضع روزنامه و مندرجات آنها نیز مشمول تجدید نظری اساسی قرار گیرد.

این بود که به محض انتصابش به وزارت عدلیه و به موازات اصلاحات اساسی که در کار رسیدگی به دعاوی از راه تأسیس محاکم، منظور داشت نشریه‌ای یا روزنامه‌ای به نام «وقایع عدلیه» تأسیس کرد که به طور ماهانه انتشار یافت و پس از آنکه حوزه مسئولیت او با تصدی وزارت جنگ در رجب ۱۲۸۸ توسعه یافت شماره چهارم آن که بایستی در ماه رجب انتشار یابد منتشر نشد و تعطیل گردید.

غرض وی از ایجاد این نشریه که علی الظاهر حوزه محدودی از شمول موضوع و توزیع داشت تربیت مردم مستعد برای درک معنی عدالت و جلب توجه عمومی به لزوم قانونگزاری و تأسیس محاکم مختلف و انصراف نظرها از آنچه که در اذهان عامه جای مفهوم عدالت و قانون محکمه را گرفته بود.

از قرار معلوم محمد حسن خان در چاپ و نشر این روزنامه ابدأ دخالتی نداشت و بهمین نظر در کلیه آثاری که چاپ کرده و انتشار داده از این روزنامه یادی نکرده است.

میرزا حسین خان مشیرالدوله پس از آنکه وزارت جنگ را برعهده گرفت به لقب سپهسالاری ملقب گردید و به فاصله یک ماه به منصب صدراعظمی نایل گشت. سال بعد شاه را برای نخستین بار به اروپا برد تا با ارائه نمونه‌های ترقی اوضاع و احوال کشورها و ملتها او را جهت قبول اجرای اصلاحات و تغییراتی آماده سازد ولی در بازگشت شاه از سفر به سبب دسته‌بندی رجال مملکت در مخالفت با سپهسالار او را قبل از وصول به پایتخت در قزوین مأمور توقف رشت به اسم حکومت گیلان کردند و مجلس درباری به ریاست مستوفی الممالک و وزارت خارجه میرزا سعید خان تشکیل یافت. چند ماه بعد که آب از آسیاب‌ها افتاد شاه دوباره سپهسالار را به تهران

آورد و امور لشکری و وزارت جنگ را نخست به او سپرد و سپس وزارت خارجه را. سپهسالار که از فعالیتهای قبلی خود خسته و مأیوس شده بود از این به بعد نسبتاً روش احتیاط آمیزی در پیش گرفت و در وزارت جنگ شالوده اصلاحات جدیدی ریخت، مدرسه ارکان حرب یا اتاماژور برای تربیت صاحب منصبان باسواد تأسیس کرد و روزنامه «نظامی» را از اواخر ۱۲۹۳ به عنوان نشریه مخصوص آن مدرسه بنیاد نهاد و اداره آن را به یکی از مهندسان تحصیل کرده مدرسه نظامی پاریس به نام میرزا عباس خان سپرد. برخی از معلمان همان مدرسه را در نگارش مقالات روزنامه شرکت داد در حقیقت این روزنامه چون عنوان و جنبه «نظامی» داشت، در آغاز امر از دخالت صنایع الدوله درامان بود و در آن اعلام شده بوده که «این روزنامه رسمی و دولتی نیست» و از مردم خواسته بودند که «هر قسم مطلب که مناسب روزنامه باشد» بنویسند و بفرستند تا در صورتی که خلاف رسم و قانون مملکت نباشد «در آن به طبع برسد» و پس از چهل سال سابقه عمل چاپ انتشار روزنامه در ایران به خوانندگان خود اعلام داشته بود «که برای تصنیف و تألیف این روزنامه مجمع خصوصی منعقد است».

در حقیقت سه موضوع مربوط به روزنامه نگاری که در ایران بی سابقه بود با انتشار روزنامه نظامی خاطر نشان گردید:

قید عدم دولتی بودن نشریه. درخواست شرکت مردم در تحریر مقالات و تشکیل هیأت تحریریه.

روزنامه نظامی از ذی قعدة ۱۲۹۳ تا ربیع الثانی ۱۲۹۴ بطور هفتگی انتشار مییافت و در

این ماه به سبب نامعینتی تعطیل شد.

یک ماه بعد از انتشار روزنامه «نظامی» روزنامه «علمی» در دایره طبع و نشری که تابع محمد حسن خان صنایع الدوله بود انتشار یافت و تاجمادی الاخری سال ۱۲۹۷ که با عزل سپهسالار از وزارت جنگ و خارجه چندان فاصله ای نیافت، طبع و نشر آن ادامه داشت و در این مدت چهار سال ۶۴ نمره از آن انتشار یافت. این روزنامه برای آن تأسیس شده بود که جای خالی روزنامه علمیة اعتضاد السلطنه و خاطره نیک آن را پر کند ولی فقر علمی صنایع الدوله و اختصاص بلکه تخصیص عوامل زیر دست او به کار ترجمه و نگارش موضوعات ادبی بدین روزنامه موفقیت روزنامه سلف او را نداد. چه ملاعلی محمدی دیگر زنده نبود تا در مسائل ریاضی به روزنامه جلوه علمیة را بدهد. میرزا محمود مشاور الملک و میرزا نظام الدین مهندس الممالک و سایر تربیت شدگان عصر ناصری هم در پی کارهای بی سر و ته دولتی رفته بودند.

برخلاف روزنامه علمی محمد حسن خان، روزنامه نظامی سپهسالار که از شماره اول با کلمه متمم «علمیه و ادبیه» همراه بود، نویسنده گانی در اختیار داشت، مانند شیندلر و غیره که

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران

درباره نفت ایران و تریاک ایران و تاریخ مدارس نظامی میتوانستند مقالاتی برای روزنامه بنویسند. شاید کوتاهی عمر انتشار روزنامه نظامی هم مربوط به همین جنبه مثبت روزنامه بوده که ناگزیر حسد مردی مانند محمد حسن خان را برانگیخته و از راه تقنین موجبات تعطیل آن را فراهم آورده باشد.

در اینجا تذکر مطلبی ضرورت دارد و آن خریداری مطبوعه حروف سربی در موقع سفر شاه به اروپا بود که یک دستگاه چاپخانه حروف لاتینی کهنه هم از اسلامبول خریده شد و در تهران بدان ملحق گشت با این حروف کتاب لغت کوچک فرانسه به فارسی ناقصی که تألیف آن را به صنایع الدوله و شاه نسبت داده اند، چاپ شد و میخواستند روزنامه ایران را با آن انتشار بدهند تا شکل روزنامه عصری پیدا کند. اما این چاپخانه در ضمن کار خیلی زود شکست و روزنامه ای را که میخواستند با آن انتشار بدهند دوباره به همان چاپ سنگی قبلی طبع و نشر گردید.

بارون نرمان بلژیکی مهندس معادن که برای انجام امور دیگری استخدام شده و در نتیجه برکناری سپهسالار وجودش بیفایده مانده بود او درصدد تعمیر مطبوعه حروفی مرکب از حروف فارسی شکسته برآمد و آن را پس از ترمیم برای چاپ متون لاتینی آماده ساخت. و در این چاپخانه یک شماره روزنامه جدیدی به زبان فرانسه و فارسی به چاپ رسید و انتشار یافت که از حیث اسلوب بیان مطلب، شیوه تازه ای را در وضع روزنامه نویسی ایران آغاز میکرد. سخن از چیزهایی در میان آورد که گوش حکام آن عصر در ایران به شنیدن آنها آشنا نبود. این روزنامه وطن یا لاپاتری نام داشت و در پنجم فوریه ۱۸۷۶ مطابق نهم محرم ۱۲۹۳ اولین و آخرین شماره آن در تهران چاپ و توزیع شد. چون دولت علیه «یعنی شاه» بنا به قول شیندلر «خیالات» (یعنی افکار) مدیر را نپسندیدند روزنامه و کارخانه چاپ را منسوخ نمود. «یعنی تعطیل کرد. متأسفانه نمونه اصلی این روزنامه به دست ما نیفتاده ولی سرمقاله فرانسه آن که در کتاب «اشخاص و اشیاء در ایران» تألیف خانم کارلا سیرنا چاپ پاریس در ۱۸۸۳ از صفحه ۱۶۸-۱۷۰ نقل گردید بوسیله مجله یادگار در چند سال قبل از فرانسه به فارسی ترجمه شد و در سال اول یادگار انتشار یافت. تصور میکنم نقل آن برای استحضار علاقه مندان به سیاق روزنامه و خیالات لئونورمان که پسند شاه قرار نگرفت، خالی از فایده نباشد. اکنون ترجمه ای که از مجله یادگار نقل میشود:

«خوانندگان و هممقلمان ما بدانند که دولت علیه اعلیحضرت شاه به ما اجازه داده اند که روزنامه ای به دوزبان فرانسه و فارسی منتشر کنیم. در این شماره اول لازم میدانیم روشی را که برای این کار اختیار کرده ایم و همه وقت نیز نصب العین ما خواهد بود به اطلاع عامه بیسانیم. مملکت ایران تا کنون روزنامه صحیحی نداشته که بتواند چنانکه باید آن را به ممالک بیگانه بشناساند و در صورت لزوم از منافع آن دفاع کند. هممقلم ما روزنامه ایران که روزنامه رسمی دولتی

است البته تاکنون در این راه مصدر خدمات بسیار شده ولی چون تنها به زبان فارسی نگاشته میشود، دامنه انتشار آن وسعتی ندارد و کمتر کسی در خارج ایران آن را میشناسد. منظور ما این است که این نقیصه را رفع کنیم و همقلمان اروپائی خود را از کلیه مسائل مهمه سیاسی یا عمومی که به ایران مرتبط است بیا گاهانیم، ضمناً خوشوقت خواهیم شد که با ایشان در باب این امور در مواقع لازمه به مباحثه پردازیم و چون از تصادم افکار برق حقیقت جستن میکند، میخواهیم از این مباحثه به همین نتیجه برسیم و برق حقیقت را در ایران ظاهر کنیم. بنابراین از عالم مطبوعات اروپائی متوقع چنانیم که ما را در انجمن اهل فکر و بحث، شایسته مقامی بدانند، اگرچه آن مقام کوچک باشد. چه ما هنوز تازه کاریم و جز وصول به چنین مقامی، توقع دیگری نداریم. لیکن امیدواریم که از تجربه و خیرت همکاران اروپائی خود که در این میدان سابقه بسیار دارند استفاده کنیم و خیر این استفسادات را شامل حال ایران بنمائیم. در باب مسائل داخلی البته ما با نهایت بیطرفی سخن خواهیم راند. به هیچ دسته ای منتسب نیستیم و نمیخواهیم که به جائی منتسب باشیم و از هرگونه قیدی آزادیم و به هیچ مقام رسمی بستگی نداریم. تنها غرض ما خدمت به مملکت و نشان دادن حوائج حقیقی آن است. حمایت از ترقی هر وقت که پیش آید مسلک ماست و با تمام قوی از آن تقویت خواهیم کرد. لیکن هیچ وقت خود را به مرتبه متملقان پست تنزل نخواهیم داد و دولت را بیهوده مورد تمجید قرار نمیدهیم بلکه روش ما دفاع از حق و عیبجویی از هر حرکت زشت است هر کس مظهر حق و قانون باشد از او حمایت خواهیم نمود. ولی اگر اعمال او برخلاف حق و قانون بود به انتقاد و ملامت او قیام میکنیم. توجه به زندگانی خصوصی و نام و نشان اشخاص کار ما نیست. در این مرحله نه اینکه ما فقط بیطرف میمانیم بلکه کاملاً چشم خود را بر میبندیم، چشم عیبجویی ما فقط متوجه اعمال و حرکاتی است که به منافع اساسی مملکت صدمه بزند و موجب خسران و ضرر باشد. بنابراین مقدمات، مبارزه برضد هرگونه تعدی و افراط و تفریط و احترام به دین و شاه، روش اساسی ماست. شعار ما ترقی و عدالت و مساوات است و جز این مرامی نداریم. از آنجا که وطن پرستی برای هر فرد از افراد یک ملت بزرگترین فضیلتهاست ما نیز نام روزنامه خود را وطن «لاپاتری» گذاشته ایم. در ایران معمولاً غرض از وطن پرستی همان پرستش سرزمین مولود گاه را میدانند در صورتیکه وطن پرستی در معنی جامع متضمن محبت به پادشاه و احترام به قوانین و اطاعت از حکومت نیز میباشد. یکی از نویسندگان فرانسوی میگوید که هر کس دلی پاک دارد وطن خود را عزیز میشمارد. از خداوند توفیق میخواهیم که خوانندگان ما به میمنت اسمی که اختیار کرده ایم ورود ما را در عالم مطبوعات به حسن قبول تلقی کنند تا ما نیز برای آنکه شایسته چنین عنایتی شویم با تمام قوی بکوشیم و در هر وقت و هر مقام مدافع حقوق ملک و ملت باشیم.»

شامل معانی و مفاهیم آن عباراتی بوده که از متن فارسی به متن فرانسه نقل شده بود و اکنون در حقیقت صورت معنوی آن مقاله را از روی این ترجمه فارسی که صورت دوم لفظی مقاله به شمار می‌رود در زیر نظر داریم. با مقایسه و مقابله آنچه در ضمن عمل از رابطه مردم با عمال حکومت و دربار قاجاریه معهود بوده انتشار چنین گفتاری که در خور اوضاعی مبتنی بر حکومت قانون و عدل و مساوات باشد، سودی جز خاموش ساختن زبان قلم و از کار افکندن دستگاه یا کارخانه‌ای نداشت که چنین سخنانی را در زیر نظر مردم نجیب و آرام ایران مینهاد و آنها را با جهان دیگری از اندیشه و کردار آشنا میساخت و ممکن بود چنین آرامشی را بر هم بزند که گوئی در حروف سربی و چاپخانه حروفی، مایه سرایت چنین افکار ناسازگار با ادامه مطلق العنانی و مالک‌الرقابگی رایافته بودند که دوباره آن چاپخانه ره آورد سفر فرنگستان را هم مانند روزنامه وطن تعطیل و خود را از عواقب شورانگیز انتشار آن، نجات دادند و بار دیگر چرخ چاپ سنگی را با خط نستعلیق وسیله حفظ سنن و رسوم قدیمی در نقل عبارت متملقانه و تعبیرات دور از مفهوم حقیقی قرار دادند.

اختر در افق مطبوعات فارسی

اندکی پیش از چاپ و انتشار روزنامه ناکام وطن، به تشویق و حمایت مُحسن‌خان معین‌الملک که سالها در لندن کاردار و نماینده سیاسی ایران بود و بعد از انتصاب میرزا ملکم خان بدان سمت به جای سپهسالار در اسلامبول منصوب شده بود روزنامه اختر به زبان فارسی در آن شهر تاسیس گردید و نخستین شماره آن در ذیحجه ۱۲۹۲ انتشار یافت.

محمد طاهر تبریزی که جز اداره چاپخانه هنری نداشت عنوان مدیر روزنامه را پیدا کرد. مطالب آن را نخست میرزا نجفقلی نایب سفارت که در زبان فارسی و عربی و معارف اسلامی ادیبی پر مایه بود مینوشت و کسر خرج انتشار آن را هم از محل درآمد سفارت و کمک دولت میپرداختند چنانکه میدانیم زبان فارسی در عثمانی تا زمان سلطان محمود خان ثانی زبان دوم دربار و طبقه راقیه عثمانی شمرده میشد و هر ادیب و نویسنده فاضل عثمانی، فارسی را هم در حد زبان ترکی از جهت خواندن و نوشتن می‌آموخت، بنابراین انتشار روزنامه فارسی بایستی خیلی زودتر از این در اسلامبول صورت گرفته باشد ولی جلب موافقت تهران برای چنین کاری مستلزم وجود مردی بصیر به اوضاع و احوال ایران و عثمانی و استقرار روابط حسنه‌ای در میان دو دولت بود که جمع این دو امر حتی در دوره سفارت طولانی مشیرالدوله که پایه گذار این حسن ارتباط بی سابقه بود بنحو کافی میسر نگردید. از طرف دیگر وجود عناصر مُخِل برقراری آرامش و آسایش در میان دو کشور که دامنه سوءنیت آنها ممکن بود به جراید محلی هم سرایت کند و به ترکی یا فارسی چیزی بر ضد مصالح و مقتضیات نوشته شود چنین ایجاب میکرد که سفارت ایران در آن مملکت برای دهها هزار اتباع

ایرانی مقیم عثمانی که از حد متوسط زندگانی و پیشه و اندیشه برخوردار بودند روزنامه‌ای به زبان فارسی و ایرانی در اختیار داشته باشد.

روزنامه اختر میدان جولان فکر و قلم عناصر دانا و بینائی قرار گرفت که به جهاتی از اقامت در وطن چشم پوشیده و در اسلامبول رحل اقامت افکنده بودند همچون میرزا حبیب دستان و میرزا مهدی تبریزی که بعدها موصوف و معروف به منشی اختر شد. افرادی مانند میرزا یوسف خان مستشارالدوله میرزا نجفقلی خان که در بیداری فکر مردم سابقه خدمت قلمی داشتند آنان با اسم و رسم یا بی نام روزنامه اختر را جلوه‌گاه قابلیت خود قرار دادند. در همین اثنا بود که دوست شخصی مشیرالدوله، مدحت پاشا بر همفکر و همکار ایرانی خود در اصلاح اوضاع سیاسی عثمانی سبقت جست و قانون اساسی تازه‌ای بنام دستوربا دستخط سلطانی انتشار داد و آن را جانشین تنظیمات حسنه و مکمل خط گلخانه قرار داد.

اختر ترجمه فارسی کاملی از این قانون اساسی را در شماره‌های سال دوم خود انتشار داد و بعید نیست که این ترجمه به وسیله میرزا نجفقلی که در زبان فارسی عربی و ترکی قوی بود تهیه شده و در اختیار اختر قرار گرفته باشد. مقاله‌ای که در تفسیر و توصیف این اقدام انتشار داده بود مانند سر مقاله روزنامه وطن تهران، موافق طبع دربار مستبد ناصرالدین شاه نبود ولی هر چه بود اختر سی سال پیش از نهضت مشروطه ایران عده‌ای از ایرانیان را که در خارج و داخل کشور توفیق خواندن روزنامه اختر را یافته بودند به ترتیبات و تشکیلات و لوازم حکومت مشروطه آشنائی فکری داده بود.

زبان فارسی ترجمه قانون چندان سلیس و رساننیست و از تعقیدات لفظی فارسی ترک-زبانان اسلامبول خالی نبود و در برخی از موارد هم برای اینکه ایجاد مزاحمتی نکند شاید در اصل ترجمه هم دست تصرفی رفته باشد با وجود این به خوبی میتوانست خوانندگان فارسی زبان را در اسلامبول و تبریز و تهران به یک نسبت از حقیقت مُتفاوتی که میان دستگاه استبدادی دیوان و شکل حکومت مشروطه وجود داشت با خبر سازد.

روزنامه اختر مدت بیست سال متوالی جلوه‌گاه افکار ایرانیان از وطن دور افتاده‌ای بود که هنوز به سعادت و ترقی و تحوّل اوضاع کشور خود امیدوار بودند میرزا حبیب دستان از بدو تأسیس با آن همکاری داشت و از سال ۱۳۰۳ میرزا آقاخان کرمانی نویسنده معروف بر هیات تحریریه آن افزوده شد. بعدها که سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی به دعوت سلطان عبدالحمید در ۱۳۱۰ از لندن به اسلامبول آمد تا مدد کار عبدالحمید در اندیشه اتحاد اسلام باشد و گروهی ایرانی و ترک و عرب در پیرامون او گرد آمدند اختر هم که پیش از آن در موقع تبعید سید و رفتن او به لندن، همقلمی او را با ملکم در انتشار قانون، مورد تعرض و انتقاد به تحریک سفیر ایران قرار داده بود و

فوق العاده مخصوصی بر ضد سید منتشر میساخت، در این موقع خود را به حوزه سید نزدیک کرد و در انعکاس عقاید او خود را مورد انزجار علاءالملک سفیر وقت قرارداد و همین امر سبب شد که در ۱۳۱۳ موجبات توقیف و تعطیل او از طرف حکومت محلی فراهم آید میرزا مهدی منشی اختر که بعد از نجفقلی خان در کار تحریر اختر دخالت کامل داشت چون دیگر روزنامه‌ای همچون اختر در پیش روی خود برای قلمفرسائی نداشت به یاری حاجی زین العابدین مراغه‌ای تاجر مقیم اسلامبول که میخواست سرگذشت خیالی ابراهیم بیک را بنویسد برخاست و جلد اول سیاحتنامه ابراهیم بیک را در آغاز دوران مظفرالدین شاه نوشت که بعد در کلکته به چاپ رسید و از کتابهای مفید برای برانگیختن افکار و عواطف مردم در تحصیل آزادی و مشروطیت بود.

دانش دارالفنون

پیش از آنکه مطبوعات ایران سده سیزدهم هجری را در پشت سر بگذاریم ناگزیریم به انتشار روزنامه دانش اشاره کنیم که مخبرالدوله پس از مرگ اعتضاد السلطنه و بردن تلگرافخانه و دارالفنون به میراث، با دستیاری معلمان مدرسه انتشار داد.

نخستین شماره دانش در رجب ۱۲۹۹ و چهاردهمین شماره آن در صفر ۱۳۰۰ منتشر شد روزنامه زیر نظر مرحوم میرزا کاظم خان شیمی که از تحصیل کردگان فرنگ در نوبت سوم اعزام محصل به اروپا بود و بعد از بازگشت معلم شیمی مدرسه بود قرار داشت و پسرش محمودخان که بعدها دکتر طب ولی معلم شیمی مدرسه باقی ماند با حاجی نجم الدوله و نیرالملک رئیس مدرسه از نویسندگان روزنامه بودند دانش در مطبعه مخصوص دارالفنون به خط نسخ زیبا و کاغذ خوب زیر نظر میرزا عباس نقاش و باسمه چی شاگرد میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی به چاپ میرسید.

بدین ترتیب قریب پنجاه سال روزنامه نگاری را در ایران نمیتوان پیش از اشاره به تاسیس روزنامه اطلاع پایان آورد.

محمد حسنخان صنیع الدوله که در داخل کشور با رقابت روزنامه نظامی و دنباله روان مریخ در تهران و انتشار فارس ۱۲۸۹ و فرهنگ ۱۲۹۶ دکتر میرزا تقیخان فرهنگ کاشانی در شیراز و اصفهان و در خارج کشور با طلوع اختر اسلامبول مواجه شده بود نتوانست تفاوت وضعی را که در اسلوب انتشار روزنامه ایران با آنها مشهود بود به آسودگی خیال تحمل کند و برانگیخته شد تا در سال ۱۲۹۸ روزنامه اطلاع را در وضع و کیفیتی مشابه اختر و فرهنگ انتشار بدهد و این روزنامه را که مقرر بود هفته‌ای سه شماره بر منوال ایران آغاز انتشار، چاپ کند در سال ۱۳۱۳ که اولین و آخرین سر مقاله خود را بعد از پانزده سال انتشار، درباره قتل ناصرالدین شاه مینوشت، تعداد نمره هایش به ۳۹۴ شماره رسیده بود. که قسمت هر پانزده روز از ماه تقریباً یک شماره میشد.

چنانکه قبلاً گفته شد میرزا صالح، میرزا تقی خان، علیقلی میرزا و میرزا حسین خان سپهسالار و محمد حسن خان صنیع الدوله در ابتکار و ایجاد و انتشار روزنامه و تحول وضع مطبوعات ایران هر کدام سهمی داشته‌اند و مستر برجیس انگلیسی نیز در این میان بر روزنامه رسمی وقایع اتفاقیه در دوران انتشارش حقی دارد که نباید از نظر اعتبار دور داشت.

روزنامه‌های ولایات

راجع به روزنامه‌هایی که در ولایات انتشار یافته، از دکتر جلیل خان ثقفی رئیس کتابخانه ملی در ۱۳۱۰ شنیدم که میگفت حکیم الممالک در تبریز روزنامه‌ای انتشار داد که در تهران مورد پسند خاطر شاه قرار نگرفت و آن شماره جمع‌آوری شد اما در منتظم ناصری انتشار روزنامه تبریز را از حوادث سال ۱۲۹۶ مینویسد و تربیت میگوید به مدیریت مردی موسوم به کمال انتشار یافت ولی نظر ثقفی در روایت قبل ناظر به پیش از این زمان بود. یکی از آشنایان وقتی میگفت من شماره‌ای از این روزنامه را دیده‌ام که از حیث صورت ظاهر شبیه به روزنامه دولتی و دولت علیه ایران بود. به هر صورت اکنون مستندی برای آن در دست نداریم و قدیمترین روزنامه ولایات را روزنامه فارس میدانیم که دکتر میرزا تقی خان فرهنگ کاشانی طبیب مخصوص ظل السلطان در سال ۱۲۸۹ که شاهزاده به حکومت فارس اعزام شده بود در بحبوحه جنبشهای اصلاح طلبی میرزا حسین خان سپهسالار انتشار داد. این روزنامه به دوزبان فارسی و عربی و به پیروی از روزنامه علمیه دولت ایران که در سه زبان به چاپ میرسید انتشار یافت. میرزا تقی خان کوئی حوزه وسیع انتشار و رواجی برای این روزنامه در سواحل خلیج فارس و قبایل عرب مقیم ساحل این دریا آرزو میکرد و میخواست اعراب سواحل را نیز مانند فارس با نان خطه فارس از برکات این روزنامه برخوردار سازد. در صدر صفحه اول این روزنامه عنوان آن «الفارس» قید شده بود و این نکته نشان میدهد که عربی دانی میرزا تقیخان چندان تعریف نداشت و او به یاد نمی‌آورده است که «فارس» علم و معرفه است و احتیاجی به آلف و لام تعریف ندارد و الفارس به معنی سوار به خصوص اسب سوار و یا آسوار می‌آمده است.

در شماره اول روزنامه فارس که روز ۲۵ جمادی الثانیه از ۱۲۸۹ انتشار پیدا کرد، به روش روزنامه علمیه از تاریخ میلادی و جلالی در جنب تاریخ هجری هر دو استفاده میکند، و هر شماره‌ای از این روزنامه را به هر سه تاریخ مورخ میساخت. برای چاپش مطبعه خاصی در بناهای دارالایاله شیراز تاسیس کرد و فروش آن را به بازرگانی اصفهانی در خارج دارالایاله واگذار نمود و برای قبول و درج اعلان بهای هر سطر را یک هزار دینار یا یک قران معین کرده بود. از شماره چهارم به بعد قسمت عربی از آن برداشته شد و بعد از آن به فارسی تنها نشر میشد و

انتشار آن یک سال ادامه یافت و سپس با تحریک برخی از بدخواهان مواجه و ناگزیر شد آن را تعطیل کند.

میرزا تقیخان علاوه بر مایه علمی تحصیلی که داشت از حیث ذوق و استعداد و قابلیت قبول افکار تازه و دلیری در اظهار خیال و فکر خود، فرد ممتازی بود که با امثال محمد حسن خان صنیع الدوله قابل مقایسه نبود. در سرمقاله شماره اول فارس به بیان علل و اسباب اقدام والی به کسب اجازه شاهی برای نشر روزنامه به دوزبان پرداخته و میگوید: «لهذا حضرت اشرف والا... جان نثار را احضار نمودند و فرمودند مکنون خاطر من بر ترقی و درستی این کار است و درست و نظم آن را از تو میخواهم و برتولازم است که به هیچ وجه در مواظبت این کار تسامح و اِهمال جایز نداری و هر ماهی چهار نمره روزنامه به اسم این مملکت (فارس) به طبع برسانی... جان نثار... از هر جهت اسباب را فراهم یافت سر را قدم ساخته و به خدمت شتافت و برای سهولت استدراک عربهای این حدود، چنان مقرر شد که یک سمت روزنامه را به زبان عربی ترجمه نماید تا منفعت آن شامل حال تمام افراد و رعایای این سامان تواند شد.»

بعدها که در ضمن عمل معلوم شد قسمت عربی روزنامه زاید و بی فایده است و اعراب سواحل خلیج فارس هنوز استعداد روزنامه خواندن و درک مسائل سیاسی و علمی را ندارند این بخش حذف شد و به طور منظم تا شماره ۱۹ آن که در ۶ ذوالقعدة ۱۲۸۹ انتشار یافته هر ماهی چهار نمره چنان که مقرر بوده به چاپ رسیده است. سه شماره اول که به دوزبان بوده در هشت صفحه و از چهارم به بعد هر شماره ای در چهار صفحه انتشار مییافت.

روزنامه شامل اخبار رسمی تهران و فارس در چهارچوبه تشریفاتی و برخی اخبار خارجی بود که از ابتدا به قبول مسئولیت و صحت و سقم آنها تن در نداده و نوشته بود «صحت و سقم اخبار منتخبه از روزنامه های خارجه به عهده منشیان همان روزنامه هاست و روزنامه نگار را در این خصوص هیچ گونه ضمانتی نیست.»

با استقرار ظل السلطان بعداً در حکومت اصفهان یار دیگر فرهنگ کاشانی به هوای انتشار روزنامه افتاد. در این موقع گرچه دامنه قدرت ظل السلطان در اصفهان به کمال خود نرسیده و ناصرالدین شاه از تحمل بار وجود آخرین یادگارهای دوران جوانی و مشکلات سیاسی آغاز کار خود آسوده نشده بود ولی قراین مینماید که مسعود میرزا در برابر مظفرالدین میرزای ولیعهد برادر کوچک که در تبریز دستاویز حاشیه نشینان دستگاه ایالتی قرار گرفته بود و کامران میرزا برادر کوچکترش که داشت جای سپهسالار را در تشکیلات نظام جدید و قدیم میگرفت، او هم در اصفهان به تهته اسباب فرمانروائی احتمالی آینده پرداخت و با تأسیس مدرسه جدید همایونی و روزنامه فرهنگ و نظام اطریش و نظائر آنها قابلیت خود را برای اداره مملکت ثابت میکرد. میرزا

تقی‌خان کاشانی که جوانی دانشمند و متحرک و شهرت طلب و روشنفکر بود در وجود ظلّ السلطان وسیله تأمین آمال خود را میجست و ظلّ السلطان هم در استعداد ذاتی میرزا تقی‌خان وسیله مؤثری برای اجرای نقشه‌های جاه طلبانه خود میدید و بدین ترتیب تفاهمی کامل در میان ایشان بوجود آمد. میرزا تقی‌خان در سال ۱۲۹۶ یعنی در آستانه سقوط سپهسالار و تعطیل روزنامه نظامی او، روزنامه فرهنگ را در اصفهان تأسیس کرد و در سرمقاله نخستین شماره آن نوشت که:

«بندۀ نگارنده که اکنون زیاده از نه سال است به شرف ملازمت حضرت والا ظلّ السلطان فرین جباهاتم، به روزگار فرمانفرمائی شاهزاده معظم در مملکت فارس جریده حوادث و صحیفه وقایع آن مرزبوم را به سال ۱۲۸۹ هجری بنوعی شایسته به طبع رسانیده منتشر ساخت. جمعی از هموطنان و گروهی از غیرتمدن‌ان را دلپسند و بعضی از دانشمندان نبکونهاد و برخی از بخردان پاکزاد را از دور و نزدیک مطلوب و مرغوب افتاده بود. یکسال پیوسته تکمیل و انتشار روزنامه «فارس» روزافزون بود. تا اینکه شخص عاری از انصاف و حقوق بشریت و بری از صفات تمدن و لوازم تربیت، محض اغراض شخصیه و تصورات بهیمیه زحمت یکساله مرا به هدر کرد و ارباب دانش و اصحاب بینش را که از فواید محاسن آن صحیفه، خیر و بصیر و به نتایج شریفه آن امیدوار بودند، مرفوع الخیال و مکدر الحال کرده مرا از طبع روزنامه ممنوع و فارغ البال نمود. هرتن از هوشمندان زمان، زبان به تشنیع او گشودند و هرکس از اخوان الصفا به تقبیح وی آغاز کردند. دیری نگذشت که اثر افعال ناصوابش دامنگیر و فساد حقیقتش ظاهر و هویدا شد خدایش به کیفر رسانید و یزدانش مجازات بخشید، پنداری که بدگورفت و جان بدربرد حسابش با کرام الکاتبین است. پای آمال و آمانیش به سنگ برآمد و روزگار زندگانیش به بترسید، نه از رفتارش اثری و نه از بازماندگانش خبری است.»

هرچند فرهنگ در این درد دل یا نقشه‌المصدور خود از ذکر نام مخالف بقای روزنامه فارس دریغ ورزیده و جا را برای هرگونه احتمال مناسبی بازگذاشته است ولی برای کسانی که با تاریخ اوضاع داخلی فارس در آن زمان آشنائی کافی داشته باشند معلوم است که نظر فرهنگ به میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک است، که از سال ۱۲۶۲ هجری و تا نود و دو عهده‌دار پیشکاری و وزارت فارس بود و به گفته مرحوم فسائی مؤلف فارسنامه «در مدت وزارتش آنچه میگفت حکمران مملکت فارس طوعاً او کرهأً میشنفت، هرعاملی را نخواستی بی تأمل معزولش داشتی...» فرهاد میرزا در ایالت فارس خود به سال ۱۲۹۳ او را از کار وزارت فارس برداشت و به زندان افکند و مورد مؤاخذه و مصادره و سیاست چوب و فلک قرار داد. او بعد از مرخصی از زندان به عتبات رفت و پس از کسب اجازه برای بازگشت، مادام‌العمر در شیراز میزیست. تا آنکه مرد و اولاد ذکوری از او برجا نماند.

این صفات تقریباً با کسی که مانع از ادامهٔ عمل روزنامهٔ فارس شده خالی از مناسبت و مشابهت نیست، بخصوص که برای انجام چنین عمل بی سابقه ای تأمین اعتبار همیشه برخاطر مستوفیان دیوان گرامی می آمده است.

روزنامه فرهنگ از ابتدای انتشارش که در جمادی الاولی ۱۲۹۶ بود به خط نستعلیق میرزا عبدالرحیم خوشنویس متخلص به افسر پسر میرزا مسکین اصفهانی شاعر بر کاغذ اعلی و به صورتی زیبا از چاپ درآمد و تا سال ۱۳۰۸ هجری نشر آن دوام یافت. پس از مرگ افسر شاعر و خطاط پسرش میرزا فتح الله خطاط اصفهانی تحریر فرهنگ را به خط نسخ زیبا دنبال نمود و بعد از مرگ میرزا تقی خان میرزا محمودخان از منشیان فاضل دستگاه ظل السلطان اداره آن را تا موقع تعطیل ادامه داد.

میرزا تقی خان که فرهنگ را تخلص شعری خود قرار داده بود در دنباله مطلبی که از سرمقاله شماره اول نقل کردیم اشاره به امر ظل السلطان برای ایجاد روزنامه مخصوصی به اسم فرهنگ برای تذکار وقایع و سوانح مملکت اصفهان مینماید و در پی آن، از فواید روزنامه شرحی میآورد شبیه به آنچه سید جمال الدین اسدآبادی نخست در مصر بر شاگردان خود املا کرده و در جریده های مصر و الاهرام به چاپ رسیده بود و سپس در هنگام اقامت حیدرآباد او همان موضوع را به زبان فارسی در نشریه معلم شفیق اردو نوشت. آنگاه به بیان خط مشی روزنامه فرهنگ میپردازد، گوئی از سرمقاله روزنامه وطن یا لاپاتری تهران الهام گرفته و چنین میگوید:

«چون بعضی از روزنامه نگاران مجبورند که در محامد و محاسن برخی از اعیان و بزرگان و وزراء و امنا و غیره، مشروحات لایعنی و تملقات غیرموجهه (۱) و ستایشهای فوق العاده در صحیفه خود مندرج نمایند لذا خدمت مطالعه کنندگان صحیفه، فرهنگ عرض میکنیم که منشی فرهنگ به هیچوجه به نوشتن اینگونه مشروحات که خالی از هرگونه سود و زیان است مجبور نیست و خود را از تعرض مطالب مهتبه آزاد میدانند. مدح و ستایش بدون علت موجهه آن، سبب تحمیق و تسفیه نگارنده است، درست کاری و نکوکرداری لازمه تمدن و انسانیت است. پس بیان این صفات بر فرض صدق، از جمله وقایع و سوانح محتاج درج در روزنامه نیست. بلکه ظهور آنچه مخالف این صفات است (یعنی نادرستی و بدکرداری) مناسب یادداشت در صحایف است...»

«علاوه بر اندراج اخبار متعلقه به ایالت اصفهان و مضافات و یزد و بروجرد و خوانسار و گلبایگان که وظیفه، مخصوص این روزنامه است همیشه آخر هر صفحه از فرهنگ (پاورقی) به ایراد مسائل علمیه و مطالب غریبه و بدیعه و صنایع و فنون متأخرین حکما و فضلا، اروپا و غیره موشح خواهد شد تا آنکه طالبین علوم و سالکین جاده تربیت از آن محظوظ گردند.»

از پاورقیهای سودمند متعددی که در سنوات متوالی این صحیفه یا روزنامه فرهنگ چاپ

شده چاپ رساله نیچریه سید جمال‌الدین معروف به افغانی است که با نسبت همدانی در این روزنامه چاپ شد و بار دیگر از روی این چاپ در حیدرآباد به طبع رسید. سید جمال‌الدین در مجله عروۃ الوثقی، فرهنگ و اطلاع را از روزنامه‌های قابل توجه میدانند و معلوم است ارسال رساله مزبور به اصفهان برای درج در پاورقی فرهنگ همچون هدف از تألیفش، فراهم آوردن محیط مناسبی برای مراجعت به ایران بوده که قضا را نصیب او در آن موقع نشد. و برای موقعی باقی ماند که از تحریر عروۃ الوثقی فراغت یافته و پس از تعطیل مجله قصد مسافرت به روسیه را از راه ایران داشت و ترجمه عربی همان رساله را ارمغان فضلا و علمای تهران ساخت.

در موقعی که او در بوشهر میزیست ابوتراب عارف خادم وی نیچریه را برای شیخ محمد عبده در بیروت از فارسی به عربی عامیانه ترجمه کرد و محمد عبده آن را به عبارت فصیح درآورد ولی شرح حالی که عبده بر آن افزود بار دیگر هاله‌ای از ابهام بر شخصیت سید افکند تا وقتی که در سال ۱۳۱۳ همین ابهام شخصیت او را از چنگال غضب امین‌السلطان و علاءالملک نجات بخشید و به کام سرطان فک افکند و مرد.

انصاف باید داد فرهنگ اصفهان چشم و چراغ مطبوعات ایران در اواخر عهد ناصری بود و روزنامه تبریز که در سال ۱۲۹۶ از طرف دولت و به دستور ولیعهد در آن شهر انتشار یافت قابل مقایسه با روزنامه فرهنگ اصفهان نبود.

روزنامه دیگری به نام تبریز یک سال بعد از آن به مدیریت کمال نامی انتشار یافته که برخی از شماره‌های سال اول آن مربوط به ۱۲۹۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه دیده میشود و یکی از شماره‌های سال سوم آن در مجموعه تربیت مربوط به ۱۲۹۹ وجود داشت و از پایان کار او اطلاعی نداریم. در کتاب ورقی از مطبوعات ایران تربیت ترجمه برون نمره ۱۸۱ به روزنامه تبریز اختصاص دارد و تاریخ انتشار آن را در ۱۲۷۵ مطابق هزار و هشتصد و پنجاه و هشت شمرده است که از حیث تاریخ با روزنامه تبریز کمال و تبریز منتظم ناصری تفاوت موقع انتشار دارد ولی هیچگونه اطلاعی از آن نداشته است و این قرینه است که آنچه درباره جمع‌آوری نخستین روزنامه تبریز گفته شد بی اساس نبوده و فقدان آن این اختلاف روایتها را به وجود آورده است. متأسفانه آن شماره معهودی که وقتی در اختیار من بود از دست به در رفت اکنون معلوم نیست در کجاست تا با مراجعه بدان بتوان این مشکل را حل کرد.

قریب نیم قرن روزنامه‌نگاری در ایران مانند همه تلاشهای فکری دیگری که برای تغییر وضع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مملکت به عمل می‌آمد از عهده شکستن سدی که در راه پیشرفت ملت وجود داشت برنیامد و هرگونه مظهر تمدن و فرهنگ که به ایران قدم مینهاد جذب خاصیت توافق با مقتضیات محیط میگردد و در ردیف اسباب و وسایل مزید جلال و شکوه وضع

موجود قرار میگرفت. از جمله روزنامه در ردیف وسایل عرض تملق و ستایش و قلب حقایق و استتار جای تازه‌ای اختیار کرده و وصف سیر و صید و ملاقات و عید و حوادث روزمره را با قلم نثر رقیب شعر شعرای مداح مقرون ساخته بود باوجود این در طی مدت بیست سال آخر صده سیزدهم از خلال این توافق با اوضاع و احوال تا حدی کم توانست مردم را به وجود سخنها و چیزها و کارهایی که در دنیای معاصر بر مردم همعصر ما راه نرقی و تقدم را گشوده بود آشنا سازد.

انصاف باید داد سهم روزنامه اختر اسلامبول و فرهنگ اصفهان در میان مطبوعات زبان فارسی که مدت مدیدی توفیق انتشار منظم یافته اند بیش از دیگران بود.

در ایران بعد از تهران و شیراز و تبریز و اصفهان که به ترتیب دارای روزنامه شدند، نمیتوان از ذکر شهر ارومیه چشم پوشید. اگرچه در این شهر روزنامه‌ای فارسی و ملی یا دولتی پیش از نهضت مشروطه انتشار نیافت. ولی به اعتبار انتشار یک نشریه مذهبی عیسوی از طرف مبلغین آمریکائی به زبان سُریانی برای آشوریهای تغییر مذهب داده از نسطوری به پرتستانی در ارومیه به نام زاراریت باهرا یا (فروغ روشنائی) ارومیه را باید شهر پنجم ایران دانست که در صده سیزدهم هجری صاحب چاپخانه و مطبعه و روزنامه سُریانی شد.

مبلغین پرتستانی آمریکائی که توجه خود را پس از عهدنامه ترکمانچای و شکسته شدن مرزهای سنتی و تاریخی شمال ایران به برگردانیدن اتباع نسطوری ایران از دین نیا کانشان به مذهب پروتستانی معطوف داشته و از حمایت دولت ایران برخوردار شده بودند. به ایجاد مکتب خانه‌های تعلیم مذهبی و زبان انگلیسی و سُریانی و جلب مطبعه برای چاپ دعا و نماز و تعلیمات مذهبی در ۱۸۴۰ تا ۱۲۵۶ هجری به زبان سُریانی، توانستند به سال ۱۲۶۷ یا در آغاز سال مسیحی ۱۸۵۱ روزنامه زاراریت باهرا به خط و زبان مردم کلدانی این منطقه چاپ و نشر کنند. اما از این روزنامه تاکنون نمونه‌ای سُراغ نکرده ایم و هرچه باشد با مفهوم روزنامه‌ای که امروز از حیث شکل و معنی منظور است تفاوت قطعی داشته و بیشتر به بولتن مذهبی شباهت پیدا میکرده است. همانطور که مکتب خانه‌های مذهبی ارومیه را نمیتوان مدرسه تعلیم و تربیت جدید دانست این روزنامه را هم نباید غیر از نشریه مذهبی دانست که در پیشرفت فکر و دانش جهان متمدن برای ملت ایران هیچگونه حائز منفعت و خاصیتی نبوده است.

حال معلوم نیست که این زاراریت باهرا چند شماره و تا کی انتشار مییافته و آیا نمونه‌هایی از آن در ضبط کلیساهای مربوط در ارومیه و یا محل دیگری وجود دارد یا نه؟

سانسور مطبوعات

چنانکه به تجربه ثابت شده هر موجود نامی و جاننداری از آفت و زحمت درامان نمیماند

روزنامه هم که جان در پیکر خفتگان و جنبش در تن و روان واماندهگان کاروان مدنیت میدمیده از آغاز رشد خود به آفتی دچار میشده که رقابت یا سانسور باشد.

با مراجعه به وقایع اتفاقیه میتوان قرینه‌ها یافت که این خبرنامه درباری خیلی زود به این زحمت دچار شده و برجیس صاحب شاید نخستین عامل اجرای رقابت شناخته شود. بعدها که وزارت علوم تشکیل شد و کار روزنامه و چاپخانه دولتی در جزو وظایف آن داخل شد و سرپرستی امور طبع و نشر زیر نظر ابوالحسن خان نقاشباشی نایب وزیر علوم در دارالطباعه و روزنامه قرار گرفت. میرزا ابوالحسن خان رسماً مأمور اجرای این مأموریت شد و مهر کوچک «صنیع الملک ملاحظه شد» راحتی در کنار کتابهای فقهی هم میتوان یافت.

در ایران سنت دیرینه رضا و تسلیم مردم را به اطاعت و قبول امر رقابت و ادا میگرد ولی کتابهایی که در هند و روسیه و عثمانی به چاپ میرسید وارد ایران میشد از چنین قیدی آزاد بودند و گاهی توزیع و دادوستد آنها تولید دردسر و تقدیم شکوه‌ها میکرد. در آن موقع که محمد حسن خان کارهای طبع و نشر مملکت را قبضه کرد موردی را که یکی از اشخاص موخه مورد تعرض قلمی در خارج ایران قرار گرفته بود عذر صدور امری دایره‌تعمیم رقابت و ایجاد دستگاه سانسور بنا به قول عبدالرب آبادی «المآثر والاثار» به رسم مغرب زمین قرار داد و همه چیز پیش از چاپ یا نشر بایستی به ملاحظه برسد و مهر «ملاحظه شد صنیع الدوله» بخورد و توزیع گردد. با وجود این هیأت‌های مسیحی به استظهار مقررات کاپیتولاسیون از این ترتیب اطاعت نمیکردند و دهها کتاب فارسی و عربی در رد دین رسمی مملکت ایران مانند میزان الحق و ینابیع الاسلام و نظایر آن همراه با ترجمه‌های کتاب مقدس به وسیله مؤرغان مخصوص تا شهرهای کوچک و روستاهای دور دست توزیع میشد و هرگز شنیده نشد که از طرف سانسور و وزارت انطباعات بر این عمل ایرادی یا فشاری وارد آمده باشد.

نخستین مدرکی که برای موضوع سانسور میتوان ارائه کرد اعلانی است که در نمره ۵۵۲ روزنامه دولت علیه ایران مورخ ۱۲ رجب ۱۲۵۰ قمری درج شد و این در موقعی بود که صنیع الملک میرزا ابوالحسن خان نایب وزارت علوم متصدی کار طبع و نشر جراید و مطبوعات دولتی بود. در این اعلان ناصرالدین شاه برای جلوگیری از نشر کتابها و آثار که مضر به اخلاق عمومی و فاسد کننده خلق و خوی خرد و بزرگ باشد و آنان را در گرداب وسواس شیطانی میکشد صنیع الملک نقاشباشی را سرپرست کلیه چاپخانه‌های ممالک محروسه کرد که از نشر و طبع نسخه‌هایی که موجب انزجار طبع و مخالف اوامر شرعی است جلوگیری کند و کتابهایی که ظاهراً و باطناً سودمند و بی‌زیان است چاپ شود.

سند دوم چیزی است که شمس العلماء، عبدالرب آبادی در کتاب مآثر و آثار منسوب

به محمد حسن خان از زبان او مینویسد: «اداره سانسور که عبارت از تفتیش کتب و روزنامه‌های وارد از خارج است (یکی از مآثر عصر ناصری است) چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن و قدح و هجا و هزل بود به لحاظ مبارک (ناصرالدین شاه) میرسید. از انتشار آنها همواره آثار کراهت بر جبین همایون هویدا بود، تا وقتی که رسالهٔ هجوسلّالهٔ شیخ هاشم شیرازی مطبوعه بمبئی را به تهران آوردند و نسخه را حضور بردند. از مشاهده آن اشعار ناسزا، شعله خشم زبانه زد و در وقت به اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بنده نگارنده (یعنی محمد حسن خان مقدم) حاضر درگاه بود، معروض نمود که دولتهای اروپا برای سدّ راه این عیب دایره تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن «سانسور» است فرمان رفت، تا زیر نظر این خانه زاد در حدود (مرزها) ایران سانسور ایجاد شود و از آن وقت باز راه این عیب بسته است» (نقل به تصرف).

بدین ترتیب معلوم شد که سانسور قبلاً شامل مطابع و جراید بود و سپس هرچه را از مطبوعات خارج به ایران میرسید در مرزهای کشور زیر نظر میگرفت. چنانکه می‌دانیم ظهور سانسور در اروپا برای جلوگیری از چاپ کتابهایی بوده که کلیسای کاتولیک انتشار آنها را مخالف دین میشمرد و همینکه کتابی به چاپ میرسید و در دست انتشار و توزیع قرار میگرفت کشیشان آن را از نواویه دین و مندرجات کتاب مقدس میسنجیدند و به محض وجود کلمه‌ای یا جمله‌ای برخلاف منظور در آن، آن را محکوم و ضبط و منع و سوخته میکردند. بعد از آنکه روزنامه‌های نوظهور به انتقاد از دستگاه حکومتهای استبدادی اروپا پرداختند و مصالح آنها اقتضای جلوگیری از انتشار اینگونه مطالب را میکرد از طرف پادشاهان فرانسه فرمانها راجع به اجازه و منع انتشار برخی مطالب صادر شد و این امر شامل مندرجات کتابها نیز شد در حقیقت از ازدواج منافع کلیسا و مصالح حکومت مطلقه، سانسور زیر نظر مراقبت پلیس در فرانسه بوجود آمد. طول مدت تحمل ناملایمات روحی و جسمی از این عذاب دردناک در فرانسه به نویسندگان اعلامیهٔ حقوق انسان و قانون اساسی فرانسه شرط آزادی مطلق زبان و قلم را املاء کرد و بعدها این مطلب در همه قوانین اساسی ممالک مشروطه نوظهور اروپا و آسیا نیز قید شد. چنانکه امروز در جهان اساننامهٔ حکومتی وجود ندارد که در آن تعهد آزادی قلم نشده باشد ولی آزمایشهای بعدی موجب ایجاد قانونهای خاصی برای تنظیم کار تحریر مطبوعات شده که با خود صورتهای تازه‌ای از سانسور قانونی را در اقطار جهان پدید آورده است. در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه که شاه به قدرت تأثیر مطبوعات در پرورش افکار عمومی و میزان نفوذ افکار عمومی در سیر حوادث سیاسی بیشتری برده بود و روزنامه‌های خارج را برای او می‌آوردند و ترجمه‌های آنها را بر او میخواندند از این بابت خیلی رنج میبرد و گاهی که چیزی مخالف طبع خود در روزنامه‌ای مییافت دستور میداد آن را حضوراً بسوزانند وقتی ظل السلطان در حضور پدرش شاهد چنین منظره‌ای بود و به شاه میگوید:

هزارها شماره دیگر این روزنامه در دست مردم جهان باقی است و میخوانند و نابودی این شماره در آنها اثری نمیکند.

جواب میدهد: «میدانم ولی میخواهم غضب خود را فرو بنشانم و حتی الامکان مردم ایران را از سوء تاثیر این بدگوئیا دور بدارم.»

مشیرالدوله و مطبوعات

میرزا حسینخان قزوینی مشیرالدوله و سپهسالار مانند غالب رجال نامی دیگر ایران عهد ناصری ترکیبی از چند شخصیت با چند روحیه مختلف بوده که مطالعه و مقایسه زندگانی او از زوایای مختلف، شخصیت مواجه با هر زاویه ای را نمودار میسازد. صرف نظر از جنبه های گوناگون او در زندگانی سیاسی و شخصی، باید گفت از جنبه اصلاح طلبی و تحول صورت ظاهر اوضاع دیوانی، مردی دلیر و بیباک و فعال و مؤثر بود. وقتی به سال ۱۲۸۸ هجری متصدی وزارت عدلیه شد و میخواست کار را از وضع قانون و تنظیم امر عدالت و تأسیس دستگاه قضاوت جدید آغاز کند، تا ۱۲۹۶ که از گردونه دولت بیرون افتاد و به کارهای فوق العاده فرعی پرداخت، هر چند دوران قدرت و اعمال نظر او به طور متوالی تغییر وضع و حالت مییافت، ولی من حیث المجموع آثاری که از دوره تصدی او در دستگاه دیوان باقی ماند در آماده ساختن زمینه برای تحول کلی، خالی از اثر مستقیم نبود. بردن شاه با درباریانش به اروپا و ارائه مظاهر تمدن جدید به ایشان، همگی را به عیوب و نواقص دستگاه حکومت ایران عملاً آشنا کرد و برای قبول تحول شکلی آماده میساخت. دسته بندی بر ضد او نتیجه این رفت و آمد را در مرحله اول که از آن انتظار تأثیر فوق العاده میرفت، از میان برد و سپهسالار را به طور موقت ناگزیر از کناره جوئی کرد. ولی دنباله این تأثیر فکری و روحی در شاه او را وادار کرد که سپهسالار را دوباره بر سر کار بیاورد و حالا که تعهد کار عدلیه را از بیم تحمل مسئولیتهای خطیر اجرائی نمیتوانست بپذیرد به اصلاح امور خارجه و نظام. بپردازد تا قیافه خارجی مملکت بتواند جلب اعتماد و اعتقاد خارجی را به تغییر شرایط زندگانی در ایران بکند و به کمک نظام مقتدر و نیروی مسلحی سلطه داخلی حکومت را که متوالیا دستخوش اهانت از طرف عناصر مسلح و متنفذ و خودسر داخلی میشد دوباره برقرار سازد، بدین بهانه و امید که از این راه در ایران زمینه ای برای تغییر شرایط زندگانی جدید مهیا گردد.

شاید از همه آثار دوران میرزا حسینخان چیزی که بیشتر قابل توجه دور اندیشان بتواند قرار گیرد همان تحول جزئی بود که در کار روزنامه نویسی پیش آورد. تغییر شکل روزنامه ها توسعه میدان شمول روزنامه، چندانکه شامل قانون و عدالت و نظام گردد، ایجاد مطبوعات در شهرهای مهم، اجازه انتشار روزنامه به زبانهای خارجی، طرح مطلب راجع به آزادی و حق و قانون و عدالت و

وطن و وطنپرستی، همچون ضربتی ناگهانی بود که بر بنیاد خود کامگی و استبداد و حکومت مطلقه ناصرالدین شاه فرود می‌آمد.

کمک به انتشار روزنامه اختر که زبان حال اتباع ایرانی مقیم خارج ایران بود و با نشر متن قانون اساسی عثمانی خوانندگان را با تشکیلات حکومت مشروطه به زبان فارسی آشنا میکرد، قدم اساسی دیگری بود که در دوران اقتدار میرزا حسینخان برای بیداری فکر خفتگان برداشته شد. بنابراین باید بحث در جنبه‌های مختلف اخلاقی و اقتصادی و سیاست خارجی و تعلقات شخصی میرزا حسینخان را برای کسانی گذاشت که بخواهند کاملاً وجود تاریخی او را از هر حیث حلاجی کنند و در اینجا باید به همین ناحیه محدود ولی نافع تأثیر او در تاریخ مطبوعات ایران، پرداخت.

روزنامه اطلاع که یکی از آثار آن دوره بود گرچه نمیتوانست به نیازمندیهای روحی و درخواستهای فکری مردم داخل و خارج ایران با مندرجات سنگین پاسخ داده خود جواب بگوید و مجبور بود اتفاقات کهنه و مقالات دور افتاده و موضوعات بی اثری را از مطبوعات خارج نقل کند ولی این تفاوت را از روزنامه دولتی و ایران پیدا کرد. که ذهنها را از آن اعتیاد به یکنواختی اخبار خسته کننده اوراق روزنامه، تا حدی رهائی می‌بخشید و از خلال همین مندرجات فشرده و مقاله شده تا حدی افکار را به وجود حالتی و وضعی جز آنچه برایشان در ایران میگذاشت، در خارج از مرزهای کشور آشنا میکرد و تخم امیدی، دور از مراقبت دستگاه دیوان در دل امیدواران میکاشت. در ضمن فعالیت فکری ایرانیان مقیم کشورهای خارج نیز نسبت به سنوات قبل از قوت گرفته و به مسائل سیاسی و اجتماعی مربوط به وطن خویش بیش از پیش علاقه مند میشدند.

سید جمال و روزنامه

در میان این طبقه از غربت زدگان مقیم خارج، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی بعد از سالها اقامت و فعالیت در عتبات عراق و کابل و بمبئی و قاهره و اسلامبول و مصر و حیدرآباد و کلکته که در هر مقام و موضع و مجالی، فعالیت او به شکل خاصی درآمد و خودش هم ناگزیر از ترک محل و مطرود شده بود، در اوایل صده چهاردهم در پاریس رحل اقامت افکند و کاری را که قبلاً در مقیاس محدودی راجع به مصر و هند، در جراید قاهره و اسکندریه و حیدرآباد و کلکته آغاز کرده بود، اینک در مقیاس وسیع ممالک اسلامی با تأسیس و انتشار مجله عربی زبان عروة الوثقی تجدید کرد. این مجله که به کمک مادی اسماعیل پاشا خدیو مخلوع مصر و برخی از مسلمانان متمکن هند که در کلکته تعهد کرده بودند و دریافت وجه اشتراک به راه افتاد، از هدایت فکری و آراء سیاسی سید جمال الدین و قلم تحریر عربی محمد عبده بهره میبرد که قبلاً او در مصر با سعد زغلول و ابراهیم لقانی و ادیب اسحق و سلیم عنحوری، از سرچشمه ارشاد سیاسی و ادبی

سید برخوردار گشته بودند و پس از توقف در پاریس به دعوت سید از بیروت که تبعیدگاهش بود به پاریس دعوت شد به املاء و انشای او طبع میشد و در ترجمه از مطبوعات انگلیسی به عربی میرزا باقر بواناتی مقیم لندن دستیار ایشان بود.

کسی که آثار مختلف نویسنده‌گی قبل و بعد از عروۃ الوثقیای سید جمال‌الدین را دیده و با آثار قلمی قبل و بعد شیخ محمد عبده مقابله و مقایسه کرده باشد در این نکته تردیدی روا نمیدارد که معانی و مطالب عروه، در مقالات آن بی استثنا از اندیشه پنهانور سید جمال‌الدین و الفاظ فصیحش از آن شیخ محمد عبده است، بنابراین سید رشید رضا مدیر مجله المنار مصر که در تاریخ امام محمد عبده تألیف خویش، سرمقاله‌های مجله عروۃ الوثقی را به نام محمد عبده نقل کرده یک قسم مسامحه اخلاقی و ادبی روا داشته است. در صورتیکه توجه به معانی مقالات پر مغز سیاسی مجله، فریاد میزند که اینها تراوش فکر مرد جهاندیده و دلیر و دانشمند و واقف به امور سیاسی ایران و افغان و عثمانی و انگلیس و روس است نه کسی که حوزه اطلاعات او از ساحت آز—هر شریف و قهوه‌خانه آنطوان از بکیه (که محل افاده و افاضه سید جمال‌الدین در فاصله سالهای ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ بود) نمیگذشت.

روزنامه اطلاع برخی از مقالات عروۃ الوثقی را ترجمه میکرد و در دسترس خوانندگان خود میگذاشت. قطعاً ترجمه غالب آنها که بوسیله میرزا محمد حسین فروغی و میرزا علی محمد کاشانی از عربی به فارسی نقل میگردد، توسط محمد حسنخان وزیر انطباعات به نظر ناصرالدین شاه هم میرسید. روزنامه فرهنگ اصفهان که قبلاً متن نیچریه سید را از روی چاپ اول هند در پاورقی خود انتشار داده بود، دیگر بعد از مرگ میرزا تقیخان فرهنگ مدیر و مؤسس، آن جلوه و روحیه بسابق خود رانداشت و کار معرفتی افکار سید را به روزنامه اطلاع طهران واگذار کرده بود. سید به یاری مندرجات این مجله پیش شاه و وزرایش مردی واقف به رموز سیاست اروپا درباره مسائل شرقی و مربوط با روزنامه نگاران معروف فرانسه و روسیه و هند و سیاستمداران اروپا معرفی شد.

در آن موقع که ممانعت دولت انگلیس از ورود عروۃ الوثقی به مصر و هند، موجبات اقتصادی و سیاسی تعطیل روزنامه را فراهم کرد و نقش سیاسی سید در مورد شورش متمدنی در سودان به وسیله سیاستمداران بریتانیا خوانده و بی اثر شد و امکان هرگونه مداخله‌ای درباره امور مصر و سودان از راه باب عالی هم از سید جمال‌الدین سلب گردید، ناگزیر شد به بهانه قبول دعوت کاتیکوف روزنامه نویس معروف روسی و مشاور مطبوعاتی تزار روس، راه سفر در پیش گیرد و از راه ایران عازم روسیه شود.

وقتی سید جمال به بوشهر رسید و طهران از راه گزارشهای تلگرافخانه‌ای دریافت که او در آن شهر به سر میبرد و انتظار موسم مساعد را میبرد، محمد حسنخان صنایع الدوله خبر حضور سید

جمال و توقف ممتد او را در بوشهر به شاه می‌دهد، این خبر در وجود شاه ناگهان هوس استفاده از استعداد و قلم روزنامه نویسی سید را برای تأمین برخی از حوائجی که در دل نهفته بود، برمی‌انگیزد و دستور می‌دهد او را به طهران دعوت کنند. محمد حسن خان دعوت تلگرافی برای سید فرستاد و او را به طهران خواند. ولی در باطن از این بابت که مبادا شاه جانب سید را بگیرد و محمد حسن خان را از کار جراید بردارد، در خاطر او دغدغه‌ای به وجود آمده بود. سید جمال کتابخانه خود را که چند سال پیش، هنگام تبعیدش از مصر بوسیله مأمورین انگلیسی به ایران وطن او فرستاده شده بود و پیش خانواده، آل صفّر همدانی در بوشهر محفوظ بود در چندین صندوق با غلامی که پدر سید السلطنه کبابی پیشکار قدیم امام مسقط در بندرعباس، به او بخشیده بود همراه برداشت و عازم طهران گشت. توقفهای پیاپی و کوتاه او در شیراز و اصفهان و کاشان و تماس عناصر ملی و دولتی مؤثر با او در این شهرها سبب شد که اخبار مربوط به عزیمت او پیاپی به تهران مخابره شود و در برخی روزنامه‌های خارج نیز انعکاس پیدا کند. ناگزیر در این اثنا دلیری و بیباکی او برگه‌هایی از سنخ فکر آزادی طلبی و عقیده سیاسی او به دست افرادی میداد. در اصفهان ظل السلطان حاجی سیاح محلاتی را که در مصر با سید سابقه آشنائی قبلی داشت، مهماندار او معین ساخت. پیش از آنکه سید جمال به تهران برسد امین السلطان زرنگی به خرج داد و حاجی محمد حسن امین الضرب را که به خودش بستگی تام داشت و ادار کرد تا با ارسال تلگرافی از سید دعوت کند که در خانه او فرود آید و بدین ترتیب محمد حسن خان را عقب بزند.

سید در ملاقات با امین السلطان و شاه و رجال دولت فوق العاده بیباکی و بی احتیاطی به خرج داد و هرچه در دل داشت بر زبان آورد و چاره درد ایران را منحصر به استقرار حکومت ملی و شرکت مردم در تعیین سرنوشت ایشان شمرد و همه را دعوت به هشیاری و بیداری و فداکاری کرد. انتظام السلطنه وزیر پلیس شبی او را به سرای مجلل خویش دعوت کرد و در آن شب بسیاری از رجال دولت و عوامل مؤثر مملکتی حضور یافتند. سید سر صحبت را باز کرد و مانند آن واعظ‌هراتی عصر بایقرا محفلی باب طبع و گوشهائی شنوا یافت. و طوری مطلب را روشن بیان کرد که میرزا هدایت الله وزیر دفتر از حُضار مجلس برای جلوگیری از ادامه مجلس و ایجاد ناراحتی، به طور بذله گوئی گفت جناب آقا تکلیف ما را معلوم کردند باید همه امشب برویم و اسب و سلاح خود را در انتظار قیام صاحب امر آماده سازیم و بدین ترتیب مجلس را برهم زد. فردا گزارش سخنان دوشنبه سید به عرض شاه رسید و وجود سید را بیش از این در طهران برای بقای حکومت استبدادی و آسایش خود مضر بلکه خطرناک تشخیص داد و امین السلطان را مأمور کرد تا بوسیله حاجی محمد حسن محترمانه او را از ایران بیرون بفرستد.

حاجی محمد حسن به بهانه خرید وسایل راه آهن از روسیه سید را برداشت و از راه

مازنداران تا محمودآباد کنار بحر خزر برد و باهم به روسیه رفتند و خود عازم اروپا شد و سید را در مسکو برای ملاقات کاتکوف دوست روزنامه نگارش به جا گذارد.

سید در روسیه دریافت که به تدبیر او را از ایران بیرون کردند و پیشنهاد اداره روزنامه ها و همکاری قلمی بهانه ای بود برای خواندن کف دست او. آنگاه از راه عوامل ایرانی مقیم روسیه او را زیر فشار اقتصادی گذاردند. سید که میخواست بوسیله کاتکوف مشاور عالی مطبوعاتی تزار روسیه را به وعده کمک های محلی در افغانستان و شمال غربی هندوستان به جنگ با انگلیس برانگیزد، از این بابت هم نا کام شد و آنگاه رنجیده و آزرده خاطر موضوع سیاست اقتصادی روز و اجازه کشتی رانی دولت ایران را به کمپانی لنچ در رود کارون عذر تحریر مقاله انتقادی در جراید روسیه قرار داد.

در این موقع بود که روزنامه اختر اسلامبول به تحریک و تطمیع امین السلطان جواب مقاله سید را داد. شاه و وزیرش بعد از مدتی که میخواستند سفر سوم را در اروپا انجام بدهند سید را در حال مراقبه و مکاشفه پترسبورگ باقی گذاردند. وقتی سفر با همه توابع مطلوب و نامطلوبش به پایان رسید، در راه بازگشت او را در وینه دیدند که عازم پاریس بود. از بیم انتهاز فرصت از طرف او برای پرده برگیری از مقاصد سوء امین السلطان، سید را دوباره فریفتند و مأمور مذاکرات سیاسی با روسها کردند. ولی در ضمن بوسیله سفیر ایران در پترسبورگ کار او را فلج ساختند و بعد از چند ماه مذاکره بی نتیجه برای تقدیم گزارش به تهران باز آمد و در دام افتاد. در ملاقات با امین السلطان در خانه امین الضرب دُرشتی کرد لذا دستور دستگیری او را دادند ولی امین الضرب برای اینکه این اتفاق در خانه او رخ ندهد که مهماندارش بود قبل از اجرای امر توقیف او را به خانه ای در بست حضرت عبدالعظیم منتقل ساخت و پس از مدتی چون دست از انتقاد و ریزه خوانی برنمیداشت موقر السلطنه پسر کشیکچی باشی شاه مأمور شد او را از بست بلکه از درون حرم بیرون بکشد و از ایران بیرون بفرستد.

این تفصیلات برای این بود که از موضوع تحریکات سید در مورد روزنامه نویسی موردی در میان آوریم.

مرحوم میرزا محمد علی خان ذکاء الملک برای من حکایت کرد که چند روز قبل از تبعید سید به اتفاق پدرم برای زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بودیم و چندان درنگ کردیم که شب فرارسید و سپس به خانه ای که محل اقامت سید درون بست بود برای ملاقات او رفتیم. سید در ضمن سخنانی که میگفت به پدرم توصیه میکرد که در اولین فرصت روزنامه ای ملی و آزاد دایز نماید و به بیداری مردم کمک کند، چند سال بعد که با جلوس مظفرالدین شاه چنین مجالی فراهم آمد نخستین کار پدرم همانا تأسیس روزنامه تربیت بود که سید جمال الدین در آخرین ملاقاتش

تأسیس نظیر آن را به او توصیه کرده بود.

یکی از فضلای اصفهانی که مدتی را در کلکته با مرحوم مؤیدالاسلام مأنوس و مربوط بوده از قول او نقل میکرد که سید جمال الدین را هنگام آخرین تبعید از ایران و عراق در یکی از بنادر خلیج فارس بر کشتی دیدم و با او سخن گفتم مرا تشویق کرد که در هندوستان روزنامه تأسیس کنم و از راه قلم به آزادی مردم خدمت نمایم و خود هم به او وعده داده بود که به لندن میزود و روزنامه مینویسد.

وقتی سید در آستانه حضرت عبدالعظیم متحصن بود دوستانش شب نامه هایی انتشار میدادند که در آن به کارهای امین السلطان ایراد میشد تا آنکه موضوع انحصار دادوستد تنها کاپس از تبعید سید پیش آمد، باز همان شب نامه پراکنی موجب تولید دغدغه و هراس مسئولین امر گردید. وقتی عده ای در طهران دستگیر شدند که از جمله میرزا رضای کرمانی دلال بازار و مرید سید جمال با حاجی سیاح مهماندار سید در اصفهان و چندتن دیگر از دوستان سید در میان آنها بودند با مرحوم مستشارالدوله میرزا یوسف خان تبریزی صاحب رساله یک کلمه، اهمیت مطبوعات و نوشته های سیاسی در نظر اولیای حکومت مطلقه ناصرالدین شاه معلوم شده بود. سید بعد از تبعید نتوانست در بغداد بماند و به بصره رفت. سید در بصره بوسیله سید علی اکبر فال اسیری منسوب میرزای شیرازی که قوام الملک او را از شیراز تبعید کرده بود و به سوی سامره میرفت مقدمات صدور فتوای تحریم دخانیات را سبب سازی کرد و همینکه توانست به کمک مادی هدایت پاشای طرابلسی و مساعدت برخی از سران عرب بصره «طالب نقیب» خود را به لندن برساند بر ملکم وارد شد که روزنامه قانون را برضد امین السلطان تازه تأسیس کرده بود. ملکم از بیانات و راهنمایی های سید در کشف اسرار ظلم و استبداد در روزنامه خود منتفع میشد. سید از راه شرکت در نشر مجله ای عربی ضیاء الخافقین و ایراد سخنرانیها و نشر مقالات در مطبوعات انگلیسی و مکاتیب چاپی و ارسال آنها برای مقامات روحانی و سیاسی شیعه در عراق و ایران، ایشان را برضد امین السلطان برمی انگیخت. در این موقع بود که مسأله ایران در مطبوعات خارج و بخصوص در انگلیس مورد بحث و توجه قرار گرفت.

مقارن همین زمان مقاله معروف سید جمال در نشریه قرن نوزدهم انگلیسی دایر بر تشریح اوضاع داخلی ایران انتشار یافت و افکار عمومی را نسبت به دستگاه حکومت ایران بدبین ساخت. در صورتیکه در موندولف سفیر انگلیس در طهران امین السلطان را زیر نفوذ منافع انگلیس قرار داده او را از وابستگی به دستگاه حکومت تزاری جدا ساخته بود ابداً رضایتی به حضور سید در لندن و استفاده از مطبوعات و مجامع آزاد آنجا برضد حکومت ایران نبود.

انتشار نامه های عربی چاپی خطاب به علمای بزرگ شیعه مقیم عراق و ایران در انتقاد از کارهای شاه و وزیرش، امین السلطان را به تکاپو انداخت و با اعزام وزیر مختار جدید علاء السلطنه

با حسینقلی نواب که پدرش و خودش و برادرش در دستگاه سفارت انگلیس طهران کار کرده و واقف بودند و تشبث پیش حکومت انگلیس، چاپخانه‌ای که ضیاء الخاقین عربی ناشر افکار سید بود و نامه‌های ارسالی سید را چاپ میکرد و اداره خودداری از قبول و ادامه این عمل کردند، در نتیجه سید جمال الدین ناچار شد دعوت سلطان عبدالحمید را بپذیرد و از لندن به اسلامبول برود تا موضوع اتحاد اسلام را ترتیبی تازه بدهد. روزنامه قانون بازم حملات انتقادی خود را با ذکر مفاسد بی قانونی و استبداد تعقیب میکرد و شماره‌های آن به وسایل مختلف به ایران میرسید. در صورتیکه به وصول آن به دست کسی پی میبردند اسباب زحمت او میشدند. با وجود این به صورت بریده و کاغذ باطله در کنار بسته‌های دیگر پستی از زیرچشم سانسور مرزی میگذشت. وقتی چند شماره بریده و قیچی شده از آن را پیش کتابدوستی دیدم که دوباره به هم چسبانیده بودند. صاحب آن میگفت اینها سابقاً به کتابخانه امین الدوله تعلق داشت. با انتقال سید جمال از لندن به اسلامبول و حسن پذیرائی که از او در کاخ یلدیزش از یکطرف و انحصار توجه سید به کار اتحاد اسلام، انصراف موقتی برای او از تعقیب قلمی شاه و وزیرش پیش آورد و آرامش نسبی در جبهه مطبوعاتی لندن ایجاد کرد.

وضع برخورد آبرومندان دستگاه عبدالحمید با سید، طاهر تبریزی مدیر اخترا از بی ادبیهائی که در انتشار فوق العاده و مقاله هنگام توقف سید در لندن نسبت به او و ملکم کرده بود و ادار به تغییر جهت و موقع نمود، میرزا مهدی اختر سردبیر روزنامه اختر در ردیف اصحاب حضور سید قرار گرفت که شامل عده‌ای از مصریان و شامیان و عراقیان و ایرانیان مهاجر یا مقیم اسلامبول میشدند. عبدالله ندیم روزنامه نویس مصری، شیخ علی کاشف الغطا پدر شیخ محمد حسین، شیخ عبدالقادر مغربی، امیرشکیب ارسلان، شاهزاده شیخ رئیس قاجار، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، حسین دانش اصفهانی میرزا حسین شریف کاشانی با جمعی از ترکان و آلبانیان در پیرامون شمع وجود او گرد آمدند و در زیر ظاهر جذاب اتحاد اسلام و تنظیم مقدمات تعمیم آن از آزادی و مساوات و ترقی و اصلاح و تجدد در محافل خصوصی سخن میرفت.

علاءالملک سفیر ایران که قبلاً در روسیه از طرف امین السلطان مواظب فعالیت‌های سیاسی سید در پترسبورگ بود از پترسبورگ به اسلامبول تغییر مأموریت یافت تا در این مرحله سید جمال الدین را زیر نظر داشته باشد.

روزنامه اختر در وضع حساسی قرار گرفت محمد طاهر مدیرش در اختیار سفارت قرار داشت اما سردبیر و نویسندگان روزنامه از ارادتمندان پر و پا قرص سید شده بودند.

در اثر این تضاد مصالح و گرایش روحی، اختر از ۱۳۱۰ تا قتل ناصرالدین شاه و گرفتاری‌ها که از این بابت برای سید و یاران ایرانی او پیش آمد تا حدی سکوت و بیطرفی را

توانست حفظ کند. ولی این سکوت به سود سید و سایرین بود. زیرا امین السلطان میخواست که این تیغ دو دم پارسی را به روی سید و پیروانش بکشد بخصوص این سکوت هنگام حادثه قتل شاه برای اختر به قیمت تعطیل و ادامه تعطیل تمام شد.

تنها ایرانیان و مصریان و اعراب مرید سید نبودند که در این برخوردها و نشست و برخاستها به تغییر وجهه فکری دلالت میشدند. تأثیر سخن سید در اتباع ترک و ارباب عثمانی، هم کمتر از عرب و ایرانی نبود و همه را در زیر پوشش اتحاد اسلام به سوی آزادی و حکومت ملی دعوت میکرد.

مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در نجف از قول پدرش شیخ علی نقل میکرد که مدتی در اسلامبول کنار مجلس سید مرد غریبی دیده میشد که سید چندان به او توجهی در سخنان خود نداشت. روزی از او پرسیدیم این کیست؟ به عربی جواب داد: محبوبترین خلق خدا پیش من است.

ولی نام نبرد روز دیگر باز پرسیدیم، پاسخ گفت: مبعوضترین مردم! و چیزی بر آن نیفزود. بعد از مدتی دیگر آن مرد را ندیدیم. تا وقتی حادثه کشتن ناصرالدین شاه روداد و عکس او را در مطبوعات اسلامبول دیدیم و شناختیم این همان مردی است که سید میل نداشت درباره او حرف بزند.

سید جمال الدین از راه نویسنده گی در مصر و هند و اروپا و سپس در لندن و اسلامبول و از راه تربیت نفوس برای قبول تجدد و تحول و ترقی، قدمهای مؤثری برداشت. پیش از او توجه اصلاح طلبان ایران معطوف به تنظیم و ترتیب قانون و اداره امور با حفظ اساس حکومت قدیم بود. اما سید کوشید تا فواید حکومت ملی و تربیت سیاسی مردم را جهت انجام وظایف اجتماعی ایشان گوشزد کند. عجله در تبلیغ این اندیشه، در فعالیت را در هر دو سفر ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ در طهران به روی او بست. با وجود این از همان فرصت کوتاه، برخورد روحی او طوری شدید اتفاق افتاد و چنان دم گرم سخنش در برانگیختن احساس مسئولیت فردی در مورد وظایف اجتماعی مؤثر شد که هنوز سالی از ذفن و کفن ناصرالدین شاه و مرگ سید نگذشته بود که در ایران نهضت عمومی برای افتتاح مدارس جدید و تأسیس جراید و جلب مدارک و مآخذ مربوط به اسباب و وسایل ترقی آغاز گشت.

با مرگ ناصرالدین شاه دورانی که پنجاه سال از بهترین دوره های تاریخی معاصر را در برمیگرفت به پایان رسید. در طی این پنجاه سال دو جریان متضاد به موازات یکدیگر بر این خط طولانی میگذشت که نوجوانی ناصرالدین شاه را به پیری میپیوست:

۱- تلاش برای تغییر اوضاع از حالت عقب افتادگی به صورت تازه. ۲- کوشش برای

نگهداری وضع حاضر و از میان برداشتن عوامل محرک به سوی تقدم و تجدد.

از نخستین شماره کاغذ اخبار میرزا صالح تا شماره مخصوص روزنامه اطلاع که حادثه قتل شاه را در حضرت عبدالعظیم موضوع سرمقاله اسف انگیزی قرار داده بود، شصت سال تمام میگذشت، شصت سالی که با مقایسه روزنامه های هر کشور دیگری مربوط به اول و آخر این مدت از صورت ظاهر تا مطالب مندرجات آنها وجود یک تحول عمیق و وسیع و مفید را در عالم مطبوعات نشان میداد ولی این تحول در ایران به ناچیزترین مقدار و درجه خود رسیده بود.

سید جلال الدین حسینی کاشانی چنانکه اشاره کردیم در راه انتقال از ایران به هند، گویا در یکی از بندرهای خلیج فارس با سید که از عراق به سوی لندن میرفت ملاقاتی کرده و خود را مبعوث سید برای تأسیس روزنامه در هند میدانست. او از سال ۱۳۱۱ موفق به انتشار جبل المتین شد جبل المتین در مقاله ای که پس از مرگ سید دایر بر تأسف از فقدان او نوشته از این بابت چیزی ننوشته است ولی از برخی ایرانیان سالخورده مقیم کلکته مانند محمد حسن کاشانی و یکی از فرزندان داعی الاسلام در طهران شنیدم که مؤید الاسلام میگفت: سید مرا به روزنامه نگاری دعوت کرد.

با غروب اختر که مدت بیست و اندی سال میدان جولان فکر و قلم ایرانیان مستعد و روشن فکر دور افتاده از بوم و بر شده بود رشته استوار جبل المتین در هند بسته شد که از ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۷ هجری خدمات گرانبهایی به بیداری و آزادی و مشروطه خواهی کرد و بعد از آن هم تا موقع وفات مؤید الاسلام که روزنامه تعطیل شد جمعاً سی و هشت سال میگذشت که هرگز دنباله این خدمتگزاری قطع نشد.

تربیت روزنامه نگار

نکته ای که نمیتوان از توجه بدان غفلت ورزید این است که از آغاز تأسیس روزنامه در ایران تا قیام مشروطه به ندرت در آن میان روزنامه نویسی مشغول به کار روزنامه نگاری شد که برای انجام این وظیفه تعلیم و تربیت مخصوص یافته باشد.

از آن برجیس صا حبی که در دوره عباس میرزا برای خدمت فنی در نظام جدید به ایران آمده بود و بعدها هم در ایران به تجارت واردات میپرداخت و جنس انگلیسی میفروخت و سپس در انتشار وقایع اتفاقیه شرکت جست، تا مدیر روح القدس دوره مشروطه که طلبه ای خراسانی بود، به یاد ندارم در این فاصله طولانی یکتن که خود را در خارج برای تعهد خدمت مطبوعات از حیث علم و عمل آماده کرده باشد، در میان دهها فردی که از این راه کسب شهرت کرده اند سراغ داشته باشم. محمد حسن خان صنیع الدوله، میرزا ملکم خان، میرزا حسین خان مشیرالدوله، نجفقلی خان خوئی، میرزا محمد حسین فروغی، میرزا علیمحمد خان شیبانی، میرزا مهدی اختر، سید

جمال‌الدین، مؤیدالاسلام و دیگران همه افراد با استعدادی بودند که از راه توجه و تمایل درونی و مطالعه نمونه‌های چاپی موجود، خود را به روزنامه‌نگاری آشنا کرده و بدان پرداخته بودند.

میرزا ملکم که قدیمترین نویسندهٔ رسالات سیاسی بود، با وجود تحصیل در اروپا و تسلطی که بر تفسیر و تشریح عامه‌پسند موضوعات و مسائل سیاسی داشت نشنیده‌ام که دورهٔ روزنامه‌نویسی دیده یا تمرین عمل روزنامه‌نگاری در اروپا کرده باشد.

سید جمال‌الدین تربیت شده مدارس قزوین و عتبات و اسلامبول که یکی از بنیانگذاران مطبوعات ملی مصر محسوب میشود و در تأسیس جراید: مصر و کوکب الشرق و التجاره و در تحریر الاهرام سهمی داشت، تنها از راه مشاهده و مطالعه نمونه‌های چاپی عصر خود بدین هنر راه یافته بود.

برای توضیح این معنی به ذکر نمونه‌ای از عصر اخیر میپردازم.

وقتی صدرالممالک قزوینی بعد از سقوط استبداد صغیر به نیابت تولیت آستانهٔ رضوی منسوب شد و روزنامهٔ خراسان تعطیل شد و مدیرش به طهران آمد و شهر مشهد بی روزنامه ماند صدرالممالک برای اینکه ارگانی در اختیار داشته باشد روزنامهٔ طوس را تأسیس کرد.

میرزا هاشم قزوینی پیشکار خانهٔ خود را که با تحریر و تصنیف ابدا سر و کاری نداشت به ادارهٔ آن گماشت تا زیر نظر مستقیم صدر باشد و امتیاز را هم به نام او صادر کرد آنگاه طلبهٔ فاضلی از مردم قزوین را که مقیم مشهد بود به نام شیخ ابوالقاسم نحوی قزوینی و قلم روانی داشت به نویسندگی روزنامه دعوت کرد و امور فنی چاپ و صفحه‌بندی روزنامه را به صاحب مطبعه طوس سپرد که در روسیه در کار چاپ سابقه عمل و ممارست داشت، روزنامه طوس به مدیریت میرزا هاشم خان قزوینی نوکر شخصی صدر و سردبیری شیخ ابوالقاسم نحوی قزوینی همشهری صدر و به کارگردانی میر مرتضی موسوی مدیر مطبعهٔ طوس در ذی‌قعدة ۱۳۲۷ انتشار یافت.

مرحوم بهار شاعر نامی که ملک الشعراء آستانهٔ رضوی بود در روزنامهٔ ارگان صدرالممالک نایب التولیهٔ آستانه به درج شعر و نشر مقاله پرداخت. مرحوم ادیب نیشابوری در آن مقاله نوشت و بدین ترتیب روزنامه وزینی شد. از این روزنامه تنها شیخ ابوالقاسم نحوی نویسندهٔ فاضل بی نصیب و گمنام ماند.

ولی میرزا هاشم به طهران آمد و روزنامه وطن را تأسیس کرد. میر مرتضی موسوی صاحب امتیاز روزنامه طوس شد و مرحوم ملک الشعراء روزنامه نوبهار و تازه بهار را در مشهد تأسیس کرد. در صورتیکه هیچیک از این عده سابقه تجربه عملی در روزنامه‌نگاری نداشتند سرانجام در میان آنها بهار در طبقهٔ اول روزنامه‌نگاران قرار گرفت و میرزا هاشم قزوینی که از پیشکاری صدر به مدیریت و صاحب امتیازی رسیده بود در طهران همان محیط مافی شد که در اوایل کار وزارت جنگ سردار

سپه از او کتک سختی خورد و اواخر عمر به نوشتن یادداشتهای سیاسی می پرداخت که بعد از مرگش یادداشتهای او از اسناد سیاسی شصت سال گذشته به شمار آمد.

شما وقتی روزنامه های عصر ناصری و مظفری و مشروطه را میخوانید از سیاق تحریر مقاله ها به این وضع خاص روزنامه نگاری در ایران پی میبرید. که روزنامه خود مکتب تربیت روزنامه نگار در ایران بود. و همه کسانی که در طی دهها سال روزنامه های دولتی و ملی ایران را انتشار دادند در همین مکتب روزنامه خوانی روزنامه نویس شدند اگر خودستائی شمرده نشود من خودم در سالهای آغاز جوانی در زواره از روی مجموعه روزنامه هائی که پدرم گرد آورده بود چندان مشق روزنامه نویسی کرده بودم که در ۱۳۰۲ برای روزنامه نگاری به تهران آمدم.

از صدها شاگردی که طی صد و پنجاه سال برای تحصیل معارف جدید و کسب تجربه و معرفت لازم درباره مشاغل و هنرهای عصری به اروپا رفتند و سرگذشت غالب آنها را در ۱۳۱۲ برای تحریر تاریخ اعزام محصل از مدنظر میگذراندم در آن میان به نام یکن بنخوردم که به قصد آموختن فن روزنامه نگاری به اروپا فرستاده باشند.

غالباً تمایل و جرأت اقدام به این عمل در نتیجه انس نظر با نوشته های چاپ شده در صفحات روزنامه ها پیدا میشد.

در نامه هائی که ناصرالدین شاه بعد از برکناری میرزا حسینخان و فرستادن او به رشت برای دلداری و تأمین آسایش خاطر او با خط دست خود می نوشته و می فرستاده نامه ای در مجموعه مرحوم فرهاد معتمد دیدم که بعد از تکلیف وزارت امور خارجه و قبول مشیرالدوله، شاه بدو چنین مینویسد: «وزارت خارجه در ایران بسیار اهمیت دارد، البته تا اجرا نشده است باید در کمال سختی مکتوم بماند. قبل از اجرای این حکم یک آرتیکلی در روزنامه دولتی لازم است از حالت وزرا بنویسم. مسوده او را دادم چاپ شود، بعد از انتشار آن آرتیکل انشاء الله باید اجرا شود...»

از این عبارت معلوم میشود ناصرالدین شاه هم در خود بواسطه کثرت استماع و قرائت و نقل و مراجعه به جراید استعداد روزنامه نویس سراغ داشته و آرتیکل (مقاله) برای روزنامه مینوشته است!«

عناصر و عوامل نخستین مطبوعات

پیشرفت مطبوعات ایران از ۱۲۵۳ تا ۱۳۱۳ یعنی در مدت شصت سال چندان تند و درخشان نبود و این کنندی در تحول، مانع بروز افراد شایسته و متحرکی بود که قادر به ایجاد تغییر وضع اساسی در کار روزنامه نگاری باشند.

فقدان سیاست ثابتی که تبلیغ آن و یا دفاعش ضرورت پیدا کند، جدائی روزنامه و

مندرجات آن از زندگانی مردم، وابستگی کلی آن به دستگاه دیوان و بخصوص شاه قاجار، تنگی مجال بحث و تحریر و اختصاص آن به ستایش و یا گزارش امور شخص سلطان عصر نیازی به نویسنده متفکر و ناقد و نکته‌سنج برای عرض مشکلات اجتماعی و سیاسی باقی نمیگذاشت و از این رو در میان جراید ایران و خارج نقطه اتصال و ارتباطی وجود نداشت.

با وجود این در طی این شصت سال از نظر دید محدود داخلی و سنجش حرکت بطیئ روزنامه‌نگاری، آن تغییرات جزئی که به مرور صورت میگرفت کمتر با تغییر جهت سیاسی وزیر و روشن شدن وضعی یا امری مربوط بود و بیشتر با استعداد و کفایت و اطلاع متصدیان امر در روز خود مربوط میشد.

در میان افرادی که در این مدت شصت سال در جریان کار روزنامه‌نگاری واقع شده بودند نباید منکر ترجیح چند تن از آنها بر عوامل دیگر شد و اینک به ذکر معرفی مختصری از هر کدام میپردازیم:

۱- برجیس صاحب از اصل و منشاء و نوع تحصیل اولیه او خبری نداریم، از روی مطالب پراکنده‌ای که درباره او گفته شده معلوم میشود یکتن انگلیسی بوده که در موقع جلب کارشناس و خدمتگزار لشکری از هندوستان به ایران آمده و بعد از مراجعت همکارانش او در ایران مانده است. در دوره محمد شاه به کار دادوستد جنس وارداتی میپرداخت و معلوم نیست وجه ارتباط و اعتماد میرزا تقی خان بدوچه بوده و این آشنائی آمیخته به اعتماد در تبریز صورت گرفته یا آنکه در طهران حاصل شده که در آغاز انتشار روزنامه رسمی وقایع اتفاقیه او را مدیر مسئول قرارداد و تا ۱۲۷۷ که وقایع به روزنامه دولت علیه تبدیل یافت از نام مدیر دیگری برای وقایع اتفاقیه خبری در دست نداریم و تا این موقع شاید او هنوز متعهد این کار بوده است از همه مهمتر این است که برجیس صاحب در دوره میرزا آقاخان نوری که به کارهای قبل از خود با چشم بغض و نفرت مینگریست در کار خود ابقا شد و بعد از میرزا صالح فی الواقع پیش آهنگ روزنامه‌نگاری در ایران همین مرد خارجی بوده است.

جای اظهار تعجب است که این مرد مانند نوکری اصیل به تقاضاهای مرکز قدرت وقت از روزنامه چنان خو گرفته و خوب آشنا بوده که در کار خود شینده نشده که مشکلی به وجود آورده باشد.

میرزا صالح - معروف به شیرازی پسر حاجی باقرخان کازرونی که قبل از ۱۲۲۰ در آذربایجان به دستگاه اداری قائم مقام اول درآمد و تا آنجا مورد اعتماد و دل بستگی او قرار گرفت که وقتی در ۱۲۲۵ خواستند چند نفر برای تحصیل فنون جدید از تبریز به انگلیس بفرستند این شیرازی را در تبریز برگزیدند و با چهار تن دیگر به لندن اعزام کردند. متأسفانه آغاز اشتغال او به خدمت در

فارس و آذربایجان معلوم نیست از کسی شروع میشده و همین قدر میتوان حدس زد که در جریان انتقال صاحب منصبان و تونجیان انگلیس از راه بوشهر و کازرون و شیراز به تهران و تبریز به سببی میرزا صالح آنان را تا تبریز بدرقه کرده باشد. با وجودیکه دلیلی بر زبان‌دانی او از پیش در دست نداریم میتوان احتمال داد که پیش از این انتقال از جنوب به شمال در فارس یا هند با زبان انگلیسی آشنائی پیدا کرده و همین امر او را برای کسب فایده از این سفر مورد قبول و اعزام قرار داده باشد.

میرزا صالح راجع به سه سالی که در انگلیس گذرانده سفرنامه مفصلی دارد که چهل سال پیش آنرا برای اولین بار در ضمن «مقالات اعزام محصل به اروپا» به تفصیل در روزنامه شفق سرخ معرفی کردم و مطالب مفیدی از مندرجات آن برای ترجمه احوال محصلین اعزامی استخراج شد و به عرض هموطنان رسید. بعد از سی و اندی سال متن سفرنامه از روی نسخه موجود در لندن چاپ شد که با نسخه خط دست موجود در طهران، قدری اختلاف دارد.

میرزا صالح در مشاهده و مقایسه و حکم خود بر اشخاص و اشیاء خالی از دقت نیست و همین نکته سنجی و باریک بینی نیز به او زمینه برای استخراج و استنباط مسائل مخصوص مربوط به کیفیت روابط میان ایران و اروپا آشنا میسازد. میرزا صالح علاوه بر زبان آموزی در انگلیس خواسته هنری بیاموزد که در ایران به کار آید لذا در پی آموختن حروفچینی و کار چاپ در مطبعه رفته و هنگام مراجعت دستگاه کوچکی از چاپ سربی با خود ارمغان سفر تحصیلی به تبریز آورده. تبریز دو سال پیش از آن بوسیله میرزا زین العابدین نخستین دستگاه چاپ را از روسیه یا عثمانی آورده و صاحب مطبعه شده بود. میرزا صالح چاپخانه خود را به دیگری واگذار کرد و خود در دستگاه نایب السلطنه به مترجمی و شرکت در کارهای سیاسی میپرداخت در برخی از هیأت‌های سیاسی که به خارجه اعزام میشدند عضویت داشت. وقتی هم به عنوان وزیر طهران منصوب شده بود که در حکم شهردار فعلی محسوب میشد. میرزا اسدالله نامی را برای آموختن صنعت چاپ سنگی به روسیه فرستاد و او پس از فرا گرفتن این هنر نخستین دستگاه چاپ سنگی را به تبریز آورد و به موازات دو چاپخانه سربی در آن شهر دایر کرد. تصور می‌رود باعث بر این اقدام چنانکه اشاره رفت انس چشم مردم به خط زیبای نستعلیق بود که ایجاد چاپ سنگی را سبب ساخت و همانطور که چاپهای سرکاری حکومت کمپنی در هند نتوانسته بود رضایت خاطر و ذوق مسلمانان هند را به نحو مطلوب فراهم آورد چاپ سربی هم در ایران ناگزیر شد جای خود را به چاپ سنگی بپسارد. وقتی محمد شاه با دستگاه دوران ولایت عهدیش به طهران منتقل گشت، میرزا صالح هم در دستگاه حکومت صاحب عملی بود. در ۱۲۵۳ به تأسیس نخستین روزنامه در طهران پرداخت و از آغاز سال ۱۲۵۳ ورقه‌ای به نام کاغذ اخبار به خط نستعلیق و چاپ سنگی منتشر ساخت این روزنامه که قبلاً

معروف مورخان دوره قاجاریه نبود به سعی تقی زاده و بیاری نقلی که قبلاً از آن در روزنامه آسیائی لندن شده بود به وجود و کیفیت آن پی برده شد و مساعی پژوهشگران دیگر به تدریج چند نمونه از سالهای مختلف آن را به دست آورد و معلوم شد بطور پراکنده تا ۱۲۵۵ منتشر میشده است. پایان کار روزنامه مانند عاقبت امر میرزا صالح شناخته نیست. آخرین باری که از وجود آن خبری به دست آمده بعد از شرکت در هیأت عذرخواهی قتل سفیر روس که به ریاست خسرو میرزا و عضویت میرزا تقی خان فرستاده شده بود همانا وزارت دارالخلافه طهران و انتشار روزنامه در فاصله ۱۲۵۳-۱۲۵۵ است. مسلم است که هنگام جلوس ناصرالدین شاه زنده نبوده و گرنه ممکن نبود در دوره صدارت میرزا تقیخان بیکار بماند. میرزا صالح شیرازی یکی از دو تن افرادی بود که در آوردن صنعت چاپ سرپی به ایران پیشقدم بوده اند و بدون شک پدر روزنامه نگاری کشور محسوب میشود و شایسته است مجسمه او را از روی تصویری که از او در دست است بسازند و زیب انجمن روزنامه نگاران طهران قرار دهند.

از روزنامه میرزا صالح که در محیط استبدادی وحشت زده عصر محمد شاه انتشار میافت نباید آن انتظاری را که از جراید همعصر او در کشورهای آزاد و پیشرفته اروپا و امریکا میرفت داشته باشیم و نام او که کاغذ اخبار باشد دلالت بر مفهوم حقیقی اسم که خبرنگار باشد میکرد و همین قدر که شمه ای از اخبار دارالخلافه طهران و ایالات و ولایات را با برخی از خبرهای کهنه و دست دوم خارجی به صورت ورقه چاپی بطور ماهواره انتشار میداد نخستین فکر وجود قدیمترین گازتهای میلان و ونیز و پاریس را در خاطر هموطنان مینگاشت و آنان را به وجود مظاهر دیگر تمدن این عصر، غیر از توپ و تفنگ و نظام جدید آشنا میساخت، مظاهری که تأثیر آنها در زندگی عاصر جدید بر تاثیر توپ و تفنگ و شمشیر غلبه میجست. در نخستین شماره خبری هست که هیات مرکزی نشر کتاب مقدس در انگلیس مبلغی جایزه عمل سید علی شیرازی را در مشارکت با هنری مارتین کشیش انگلیسی برای ترجمه فارسی تازه از کتاب مقدس به لیره انگلیس منظور آورده و به او پرداخته است و ابهام خبر، این اندیشه را در ذهن جويا بر میانگیزد که آیا این سید علی همان سید علی خالوی سید علی محمد باب نبوده که در میان بوشهر و بمبئی به تجارت میپرداخت شاید به همین سبب بوده که او در نخستین مرحله از دعوت خود همواره رعایت حروف انجیل یا مبشران انجیلی (پروتستانها) در جنوب ایران را توصیه میکرد، و آنان را از تحمل احکام سختی که بر ضد دیگران بایستی اجرا شود در امان نگاه میداشت.

روزنامه وقایع اتفاقیه که بعد از کاغذ اخبار میرزا صالح به فاصله یازده سال انتشار یافت به مدیری و سردبیری برجیس صاحب و تا سال ۱۳۷۷ یعنی یازده سال به طور مستمر به چاپ میرسید ناگزیر در تحریر و ترجمه و تنظیم اخبار آن افرادی دستیار برجیس بوده اند که متأسفانه جز میرزا

جبار تبریزی تذکره چپ پدر سعدالدوله آزادیخواه منحرف؛ از دیگری در روزنامه نامی نبرده‌اند و کسی را واجد امتیازی در کیفیت انجام عمل مربوط به او قابل معرفی ندانسته و یا مانند سایر امور دیوانی دستگاه حکومت مطلقه درخور اعتنا و توجه و تعریف ندیده‌اند.

با سقوط میرزا آقاخان و تغییر وضع اداره دولت، وزارت علوم در دستگاه دیوان ایجاد شد که محول به علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه عموی شاه شد.

علیقلی میرزا یکی از پسرهای متعدد فتحعلیشاه بود که از مادری گرجی زاده شده بود. در طفولیت دنبال تحصیل علم و همنشینی ارباب ذوق و کمال و اطلاع رفته بود و در موقع انتقال سلطنت از محمد شاه به ناصرالدین شاه مشاور و پیشگار مادر شاه معروف به مهدعلیا شد.

در دوران میرزا تقیخان با اطرافیان خود که متشکل از قآآنی و میرزا نظر علی حکیم و چند تن دیگر بود، خارج از دستگاه امیر حوزه‌ای ظاهراً ادبی و علمی داشتند ولی امیر به آنان ظنین بوده تا موقعی که امیرزنده بود تنها از حرمت شاهزادگی برخوردار ولی متهم به همکاری و همدستی با بایان مخالف امیر بود.

علیقلی میرزا بعد از ایجاد دارالفنون به اعتبار آشنائی با فن ریاضی خود را به کار مدرسه علاقه مند نشان میداد و میرزا آقاخان رابطه نزدیک او را با حامی خود مهد علیا در نظر گرفت و علیقلی میرزا را در ۱۲۷۲ به ریاست دارالفنون برگزید و در ۱۲۷۵ وزیر علوم شد و این کار تا سال مرگ او که ۱۲۹۸ باشد بطور ثابت به نام او بود و رفت و آمد دولتها از ایجاد تزلزل در سمت حضرت والا عاجز بود.

در سال ۱۲۷۷ که حوزه وظایف وزارتخانه‌ها معین شد کار چاپخانه و روزنامه دولتی ضمیمه عمل وزارت علوم شد و میرزا ابوالحسن خان نقاشباشی بعنوان نایب وزیر علوم مسئول آن شد همانطور که علیقلی خان پسر هدایت (مخبرالدوله) بعنوان نایب دیگر مسئول تلگرافخانه‌ها شد. تغییراتی که در شکل ظاهر روزنامه داده شد مربوط به نقاشباشی بود و علیقلی میرزا در سال ۱۲۸۰ روزنامه علمیه را دایر کرد که علی‌الظاهر خود در تحریر آن مقام اول را داشت و لحن برخی مقاله‌ها نشان میدهد که از زبان او سخن گفته میشود.

شاهزاده بدین ترتیب در وادی روزنامه‌نگاری قدم گذارد و قدیمترین روزنامه علمی مملکت را به سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی انتشار داد، مسلم است معلمان مدرسه دارالفنون در این کار دستیار او بودند. چنانکه متن فرانسه شماره‌ها عموماً به خط دست موسیوریشارد معلم تازه مسلمان زبان فرانسه دارالفنون نوشته و ناگزیر قبل از تحریر از فارسی به فرانسه ترجمه میشد. متن عربی که به خط نسخ خوانائی نوشته شده ترجمه مرد فارسی‌زبانی بوده که به زبان عربی آشنا میباشد ولی به فکر و تنظیم عبارت فارسی نزدیکتر از عربی است.

شماره اول روزنامه علمیه در غره شعبان ۱۲۸۰ انتشار یافته و برای متن فارسی آن تاریخ شمسی یعنی ۲۷ دیماه ۷۸۵ جلالی منظور آمده و بخش فرانسه آن به تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۸۶۸ مورخ است. «باید به یاد داشت که دیماه جلالی با دیماه یزدگردی و دیماه شمسی کنونی تفاوت داشته است زیرا در جلالی پنجه دُزدیده در آخر اسفند سی روزه اضافه میشود ولی در دیماه کنونی پنجه جزوشش ماه اول سال به خورد میرود.»

پیش از آن تاریخ جلالی هرگز در امور دیوانی متداول نبود و تنها در تقویمهای سالیانه استخراج منجمان و کتابهای نجومی از آن استفاده میشد و استعمال آن در یک اثر دولتی و دیوانی مقدم بر روزنامه علمیه تاکنون به نظر نمیرسد.

روزنامه ملت سنیه ایران - هدف اصلی از تأسیس آن چنانکه از نامش دستگیر میشود وجود روزنامه ای ملی بوده که از قید رسمیات دیوانی آزاد و زبان حال مردم باشد اما اختصاص آن به ترجمه احوال شعرا و طرح احیاناً مسائل مربوط به حفظ الصحه و داستانهای جالب شاید در اثر عدم امکان یا وجود اشکال در انجام وظیفه خاص روزنامه ملتی بوده است.

مدیر و سردبیر روزنامه همان وزیر علوم بوده که در ترجمه احوال دقیقی خواب و شعر خود را در حکمیت میان فردوسی و دقیقی نقل کرده است.

دستیار ثابت او همان میرزا محرم یزدی شاعر و خلیفه درس فرانسه دارالفنون بوده که در شماره ۹ روزنامه شرح حالی از او با نمونه ای از اشعارش درج شده است در تصحیح اشعار مشکل قدما مانند منوچهری و خاقانی از همکاری معتمدالدوله و محسن میرزای میرآخور استفاده میکرد و گاهی هم بدین همکاری اشاره ای داشته است.

انحصار روزنامه به شعر و شاعری موجب ایراد و اعتراض خوانندگان روزنامه شده و خبر آن به وزیر علوم رسیده بود لذا در آخرین صفحه از نمره ۸ شرحی در پاسخی مینویسد که چنین خلاصه میشود:

«بر کسی پوشیده نماند که فواید روزنامه دولتی که فی الحقیقه نامه آزادی زیاده از حد و حصری است که در عصر هیچ یک از سلاطین ایران جز در دولت این شاهنشاه عالمیان پناه صورت نگرفته بود، چه علاوه بر آنچه آزادی را بر او تعلق است و نقل الفاظ بی شائبه خوف و تملق در این روزنامه مندرج میشود نقل اشعار حطّی روحانی دارد که مُنصّف این نکته را میدانند و غیر منصّف در جهل مرگب خود باقی است.»

«از اینکه در نمره پنجم که احوال قآنی نوشته شد جمعی از مردمان لجوج و برای وجه قلیلی قیمت روزنامه گفتند ما را دیوان قآنی موجود است چه احتیاج به یک قصیده بشن القصیده؟»

«گیرم دیوانی موجود یا احوالی معلوم باشد نمیتوان به این قدر ملاحظه، سایر مجهولات خود را به همان حالت گذاشت. من جمعی را میشناسم که خود را اهل فضل و هنر شمرده یا تُخمه کمال دانسته باز به این خرافات تفوه نموده، دور نباشد اگر این دو قصیده منوچهری را (نوروزدرآمدای منوچهری) و (شب گیسو فروهشته به دامن)، که در روزنامه چاپ شده دیده باز گویند دیوان منوچهری نزد ما موجود است، حاجتی به این اشعار نداریم. حال آنکه در تصحیح این دو قصیده نگارنده روزنامه (یعنی علیقلی میرزا) و معتمدالدوله (فرهاد میرزا) بمحسن میرزای میراخور مکرر سعی کرده تا بدین درجه رسانیده که به اعتقاد هر سه باز بالتمام تصحیح نشده.

بهرتر این است که اشخاص معلومه که اسامی ایشان توضیح نمیشود جلب کمال را به سلب مال قلیل پیش خود ترجیح دهند و از این خرافات نگویند والا بیم آن است که در روزنامه های دیگر این مطلب پنهان آشکارا شود.»

شاهزاده روزنامه نگار چون به کار نقد مطبوعات مأنوس نبوده، سلسله جنبان خرده گیری و عیب گوئی را در موضوع وجه اشتراک پنداشته و از این مطلب شاهدهی به دست میدهد که باوجود امر قبلی، عمال دیوان در پرداخت وجه اشتراک مسامحه میکردند. این موضوع که در شماره ۸ بدان صورت اظهار شده بود در نمره ۹ بدین سان گوشزد شده است: «چون همواره رأی اعلی حضرت... شاهنشاهی... بر نشر فواید کلیه و نصب قواعد مفیده علاقه یافته و فواید روزنامجات دولتی و ملتی و علمی مشخص و معین است: از قبیل انتشار احکام و اخبار ایران و فرنگستان و تتبع در احوال شعرا و پاره ای مطالب که بطور آزادی نوشته میشود و نتایج آن بر همه آشکار است و استفاده عموم و بصیرت بر تواریخ حاصل میگردد، پس طبع روزنامجات اربعه و تقسیم مجموع آن بر افراد رجال دولت و اعیان مملکت کاری نیکو و امری مهم میباشد لذا حسب الامر به موجب این اعلان و موافق دستخط مبارک جداگانه و تشخیص و تصدیق علی حده مستوفی الممالک وزیر مالیه اشخاصی که اسم آنها در ثبت دفتر روزنامجات از هذله السنه توشقان نیل قلمداد شده باید بی هیچ عذری روزنامجات دولتی و ملتی و علمی را قبول نموده و قیمت آنها را که مجموعاً سه تومان و شش هزار دینارست در چهار قسط که هر قسطی نه هزار دینار میشود به مباشرین این کار کارسازی داشته قبض اعضاض السلطنه وزیر علوم را دریافت دارند و همین حکم در روزنامجات رسد ولایات جاری است منتها این است که عدد روزنامه هر ولایتی که در تقسیم مشخص شده تحویل صاحبان اداره و کلای آن ولایت میشود و وجه روزنامه از آنها باز یافت میگردد و باید خود آنها به هر کس صلاح میدانند با ملاحظه موند و استعداد آن اشخاص تقسیم کنند و هرگاه کسی در سر قسط از دادن تنخواه روزنامه تسامح ورزد علاوه بر اینکه یک نوع از جاده انسانیت انحراف جسته، معادل آن تنخواه از مقرری دیوانی او مقطوع خواهد شد. و تقسیم از این قرار است که مستوفی الممالک نموده اند...»

جمع نمره‌های معین به پانصد نمی‌رسد و معلوم میشود مقدار چاپ میان ۵۰۰ تا ۷۰۰ نسخه بوده که به اصطلاح یک سنگ چاپ به حساب میرفت. از ارباب مشاغل فقط اجزاء وزارت امور خارجه هشتاد و هفت نسخه سهم داشته‌اند و برای وزارت‌های دیگر سهمی مقرر نبوده است طهران با ۲۷۰ نسخه بیش از نصف و آذربایجان با ۱۱۶ کمتر از ربع مجموع را میگرفته‌اند. در ولایات استرآباد با ۳۴ و محلات یک نفر مشترک داشته است. اصفهان با آن وسعت حوزه علمی ۳۰ نسخه بیشتر نداشته ولی خوزستان ۲۶ نسخه سهم داشته است.

غرض از توضیح این معنی اشاره به دو نکته است یکی آنکه انتشار پانصد نسخه روزنامه در آن زمان حتی در میان عمال دیوان و منتقدان محلی خالی از اشکال نبوده و به دخالت شاه و وزیر و مستوفی یا خزانه دار نیاز داشته است.

نکته دیگر آنکه درک و تحمّل انتقاد حتی در جزئیات مسائل چندان دشوار بوده که حمل بر حسن نیست و حقیقت جوئی نمیشده بلکه عذری برای شانه بخالی کردن از پرداخت وجه تنخواه تلقی و یا تعبیر میشده است.

با اینهمه باید پذیرفت که استعداد علمی و ادبی شاهزاده علیقلی میرزا که خود شاعر و ریاضیدان و آشنا به زبان فرانسه و نجوم شرقی و غربی و متخصص به عبقری بوده به این دور روزنامه یعنی علمیه و ملتی صورتی مافوق استعداد قبول زمان بخشیده است و بعدها هم در روزنامه‌های علمی و دانش و اطلاع مطبوعات دولتی، از سطح ادبی و علمی آن دور روزنامه فراتر نرفت. بنابراین باید علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم زمان ناصرالدین شاه را بنیانگذار مطبوعات علمی و ادبی ایران شناخت. وجود ارباب دانش و پیش در حلقه معاشرت و مجالست او استفاده از وجود ایشان در تحریر و تنظیم این مطالب از اهمیت وجود او ناشی میشد و حقی که در ایجاد روزنامه علمی و ادبی و یا مجله نگاری داشته نمیتوان نادیده گرفت.

مأموران وزارت امور خارجه که طول توقف در کشورهای اروپائی ایشان را تا حدی از احساس مشکلات داخله ایران و ادراک موانع رشد عقلی و فکری دور ساخته بود بدین روزنامه ارزشی نمینهادند و در اظهار نظرهای خصوصی و خارج از امور رسمی گله مند بودند و این اوراق را نشریات بیهوده می‌شمردند و شاید در تحریک پالکونیک آخوندف سر ترجمان نایب السلطنه قفقاز در انتقاد روزنامه ملتی و فرستادن نوشته او به تهران بی دخالت نبودند و چنین مینداشتند که اصلاح و تغییر این روش روزنامه نگاری کار آسانی خواهد بود. متأسفانه هیچ یک آن پایه از تحصیلات علمی را نداشتند که قادر به درک ارزش مقالات روزنامه علمیه باشند تا در ازای انتقاد از مندرجات روزنامه ملتی و علمیه را مشمول تخریب و تشویقی قرار دهند. صرف نظر از عوامل و موانع کار همین قدر باید گفت سی و اندی سال بعد که میرزا محمد حسین فروغی میخواست تاریخ ادبیات

فارسی را در مدرسه علوم سیاسی تدریس کند از مندرجات روزنامه ملت‌ی استفاده کامل کرد و نسل پیش‌آهنگ نهضت مشروطه را از این راه با تاریخ شعر و شعرا آشنا ساخت.

میرزا حسین‌خان سپهسالار در اثر همنشینی با عالی‌پاشا و فؤادپاشا و مدحت‌پاشا در اسلامبول و امتداد دوره این مأموریت وضع طهران را با باب عالی مشابه می‌پنداشت و در آغاز ورود به دستگاه حکومت چنانکه گفتیم وسیله برانگیختن تا روزنامه‌های موجود را تعطیل کنند و بجای آنها خود روزنامه محاکمات عدلیه را ایجاد کرد و به محمدحسن‌خان کمک کرد تا روزنامه دولتی را به نام ایران با شکل تازه انتشار دهد و خواست با آوردن چاپخانه حروفی روزنامه را حروفی کند اما تجربه در مدت محدودی به او ثابت کرد که نفوذ خانواده ابراهیم آبدار و افراد نظیر او در تحوّل سیاست دربار قاجاریه ایران بیش از هر نوع استعداد و ابتکاری بوده که به کار بسته شود.

شاهزاده وقتی روزنامه‌ها را از دست داد، بیکار نشست و هیأتی از فضلا که در پیرامون او گرد آمده بودند در انجمنی جمع آورد و به کار تألیف نامه دانشوران پرداخت و جلد اول آن را انتشار داد. این کتاب که بعد از مرگ شاهزاده بر همان اساس اول تنظیم مییافت تا پایان عمر ناصرالدین شاه جزو اداره محمدحسن‌خان باقی بود و بعدها چند مجلد از آن میان حرف‌فوشین منتشر شد و بقیه آن هنوز به صورت مجموعه اوراق خطی پاکنویس شده در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی احياناً دیده میشود.^۱

شاهزاده تا ۱۲۹۸ که در حیات بود به ادامه خدمت به علم و ادب در حدود کفایت و معلومات خود دریغ نمیورزید و کتاب‌المنتخبین او که از آثار الباقیه بدان موضوع راه یافته و فلک السعاده و جنگ هرات و ترجمه فارسی آثار الباقیه و نوشته‌های ادبی و علمی او در روزنامه آثاری است که عبقری را در ردیف پیش‌آهنگان تحقیق و تدوین آثار علمی و روزنامه‌نگاری معرفی میکند.

در موقع توصیف روزنامه دولت علیه ایران که از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۳ به مدیریت میرزا ابوالحسن‌خان غفاری کاشانی انتشار مییافت مختصری از شخصیت و قابلیت فنی او گفته شد و اینک که می‌خواهیم پیش‌آهنگان مطبوعات ایران را مفصل‌تر معرفی کنیم باید نام او را به موازات اسم علیقلی میرزا ذکر کرد، زیرا در شش سال اول وزارت علوم شاهزاده کارهای روزنامه دولت علیه برعهده او بود. میرزا ابوالحسن‌خان که بعدها نقاشباشی و صنایع‌الملک لقب یافت از خاندان غفاری کاشان بود که از عهد زندیه و صفویه به هنر ادب شناخته می‌شدند. میرزا ابوالحسن‌خان در جوانی به نقاشی فرنگی آشنا شده و برای تکمیل به اروپا رفته بود. در ضمن صورتسازی به فن نقاشی

۱- اندیشه تألیف تاریخ ادبیات ایران و تحقیق در تاریخ رجال ایران از راه آثار محمدحسین ذکاءالملک و میرزا محمدخان قزوینی در تشویق برون به تثقیب این امر بی‌اثر نبوده است.

روی سنگ چاپ و چوب که مبنای مطبوعات مصور آن عصر بود بصیرت یافت. ولی بعد از مراجعت بیشتر به کار تصویر سازی می پرداخت. شاهکار هنر او صف سلام تالار نظامیه میدان بهارستان بود که چهل سال پیش به لقائنه تبدیل شد و وقتی درصدد نوسازی برآمدند تابلوها را از روی دیوارها کنند و به انبار موزه آثار باستان بردند و تالار مجلس سلام را به چلوکبابی تبدیل کردند.

معلوم نیست این گنجینه بی مثل و مانند اکنون در چه حالی به سر میرسد. این صف طولانی سلام که شاید مساحت آن از بیست متر درازی و سه متر پهنا میگذشت و در آن بیش از پنجاه صورت از رجال داخلی و خارجی صف سلام با جبهه های ترمه و کفش ساغری و نشان های مکمل ساخته و پرداخته شده اگر امروز بر همان حالت سی و اندی سال پیش باقی بود و در معرض تقویم قرار میگرفت بیش از پنجاه میلیون تومان قیمت گزاری میشد.

پس از سقوط میرزا آقاخان که هنر نقاشی را در عمارت نظامیه به کار گرفته بود علیقلی میرزا که به مهارت وی در کار تصویر بر سنگ چاپ واقف بود میرزا ابوالحسن خان را با اعطای منصب نیابت وزارت یا به اصطلاح امروز معاونت وزارت علوم مأمور طبع روزنامه دولتی کرد.

میرزا ابوالحسن خان در طی سالهایی که روزنامه را زیر اداره و مسئولیت خود داشت در هر شماره ای میکوشید یک تا چند تصویر از رجال و ابنیه دولتی و صف سلام مدرسه دارالفنون یا اسب دوانی و نظائر آنرا در معرض مشاهده خوانندگان روزنامه بگذارد. کلک شیرین و استادانه او صنعت تصویر چاپی را در مطبوعات پایه گذارد این اعمال ذوق هنری اختصاص به روزنامه دولت علیه نداشت بلکه سر صفحه های هر شماره از روزنامه علمیه و روزنامه ملتی نیز از این هنرنمایی بی نصیب نبود. او میخواست که تصاویر کتابهای ادبی و حکایات را که در تبریز و تهران از عهد محمد شاه بدین طرف به چاپ میرسید به کمال خود برساند و شاگردانی تربیت کرد که علاوه بر هنر نقاشی صورت سازی فن سنگ نگاری را نیز آموخته بودند. میرزا عباس باسمه چی که بعد از مرگ استادش مدیر چاپخانه بود، میرزا ابوتراب برادرزاده اش که بعدها تصاویر بسیار زیبایی روزنامه شرف را در اواخر عهد ناصر رسم کرد، پرورده همین مکتب بودند. مصوّر الملک که پس از او شرافت عهد مظفری را در مایه ای نازلتر تصویر میکرد از برآمدگان طبقه بعد همین مکتب بودند. میرزا ابوالحسن خان در ۱۲۸۲ به سن پنجاه سالگی سکنه کرد و مرد و روزنامه دولت علیه ایران را از آن وضع جالب خاصی که پیدا کرده بود فرود آورد. بعد از مرگ او شاهزاده که وعده روزنامه دولتی مصور به خوانندگان داده بود نتوانست جانشینی که درست از عهده کار او برآید پیدا کند و این وعده در مرحله انتظار تنها، تا ۱۲۸۷ که روزنامه ها تعطیل شد، باقی ماند.

صرف نظر از سایر جوانب شخصیت و معرفت و فضیلت نقاشی غفاری و قبول یا رد

اینکه آیا او از حیث مزایای ادبی و انشاء درخور تعهد اداره روزنامه رسمی دولت علیه بوده یا نه، باید به این نکته تسلیم شد که میرزا ابوالحسن خان غفاری بنیانگذار مطبوعات مصوّر ایران بوده و در دوره روزنامه نگاری خود این هنر را در کار چاپ سنگی و قبل از پیدایش گراورسازی به مرتبه‌ای رسانید که بعد از او کسی نتوانست آن را از آن مقام و مرتبه فراتر برد.

محمد حسنخان پسر (حاجب الدوله) حاجعلی خان مراغه‌ای که بعد از شاهزاده اعتضاد السلطنه مأمور طبع و تحریر و انتشار روزنامه شد از جمله اطفال خردسال عمال دیوانی بود که موقع تأسیس دارالفنون بدانجا سپرده شدند. او خود را در ۱۲۶۷ نه ساله میدانست. وقتی در سال ۱۲۷۲ مقام خدمتگزاری در دستگاه امیر قاسم خان ولیعهد کودک یافت دوازده ساله بود در ۱۲۷۶ که هفده ساله بود به حکومت شوشتر منصوب گشت و در ۱۲۷۷ که پدرش وزیر عدلیه گردید او هم در ۱۸ سالگی معاون عدلیه شد و در سال ۱۲۸۰ که بیست ساله بود به سمت وابسته نظامی سفارت عازم پاریس شد و به سفارت میرزا حسنعلی خان پیوست. در ضمن خدمت سفارت در خارج نیز با سایر محصلین ایرانی سرگرم تحصیل شد و در سال ۱۲۸۴ که به ایران باز میگشت بنا به حساب خودش بیست و سه ساله بود اما عکسی که از او مربوط به دوران تحصیلش در پاریس دیده‌ام لااقل جوانی سی ساله را نشان میدهد. در این مدت که مقیم پاریس بود علمی و هنری که بدان شناخته شود نیاموخت و تنها به فرا گرفتن زبان فرانسه پرداخت.

وقتی از اروپا برگشت سند تحصیلی و مدرک علمی و فنی در دست نداشت که اسباب سرگردانی و بی تکلیفی او شود. بلکه بمحض بازگشت امتیاز حضور در خدمت شاه و منصب مترجمی حضور و عنوان پیشخدمت یافت.

بدیهی است این توفیق ربطی به سواد و کفایت و لیاقت و سیر تمدن غرب نداشت بلکه از ثمرات نوکریزادگی و بستگی به دستگاه حکومت مطلقه ایران بود و استعداد چنین افرادی در جلب نظر توجه شاه و وزیر از خاصیت نوکری و غلامزادگی در خانه و انتساب به فراشباشی قاتل میرزا تقی خان ناشی میشود.

محمد حسن خان از همان ابتدا به ترجمه روزنامه‌های روزانه که از اروپا میرسید و روزنامه خوانی در حضور شاه مشغول بود. در ضمن از راه ترجمه، برخی کتابهای خارجی در تحریر روزنامه ملتی و دولتی در سال ۱۲۸۵ شرکت داشت.

در صفحه ۳ از شماره ۲۵ روزنامه ملتی که به تاریخ ذی القعدة ۱۲۸۵ مورخ است نمره دوم ترجمه او از زندگانی کریستف کلمب و در صفحه ۵ از شماره ۶۲۹ روزنامه دولتی که نوبت انتشار او بوده، نمره سوم از ترجمه «محمد حسنخان جنرال آجودان و پیشخدمت خاصه حضور همايون» درج شده و نمره چهاردهم آن در شماره ۶۳۸ دولتی به چاپ رسیده است.

زبان ترجمه او در این اثر ساده و خالی از تعقید لفظی است و نشان میدهد که ممارست روزمره در کار ترجمه و خواندن آن در حضور شاه او را در این کار زبردست ساخته بود. این شرکت در مندرجات جراید وقت مانند ممارست و مشق عملی بود که برای کار روزنامه نگاری میکرد. همینکه میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی توانست نظر شاه را به اصلاح کار مطبوعات در داخل نقشه کلی اصلاحات مملکتی معطوف دارد، محمد حسن خان موقع مناسب به دست آورد و تصدی روزنامه را از شاه گرفت و در روش تدوین و نشر و شکل روزنامه تغییراتی به وجود آورد. میرزا حسینخان بعد از جمع میان دو وزارت عدلیه و جنگ، روزنامه وقایع عدلیه را فرو گذاشت و به انتشار مریخ پرداخت که ارگان نظام جدید وزارت جنگ باشد و این روزنامه ها هر دو از حوزه اختیار محمد حسن خان برکنار بود.

محمد حسنخان از همان آغاز امر خود را به مشیرالدوله نزدیک کرد ولی بعد از سقوط او دیگر موجبی برای این تقرب باقی نماند و همچون نصیرالدوله و دیگران جانب دیگر را گرفت. در نوبت دوم که میرزا حسین خان وزارت خارجه و جنگ را یکدک میکشید، روزنامه نظامی را تأسیس کرد ولی این بار اداره آن در جزو کارهای محمد حسنخان بود. محمد حسنخان روزنامه علمی را هم تأسیس کرد که خاطره روزنامه علمی علیقلی میرزا را از خاطرها ببرد ولی ضعف مایه علمی او بدان روزنامه مجال توفیق نداد و پس از مدتی تعطیل شد.

محمد حسن خان از سال ۱۲۸۸ درصدد برآمد سالنامه ای تأسیس کند که در سال اول ضمیمه ای نداشت ولی از سال دوم تاریخ ایران را از روی ترجمه تاریخ ایران تألیف دوبوی فرانسوی ضمیمه کرد و مرآت البلدان در چهار جلد و منتظم ناصری را در سه جلد به کمک همکاران خود تنظیم و چاپ کرد و این کارها، به او شخصیت شایسته ای بخشید.

روزنامه ایران را خواست با حروف چاپی برای رعایت تمایل مشیرالدوله چاپ کند ولی پس از چاپ یکی دو شماره ماشین خراب شد و از کار افتاد.

محمد حسنخان به وسیله روزنامه ها و سالنامه هائی که به طور منظم انتشار میداد شاه را مفتون زرنگی و هنرمندی خود ساخته بود و وقتی این حسن نظر به کمال خود رسید که در سفر مازندران و بعد در سفر خراسان دستگاه چاپ سنگی کوچک و نویسندگان و وسایل دیگر چاپ را با اردوی شاهی همراه برد و منزل به منزل روزنامه «مرآت السفر» و «اردوی همایونی» را به سردبیری میرزا محمد حسین فروغی و خط زیبای میرزا رضای کلهر توانست انتشار بدهد و در زیر نظر شاه قرار دهد.

با فوت اعتضاد السلطنه مجلس تألیف نامه دانشوران که به وجود چند تن از فضلاء بزرگ مانند میرزا ابوالفضل ساوجی (پدر بهروز) — شیخ عبدالوهاب قزوینی (پدر میرزا محمد خان) و

شیخ مهدی عبدالرب آبادی آراسته بود بی سرپرست گشت و ضمیمه کارهای او شد و مجلدات دیگر آن کتاب در طی چند سال به صورت نازلتری و در حجمهای کوچکتر تا حرف شین انتشار یافت. محمد حسنخان نمیخواست روزنامه پاریسی دیگر در نظر شاه بتواند جای روزنامه‌های زیر اداره او را بگیرد. به همین نظر بعد از انتشار روزنامه اختر در اسلامبول که محیط مناسبتری با وضع آبرومندتری جهت تحریر و چاپ داشت به تاسیس روزنامه اطلاع پرداخت.

روزنامه فرهنگ اصفهان که در ۱۲۹۶ منتشر شد در دایره ظل السلطان نخستین انعکاسی از تابش اختر اسلامبول بود و روزنامه اطلاع که در ۱۲۹۸ به چاپ رسید انعکاس دوم آن محسوب میشد. با انتشار این دو روزنامه شاید میخواستند جای خالی برای راه یافتن اختر به ایران باقی نگذارند و روزنامه‌ای که علی‌الظاهر ادعای برکناری از رسمیات داشته باشد خوانندگان را در انتظار درج مطالب سودمند و آزاد بگذارد و دیگر انتظار رسیدن پست خارجه را برای گرفتن و خواندن اختر نکشند.

متدرجاً با مرور زمان بار مسئولیت مشاغل محمد حسنخان سنگین‌تر میشد و ورود عده‌ای از فضلا و ادبا در دستگاه تالیف و ترجمه و مطبوعات، علی‌الظاهر دست او را در کار چاپ و انتشار و تدوین و ترجمه آزادتر میکرد ولی بنابر آن خوی حسدی که در باطن داشت نمیخواست هیچ کاری به نام دیگری شناخته شود و چهره دیگری به حضور شاه معرفی گردد!

ابن امر سبب شده بود که علاوه بر ترجمه از فرانسه ترجمه از زبانهای دیگر از روسی و انگلیسی را هم شخصاً پیش شاه میبرد و چنین وانمود میکرد که کار خود اوست.

این امر غالب همکاران سابقه دار او را مانند فروغی و میرزا علی محمد مجیرالدوله و میرزا غیاث‌الدیب همواره ناراضی نگاه میداشت. تنها در این میان شیخ مهدی شمس‌العلماء عبدالرب آبادی قزوینی بود که استعداد و معلومات و ادب خود را برای دریافت مزدی در خدمت محمد حسن خان نهاد و هر چه را مینوشت به نام محمد حسنخان در می‌آورد. چنانکه محمد حسنخان درباره کتاب المائر والا آثار منسوب به خودش بالصرّاحه این امر را خاطر نشان میکند.

این فراهم بودن وسایل به دامنه آمال و اعمال محمد حسن خان توسعه بخشید و کتابخانه‌ای بزرگ و کم‌نظیر و دستگاه ضبطی مشتمل بر رساله‌ها و مقاله‌های مختلف برای تنظیم آثار متعدد و تکمیل مرات البلدان فراهم آورده بود.

ولی دخالت در کارهای مختلف دولتی و ایفای وظیفه روزنامه‌خوانی حضور و رابط میان شاه و سفارتخانه‌ها بودن دیگر مجال ترجمه از فرانسه را که کار خاص او بود هم محدود میکرد و در نتیجه از این فراهم بودن وسایل کمتر از حدّ میسر استفاده کرد و بعد از مرگش کتابخانه و مجموعه‌های خطی او پراکنده شد و قسمتی از آن به دست همکارانش افتاد و شکل تازه پیدا کرد و

قسمت دیگر آن در وزارت مالیه به اختیار دولت باقی ماند.

از محمد حسن خان یادداشت‌هایی مربوط به سالهای آخر عمر خودش و ناصرالدین شاه به خط زنش در کتابخانه آستانه رضوی محفوظ است که تا کنون چند بار به چاپ رسیده است. نخست داور بدین کار پرداخت و بعد از چاپ قسمتی منصرف شد. در سال ۱۳۱۸ پنج روز در مشهد متوقف شدم و مجموعه رونویس آن را با اصل خطش خواندم و مقابله کردم.

روزنامه ایران و اطلاع را تا موقع مرگ خود که چندان از قتل ناصرالدین شاه فاصله نیافت با سالنامه و نامه دانشوران در زیر نظر داشت و از آن میان گاهی به ترجمه یا تألیف کتابی میزد مانند سرگذشت معشوقه لوثی پانزدهم یا حماریه و یا حاجی بابای اصفهانی و خلسه و در طی آنها میخواست شاه را از اعتماد بیکرانی که به میرزا علی اصغر خان اتابک داشت بر حذر سازد و سلسله جنیان او در این کار همان روح انزجار و انتقادی بود که در غالب رجال معمر او آخر عمر ناصرالدین شاه از بابت پیشرفت زاید الوصف امین السلطان سلسله جنیان حسد و انتقاد و عیبجویی شده بود ولی طول مدت خدمت اینان در دستگاه دیوان و انس با روش حکومت مطلقه ایشان را فی الواقع از وجود چنین دستگاه بی نظمی ولی با وجود امین السلطان زحمتی نمیداد.

سرنوشت میرزا حسین خان مشیرالدوله برای کسانی که به اوضاع دنیای جدید آشنا بودند و از معایب حکومت مطلقه غافل نبودند درست عبرتی شده بود. همه چشم بر هم نهاده طالب تأمین مصالح و منافع شخص خود بودند و اگر رقابت و حسد آنان را برضد یکدیگر وادار نمیساخت و موجبات انتقاد سر بسته و پوشیده را فراهم نمیآورد و بالتبع در حال صلح و صفا و همدستی با یکدیگر میزیستند ما امروز از برخی یادداشتها و اظهار نظرها و رساله‌ها مانند مجدیّه و خاطرات محمد حسن خان و نظائر آنها بی نصیب بودیم. زیرا در روزنامه‌ها خواه رسمی و خواه به اصطلاح قلمی غیر رسمی و آزاد، کسی جرأت آن نمیکرد که چیزی مخالف طبع و ذوق و منفعت شاه و صدراعظم و حتی پسران و زنان و بستگان ناصرالدین شاه بنویسد و انتشار بدهد.

لئونورمان در روزنامه وطن دو زبانه وقتی مینوشت:

«مملکت ایران تا کنون روزنامه صحیحی نداشته که بتواند آن را چنانکه باید به ممالک بیگانه بشناسد» بیان واقع بود. این عبارت را در سال ۱۲۹۳ یعنی شش سال بعد از دخالت محمد حسن خان در کار مطبوعات مینوشت و چنین حکم تلخی درباره روزنامه‌های او میداد ولی فوراً متوجه رنجش و دردسری که ممکن بود از این راه فراهم آید میشد و می افزود: «همقلم ما روزنامه ایران... البته تا کنون مصدر خدماتی شده ولی...»

محمد حسن خان در سال ۱۳۰۳ سید جمال الدین اسدآبادی را به اشاره شاه از بوشهر به تهران دعوت کرد و چنان میپنداشت که شاه کار روزنامه‌ها را به او واگذار خواهد کرد. زیرا سید

در انتشار عروۃ الوثقی قابلیت سیاسی خود را در روزنامه نگاری به مرحله ثبوت رسانیده بود اما وقتی سید را به لطیف الحیل از طهران به روسیه فرستادند دغدغه خاطر او از این بابت برطرف شد. در سفر دوم سید که از وینه وسایل بازگشت او را از اروپا به تهران فراهم کردند و میانه سید با امین السلطان دوباره برهم خورد، او با سید در خانه امین الضرب و در خانه دربست آستانه ملاقات میکرد و از اینکه او برضد امین السلطان بود رضایت خاطر به هم میرسانید.

پس از آنکه سید خود را به لندن رسانید و در روزنامه ها و مجامع آن شهر اوضاع طهران را به نحو نامطلوبی معرفی میکرد میکوشید ترجمه مقالات و نامه های عربی او را به نظر شاه برساند. و چنین تصور میکرد که از این بابت اعتماد شاه از امین السلطان سلب یا لا اقل سست خواهد شد. سرانجام در این سودا جان سپرد و به سکت از دنیا رفت.

شاه کارهای ابوبجمعی او را با خانه اش و لقب او به برادرزاده اش محمد باقرخان سپرد که به هیچ وجه قابلیت و کاردانی او را نداشت. ولی مجموعه سگه های بی نظیر او را برای خود برداشت.

فرهنگ کاشانی میرزا تقیخان کاشانی از برآمدگان شعبه طب دارالفنون بود که به سمت طبیب حضور ظل السلطان منصوب شد و در سال ۱۲۸۹ با حفظ عنوان حکیمباشی ظل السلطان در ایالت فارس شاهزاده به انتشار روزنامه فارس در شیراز پرداخت که در شکل ظاهر انتشارش گویا از روزنامه علمیه دولت علیه ایران استفاده کرده بود.

در چند شماره اولیه بخش عربی با سرلوحه آلفارس داشت و بعد به همان جزء فارسی اکتفا کرد. بعدها که ظل السلطان از این کار برکنار شد و در حکومت اصفهان استقرار یافت از ۱۲۹۶ روزنامه فرهنگ اصفهان را تأسیس کرد و این روزنامه تا بعد از مرگ فرهنگ هم انتشار مییافت. فرهنگ مردی هوشیار و فعال و متحرک بود، کوشید تا روزنامه او از حیث کاغذ و خط و مطلب و وضع انتشار بر روزنامه های تهران امتیاز داشته باشد.

خط عبدالرحیم افسر که از نستعلیق نویسان معروف عصر ناصری بود بدان جلوه خاصی میبخشید.

میرزا تقی خان در انتشار روزنامه و کتابهایی که گاهی در طهران به چاپ میرسانید ولی در اصفهان انتشار میداد خود را مطبوعاتی با لیاقتی معرفی کرد. از قرار معلوم به رساله اصلاح خط ملکم دست یافته بود و طرفدار فکر اصلاح خط شده بود و رساله ای به عنوان «تربیت اطفال» در این زمینه نوشت. آشنائی او به مسائل علمی ارزش نوشته های او را فراتر از روزنامه نگاران طهران هم عصرش میبرد. تا سال ۱۳۰۳ زنده بود و در اثر ابتلا به استسقاء در عمری نه چندان زیاد مرد. از مرحوم دکتر جلیل خان ثقفی پسر میرزا عبدالباقی اعتضادالطبای طبیب شنیدم که

میگفت فرهنگ میگسار قهاری بود و پدرم میرزا عبدالباقی متشّرع و مقید به حلال و حرام و پاک و ناپاک بود. اما پدرم رساله در فواید طبیی خمر نوشت در صورتیکه میرزا تقی خان رساله ای در «مضرات خمر» انتشار داد، در مجلسی از اهل اطلاع راجع به این دو رساله گفتگو بود. یکی از بزرگان که در مجلس حاضر بود گفت اعتضاد الاطبا نخورده از نظر داروئی در آن فایده مینگرد اما فرهنگ خورده و رنج عوارض جسی و روحی آن را تحمل کرده و دانسته از مضرات آن سخن میگوید.

میرزا تقی خان در دستگاه فرمانروائی شاهزاده که مشق سلطنت مطلقه میکرد مجالی برای اظهار وجود خود در ضمن کارهای مختلف به دست آورد و غیر از روزنامه نگاری به مسافرتها و مطالعه های علمی میپرداخت. مرگ پیش رس او در حقیقت ضایعه ای برای علم و طب و تعلیم و تربیت و روزنامه نگاری ایران آن عصر بود.

فرهنگ را باید مؤسس و موجد روزنامه نگاری در خارج طهران دانست و دوره فارس یکساله و فرهنگ هفت ساله گواه لیاقت و استعداد او در این کار محسوب میشود.

سید جمال الدین اسدآبادی — چنانکه قبلاً گفته شد سید جمال که بعد از توقف یکساله در قندهار و کابل در اسلامبول رخت اقامت افکنده و در این شهر، پیش از مسافرت برای اقامت در مصر، با افکار و عقاید و علوم جدید آشنائی پیدا کرده بود در یک کشمکش کلامی با حسن حلمی شیخ الاسلام وقت عثمانی، ناگزیر از مسافرت به مصر و اقامت در قاهره شد.

دوران توقف او در قاهره با حکومت خدیو اسماعیل پاشا و تحوّل وضع سیاسی و ازدیاد نفوذ و دخالت اروپائیان در کار مصر و افزایش حق مداخله مردم در کارها مصادف بود.

سید آنچه را که از راه تعلیم و تعلّم در اسلامبول آموخته بود، در قاهره از راه مطالعه و تجربه تکمیل و تمرین کرد. حوزه مذاکره و مباحثه ای در خارج جامع آلازهر و تشکیلات رسمی معارف قدیم و جدید آن مملکت در خانه و گردشگاه خود برای تربیت جوانان باشور مصری فراهم کرد. در ضمن تدریس برخی متون منطقی و فلسفی، اذهان شاگردان را به بحث و پژوهش و سنجش، عادت میداد.

برای توسعه حوزه عمل اطرافیان خود را به کار نگارش در جراید تشویق میکرد. شیخ محمّد عبده و ابراهیم لقانی را وادار میکرد در الاهرام مقاله هائی بنگازند که موضوع آنها را از سید کسب کرده بودند.

ادیب اسحق لبنانی را از نظر مادی بر معنوی یاری کرد تا روزنامه های مصر و التجاره را منتشر سازد.

سید در روزنامه مصر ادیب اسحق خود مقاله مینوشت.

مقاله سید جمال لدین درباره باب و بابیه که قدیمترین نوشته مستندی است که در این خصوص به زبان عربی نوشته شده و بَطْرُس بستانی عین آن را به دائرةالمعارف حرف «ب» نقل کرده از جریده مصر نقل شده است. به سلیم عنخوری شامی کمک کرد تا کوکب الشرق را در تبلیغ افکار و خیالات سید منتشر سازد.

بدین ترتیب از راه عادت دادن شاگردان به کار نویسندگی خود نیز ناگزیر از نگارش مقالاتی شد که از مجموعه مقالات او درباره تاریخ کشمکش افغانستان با انگلیس بعدها کتاب «تتمة البیان فی تاریخ الافغان» انتشار یافت، کتابی که بعدها در روزنامه اطلاع طهران ترجمه فارسی آن به چاپ رسید.

سید بعد از تبعید از مصر به ایران وقتی کشتی حامل او به بندر بمبئی رسید در آنجا پیاده شد و به حیدرآباد دکن رفت. در کشمکشی که میان جوانان پرشور مسلمان هند با سید احمدخان بانی مدرسه علیگرد درباره مسائل مربوط به سیاست و دین و دنیا به وجود آمده بود، جانب مخالفان سید احمدخان را گرفت و رساله نیچریه را در این باره نوشت و در حیدرآباد چاپ کرد و به ایران فرستاد که روزنامه فرهنگ اصفهان آن را در پاورقی خود دوباره انتشار داد.

پس از توقف در حیدرآباد یکی از شاگردان خود موسوم به آجمل حسین را به تأسیس مجله ای موسوم به معلم شفیق به زبان اردو وادار کرد که سرمقاله های آن را به فارسی خود مینوشت. مجموعه مقالات سید که نخست در هند و سپس از روی آن در ایران به چاپ رسیده عبارت از همین سرمقاله هاست.

وقتی او را از حیدرآباد به کلکته تبعید کردند که از مصر و شورش اعرابی پاشا به دور باشد، در روزنامه های کلکته به مقاله نویسی پرداخت هنگام اقامت در آن شهر در اندیشه سید دو تحول عظیم به وجود آمد که هر دو نتیجه القای اوضاع محیط کلکته بدو بود.

یکی توجه به برقراری رابطه همدردی میان مسلمانان هند و خارج هند که هسته اصلی اتحاد اسلام او را تشکیل میداد.

و دیگری طرح سازش و همکاری میان مسلمان و هند و برای تحصیل استقلال.

ابوالکلام آزاد روزی در خانه خویش برابر سؤال من گفت این اندیشه از سید به سران مسلمان آشنای او منتقل شد و بعد از ایشان به طبقه دوم که ما در آن طبقه قرار داریم انتقال یافت. او خود را متأثر به اندیشه حکیم آجمل خان میدانست که وی به نوبه خود زیر اثر مستقیم اندیشه سید جمال قرار گرفته بود.

سید با کمک مادی مسلمانان هند به اروپا رفت تا زمینه ارتباط درونی را میان مسلمانان هند و خارج تعبیه کند و به تأسیس جمعیت عروة الوثقی و انتشار جریده عروة الوثقی در پاریس

پرداخت.

پیش از آنکه این کارها را ترتیب بدهد شیخ محمد عبده شاگرد سابق خود را برای همکاری از بیروت به پاریس بیاورد، در یک مناقشه قلمی با ارنست رنان درباره تأثیر اسلام، شرکت جست، مقاله ای که به زبان عربی نوشت و دوستان عرب او به فرانسه نقل کردند در روزنامه دِبا به چاپ رسید. جواب رنان به مقاله او، سید را در محیط پاریس مشارالبنان ساخت و وقتی به دریافت امتیاز نشر عروۃ الوثقی نایل شد قبلاً نویسنده ای دانا و شایسته به جامعه مطبوعات پاریس معرفی شده بود. سید نخستین نویسنده مسلمان است که موضوعات و مسائل سیاسی مربوط به شرق اسلامی و شمال آفریقا را با منطقی پخته و سنجیده تجزیه و تحلیل اساسی میکرد و نتایجی که از این بحثهای سیاسی میگرفت او را صاحب اندیشه و جهان بین معرفی نمود.

سید وقتی روزنامه اش در اثر قطع کمک اسماعیل پاشای تبعیدی و قطع امداد مسلمانان متمکن هندی تعطیل شد و خود او هم از راه اروپا به خلیج فارس آمد تا در آنجا تکلیف آینده خود را معین کند وسیله احضار او به تهران فراهم شد و بدانجا رهسپار گشت. اما شهرت او به روزنامه نگاری پیش از خود او به ایران رسیده بود و شاه و وزیر در وجود او روزنامه نگاری توانا و سیاستمداری بینا و باریکبین میشناختند.

سید در روسیه کمتر به ارائه این جنبه از قدرت فکری خود پرداخت و مطالعه در احوال مسلمانان روسیه فکر او را درباره همکاری با روسها برضد انگلیس تعدیل کرد و بی آنکه تصریحی کرده باشد از اعتماد او به دستگاه تزاری در کمک به مسلمانان هند و افغانستان برضد انگلیس کاسته شد و در سودای آن بود که از این مرحله رهائی یابد. اصولاً سلوک طهران با او کیفیت اوضاع روسیه سید را از تعقیب مبارزه ای که برضد انگلیسها طرح کرده و عروۃ الوثقی را بر آن اساس انتشار داده بود به وادی محدودتری که تلاش برای آزادی ملتهای اسلامی از یوغ استبداد باشد درافکند سپس چون از طهران جانی به سلامت ولی آزرده و رنجیده به در برد در مقاله های عربی و انگلیسی که از او در لندن انتشار یافت هدف تعرض او حکومت مطلقه و اظهار مخالفت با امین السلطان و اربابش بود.

سید جمال الدین پس از انتقال به اسلامبول دیگر فعالیت مطبوعاتی نداشت و روزنامه اختر مانند قانون یا قرن نوزدهم و معلم شفیق از نوشته های او چیزی به چاپ نرسانید. میرزا آقاخان که پیش از آن در اختر چیز مینوشت چنان در وجود سید استحاله شد که در دعوت به اتحاد اسلام از سایر نزدیکان سید دلبرتر و فعالتر شده و ارتباط خود را با اختر بریده بود.

سید در اسلامبول مژه استبداد عبدالحمیدی را از نزدیک چشید ولی به این اشتباه تازه دچار شد که ممکن است اتحاد اسلام را به نیروی عبدالحمید سر و صورتی بدهد و بعد به کمک این

اتحاد استبداد عبدالحمید را هدف تعرض قرار دهد. این موضوع را از شیخ عبدالقادر مغربی که خود را پروردهٔ مکتب فکری سید میدانست به نقل از امیر شکیب ارسلان شنیدم که سید به عبدالحمید اعتقادی نداشت ولی میپنداشت که از نفوذ و دستگاه او میتواند برای نشر افکار خود استفاده وسیع ببرد تحول پیاپی اوضاع هیچیک با آرزوی سید جور نیامد و نشانه‌ای از کامیابی نداشت. مسافرت عباس حلمی خدیو مصر به اسلامبول و دیدار خصوصی سید جمال‌الدین با او، رفت و آمد میرزا رضا به اسلامبول پیش از ناصرالدین شاه، سید را در موقعیت بسیار دشواری قرار داد. عبدالحمید در ازای برخی وعده‌ها که سفیر ایران دربارهٔ تأمین منافع و مصالح عثمانی داده بود حاضر شد سید را به سفارت ایران تحویل بدهد. ولی بطور ناگهانی موضوع تابعیت افغانستان که حفظ منافع آن مملکت و اتباعش را بر عهده انگلیس قرار داشت، مشکل تازه‌ای در افق روابط سیاسی انگلیس و عثمانی به وجود آورد و به انگلیسها مجال مداخله در قضیه سید جمال‌الدین را داد.

انگلیسها که هرگز از سید دل خوشی نداشتند، به وسیله درومندولف سفیر خود در طهران کوشیدند تا هدف تعرض سید را از جانب خود بگردانند در این موقع بی‌میل نبودند که شانه را از بار قبول مسئولیت در حمایت جان او به عنوان تبعه افغانی خالی کنند، ولی بصیرت سیاسی سید معنائی در پیش پای انگلیس و عبدالحمید نهاد که مدت چند ماه وزارت امور خارجه انگلیس برای حل آن با نمایندگیهای خود در مصر و اسلامبول و پترسبورگ و پاریس پیوسته در مکاتبه و مشاوره بوده. این پیش آمد غیر مترقب، عبدالحمید را وادار کرد به قول عدم تعرض به جان سید که قبلاً توسط سفیر خود در لندن به او داده بود، برگردد و عمل کند و از تسلیم سید به ایران خودداری نماید.

سید در کشاکش این کشمکش چند جانبه ظاهراً مبتلی به سرطان فک شد و در نتیجه عمل جراحی که روی فک انجام گرفت سلامتی را بازیافت و مرد و پرونده او در لندن با صورت تلگراف سفارت انگلیس در اسلامبول: «که بنا به اخبار واصله مرده است» خاتمه یافت، در صورتیکه تأخیر در مرگ سید ممکن بود به صدور قرار در باره تابعیت ایرانی او منتشر گردد و راه برای سلب حق حمایت افغانستان از او باز شود و سید را به درخیم استبداد در تبریز یا طهران برای قتل بسپارد. مرگ او پرونده را بست و تا چند سال بعد از او که دست پروردگان سیاسی او در اسلامبول و تهران و مصر و کلکته زمینه را برای اعلام مشروطه و مبارزه با اجنبی آماده میساختند این اخگر هنوز در زیر خاکستر پنهان بود.

سید جمال‌الدین بنیانگزار روزنامه نگاری سیاسی در عالم اسلام بود و پیش از او نویسندهٔ مسلمانی اعم از ایرانی و ترک و عرب و هندی و بربر از چنان دید سیاسی و قدرت بیان در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی برخوردار نشده و یا آنکه در نگارش خود به کار نبرده بود.

مقالات سید به زبان فارسی و عربی غالباً در معلم شفیق حیدرآباد و عروة الوثقی پاریس دوباره جمع آوری شده و به چاپ رسیده و مقالاتی که در جراید عربی النحلة و مصر و کوكب الشرق به عربی داشته هنوز جمع آوری نشده است.

مرحوم عبدالقادر مغربی در دمشق غالب آنها را از روی مجموعه رشید رضا مدیر المنار به خط خود نقل کرده بود.

تصور میکنم این مجموعه پس از مرگ مغربی بوسیله پسرش عبدالحمید به کتابخانه ظاهرته دمشق سپرده شد و اکنون در آن کتابخانه و یا در دفتر مجمع اللغوی شام وجود داشته باشد. مقالات پاریسی او را در ۱۳۰۰ یا ۱۸۸۴، محمد عبدالغفور شهبازی در کلکته به صورت مجموعه ای به چاپ رسانیده که بعدها در طهران هم تجدید چاپ شد.

ملکم در مطبوعات

دو نفر ملکم نام با اختلاف حرکت حرف کاف، در تاریخ ایران عصر قاجاریه شهرت یافته اند: یکی سرجان ملکم که کتاب تاریخ ایران انگلیسی، او پس از ترجمه به زبان فارسی ایرانیان را با اسم و رسم پادشاهان مادی و هخامنشی بعد از دوهزار سال فراموشی دوباره آشنا کرد و پارسی زبانان را با آنچه از راه هردیت و کتزیاس و گرنفون به تواریخ اروپائی راه یافته بود روبه رو ساخت. دوم ملکم ارمنی جلفائی که با پیش درآمد «میرزا» و پس آمد «خان» از ملکم انگلیسی مشخص میگردد. پدر میرزا ملکم، میرزا یعقوب از ارامنه جلفای اصفهان مسلمان شد و پدر و پسر در دستگاه دولت اعتباری کسب کردند. ملکم که زبان فارسی را از کودکی در اصفهان نیکو آموخته بود، سپس به اروپا رفت و بتحصیل پرداخت. رشته تحصیلی او هندسه و علوم طبیعی بود ولی در پیرامون مسائل سیاسی هم مطالعه میکرد و وقتی به ایران بازآمد، در دارالفنون مترجم و دستیار معلمان اطریشی مدرسه شد و خود هم گویا درس جغرافیا میداد. در طی سالهائی که حکومت میرزا آقاخان را در بر میگرفت میرزا ملکم علاوه بر خدمت تدریس، مشاور کارهای سیاسی صدراعظم هم بود و عضو هیأت اعزامی فرخ خان برای عقد مصالحه با انگلیس شد و به اروپا رفت. او که از قبل با تعلیمات فراماسونی در فرانسه آشنائی مختصری یافته بود بعد از بازگشت از این سفر به تهران فراموشخانه را که صورت فارسی شده از فریمتسن خانه در زبان اردو میباشد به نام مجمع آدمیت تأسیس کرد و جلال الدین میرزا پسر کوچک فتحعلی شاه را در رأس تشکیلات آن قرار داد. ناصرالدین شاه بعد از مدتی که بر جریان این امر واقف شد نسبت به مقاصد او و پیروانش بدبین شد و فراموشخانه را بست و ملکم و پدر و برادر و همدستان نزدیکش را به بغداد تبعید کرد. فراماسونهاى ملکمى در بغداد با بایان تبعیدی مربوط شدند که قبول تابعیت عثمانی را کرده بودند و آزادانه به فعالیت میپرداختند. آثار

این ارتباط، در کتاب تاریخ جدید که تحریری تازه از تاریخ قدیم بابیه است و همچنین کتاب معروف به کتاب عمه به طور واضح دیده میشود. میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی که مأمور سفارت ایران در اسلامبول شد، به لطایف الحیل توانست فراماسونها را از بابیهها جدا کند و به اسلامبول آورد و برای آنها تهیه کار کرد. عجب است که غیر از ملکم و پدر و برادرش سایر این افراد شخصیت خود را پنهان کردند و ممکن است با نام شهرت تازه‌ای در پی کار دیگری رفته باشند. ملکم در ترکیه مورد عفو و التفات شاه قرار گرفت و در حوزه سفارت کاری بدو سپرده شد.

ملکم پس از انتقال میرزا حسین خان مشیرالدوله به تهران، مشیر و مشاور سیاسی او بود، تا آنکه به سفارت لندن رفت برای اینکه مقدمات سفر شاه را به انگلیس فراهم آورد. این مأموریت تا سال ۱۳۰۶ یعنی پیش از هفده سال به طول انجامید و در سفر سوم که شاه با میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان همراه بود در ازای حسن خدمتی که انجام داد، امتیاز بخت آزمائی را از شاه گرفت و فوراً به دیگری در ازای دریافت مبلغی واگذار کرد، این امر میرزا علی اصغرخان را ناراضی کرد و سرانجام سبب عزل او را از سفارت فراهم آورد. تا اینجا مربوط به ملکم معلّم و فراماسون و سیاسی و دیپلمات بود که به هر نحوی فرض شود توانسته بود در طهران جلب توجه شاه و برخی از رجال دولت و عده‌ای از روشنفکران را بکند.

ملکم از موقع سقوط میرزا آقاخان تا هنگام مراجعت از تبعید رساله‌های متعددی در موضوعات سیاسی و اجتماعی نوشت و نسخه‌های خطی متعددی از آنها به دست مردم افتاد. روشنفکران، به اعتبار این نوشته‌ها ملکم را مردی مصلح و مُبدع و خیراندیش و متجدد میشناختند. اما در تمام این مدت که سی سال تقریباً طول کشید هرگز از راه مطبوعات داخل عمل نشده و از این بابت امتحانی نداده بود. در سال ۱۳۰۷ که شاه او را از همه القاب و عناوین و منصبهای مرجوعه و امتیازات دولتی محروم کرد، درصدد تلافی از امین‌السلطان برآمد و روزنامه قانون را در لندن تأسیس کرد. قانون که تا چهل و دو شماره از آن در طول مدت چند سال انتشار یافت، روزنامه خاصی بود که تنها حمله به سیاست ایران روز را هدف قرار داده بود. غالب مقالات و اخبار آن در پیرامون خرابی اوضاع ایران آن روز دور میزد. در این اثنا سید جمال‌الدین اسدآبادی که او هم از تهران تبعید شده بود، چنانکه گفتیم به لندن رسید و بر ملکم وارد شد و در برخی از شماره‌های قانون، اثر فکر و سیاست سید نمودار گردید. سپس سید جمال‌الدین راه فعالیت خود را از ملکم جدا ساخت و به برانگیختن علمای ایران و عتبات عراق برضد اوضاع جاری پرداخت و نامه‌های چاپی با امضای مستعار به ایران و عتبات میفرستاد. اما ملکم به همان روزنامه قناعت و رزید و از وضع پستخانه که زیر نظارت امین‌الدوله بود برای رسانیدن شماره‌های قانون به تهران استفاده میکرد ولی کم‌کم دایره تفتیش مطبوعات به قدری شدت عمل به خرج داد که دوستان او ناگزیر شدند روزنامه

را مخفیانه در طهران از روی نمونه ارسالی از لندن چاپ و توزیع کنند. این کار هم کشف شد و متصدی امر بزدان افتاد. سپس صفحات از هم جدا شده آن را به صورت لفاف پارچه و اشیاء تجارتي و درون عدلهای قماش از منجستر به بوشهر و شیراز و اصفهان میفرستادند.

میرزا ملکم خان در روزنامه نگاری برخلاف رساله های سیاسی خود زمینه محدود انتقادی اختیار کرده بود. قصد تلافی جوئی و انتقام گرفتن از امین السلطان داشت که از اهمیت مبارزه ای، که در پیش گرفته بود میکاست. بدین نظر روزنامه قانون از نظر سیاست کلی و مُترقی از عهده تفسیر شخصیت سیاستمدار ورزیده ای بر نمی آمد اما از نظر اسلوب بیان مقصود همواره از همان روش سهل و ساده نویسی که ملکم در رساله ها و کتابچه ها و گزارشهای سیاسی خود مرعی میداشت پیروی میکرد و از این بابت توانست فصل جدیدی در روزنامه نگاری فارسی گشاید. اسلوب جالب و جاذب و ساده او در آغاز نهضت مشروطه فوق العاده مطلوب مشروطه طلبان بود و از رساله ها و نوشته های او در تحریر مقالات جراید و خطابه ها، الهام میگرفتند. نویسندگان روزنامه صوراسرافیل در این کار سرآمد روزنامه نگاران دیگر بودند و میکوشیدند در کار نکوهش و ستایش از آن قالبهای عبارات مخصوص ملکمی استفاده کنند. در میان نسل جوان مُتأخر، حسن ارسنجانی مدیر روزنامه داریا اسلوب ملکم را تتبع میکرد و میکوشید قلم را جای قلم او نهد اما اختلاف زمینه موضوعات و ایجاد مسائل تازه ای در سیاست و اجتماع عصری که قابل قید در آن قالبهای گذشته نبود، خواهی نخواهی تفاوت شکلی به وجود می آورد. در ایران دوره کاملی از روزنامه قانون به دست نیامد و مجموعه ای مربوط به خانواده امینی که به دست مرحوم نفیسی دیدم از بیست و اندی شماره تجاوز نمیکرد، زن ملکم پس از مرگ شوهرش همه اوراق و اسناد و مدارک بازمانده از او را به کتابخانه ملی پاریس بخشید ولی دوره کاملی از روزنامه قانون را که مشتمل بر چهل شماره بود و در خانه داشت، به پروفیسور برون تقدیم کرد که ناگزیر فعلاً در جزو کتابهای برون در کتابخانه کمبریج محفوظ است در اوایل مشروطه یکی از آزادیخواهان آذربایجانی بیست و پنج شماره از قانون را در طهران از نوبه چاپ رسانید و انتشار داد و این صورت جدید چاپ قانون است که فعلاً در کتابخانه های خصوصی و عمومی ایران جای دوره کامل قانون را گرفته است. تجزیه و تحلیل مندرجات قانون و طبقه بندی مطالبی که در آن مورد نقد و اعتراض و ریشخند قرار میگرفت بهترین جامعترین فهرست نقایص و معایبی است که از دستگاه دیوان و دربار و زندگانی سیاسی مردم ایران روز بر بساط نمایش گذارده شده است.

فعالیت روزنامه نویسی ملکم با قتل شاه متوقف شد. امین الدوله که معروف بود با ملکم خالی از سر و سبزی نبوده کوشید در دوره مظفرالدین شاه به او کاری رجوع شود ولی اجرای این امر تا سال ۱۳۱۷ به تأخیر افتاد که او را به سفارت ایتالیا منصوب کردند. ملکم در سال اول مشروطه مورد

توجه عده‌ای از مشروطه‌طلبان جوان قرار گرفت و دستگاه آدمیت یا فراموشخانه ساخته اندیشه او را دوباره به راه انداختند ولی در اثر سوء تعبیر و کج اندیشی عوامل اجرائی از هدف آزادیخواهی منحرف گشت. دستگاه آدمیت جدید پس از کودتای باغ‌شاه کاملاً در خدمت استبداد قرار گرفت و منتسبان به مجمع آدمیت منسوب به ملکم، در ردیف عمال سرتی و علنی محمدعلی شاه درآمدند که به تخریب و تضییع حیثیت مشروطه و مشروطه‌طلبان میکوشیدند. میرزا عبدالمطلب یزدی مدیر روزنامه آدمیت و عباسقلی خان قزوینی مؤسس مجمع جدید آدمیت، از بدخواهان و بداندیشان درباره عناصر مشروطه‌طلب ایران شناخته می‌شدند. ملکم پیش از آنکه مشروطه‌نوزاد ایران با کودتای باغ‌شاه از پا درآید در سویس مرد. او پسری از زن قدیم ایرانی و دو دختر از زن جدید اسلامبولی داشت. پسرش فریدون در موقعی که تبعیدیهای کودتای باغ‌شاه و فراریهای ایران در سال ۱۳۲۶ سویس را مرکز فعالیت سیاسی خود قرار داده بودند با ایشان همکاری می‌کرد. او کتاب تاریخ گزیده‌ای که بیشتر حوادث سلطنت چارلز اول تا هنگام اعدامش توصیف می‌کند، از زبان انگلیسی به فارسی درآورد و مرحوم دکتر جلیل خان ثقفی آن را به فارسی روان و درست تحریر کرد و به چاپ ممتازی رسانید.

میرزا ملکم خان وقتی در ۱۲۷۵ مجمع آدمیت خود را در تهران داشت و به دستگیری یا تبلیغ می‌پرداخت، اعتضادالاطبایا میرزا عبدالباقی پدر همین دکتر جلیل خان از سرسپردگان و دلباختگان اندیشه ملکمی بود. پنجاه سال بعد از آن دکتر جلیل پسر میرزا عبدالباقی با پسر میرزا ملکم (فریدون) در یک اقدام آزادیخواهانه که ترجمه و تحریر کتابی در معرفی و ارائه عاقبت کار استبداد و سرنوشت حاکم خودسراهم دستیار شدند.

میرزا ملکم خان یکی از چهره‌های قدیم روزنامه‌نگاری ایران محسوب می‌شود که روزنامه قانون او در لندن منتشر می‌شد ولی به هیچوجه توجهی به محیط انتشار روزنامه نداشت بلکه ناظر به اوضاع ایران و وصف معایب آن بود در میان روزنامه‌های عهد ناصری هیچکدام مانند قانون و هیچ روزنامه‌نگاری همچون ملکم درصدد بیان عیوب و نقایص دستگاه دولت برنیامده و نقد و طنز و حمله و تعرض را در این جهت هم آهنگ نکرده و به سوی عالیترین مقامات دولتی سوق نداده بود. سخن از ملکم و روزنامه قانون را بدون بیان این نکته نمیتوان به پایان آورد و آن انتخاب کلمه قانون برای نام روزنامه است.

از موقعی که قائم مقام اول توجه به اصلاح نقص دستگاه حکومت پیدا کرد تا موقعی که نهضت عمومی ۱۳۲۴ به تأسیس مجلس شوری و اعلام مشروطه خاتمه یافت طرفداران اصلاح امور در ایران بر سه دسته بودند.

میرزا بزرگ قائم مقام و میرزا تقی‌خان فراهانی کمبود را در نظام لشکری و فنون جدید

میدیدند.

ملکم و میرزا حسین خان مشیرالدوله و میرزا یوسف مستشارالدوله در استقرار دستگاه عدالت و رعایت قانون میدانستند.

سید جمال الدین پس از آزمایشی که در عثمانی و مصر راجع به نظام و قانون صورت گرفت، معتقد شد که اصلاح اوضاع با تبدیل نظام حکومت از استبداد به شرکت مستقیم مردم در مسئولیت اداره میتواند انجام می‌گیرد.

ملکم که در ابتدای کار خود کتابچه غیبی را به میرزا جعفرخان مشیرالدوله رئیس دارالشورای کبری خطاب کرد و به تقلید از تنظیمات حسنه عثمانی میخواست رابط و حاکم میان دولت و ملت قانون باشد، پس از سی و اندی سال که به تأسیس روزنامه قانون همت گماشت نام روزنامه را از همان یک کلمه ای اقتباس کرد که به اعتقاد مستشارالدوله تنها کلید استقلال و عظمت ایران شمرده میشد و آن کلمه قانون بود.

در نخستین مقاله ای که در شماره اول روزنامه بعد از افتتاحیه انتشار داده چنین نوشته بود: «ایران مملو است از نعمت خداداد. چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبودن قانون است هیچکس در ایران مالک هیچ چیز نیست. زیرا که قانون نیست. حاکم تعیین میکنیم بدون قانون، سرتیب معزول میکنیم بدون قانون، حقوق دولت را میفروشیم بدون قانون، بندگان خدا را حبس میکنیم بدون قانون، خزانه میبخشیم بدون قانون، شکم پاره میکنیم بدون قانون...»

ملکم چنین میپنداشت که قانون به خودی خود میتواند ضامن بقا و صحت اجرای خود باشد و بیش از آن عهده تصور همعنانی قانون با هرج و مرج و انحراف و سوء تفسیر و سوء اجرا بر نمی‌آید تا بپذیرد که قانون وقتی میتواند کلید سعادت باشد که به دست مردم و برای مردم وضع و تطبیق و اجرا شود.

نویسندگان روزنامه اختر

روزنامه اختر که به تشویق و حمایت محسن خان معین الملک سفیر کبیر ایران به سال ۱۲۹۲ در اسلامبول تأسیس شد و تا ۱۳۱۳ انتشار آن ادامه یافت، در وجود محمد طاهر تبریزی مدیر آن جزیک ناشر عادی فردی کاردان در اختیار نداشت ولی به مرور زمان تجلی، گاه کفایت و استعداد قلمی عده‌ای از ایرانیان روشنفکر و فاضل و اصلاح طلب قرار گرفت و با امضا و بی امضا در آن چیز می‌نوشتند. حاجی نجفقلی خان دانش خوئی، میرزا مهدی تبریزی اختر، میرزا حبیب اصفهانی دستان میوزا یوسف مستشارالدوله و میرزا آقاخان کرمانی از افرادی بودند که اختر را معرض جولان فکری و بیان ذوق و اندیشه خویش قرار دادند. از آن میان کار دوتن از اینان که نجفقلی خان و میرزا

مهدی باشد با این روزنامه ارتباط بیشتر داشت.

حاجی میرزا نجفقلی خان دانش خوئی مردی فاضل و صاحب کمال بود که در ابتدا جزو طلاب علوم دینی در عتبات و پس از مدتی تغییر روش زندگانی داد و عمامه را به کلاه مبدل کرد و به خدمت دیوان درآمد. در آغاز امر مترجم زبان ترکی سفارت ایران در اسلامبول بود ولی به مرور زمان حوزه عمل او در سفارت توسعه یافت و حکم سواد منفضل محسن خان معین الملک را پیدا کرد. در موقع تأسیس اختر مسئولیت کار اداره روزنامه ظاهراً برعهده محمد طاهر تبریزی بود که از قبل هم در کارهای مطبوعه ای وارد بود. ولی نویسندگی و مسئولیت سردبیریش با میرزا نجفقلی خان بود که در ادبیات فارسی و عربی و ترکی قدرت قلم داشت. میرزا نجفقلی خان پیش از آنکه در کار نویسندگی اختر وارد شود کتاب میزان الموازین فی امرالدین را نوشته و به چاپ رسانیده بود موضوع این اثر کلامی و دینی است ولی به قدری خوب و مستدل و بلیغ تدوین کرده بود که برای او محلی از حسن شهرت در اذهان خوانندگان بخصوص ایرانیان مقیم اسلامبول گشوده بود. همینطور در خدمت سفارت هم به تدریج طی مدارج ترقی میکرد تا به سر کنسولی و نیابت (دبیری) سفارت رسید. در ۱۲۹۴ بواسطه مقاله تندى که برضد روسها در اختر انتشار داده بود پست خود را در سفارت ایران از دست داد ولی بعد از مدتی دوباره بکار خود بازگشت و مراتب اداری او به تدریج ترقی یافت و در سال ۱۳۰۵ ژنرال قونسول ایران در مصر شد که گاهی عنوان وزیر مقیم هم بدو داده میشد.

در نتیجه نشست و برخاست و رفت و آمد، با فضلا و ادبای معروف مصر ارتباط پیدا کرد چنانکه همگی به او احترام میگذاشتند و مقام فضل و دانش او را در ادبیت و عربیت مغتنم میشمردند.

در کنگره خاورشناسان که در اسلو تشکیل یافت سمت نمایندگی ایران را یافت. دعوت او در اصل بنا به شهرتی صورت گرفت که در محافل علمی مصر و خاورشناسی اروپا به دست آورده بود. در سالهایی که مقیم اسلامبول و دست اندر کار سفارت بود چنانکه اشاره شد سردبیری اختر را هم برعهده داشت و موجبات ارتباط میرزا حبیب دستان و میرزا آقاخان را با روزنامه فراهم کرد. اواخر عمر پس از مأموریت مصر به طهران آمد و در این شهر به سال ۱۳۰۹ مرد. این انتقال در موقعی صورت گرفت که میرزا علی اصغرخان اتابک، معین الملک را از سفارت کبرای اسلامبول برداشته بود و ایادی او را از کارهای مربوط در کارگزاریها و کنسولگریها بر میداشت.

مندرجات روزنامه اختر در دوره ای که نویسندگی آن زیر نظر حاجی نجفقلی خان بود نمایشگر مراتب فضل و اطلاع و آشنائی کامل او به مسائل سیاسی و اجتماعی بود. میرزا مهدی اختر - کمسوادى مدیر روزنامه اختر ایجاب میکرد که همیشه نویسنده ای در

کنار دست محمد طاهر برای تأمین نیازمندیهای قلمی روزنامه باشد. پس از آنکه کارهای سیاسی حاجی نجفقلی خان دیگر بدرامکان شرکت منظم در تحریر روزنامه را نمیداد میرزا مهدی تبریزی که منشی فاضلی بود بدین کار مشغول شد و در سالهای نیمه دوم از عمر روزنامه امر تحریر اختر را برعهده گرفت، یکی از دوستان سالخورده من که در جوانی مصدر خدمت سیاسی در اسلامبول بود و میرزا مهدی را در آخر عمر دیده بود و میشناخت از قدرت قلم و بیان او تعریف میکرد و میگفت آشنائی او با وضع قدیم بیش از اوضاع جدید بود.

از آثار منسوب میرزا مهدی منشی اختر تحریر و انشای فارسی سیاحت نامه ابراهیم بیک است که حاجی زین العابدین مراغه‌ای تاجر مقیم اسلامبول فکر و زمینه مطلب کتاب را فراهم آورده بود و میرزا مهدی لباس عبارت بلیغ بر آن پوشانید. این کتاب در چاپخانه حبل المتین کلکته به چاپ رسید و انتشار آن در ایران پیش از آغاز نهضت مشروطه به بیداری و هشیاری و برانگیخته شدن همت مردم برای کسب آزادی کمک فوق العاده‌ای کرد. در سالهای اول مشروطه از روی آن چاپهای سنگی متعددی در ایران انتشار یافت. در طفولیت چاپ سنگی خشتی که پدرم در سال ۱۳۲۸ از طهران برای من ارمغان آورده بود خوانده‌ام و به یاد دارم که در تحریک عواطف کودکانم در آن روز اثر خاصی داشت جلدهای دوم و سوم سیاحت نامه که مدتی بعد از جلد اول در کلکته به چاپ رسید از حیث عبارت و مضمون و مطلب ابداً به پایه جلد اول نمیرسید. باید گفت تأثیر مطالب خوب و شایسته کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیک برخلاف حاجی بابا که آن هم به دست میرزا حبیب‌دستان در اسلامبول ترجمه و تحریر شده بود، زنده کننده و تربیت دهنده روح انسانی و وطن پرستی بود. شاید زین العابدین مراغه‌ای و میرزا مهدی بعد از آنکه نتیجه کار میرزا حبیب‌دستان را در ترجمه حاجی بابای اصفهانی دیدند و سنجیدند برای جبران روحیه بی‌اعتنائی به ملک و ملت، طرح سیاحتنامه ابراهیم بیک را در ایران مشترکاً ریخته باشند.

میرزا مهدی بعد از مدتی مطبعه خورشید را در اسلامبول تأسیس کرد و تا آغاز سال ۱۳۲۶ حیات داشت و در این تاریخ به عمر هفتاد سالگی به سکنه درگذشت.

میرزا حبیب - میرزا حبیب اصفهانی - معروف به دستان از مردم توابع اصفهان که در ۱۲۸۳ با دسته‌ای از ایرانیان از تهران به اسلامبول تبعید شدند و در آن شهر به تدریس زبان فارسی پرداخت و به فرزندان پاشایان و رجال باب عالی فارسی می‌آموخت. در آموختن زبان ترکی بربی قری کرد. کتاب خط و خطاطان را از روی چند کتاب معروف به ترکی تألیف کرد. برای زبان فارسی بهترین دستور زبان را نوشت به نام دستور سخن، دستوری که هنوز دیگری از عهده نوشتن همتای آن برنیامده است. این دستور را به دستور ساده‌تر و کوچکتری تلخیص کرد به نام دبستان. آشنائی او به زبان فرانسه تا آنجا رسید که کتاب حاجی بابای اصفهانی را از روی ترجمه فرانسه آن به زبان

فارسی، ترجمه آزاد و کامل کرد، ترجمه‌ای که بعدها مانند نشر ملکم، الگوی نویسندگی برای دیگران قرار گرفت. محمد حسن خان صنیع الدوله هم در طهران ترجمه دیگری از روی ترجمه فرانسه به فارسی تهیه کرد که دیده شده بعدها یکی از اعضای وزارت امور خارجه هم به تحریک ملک‌الکتاب در ترجمه قبلی دست تصرفی برد و این ترجمه سوم در بمبئی به چاپ رسید. اما ترجمه‌ای که مسترفیلوت مأمور سیاسی انگلیس در ایران بعدها در کلکته چاپ کرد از روی نسخه‌ای به طبع رسانید که به خط شیخ احمد روحی بود و از خانواده او در کرمان به دست فیلوت رسیده بود. فیلوت به اشتباه آن را به شیخ احمد کاتب آن نسبت داد و این غلط اندازی متأسفانه از شهرت به درجه کامل رسیده است.

میرزا حبیب سرگذشت ژیلپلاس را نیز از فرانسه به فارسی بر همان منوال با نثری ساده و شیرین ترجمه کرد که نسخه ترجمه آن در جزو آثار بازمانده از او در اسلامبول موجود است. میرزا محمّد کرمانشاهی دکتر معروف گویا این ترجمه را به دست آورده بود که به نام او در ایران انتشار یافت.

غیر از اینها میرزا حبیب کتابی در غرائب عادات ملل از فرانسه نقل کرد و قسمتهائی از آن در اخترا به چاپ رسید و بعد همه قسمتهای آن در استانبول به صورت کتابی مستقل چاپ شد. شاید این اثر را از روی ترجمه عربی کتاب نقل کرده باشد که در بیروت به چاپ رسیده بود. دستان غیر از این اثرها برخی مقالات ادبی راجع به زبان فارسی در اختر انتشار داد که قدیمترین بحث درباره زبان‌شناسی را شامل میشد. اشعاری از او که در جشنهای نوروزی سفارت انشاد و ایراد میکرد در روزنامه اختر گاهی به چاپ میرسید، میرزا حبیب در انتشار دیوان اطعمه والبسه و فکاهیات عبید زاکانی دخالت کامل داشت. شهرت میرزا حبیب سبب شد که به معلمی مکتب سلطانی و عضویت انجمن معارف اسلامبول انتخاب گردد. در سال ۱۳۱۱ وضع سلامت مزاج او مختل شد و برای تغییر آب و هوا به بروسه رفت و در آنجا مرد و به خاک سپرده شد.

میرزا حبیب دستان از نویسندگان ادبی روزنامه اختر شناخته میشود که اسلوب تحریر او مکتبی تازه در نثرنویسی ایجاد کرد.

میرزا آقاخان کرمانی. میرزا عبدالحسین سیرجانی پسر میرزا عبدالرحیم مشیزی که از تعدی شاهزاده ناصرالدوله والی کرمان جلای وطن کرد و در ۱۳۰۳ به بلاد عثمانی رفت. مدتی را در میان اسلامبول و عکاو قبرس در سیر و گشت بود و عاقبت در اسلامبول رخت اقامت افکند. نخستین کاری که به دست آورد، نویسندگی اختر بود و در آن مقالات ادبی نوشت که چند مقاله اش زیر نام آیین سخنوری به چاپ رسید. در این اثنا با آثار آخوندف قفقازی در اسلامبول آشنا

شد. در ضمن مطالعه طوری زیر تأثیر سخن آخوندف قرار گرفت که کتاب معروف «سه مکتوب» خود را در تحریری جدید از نامه‌های جلال الدوله و کمال الدوله آخوندف تدوین کرد و علاوه بر حرفهای آخوندف، راجع به رابطه خود با ناصرالدوله و برخی مسائل مربوط به عقیده مذهبی خویش در آن چیزها گنجانید.

وقتی روزنامه قانون ملکم انتشار یافت با آن رابطه برقرار ساخت. متأسفانه سرعت احساس و تندخویی به او استعداد تحول‌پذیری عجیبی بخشیده بود. نخست در ۱۳۰۳ ذنبال سید جمال‌الدین اسدآبادی به اصفهان رفته بود که او را ملاقات کند ولی سید از اصفهان به طهران آمده بود و بعد هم از ایران خارج شد. شاید به تشویق روحی به سوی بلاد عثمانی رفت. در شهر عکا طوری به میرزا حسینعلی رئیس بهائیان نرمش و حسن قبول نشان داد که او نامه‌ای به پیروان خود در کرمان نوشت و مرثیه فعالیت و همکاری او را در آینده نزدیک دادولی بلافاصله بعد از عکابه قبرس رفت و در آنجا به سرسپردوداماد میرزایحیی ازل شد و با شیخ احمد روحی همسفر و هم‌ریش خود کتاب «هشت بهشت» را در تأیید عقاید سید باب و ازل و ردّ بها نوشت. اما همینکه زیر تأثیر افکار آخوندف قرار گرفت ناگهان دشمن دین و مذهب هموطنان خود و طرفدار زیر و رو کردن دین و دنیای مردم ایران شد. در این تردید و تزلزل عقیده تا سال ۱۳۱۰ باقی بود که ناگهان سید جمال‌الدین نخستین منظور او در خروج از کرمان برای دعوت به اتحاد اسلام به اسلامبول آمد در این موقع طوری زیر تأثیر سخنان سید قرار گرفت که در کار اتحاد اسلام فعالترین همکار سید شد. نزدیکی او به سید جمال و خصومتی که نسبت به علماء الملک سفیر ایران و دشمن سیاسی سید در اسلامبول ابراز میکرد عاقبت او را به حبس و تبعید افکند و بعد از قتل شاه شریک جرم قاتل و همکار محرک معرفی شد و او را با دوتن دیگر از همکاران سیاسیش به تبریز آوردند و کشتند در ۱۳۱۴.

میرزا آقاخان با وجود آنکه ممارست طولانی در کار روزنامه‌نگاری نداشت ولی از حیث اسلوب تفکر و تحریر پس از ملکم روزنامه‌نویس تراز هموطنان معاصر خود بود. چندان به عمق دقت در مسائل نمی‌اندیشید و برعکس در اسلوب بیان و کیفیت عرضه داشتن مقصود طوری با حرارت قلم میزد که گوئی این اندیشه با خون او سرشته است.

وقتی نوشته‌های او را به علمای عتبات در دعوت به اتحاد اسلام میخوانیم هیچوقت نمیتوانیم باور کنیم که این همان میرزا آقاخان (مُنشی) سه مکتوب و صد خطابه است یا شریک کتاب هشت بهشت. در این هنگام طوری زمینه فکر و بیانش عوض شد که گوئی از مادر طرفدار اتحاد اسلام و هواخواه تجدید عظمت اسلام و خلافت به دنیا آمده است. در صورتیکه اسلوب بیان او در سه مکتوب تا کنون صدها جوان مسلمان زاده معصوم را چنان دستخوش لغزش کرده که برای ابراز خصومت با دین و تمدن فرهنگ اسلامی در جستجوی بهانه بوده‌اند. چند تن از افراطیون معاصر را

دیده‌ام که بعد از پرسش و پژوهش درباره باعث بر تندروی ایشان دریافت‌ام که آثار میرزا آقاخان آنها را به صورتی درآورده که هرگز آخوندف در مخیله خود هم تصور ایجاد نظیر اینان را نمی‌کرد. کسی که اظهار نظرهای او را در کتاب فلسفه‌البیان و یا هشت بهشت مینگرد و مطالب را بیایی از دریچه استنباط بگذراند او را یک مروج و مبلغ دینی پروپا قرص تراز پاپ مینگرد که اگر روزی نامه‌های جلال‌الدوله و کمال‌الدوله به آخوندزاده برحسب تصادف به دست او بیفتد فوراً نابود میکند و یا آنکه از خود دور می‌سازد.

میرزا آقاخان در هر موردی، بیشتر به یک مقاله نگار عادی روزنامه از حیث استدلال و بیان نظر شباهت دارد تا یک متفکر اصولی که برای اظهار افکار و آرای خود منطق خاصی را در پیش گرفته باشد. چند خطابه از صد خطابه او که در همان زمینه سه مکتوب جلال‌الدوله و کمال‌الدوله است در اوایل حرکت مشروطه خواهی در حبل‌المتین کلکته به چاپ رسید. بخش حکمت «تدوین و تشریح» از فلسفه‌البیان وی را وقتی یکی از مأمورین وزارت خارجه در مصر به صورتی انتحال کرد و در یکی از مجله‌های طهران به چاپ رسانید.

نوشته‌های میرزا آقاخان مانند آثار قلمی ملکم سرمشق تحریر گسانی بوده که همان راه منکسر و درهم از اعتقاد و گرایش را در پیش میگرفتند و احياناً میتوان عبارات و جمله‌های او را در برخی مقاله‌ها و نوشته‌های دیگران بعدها یافت که نشانه انتحال و اقتباس از او نیست بلکه نشان میدهد نویسنده طوری زیر تأثیر فکر و بیان او درآمده که در اظهار این نوع مطلب دیگر بر فکر و اراده خود مسلط نیست و کورکورانه مبین افکار و آرائی میباشد که میرزا آقاخان از دولت سرنوشته‌های آخوندف بدانها گراییده یا گرویده و از آنها لغزشگاهی گسترده ساخته است. لغزشگاهی که جوان و پیر یا خرد و کلان را در صورتیکه تربیت فکر منطقی نداشته باشند میتواند بلغزاند.

دوره‌های روزنامه‌نگاری

از سالی که نخستین روزنامه به وسیله میرزا صالح شیرازی بنیانگذار اصلی مطبوعات ایران در عهد محمد شاه قاجار انتشار یافت تا حال حاضر یکصد و چهل و دو سال هجری می‌گذرد. در فواصل این مدت دراز اوقاتی خالی از روزنامه وجود داشته که احياناً از ده سال تا چند روز از هفته قطع انتشار روزنامه میشده است. چنانکه در میان تعطیل کاغذ اخبار میرزا صالح و نشر وقایع اتفاقیه بیش از ده سال فاصله وجود داشت و در حادثه هفدهم آذر معروف این فاصله از دو سه روز نگذشت. در حقیقت بعد از وقایع اتفاقیه تاریخ مطبوعات ایران از استمرار وجود روزنامه و مجله برخوردار بوده و هر وقت مانعی در راه انتشار به وجود می‌آمده، در انتظار رفع مانع و تجدید عرض وجود بوده است.

مقایسه یک شماره از وقایع اتفاقیه ۱۲۶۸ ه. با شماره‌ای از فرهنگ ۱۳۰۳ ه. و ترتیب ۱۳۱۵ ه. و صوراسرافیل ۱۳۲۵ ه. و رعد ۱۳۳۸ ه. و شفق ۱۳۱۳ ش و رهبر ۱۳۲۱ ش و کیهان ۱۳۵۴، از هر حیث اختلاف وضع ظاهر و باطن مطبوعات ایران را در طی این صد و سی سال به خوبی نمودار می‌سازد و مراحل مختلفی را که پیموده عرضه می‌دارد. برای اینکه بتوان این تحول و تغییر را بهتر طبقه‌بندی کرد و به عوامل موجب تغییر وضع و کیفیت تغییر و نتایج حاصل از آن پی برد، این دوره تاریخی را به چند قسمت باید جدا کرد. بدین ترتیب:

عصر ناصری - عصر مظفری - عصر مشروطه - عصر احمدی - عصر پهلوی.

عصر ناصری ظاهراً با انتشار وقایع اتفاقیه آغاز می‌گردد ولی در مقدمه آن باید از مساعی میرزا صالح شیرازی برای جلب چاپخانه سربی و سنگی و انتشار کاغذ اخبار به نیکی یاد کرد و او را بنیانگذار عمل روزنامه‌نگاری در ایران شناخت. روزنامه‌های معروف عصر ناصری عبارتند از: وقایع اتفاقیه - وقایع - دولت علیه ایران - علمیه دولت علیه - ملت ستیه - ملتی که به ترتیب در امتداد سالهای ۱۲۶۸ ه. تا ۱۲۸۸ ه. در پی هم انتشار یافته‌اند.

سپس ایران - وقایع عدلیه - مریخ - علمی - اختر - فرهنگ - اطلاع - دانش - دولتی - تبریز - اردوی همایون - مزات السفر - قانون - جبل‌المتین.

مؤسسان و مدیران این روزنامه‌ها: میرزا صالح - جرجیس صاحب - میرزا ابوالحسن نقاشباشی - علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه - محمد حسنخان صنیع الدوله - دکتر میرزا تقیخان فرهنگ - میرزا حسینخان مشیرالدوله - لُثرمان - محمد طاهر تبریزی - جعفر قلیخان هدایت - میرزا محمودخان افشار - میرزا ملکخان - مؤید الاسلام کاشانی.

روزنامه‌نگاران و نویسندگان جراید: علیقلیمیرزا - حکیم الممالک - محمد حسنخان - فرهنگ کاشانی - میرزا محمد حسین فروغی - شیندلر - میرزا علیمحمد شیبانی - میرزا کاظم شیمی - نیرالملک - لُثرمان - میرزا نجفقلی خوئی - میرزا مهدی اختر.

عصر مظفری که از ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ امتداد پیدا میکند علاوه بر روزنامه‌های ایران ناصری که به عنوان ایران سلطانی و ایران انتشار مییافت و جبل‌المتین که انتشار آن از عصر ناصری تا عصر پهلوی هم امتداد یافت، دهها روزنامه هفتگی و ماهیانه و روزانه انتشار یافت که معروفترین آنها دو روزنامه تربیت و ادب بود که این یک در تبریز و مشهد و تهران و آن یک تنها در طهران به طور متوالی انتشار یافت.

روزنامه‌های عصر مظفری در تبریز و تهران بیش از جراید عصر ناصری از آزادی گفتار و وسعت حوزه بحث برخوردار بودند. رقابت رجال درباری طراز اول مانند: امین السلطان، امین الدوله، مشیرالدوله، عین الدوله با همدیگر و کوششی که برای کسب مقام و منصب و مزید ثروت و حوزه

نفوذ معمول میداشتند، به این وسعت حوزه بحث قلمی می افزود و چنین تصور میشد که اینان علاوه بر استفاده از حوزه دربار برای مقابله باهم، اوراق مطبوعات عصر مظفری را هم جلوه گاه این معارضه قرار داده بودند. بنابراین هروقت مقاله ای در انتقاد مسئول امری در یکی از روزنامه های داخلی یا خارجی انتشار مییافت چنان پنداشته میشد که محرک بر نشر آن مقاله طرف مخالف این مسئول امر است.

حبل المتین که بیش از همه و دراز مدت تر از جراید دیگر این روش را تعقیب میکرد با همه نزاهت جانب و متانت اسلوبی که به خرج داده بود از اینگونه تعرضها و نسبت ها مصون نمیماند. روزنامه های عصر مظفری بیش از اسلاف خود از امور مربوط به دربار و دیوان به بازار و مدرسه و مکتب میپرداختند و میکوشیدند رضای طبقه مدرسه دیده و کاسب و پیشه ور را در ضمن نوشته های خود به دست آورند. بر همین اساس بود که بازرگان معتبری همچون تقی اف بادکوبه همواره مکاتب جدید و جراید را بدین سان مشمول مساعدت محدود مادی قرار میداد که وجه اشتراک مقداری از روزنامه های چاپ شده را برای توزیع میان شاگردان مدارس میپرداخت. در داخله مملکت هم روزنامه ها غالباً با یکی از مکاتب جدید عهد مظفری اتصال و ارتباط داشتند. روزنامه های عدالت، الحديد، کمال تبریز و کوکب درّی، نوروز و مکتب با مدرسه های جدید تبریز و طهران پیوستگی داشتند و مدیر روزنامه ناظم یا مدیر دبستان بود.

انجمن معارف که مرکز تشکیلات مشرف بر امور مدارس نوپنیا عصر مظفری بود، زبان حال علی حده ای داشت و غالب معلمان و مدیران این مدارس از نویسندگان معروف آن عصر بودند. میرزا محمد حسین فروغی ملقب به ذکاءالملک که بدون شک متین ترین و زیباترین و شیواترین و منظمترین روزنامه یعنی تربیت را در طول این مدت مینوشت و انتشار میداد در عین حال معلم ادبیات فارسی مدرسه علوم سیاسی نوپنیا و سپس برای مدت کوتاهی هم رئیس این مدرسه بود.

تمایل مردم بواسطه تحول وضع نامطلوبی که از مداخله روسهای تزاری در کارهای داخلی بطور روزافزون خار درون چشم ایشان همی بود، به سوی تغییر وضع سیاسی و آزادی بیشتر محسوس بود ولی فقدان جمعیت متشکل سیاسی منظم که بتواند این تمایلات را در یک گرایش و توجه مرتبط و منظمی جمع آورد و به سوی هدف مشترکی سوق بدهد، مانع بزرگی برای رشد فکر سیاسی و تربیت اجتماعی مردم بود.

رقابت روس و انگلیس در برخورداری بیشتر از منابع اقتصادی و منافع اکتسابی ایران در تقویت رقابت میان رجال دولت بی اثر نبود در نتیجه هر یک از آنان به طرفی بستگی پیدا میکردند. نفوذی که اینان در وضع تحریر مطبوعات فارسی و داخل داشتند به طور غیرمستقیم روزنامه ها را هم از توجه به سوی مصالح این دو حریف برخلاف رغبت و هدف خود، ندانسته و چشم بسته در پی

میکشید.

بدین نظر وقتی مقاله‌ای در حبل‌المتین کلکته یا پرورش قاهره و یا ارشاد فارسی با کو که از آزادی بیان بیشتری در خارج ایران برخوردار بودند در انتقاد از کارهای روس یا انگلیس و یا عناصر متهم به حمایت یکی از این دو طرف انتشار مییافت اشخاص بیطرف در تجزیه و تحلیل و استنتاج آن با احتیاط عمل میکردند. با تعطیل روزنامه اختر و جلب میرزا آقاخان و روحی و میرزا حسنخان خبیرالملک به ایران و قتل فجیع آنان در تبریز و مرگ شک آور سید جمال در نشانطاش اسلامبول و تحول سیاست عبدالحمید از پان‌اسلامیسم (اتحاد اسلام) به استبداد مطلق سنگر مطبوعاتی اسلامبول در عصر مظفری خالی ماند و چنانکه میدانیم کلکته توانست با حبل‌المتین این وظیفه را برعهده گیرد. در این اثنا تحولی که در اوضاع مصر پیش آمده بود و استعمار پرداخته‌ای بر جای استقلال فرو ریخته و استبداد وابسته به خاندان محمد علی پاشا نشانده بود، برای آزادیخواهان و روزنامه‌نگاران مصری و بخصوص غیر مصری مصونیت و حریت زبان و قلم را در ظل مالک الرقابی لرد کرومر مندوب سامی تامین میکرد و آزادیخواهان شامی و حلبی و بیروتی و طرابلسی و اسلامبولی در آنجا به آزادی میتوانستند مانند عبدالرحمن کواکبی حلبی و سید رشید رضا طرابلسی با گروهی از مارونیهای لبنان به کار قلمفرساتی بپردازند. از آن میان چند تن ایرانی هم در صدد استفاده از موقع خاص برآمدند. دکتر مهدیخان تبریزی زعیم الدوله، روزنامه حکمت و میرزا علیمحمد کاشانی شیبانی، نخست ثریا و سپس پرورش، و میرزا عبدالمحمد اصفهانی، روزنامه چهره‌نما را انتشار دادند. حکمت گرچه در سالهای آخر عمر سلطنت ناصرالدین شاه تاسیس شده بود ولی تجلی آن در عصر مظفری به درجه‌ای چشمگیر بود که عموم نویسندگان تاریخ نهضت مشروطه ایران از نویسنده آن نیکویاد کرده‌اند.

میرزا علیمحمد خان شیبانی کاشانی نخست ثریا را با همکاری سید فرج‌الله کاشانی تأسیس کرد و پس از دو سال نتوانست با او همکاری را ادامه دهد و خود روزنامه پرورش را انتشار داد که از حیث اسلوب نگارش در صف اول مطبوعات آن عصر قرار گرفت. پرورش به زودی در ایران میان افراد روشنفکر و ادب پرور برای خود جای شایسته‌ای گشوده و سیاستمداران و ادیبان و دانشمندان و شاعران آن را اثری قابل توجه میشناختند. انشای پرورش فصیح و بلیغ ولی از حیث لفظ در سطحی قابل درک طبقه متوسط بود. هنگام سفر مظفرالدین شاه به اروپا در ۱۳۱۸ او هم از قاهره به فرنگ رفت. گویا میخواست پس از انجام آن سفر به ایران بیاید و روزنامه‌ای انتشار بدهد که از هر حیث از جراید برگزیده و برجسته‌تر عصر خود باشد و در این باب با برخی از رجال حاشیه شاه مشورت کرد. آن مرد درباری ویرا از قصد بازگشت به ایران برای تأسیس روزنامه وزینی همانند روزنامه‌های معروف اروپا به بهانه عدم استعداد محیط و امکان شکستن مطبعه و تلف شدن اسباب

کار به دست او باش، منصرف کرد او هم پس از پایان سفر به قاهره برگشت تا به انتشار پرورش ادامه بدهد. روزنامه پرورش در سال ۱۳۱۸ یعنی دو سال بعد از انتشار ثریا در قاهره مصر منتشر شد میرزا علی محمد که جوانی فاضل و ادیب و پر شور بود به تبلیغ افکاری میپرداخت که پیش از آن به ندرت بدان سان مورد توجه اهل قلم قرار میگرفت. این اندیشه‌ها چنانکه سید جمال از پیش به تبلیغ آن همت گماشته مربوط به شرکت دادن مردم در کار حکومت بود.

بدین سطوری که آقای دکتر رضوانی از صفحه دهم شماره ۲۰ پرورش انتخاب کرده‌اند بنگرید تا نحوه تفکر و سیاق برداشت او را از اوضاع و احوال زمان و مردم آن دریابید:

«چند حاجی برای مشورت در کارها مجلسی تشکیل داده‌اند. حاجی رضای بزاز مجلس را

افتتاح کرد و در فواید مشورت صحبت نموده میگوید:»

«قال الله تبارک و تعالی أمرهم شوری یتهم كما قال الله عزوجل و شاورهم فی الامر...»

(کار ایشان به مشورت در میان ایشان وابسته است و با ایشان در کار مشورت باید کرد) فضل کتاب و شریعت است که در هر طریق، رفیق مشورت باید بود و در امور جمهور شوری کرد. انتخاب این دو آیه از قرآن کریم که دین اسلام را دین مشورتی میداند و امور را به شور با مردم مربوط میسازد، گرچه در موارد دیگری هم برای تلقین شور و دعوت مردم در کارهای خود به مشورت، در آثار فارسی مسبق به سابقه استشهداد و استناد بود ولی ایراد آن در این مورد که بیش از شش سال با آغاز کار مشروطه فاصله نداشت و برای تعریف از حکومت مشورتی و تاسیس مجلس شوری ما را متوجه به تاثیر این یادآورها میکند. امروز وقتی در تالار اجتماع و کلا دو تابلورا که با این دو آیه مزین شده‌اند بالای سر هیأت رئیسه مجلس در جلسه‌های عمومی مینگریم به یاد جوانمردانی می‌افتیم که در راه تبلیغ این اساس ملی جان‌نثار کردند. و از جمله میرزا علی محمد شبیبانی کاشانی نیز بود.

عمر روزنامه پرورش چندان دراز نبود ولی حکمت بیش از آن زیست. دنباله انتشار

روزنامه چهره‌نما از حکمت و پرورش امتداد بیشتریافت و از عهد مظفری تا عصر پهلوی دوام داشت. ولی آن وزن و مقام پرورش و حکمت را نیافت و همیشه در سطح یک نشریه متوسط منطبق با اوضاع و احوال تازه باقی ماند و این نکته مربوط به تفاوت میزان معلومات و اطلاعات او نسبت به آن دو تن بود.

نکته‌ای که درباره مطبوعات فارسی عصر مظفری در مصر تا کنون از نظر التفتات به دور

مانده تأثیری بوده است که میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ چیره دست بهائی در بهره‌برداری از تولید اختلاف میان میرزا علی محمد خان پرورش که ایرانیان روشنفکر مقیم مصر را در پیرامون یک مرکز سیاسی مطبوعاتی کرده آورده بود با سید فرج الله کاشانی^۲ که در کار اداره چاپخانه و طبع و نشر و

۲- سید فرج الله بعد از مشروطه به ایران آمد و روزنامه ثریا را در وطن خود انتشار داد ولی جلوه‌ای نداشت.

توزیع از همت و استعداد خاصی برخوردار بود، از راه ایجاد جدائی و تجزیه کار روزنامه نگاری عملاً صورت داد و پرورش و ثریا را به جان یکدیگر انداخت. پرورش متوجه این مرکز اختلاف و نفاق شد و در جوابی که به ثریای دوره جدید باید بدهد، از وجود این دست فتنه جو در پشت صحنه اختلاف آگاه شد و از آن پرده برگرفت و نوشت:

«الله اکبر از ظلم و تعدی و بی حقیقتی و بی وجدانی میرزا ابوالفضل که خویش را ابوالفضائل داند، چطور رضا شد که سید فرج الله را... در عالم ادب با من سهیم و شریک قرار دهد...»

هان ای ابوالفضایل! امروز چنان نگاشتی و به یکی دو نفر امر مشتبه کردی که ثریا اسمش با فلان و رسمش با دیگران و کلامش مال این و آن بود، فردا در حضور داور دادرسی چه جواب خواهی داد؟ و از این مکر و شعوذه چه عذری خواهی آورد که نادان عوامی را دانا خواندی؟...»

میرزا ابوالفضل در موقعی که ثریا و پرورش متوالیا به قلم میرزا علی محمد خان انتشار مییافت در مصر رحل اقامت افکند بود و مأمور بود که بر رساله شیخ الاسلام قفقاز در ردّ ایقان ردّیه ای بنویسد که در قاهره به چاپ میرسید و میکوشید عنصر تازه فکر و متأثر به حرکات جدید را از ایرانیان مقیم مصر متوجه به خود سازد. بدیهی است شعله فروزان اندیشه و قلم میرزا علی محمد در برابر چنین هوس، دیواری برمی آفراشت که راه را بر او و مقاصد او مسدود میکرد و از اثر قلم این مبلغ زرنگ در ثریا میکاست.

در صورتیکه مطبوعات فارسی عصر مظفری را در معرض مطالعه و مقایسه قرار دهیم روزنامه تربیت و ادب در ایران و روزنامه پرورش در مصر در مقام اول از شبایستگی و برآزندگی قرار دارند. با این تفاوت که پرورش به حکم انتشار در محیط آزادتر و تحریر به قلم جوان پرشوری که از فرهنگ و تمدن غربی سهمی بیشتر گرد آورده بود شورانگیزتر و جالب تر اتفاق افتاده بود.

میرزا عبدالحسین شبانی برادر کوچک میرزا علی محمد که در کیمبرج تحصیل میکرد در مصر به برادر پیوست و هنگام مسافرت او به اروپا اداره روزنامه را برعهده گرفت و مقالات برای پرورش مینوشت این همان کسی است که در ایران به وحیدالملک ملقب شد و پیش از استبداد صغیر و بمباران مجلس خبرنگار روزنامه تیمس در طهران بود و توانست موجبات پناهندگی عده ای از مشروطه خواهان را بعد از بمباران مجلس شوری به سفارت انگلیس فراهم آورد: وحید الملک بعد از تأسیس دانشگاه تهران معلم تاریخ قرون وسطی و زبان انگلیسی شد.

میرزا مهدیخان حکمت علاوه بر خدمتی که از راه انتشار حکمت انجام میداد در اثر سابقه تحصیلات قدیم و طول توقف در مصر از نویسندگان مسلط به زبان عربی بود. در مورد مسائل مربوط به ایران همواره مورد توجه و اعتماد مطبوعات مصر بود. موقع ظهور مشروطه با درج مقاله ها در

مطبوعات مصر از این نهضت ملی تعریف شایسته کرد و گاهی نیز درباره برخی از نسبت‌ها و دعوی‌های مربوط به ایران نظر او خواسته میشد و مورد اعتبار قرار میگرفت.

کتابی به زبان عربی در تاریخ باب و بایبه به نام مفتاح الابراب نوشته که حکایت از وقوف کامل او بر مسائل مربوط به این فرقه میکند. در این کتاب نکاتی به نظر میرسد که در کتابهای دیگر نظیرش را نمیتوان یافت.

اواخر دوره مظفری که عین الدوله بدون کسب حمایت و پشتیبانی دولتی رقیب میخواست با کمال قدرت استبدادی نفسها را در سینه‌ها خاموش کند، طرفداران میرزا علی اصغرخان اتابک که یکبار امین الدوله را با توطئه و دسیسه از پارک ملکی او در دروازه شمیران به لشت و نشای گیلان فرستاده بودند تا راه برای صدارت دوباره امین السلطان گشوده شود، در این موقع هم برای افکندن عین الدوله درصدد بودند از همه عوامل مؤثر که علما و تجار و طلاب و مطبوعات باشند استفاده کنند. چون اظهار نظر از راه روزنامه علنی میسر نبود به شب‌نامه نویسی پرداختند. چند تن از افرادی که با جراید همکاری داشتند متهم بدین جرم محبوس و به خارج از طهران تبعید شدند. مجدالاسلام کرمانی مدیر روزنامه ادب طهران و شیخ یحیی کاشانی از نویسندگان و میرزا حسن رشیدی از فرهنگیان و میرزا آقا نفتی از طبقه بازرگانان بدین سرنوشت نامطلوب دچار شدند.

جنگ روس و ژاپن و سیر پیش‌بینی نشده حوادث در شرق اقصی که در یک برخورد مسلح میان دولتی آسیائی با دولتی اروپائی کفه آسیائی را سنگین‌تر ساخته بود، اثر روحی و فکری عجیبی در مردم کشور ما بخشید. غلبه بوئرها اندکی پیش از آن بر انگلیسها در افریقای جنوبی، در دیباچه این تغییر وضع روحی مردم را به کیفیت تازه و امید بخشی آراسته بود. در نتیجه بر میزان جسارت اخلاقی ستمدیدگان در برابر دستگاه ستمگری استبداد افزوده شد.

وقتی موضوع گرانی قند و تعیین قیمت از طرف حاکم تهران چوب فراشها را برای پسر سید هاشم قندی تاجر فرود آورد، مقدمه فروریختن سقف کاخ ظلم و استبداد فراهم آمد و در یک حرکت سریع حساب نشده، همه چیز نتیجه معکوس بخشید. همانها که با زبان دیگری جز با زبان چوب و فلک و تازیانه و گلوله و تعرض و دشنام حاضر نبودند با مردم ایران سخن بگویند، در برابر مقاومت مردم در مطالبه ساده‌ترین حق اجتماعی که تأمین عدالت به معنی حقیقی کلمه و آزادی کار و کسب و تحصیل و بیان باشد، سر تسلیم فرود آوردند و مردم به پیروزی بی‌همتایی نایل شدند. مظفرالدین شاه خود را ناگزیر دید که به تقاضای ملت جواب موافق بدهد و بعد از وعده عدالت قبلی و تأسیس عدالتخانه، افتتاح مجلس شوری و شرکت مردم را از راه انتخاب نمایندگان و تصویب قوانین بپذیرد.

روزنامه‌های عصر مظفری که در داخل کشور منتشر میشدند، مردم را به چند موضوع مهم که

عبارت از تعلیم و تربیت - تمدن جدید - عدل و قانون - نظم و ترتیب - عبرت از کار ژاپن - تذکر مفاخر قدیم - دعوت به اخوت اسلامی و معرفی سیاست روس و انگلیس در آسیا باشد دعوت میکردند.

گرچه لفظ روزنامه دلالت ضمنی بر نوشته چاپی بطور رورمزه داشت ولی در عمل همواره هفته نامه و ماهنامه و گاهی تا هفته ای دو یا سه شماره میرسید. نخستین تقریبی که به مفهوم حقیقی این لفظ صورت گرفت انتشار روزنامه ای به نام خلاصه الحوادث بود که از طرف وزارت انطباعات با حروف سربی و روی یک ورقه کاغذ سفید به چاپ میرسید و شیر و خورشید بالای صفحه اش نشانه رسمی بودن نشریه بشمار می آمد. انتشار آن از سال ۱۳۱۶ ه. تا سال ۱۳۲۱ هجری، در طی ۹۹۵ شماره انتشار یافته هفته ای پنج شماره به استثنای جمعه ها و دوشنبه ها که روزهای تعطیل رسمی دوایر دولتی در آن زمان بود، هر هفته چاپ و نشر میگردد.

شکل چاپ و انتشار آن شباهت به اعلامیه های خبری ایام جنگ را داشت و در ابتدا بطور رایگان توزیع میشد و نخستین نمره ای که در این روزنامه در مورد جشن تولد مظفرالدین شاه ۱۴ جمادی الاول سال ۱۳۱۶ بوسیله محمد باقرخان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات در مجلس جشن توزیع میشده با قید این مطلب از طرف عباسقلی سپهر بر پشت ورق از همین روزنامه، در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است.

مقارن با فعالیت مهاجران در قم و مشروطه طلبان در طهران حاج شیخ حسن تبریزی به همکاری دو تن از مسلمانان غیر ایرانی روزنامه خلافت را در لندن به سه زبان فارسی و عربی و ترکی تأسیس کرد و نخستین شماره آن در ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۴ انتشار یافت روزنامه خلافت مزبور پیش از تشکیل جمعیت طرفدار از خلافت در هند بود. و چون نمونه ای از آن در دست نداریم به رابطه میان آن اندیشه و این نشریه درست واقف نیستیم.

با اعلام حکومت مشروطه و تصویب قانون اساسی و متمم آن که آزادی قلم و فکر و زبان را تضمین میکرد و مطبوعات را از حیث موقع در این اساس جدید رکن چهارم به شمار می آورد توجه مردم به تأسیس روزنامه و نوشتن مقاله و انتقاد از اوضاع کلی و جزئی بدانجا رسید که از هر جا که دستگاه چاپی وجود داشت روزنامه ای بلکه روزنامه هائی در معرض انتشار قرار میگرفت. اختلاف وضع و سطح مطلب و کیفیت تدوین و تحریر در این روزنامه ها به تعداد آنها بود و آنچه جامع میان این سلیقه ها و روشها و درخواستها میتواند شناخته شود طرفداری غالب آنها از مشروطه جدید بود و در غیر این یا هر مورد هرکسی برای خود راهی و روشی خاص اختیار میکرد که جمع میان آنها غالباً به غایت دشوار می افتاد.

نبودن تربیت سیاسی کافی در مردم برای قبول و هضم و جذب مفاهیم مشروطه و فقدان

تشکیلات سیاسی حزبی که بتواند افکار و احساسات افراد را در حوزه مشترکی از مصالح عمومی و منافع ملی مهار کند و برعکس وجود مجامع و انجمنها و جمعیتها که بر مبنای آمال و آرزوی دسته های کوچکی از مردم پراکنده تشکیل میشد و هر دسته ای برای اداره خود ترتیبات خاصی را اعلام کرده بودند که آنها را به تشکیلات اصنافی عصر صفویه شباهت میداد، از تمرکز افکار و آمال در پیرامون نقاط معین و هدفهای مشخص ملی جلوگیری میکرد. فقدان ضابطه و رابطه ای میان سابقه تمایلات و اوضاع جدیدی که مستلزم قبول تعهدات تازه ای بود به هر روزنامه ای خط مشی مقرر می کرد که از ارتباط آنها ممکن نبود خطوط گرایش عمومی ارباب قلم در مطبوعات روز درست استخراج شود. در نتیجه یک وضع بی مرکزی یا حرکت خارج از مرکزی در مطبوعات آغاز مشروطه نگریسته میشد که از حیث وضع ظاهر حاکی از جهش شدید روحی و انقلاب سریع فکری میبود و قدرت اظهار و شدت تأثیر آن به درجه خارق العاده ای میرسید.

فقدان صمیمیت مرکز استبداد سلطنتی درباره قول و تعهداتی که از بابت احترام و اجرای قانون اساسی برگردن گرفته بود گروهی از افراد دودل و منافق را در کنار بساط مشروطه مردد و متزلزل نگاه میداشت و از طرف دیگر اعتماد مردم را از دربار و ایادی او سلب میکرد در نتیجه زمینه شسته و رفته ای برای همکاری و همفکری عمومی در راه استقرار این اساس مقدس و دلالت آن به راه خیر و سعادت ملی و تأمین مصالح اجتماعی و ملی در طی گسترش اصول آزادی فراهم نمی آمد و نویسندگان کم تجربه ولی آزادیخواه و حساس به تخریب آنچه بر سر راه پیشرفت مشروطه دیده میشد بیش از اصلاح و تعمیر و رهبری و راهنمایی می اندیشیدند و میپرداختند.

روزنامه هائی که در خارج ایران مثلاً در قفقاز به ترکی انتشار می یافت به تذکر جزئیات امور مزاحم، بیش از طرح کلیات امور برای تأمین آسایش حال عمومی و تضمین اجرای قانون اساسی و تحسین احوال عمومی میپرداختند و پیش از آنکه کشمکش برای برقراری نظام جدید به مرحله امیدبخش و مطمئن برسد مباحث و موضوعاتی که بایستی در مرحله های آینده حکومت مشروطه راجع به روابط مالک و زارع و کارگر و کارفرما و نظارت بر منابع سرمایه بگذرد اینک در زیر قلم نویسندگان ملانصرالدین میگذشت و بدون توجه بر لزوم و عدم لزوم یا تقدیم اهم فلاح و تقسیم مراحل آزادی و دموکراسی، به صورت خنگ طبقاتی و دعوت به فروریختن عوامل عقب افتادگی و نظائر آنها جای تلاش برای تطبیق مراحل اجرائی نظام مشروطه را میگرفت و محتوای آنها در صوراسرافیل یا جراید پر شور دیگر منعکس میشد. این مرحله جدید از مطبوعات ایران که با اعلام حکومت مشروطه آغاز و با کودتای باغ شاه بطور موقت پایان یافت از حساسترین و شوگرترین دوره های تاریخ مطبوعات کشور ما به شمار میرود و در خور آن است که درباره آن بحثها و مقاله ها و ساله های متعدد تحقیق و تدوین شود.

کوتاهی وقت این دوره که بیش از این به ما مجال گفتگو نداد موضوع را به دوره مظفری آن هم فشرده پایان میبخشد و امکان تعریفی از مطبوعات عصر مشروطه نیست و ناگزیر مطلب را به همین جا خاتمه میدهد و در این خاتمه اسامی روزنامه نگاران قدیمی را که در دوره مشروطه از نعمت حیات برخوردار بودند ذکر میکند:

- ۱- میرزا ملکم خان که تا ۱۳۲۶ زنده بود و دیگر حال اظهار وجودی نداشت.
- ۲- میرزا مهدیخان حکمت تبریزی که تا سال ۱۳۳۳ در حیات بود.
- ۳- میرزا مهدی اختر که مطبعه‌ای در اسلامبول تأسیس کرده بود و تا دو سال بعد از مشروطه زنده بود.
- ۴- میرزا عبدالمحمد مؤدب مؤسس چهره‌نما که تا اوایل عصر پهلوی زنده بود.
- ۵- میرزا محمد حسین ذکاءالملک که نویقی چاپ قانون اساسی را در تربیت یافت.
- ۶- میرزا صادق امیری ادیب الممالک که تا ۱۳۳۷ در حیات بود و پس از اعلام مشروطه در انتشار روزنامه مجلس دخالت داشت و بعد هم مدتی روزنامه آفتاب زیر نظر او بود و عراق عجم را هم انتشار داد.
- ۷- سید حسین عدالت که روزنامه خود را بعد از اعلام مشروطه هم انتشار میداد و تا عصر پهلوی زنده بود.
- ۸- میرزا یوسف اعتصام‌الملک که قبلاً در گنجینه فنون با تقی‌زاده و تربیت شرکت میکرد و بعد از مشروطه مجله بهار را در دونوبت یکساله انتشار داد و تا ۱۳۱۸ در ریاست کتابخانه مجلس زنده بود.
- ۹- تقی‌زاده که در دوران جنگ بین الملل اول روزنامه کاوه و دوره دوم کاوه را بعد از جنگ انتشار داد و آخرین یادگار مشروطه اول بود که تا شش سال پیش زنده بود.
- ۱۰- میرزا محمد علی‌خان تربیت که تاریخ مطبوعات ایران را نوشت و شریک انتشار گنجینه فنون عصر مظفری و گنجینه معارف عصر پهلوی بود.
- ۱۱- میرزا محمودخان مدیر فرهنگ که در نوشتن مجله آفتاب اصفهان با شیخ محمد باقر الفت ۱۳۲۶ق شرکت کرد.
- ۱۲- سید جلال‌الدین مؤیدالاسلام مدیر جبل‌المتین که تا عصر پهلوی روزنامه را انتشار میداد.
- ۱۳- میرزا علیمحمد خان مجیرالدوله مدیر اطلاع بعد از مشروطه وارد خدمت عدلیه شد.
- ۱۴- شیخ الاسلام بهبهانی پدر سلطانی بهبهانی که با برادرش در انتشار «کوکب ناصری» در بمبئی شرکت داشت تا سال ۱۳۰۹ ش زنده بود.
- ۱۵- سید فرج‌الله کاشانی مؤسس ثریای مصر که بعد از مشروطه روزنامه‌ای به همان اسم در ایران

منتشر کرد.

۱۶- علیقلی صفراف مدیر و ناشر روزنامه احتیاج تبریز بعداً هم در انتشار روزنامه مصور آذربایجان دستیار حاجی آقا بلوری بود.

۱۷- محمد طاهر تبریزی مدیر اختر بعد از تعطیل اختر دست از این کار برداشت و تا آغاز مشروطه در اسلامبول میزیست.

مطبوعات و مشروطه

در نخستین بخش از این تحقیق تاریخی که سال گذشته به صورت گفتارهای متعدد و بهم پیوسته از نظر شما گذشت کیفیت ظهور عمل طبع در دو صورت سربی و سنگی و مطبوعات اعم از کتاب و کاغذ، اخبار و جریده و روزنامه در ایران به نحو وافق و کافی ذکر شد و سیر تحول روزنامه را از کاغذ اخبار عهد محمد شاه تا روزنامه قانون و تربیت و پرورش عهد مظفری با معرفی پیشاهنگان فکر و قلم فارسی که در ایران و عثمانی و مصر و هند به این خدمت برخاستند و راه و رسم کار روزنامه نگاری را بر هموطنان خود گشودند و نمودند، در ضمن ده گفتار متوالی عرضه داشت.

اینک در بخش دوم از این تحقیق میکوشد تا سیر مطبوعات فارسی را از آغاز نهضت مشروطه تا پایان جنگ جهانی اول بر همان منوال ضمن چند گفتار دیگر از عرض علاقمندان بگذراند و امیدوار است در صورت بقای عمر بخش سوم را که مربوط به دوره بعد خواهد بود فرصت دیگری تنظیم و تدوین کند.

چنانکه در آخرین گفتار از بخش اول اشاره شد در دوره سلطنت مظفرالدین شاه نسبت به روزگار پدرش توسعه و حرکت و برکت بیشتری نصیب روزنامه نگاری در ایران شد و اوراق جراید فارسی از داخل و خارج توانست چشم و گوش خوانندگان خود را بگشاید. قضا را مردان فاضل و ادیب و صاحب قلم شیوا و دارای معرفت و تجربه کافی در این کار به انتشار جرایدی همچون ادب و تربیت و حکمت و ثریا و پرورش و جبل المتین همت گماشتند و از این راه افرادی مستعد و صاحب قلم و روشن بین را بدین کار آشنا کردند که بعداً مطبوعات صدر مشروطه از بینش و دانش آنان در این راه مایه فکر و عمل برگرفت.

وضع کلی ایران در آغاز نهضت مشروطه طلبی

موضوع دخالت روس و انگلیس در اوضاع ایران که از عهد سلطنت آقا محمدخان آغاز و در روزگار ناصرالدین شاه به سرحد کمال خود رسیده بود در زمان مظفرالدین شاه به صورت دخالت

مستقیم و مشهود درآمد. این امر طوری در طبقات مختلف مردم کشور سوء اثر بخشید که از شاه و ولیعهد گرفته تا چویدار مرزنشین و قصاب بازار تهران و پیشوایان و پیروان افکار مذهبی کهنه و نورا به جلب نظر عنایت و حمایت یکی از این دو عامل شوربختی ایران برمی انگيخت. چنانکه سران قبایل جنوب و سرداران با نفوذ خوزستان و فارس و کرمان و سیستان و اصفهان سلامت و سعادت و استقرار کار ریاست خود را در ظل نظر عنایت و توجه مأموران بریتانیا میدانستند و شاهزادگان و بزرگانان و رجال عمل و سیاست در شمال ایران طوری مرعوب و مجذوب قدرت سیاسی و نظامی روسیه شده بودند که خدمتگزاری در کنسولگری رشت و دفتر تجارتي تبریز و مشهد و بانک استقراضی تهران یا تظاهر به کسب حمایت و مساعدت از مأموران سیاسی و اقتصادی روس را سرمایه نفوذ و اعتبار خویش در میان هموطنان خود قرار میدادند. شاهزاده خانمی مانند بانوی عظمی برای اینکه باغ سعدآباد شمیران را از ید تصرف برادرش ظلّ السلطان درآورد که ظاهراً مورد حمایت دولت انگلیس شناخته میشد، خود را تبعه و تحت الحمایه دولت روس تزاری به حساب می نهاد چنانکه افزودن کلمه اف روسی در آخر نام پدران برای خیلی افراد سرمایه اعتبار و تشخیص بود مانند باقراف و سلطائف و وهابف و غیره.

وقتی ایالات ماوراء رود ارس بر طبق عهدنامه های شوم گلستان و ترکمانچای از پیکر ایران بریده و به روسیه پیوسته شد هزاران خانواده غیرتمند شیعه ترک زبان که نمیخواستند رشته تعلق روحی خود را از وطن اصلی خود ایران بگسلند حاضر به قبول تابعیت روس نشدند و ناگزیر اموال و املاک خود را رها کردند و به ایران آمدند و زندگانی آوارگی و بی سرو سامانی و شوربختی و فقر و نیازمندی را بر تحمل عارتابعت بیگانه غاصب و غالب ترجیح دادند و سالیان دراز در طی گذشت دو نسل از قبول مراجعت به قفقاز و اخذ تابعیت تزارهای روسیه دریغ ورزیدند، تا آنکه ناصرالدین شاه برای جلب نظر دوستی تزار و نگهداری تاج و تخت خود به تشکیل دیویزیون قزاق شاهنشاهی یا قزاقخانه اقدام ورزید. فرزندزادگان همان مهاجران غیرتمند قفقازی که از زمان محمد شاه بدین طرف به دریافت کمک مالی اندک و جنسی ناچیزی از مالیه ایران قناعت کرده بودند به شرکت و خدمت در این لشکر نوپنید قزاق سوق داده شدند و خواه ناخواه کار قزاقی در ایران به این گروه رانده از وطن و مانده در غربت، اختصاص یافت. در طی چند سال خدمت و قبول نظام جدید کار تحول وضع روحی و خلقی این جمع بدانجا رسید که این گریختگان از حکومت تازه وارد تزاری در بوم و برنیا کانشان، ناگزیر بودند در موقع ورود به خدمت قزاقخانه سوگند وفاداری به نام تزار، مانند پادشاه متبوع خود یاد کنند. کم کم تغییر خصلت و کردار این طبقه بدانجا رسید که مانند حربۀ برنده ای کور و غافل بلکه متعمد در بیرحمی، به اختیار صاحبمنصبان خارجی برای اجرای سیاست مداخله و نفوذ مستقیم روسیه در ایران قرار گرفتند. حاصل این تحول حال و غوطه وری در ورطه

شوریه‌تختی بدانجا رسید که دو سال بعد از نهضت مشروطه اینان برای ویران کردن مجلس شوری و کشتن و بستن وکلای مجلس و روزنامه‌نگاران و آزادیخواهان کشور دست‌شمر را بر پشت میبستند. غرض از تفصیل این مطلب نمودن وضع روحی و فکری و احساسی مردم کشور در آستانه تحول غیر مترقب و تبدل ناگهانی وضع سیاسی ایران بود.

از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۲ قمری دو اتفاق بزرگ در آسیا و افریقا رخ داد که در روح و فکر مردم مایوس کشور ما اثر عجیبی بخشید و روزنامه‌های ادب و تربیت و اطلاع و حبل‌المتین کلکته در طی نشر اخبار این دو حادثه، طوری عنان قلم را به سوی بیداری مردم توجیه کردند که به اصطلاح این ایام از آنهت و قدرت نامحدود دو غول سیاست و اقتصاد و نظام روس و انگلیس در نظر ایرانی عهد مظفری کاسته شد تا به حقیقت اینکه «برتر از هر قدرتی، قدرتی وجود دارد» پی برد.

عجب این است که این تحول وضع از درگیری میان اتریش با روس یا فرانسه با انگلیس که از چندی پیش بدین طرف همواره مورد انتظار سیاستمداران غرب بود صورت نگرفت بلکه از جدال و مقاومت بوئرهای کوهنورد جنوب افریقا با امپراطوری انگلیس و ژاپنیهای جزیره نشین در شرق آسیا با روس به وقوع پیوست و مردم وحشت زده از ستم روس و دسیسه انگلیس در ایران دریافتند که چون مشیت الهی با اراده مردم کشوری همراه گردد، درهم شکستن دژ روئین روس و انگلیس کار مهمی نخواهد بود. مقالات شیوا و اشعار آبداری که در صفحه‌های جراید فارسی آن زمان به نظر خوانندگان میرسید در تحریک حس امید و آرزو و برانگیختن خفتگان که از بیم وحشت بیگانه مستمگر به خواب برگ پناه برده بودند تأثیر فوق‌العاده‌ای بخشید.

جراید عهد مظفری اعم از دولتی و ملتی در عین آنکه نسبت به روزنامه‌های عصر ناصری از هر حیث و به خصوص از نظر قلم تحریر بهتر بودند ولی در پیرامون آزادی و حکومت ملی و حقوق انسانی و مسئولیت عمال حکومت و معایب استبداد و لزوم تأسیس مجلس منتخب از مردم و حتی از وضع قانون لازم الاجرا کمتر سخن در میان می‌آوردند، به استثنای روزنامه‌های ثریا و پرورش قاهره و حبل‌المتین کلکته که گاهی از این بابت به نعل و میخ میزدند، بقیه در تشویق مردم به کسب علم و ادب و صنعت و اقتصاد میکوشیدند و از ذکر مطلبی که شاه و صدراعظم و امیر اتابک و حضرت والا و مقرب السلطان را آزرده سازد پرهیز میکردند.

بنابراین تأثیری که انتشار اخبار جنگ بوئرها و جنگ شرق اقصی در روزنامه‌ها سبب بیداری و امیدواری مردم گردد بیش از اثری بود که مطالب و مقالات دیگر جراید در طی دوران انتشار خود، برای بیداری خوانندگان خود بخشیده بودند.

روسها بعد از شکست پرت آرتور و دریای زرد و انگلیسیها بعد از اجبار به قبول استقلال بوئرها در ترانسوال نسبت به اختلافات دیرینه خود در باره ممالک آسیائی که دامنه آن از تنگه داردائل

تا فلات تبت امتداد مییافت حاضر به داد و ستد و چشم‌پوشی تازه با رقیب دیرین خود شدند تا از شر آینده مخوف نظامی که هر دو را تهدید میکرد در امان بمانند. آنگاه برای تأمین مصالح و منافع مشترک خود در صدد عقد معاهده‌ای برآمدند که مدتی دراز صرف تمهید مقدمات آن شد. در این اثنا دست روسها در شمال ایران بیش از پیش باز شد و برای رفع سوء تأثیر شکست ایشان در برابر ژاپون به اطهار وجود مقتدرتری در ایران گزاشیدند. از یک طرف بانک تهیدست استقراضی که اگر کمک بیدریغ مالی صرافان پاریس به اعتبار دولت فرانسه نبود خود از تجار ورشکسته و مقروض ایران بی‌مایه‌تر و تهیدست‌تر بود، جلوپول مناسات کاغذی یا اسکناس را باز کرد و صندوق تجار و کیسه زمینداران و جیب رجال ایران را از این پولهای بی‌پشتوانه حقیقی پر میکرد و در ضمن وسیله‌ای برای تبدیل قشر متنفذ جامعه به عنصر و لخرج و مصرف‌کننده فراهم میآورد و بازار ایران راحتی در اصفهان هم به روی ورود اجناس روسی میگشود و در مقابل پارکها و خانه‌ها و دهها و جنگلها را به تضمین این پرداختها در گرو میگرفت.

از طرف دیگر بی‌اعتنائی به حقوق سیادت و حکومت دولت ایران و حتی برخورداری مردم از رسوم و سنن معمول دیرینه، دخالت مأموران روس را به پشتیبانی لشکر قزاق که زیر نظر مستقیم ارکان حرب قفقاز قرار داشت به حالت روزافزون درآورد و با استفاده از کاپیتولاسیون یا دخالت قنسولها در امور محاکماتی اتباع خارجه، اقلیت‌های ارمنی و آشوری را به جلب حمایت مأمورین روسی تشویق میکرد، همانطور که دخالت نمایندگان سیاسی بریتانیا در امور مربوط به دو اقلیت یهودی و زردشتی ایران مثلاً میرزا کیخسرو شاهرخ نبیره ملا گشتاسب کرمانی (منجم معروف عصر قاجاریه) را به تغییر عقیده و قبول دین مسیحی و تظاهر به تبعیت بریتانیای کبیر کورکورانه دلالت میکرد و کوشش برخی از ایادی دین‌ورز جدید برای اینکه چتر حمایت کنسول روسیه را در ولایت اصفهان بر سر عده‌ای از رعایای نجف‌آباد بگسترد حادثه خونین می‌آفرید و در صف وحدت ستمزدگان کشور شکاف مذهبی پدید می‌آورد.

انگلیسی‌ها در عین آنکه دست روسها را برای تأمین مصالح بزرگتری در آسیای غربی و آسیای مرکزی، مانند دست فرانسویها در جنوب شرق آسیا و شمال افریقا باز نگذاشته بودند و نسبت به کارهای ناروا و اقدامات ستمکارانه آنها در شمال پایتخت ایران چشم‌پوشی میکردند، در جنوب ایران روزبه‌روز وضع نفوذ و مداخله خود را استوارتر ساخته افراد بیشتری را به آینده دوستی خود امیدوار میساختند. این امر تا آنجا رونق یافته بود که خاندانهائی از تجار ایرانی که در میان هند و ایران در حرکت بودند از بازرگانان پارسی و شیرازی و کازرونی و بهبهانی و دهدشتی خود را کیوتران دو برجه‌ای مینداشتند که برای سوء استفاده از عنوان تابعیت خارجی در ایران با پاسپورت یا گذرنامه انگلیسی از خارج به وطن خود باز میگشتند و در نتیجه گاهی با مشکلاتی روبرو

میشدند، چنانکه برای میرزا هاشم نمازی مقیم مدرس در تهران و میرزا کیخسرو شاهرخ در کرمان پیش آمد و پای یکی را بر فلک بست و کلاه خاص پارسیان هندی را از سر دیگری برداشت.

این سابقه دخالت بیجای روس و انگلیس در این کشور مصیبت زده با شکست مسلم در برابر ژاپون و بوئرها به جای آنکه تعدیل شود عملاً افزوده تر و نمایان تر گشت و کار به جایی رسید که هر عامل تجارتي روس در شهری از شهرهای خراسان و مازنداران خود را بر حاکم و نایب الحکومه دولتی مقدم بلکه مسلط مینداشت و دفتر تلگرافی نلگرافخانه های هند و اروپا بستگاه مردم مستمند یا پناهگاه متنفذان و متمولان محلی مقیم شهرهای جنوب ایران در طول امتداد خط تلگراف شناخته میشد.

اینگونه پدیده های غم انگیز در طول مدت سلطنت مظفرالدین شاه چیزی غیر مانوس نبود و هر روزه مردم کشور در پایتخت و شهرستانها کم و بیش با آن روبرو میشدند و غم و بغض و کینه را در دل خود فرو میشکستند، اما بعد از آنکه دیده شد بوئر صحرا گرد لغریقا و ژاپونی ریزه اندام آسیا بر این دو غول مزاحمی چیره شده اند که در شمال و جنوب ایران به صورت خرس درنده ز گرگ گرسنه از دو سو گوسفندان وطن ایشان را طعمه خود قرار داده بودند دیگر تحمل اینگونه امور نامایم بر طبع مردم گرانتر از سابق اتفاق می افتاد و زبان به شکوه میگشودند. کار بازرگانی خارجی و داخلی ایران در دست شرکتهای بیگانه افتاده بود و در طی ده سال معامله چنان قدرت مقاومت و عملکرد و دادوستد از تاجر و صراف ایرانی سلب شد که این یکی به منزله دلال کالای خارجی و آن دیگری مزدور و پا کار بانک شاهنشاهی و استقراضی شناخته میشد، در نتیجه گرانی و ارزانی و خوبی و بدی کالاها و حتی کمی و فراوانی گوشت و ناندهم در دست سیاست روس و انگلیس افتاده بود.

احساس فقر و کمبود درآمد و اضافه خرج عمومی که از مدتی بدینطرف در اثر مصرف بی بندوبار قند و چای و تریاک سربار آن شده بود و افزایش نرخها و تنزل بهای نقره نسبت به اشرفی و لیره طلا و از هم گسستن رشته های ارتباط دیرینه اتفاق و همکاری در میان طبقات مردم باعمال دیوانی و ظهور اینان به چشم عمومی در مقام ابزارهای اجرای سیاست خارجی، موجب آزرده گی خاطر و گشوده شدن زبان شکوه و دشنام گردید. نبودن روزنامه های آزاد و حقگو بلکه بسته بودن زبان عامه از نقل این داستانها و بیان شکوهها در داخل کشور و وجود روزنامه هائی مانند جبل المتین و حکمت و پرورش و چهره نما در خارج، صاحب دردانی را برمی انگیخت که بدون امضا یا با امضای مستعار گوشه هائی از این قضایا را از راه مقاله نگاری به گوش و چشم دیگران برسانند. مؤسسات دینی و تجارتي اروپائی و آمریکائی چندان اعتنا و توجهی بدانچه از مظالم و معایب در برابر نظر ایشان میگذشت نداشتند و به ندرت سیاحی رهگذر با فرد مقیمی از آن جمع

کاری را که بعد از دوران مشروطه مستر شوستر خزانه دار آمریکائی با نشر کتاب اختناق ایران انجام داد در اروپا و آمریکا نسبت به سرگذشت مردم مظلوم ایران بر قلم و روی کاغذ آورده بود. بلکه حواس میسیونرهای مذهبی بیشتر متوجه شکار مردی یا زنی شوربخت و زیاده طلب در دام دین بود، نه پراکندن تخم آزادی و شرافت انسانی. در مدرسه های آمریکائی تهران و مرسلین اصفهان و همدان و تبریز و ارومیه سخنی از کیفیت حقوق انسان و آزادی و فواید حکومت ملی بر زبانی نمیرفت و کسانی که در این مؤسسات درس خوانده و تربیت میشدند حتی برای شرکت در رسانیدن شکوه مردم از راه مقاله نگاری به مطبوعات خارج و داخل مهیا نبودند بلکه به امید کسب وضع استثنائی ممتاز در میان هموطنان و تأمین زندگانی مادی بهتر در آینده از راه دریافت مدرک تحصیلی به هر امر ناروائی تن در میدادند و میساختند.

کشمکش در میان روس و انگلیس که میدان آن در دوره مظفری به کمال وسعت و قدرت خود رسیده بود حتی حس برانگیختن وسائل شکوه گزاری از یکدیگر را با خود همراه نداشت. در صورتیکه کشمکش میان امین السلطان که پس از سقوط از صدارت با اندوخته های دوران طولانی صدارت و وزارت از ایران بیرون رفت و در اروپا و آمریکا و آسیا به سیاحت میگذرانید با عین الدوله که پس از وصول به مقام صدارت جهت مخالف مشی سیاسی امین السلطان را در برخورداری از وضع ناسازگار زندگانی روز پیش گرفته بود در برانگیختن متنفذین و علما و بازرگانان و اهل ذوق و قلم عامل مؤثری از کار در آمد.

روزنامه های فارسی در خارج از کشور هم متأثر به این وضع شدند. طرفداران امین — السلطانی که بیش از دو سوم شوربختی های عصر متأخر ناصری و عهد مظفری به کارهای جاهلانه و نابخردانه او مربوط میشد دنباله این شوربختی را در صدارت عین الدوله بزرگ کرده و بر مردم عرضه میداشتند. طرفداران امین السلطان به تحریک ارباب ذوق و قلم می پرداختند و در زدن عین الدوله از شعر شعرا و قلم نویسندگان استفاده میکردند و در این اثناء روح نهضت و قیام برای تغییر وضع نامتعادل زندگانی و لجام گسیختگی های خارجی و داخلی به تدریج از خلال این کشمکشها راهی می جست.

در آغاز امر شبنامه نویسی بیش از روزنامه نگاری وسیله بیان نظریات قرار گرفت و کسانی که در مطبوعات روزیا مکاتب جدید یعنی دبستانهای نوینیااد و یا در محافل وعظ و خطابه وارد بودند در این کار پیشقدم شدند و به گفتن سخنانی و نشر اوراقی از راه طبع ژلاتین بر ضد عین الدوله و کارهای او همت گماشتند مسلم است بطور مستقیم و غیر مستقیم کسانی که بدین کار پرداخته بودند مورد مساعدت آشکارا و نهفته طرفداران جبهه مخالف قرار میگرفتند.

پیش از ورود در اصل مطلب باید دانست که مؤسسان مدارس نوینیااد عصر مظفری که

به مکاتب ملیه معروف شده بود در ضمن تأسیس مدرسه و مدرسه داری، اجازه تأسیس روزنامه‌ای به نام همان مدرسه از وزارت انطباعات میگرفتند و آن را وسیله معرفی خدمت و تشویق اولیای اطفال و جلب مساعدت عمومی به پیشرفت کار مدرسه قرار میدادند.

در ابتدا این کار از مدارس نویناد تبریز آغاز شد و مدرسه‌های کمال و ناصری و عدالت و معرفت و پرورش در آن شهر پیشقدم بودند سپس مکتب رشديه تهران هم روزنامه مکتب را تأسیس کرد همانطور که ناظم الاسلام کرمانی ناظم مدرسه اسلام هم روزنامه نوروز را دایر کرد و مفتاح الملک زودتر از دیگران مسئولیت روزنامه معارف ارگان انجمن معارف را با اداره مدرسه افتتاحیه سه سال متوالی برعهده داشت و پس از او روزنامه معارف با انجمن معارف باقی ماند. در این کشمش، رشديه و مجدالاسلام کرمانی که در نتیجه همکاری با ادیب الممالک، بعد از مسافرت ادیب الممالک به باکو برای تعهد انتشار جزء فارسی روزنامه ارشاد با کو، روزنامه ادب را انتشار میداد و در کار روزنامه‌نگاری استعدادی خاص داشت با میرزا آقای اصفهانی معروف به مجاهد که در اسلامبول ضمن اشتغال به امور تجارتي تربیت سیاسی اندکی یافته بود و پس از بازگشت به ایران ضمن کار و کسب میخواست راهی به سوی شهرت بگشاید از وجود مکتب رشديه برای انتشار شبنامه برضد عین الدوله استفاده کردند و از قلم شیوای شیخ یحیی کاشانی نویسنده روزنامه ادب استفاده میکردند پس از آنکه انتساب این کار بدانها گوشزد عین الدوله شد همه را به کلات تبعید کرد و عاملی تازه بر عوامل آشفته‌گی روزگای خود افزود.

وضع آشفته و درهم و برهم کشور که همه را از ادامه خود دلگیر و نومید و نگران ساخته بود اندک اندک سید محمد طباطبائی سنگلجی را که فقیهی ساده دل و خیرخواه و مردم دوست و آزاده و درست کار و بی اعتنا به جاه و مقام و آزادیخواه بود و با عین الدوله و امین السلطان هیچگونه سابقه دوستی یا دشمنی نداشت، برانگیخت تا بر سر منبر و مجلس درس و موعظه لب به شکایت از اوضاع بگشاید و از خرابی کشور سخن در میان آورد و از راه پند و اندرز مظفرالدین شاه را به مراعات اصول عدالت اسلامی دعوت کند.

روزنامه‌نویسان نظمیه طهران یعنی کارآگاهان خفیه‌نویس دولتی صورت مذاکرات سید را به عرض اولیای امور میرساندند. آزادیخواهان و طرفداران عدالت و اصلاح طلبان که در گوشه و کنار مترصد یافتن مجالی بودند، در وجود سید محمد که در مظان تهمت رشوه و فساد و دنیاطلبی نبود و از اواخر زمان ناصرالدین شاه که از سامره برای ستیزه‌جویی با آشتیانی به تهران دعوت شده بود در حال حرمت و بیطرفی و مورد وثوق و اطمینان عامه زیسته و چندان در پی سود کسان و بستگان خود نرفته و با تأسیس مدرسه اسلام بر تأسیس مدارس نویناد صحه گذارده بود و بعد از فوت میرزا حسن آشتیانی قهرمان لغورژی، شیخ مرتضی و میرزا مصطفی پسران رشیدش از او تبعیت فکری تا حدی

میکردند آری در شخصیت چنین آدمی نقطه اتکاء یا مبدأ حرکت به سوی عمل حاد سیاسی یافتند و سخنان او را بر کاغذ ضبط و نقل و روایت میکردند. در آغاز امر حاجی شیخ فضل الله نوری طرفدار عین الدوله با سید عبدالله که سنگ امین السلطان را بر سینه میزد برای نظارت بر کردار و گفتار سید محمد به او نزدیک شدند و با او اظهار همدردی و همفکری میکردند.

قضا را غرور و غفلت و بی اعتنائی به مردم ستمدیده و مراعات جانب سیاست خارجی و شهوت کسب مال و جاه و فریب و تمتع از لذتهای مادی اولیای امور را از وضعی که در شرف ظهور و بروز بود غافل نگهداشت و حوادث چنانکه در تاریخ مشروطه به تفصیل یاد شده و بدان باید مراجعه کرد زمینه‌ای پیش آورد که سید درستکار سنگلجی و سید بی باک بهبهانی طرفدار اتابک و شیخ مازندرانی هواخواه عین الدوله ناچار شدند در یک صف متشکل و متحد رو به یک جهت حرکت کنند و در تحمّن حضرت عبدالعظیم و شهر قم از پا نایستند تا در درجه اول حکم تأسیس عدالتخانه و در مرتبه دوم فرمان تأسیس مجلس شوری را از امضای پادشاه نیکنفس بیماری بگذرانند که اجل بدو آن قدر مهلت داد تا این یادگار خیر را در تاریخ ایران در حیات خود برجا گذارد.

توزیع اوراق خطی و چاپی از شبنامه ژلا تینی و غیره در این مدت که مبارزه برای استقرار عدالتخانه و تأسیس مجلس شوری در جریان بود ادامه داشت. روزنامه‌های حبل‌المتین کلکته و چهره‌نما و حکمت مصر اخباری که جسته و گریخته از تهران بدست می‌آوردند درباره جریان این نهضت مینوشتند. ولی کابوس استبداد و غرور و شوربختی و فشار بر مردم، چنان بر پایتخت سایه فرو افکنده بود که نشانی از این تحوّل تدریجی وضع در روزنامه‌های ایران و اطلاع و تربیت پایتخت تا بعد از صدور فرمان شاه به چشم نمیرسید. اما این سکوت یا تغافل معتاد، مردم را غافل نگاه نمیداشت بلکه بازار شایعه‌سازی و خبر پردازی و توزیع اوراق شبنامه و غیره را که مسئولی نداشت تندتر میکرد و برآشتگی اوضاع می‌افزود و مردم را در شهرهای دور دست به باور کردن هر شایعه‌ای وادار میساخت. تنها دفترهای تلگرافخانه هند و اروپا بودند که از راه مراکز داخل و خارج خود خبری بدست می‌آوردند و به کسانی که مورد وثوق شخص تلگرافچی بود میرسانیدند.

در صورتیکه تلگرافچی‌های داخلی مجاز بلکه قادر نبودند که از همدیگر در این باره چیزی بپرسند. سنگینی کابوس استبداد در سال آخر عمر دیرینه خود خیلی گران بود ولی امید برطرف شدن آن زنده دلان آزادیخواه را به هر نحوی بود در پی کسب خبر به تکاپو می‌افکند.

فقدان روزنامه‌ای که در چنین موقع حساسی بتواند احساسات تند را با منطق و دلیل از زیاده روی باز دارد و مردم را به آنچه مقرون به مصلحت ایشان باشد راه بنماید، از موارد کمبود پختگی در نهضت مشروطه بود. متأسفانه آنانکه از راه کتاب و زبان خارجی و تحصیل مدرسه به اینگونه مسائل در داخل و خارج از پیش آشنائی یافته بودند مهر سیمین سکوت و حقوق بردهان

خود نهاده دست به قلم نمیبردند تا چیزی بنویسند که مردم پر شور و متحرک را به هدف ثابتی دلالت کند، بلکه آنچه در این راه بکار افتاده بود غالباً شور و احساس تند و تمایل به گسیختن قیود سنگین استبداد متکی به نفوذ خارجی بود که در گفته‌ها و نوشته‌های آزادیخواهان از راه خطابه و شبنامه به گوش مردم میرسید و آتش آنها را تیزتر و عنان صبر و تحمل را گسسته‌تر میساخت.

انجمن و روزنامه

پس از اینکه نهضت مشروطه به تأسیس مجلس شوری در ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۴ و اعلام حکومت مشروطه در ۳۲ منتهی شد در خلال حدوث این دو امر یک حالت انفجار روحی در جامعه‌ای پدید آمد که تا آخرین روزهای مبارزه برای تحصیل آزادی و اصلاح امور مملکت هنوز به مفهوم واقعی حکومت مشروطه یا پارلمانی وقوف کامل نداشت. بلکه استقرار دستگاہی را میخواست که عدالت را بر وفق احکام دین اسلام تأمین و اجرا کند و آنچه را که در مدت پنجاه سال از زبان و نوشته‌ی داعیان اصلاح و تجدد و تحول در این زمینه شنیده و خوانده و درباره آن اندیشیده بود، از مرحله دارالشوری و مصلحتخانه و مجلس قانونگزاری نمیگذشت که از طرف پادشاه برقرار میشد و اعضای آن هم از طرف او اختیار میشدند. برخی همگامیها و همراهیهای خاصی از طرف بعضی از اصحاب عنوان و مقام و ارباب مکتب و ثروت که قصد غلبه بر رقیبان و حریفان را در کسب موقعیت ممتاز داشتند با حرکت آزادیخواهی در ایران برای این نبود که سر رشته کار مملکت داری از دست هیأت حاکمه زورگوه دست مردم محروم و محکوم به تهیه وسایل راحت و عزت دیوانیان بیرون آید و به دست کسبه بازار و طلبه مدرسه و پیشه‌ور و کشاورز شهر و روستا افتند. وقتی به سخنان متبادل در میان موافق و مخالف یا مکاتبات و پیامهای متبادل و مقالاتی که در تربیت و جراید دیگر فارسی داخل و خارج در آن دوره کوتاه نوشته شده مراجعه میکنیم از خلال آنها هیچگونه قرینه پختگی اجتماعی و سُختگی و آمادگی سیاسی برای مطالبه و درک و تطبیق و اجرای حکومت پارلمانی کامل‌العیاری از مقوله آنچه در بلژیک و هلند و حتی ژاپون معمول و مجری بود در مردم عادی به چشم نمیرسد. بلکه هنوز ترجمه فارسی دستوری یا قانونی که سی سال پیش از آن در عثمانی معمول و متروک شده بود با رساله‌های ملکمی که از خط گلخانه و نظام مقرر در روسیه و عثمانی مایه گرفته بود، راهنمای روشنفکرانی میشد که در این نهضت شرکت جستند.

بنابراین وقتی نظامنامه اساسی که در آخرین لحظه‌های زندگی به امضای مظفرالدین شاه و بالتبع به امضای ولیعهدی رسید که دو برادر رقیب مقام سلطنت در برابر چشم داشت و توزیع شد، درزاندیشان دریافتند که این نظامنامه اساسی ارزش حقوقی آن را ندارد که حکومت مشروطه

ایران برآن تکیه زند و برپا خیزد. لذا نهضت برای تکمیل اساس مشروطه و رفع نواقص کار آن به صورت تشکیل انجمن ها و ایجاد روزنامه ها و اجتماع افراد و تحصن در تلگرافخانه ها جهت مطالبه مکمل مواد نظامنامه اساسی و تحدید اختیارات بی بند و بار دربار و تفکیک قوای مملکتی و تمرکز امور در مجلس آغاز شد. محمد علی شاه که علاوه بر فطرت خودخواه و ستیزه جو و خود کامگی، در حلقه رقابت بدخواهان داخلی و خارجی محصور به افرادی فرومایه و بداندیش و سود جو بود، حاضر به تسلیم در برابر این تقاضاها نمیشد. او که نخست در طهران به عوامل نفع پرست و خودخواه و بداندیش نسبت به مردم، از درباریان و سپس به نیروی لشکر قزاق و سربازان سیلاخوری شوربخت و گرسنه ای مستظهربود که حاضر بودند به یک اشاره شهری را به آتش بکشاند تا چیزی از دستبرد عایدشان بشود، بهیچوجه تصور مقاومت و اقدامی در برابر خود از ایالات و ولایات جنوبی و شرقی ایران نمیکرد و پیش خود چنین می اندیشید که تاب تحمل اینان در برابر هر وضع دشواری، ربطی به سابقه مردم آذربایجان ندارد و تنها از ناحیه مردمی که یازده سال در میان آنها به سر برده و ایشان را شناخته و خصال ناپسندیده خود را بدانها معرفی کرده بود تا درجه ای نگران بود.

قضا را ترتیب کار هم طوری داده شد که درخواست تکمیل اساس مشروطیت از طرف مردم تبریز عنوان و در طهران تعقیب شود و پس از وصول نمایندگان تبریز که دیر به طهران رسیدند، این تقاضا در طهران مورد درخواست اکید عناصر مشروطه خواهی قرار گیرد که در انجمن های متعددی برای ترتیب کارهای لازم متشکل شده و روزنامه های متعددی زبان حال آنان در این درخواست بود.

این مبارزه اساسی محمد علی شاه را در موضوع تکمیل اساس مشروطیت ضمن تدوین و تصویب متمم قانون اساسی و تصدیق رژیم مشروطیت ضمن فرمانی مستقل به زانو در آورد ولی از این طرف مردم را به گستاخی در مطالبه هر امری از راه روزنامه و انجمن خوداد و طبع مستبد و بدخواه او را نیز در نفرت از اساس مشروطه و تلاش برای ضعیف کردن مجلس و تفرقه افکندن و بدگمان ساختن پیشقدمان به یکدیگر حریص تر ساخت. افرادی موافق حال خود از روزنامه نگار و انجمن ساز و بستگان علمای پیشرو مشروطه و عمال دیوانی زرنگ را به تدریج در اختیار گرفت و از درون انجمن ها و مطبوعات خواست سررشته اصلی کارها را بوسیله این ایادی، مخفیانه به دست گیرد.

ارشادالدوله علیخان کرمانی، از صاحب منصبان سرباز که وابستگی شغلی به امیربهادر جنگ داشت و مردی باهوش و صاحب قلم و صاحب اراده بود، به کمک آزادیخواهان کرمانی، خود را به مجامع آزادیخواه نزدیک کرد و آنان را شیفته صمیمیت خود در راه آزادی و مشروطه ساخت و به یاری برادران خود و دوستان کرمانیش به تشکیل چند انجمن و یک مجمع مرکزی

پرداخت که براساس مجامع آدمیت ملکمی و یا محافل فراماسونری پی‌ریزی شده بود و افرادی مانند ناظم الاسلام و میرزا عبدالمطلب یزدی مدیر روزنامه آدمیت که شریک‌العمل میرزا عباسقلی آدمیت بود جلب کرد. این علیخان کرمانی همان ناجوانمردی است که موقع حمله قزاقها به مجلس در روز کودتا، درهای مجلس را از داخل به روی قزاقهای مهاجم گشود و در کشتن و بستن و گرفتن و آزدن مجلسیان و مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان گوی سبقت را از دیگران ربود و به مناسبت همین پیروزی در تخریب و بیرحمی، لقب سردار ارشد گرفت. بدیهی است سرانجام کاریس از فرار با محمدعلی میرزا و بازگشت به قصد حمله به تهران در جنگ امامزاده جعفر از بختیاری‌ها و مجاهدین شکست خورد و به ست آنان اسیر و تیرباران شد.

محمدعلیشاه با پرداخت حق‌الورود گزافی در مجمع آدمیت مربوط به عباسقلی خان قزوینی ظاهراً قبول عضویت در محفل فراماسونهای وابسته به ملکم را کرد ولی از این سوتوانست به هویت افرادی پی ببرد که در کارهای روز به فعالیت‌های انجمنی می‌پرداختند و صورت اسامی همگنان را در یک حمله ساختگی به خانه آدمیت، به دست آورد و در ضمن با افرادی از آن جمع جداگانه رابطه برقرار ساخت. غرض این بود که تشکیل انجمن‌ها و تکثیر آنها و تأسیس جراید و انتشار روزافزون آنها در به نتیجه رساندن نهضت مشروطه و تکمیل آن تا آنجا مؤثر بود که محمدعلیشاه را به سودای رخنه کردن در آنها برای سوء استفاده افکند.

عجب است که تأثیر این تدبیر و توطئه در انجمن‌ها و مجامع، بیش از مطبوعات تازه کار مؤثر افتاد و در میان جراید کمتر روزنامه‌ای یافت میشد مانند اقیانوس طهران که عبدالرحیم الهی^۱ مدیرش به گناه همکاری با محمدعلیشاه و دستگاه مساعد او به زندان افتد. از این میان تنها مجدداً اسلام کرمانی مدیر سه روزنامه ندای وطن و کشکول و محاکمات که از روزنامه‌های معروف صدر مشروطه بودند طوری دودوزه بازی میکرد که روزنامه او بعد از تعطیل عمومی جراید و قتل و توقیف و فرار برخی از مدیران آنها مانند اقیانوس اجازه انتشار مجدد یافت اما بنا به مصلحتی بعد از نشر دو سه شماره دوباره تعطیل شد. مدیرش در موقعی که شهر اصفهان به دست بختیاریها افتاده بود به اصفهان رفت یا فرستاده شد تا کشکول را به نفع حرکت تازه انتشار دهد. سپس همراه مجاهدین بختیاری به تهران آمد و به انتشار ندای وطن پرداخت. اما بدگمانی درباره کارهای گذشته اش و نسبت همکاری با ارشدالدوله و سعدالدوله و تهمت جاسوسی در اصفهان، این مرد صاحب قلم و فاضل و مستعد را به بند زندان افکند و روزنامه او را تعطیل کرد و سرانجام محکوم به تبعید از تهران شد و در اثر نحوست همشهرنگری با ارشدالدوله و ارتباط با سعدالدوله دیگر

۱- عبدالرحیم الهی اصفهانی ارتباطی با خانواده حکیم الهی طهرانی نداشت و پیش از استقرار مشروطه در ایران گویا در خارج از ایران سیر و سلوکی داشت.

نتوانست مانند مدیر صحیح صادق و یا مدیر تمدن از حق سابقه خدمت قلمی به مشروطه و انتشار چند روزنامه و زین و مؤثر طرفی ببندد، در صورتیکه کمالات اکتسابی او نسبت به اقران و امثالش افزون تر بود.

تقدیم این مطلب در این گفتار بر بیان کیفیت انتشار روزنامه های دوره مشروطه برای توضیح درجه اهمیت بود که تشکیل انجمن ها و تأسیس روزنامه ها در استقرار و تکمیل اساس مشروطیت داشتند چنانکه اشاره شد در موقع اعلام مشروطه روزنامه های ایران و اطلاع از جراید سابق عهد ناصری هنوز منتشر میشد و روزنامه ملی تربیت سال یازدهم انتشار خود را میگذرانید و در داخل و خارج کشور از موقعیت ممتازی برخوردار بود. روزنامه مظفری در بوشهر و روزنامه الحدید در تبریز حبل المتین در کلکته و حکمت و چهره نما در مصر و ضمیمه فارسی روزنامه ارشاد در باکو انتشار مییافت.

با سیر جنبش در تهران و قم روزنامه های داخلی نتوانستند تغییر فاحشی در وضع معمولی خود بدهند بلکه روزنامه های فارسی چاپ خارج ایران بودند که آزادتر میتوانستند درباره تغییر اوضاع جدید سخن بگویند.

مجلس و روزنامه

فاصله میان افتتاح مجلس در ماه شعبان ۲۴ و تصویب نظامنامه اساسی در ذی القعدة از همان سال ۱۳۲۴ قمری در ماه های رمضان و شوال دوره کار مجلسی بود که حدود اختیاراتش هنوز هزست شناخته نبود. نظامنامه اساسی که تصویب شد و انتشار یافت، آزادی گفتار و انتشار جراید و تحریر را تضمین نکرده بود. بنابراین کار ایجاد روزنامه باز باید از همان مقرراتی پیروی کند که در دوره استبداد معمول بود و احتیاج به درخواست و موافقت وزیر انطباعات و صدور فرمان شاهی داشت. این امر سبب شد تا تصویب متمم قانون اساسی زمینه استوار قانونی برای ایجاد روزنامه از لحاظ اصول مقرر فراهم نباشد. بعد از افتتاح مجلس صورت مذاکرات و کلا در دفتری یا روزنامه ای به چاپ نمیرسید و احساس نیاز به ایجاد جریده ای میشد. حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که از پیشقدمان راه آزادیخواهی و تجدد و از بنیانگزاران مدارس جدید طهران عهد مظفری بود چون هنگام افتتاح مجلس شوری در میان وکلای پایتخت از مشروطه سهمی نبرده بود درصدد برآمد درخواست امتیاز روزنامه ای برای نشر مذاکرات مجلس به نام مجلس کند. و اقدام کرد برخی از درباریان برای اینکه دل میرزا محسن داماد سید عبدالله بهبهانی و برادر صدرالعلما را به دست آورند و او را طرفدار خود سازند از او خواستند تا در همین زمینه درخواست امتیاز جریده ای به همین اسم بکنند، در صورتیکه او هیچگونه سابقه ای در کار نویسندگی نداشت. در نتیجه فرمان شاه به نام میرزا محسن مجتهد صادر گردید و حاجی میرزا یحیی از این راه هم بی نصیب ماند. این روزنامه گرچه امتیازش

به نام میرزا محسن صادر شده بود ولی در عمل از همان آغاز امر اداره اش به میرزا محمد صادق پسر سید محمد طباطبائی واگذار شد که نامش از شماره دوم تا آخرین شماره از سال اول در صدر روزنامه به عنوان مدیرکل و نام ادیب الممالک به عنوان دبیر و سردبیر در زیر نام او نوشته میشد. این روزنامه بعد از تصویب متمم قانون اساسی و توسعه حوزه کار و گفتار وکلا از هفته ای سه شماره به صورت روزنامه یومیه ای درآمد که علاوه بر صورت مذاکرات مجلس مشتمل بر مقالات سودمند و مطالب دیگر و حتی اعلانات بود.

در صدر نخستین صفحه از هر شماره این روزنامه خط مشی روزنامه چنین معرفی میشد: «این روزنامه به کلی مطلق و آزادست و در مباحث و مذاکرات و مشروعات (پیشنهادها) مجلس شورای ملی ایران و کلیه امور پلتیکی و تجارتي و آنچه راجع به اصلاحات ملکی و امور ملی و مربوط به جراید عامه و عواید نوعیه و دایره حقوق عالم اسلامیت و اجرای احکام اسلام و مدافعه، حدود وطن باشد با کمال آزادی سخن میراند مذاکرات یومیه دارالشورای کبری و لوائح و مقالات و افکار ملت را در موارد مذکوره بالخصوص منتشر خواهد نمود.»

در این معرفی چنانکه ملاحظه میشود هنوز سخن از مشروطه و مختصات حکومت پارلمانی در میان نبوده و در حدود همان نظامنامه اساسی که در دست تهیه هنگام نشر روزنامه بود عرض مطلب کرده و بعد از تصویب متمم که زمینه کار وسعت فوق العاده یافت باز بر همان پیمان نخستین روزنامه ظاهراً پایدار ماند.

روزنامه مجلس از حیث قطع و انتشار و نحوه غرض مطالب و کیفیت طرح موضوعات وزین ترین روزنامه های قبل از کودتای باغشاه بود. نام ادیب الممالک در سال اول به عنوان دبیر و سردبیر در زیر نام مدیرکل دیده میشد ولی در سال دوم گویا ادیب الممالک به روزنامه عراق عجم و کارهای انجمن عراق عجم بیشتر میپرداخت و مدتی از سردبیر نام و نشانی در روزنامه دیده نمیشد تا آنکه از شماره ۶۴ سال دوم ببعده نام شیخ یحیی کاشانی به عنوان سردبیر روزنامه در صفحه اول نوشته شد.

شیخ یحیی با ادیب الممالک و مجدالاسلام در انتشار ادب طهران همکاری داشت و در حادثه تبعید به کلات گرفتار شد وقتی ادیب الممالک از باکو برگشت و دستیار سید محمد صادق در انتشار روزنامه مجلس گردید شیخ یحیی هم با میرزا سید حسن کاشانی در نشر جبل المتین یومیه در طهران مشغول شد و چون ادیب الممالک از مجلس رفت شیخ یحیی به مجلس انتقال یافت و تا پایان دوره انتشار مجلس و بعد از استقرار مشروطه دوم همواره بدین کار مشغول بود. بعد از آنکه سید محمد صادق از مشهد به وکالت مجلس دوم انتخاب شد کار سردبیری و مدیری روزنامه با هم به شیخ یحیی واگذار شد و تا کودتای ناصرالملکی و تعطیل روزنامه باقی بود. سید محمد صادق طباطبائی پسر دوم سید محمد طباطبائی سنگلجی از پروردگان و برآمدگان مکتب سیاست و عقیده در حوزه

درس و بحث پدرش بود که هنگام تأسیس مدرسهٔ اسلام از طرف پدر به مدیریت آن مدرسه منصوب شد و میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی مدیر روزنامه‌های نوروز قبل و کوکب دری بعد از مشروطه نظامت همان مدرسه را بر عهده داشت.

سید محمد صادق با میرزا محسن و میرزا مصطفی آشتیانی در موقع مهاجرت علماء به قم عضو هیئت رابط میان دربار و علما برای دادن و گرفتن پیامهای متبادل بود. چون برادر بزرگش میرزا ابوالقاسم چندان به کارهای سیاسی پدر علاقمند نبود لذا سید محمد صادق بیشتر سرشناس و مؤثر در پیش آزادیخواهان معرفی گشت. میرزا محسن وقتی موضوع انتشار روزنامه را از دست حاجی میرزا یحیی بیرون آورد و در خود مجال و کفایت تعهد انتشار آن را سراغ نیافت سید صادق را به همکاری خواند که هنگام مدیریت مدرسه اسلام با مسائل مربوط به تجدید و روزنامه‌نگاری انس بیشتری پیدا کرده بود. تا بدگویان مجال دوبرهم زنی میان حوزه‌های سیدین مشروطه پرداز بدست نیاورند. انصاف باید داد سید محمد صادق و همکارانش روزنامه را از صورت یک نشریهٔ رسمی خشک باب روز خارج کردند و با استفاده از وجود ادیب‌الممالک و شیخ یحیی که سابقهٔ تجربه و معرفت در این کار داشتند آن را در میان جراید هم عصر خود ممتاز ساختند. ایجاد مطبعه مجلس برای تأمین دوام و نظم انتشار آن بود و انتخاب کاغذ قطع متوسط برای اندازه صفحات روزنامه حاکی از حسن سلیقه بود و قطع روزنامه را به قطع مأنوس روزنامه ایران و اطلاع عهد مظفری و ناصری میرساند. مضمون فرمانی که دایر بر اجازه تأسیس روزنامه در نخستین شماره آن به چاپ رسیده میرساند که صدور اجازه در تعقیب درخواست قبلی از طرف صدراعظم بوده و تصدی آن بعداً بر عهده میرزا محسن گذارده شده است.

(به تلخیص) «جناب اشرف اعظم چون روزنامه موسوم به مجلس که اجازه طبع آن داده شده است روزنامه‌ای است که در هرگونه مقالات مفیده راجع به عامه... به آزادی قلم مخصوص و ممتاز خواهد بود... لهنذا به موجب این دستخط مبارک جزئی و کلی این امر مهم را از انتخاب اعضا و تعیین وقایع نگاران و کیفیت طبع و نشر و غیره به جناب آقای میرزا محسن مجتهد... مرحمت و به عهده کفایت و درستی ایشان واگذار و این امتیاز بزرگ را به ایشان عنایت فرمودیم:»

حاجی میرزا یحیی پس از آنکه نتیجه‌ای از این اقدام اول خود نگرفت دیگر درصدد ایجاد روزنامه مستقلی به نام خود برنیامد بلکه امتیاز روزنامه بامداد را برای غلامعلی خان قاجار از یاران خود گرفت تا آن را جولانگاه عرض فکر خود سازد.

وجود جراید وزین و ممتاز و قوی مانند تمدن، ندای وطن، صبح صادق و حبل‌المتین یومیه و جراید هفتگی معارف و مساوات و صوراسرافیل و حقوق و روح القدس و الجمال که هر یک به مزیتی آراسته بودند دیگر زمینهٔ مساعد و فارغی به روزنامهٔ بامداد غلامعلی خان و حاجی میرزا

یحیی نمیداد.

ضمناً ثابت شد که پیشآمد اعطای امتیاز روزنامه مجلس به میرزا محسن و استفاده از وجود سید محمد صادق و میرزا صادق و ادیب الممالک و شیخ یحیی حسن اتفاقی بوده که به سود روزنامه مجلس و مطبوعات پیش آمده بود.

صدور امتیاز چاپ روزنامه مجلس سز دیرینه استوار استبدادی را شکست و راه برای اعطای امتیازهای دیگر گشوده شد، اجازه انتشار ندای وطن به نام مجدالاسلام کرمانی ناشر قلم، روزنامه ادب و پروانه انتشار تمدن به اسم مدبر الممالک هرزندی که در اثنای نهضت عدالت خواهی از دستار سر و لقب مدبر الشریعه بودن خود را به کلاه و لقب مدبر الممالکی رسانید و در آغاز جوانی اجازه انتشار تمدن را به دست آورد و در انتشار آن از خود کفایت و استعداد بی نظیری نشان داد، از حوادث سال ۱۳۲۴ بود و این هر دو روزنامه در اواخر سال ۱۳۲۴ انتشار یافتند.

جز اینها برخی روزنامه های هفتگی هم پیش از اعلام آزادی قلم از طرق قانون، در اثر نفوذ روح تحول و انقلاب پروانه نشر بدست آوردند. روزنامه جبل المتین به مدیریت سید حسن کاشانی وکیل سابق روزنامه جبل المتین کلکته در تهران و روزنامه صبح صادق به صاحب امتیازی مؤید الممالک قاجار از صفر سال ۱۳۲۵ هر دو به طور روزانه انتشار یافتند. در حقیقت این چهار روزنامه تمدن و ندای وطن و جبل المتین و صبح صادق میتوانند با روزنامه مجلس لاف همسری زنند و از حیث چاپ و کاغذ و مطالب و اسلوب تنظیم و انتشار در ردیف نخست مطبوعات روز قرار گیرند. روزنامه صوراسرافیل که اندکی بعد از صبح صادق انتشار یافت، روزنامه انتقادی تندروی بود که خوانندگان فارسی زبان را با شیوه نقد و طنز روزنامه ترکی ملانصرالدین با کور تماس نهاد، ولی قسمت کاریکاتور ملانصرالدین را که فوق العاده جالب بود نتوانست تقلید کند. بلکه این جنبه را روزنامه های تنبیه تهران و آذربایجان تبریز به میراث بردند. ذکر روزنامه ملانصرالدین که مقارن نهضت مشروطه خواهی ایران در باکو انتشار یافت ما را به یاد خدماتی می افکند که روزنامه های ارشاد و حیات باکو به بیداری و هشیاری ایرانیان مهاجری کردند که برای کسب و کار به قفقاز رفته و در آنجا به سرمیبردند. روزنامه ارشاد با انتشار ضمیمه فارسی خود که به قلم ادیب الممالک در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ نوشته میشد از این بابت راهی تازه گشود. حسن تأثیر ملانصرالدین در خوانندگان ترکی دان گیلان و آذربایجان و طهران برشور آزادیخواهی آنان می افزود و در داخل ایران به ایجاد روزنامه آذربایجان و صور و نسیم شمال و حشرات الارض و نظائر آنها زمینه بخشید.

در جای دیگری از این گفتار به حالت و صورت غیر مترقب مشروطه ایران اشاره ای رفت چه خارجیان با استحضاری که از راه مطبوعات و سفرنامه ها و گزارشهای مأمورین سیاسی و مسافران با

اوضاع کشور ما داشتند میدانستند که رشد متوسط سیاسی عمومی هنوز بدان درجه نرسیده که از عهده اخذ و هضم و جذب رژیم نورسیده و بیسابقه پارلمانی برآید و چنین مینداشتند همانطور که دست دولت مستبد ایران برای اداره گمرک و پست و نظام و کمبود مدیر و معلم و مشاق و مرتبی از پیش به سوئی غرب همواره گشوده بود، دست ملت هم در کار مشروطه برای تأمین این نقل و انتقال فکری و اجتماعی و سیاسی به جانب اروپا دراز خواهد شد و از کارشناسان حقوقی و اداری و سازمانی خارجی برای کارهای بی سابقه خود استمداد خواهند کرد و در کنار عمال پرشور دستگاه آزادی و در صدر تشکیلات تازه مشاورانی خیرخواه و بآردان دیده خواهند شد که برای تأمین پیشرفت کارها، بیندیشند و بنویسند و به کار پردازند.

اما وقتی میرزا حسین مؤتمن الملک جوان توانست به کمک چند تن دیگر متن متمم قانون اساسی را تهیه و تنظیم کند و جوان بیست و اند ساله ای مانند مدبر الشریعه هرنندی روزنامه متینی همچون تمدن را تأسیس کند و شیخ یحیی کاشانی طلبه ای که از راه مطالعه مطبوعات جدید مصری و ورزش مقاله نگاری کرده بود مقالات جامع و دقیق در مسائل سیاسی و اجتماعی بنگارد و جوان مدرسه دیده ای مانند ابوالقاسم سروش به طرح مسائل تربیتی و اجتماعی مهم پردازد، این نمونه ها نشان داد که در ذات مردم این کشور همان استعداد دیرینه ای مکتوم و مکنون است که چون حجاب و مانع از پیش آن برداشته شود و در سایه تربیتی آزاد و جامع و خالی از تبعیض و تحمیل، تعلیم و تربیت پیدا کند میتواند از میان روستائیان و صحرانشینان و پیشه وران و کارگران فوج فوج مردان دانا و بینا و کاردان و هنرمند و فعال مانند ایران صده دهم و سوم هجری دوباره پدید آورد و مردمی که بدست آنها فرهنگ و تمدن اسلامی از یک امر محلی محدود، به صورت امری جهانی درآمد و بار دیگر تمدن و فرهنگ پیشرو جهانی را که با زوال یونان و روم در مفاک فراموشی فرو افتاده بود به سوی کمال جدید سوق دادند، در استقرار حکومت ملی جدید هم کفایت ذاتی خود را برای قبول ترقی و تقدم به ثبوت رسانیدند.

اگر کسی به آثار خارجی منتشر در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ که مقارن با روزگار ظهور و استقرار حکومت پارلمانی در ایران بوده و نسبت به اوضاع جاری این کشور اظهار نظر میشده مراجعه کند خواهد دید که این سرعت تحول و قبول و ابراز کفایت و مقاومت در برابر بدخواهان داخلی و خارجی تا چه درجه اعجاب جهانیان را برانگیخته بود.

افسوس میخورم هنوز در میان صاحبان عنوان و قلم هموطن ما کسانی هستند که به اعتبار اقتباس اندیشه حکومت پارلمانی از غرب و تشبث به وسایل ممکن معروف در غرب برای تحصیل و تأمین این منظور، مشروطه ایران را فقط یک کالای وارداتی نامطلوب خارجی می شمارند که دست سیاست و عنایت بیگانگان به ایران و ایرانی عطا کرده بود و بدان نمی اندیشند که در مجلس

مبعوثان انگلیس و دفتر ارکان حزب امپراطوری روسیه در قفقاز حدوث این امر چنان بهت و حیرتی بوجود آورده بود که با کمال صراحت گفته میشد باید نسبت به تأثیر این نهضت در ماورای مرزها به خصوص در هندوستان و قفقاز و ترکستان اندیشید و برای جلوگیری از سرایت آن چاره‌ای جست و ارکان حزب قفقاز از بیم آنکه نهضت آزادیخواهی از راه رود ارس و سواحل بحر خزر به ایالات قدیمی جدا شده از ایران اثر کند و مردان انقلابی را در باکو و تفلیس به انقلاب و اعتصاب برانگیزد، لشکر قزاق ایران را بر ضد مشروطه مجهز و آماده حمله و هجوم میکرد و طرفین دعوی با عقد قرار داد ۱۹۰۷ در دنباله این حادثه غیرمترقب میخواستند به حساب خود کار حیات سیاسی ایران را به پایان رسانند.

باید دانست و به یاد آورد و گفت که اگر بیم پناهندگی عدالتخواهان طهران در تعقیب رد تقاضای ایشان از طرف کاردار سفارت انگلیس به سفارت آلمان و اتریش نبود، هرگز در باغ سفارت انگلیس به روی این افراد گشوده نمیشد زیرا در مسکو نمایندگان انگلیس با رقیب دیرینه خود در آن ایام آخرین خط تقسیم نهائی را به روی نقشه مملکت ایران کشیده بودند تا به عمر سیاسی ملت ما پایان بدهند. در چنین صورتی هرگز به ایجاد رژیم تازه در ایران رضا نمیدادند که وزیر خارجه آن بتواند در مجلس شوری روزی خط بطلان قانونی بر آن عهدنامه از لحاظ ایران و ایرانی بکشد.

۱- یکی از طلابی که بایستی در تحضن شرکت کند میگفت: بعد از رفتن علما به قم یکی از بستگان سید عبدالله بهبهانی که در میان طلاب مدرسه سپهسالار قدیم سرشناس بود، از طرف ایشان پیامی آورد که اگر عده‌ای از طلاب و اصناف و تجار در سفارتخانه‌ای تحضن اختیار کنند این اقدام زودتر به نتیجه میرسد. شخص واسطه، خود سفارت انگلیس را در نظر داشت و بعد خبر داد که سفارت اجازه تحضن نمی‌دهد و باید به سفارت آلمان رفت. با اندکی فاصله خبر رسید که سفارت انگلیس حاضر است در سفارت را باز بگذارد تا داوطلبان تحضن به عنوان گردش در خیابان علاءالدوله بدون تظاهر و اعلام نیت وقتی مقابل در گشوده سفارت میرسند، بدون توجه به دربان و نگهبان، خود را به داخل سفارت بیندازند. در آغاز کار چنین عمل شد و چند تن از طلاب و عابریں که از بازارها بودند داخل محل شدند و شب را حاضر به ترک محل نشدند روز بعد راه برای دیگران باز بود. این همان تدبیری بود که بعد از بمباردمان مجلس هم به کار بردند و گروهی را به داخل سفارت در شهر و قلهک راه دادند.

نقاط ضعف در کار مطبوعات

اشتباه بزرگی که مجلس شورای ملی در مورد تقسیم دستگاه مجریه کشور به هشت وزارت مرتکب شد، حذف وزارت انطباعات و تألیفات سابق از ردیف وزارتخانه‌ها و قرار دادن آن در ضمن دوایر تابع وزارت معارف بود. چه، برای ترتیب و تنظیم و تمشیت امور چاپ و نگارش و تأمین پیشرفت کار مطبوعات، مسئولیتی مستقل و دخالتی مستقیم برعهده دولت نمیگذازد. بلکه دولت را در قالب وزارت علوم به منزله اداره تفتیش یا سانسوری در برابر مطبوعات مینهاد. در صورتی که وجود مرکز قانونی صالحی زیر مسئولیت وزیری در حکومت مشروطه، برای رهبری ارباب قلم و حفظ جنبه اعتدال و ارتباط فکری میان آنان و تطبیق خط سیر مطبوعات روز با نیازمندی‌های حکومت پارلمانی، از اهم امور لازم الرعایه زمان محسوب میشد. این از هم گسستگی و آزادی میدان عمل نویسندگان آورده و برآشفته و بند استبداد گسیخته را در موقعیت نامعین و نامحدودی قرار میداد که هر کدام فی الواقع نماینده طرز فکر و میزان تعلق خاطر فرد و معیارهای تربیت سیاسی شخص خود بودند و تنها نقطه ارتباط دسته‌جمعی آنان در امر مطبوعات، عنوان آزادیخواهی و مبارزه با استبداد و ترویج و تحکیم اساس مشروطیت بود که هیچ یک از این موضوعات به حد معین و مشخصی، محدود نمیشد.

فقدان دستگاه رهبری سیاسی واحد یا دستگاه‌های متعدد حزبی و سیاسی که ناظر بر امور و اوضاع و احوال دسته‌های پراکنده از مردم باشد، مانند حزب اتحاد و ترقی در عثمانی یا حزب کنگره در هندوستان و یا حزب وطنی در مصر به انجمن‌های بیشماری که جای حزب یا احزاب را گرفته بودند جهت حرکت معین و خط‌مشی سیاسی ثابت و به هم پیوسته‌ای نمیداد. در نتیجه روزنامه‌های نوظهور هم که غالباً از راه کارگردانان و نویسندگان خود با این انجمن‌های تکرر مربوط میشدند خود را ملزم به پیروی از خط‌مشی متناسب و متمرکزی نمیدانستند بلکه برای خود آزادی مطلق در نگارش قائل بودند.

قفل خاموشی که در طی قرنهای گذشته از زمان برزبان و اندیشه و قلم مردم این کشور نهاده بودند، عقده‌های متعددی در دل جامعه بوجود آورده بود که حاکی از اختلافات ریشه دار قدیمی موجود در میان مردم محکوم با حاکم خود کام و ایادی و اتباع و عمال او بود. در نتیجه هر فردی هنگام بیان مشکل یا شکوه از وضع و حدیث گذشته و حمله به متجاوز و متعدی، متأثر به همان عقده خاص خود میشد. در آن میان کسانی که بیشتر غم مشروطه نویناد را میخوردند لبه تیغ انتقاد و تعرض خود را به سوی محمد علی‌شاه متوجه میساختند و کار را از نقد و عرض امور سیاسی و اجتماعی گذرانده او را هدف تعرض و دشنام قرار میدادند.

هنوز متمم قانون اساسی از تصویب مجلس و امضای محمد علیشاه نگذشته بود و حزم و دوراندیشی مقتضی مدارا و مباحثات با او بود که این تعرض و حمله زودرس روزنامه‌ها آغاز گشت و روزنامه طنزنویس صور اسرافیل در این راه پیشقدم شناخته شد. مساوات هم که در این کار از صور عقب افتاده تر نبود، به صورت جدی از دستگاه سلطنت انتقاد میکرد و کار را به تهدید میرسانید. روزنامه روح القدس در این میانه دربار را مرکز همه مفساد و محمد علیشاه را عامل و بانی هرگونه فساد معرفی میکرد که در اوضاع و احوال روز دیده میشد.

بروز کشمکش میان مطبوعات نوپدید و دربار پادشاهی چنانکه اشاره شد از آغاز بروز اختلاف میان مجلس و دربار سرچشمه میگرفت زیرا حدود و حقوق و روش عملکرد دولت و ملت هنوز بر طبق میثاق قانونی به صورت کامل مدقونی شناخته نبود.

متأسفانه هنگام قیام مشروطه و افتتاح مجلس شوری افراد آموخته و پرورده در مکتب سیاست و دانا و بینائی که از عهده ایفای تکالیف و وظیفه اجتماعی و قانونی خود در خور درخواستهای وضع جدید برآیند موجود یا معروف نبودند. در میان کسانی که در اروپا به تحصیل حقوق و سیاست پرداخته بودند کمتر کسی مانند میرزا حسین خان پرنیا وجود داشت که رشته تحصیلی را تا درجه عالی تحصیل حقوق ادامه داده باشد ولی افراد معدود دیگر غالباً از مراحل مقدماتی گذشته و به وطن باز آمده بودند، در آن روزها به ندرت ممکن بود عامل دیوانی آشنا به کار حکومت پارلمانی یا مشروطه طلب آزادیخواهی از گوینده و نویسنده و انجمن گردان یافت که به حدود خود در برابر قانون و حقوق در ایران آشنا باشد، نقصان تجربه و معرفت به موازین نظام حکومت بر مردم و روش کار رژیم مشروطه در دو سوی مستبد و مشروطه، هر دو طرف را به زیاده روی در اظهار احساس و مبالغه در مطالبه حقوق و سرسختی در حفظ خود کامگی و خودسری و سبکسری و مقابله با وضع جدید و تقاضاهای بیسابقه میکرد.

فقدان ارتباط و انسجام میان دسته‌های طرفدار حکومت مشروطه و اختلاف درجه دانش و بینش آنان را در فضای گسترده وسیعی در میان مقتضیات رژیم پارلمانی با میراث‌های نامطلوب استبداد کهن، حیران و سرگردان داشته بود.

مجتهد و فقیه و متشرع که قوام کار عدالتخواهی و مشروطه طلبی از آغاز امر بسته به همت و جرأت و حرکت ایشان بود مدلول حکومت مشروطه را با مفهوم حکومت مشروطه یکی میدانستند و میان‌اندیشه‌های سید عبدالله و امام جمعه خوئی و میرزا فضلعلی تبریزی درباره مفهوم مشروطه با ملاحظات حاجی شیخ فضل‌الله و حاجی شیخ عبدالنبی و جبهه مخالف و همکارانشان، ارتباطی وجود داشت و آن لزوم ارتباط مشروطیت با شریعت بود. متأسفانه در میان افرادی که در عرصه مطبوعات جدید، اداره و نگارش و تنظیم روزنامه‌ها را برعهده گرفته بودند کسی وجود نداشت که

پیش از آن در کشور آزادی مانند انگلیس یا فرانسه و آمریکا به کیفیت و وظیفه روزنامه نگاری واقف گشته و تجربه عملی کرده باشد تا راه و روش کار را بداند.

مدیران روزنامه های تمدن و ترقی و صبح صادق و صور اسرافیل کلاهی و خارج از لباس تنپوش اهل دین بودند ولی از سابقه تربیت سیاسی و فنی ایشان چیزی که بدانان نسبت به مجد - الاسلام و میرزا سید حسن کاشانی و ادیب الممالک و سید محمد صادق و شیخ یحیی کاشانی که همه به زی فقها و علمای دینی بودند از نظر اطلاع و شناسائی وضع خاص و قابل امتیازی بدهد، سراغ نداریم. مجلس شوری در آغاز امر از خود روزنامه ای که ناشر گفته های وکلای و جریانهای پارلمانی باشد نداشت با وجودیکه وکلای بارها به لزوم ایجاد روزنامه ای خاص مجلس سخن در میان آورده بودند و از کیفیت انتشار صورت گفته های خود در جراید عادی شکوه داشتند به ایجاد چنان نشریه ای زمینه مساعدی نتوانست بدهد. روزنامه مجلس را که امتیاز آن به نام یکی از علمای مذهبی (میرزا محسن) و تصدی اداره و تحریر آن با سه تن سید و شیخ و معمم تربیت شده مدرسه قدیم بود و در کار انتشار خود استقلال کامل داشت به اعتبار نشر صورت مذاکرات مجلس، وابسته بدان شناخت. در صورتیکه این کار را روزنامه های حبل المتین و صبح صادق و ترقی طهران هم انجام میدادند.

استقلال حوزه فعالیت و آزادی عمل روزنامه مجلس از اینجا معلوم شد که وقتی مطابع و جراید و پایتخت برای اظهار همدردی با حبل المتین در موقع توقیف آن اعتصاب کرده و دست از کار کشیده بودند، روزنامه مجلس هم از همراهی با آنان دریغ نورزید و تعطیل کرد.

دولت که پیش از افتتاح مجلس دور روزنامه قدیمی خود را در اختیار داشت، دیگر نخواست به ایران و اطلاع بر وفق مقتضیات دوره مشروطه تجدید سامانی بدهد و آنها را نگهداری کند. دربار سعی خود را در جلب برخی از مدیران جراید بکار میبرد و آنان را به مخالفت با جراید تندرو وادار میکرد و یا آنکه بعضی را در نهان تشویق میکرد تا با نشر موضوعات محرکی در صورت طرفداری از آزادی و قانون تولید هر چه و مرج تازه بکنند و زمینه شکایت به دست دربار و دولت بدهند. این اخلال در کار ارباب قلم نظیر همان اقدامی است که به وسیله ارشدالدوله علیخان کرمانی و عباسقلیخان قزوینی معروف به آدمیت برای برهم زدن روح ارتباط و همکاری میان مجامع و انجمنها نهفته و آشکارا از قبل و بعد صورت میگرفت. دامنه این نفاق افکنی و افساد از انجمنها و مطبوعات تا وکلای مجلس هم کشیده شده بود. با مراجعه به صورت مذاکرات مجلس و از روی اظهارات وکلای آن دوره میتوان به قصد نیک و بد ایشان در این زمینه پی برد و در نتیجه دریافت وقتی محمد علیشاه مجلس را به توپ میبست و مخالفان را می گرفت و میکشت و تبعید و توقیف میکرد امیدوار بود بتواند از افراد هواخواهی که در صف وکلای مجلس و انجمنها و روزنامه نگاران

داشت، جبهه‌ای بسازد و مجلسی موافق سلیقه و مصلحت خود بسازد و بدون تعطیل اسمی اساس مشروطیت، جامعه‌ای مشروطه‌نما برپیکر استبداد کهن دربار پيوشاند و خود را پدر و دلسوز رعیت و راهنمای سیاست و حکومت، جا بزند. غافل از آنکه سیر تاریخ بعد از توقف اجباری به عقب برنمیگردد بلکه پس از رفع مانع بار دیگر راه خود را در پیش میگیرد و رویه جلومی رود و هر قدر عامل راهنندان و منع عبور قوی تر و دوران سدّ راه سیر طولانی‌تر باشد، عکس العمل آن در موقع تجدید حرکت، شدیدتر خواهد بود.

چنانکه اشاره رفت نارسائی تجربه و معرفت پیشوایان و رهبران نهضت مشروطه اوضاع و احوالی بوجود آورد که در شرایط سیاسی و اجتماعی روز ممکن نبود نتیجه‌ای بهتر از آنچه ببار آمد، بیاورد.

اختلاف اغراض و مقاصد عوامل مؤثر در کار اجتماع و مطبوعات، از ملاحظه دقیق سخنان ناطقان و نوشته‌های نویسندگان و مقایسه آنها با یکدیگر کاملاً فهمیده میشود و به کمک قراین دیگر معلوم میگردد تنها دسته فراموسونهای لژ گرانداریان بودند که رشته ارتباط میان کارها و گفتارهای افراد منتسب و یا نزدیک بدانها بیکدیگر پیوسته و در آن هماهنگی خاصی وجود داشت. روزنامه حقوق و مساوات و صوراسرافیل از نظر مخالفت با اساس سلطنت و حمله به دربار و کوبیدن محمد علیشاه گوئی وحدت سیاق فکر و عملی داشتند و در این کار گوئی از این دسته یاری میگرفتند.

انجمن قاجاریه که در سال ۱۲۳۵ به عضویت افراد منتسب به دودمان و ایل قاجار بوجود آمده بود و مرتضی قلی‌خان مؤید الممالک مدیر صبح صادق و ظهیرالاسلام و یحیی میرزا را هم به عضویت پذیرفته بود، مؤسسان آن میخواستند برای سد حرکت جبهه آزادیخواه و حفظ موقعیت قاجاریه محور قبیلہ‌ای بوجود آورد و تعصب خانوادگی را میان افراد و عناصر مختلفی که در دو طرف مستبد و مشروطه‌خواه فعالیت داشتند، برانگیزند و آنان را به یک اردوگاه پیوندند و در مقابل آن گروه زیر پرده‌ای که سرانگشیت ایشان سلسله جنبان مبالغه در آزادیخواهی و طرفیت با دربار بود، تنگنایی و سدی قجری فراهم آورند.

مسلم است دست محمد علیشاه بطور مخفی در این انجمن که روزنامه صبح صادق را زبان حال خود معرفی کرد، بکار افتاده بود. انجمن خدمت که از رجال معروف دربار و دولت در اواخر کار مبارزه تشکیل یافت و امیربهادر و حاجی محتشم السلطنه و عضدالملک در آن عضویت داشتند. از تدبیرات محمد علیشاه و مشاوران خارجی و داخلی او برای ایجاد تفرقه در صف مخالف و ارتباط در میان موافقان خویش برای مبارزه با کارهای آزادیخواهان بود. میرزا محمد علی پسر کوچک ملک المتکلمین را که بعد از خرابی مجلس با پدرش گرفته و به باغشاه برده بودند وقتی

به دایره استنطاق باغشاه برای بازجویی درآوردند، در آنجا ناگهان با عده‌ای از افراد مشروطه طلب و دوستان پدرش مانند علیخان کرمانی ارشدالدوله و میرزا عبدالمطلب یزدی مدیر روزنامه آدمیت و صدرا لاشراف محلاتی و میرزا احمدخان مدعی العموم (اشتری) روبرو شد که از او درباره پدرش و مسائل دیگر سؤال میکردند. این منظره مؤید موضوعی است که درباره شیوه پندار و رفتار محمد علیشاه درباره مشروطه گفته شد. محمد علیشاه نمیخواست استبداد ناصری را برگرداند و میدانست که این امر میسر نخواهد شد ولی چنین آرزو داشت و میپنداشت که میتواند استبداد و خودکامگی خویش را زیر لباس مشروطه موافق دلخواه خود بپوشاند.

در میان سه رکن مشروطیت و آزادیخواهی از این حیث گوئی مجلس و انجمن بیشتر قابل انعطاف بودند ولی مهار کردن و تغییر فکر دادن به روزنامه چندان کار آسانی نبود و با نشر هر مقاله‌ای که از عهده برانگیختن احساسات عمومی به سود مشروطه و آزادی برمی آمد نیروئی نهفته بود، پس در روزنامه‌ها بود که موجبات ریشه گرفتن و استواری بنیان مشروطیت فراهم میآمد.

از کسانی که محمد علیشاه تبعید و برکناری آنها را از فعالیت سیاسی میخواست لاقلاً چهارتن از ارباب قلم بودند و شکی نیست که اگر مدیر روزنامه مساوات سید محمد رضای شیرازی پنهان نشده و سپس نگریخته بود، سرنوشت او با سرنوشت میرزا جهانگیرخان و روح القدس یکسان اتفاق می افتاد. زیرا محمد علی شاه میدانست که حرف‌های سید جمال واعظ و ملک المتکلمین در محیط محدودی به هوا میرفت و به گوش معدودی از حاضران میرسید و اگر نقل آنها در صفحات جراید مانند الجمال و غیره نبود آنهمه قوت تأثیر پایدار پیدا نمیکرد، اما آنچه از راه چشم و مطالعه به دل راه مییافت کمتر دست خوش نسیان یا تغییر میگردد.

باید دانست که شدت عمل آزادیخواهان بعد از کشته شدن میرزا علی اصغرخان اتابک، وحشتی در دل طرف مستبد و هواخواهان آنها بوجود آورده بود که عبدالرحیم الهی مدیر روزنامه اقیانوس که مرد مرموزی شناخته میشد وقتی به یاری محمد علیشاه، نخستین شماره روزنامه خود را در چاپخانه شاهنشاهی بدون ذکر نام مطبعه در روز میلاد محمد علیشاه انتشار داد تا او را بستاید و شادباش بگوید، از بیم آنکه مشت او باز نشود و مورد غضب و انتقام آزادیخواهان بی پروا قرار نگیرد، در صفحه هشتم زیر عنوان «لطایف» که با قلم شیرین و محکمی در حد قلم میرزا محمد حسین فروغی و میرزا علی محمدخان پرورش قلمبند شده بود، پایان سخن شیخ لطیف را که بر او وارد شده و باب گفتگورا گشوده بود بدینجا میرساند که از زبان او چنین بنگارد:

«از وی پرسیدم علامت ولدالزنا چیست؟ گفت ولدالزنا در هر دوره‌ای یک علامتی دارد و در این دوره علامت ولدالزنا حُبّ و بغض استبداد است به این معنی هرکس که استبداد را دوست دارد بیشک ولدالزنا است! الخ»

در صورتیکه این روزنامه یکی از دوروزنامه‌های بود که بعد از کودتای باغشاه بدانها اجازه انتشار داده شد ولی بعداً بدون ذکر سبب توقیف و یا تعطیل شدند: یکی اقیانوس و دیگری ندای وطن بود که مدیران هردو روزنامه بعد از پیروزی ملیون به زندان و بازخواست دچار شدند و با وجودیکه هردو از نظر فضل و قلم و اطلاعات در میان اقران کم نظیر بودند، از طهران به خارج تبعید شدند آن هم با وساطت آزادیخواهان و تا پایان عمر دیگر از آنها سخنی در میان نیامد.

معین الاسلام اصفهانی که در جوانی به نهضت مشروطه خدماتی کرده بود و از آزادیخواهان شناخته میشد. او روزنامه نیراعظم را در ۱۳۲۵ در طهران انتشار داد که صفت بارز آن بحث درباره سیاست خارجی و اقتصادی بود و بروفق منافع ملی چیز مینوشت. بعد از سقوط محمد علیشاه برای او هم در دوره بازخواست از مخالفان، دردسری تولید شد که با وساطت سران بختیاری برطرف گردید. باعث برآن معلوم نبود، تا اخیراً در ضمن مراجعه به شماره ۱۴ نیراعظم به شعری برخوردیم که در جواب شعر کبلای منتشر در صوراسرافیل، زیر عنوان: «به جای اضغاث و احلام»

ای کبلاد خوتا بکی این روده درازی
ترسم که در این راه سرخویش ببازی
هرهفته به یک طایفه رندانه بتازی
پیش تو مساوی است سگ و توله و تازی
هشدار که این قافیه را پاک نبازی
بازی بازی با بازی
تا آنجا که میگوید:

بی واسطه نتوان رفت در بارگه شاهان
بی موموی ببری خان راحت ندهد دربان
در پایان همین بند شعر میگوید:

تا آنکه کفن برتن خود جامه نسازی
بازی بازی الخ
این شعر که با امضای «ک. ک.» چاپ شده نشان میدهد که مدیر نیراعظم هم از کسانی بوده که نهفته به دام جاذبه دربار درافتاده بود ولی در همان شماره ۱۴ که سواد تلگراف نجف اشرف با امضای مجتهدین عتبات طهرانی و مازندرانی و خراسانی را به بهبهانی و طباطبائی دایره منع تصرف شیخ نوری در امور، چاپ میکند، از گوشمالی و نظیره گوئی یا پاسخ و تهدید صوراسرافیل هم دریغ نمیورزد.

با ارائه این دو نمونه توانستیم تا حدی موضوع نفوذ فکری محمد علیشاه را در دستگاه مطبوعات ملی ارائه بدهیم و دریابیم وحشت از انتقام ملت به هیچ کس مجال آن را نمیداد که به طرفداری خود از دستگاه سلطنت استبدادی، علناً اعتراف ورزد.

روزنامه انجمن - وقتی فرمان تأسیس مجلس شوری بدون تصریح به امر تغییر نظام کلی و استقرار رژیم مشروطه، صادر و در مرحله اجرا قرار گرفت، مقرر شد که در ایالات و ولایات نظیر این اساس به وجود آید. تبریزی‌ها که از پیش با وضع خاصی از بابت اقامت ولیعهد در آنجا مواجه

بودند، ناگزیر از تحصن در قنصلخانه انگلیس، نظیر تحصن مشروطه طلبان در سفارت طهران شدند. وقتی این وضع شامل آذربایجان شد، در صدد ایجاد روزنامه ای که زبان حال مشروطه خواهان شهر باشد برآمدند. اول میخواستند آن را به نام «مجلس» بنامند و پس از آنکه به اشکال کار متوجه شدند، جریده «ملی» و بعد «روزنامه ملی انجمن» نامیدند و سرانجام برای این نشریه خود اسم «انجمن» را اختیار کردند. وقتی در اصفهان ورشت و یزد نیز انجمن ایالتی و ولایتی تأسیس شد روزنامه انجمن که زبان حال آن انجمن ها باشد در آن شهرها نیز انتشار یافت.

از آن میان دنباله انتشار روزنامه انجمن تبریز و انجمن اصفهان بعد از کودتای باغشاه هم قطع نشد و زبان حال مشروطه خواهانی باقی ماند که بر ضد سلطنت استبدادی قیام کردند و تصمیم به مقاومت و مبارزه گرفتند. بدین مناسبت روزنامه انجمن تبریز و روزنامه انجمن اصفهان دارای وضع خاصی شدند که مراجعه بدانها برای پژوهندگان تاریخ سالهای اول مشروطه فایده بخش است.

موضوع اشتباه «مجلس» با «انجمنهای محلی» در آغاز امر زحمت فکری ایجاد کرده بود ولی با تصویب قانون تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، دیگر نظیر چنین شبهه ای مجال ظهور نمی یافت.

روزنامه انجمن تبریز پس از آنکه چندی «روزنامه ملی» و سپس «روزنامه انجمن» خوانده میشد و سرانجام نام «انجمن» مطلق را بر خود نهاد، صاحب امتیازش سید علی اکبریا میرزا علی اکبرخان وکیلی از طباطبائیان تبریز بود. از نشانه شیر و خورشید رسمی در بالای صفحه اول روزنامه استفاده نمود و این امر حکایت از آن میکرد که انجمن خود را نشریه رسمی آذربایجان به حساب می آورد. بعد از کودتای باغشاه که انجمن تصمیم به مقاومت در برابر حکومت استبداد مرکزی گرفت این پیش بینی برای تقریباً مدت یکسال تحقق یافت.

روزنامه انجمن اصفهان در سال اول و دوم به نام «انجمن مقدس ملی اصفهان» و «انجمن مقدس ولایتی اصفهان» و در سالهای سوم و چهارم به اسم «انجمن اصفهان» انتشار می یافت. صاحب امتیاز و مدیر آن سید سراج الدین صدرجیل عاملی موسوی بود و بعد از مدتی نجم الواعظین موسوی دبیر آن معرفی شد.

شماره اولش در ۲۱ ذیقعد ۱۳۲۴ به چاپ سنگی انتشار یافت نخست به خط نستعلیق زیبا و سپس به خط نسخ و گاهی هم بطور ترکیبی که قسمتی از آن به نسخ و قسمت دیگر به خط نستعلیق بود. مندرجات آن اخبار شهری و مذاکرات انجمن ولایتی بود و چون در این مدت انتشار چند ساله که از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ به طول انجامید حوادث بزرگی در ایران رو داد که اصفهان با آن پیوستگی خاصی داشت، دوره چند ساله این روزنامه مانند روزنامه انجمن تبریز و روزنامه مجلس برای

تحقیق در تاریخ مشروطیت از اسناد درجه اول شمرده میشود. دوره‌ای از این روزنامه نسبتاً کامل در کتابخانه دانشگاه اصفهان ضمن کتابهای مرحوم صدر هاشمی موجود است. روزنامه انجمن ولایتی گیلان که در نیمه سال ۱۳۲۵ به مدیریت دبیرالممالک تأسیس و منتشر شد عمر درازی نیافت تا حوادث نهضت گیلان را شامل گردد. روزنامه انجمن اصناف طهران که در ۱۳۲۵ انتشار یافت در آغاز امر از انتشارات انجمن بود ولی بعد از مدتی با روزنامه بامداد مربوط به حاجی میرزا یحیی با هم ترکیب شده و به صورت متناوب انتشار مییافت.

باز هم مشروطه و مطبوعات

موضوعی که در باب مشروطه ایران بیشتر قابل توجه و تذکر است. عقب افتادگی عنصر متجدد با سواد و درس جدید خواننده و اروپا رفته کشور از کاروان عدالتجویی و نهضت مشروطه— طلبی و ادامه ارتباط دیرینه بستگان دیوانی با شاه و دربار و رعایت موازنه و احتیاط این دو عنصر در حرکت به سوی آزادی بود. آن عده قلیلی هم که به اعتبار آماده نبودن فرصت و مجال بیشتری برای پیشرفت منظور در دستگاه موجود دیوان طالب حدوث تحولی و تغییر وضعی بودند، هرگز اندیشه انتقال مرکز قدرت از عوامل شناخته شده دیوانی و نظائر ایشان به آخوند و بازاری و پیشه‌ور و دهقان از لوح خاطرشان نمیگذشت.

بدین ترتیب پیدایش حزب سیاسی کاردان یا یک دسته‌بندی متشکلی از عناصر پیشرو و آگاه به مراحل تطور و توابع تحول در اوضاع سیاسی کشور، پیش از حدوث غائله مسجد جامع و تحصن علما به زاویه حضرت عبدالعظیم و مهاجرت ایشان به قم وجود خارجی پیدا نکرده بود تا بتواند از آغاز امر انقلاب یا سیر تدریجی را برونق اصول خاصی رهبری و پیروی کند. بدین نظر هنوز هدف غائی از نهضت بطور دقیق مشخص و معین نبود و در ضمن ادامه حرکت سریع پیاپی، تحول موضوعی پیدا میشد. عزل نوز، مواخذة علاءالدوله، ایجاد عدالتخانه یا دادگستری برای حفظ حقوق مردم و در پی آنها تأسیس مجلسی که حافظ اساس عدالت و اجرای قانون و وضع قوانین تازه باشد و بعد از افتتاح مجلس، تدوین و تصویب نظامنامه اساسی که در آن هنوز زمینه مشخصی از حکومت شناخته شده پارلمانی مشهود نبود. سرانجام پس از کشمکش متمادی میان دربار و اقلیت بینا و هوشیار و کلا که از طرف علما و تجار و اصناف آزادیخواه و انجمن‌های نویناد طهران و تبریز تأیید میشدند، محمد علیشاه ناگزیر شد با اعلام نوبت دوم حکومت مشروطه و تصویب متمم قانون اساسی بدین امر صورت قابل قبولی بخشید.

در نتیجه ابهام غرض و تحول تدریجی و عقب ایستادگی و نه عقب افتادگی عنصر متجدد

و فرنگ رفته و درس حقوق و سیاست خوانده و فقدان مرکز هدایت سیاسی متشکل و منظم آشکارا در خارج از سه هدف آزادیخواهی و مشروطه طلبی و شرکت در ابراز نفرت از استبداد و عوام‌لش، دیگر نقاط و خطوط منظم و دقیق اجتماعی و سیاسی برای حرکت و مبارزه و بنیان‌گذاری رژیم تازه شناخته نشده بود تا بتواند رژیم تازه را در سیاست داخلی و خارجی از سلف خود کامه‌اش ممتاز و مشخص سازد و برای مطبوعات جدید که پایه‌ای از پایه‌های اصلی مشروطه باشد خطوط مشی هماهنگ و همگام و همراه پدید آورد.

در کشور حزبی نبود که سگان کشتی سیاست را در دریای متلاطم به دست بگیرد و نیز وحدت اسلوب تفکر و مرام اقتصادی و اجتماعی در میان علمای دین با تجار و اصناف پیشه‌ور که ارکان اصلی نهضت بودند وجود نداشت تا آرزوها و هدفها و راه حرکت جملگی را بیکدیگر نزدیک سازد. انجمن‌ها که در موقع برگزاری جشن سال اول مشروطه شماره آنها از هشتاد انجمن گذشته بود و در میان آنها شاید برخی مواد و اصولی را هم راهنمای کار سیاسی خود معرفی کرده بودند، هر کدام مظهر اندیشه و آرزو و غرض خاص کارگردان و مؤسس آن انجمن بودند که قضا را عده‌ای از آنها از اول به وسیلهٔ هواخواهان مرکز استبداد و درباری خبر از خود بوجود آمده بودند. اینان در وحدت شعار «زنده باد مشروطه» تنها اتفاق نظر داشتند ولی در آغوش خود افرادی مانند میرزا عبدالمطلب یزدی و علیخان کرمانی (ارشد الدوله) و مجدالاسلام و عباسقلی آدمیت و میرزا جواد تبریزی و میرزا ابوالقاسم طباطبائی را چون جان شیرین نگاهداشته و یا خود را به آغوش آنها افکنده بودند که در ته دل از محمد علی‌شاه جانبداری میکردند.

در این صورت ممکن نبود روزنامه یا روزنامه‌های سیاسی منظم و جمع و جور در چنین محیطی انتشار یابد که از عهدهٔ راهنمایی‌های لازم و طرح مشکلات سیاسی و اجتماعی و حقوقی و ارائه راه حل آنها برآیند.

چنانکه گفته شد دولت از پیش چنان روزنامه معتبری نداشت که مفسر افکار و عقاید و افعال و احوال او باشد و دوروزنامهٔ ایران و اطلاع به منزلهٔ نشریهٔ اخبار درباری و در حکم بولتن‌های خبری پیش پا افتاده محسوب میشدند. روزنامه‌های ادب و شاهنشاهی و تربیت که از اصل حکم مجله ادبی و شبه علمی را داشتند و روزنامه‌های الحدید و کمال تبریز و مظفری بوشهر هم بهتر از آنها نمیتوانستند از هر حیث باشند. در چنین صورتی ضرورت ایجاد میکرد که حرکت پس از کسب توفیق در تحمیل خواسته‌هایش بر دربار، نشریه سیاسی خاصی داشته باشد که لزوم آن هم مورد توجه آخوند و بازارگان و پیشه‌ور قرار نمی‌گرفت که سه رکن مهم مبارزه بودند. روزنامه‌ای که دو تن از عوامل ارتباط میان حرکت و دربار در دوره مهاجرت علما به قم، پس از افتتاح مجلس به نام مجلس اجازه انتشارش را گرفتند چون هنوز متکی به هیچ منشاء قدرت ملی

معتبری نبود و تنها اسم آن از اسم مجلس گرفته شده بود، مذاکرات و کلا را برای جلب مشتری و خواننده نقل میکرد و اجباری هم به چاپ آنها نداشت. در حقیقت روزنامه مجلس آئینه افکار میرزا محمد صادق طباطبائی مدیرکل و ادیب الممالک سردبیرش بود که این دومی نه سال متوالی پرواز با بال و پر بسته در افق محدود و مسدود روزنامه ادب و بعد از آن ارشاد با کو، هنوز جرأت و جسارت اظهاری در خارج از حدود مقرر تمرین شده نمیداشت.

چنانکه اشاره رفت تأسیس روزنامه مجلس طهران به تبریز و اصفهان که در حرکت جدید پیشقدم شده بودند اندیشه تأسیس روزنامه خاص به خود را القا کرد و میخواستند نام نخستین روزنامه خود را مجلس مقدس ملی تبریز و اصفهان بنامند. وقتی عیب این عمل گوشزد شد به تغییر نام آن پرداختند و پس از یکی یا چند نوبت استعمال کلمه، آن را تبدیل به اسم «انجمن» مطلق کردند. از این نامگذاری معلوم میشود که هنوز ذهن عامه از درک اختلاف دو مفهوم مجلس و انجمن عاجز بوده است و هر شهری خود را در ایجاد مجلس مخصوص به خود آزاد مینداشت تا آنکه تصویب قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی در اوایل سال ۱۳۲۵ هجری بدین سودا خاتمه بخشید و بنام روزنامه انجمن بلکه «انجمن» تنها هم به جای روزنامه مجلس مقدس و مجلس مقدس ملی تبریز و اصفهان راضی شدند.

با این مشکلات و موانع روزنامه‌های تمدن و ندای وطن و صبح صادق و حل‌المتین طهران که در تعقیب اجازه انتشار مجلس به توالی، کسب اجازه انتشار کردند، در حدود مقتضیات روز و درجه آمادگی مردم چهره روزنامه‌های سیاسی صدر مشروطه را یافتند. چهار دستار بند تربیت شده مدرسه دینی قدیم و یک کلاهی پرورده، مکتب استیفا و خدمات دیوانی، پنج روزنامه اساسی سیاسی روز را در طهران صدر مشروطه تأسیس کردند. اینان سید محمد صادق و مجد الاسلام و سید حسن کاشانی و مدیر الشریعه هرنیدی یا مدیر الممالک و مؤید الممالک بودند. شیخ یحیای کاشانی که او هم آموخته مدرسه قدیم بود و به‌زبانی جز زبان عربی آشنائی نداشت با ادیب الممالک که او هم برآورده مکتب مختلط دینی و دیوانی بود، در تحریر این روزنامه‌ها به حل‌المتین و مجلس یاری میکردند. چنانکه معلوم میشود در میان اینان اروپا رفته و دانشگاه دیده آشنا به تمدن و فرهنگ اروپائی نبود.

مقالات سیاسی این جراید در پیرامون اوضاع جاری نابسامان و روابط دولت با مجلس و مشکلات اقتصادی مملکت و تشویق مردم به اتحاد و اتفاق در برابر ظلم و استبداد و شرکت بیشتر در تعهد وظایف ملی و دعوت به فداکاری و بذل جان و مال در راه تحکیم اساس حکومت ملی و هوشیاری در برابر مقاصد اجنبی دور میزد و غالباً به تکرار و تذکر همان مطلبی میپرداختند که در جراید عصر مظفری راجع به فواید مدرسه و روزنامه و شرکت و تعریف علم و صنعت بارها یادآوردی

شده بود.

به هر میزان اختلاف نظر میان شاه و مجلس یا به عبارت وافی تر میان دربار و ملت شدیدتر و آشکارتر میگردید، مقاله نگاری در این زمینه هم دشوارتر میشد. روزنامه های وزین یومیه میکوشیدند که این رشته را نازکتر نکنند چه هر آئی بیم قطع آن در شرایطی میرفت که شاه به قبول آنها حاضر بود تن در دهد.

روزنامه های هفتگی انتقادی که زبان حال آزردگان از مظالم استبداد دیرین و دلباختگان آزادی مطلق در زیر سایه حمایت حکومت ملی بودند، پرده شرم و ملاحظه را از میان برداشتند و آنچه را که اگر بر زبان و قلم نمی آوردند امکان برقراری ارتباط میان دربار و مجلس و نزدیک ساختن دو طرف بیکدیگر میسرتر می بود، بر صفحه های خود نگاشتند.

اصل بیستم متمم قانون اساسی آزادی قلم و زبان و عقیده را برای همگی تأمین کرده بود و برای اینکه حدود این آزادی شناخته شود و گناه تجاوز از آن یا بدان هم معلوم باشد، نیازی به تصویب قانون خاصی درباره مطبوعات بود چه در اصل مزبور هم دوبار از «قانون مطبوعات» ذکر شده بود.

«اصل بیستم، همه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود، نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.»

از موقع افتتاح مجلس شوری تا تصویب نظامنامه، اساسی کمتر از سه ماه فاصله زمانی بود ولی از آن هنگام تا تصویب متمم این نظامنامه، بیش از یکسال طول کشید. پیشنهاد اصل آزادی زبان و قلم و عقیده بیش از همه اصول دیگر قانون اساسی، مطلوب آزادیخواهان و مورد نفرت و مقاومت دربار و بستگانش قرار گرفت و درباره آن مذاکرات فراوان صورت پذیرفت و عاقبت به فشار انجمنها که با نظاهرات هماهنگی دمساز شده بودند با چند قید احتیاطی، به تصویب رسید. دوبار اشاره به قانون مطبوعات در اصل ماده مصوب و تعلیق آزادی مطبوعات بدانکه با قانون مطبوعات (نامعلوم) مخالف نباشد و در صورتیکه مخالفت بر طبق همان قانونی (که هنوز از مرحله اسمی نگذشته و به صورت مدون و مصوب در نیامده بود) مجازات (آن هم بدون ذکر محاکمه) شود.

بدیهی است وجود اصل دوازدهم «که حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود بدون قانون» ذکر مجازات مطلق را محدود به حکم محکمه میکرد که مبتنی بر قانون باشد و حضور هیأت منصفین در محکمه هنگام محاکمات مطبوعاتی خواه علنی و خواه محرمانه، خاطر آزادیخواهان را از برخی ذغدغه ها اطمینان میبخشید. روزنامه های یومیه و هفتگی معتدل و تندرو در دنبال تصویب

اصل بیستم و هفتاد و نهم راجع به مطبوعات احساس قوت قلب و جرأت بیشتری در پناه قانون کردند و بر جسارت برخی از صاحبان قلم هم افزود. شکایت از مندرجات روزنامه‌های تندرو و انحصار به دربار و دولت و عوامل مخالف آزادی قلم نداشت که از نوشته‌های آنها در عذاب روحی بودند، بلکه گاهی بهانه بدست وکلای مجلس و جراید میانه‌رو روز هم میداد که از این بابت گله کنند. ولی به محض اینکه سخن از توقیف روزنامه‌ای در پیش می‌آمد جنبش انجمن‌ها و محافل مختلف برای غمخواری و همراهی با روزنامه آغاز می‌گردید و اوضاعی بوجود می‌آمد که قضیه به صورت آشتی کنان و چشم‌پوشی خاتمه یابد.

وقتی حاج مخبرالسلطنه وزیر علوم یا معارف و اوقاف شد نظر به صلابت و استبداد رأی خاصی که داشت خواست نرمی و سازشکاری وزیر شرمسار سلف (علاءالملک) را جبران کند و در مجلس و خارج مجلس، تندروی روزنامه‌ها را عنوان سخنانی قرار میداد که میرزا جهانگیرخان شیرازی در شماره دوم صورت راجع به ملاقات خود با او در بالاخانه‌های عمارت مدرسه دارالفنون، شرح جالبی دارد. سرانجام برای رفع این مشکل قانون مطبوعات را به مجلس پیشنهاد کردند و بعد از گفتگوهای موافق و مخالف به تصویب رسید و به مرحله اجرا گذارده شد. در مقدمه این قانون، اصل بیستم قانون اساسی عیناً یاد شده تا مبنای تدوین و تصویب این قانون شناخته شود.

قانون مطبوعات مصوب ۲۴ محرم ۱۳۲۶ کار تأسیس چاپخانه و طبع کتاب و روزنامه و اعلانات و توزیع و فروش مطبوعات را از یکدیگر در ذیل چهار فصل جدا کرده است. ماده‌های ۶ و ۷ و ۸ و ۹ وضع مدیر روزنامه و رابطه او را قبل از انتشار و بعد از انتشار روشن میکند و به هر ایرانی سی ساله که مرتکب جنحه و جنایت نشده و مشهور به فسق و فساد عقیده نباشد حق اداره و انتشار روزنامه بدون قید و شرط دیگری میدهد. این مدیر مکلف است پیش از طبع و انتشار ورقه‌ای به اداره یا نظارت انطباعات بفرستد که بر آن اسم روزنامه و مدیر و محل اداره و مطبعه‌ای که در آن به چاپ میرسد و ترتیب طبع آن از حیث زمان انتشار و مسلک روزنامه قید شده باشد.

چنانکه ملاحظه میشود شرط شرف را برای صلاحیت صاحب امتیاز کافی شمرده و آن را به استطاعت مالی و احراز اسناد عالی تحصیلی و حتی سواد کافی هم موکول نکرده‌اند تا در آن شبهه منع آزادی قلم نرود. در مورد تعرض به مأمورین دولت مدیر را ملزم به درج مقاله جوابیه، در ستون اول از نمره آینده کرده است، ولی تعرض به مردم عادی و غیر رسمی را گوئی چندان مهم نشمرد و دادن جریمه کمتری را در صورت تخلف از درج مقاله جواب، مقرر داشته است.

مصون ماندن ناشر و طابع و موزع از تعقیب و تعرض در صورت معروف بودن نویسنده و اقامت او در ایران، چنانکه در اصل بیستم مصرح است به زیان نویسندگان مقالات تمام میشود و تنها نویسنده مورد مواخذه و مجازات قرار می‌گرفت، در ماده سیزدهم از این قانون، مدیر روزنامه

مسئول مقالات مندرج در روزنامه است و درباره مقالات، تنها وقتی مسئول نیست که از منهیات مسلمه چیزی در مقاله مندرج نباشد.

فصل پنجم قانون مطبوعات با فصل ششم آن که از ماده ۲۶ تا ۵۱ را دربرمیگیرد حدود تقصیرات و توهین و مجازات آن نسبت به افراد و جماعات و سلاطین و مأمورین سیاسی خارجه و کیفیت محاکمه و ضبط و حبس روزنامه‌ها را بوسیله مأمورین وزارت معارف معین میکند.

ماده ۳۱ «توهین به مقام منبع سلطنت ممنوع قانونی است و تخلف از این قانون مرتکب را اگر مدیرین جراید باشد از سه ماه الی سه سال محکوم به حبس و یا به التزام شرعی از ده تومان الی سیصد تومان دادنی خواهد کرد و اگر غیر از مدیرهای جراید هستند بر حسب تشخیص عرفی، مرتکب از سه ماهه الی یک سال حبس خواهد شد. جریده یا لایحه‌ای که آن سوء ادب را کرده باشد با مقاله مندرجه آن که شامل خلاف باشد توقیف خواهد شد و این توقیف ممکن است ابدی باشد».

این ماده در حقیقت روح اصلی این قانون بود که تا درجه‌ای میتوانست آتش خشم و کین محمد علی‌شاه را درباره مطبوعات فرو بنشانند.

نخستین آزمایشی که از این قانون به عمل آمد در مورد سید محمد رضای شیرازی مدیر روزنامه مساوات بود که مقاله‌ای در شماره ۲۱ به تاریخ ۲۴ ربیع الاول یعنی یک ماه بعد از تصویب قانون مطبوعات زیر عنوان «شاه در چه حال است» نوشت که سراپا تعرض به احوال و اعمال و افکار و محمد علی‌شاه محسوب میشد و در پایان گفتار خود که همواره شاه را مخاطب قرار میداد، چنین نوشته بود: «از کشاکش با ملت و گیرودار با نوع تاکنون هیچ سلطان قاهر، هیچ نافذ - الامر مقتدری، صرفه نبرده و طرف نبسته و هیچ پادشاه قادری از این بند به سلامت نرسته.

هر که با فولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد.

چه ملت ناموس خداست و با ناموس خدا در افتادن خطاست و تازیانه قهر الهی در قفا، از ما گفتن و از صاحبان درد شنفتن، از یزدان پاک اثر دادن و از شاه بکار بستن.»

شماره نوزدهم مساوات با عنوان «عید ظهور قانون مطبوعات» به رنگ سرخ در شکلی خاص و با مطالب دست چین شده‌ای که حکایت از اعتراض کامل او بر تصویب قانون میکرد، زمینه عدم رضایت از مساوات را به نحوی فراهم آورده بود که انتشار مقاله مزبور را بهانه توقیف و محاکمه مدیر مساوات قرار داد. سر مقاله ۱۹ که عنوان «مکاشفات هاهوتی» داشت به شطحیات صوفیه شبیه بود و مقاله دوم همان شماره که زیر عنوان «اشراقات عرشی» نوشته شده بود تعریض به وکلای تصویب کننده قانون و وزیر علوم و گریز به محمد علی‌شاه داشت با چنین عباراتی که خالی

از ریشخند و نیشخند نبود:

«ویژه که این آفتاب سعادت کنون با حسن نیت مکنونه ملوکانه مصادف آمد. گل بود و به سبزه نیز آراسته شد و این شکوه ملی به مساعدت خاطر عاطر فاطر فیوضات مآثر برکات مظاهر نعمات متقاطر شاهنشاهانه متعاضد و مستظهر گردید.»

«چه غم دیوار مجلس را که دارد چون توپشتیبان» و ازین توجهات و تلبفات و ترحمات اعلی حضرت، اعلی شوکت، اعلی سطوت، ...، سلطان قاهر، محمد علی شاه قاجار خلدالله ملکه و ابدالله عیشه و ایدالله جیشه، قوانین جاری، دوائر منظم، ممالک آرام، رعایا شادکام، قشون مرتب، خزانه معمور، رایت منصور، نعمت موفور، نعمت دور، کیوتر و شاهین همپرواز، گرگ با میش دمساز، دزد با قافله انباز، ظالم و مظلوم همراز، جاهل و عاقل هم آواز، فتبارک الله احسن الخالقین».

در قسمت معلومات جغرافیائی از شماره ۱۹ رودخانه کن (کند)، و رود قراسورا که از بهشت شداد خارج گشته و اراضی شهریار را مشروب میکند دریاهاى بزرگ نامیده است و کوه بی بی شهربانو و جنگل پارک الشریعه (باغ حاجی شیخ فضل الله نوری بیرون دروازه قزوین) و کامرانیه «در شمیران» و بهشت شداد را از کوهها و جنگلها و شهرهای معروف خوانده و اکبر شاه (منبری مستبد معروف) و حسن شاه تیموری و بوقعلی شاه و خنجرعلى شاه را در ردیف سلاطین معروف ذکر کرده است. آنچه که در زیر عنوان های علم هیأت و تسخیر آفتاب و تجارت و تاریخ دول قدیم شرق و طب کهنه و ادبیات و فقه و صنعت و اخلاق و استخراج معدن از مطالب بی سر و ته و از هم گسسته نقل کرده است، نمونه نشان میدهد که نوشته ها از برکت این قانون مطبوعات بهتر از این نخواهد بود. اخباری که از ولایات انتشار داده مثلاً درباره خراسان نوشته است. «شکر خدای را که سرزمین سبز و هوا خرم، بارندگی به موقع و تجارت تریاک در کمال ترقی» بر همان منوال، جنبه تعرض آمیخته به تمسخر دارد. در آخر شماره نوشته: «یقین داریم که همه خوانندگان از تغییر مسلک مساوات و سیاق تحریر آن واله و متفکر شده اند ولی اگر علت این حسن اسلوب را بدانند حتماً تعجب نکرده بلکه مساوات را از این اطاعت قانون و اتخاذ مسلک صلحجویانه تحسین هم خواهند نمود.

چه ظهور با هرالنور «قانون نامه مبارکه مطبوعات» (علی مُقْتَنها آلاُف التّحیات) بیش از آنچه در این نمره مبارکه آمده غیر از آن را اجازه نمیدهد و باید بعد از این هر چه زودتر همه جراید فراید فارسی و روزنامهجات مبارکه از این روزنامه و روزنامه مبارکه ایران (دولتی) پیروی نموده و اطاعتشان را به قانون مقدس جناب مستطاب ملاذوالا نام آقای آقا سید مهدی وکیل ۵۵ کرور (۲۷ میلیونیم) ملت ایران اظهار کنند.»

این سید مهدی وکیلی بوده که در مجلس هنگام مذاکره درباره روزنامه ها به تشدد معتقد

بود و راجع به دسته‌بندی جراید برای پیشرفت کارهای مطبوعات ایشان از مجلس سؤال انکارآمیز می‌کرد و بدین اعتبار مورد تذکر مساوات قرار گرفته است. با آن زمینه مخالفتی که مساوات نسبت به قانون مطبوعات ابراز کرده بود نخستین آزمایش قانون هم روی او صورت عمل یافت. محمد علی‌شاه از مقاله مساوات به عدلیه شکایت کرد. محمد حسین میرزای مؤید السلطنه را به وکالت برای اقامه دعوی انتخاب نمود. مساوات از طرف عدلیه برای استنطاق و محاکمه دعوت شد. این امر بر مساوات که سرپر شور و طبع غیوری داشت گران آمد و موضوع نگارش سر مقاله‌ای زیر عنوان «شاه با مساوات در جدال و نزاع است چرا» قرارداد که در آن اطرافیان شاه را مسئول هر حادثه‌ای می‌شمرد که رو میداد. مثلاً این عبارت که «آری اسما شاه ما محمد علی شاه است و خطبه به نام وی گفته میشود اما در حقیقت زمام امور را در دست دیگران می‌بینیم» هتک حرمت او شمردند. در تعقیب سر مقاله اش تاتری از موضوع جلب مساوات به محکمه در شش پرده تنظیم کرده که جریان قضیه را بر خوانندگان عرضه میدارد. سید محمد رضا در برابر احضاریه محکمه به تعلل و ایراد و اعتراض کتبی بر کیفیت صدور ورقه احضار می‌پردازد و صدق الملک رئیس محکمه با ملایمت و پختگی جواب ایرادها را در چند نامه به او می‌فرستد. در ورقه احضاریه تصریح شده بود «که شاهزاده مؤید السلطنه به وکالت از اعلیحضرت اقدس همایونی در خصوص توهین و هتک شرف که در روزنامه مساوات نوشته‌اند، درخواست احضار جناب شریعت‌آقا سید محمد رضا مدیر جریده را به محکمه جزا کرده است». ملک المتکلمین که خود هم از بابت سخنانش جداگانه و به طور شدید مورد عدم رضایت شاه بود وکالت مساوات را در این دعوی برخلاف نصیحت دوستانش پذیرفت.

بیم اینکه وکلای دو طرف در محکمه مطالبی به میان آورند که عنوان شدن آنها بر گستاخی مردم ناراضی و بدبین بیفزاید و نقل آنها در محافل و جراید از اعتبارات مقام سلطنت بکاهد و زمینه‌های تازه‌ای بدست نویسندگان و گویندگان تندرو بدهد، عضدالملک را که ریش سفید و رئیس ایل قاجار و معتمد شاه و در نظر مردم هم محترم بود وادار کرد، پیش محمد علی‌شاه برود و پس از مذاکرات لازم عریضه شفاعت آمیزی بدهد. شاه در جواب آن عریضه، دستخطی صادر کرد بدین مضمون:

«جناب عضدالملک! تقصیرات مساوات هر قدر بزرگ باشد ولی مقام شما بزرگتر است توسط شما را درباره او قبول کردیم. من بعد بسپارید از اینگونه کارها نکنند محمد علی شاه».

سید جمال‌الدین واعظ و عده‌ای از سران آزادیخواه روز دیگر مدیر مساوات را به خانه عضدالملک می‌برند و عضدالملک دستخط شاه را به سید محمد رضا مدیر مساوات میدهد و موضوع محاکمه علی‌الظاهر منتفی میشود.

مساوات در شماره‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ جلوتندی قلم را تا حدی گرفت و از متن به حاشیه

پرداخت. درباره برائت متهمین به بمب اندازی و مجازات متهمان به قتل ارباب فریدون به ذکر تفصیلات و بیان حکم محکمه میپردازد و در مورد سوء تصرفات و دست درازیهای مأمورین خارجی در مرزها و مأمورین گمرک خارجی در داخله انتقادات و شکایاتی دارد و نسبت به شخص شاه سکوت و ادب را تا حد ممکن حفظ کرده او را به اتحاد با ملت فرا میخواند، و اقدام مردم را به اقامه جشن و چراغان در موقعی که شاه مصارف جشن میلاد خود را به ستمدیکان مرز آرومیه اختصاص داده بود، گواه حسن نیت عمومی نسبت به شاه می شمارد.

با وجود این ممکن نبود دل محمد علیشاه از بغض سید محمد رضای شیرازی خالی گردد و در صورتی از افراد که تقاضای تبعید ایشان را از مجلس کرد نام سید محمد رضای شیرازی و جهانگیرخان شیرازی وارد بود و سه تن دیگر از پسنج تن ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ و تقی زاده بودند. معلوم میشود میرزا قاسمخان مدیر صور و دهخدا و سید عبدالرحیم خلخالی را که سردبیری صور و مساوات را برعهده داشتند در نگارش موضوعات مقالات مهیج دخیل نمیدانست بلکه این دو روزنامه نویس شیرازی (جهانگیر - سید رضا) را مقصر اصلی بلکه صاحب و مسئول تقصیرات دیگران هم میشناخت و درخواست تبعیدشان را میکرد.

تحول روزافزون مطبوعات

چنانکه قبلاً اشاره شد در موقع صدور فرمان تأسیس مجلس که امروزه فرمان مشروطیت معروف شده روزنامه هائی که در پایتخت انتشار مییافت ایران و اطلاع و تربیت و ادب و شاهنشاهی و مجموعه اخلاق بودند. روزنامه های حدید و کمال در تبریز و در بوشهر روزنامه مظفری به چاپ میرسید که غالباً جنبه خبری و ادبی داشتند. اصفهان که چند سال پیش از آن بهترین روزنامه ولایات را داشت و هنوز نویسندگان و نگارنده روزنامه فرهنگ در حیات بودند با وجود تقدم علمی و درسی که آن شهر بر شهرهای دیگر ایران داشت از این حیث محروم بود.

با ظهور مشروطیت و بعد از افتتاح مجلس که در اواسط شعبان ۱۳۲۴ صورت پذیرفت و تا پایان سال ۱۳۲۴ که بیش از چهار ماه نمانده و هنوز مقرراتی برای چاپ و انتشار روزنامه وضع نشده بود با وجود این بیش از بیست امتیاز روزنامه در این چهار ماه برای انتشار صادر گردید که غالباً به همان رسم و ترتیب دوره استبدادی و بر طبق فرمان اجازه داده میشد. بیش از نصف این عده در تبریز و یک ثلث در طهران و نصیب اصفهان دو و در مشهد یکی انتشار یافت.

نخستین امتیاز قانونی که در تهران صادر شد چنانچه گفتیم روزنامه ای به نام مجلس و به اسم میرزا محسن صدرالعلما بود که آن را به سید محمد صادق طباطبائی واگذار کرد تا

به سردبیری میرزا صادق امیروفرهانی ادیب الممالک انتشار بدهد. شماره اول آن در شوال ۱۳۲۴ نشر شد.

پس از انتشار روزنامه مجلس امتیاز روزنامه معارف که قبلاً از طرف انجمن معارف به چاپ میرسید به اسم شیخ محمد علی ذرفولی (بهجة العلماء) صادر شد که زیر نظر وزارت علوم و معارف انتشار یابد و در ماه شوال ۱۳۲۴ انتشار یافت. در حقیقت باید معارف را دومین روزنامه قانونی شناخت که در دوره مشروطه انتشار یافت. اما در آغاز امر جنبه سیاسی نداشت و به اخبار انجمن معارف و مدارس و نظائر آنها میپرداخت.

سوم روزنامه ندای وطن بود که به اسم مجدالاسلام کرمانی ناشر روزنامه ادب صادر گردید و در ذی القعدة ۱۳۲۴ شماره اول آن انتشار یافت.

چهارم روزنامه تمدن که صاحب امتیاز آن مُدبّر الممالک هرندی بود در ماه ذی الحجه از همان سال به چاپ رسید.

ملک المورخین سپهر که قبلاً روزنامه شاهنشاهی را مینوشت بعد از طلوع کوكب آزادی امتیاز روزنامه وطن را گرفت و در ذی القعدة ۱۳۲۴ انتشار داد و تا سال ۱۳۲۵ به چاپ میرسید. روزنامه ای به نام عدل مظفر در همدان به روزگار حکومت ظهیرالدوله به مدیریت دکتر حسنخان طبیبعلی در ۱۳۲۴ با چاپ ثلاثینی انتشار یافت که در سال ۱۳۲۵ تغییر اسم یافته و به نام روزنامه اکباتان نامیده شد.

در اصفهان روزنامه انجمن و روزنامه الجنب از انتشارات سال ۱۳۲۴ بودند. انجمن را سید سراج الدین صدر جبل عاملی از آزادیخواهان و الجنب را میرسید علی معروف به جناب از فضلالی اصفهان انتشار داد.

انجمن تبریز که شالوده دولت مشروطه را در آذربایجان پی افکند و استوار ساخت در غره (اول) ماه رمضان یعنی یکماه پیش از انتشار روزنامه مجلس در طهران روزنامه ای به نام «روزنامه مجلس ملی تبریز» روی نیم ورق منتشر ساخت که به مناسبت وجود اشکالی در کلمه «مجلس» نامش را به «روزنامه ملی» و سپس «جریده ملی» و سپس به «روزنامه انجمن» محدود کرد.

روزنامه انجمن اصفهان در ذی القعدة ۱۳۲۴ به نام «انجمن مقدس اصفهان» و در ۱۳۲۵ به اسم «انجمن مقدس ولایتی اصفهان» انتشار مییافت بعداً بطور ساده و مختصر نام «انجمن اصفهان» را گرفت در شماره های اولیه اش علاوه بر نام سید سراج الدین صدر عاملی و نام دبیر روزنامه میرزا محمد علی علم، نام تحویلدار اداره را داشت که میرزا محمد سعید نائینی کتابفروش و ناشر معروف اصفهان و مؤسس بعدی مدرسه ملی گلپهار آن شهر باشد که از معروفترین مدارس شصت سال پیش اصفهان بود.

مطلبی که باید در نظر داشت پس از کودتای باغشاه که همهٔ جراید پایتخت و شهرستانها تعطیل شدند، روزنامه‌های انجمن تبریز و انجمن اصفهان نظر به موقعیتی که در آن دوشهر از مقاومت ملت در برابر دولت استبداد پدید آمده بود، دایر و در حال انتشار ماندند و در اثنای مبارزه با مستبدین زبان حال مشروطه طلبان ایران و عراق و قفقاز و اسلامبول شمرده میشدند. غیر از انجمن در تبریز روزنامه‌های آزاد و اخوت و اتحاد و ابلاغ و امید و مصباح و دبستان و اسلامیه نیز همین سال در تبریز انتشار یافت که در آن میان روزنامه‌های اسلامیه و اخوت زبان حال استبداد تبریز شمرده میشدند.

در ۱۳۲۴ دو روزنامه به اسم اتحاد در تبریز انتشار یافت که مدیر یکی از آنها میرزا ابوالقاسم ضیاء العلماء آزادخواه شهید (به دار روسها) بود و مدیر دیگری احمد بصیرت ناشر روزنامه‌های ارتجاعی اخوت و اسلامیه بود، همچنین دو روزنامهٔ اسلامیه هم در آنجا به چاپ میرسید که مدیر اسلامیه دوم همان ضیاء العلماء شهید مدیر اخوت قبلی بوده است. کتابخانه تربیت که چند سال پیش از نهضت مشروطه در تبریز به کوشش میرزا محمد علی معروف به تربیت ایجاد شده بود در راه خدمت به مطبوعات داخل و خارج و نشر و توزیع آنها سهمی شایان داشت، در این هنگام نیز دخیل در کار نشر جراید شد و روزنامه دبستان را به مدیریت رضا تربیت برادر میرزا محمد علی که مدیر مدرسه پرورش بود با چاپ سنگی انتشار میداد. همین رضای تربیت روزنامهٔ دیگری هم در اواخر سال ۱۳۲۴ به اسم آزادی انتشار داد که مصور به تصاویر برخی از مشاهیر وطن بود و به چاپ سنگی میرسید. تصویر سید جمال‌الدین اسدآبادی را در شماره سوم خود انتشار داده بود.

نخستین شماره روزنامه ابلاغ را محمود اسکندانی در روز عید غدیر خم سال ۱۳۲۴ انتشار داد. شاگردان مدرسهٔ لقمانیه تبریز روزنامه امید را در سال ۱۳۲۴ به چاپ سنگی نشر میدادند. روزنامه مصباح را میرزا ابوالقاسم تبریزی بطور هفتگی با چاپ سنگی انتشار میداد. در جنوب ایران روزنامه مظفری بوشهر را که در ۱۳۱۹ ق. عبدالحمید خان ثقفی سرپرست جهاز مظفری تأسیس کرده بود، در این تاریخ میرزا علی آقای لیبب بوشهری شریک العمل و دستیار ثقفی با چاپ سربی انتشار میداد.

دو روزنامه چهرنما و حکمت که تاریخ تأسیس آنها در مصر بر نهضت مشروطه ایران مقدم بود با حبل‌المتین کلکته بطور منظم از خارج به ایران میرسیدند و اخبار مربوط به جریان نهضت را از زبان مخبران خود مینوشتند. سال سیزدهم حبل‌المتین از این حیث در ردیف اسناد معاصر انقلاب مشروطه ایران بشمار میرود.

روزنامهٔ بشارت مشهد که در اواخر سال ۱۳۲۴ تأسیس شد به مدیریت شیخ محمد علی نامی

که مدیر مدرسه مظفری مشهد بود در چاپخانه سربی نوبنیاد «دارالطباعة طوس» با حروف نسبتاً تازه و باب مطبوعات با کوبه طبع میرسید. این چاپخانه را یکی از ایرانیان مقیم ترکستان و قفقاز به اسم میرمرتضی موسوی که در روسیه به صنعت چاپ آشنا شده بود در مشهد تأسیس کرد و به انتشار روزنامه های بشارت و خورشید و خراسان و طوس و نوبهار رونقی بخشید و هم‌ب‌با تغییر نام خانوادگی سالها در خراسان ناشر روزنامه های مشهد بود.

نباید از یاد برد که میرزا عبدالحمیدخان ثقفی مؤسس روزنامه طلع و مظفری در بوشهر پس از انتقال به خراسان برای تصدی معاونت گمرک، در امور عام المنفعه آن ایالت شرکت می‌جست و در تأسیس انجمن سعادت مشهد سهمی مؤثر داشت، احتمال می‌رود که در کار مدرسه مظفری مشهد و روزنامه بشارت هم بی‌دخالیت نبوده باشد. وضع چاپ این روزنامه نشان می‌دهد که مدیر آن به کار تنظیم روزنامه ناآشنا نبوده و گمان می‌رود که سرانگشت معرفت و تجربه عبدالحمیدخان در ایجاد نخستین روزنامه شهر مشهد هم مانند بوشهر بی‌اثر نبوده است.

بدیهی است بیم از اختلال وضع خدمت دولتی همواره منتسبان بدان دستگاه را تا دیر زمانی از تظاهر به عملی که با هوای نفس وزرا و رؤسای مربوط مخالف باشد، منع می‌کرد. صدها نامه و مقاله در روزنامه های صدر مشروطیت انتشار یافت که به امضای مرموز حرفی و یا با قید (محفوظ) انتشار داده‌اند. صاحبان این نوشته‌ها غالباً اشخاصی وارد به کار بدیها و دشواریها و فسادها و خرابیهای زندگانی ایران بودند که در نوشته‌های آنها نشانه‌هایی از وجود معرفت کافی و تجربه لازم یافت می‌شود ولی امضای مستعار و محفوظ، بر شخصیت قابل شناسائی ایشان همواره پرده فرومی‌افکنده است.

پدرم میگفت دوستی داشتم از طایفه علی‌آبادی‌های مقیم تهران که در وزارت تجارت کار می‌کرد. در سال ۱۳۲۵ عصرها در مدرسه سپهسالار قدیم که یکی از دوستان قدیم در آنجا حجره‌ای به اختیار من برای توقف موقت در طهران نهاده بود، می‌آمد و به اتفاق هم خیابان ناصریه را تا لاله‌زار و شاه‌آباد تا بهارستان را می‌پیمودیم. وقتی به در روزنامه صوراسرافیل میرسیدیم او بدرون میرفت و نوشته‌ای که با خود همراه داشت، تسلیم سردبیر می‌کرد و بیرون می‌آمد، اما هرگز چیزی به اسم او در روزنامه صوراسرافیل دیده نمی‌شد. روزی سبب را پرسیدم گفت اگر سران دولتی بفهمند اذیت میکنند و من این کار را بینام انجام می‌دهم که از شر ایشان درامان باشم. صرف نظر از آنچه از گذشته شنیده‌ایم به روزگار نزدیکتر به امروز بیائیم و بنگریم هنوز در این شهر افرادی بسر می‌برند که سی و اندی سال پیش در مبارزه میان چپ و راست و حاکم و محکوم و جهات دیگر، به طرفداری از موضعی یا فکری مقاله مینوشتند و به نامهای رمزی و نامعلوم یا به اسم کسانی که بعداً تنها افتخار امضای آن مقاله را پیدا کردند، در روزنامه‌ها انتشار میدادند.

در مواردی دیده شده که وجود مقالات بی اسم برای مدیر روزنامه یا افرادی که در مظنه انتساب بودند و یا در موردی اسم از ایشان برده شده بود، تولید زحمت و زندان و تبعید و آسیب ها و حتی مرگ کرده است، همچون کشته شدن عشقی که معروف است و کشتن عبدالحمیدخان ثقفی که او را میتوان تنها عنصر روشنفکر درس خوانده و فرنگ رفته ای دانست که در نهضت تجدّدخواهی و آزادی طلبی قبل از مشروطه و بعد از مشروطه، در حدود امکانات خود چه در بوشهر و چه در مشهد، از شرکت در کارهای مطبوعاتی و تأسیس انجمن ها و مؤسسات معارفی دریغ نورزید و سرانجام جان خود را در موقع انتشار روزنامه عصر جدید به سال ۱۳۳۵ پشت میز تحریر روزنامه در طهران از دست داد.

* * *

پیش از آنکه اجازه انتشار مجلس از طرف مظفرالدین شاه صادر شود بلکه قبل از صدور فرمان تأسیس مجلس شوری و بعد از مهاجرت علما به قم که طرفین به کار تهیه مقدمات اجرا یا الغای آن فرمان بودند، سید محمدرضای شیرازی (مساوات)، صبحنامه ای در تهران به صورت شبنامه انتشار میداد که با مرکب ژلا تین چاپ میشد. شاید تاریخ آغاز انتشار آن قدری از تاریخ افتتاح مجلس جلو برود و به دوران مهاجرت قم نزدیک شود که سید محمدرضا در آن سفر با مهاجرین همراه بود. شماره های صبحنامه مزبور بطور خفیه دست بدست میگشت و گمان میرود که بیش از هیجده تا نوزده شماره چاپ نکرده باشد. برون در ترجمه کتاب ورقی از مطبوعات اثر میرزا محمد علی خان تربیت مینویسد سبک آن نشریه انقلابی و سیاسی بود. اما نمیدانم در صورتیکه تربیت و برون و دیگری هنوز مدعی رؤیت نمونه ای از آن نشده اند چطور درباره سبک تحریر آن میتوان اظهار نظر کرد. سید محمدرضای شیرازی در کارهای مشروطه طلبی و آزادیخواهی مردی کوشا و بی پروا بود. در غائله مسجد جامع به روز جمعه ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۴ موقع حمله و تیراندازی سپاهیان دولت، یک نفر قزاق مهاجم به تیر شلول سید محمدرضا سخت زخمی شد و پیش از مردن وصیت کرد کسی متعرض قاتل او نشود زیرا او غرضی جز دفاع از نفس نداشت.

چنانکه اشاره رفت هنوز سال ۱۳۲۴ سپری نشده بود که روزنامه های معتبری در طهران و شهرستانها انتشار یافت ولی سال ۱۳۲۵ برای مطبوعات دوره مشروطه سال خیر و برکت و اهمیت و مبارزه و فعالیت بود.

از هفتاد و هفت روزنامه ای که در این سال انتشار یافته و آماری تقریبی از آنها برگرفته ایم، چهل و هشت روزنامه در پایتخت و هشت تا در اصفهان و هفت تا در رشت و سه روزنامه در همدان چاپ میشد و شهرهای مشهد و شیراز و یزد و کرمانشاه و ارومیه و انزلی به هر کدام یک روزنامه میرسید. سهم تبریز از اصفهان و رشت کمتر بوده و پنج روزنامه جدید در آن شهر انتشار داده بود در صورتیکه بعضی از روزنامه های سال پیش هنوز به حال انتشار باقی بودند.

غیر از روزنامه‌های صبح صادق و حبل‌المتین که بطور یومیه انتشار مییافت بقیه روزنامه‌ها در پایتخت و ولایات هفتگی و ده روزه و احياناً ماهی دو شماره بوده است. قطع کاغذ روزنامه‌ها به جز روزنامه مجلس عموماً کاغذ نیم ورقی و صفحه بندی دو ستونی بود که به سبب عدم کفایت دستگانه‌های چاپ سربی عده‌ای از آنها به چاپ سنگی میرسید. در این سال که احتمال دوام اساس مشروطیت بیشتر میرفت و در طی مبارزه‌های آشکارا و نهفته شاه و مستبدین از امرا و علماء در برابر مجلس و وکلا و علمای طرفدار مشروطه به زانو درآمدند، دسته‌های مختلف مردم از آخوند دستاربند و پیشنماز و منبری تا صوفی پوست نشین و منشی و مستوفی و بازرگان و افراد نامجو وابستگی خود را به حکومت مشروطه با شرکت در تأسیس و انتشار روزنامه عملی میکردند.

از پیش صوفیان طرفدار صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله بودند که از این اساس جدید طرفداری میکردند و دیگران بعد از استقرار مشروطه در تأسیس انجمن و انتشار روزنامه بر همین راه سالک شدند. مثلاً در اصفهان سید احمد دهکردی نوربخش قطب محل، نامه حقیقت را در این سال انتشار داد او در سال ۱۳۲۷ ضرغام السلطنه سرسپرده خود را به مبارزه با استبداد تشویق کرد و خودش تا قم با او همراهی کرد.

اسامی روزنامه‌هایی که در پایتخت به سال ۱۳۲۵ انتشار یافت، صبح صادق، حبل‌المتین، صوراسرافیل، روح القدس، مساوات، ترقی، تمدن، نیراعظم، عراق عجم، الجمال، کوکب دُزی، رهنما، کشکول، محاکمات، زشت و زیبا، تنبیه، فرهنگ، قاجاریه، قاسم الاخبار، کاشف الحقایق، صراط المستقیم، صحت، فواید عامه، هدایت، عروة الوثقی، بیداری، بلدیة، بامداد، انجمن اصناف، مجله استبداد، آدمیت، اتحادیه، سعادت، اتحاد، غیب‌نما، آئینه غیب‌نما، مشروطه، بی قانونی، مدی، مشورت، گلستان سعادت، جهان آراء، جام جم، خرم، کلید سیاسی، تفکر، تشویق، گنج شایگان، سلام علیکم، زبان ملت، روزنامه شیخ فصل الله.

صبح صادق — امتیاز صبح صادق به نام مرتضی قلیخان مؤید الممالک (قاجار) صادر شد و در صفر ۱۳۲۴ نخستین شماره آن انتشار یافت و تا پایان سال شماره‌های روزنامه به ۲۲۸ رسید. از شماره دوم به شیوه روزنامه مجلس، صاحب امتیاز (مدیرکل) و میرزا علی‌خان زنجانی دبیر، معرفی شده بود. در اواخر سال چون مؤید الممالک به عضویت محکمه تجارت انتخاب شد مدیری روزنامه را به برادرش مؤید دیوان واگذار کرد. دنباله انتشار صبح صادق گویا در پایان همین سال قطع شد. در سال ۱۳۲۷ پس از تجدید حکومت مشروطه، همین مؤید الممالک را صاحب امتیاز و مدیر روزنامه «پلیس ایران» مینگریم.

حبل‌المتین — میر سیدحسن کاشانی برادر سید جلال‌الدین کاشانی (مؤید الاسلام) مدیر

و ناشر جبل‌المتین کلکته که قبلاً در هند زیر نظر برادرش، روزنامهٔ مفتاح‌الظفر را به سال ۱۳۱۶ با روزنامهٔ آزاد در سال ۱۳۱۷ با یکدیگر انتشار میداد و سپس به طهران آمد و برای دریافت وجه اشتراک و در ضمن خبرنگاری و جمع‌آوری مقالات را برای روزنامه برادر متعهد بود و از این راه با آژادخواهان و نویسندگان معروف و نامعروف ارتباط یافت، در سال ۱۳۲۵ امتیاز انتشار جبل‌المتین را در طهران گرفت و به انتشار آن بطور یومیه پرداخت. دبیر این روزنامه شیخ یحیی کاشانی بود که در قضیهٔ شب‌نامه‌نگاری و مقاله‌پرانی مغضوب عین‌الدوله شده بود و با مجدالاسلام کرمانی همکاری میکرد. شیخ یحیی بعد از انتشار جبل‌المتین طهران سردبیری این روزنامه را برعهده گرفت و تا وقتی ادیب‌الممالک در کار روزنامه مجلس بود همکاری شیخ یحیی با جبل‌المتین طهران ادامه داشت و همینکه ادیب‌الممالک یکسره به انتشار عراق عجم پرداخت شیخ یحیی در روزنامه مجلس جای او را گرفت. بعد از انتخاب سید محمد صادق از طرف مشهد به نمایندگی مجلس دورهٔ دوم، شیخ یحیی از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ که این روزنامه انتشار مییافت سمت مدیری و سردبیری مجلس را توأم داشت.

صوراسرافیل - در ربیع الثانی ۱۳۲۵ امتیاز روزنامهٔ صوراسرافیل به نام میرزا قاسم خان تبریزی از بستگان اداری رجال دربار مظفرالدین شاه و محمد علیشاه صادر گشت. میرزا جهانگیر خان شیرازی از ابتدای امر در این کار با او شرکت داشت. نخستین شمارهٔ صوراسرافیل در ۱۷ ربیع الثانی انتشار یافت. سرمقاله آن را میرزا علی اکبر دهخدا با امضای صریح نوشته بود و همین نمره چرند و پرنبدی به امضای دخو دارد که معلوم میدارد سردبیر روزنامه از همان آغاز تأسیس دهخدا بوده ولی در صدر صفحهٔ اول روزنامه تنها دو نام میرزا جهانگیرخان و میرزا قاسم خان در زیر عنوان مراسلات نوشته شده بود و نام میرزا جهانگیرخان را بر اسم میرزا قاسم خان مقدم مینگرم. در شماره ۷ و ۸ صور که باهم چاپ و نشر شده نام میرزا جهانگیرخان از پهلوی نام میرزا قاسم خان به سببی نامعلوم برداشته میشود و این ترتیب تا شماره ۱۴ ادامه دارد.

از شماره ۱۵ بار دیگر اسم میرزا جهانگیرخان در جای خود مینشینند و عنوان «دبیر و نگارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی» هم در زیر نام آن دوتن قرار میگیرد. تا آخرین شمارهٔ آن که در دست داریم و مورخ ۲۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ است، هر سه اسم را در صدر شماره‌های ۱۵ تا ۳۲ صوراسرافیل مینگرم.

در زیر کلیشه سرصفحهٔ اول که فرشتهٔ اسرافیل را در حالت پرواز صور به دست و دهان نشان میداد در صفحه اول صوراسرافیل، «روزنامه‌ای هفتگی سیاسی و تاریخی و اخلاقی» قید شده بود. ولی بخش «چرند و پرنبدش» که با اسلوب فکاهی قلمبند میشد، برآن جنبهٔ فکاهی را می‌افزود. مدیران روزنامه از عنوان اخلاقی گوئی همین جنبهٔ فکاهی را اراده کرده بودند. زیرا در روزنامه

صور به هیچوجه مباحث و مطالب اخلاقی برگرفته از مبانی اخلاق اجتماعی و دینی و فلسفی کمتر به چشم میخورد.

صوراسرافیل سپر محکمی بود که صورت افراد متعدّد مشترک در تحریرش را از چشم تعرّض دیوانتقام دربار و استبداد مصون نگه میداشت. در این میان تنها سه تن بودند که سینه را سپر بلا کرده بودند و از آن میان تنها میرزا جهانگیرخان شیرازی بود که به تیغ غضب محمّد علیشاه شهید گشت. علی اکبر خان دهخدا هنگام توپ بستن مجلس به خانه تقی زاده پناه برد و همراه او به سفارت انگلیس رفت و بعد از چندی تحصّن زیر پرچم حمایت یک دولت خارجی هردو توانستند از ایران جانی به سلامت بدر برند. ولی شنیده نشد در تهران بعد از کودتا، کسی متعرض میرزا قاسم خان صاحب امتیاز شده باشد و پس از تعطیل روزنامه و بسته شدن مجلس و کشتن همکارش در باغ شاه او به اروپا رفت، اما مانند تقی زاده و دهخدا در خارج ایران به جرگه مشروطه طلبان فعال نیوست و بعد از غلبه ملیون همچون دهخدا به ایران برگشت تا از ثمرات صوراسرافیل مانند اسمش سالها بهره برد. بهرحال در فهرست نام کسانی که محمّد علیشاه چند روز قبل از حمله به بهارستان تبعید آنها را از مجلس خواسته بود، نام دهخدا و میرزا قاسم خان وارد نبود، بلکه شاه کینه توز همان جوان شیرازی صاف طینت را که شریک اداره و انتشار معرفی شده بود، مسؤل کلیه ضربتهائی میشناخت که از مندرجات روزنامه صور بر پیکر استبداد وارد میآمد.

روح القدس - امتیاز روح القدس که شماره اولش در روز ۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۵ انتشار یافت به نام سلطان العلمای خراسانی صادر شد و تا اندکی پیش از کودتای باغ شاه منتشر میشد. تا شماره ۲۶ از دوره آن را دیده ایم که تاریخ انتشارش مربوط به یک ماه قبل از کودتا باشد، سرمقاله شماره ۱۳ روح القدس که روز ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ انتشار یافت به عنوان «نطق غیبی یا اشاره لاریبی» گرچه درآمدی ملایم داشت ولی بعد از نقل این بیت که شاید گفته خود او باشد:

مگر به گوش سلیمان زمن رساند باد نصیحتی که در او خیر سلطنت باشد

مینویسد: «ای کاش! در این مملکت یک شاه پرست پیدا میشد چند کلمه بدخواهی روح القدس را به شاه دادخواه میرسانید. ما را نه هوای سلطنت است و نه خیال وزارت. در حفظ وطن و حمایت هموطنان بکوشیم و از حرف حق گفتن چشم نپوشیم. میان رعیت و بنده فرق است. اطاعت شهوات نفسانی بر بنده لازم است نه بر رعیت، زیرا که رعیت بنده نیست و آزاد است...»

نشر این مقاله چنان مدیر و دبیر روزنامه روح القدس را در نظر شاه و مستبدان دیگر مورد بغض و نفرت شدید قرار داد که بعد از توپ بستن مجلس و دستگیری سلطان العلماء در دنبال یک جنگ کوچکی ای تنش را در باغشاه به زنجیر کشیدند و بدو چندان عذاب و شکنجه دادند که میتوان گفت هیچ یک از اسرای باغشاه به اندازه او تحمل آزار و بدرفتاری از درّخیمان استبداد نکردند بویژه

قزاقها که او را مسئول قتل یکی از یاران خود در هجوم به اداره روزنامه اش میشناختند به او خیلی صدمه جسمانی زدند. سرانجام پیش از آنکه همراه دیگران از زندان باغ شاه رها گردد او را به نحوی از میان بردند که کیفیت حقیقی مرگ و اثری از جسد کشته او معلوم نگشت.

روزنامه روح القدس جنبه انتقادی شدید داشت و در روز خود کمتر از روزنامه های انتقادی هم عصرش مورد توجه مردم نبود. سرنوشت ناگوار او در بند و شکنجه، نماینده درجه نفرت مشترک عناصر مختلف دستگاه استبداد روز از شاه و قزاق و درباری از وجود این روزنامه نگار دلیر و آزادیخواه و بی پروا بود.

عجب است که از مشروطه دوم بعد کمتر کسی به یاد زحمات و خدمات این شهید راه آزادی قلم و روزنامه نویس دلیر یاد افتاده و او که حقاً وجودش باید سرمایه مباهات خراسانیان در امر آزادیخواهی باشد، از فراموش شدگان تاریخ معاصر ایران شده است. در مشهد و طهران که عرصه نشو و نما و اقامت و فعالیت و شهادت او بوده نشینیم حتی بنیستی در یک کوچه قدیمی از این دو شهر نام این مجاهد دلاور و تهیدست و بی خانمان خوانده شود بلکه نام اصلی او را هنوز نشناخته ایم که در پی لقب او ذکر شود.

مساوات - مساوات یکی از سه روزنامه تندروی بود که نخستین شماره آن در رمضان

۱۳۲۵ در هشت صفحه به قطع نیم ورقی در مطبعه سربی «حقوق» به چاپ رسید و انتشار یافت. چاپخانه حقوق و بعد از آن روزنامه حقوق به دست فراماسون های منشعب از مجمع آدمیت تعلق داشت ولی قید کلمه عدالت را در پهلوی حریت و مساوات و اخوت شاید بتوان قرینه گرفت که سید محمدرضای شیرازی صاحب امتیاز خواسته بدگمانی در باره نام روزنامه مساوات و چاپخانه حقوق را که قرینه ارتباط شخص او با فراماسون های انشعابی باشد از ذهن خوانندگان روزنامه برطرف سازد و به همین سبب شاید چاپخانه روزنامه را از شماره دومش به چاپخانه شرقی برد که شیخ الملک سیرجانی تأسیس کرده بود.

سید محمدرضا از مشروطه طلبان پرشوری بود که در روز بلوای مسجد جامع دست به سلاح برد و وارد عمل شد. با علما در تحصن و مهاجرت همراه بود. سپس نشریه ای مخفیانه با چاپ ژلاتین به اسم صحفنامه انتشار میداد. نام سید عبدالرحیم خلخالی که بعدها در تهران کتابخانه کاوه را تأسیس کرد بعد از انتشار پنج شماره، برنام صاحب امتیاز بدون تعیین عنوانی افزوده شد. روزنامه تا شماره ۲۵ و چند هفته قبل از کودتای باغشاه در تهران چاپ میشد. پس از کودتا و فرار مدیرش از شماره ۲۶ بعد در تبریز به چاپ سنگی با همان قطع و صفحه بندی انتشار یافت و از آغاز

محرم ۱۳۲۷ تا ربیع الاول آن سال بطور هفتگی ادامه داشت. مساوات در تبریز پشتیبان حرکت مجاهدان در مبارزه برضد حکومت ظلم و استبداد بود. تغییر محیط نشر و رهائی از خطر گرفتاری به دست دژخیمان باغشاه و آوارگی و سرگردانی سرموئی در عزم و روش کار و اسلوب تحریر ساده و محکم او تغییری بوجود نیاورد. با وجودیکه محیط تبریز از محیط سویس بسیار آشفته تر و شورانگیزتر و خون آلوده تر بود، قلم مساوات همچون قلم دهخدا که مقارن با انتشار مساوات در تبریز او هم سه شماره از صوراسرافیل را در آوردن سویس منتشر ساخت، جانب دشنام و ناسزاگوئی شخصی را در پیش نگرفت، بلکه در آخرین شماره موجود ۳۱ که مقارن با پیروزی کامل مجاهدان بر لشکر شاه مستبد بود و عکس العمل رفتار وحشیانه زبردستان صمدخان ستمگر نسبت به آزادیخواهان ممکن بود مجاهدان را به کینه کشی از طرفداران استبداد برانگیزد، سرمقاله ای حکیمانه زیرعنوان «یک نیکی مجوز هر بدی نیست» در شماره ۳۱ نوشت. پس از یک مقدمه چینی و زمینه سازی خردمندانه در خاتمه مقاله مینویسد:

«... با این فتوحات تاریخی با این رشادت عالمگیر، زینهار! زینهار! به حرف مشعبدان فریفته نشوید و ساحت عصمت ملی خود را دستخوش اغوای شیطان صفتان ننمایند که انسان را از جاده اعتدال و شاهراه قانون بیرون میکند.»

در شماره قبل از آن، سرمقاله مفصلی زیر عنوان «استبداد از نظر اسلام» نگاشت که در موضوع خود اثری بی نظیر و حاکی از روشن بینی و فضیلت روحی و متانت اخلاقی نویسنده آن محسوب میشد. در صورتیکه دهخدا که احساس فراغت بال بیشتری در سویس میکرد باز در محیط اروپا هم خود را تسلیم حس انتقام جوئی از شاه و صدراعظم کرده بود و سطح تحریر مقاله را از حیث لفظ و معنی و مضمون نازلتر از همه مقالات چرند و پرندی قرار داد که در صوراسرافیل طهران زیر اسم دهخدا یا امضای «دخو» نوشته بود.

مساوات بعد از بازگشت به طهران کار روزنامه نویسی را کنار گذارد و در حقیقت مردمی را که در دوران پیروزی بر استبداد دستخوش غرور و تفرقه و حسد و برادرکشی شده بودند و احتیاج به راهنمایی چنان صاحب قلم خیرخواه بینا و دوراندیشی داشتند از فیض نگارش خویش بی نصیب گذاشت.

ترقی — میرزا محمد علیخان معروف به اسلامبولی که در آن شهر با وضع دنیای جدید غربی اندکی تماس یافته بود روزنامه ترقی را تأسیس کرد که شماره اول آن در صفر ۱۳۲۵ بطور هفتگی انتشار یافت. روزنامه ترقی از حیث مندرجات در سطحی عادی قرار داشت و در آن چیزی که بطور فوق العاده جلب نظر مردم را بکند دیده نمیشد. چون بعد از کودتای باغشاه مدیر این روزنامه یکی از سه روزنامه نویسی بود که به بند درافتاده بودند باوجود آنکه نصیبی از آنچه عاید میرزا

جهانگیرخان و سلطان العلماء شده بود نبرد و از زندان رها گشت ولی نامش بر زبانها افتاد.

تدین - روزنامه تدین را میرزا حسینقلی جدیدالاسلام ملقب به فخرالاسلام مؤلف کتاب انیس الاعلام در ماه رجب سال ۱۳۲۵ هجری بطور هفتگی با چاپ سربی انتشار داد و تا ۶ جمادی الثانیه سال ۱۳۲۶ در ضمن ۴۸ شماره ادامه یافت.

فخرالاسلام کشیشی کلدانی بود از مردم ارومیه که در جوانی به اسلام گروید و با تألیف چند کتاب ردّ و اثبات راه و روش مباحثه دینی با پیروان ادیان دیگر را به طلاب مسلمان آموخت. در سال ۱۳۲۵ محیط آزاد مشروطه را برای بیان اندیشه و منظور دینی خود مناسب دید و تدین را که به معنی دینداری است عنوان کار روزنامه نگاری قرار داد. تدین روزنامه دینی بود که در آن کمتر مطالبی را از دریچه چشم سیاست تنها مینگریست. بحث درباره استبداد و مشروطه یا نشر احکام صادر از علمای نجف را درباره حفظ اساس مشروطه و شرح مواد قانون اساسی را از نظر دینی مورد ذکر و تفسیر قرار میداد. در این چهل و هشت شماره ای که سال اول آن را تشکیل میداد مباحث بسیاری درباره گفتگو با اسقفها و کیفیت تحول بایه به شعب مختلف درج کرد.

نیراعظم - روزنامه نیراعظم را معین العلمای اصفهانی که در طهران اقامت گزیده بود در رمضان ۱۳۲۵ به چاپ سربی انتشار داد. روزنامه نیراعظم نام بسیار درخشنده ای داشت که چندان پرتو تابنده ای نمیافکنده و شهرت آن شاید بیشتر مربوط به سوءظن آزادیخواهان در مورد مدیر آن مانند مجدالاسلام مدیر (ندای وطن) و میرزا عبدالرحیم الهی مدیر (اقیانوس) بود که به جای توقیف او را به عتبات اعزام داشت. روزنامه نیراعظم برضد استقراض از خارجه مقالاتی مینوشت که آن را به حساب مبارزه اش برضد سیاست خارجی گذارده بودند.

عراق عجم - روزنامه عراق عجم را میرزا صادق ادیب الممالک بعد از تشکیل انجمن عراق عجم در اوایل سال ۱۳۲۵ تأسیس کرد و انتشار آن تا سال ۱۳۲۶ ادامه داشت. عراق عجم مظهر قدرت قلم و صفای اندیشه و نتیجه تجربه های ادیب الممالک در زندگانی روزنامه نگاری بود. وقتی روزنامه های تمدن و ندای وطن و مجله استبداد به جان یکدیگر افتاده هم قلمان و همکاران مطبوعاتی خود را هدف انتقاد تلخ قرار داده بودند: عراق عجم به عنوان پیشکسوتی کار میاننداری و دعوت همگی را به اتفاق برعهده گرفت. شاید شیرین ترین نثر پخته و شیوای ادیب الممالک را بتوان در نوشته های عراق عجم او یافت. اما انتشار جراید تندروی که خواب را بر دیده دیو استبداد در دربار حرام کرده بودند دیگر مجال روائی فوق العاده به یک نشریه ادبی نمی داد که در ردیف آنها تنها میتوانست مقام روزنامه ادب مشهد یا بخش فارسی روزنامه «ارشاد» با کورا در عراق عجم با قلم تحریر ادیب الممالک به هموطنان او عرضه دارد.

الجمال - روزنامه الجمال که مرکب از کلمه «جمال» با «ال» تعریف است نام

نشریه‌ای هفتگی بود که میرزا محمد حسین اصفهانی از مریدان سید جمال واعظ برای درج و نشر متن خطابه‌های منبری سید جمال واعظ اصفهانی در اوایل سال ۱۳۲۵ تأسیس کرد و تا ماه ربیع الاول ۱۳۲۶ این خطابه‌ها را درج می‌کرد. منبر خطابه سید جمال و ملک المتکلمین از سلاح‌های برنده مبارزه در راه تحصیل و تأمین آزادی و مشروطه بود، هر دو تن اهل قلم و اهل بیان بودند. نوشته‌هایی که از ایشان بازمانده قدرت بیان آنها را در نگارش هم مانند سخنرانی میرساند.

میرزا محمد حسین چنانکه خودش نقل می‌کرد شخصا به دست یاری برخی از دوستانش در پای منبر سید حاضر میشدند و تقریرات یا گفته‌های سید را به رسم مجالس درس خارج علماء بر کاغذ مینوشتند. آنگاه صورت نوشته را به نظر سید جمال میرساندند و سپس به چاپخانه میفرستادند.

الجمال - در پهلوی خطابه‌های سید شامل مطالب و اخباری هم بود که بدان شکل روزنامه کامل را میداد. سید جمال در شماره مزدوج ۷ و ۸ از صوراسرافیل که اسم میرزا جهانگیرخان را در صدر آن شماره، پهلوی اسم میرزا قاسم خان ندارد و از آن مظنه مواخذه و در درس و تنبیهی میرود مقاله‌ای در توصیف و تعریف و توجیه روزنامه نوشته که قدرت قلم او را در تلو قدرت سخنرانی او میرساند. به راهنمایی این مقاله میتوان جای پای قلم سید جمال را در چند مقاله دیگر از صور یافت که در دفاع از خط مشی همان روزنامه و مندرجات آن بدون امضاء در شماره‌های متأخر صور دیده میشود.

این میرزا حسین اصفهانی جامع و ناشر الجمال بعد از کشته شدن سید جمال، روزنامه جمالیّه را در همدان به یاد آن شهید راه آزادی تأسیس کرد که شاید بعدها سخن از آن در میان آید. سی و اندی سال پیش این میرزا محمد حسین به عنوان طیب مجاز بهداری زواره را برعهده داشت.

کوکب دری - میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی که روزنامه نوروز را در سال ۱۳۲۲ قمری تأسیس کرده بود و در جریان نهضت برای تأسیس عدالتخانه و مجلس به اعتبار بستگی به سید محمد طباطبائی وارد نهضت و شاهد برخی از جریانها بود به جمع آوری اطلاعات پراکنده درباره این حوادث پرداخت و آنها را بریادداشت‌هایی که در موقع خود برمیداشت می افزود. در محرم ۱۳۲۵ در پی تعطیل ممتد روزنامه «نوروز» («کوکب دری») را به صورت روزنامه هفتگی انتشار داد. قطع کوکب دری دو برابر قطع کاغذ نوروز است و بر آن سال سوم نوشته شده که در حقیقت دوره دوم نوروز است که در سال سوم انتشار آن به چاپ رسیده است.

صرف نظر از یادداشت‌های مربوط به تاریخ بیداری ایرانیان، سایر مطالب و مقالات کوکب دری چندان چنگی به دل نمیزند. در برخی موارد تعریف ضمنی امیر بهادر دیده می‌شود و جای سر انگشت ارشد الدوله (علیخان کرمانی) دوست او و مجد الاسلام که به امیر بهادر ارتباطی داشت به چشم می‌خورد.

تا شماره بیستم از کوکب دری را دیده‌ام. (۲۹ ج ۲/۱۳۲۵) قاعدتاً بایستی چهل شماره‌ای را که در صدر روزنامه وعده داده بود پیش از کودتای باغشاه تمام کرده باشد. اهمیت این روزنامه بواسطه مؤسس و مدیر روزنامه است که مورخ اصلی حوادث صدر مشروطه شناخته شده و کتاب تاریخ بیداری ایرانیان او مأخذ و سند اصلی «برون» و کسروی و ملک‌زاده و دیگران در کتابهای تاریخ مشروطه ایران بوده است.

رهنما - میرزا عبدالرحیم خان شیرازی در ۱۳۲۵ روزنامه رهنما را انتشار داد که از حیث کاغذ و حروف طبع و شکل ظاهر چشم گیر و مقالات مفصل درباره برخی مسائل مورد ابتلای روز مینوشت. در حقیقت او از هواخواهان میانه‌رو آزادی بود که احیاناً به طرح موضوعات سیاسی و دیپلماسی به معنی اخص میپرداخت. قطع رهنما نیم‌ورقی و حروف آن از مطبعه شاهنشاهی بود که به مدیریت عبدالله میرزای قاجار اداره میشد، وجود امضای عبدالله میرزا رئیس مطبعه به شیوه مدیران جراید آن ایام - در پایان شماره‌های روزنامه، برخی را به این اشتباه ممکن است انداخته باشد که عبدالله میرزا در کار تأسیس و تنظیم رهنما دخالتی داشته باشد. رهنما روزنامه‌ای متین و معتدل و مظهر طبقه میانه‌روی بود که در عین اعتقاد به آزادی و مشروطه، رعایت جانب حکومت را هم فراموش نمی‌کردند و این معنی مینماید که گویا پرورده و یا برآورده طبقه دیوانیان کشور بوده است. میرزا عبدالرحیم رهنما در دوره پهلوی مستشار دیوان کشور بود.

روزنامه کَشکول - کَشکول روزنامه مصوری بود که در ۶-۱۳۲۵ به ضمیمه ندای وطن به چاپ میرسید که مجدالاسلام آن را در اواخر سال ۱۳۲۴ تأسیس کرده بود. پیش از آن مجدالاسلام وقتی در نشر روزنامه ادب تهران شرکت داشت قسمت کاریکاتور بر ادب افزوده شد، کاریکاتوری که میرزا عبدالحمید خان ثقفی چند سال قبل از اعلام مشروطه در روزنامه طلوع بوشهر نخستین نمونه آن را به روزنامه‌های فارسی ایران درآورده بود.

روزنامه ندای وطن با حروف سربی، در چاپخانه شرقی به چاپ میرسید ولی روزنامه کَشکول برای اینکه بتواند از عهده نشر کاریکاتور برآید در چاپخانه سنگی سید مرتضی برغانی خطاط معروف (جد و پدر میرخانای های خوشنویس) به خط مرتضی نجم‌آبادی پدر دکتر نجم‌آبادی و با تصاویر نقش قلم حسینعلی نقاش چاپ و نشر میشد، صفحه اول آن مشتمل بر مقاله‌ای یا شعری از شعرای معروف عصر مانند میرزا سید عبدالله خان اتابکی و ایرج میرزا و ضیاء لشکر بود که مضامین آنها با اوضاع و احوال روزی مناسب نبوده است.

صفحه‌های دوم و سوم و چهارم شامل قسمت کاریکاتور کَشکول بود. برای اینکه زمینه‌ای از کاریکاتور آن روزنامه به دست آید کاریکاتورهای شماره ۲۲ را که صفحه اولش با قصیده ضیاء لشکر آغاز میشود به نظر می‌آوریم. در صفحه دوم مستبد ظالمی را نشان میدهد که آدمی را در ازای

یک حرف عادی زیر لگد افکنده و میخواید دندان او را بشکنند. در زیر گفتگو نوشته: «سابقاً مستبدین گاز می گرفتند حال لگد می زند!» در صفحه سوم متنصرالدوله نایب الحکومه اصفهان که صورتی خواجه مانند داشت، موهای صورت و ریش خسروخان نواده صدر اصفهانی را که صورتی پر مو داشت با دست خود میکند. دو نفری را که در کنار این دعوی ایستاده اند و میگویند: «این نتیجه مساوات است که حاکم مشروطه نصف زلف و یکتای سبیل او را میکند». در صفحه چهارم اتحاد روس و انگلیس را بر روی نقشه ایران با ارائه خلیج فارس و بحر خزر مینماید که ایران آدمی برهنه و خفته و نیمتنه اش در دست صاحب منصب روس و شلوارش بدست افسر شمشیربند انگلیسی است. امضای این کاریکاتور به جای حسینعلی میرزا علی است.

کشکول قبل از کودتا چهلمین شماره سال اول را انتشار داد. بعد از کودتا که بالاچار در طهران تعطیل شد، از وضع انقلابی اصفهان استفاده کرد و روزنامه را بدانجا برد و دوباره انتشار داد. کشکول از ربیع الاول ۱۳۲۷ تا بیست و هفتم جمادی الاولی ۲۷ که شماره ۲۶ آن انتشار یافت در اصفهان منتشر میشد.

محاکمات - محاکمات سومین روزنامه پیوسته به ندای وطن بود که مجدالاسلام شماره اول آن را در شب ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۵ روی کاغذ نیمورقی انتشار داد. محاکمات محاکم عدلیه و اوقاف و تجارت و خارجه را از روی صورت های محفوظ آنها در محاکم مربوط نقل و چاپ میکرد، در ضمن مطالب بسیاری راجع به جریان حوادث جعل و قتل که به دست طرفداران استبداد صورت میگرفت به چاپ میرسید. انتشار محاکمات به موازات کشکول و ندای وطن تا کودتای باغشاه ادامه داشت.

زشت و زیبا - شماره اول روزنامه زشت و زیبا در جمادی الثانی ۱۳۲۵ بهمدیری فتح الممالک انتشار یافت. از این روزنامه بیش از سه شماره دیده نشد و با وجودیکه در تحت حمایت انجمن و اتحادیه طلاب منتشر میشده و در شماره سوم قید معاونت نظام الاسلام بهبهانی از بستگان سید عبدالله را داشت، میتوان گفت نمونه ای از هوس روزنامه نگاری بوده که در ۱۳۲۵ بر ارواح مردم چیره شده بود و بدون تصور هدف معین و تشخیص راه کار معین و استمداد از معرفت تجربه لازم، به گرفتن امتیاز و انتشار روزنامه جهت کسب سرشناسی، میپرداختند.

با وجودیکه زشت و زیبا وعده میدهد که تصاویر بزرگان و مشاهیر عالم را در صفحه اول و بزرگان و علماء معاصر از وزراء و وکلاء را در صفحه چهارم نشان خواهد داد. در شماره دوم و سومش تصویر موسی را در کوه طور و سلیمان بن داود را تاج بر سر، در صفحه اول و نایب السلطنه و فرمانفرما را در صفحه دوم آورده است و مطالبی را زیر عنوان زشت و زیبا در صفحه های داخل و خارج از چهار صفحه عرضه میدارد مؤید همان بلهوسی و دلخواهی ناشرش میباشد. در شماره سوم

اسامی انجمن‌ها و مدارسی که در جشن اول مشروطه و مجلس شرکت کرده بودند یاد میکند که چهل و اندی انجمن و قریب سی مدرسه بوده‌اند.

فرهنگ— بعد از روزنامه فرهنگ که در ۱۳۰۳ قمری در اصفهان انتشار یافت روزنامه فرهنگ دیگری در طهران انتشار یافت روزنامه فرهنگ را اعتضاد العلماء مرتضی شریف در جمادی الاولی ۱۳۲۵ در طهران منتشر ساخت که هفتگی بود و چندان دوام نیاورد. این اعتضاد العلماء بعدا به عنوان اعتضاد المله جوانان داوطلب را برای جهاد و دفاع از مشروطه‌ای که در معرض خطر هجوم دربار و قزاق و ارتجاع قرار گرفته بود با سید حسین همدانی مشق نظامی میدادند. آری آن اعتضاد العلماء و این اعتضاد المله همان میرزا مرتضی خان ترجمان الممالک فرهنگ از کارمندان عالی‌مقام وزارت مالیه و مردی فاضل بود. چنانکه آن «سید حسین» هم با لقب مترجم نظامی هنوز در قید حیات است.

آدمیت و حقوق— روزنامه‌های آدمیت و حقوق که در ۱۳۲۵ نخستین به صاحب امتیازی میرزا عبدالمطلب یزدی و دومی به مدیری سلیمان میرزا نبیره محمد طاهر میرزا مترجم رمانهای معروف انتشار یافتند، زبان حال فراماسون‌های ملکمی بودند که عباسقلی خان قزوینی از آشفستگی وضع روز استفاده کرد و گروه آدمیت را بر پایه تعلیمات ملکم تشکیل داد و آن را وسیله اخاذی و پیوستگی با دربار ساخت. سلیمان میرزا که در کرمانشاه کارمند گمرگ و داعی این فرقه بود چون از انحراف عباسقلی مرشد فرقه باخبر شد، شتابان به طهران باز آمد و دسته‌ای از افرادی که از عباسقلی خان جدا شده بودند متشکل ساخت و روزنامه حقوق را با شعار آزادی و برابری و برابری اشعار خاص فراماسونها تأسیس کرد و در چاپخانه سربی مخصوص که آن‌هم به نام حقوق موسوم بود بطور هفتگی انتشار داد و تا نزدیک به کودتا انتشار مییافت. اما میرزا عبدالمطلب یزدی که رابطه خود را از عباسقلی خان مرشد کل نبریده بود، روزنامه آدمیت را تأسیس کرد که زبان حال فرقه محسوب میشد این رابطه در میان ایشان تا دوره استبداد صغیر که فراماسون‌های آدمیت به هواخواهی محمد علی‌شاه بر ضد مشروطه خواهان، شکست خورد، باقی بود.

سلیمان میرزا بعد از تجدید مشروطه در تأسیس حزب دمکرات با تقی زاده و رسولزاده همکاری کرد و بعد از رفتن تقی زاده و اخراج رسولزاده در ایران جای هر دو را گرفت و از مشاهیر رجال سیاسی ایران شد.

قاجاریه— قاجاریه نام روزنامه‌ای بود که بعد از تأسیس انجمن قاجاریه یا «مخفل اتحادیه سلسله جلیله شاهزادگان و قاجاریه» خود را زبان این «مخفل و داد و اتحاد قاجاریه» معرفی کرد و با صبیح صادق که مؤید الممالک قاجار انتشار میداد در این افتخار رقابت ورزید، ولین شماره آن که در ربیع الاول ۱۳۲۵ انتشار یافته بود هنوز ندیده‌ام و از ادامه چاپ آن هم خبری

در دست نیست. ذکر این نام برای آن بود که معلوم شود جرایدی که در این هنگام انتشار مییافت از نظر تعداد گاهی به همان شماره اول محدود میماند که غالباً ضبط هم نمیشد.

هدایت— در هفت رجب ۱۳۲۵ روزنامه‌ای به نام هدایت از طرف کتابخانه «هدایت» بازار به مدیری و نگارندگی میرزا محمد طهرانی انتشار یافت که در چاپخانه شاهنشاهی دولتی به چاپ رسیده بود. سر مقاله آن که از صفحه اول تا چهارم را به خود اختصاص داده بود در حقیقت زیر لفافه آزادیخواهی و مشروطه طلبی حمله به جراید روز محسوب میشد و به مدیران جراید اعلام خطر مینمود که «خدا گواه است اگر چندی دیگر به این قسم بماند دیگر کسی اسم روزنامه را نمیبرد» پس از عباراتی مینویسد «... آخر انسان باید منصف باشد، انصاف را از دست ندهد وقاحت و سخریه را که مزاح و ظرافت نشاید گفت، بیشرمی را که انتقاد نباید شمرد، ناسزا و فحش را هنر نتوان گفتن، وظیفه ما خیلی بزرگ است» در ضمن به علمای طرفدار مشروطه هم تاخته و کار خود را ماهرانه طوری پرداخته که از آن شبهه جانبداری از طرف مخالف هم نرود. هوشیاری آمیخته به بدگمانی آزادیخواهان و گمنامی ناشر و چاپ ممتاز روزنامه، گوئی حس بدبینی را برانگیخت و از انتشار آن جلوگیری شد. در مقدمه شماره دوم که یازده ماه بعد در صفر ۱۳۲۶ انتشار میدهد و در چاپخانه دیگری به چاپ میرسد خود به این حادثه اشاره میکند و بی تفصیل وا میگذارد.

هدایت در سر مقاله زیر عنوان «هدایت» و کیلان مجلس و کارگردانان مشروطه و سران متنفذ آزادیخواه را سر بسته به باد انتقاد میگیرد و طوری دوپهلوی به این در و آن در میزند که منظور اصلی او در زیر لفافه عبارات دوپهلوی مستور بماند. انتشار متن فرمان دستخط محمد علی شاه خطاب به نظام السلطنه مافی رئیس الوزراء راجع به قرار انتخاب اعضای مجلس سنا و اهتمام در استقرار مجلس سنا مانند دم خروسی است که راه حرکت مدیر و نگارنده و گرداننده هدایت را برملا میسازد. در بحبوحه کشمکش میان شاه و مجلس شماره‌های سوم و چهارم این روزنامه انتشار یافت و در ماه جمادی الاولی به سرنوشت جراید دیگر دچار و تعطیل شد.

عروة الوثقی - **صراط المستقیم** - **کاشف الحقایق** - **قاسم الاخبار** - **مشروطه بی قانون** - **کلید سیاسی و فواید عامه**، روزنامه‌هایی بودند که در تبریز و رشت و طهران در سالهای ۲۵ و ۲۶ انتشار یافت و در تأسیس و ایجاد آنها اغراضی نهفته بود که به آنها در نامگذاری وجهه جالبی بخشیده است. مثلاً ماهیت فکری و سیاسی یوسف هراتی مهاجر افغانی و پادو روسها در مشهد، مدیر روزنامه‌های کلید سیاسی و فواید عامه در حوادث ناگوار مشهد و به توپ بستن گنبد مقبره حضرت رضا از طرف روسها، به خوبی شناخته شد یا آنکه صدور پروانه انتشار عروة الوثقی در دوره استبداد ضعیف خود قرینه‌ای بر مغشوش بودن گل این کاسه و کوزه باید شمرد.

این گفتار را با ذکر دو نشریه مرتبط به این سال خاتمه میدهیم که روزنامه شیخ فضل الله و مجله استبداد باشد.

وقتی حاجی شیخ فضل الله نوری مخالفت خود را با مشروطه مطلق به عذر لزوم مشروطه مشروع علنی ساخت و به شیوه سال ۱۳۲۳ که علماء در حضرت عبدالعظیم برای مطالبه عدالتخانه تحصن جسته بودند، زاویه ری را مرکز فعالیت برای درخواست مشروطه قرارداد، عده ای از علمای مخالف مشروطه در این پناهندگی با او شرکت کردند. شمس العلماء عبدالرب آبادی که از زمان اعتضاد السلطنه بدین طرف در کار نویسندگی و تألیف آثار دولتی وارد بود و از مدتی بدین طرف با عنوان معلمی فرزندان شیخ مخصوصاً شیخ هادی و مشاوری فرهنگی به دستگاه شیخ پیوسته بود، زمینه نشریه و قناری را فراهم کرد. شیخ ضیاء الدین دری اصفهانی را که در ضدیت با مشروطه و طرفداری از حاجی شیخ فضل الله استوار بود به تصدی انتشار آن گماشتند. و در دوران تحصن تقریباً ۱۹ لایحه و بیانیه در توجیه یا دفاع از نظرات شیخ و هجوم به نظریات مشروطه طلبان در چاپخانه سنگی مخصوصی انتشار داده شد که خط بعضی از آنها به خط زیبای شمس العلمای مذکور بی شباهت نیست.

کار تأثیر و اهمیت مندرجات این نشریه در پیش موافق و مخالف بالا گرفت. برخی از جراید مشروطه خواه به جوابگویی مطالب آن میپرداختند و قسمت هائی از آن را نشر میدادند تا بر آن جواب بنویسند.

مجله استبداد — مجله استبداد نخستین نشریه ای است که در طهران بلکه در ایران به عنوان مجله و به قطع ربعی مجله ای انتشار یافت و بی آنکه نام مدیر و صاحب امتیاز و سردبیری بر آن دیده شود اداره اش را در خانه شیخ الممالک و توزیع آن را برعهده کتابخانه شرافت ناشر روزنامه شرافت می گذارد. اسلوب تحریر آن در عین اینکه با مستبدین لحن ناسازگار و ناقدی دارد، طوری نیست که تیشه بر ریشه بزند. از جمادی الثانیه ۱۳۲۵ تا اواخر ۱۳۲۵ انتشار یافته و مجموعه هائی از آن موجود است. نگارنده اش درباره انتخاب این اسم مینویسد: «این مجله که موسوم به استبداد است — و تا هزار نفر به توسط رقه امر نفرمایند اسم او را تغییر نخواهیم داد — هفته ای یک جزو به طبع میرسد. وقتی که هزار رقه مُمضی از اصحاب دانش رسید آن وقت مسمی به «مجله مشروطیت» خواهد شد والا بر «استبداد» خود مانند هزار نفر دیگر باقی خواهیم ماند. در حقیقت این نشریه نه صورت مجله و نه مفهوم استبداد صریح داشت بلکه تفتنی از طرف شیخ الممالک بود که گویا در کتابخانه سلطنتی سمتی داشت و بعد یا پس از جلوس احمدشاه در کلاس جدید التأسیس شاه به معلمی کلاس معین شد.

تصور میکند عجله همین مقدار بحث درباره جراید دوره مشروطه اول برای شناسائی

ماهیت و کیفیت آنها و شخصیت مؤسسان آنها کافی باشد تا در مورد دیگری به تجدید بحث بپردازد.

مطبوعات و استبداد صغیر

از روز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست تا ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ که او به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد یعنی در مدت سیزده ماه و چند روز وضعی که بر ایران حکومت میکرد استبداد صغیر نام گرفته است. زیرا این جزء کوتاه از زمان را نسبت به دوران بسیار دراز حکومت مطلقه ممتدی که از عهد دیاوکوی مادی، یا کیومرث پیشدادی، تا صدور اعلام تأسیس مجلس شوری در ۱۳۲۴، قریب دو هزار و پانصد سال به طول انجامیده بود و استبداد کبیر فرض میشد، به صفت «صغیر» مقید کردند.

تعطیل مجلس و تصرف خودسرانه محمد علی شاه در امور مملکتی چیزی از علائم و ظواهر حکومت مشروطه در تهران خصوصاً برجاً نگذارد. از جمله روزنامه‌ها که در اعلامیه‌های رسمی جدید دربار «سرمنشاء فساد» یاد میشدند همه تعطیل شدند و از آن میان تنی چند از روزنامه نویسان به قتل و تعذیب و حبس دچار شدند و بقیه پنهان از انظار و یا در حال آوارگی بسر میبردند. ترس و نومیدی و بی اعتمادی به درجه‌ای رسیده بود که افرادی مانند مجدالاسلام کرمانی و ناظم الاسلام کرمانی که در نوشته‌های طرفداران محمد علی شاه «از خدمتگزاران» خوانده میشدند نیز بر جان خود بیم داشتند. در دوره استبداد روزنامه‌هایی مانند اقیانوس و ندای وطن که از پیش هم در مظنه طرفداری از شاه بودند، چند روزی اجازه تجدید انتشار یافتند و باز به رعایت مصلحت دوباره تعطیل شدند. در رشت و اصفهان و تبریز که ۳ مرکز نهضت بر ضد استبداد بودند انتشار برخی از جراید پیش از کودتا ادامه یافت، بلکه زمینه برای انتقال روزنامه‌ای مانند کشکول مجدالاسلام از طهران به اصفهان و جبل‌المتین یومیّه به رشت و مساوات به تبریز فراهم بود. میرزا عبدالمطلب یزدی ناشر روزنامه آدمیت قبل از کودتا و مستنطق زندانیان باغشاه به همان دسته ضد مشروطه‌ای وابسته بود که به عضویت مفاخرالملک و میرزا عباسقلی آدمیت و آصف‌الملک کرمانی و حاجی اسماعیل مغازه و ارشدالسلطنه کرمانی برادر ارشدالدوله و مختارالسلطنه کاشی و میرهاشم تبریزی و حاجی علی اکبر بروجردی و شیخ حسن سنگلجی و عده دیگری از طرفداران محمد علی شاه در رستم آباد شمیران تشکیل یافته بود ولی رابطه را با مشروطه‌خواهان کاملاً نبریده و با هر دو طرف نرد همفکری مییافت و روزنامه کاشف الاسرار را در طهران مخفیانه انتشار داد که نمونه آن را ندیده‌ایم.

سید محمدرضای شیرازی مدیر مساوات که به پایمردی یکی از عوامل دستگاه استبداد توانست از خفیه گاه خود بعد از کودتا بگریزد و خود را به تبریز برساند، از آغاز سال ۱۳۲۷ مساوات را در تبریز انتشار داد و به چاپ سنگی شبیه به چاپ سربی طهران با همان قطع کاغذ و شکل صفحه بندی درآورد و به جای اینکه این دوره را سال دوم روزنامه مساوات بشمارد دنباله‌رو سال قبل

شمرده و از شماره ۲۶ به بعد شماره گذارد. در سرمقاله روزنامه چاپ تبریز بعد از عذرخواهی از تأخیر انتشار شماره ۲۶ که سنگ‌نویس چاپخانه برای اینکه عدد ۶ را به خط چاپ شبیه (۶) حروف سربی به قلم آورده بدان صورتی نزدیک به حرف سربی چهار (۴) داده بود، زیر عنوان «قصه کهن» باز مانند شماره ۲۱ سال قبل که پرسیده بود «شاه در چه حال است» تکرار میکند: که «پس از نه ماه امروز شاه در چه حال است» برای جواب دادن به این سؤال پس از تمهید مقدمه‌ای مینویسد:

«برای تشریح این سؤال ناچاریم مقدمه‌ای اجمالی از گذشته یاد کنیم. پس از تخریب مجلس شاه مجبور شد دو اردو تشکیل دهد. یکی برای محافظت خود در باغشاه و دیگری برای ریختن خون مسلمانان در آذربایجان. بدیهی است تشکیل این دو اردو پول لازم دارد. برای تحصیل مصارف ترتیب تئاتر جدیدی دادند که نه پرده آن اساسی بود برای ریختن آبروی دوهزار ساله دربار ایران و ما آن تئاتر را ذیلاً درج میکنیم تا هموطنان ما بدانند «شاه در چه حال است».

تئاتر جدید — آکتور جدید: محمد علیشاه — عملجات تئاتر: مشیرالسلطنه — امیربهادر وزیر دربار مجلل — حاجب الدوله.

— بلیط تئاتر:

هرچه زورشان برسد.

در پرده اول استقراض از خارجی. در پرده دوم فروش اموال سلطنتی. در پرده سوم فروش مقام و منصب دولتی و القاب. در پرده چهارم جریمه گرفتن از متمولین، در پرده پنجم اجازه ضرب سکه جدید به حاجی قرچ صراف و حاجی اسماعیل مغازه و دریافت حق الضرب پیشکی، در پرده ششم تشکیل مجلس ختنه‌سوران پسر شاه برای دریافت شاباش نقدی، که از هیچکدام نتیجه منظور بدست نیامد. در پرده هفتم که در تاریکی شب نقشه سرقت جواهرات و قندیل‌های طلائی بقعه قم را میخواهند اجرا کنند، مردم قم باخبر شده کار به زد و خورد میکشد و چند نفر به قتل میرسند و تئاتر به پایان میرسد.

مساوات آنگاه به این سؤال جواب میدهد که اکنون در آذربایجان و اصفهان چه میگردد و بدانچه از امور نامطلوب در آذربایجان روی داده بود اشاره میکند و به محمد علیشاه خطاب کرده میپرسد:

«شاه: مگر در آن روز مساوات نگفت ملت ناموس خداست و با ناموس خدا درافتادن خطا چرا با ناموس خدا درافتادی و ناموس خود برباد دادی؟ شاها چرا به غلط گمان کردی که حامل لوای مشروطیت فقط چندتن از وکلا و چند نفر از علماء و ناطقین و یکی دوتن از جریده‌نگاران است. ... هیچ خیال ننمودی که ایران کهن سال یکوقتی در خزینه خود آذربایجانی را ذخیره کرده و برای روز مبادا تبریزی را اندوخته بود. ... اینک مساوات مسلک دیرینه خود را از

دست نداده و از جاذبه مستقیم نصیحت و اندرزبای بیرون ننهاده باز با کمال بیغرضی و از روی خیرخواهی به آواز بلند میگوید: ... شاها اگر امروز دلی نیست که از جور و داغدار نباشد، دیده‌ای نیست که از بی‌رحمیت اشکبار و خانه‌ای نیست که از جفایت سوگوار (نه)، با اینکه میدانم دل‌های حزین بر مساوات حمله خواهد آورد. اما در شریعت بیطرفی خود را مقصر نکرده میگویم هنوز در توبه بازو راه انا به بسته نشده... بیا از خدا شرم‌دار و از رسول، آرم! بیش از این خون خلق خدا را مریز و پای به بخت خویش مزین و با مقاصد عالیه ملت مساعدت کن لجاجت بس است! ستیزه کافی! بیا پاس درویش محتاج دار! که شاه از رعیت بود تاجدار...»

در شماره ۲۷ مقاصد آذربایجان را از پیشقدمی در راه مبارزه برای احقاق حقوق مردم ایران سرمقاله مفصلی قرار داده که صورت اعلامیه به ایالات و ولایات دیگر دارد. بعد از مقایسه طرفداران استبداد و مشروطه و نکوهش عوامل اصلی استبداد، عاقبت را طرف خطاب قرار داده میپرسد: مگر مردان سایر بلاد با اهالی غیور تبریز در مدافعه از ملت شریک نیستند و حقوق آنها غصب نشده که اینطور ساکت نشسته و مهر خموشی بر دهان زده‌اند؟ آنگاه به همشهریان خود در فارس خطاب کرده مینویسد:

«ای اهل شیراز! عار و ننگ اولاد کیان! ای بد نام‌کننده نکونامی چند! ای برباد دهندگان ناموس فارس! شما که در هر مجلس و هر انجمنی با زبان دراز همیشه خود را به علم و دانش میستودید... مگر نمی‌بینید...»

در مقاله شماره ۲۸ میپرسد «ملت در چه حال است؟» آنگاه سربسته و لطیف، مجاهدین را از دیده نکته‌سنجی مینگرد و آنان را به بذل اندیشه و خرد و شکیبایی فرامخواند.

در شماره ۲۹ به معرفی میرزا حسن مجتهد تبریزی، مستبد معروف میپردازد و با اوصافی نکوهیده و عباراتی زننده از کارهای او یاد میکند. تصور می‌رود نگارش مقاله ۲۸ قبلی، تحریر و درج این مقاله را ایجاب کرده باشد. در ذیل آن مقاله دیگری به قلم ۱۱۸ (حسن؟) خامنه‌ای در پند و اندرز به مجاهدین آورده که مکمل مقاله ۲۸ شمرده میشود.

در شماره ۳۰ مقاله‌ای زیر عنوان «استداد در نظر اسلام» محققانه به هواخواهی مشروطه دارد که متأسفانه از تعقیب آن در شماره بعد دریغ ورزیده و در ۳۱ زیر عنوان «هر نیکی مجوز هر بدی نیست» مقاله‌ای در تلمیح بلکه تصریح به منع کینه‌ورزی مجاهدان از عوامل استبدادی، اشاره‌ای حکیمانه دارد و همه را به رعایت اعتدال قانون دعوت میکند. نمیدانم آیا در دنباله شماره ۳۰ شماره‌های دیگری هم در تبریز انتشار یافته یا نه، به هر صورت باید گفت انتشار مساوات در تبریز مانند آبی بود که به لب تشنگان برسد و طرح مسائل و موضوعات عقلانی در محیط آشفته و بلوازده و خون‌آلود تبریز که هدف چشم حریص خرس شمالی قرار گرفته و هر اتفاق جزئی ممکن

بود بهانه مداخلهٔ مسلحانه و اشغال نظامی تبریز را فراهم آورد، بسیار سودمند و بجا بود. همانطور که روزنامه مساوات با تجدید انتشار خود، خاطرهٔ مبارزه با دربار خودسر محمد علیشاه را نگذاشت فراموش شود، انتشار سه شماره از روزنامه صوراسرافیل در سویس هم در این تاریخ دامنهٔ «چرند و پزند» دهخدا را تا سویس و آوردین کشید و نگذاشت صدای شکایت و نفرین ستمدیدگان دربار و نکوهشگران سلطنت قاجار در جهان خاموش و فراموش گردد.

در اواخر دوران استبداد ضعیف مهاجران و گریختگان ایرانی که به اسلامبول رفته و توقف گزیده بودند به کمک برخی از ایرانیان مقیم آن شهر، روزنامه سروش را دایر کردند که مدیری آن را محمد توفیق، مدیر دبستان ایرانیان اسلامبول برعهده داشت. حسین دانش اصفهانی شاعر و نویسنده معروف که در دوزبان فارسی و ترکی صاحب طبع شعر و قلم تحریر بود با حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و معاضد السلطنه نائینی و دهخدا هم (بعد از بازگشت از سویس)، همگی در تحریر آن شرکت جستند. این روزنامه بطور کلی در موقعی که حکومت ملی در شرف تجدید حیات و درگیری تازه با روسهائی بود که بعد از شکست استبداد در ایران، خود پای در میان نهاده بودند، زبان حال ایرانیان روشنفکر و وطندوستی بود که در خارج از کشور به یاری برادران خود که در داخل کشور با استبداد و ارتجاع و استعمار در نبرد بودند برخاست. روزنامه سروش پس از انتشار چندین شماره در اسلامبول و بازگشت مهاجران به وطن ناگزیر تعطیل شد.

مدبرالممالک مرندی مدیر تمدن که پس از کودتا از راه جنوب به هندوستان گریخته بود، یک شماره از روزنامهٔ تمدن را در کلکته به مساعدت مؤید الاسلام انتشار داد. بعد به بمبئی آمد و از آنجا با میرزا علی لیبب مدیر روزنامه مظفری که از بوشهر بدانجا گریخته بود به مصر رفت ولی در آنجا مجالی مساعد نیافت که به انتشار تمدن بپردازد. شماره تمدن کلکته که در غرةٔ رمضان ۱۳۲۶ انتشار یافت علاوه بر درج تلگراف حجج الاسلام نجف مقاله ای سخت در نقد دستگاه مرکزی استبداد ضعیف داشت. چون شاه در تنگنای اقتصادی افتاده و درصدد استقراضی از خارج بود کسان را از دادن پول بدو تحذیر کرده هرگونه قراردادی را با او باطل شمرده است. مدبرالممالک از راه اسلامبول و قفقاز خود را به رشت رسانید و در آنجا هم یک شماره از تمدن را در ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ انتشار داد. این تاریخ مقارن با عزیمت مجاهدین گیلان به سوی تهران بود که او را با خود همراه آوردند. بعد از ورود به تهران کار خود را تجدید کرد و روزنامهٔ تمدن را معتدل تر و خبری تر از دوره اول انتشار داد.

میرسید حسن کاشانی ناشر روزنامه یومیهٔ جبل المتین طهران بعد از کودتای باغشاه و تعطیل روزنامه اش پس از آوارگی و سرگردانی به رشت افتاد و در خانه سردار منصور رشتی به نشر جبل المتین یومیه پرداخت. انجمن ایالتی گیلان که رهبری انقلاب شمال را پس از قتل آقا

بالاخان برعهده گرفته بود، حبل‌المتین را زبان حال خود اختیار کرد. از شماره ۶۱ که در روز ۳ ربیع‌المولود ۱۳۲۷ تا شماره ۶۸ که در روز ۹ ماه بطور یومیه انتشار یافته، معلوم میشود که همان شماره‌زنی سال دوم تهران را مانند مساوات تبریز تعقیب کرده است. زیرا شماره اول از سال دوم حبل‌المتین یومیه در روز ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ هجری در تهران انتشار یافته بود و تا روز ۲۲ جمادی‌الثانیه که بطور یومیه منتشر میگردد چهل و نه شماره در طهران به چاپ رسید. بنابراین بایستی از شماره ۵۰ بعد در رشت انتشار یافته باشد. یعنی از نیمه دوم ماه صفر که فعلاً به نمره‌های ۵۰ تا ۶۰ آن دسترسی نداریم.

چنانکه از پیش اشاره کردیم مجدالاسلام که پیش از کودتا با محمد علی‌شاه خالی از ارتباط نبود در اوایل سال ۱۳۲۷ از طهران به اصفهان رفت و روزنامه مصور کَشکول را در آن شهر انتشار داد که درباره آن قبلاً سخن گفته شد.

روزنامه مظفری بوشهر که قدیمترین روزنامه منتشر دوره مشروطه در بوشهر بلکه در سراسر ایران محسوب میشد و از ۱۷ شوال ۱۳۱۹ تا هنگام کودتا با فواصلی انتشار یافته بود در این موقع مانند جراید دیگر دستخوش تعطیل گردید. میرزاعلی لیبب مدیر آن از راه دریا به بمبئی رفت و از آنجا همراه مدیر روزنامه تمدن عازم مصر گشت. به مناسبت نزدیکی زمان حج از قاهره به مکه رفت و در آنجا یک شماره از روزنامه مظفری را به نام «ناله اسلام» در ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۲۶ که موسم حج اسلامی بود انتشار داد. بعد از سقوط استبداد صغیر مدیر روزنامه به بوشهر برگشت و روزنامه مظفری را انتشار داد.

روزنامه چهره‌نمای قاهره در نمره ۶۲ سال پنجم خود که خبر ورود مدیران تمدن و مظفری را به مصر میدهد، در جزو اخبار تهران نوشته که «مطبعه‌ها و روزنامه‌ها همه موقوف و بسته شد» مگر مطبعه فاروس روسی و مطبعه شاهنشاهی و روزنامه ایران امروز حال نمیدانیم که این روزنامه ایران امروز را کی مینوشته و چاپ میکرده و با ایران امروزی که چند سال بعد به صاحب امتیازی شیخ یحیی کاشانی انتشار یافت چه ارتباطی میتوانسته داشته باشد بهر صورت نبودن نمونه‌ای از آن در دست، موضوع را غیر قابل بحث و مطالعه میسازد.

روزنامه شمس که به مدیریت سید حسن تبریزی در شعبان ۱۳۲۶ در اسلامبول انتشار یافت و انتشارش تا سال ۱۳۲۸ امتداد داشت روش معتدلی از اول در پیش گرفت و چنین مینمود که از طرف عناصر ایرانی معتدل مقیم عثمانی برای تعدیل احساسات وطنپرستی ایرانیان اسلامبول انتشار یافته باشد. صاحب امتیازش سید حسن شمس مدیر مطبعه شمس بود ولی نگارنده و مدیرش همان محمد توفیق بوده که صاحب امتیاز روزنامه سروش اسلامبول زبان حال آزادخواهان فراری بود. روزنامه شمس به قطع وزیری یا مجله‌ای بزرگ و کوچکتر از رحلی نیمورقی بر کاغذ سفید

اعلی با حروف اسلامی ممتاز چاپ میشد. در صفحه اول خود مصور به تصاویر معاریف رجال عصر به ویژه صاحبان مناصب دولتی بود. در شماره اول صورت سید جمال واعظ را نشر داده بود. ولی در شماره ۲۲ و ۲۱ از سال دوم که در صفر و محرم ۲۸ انتشار یافته صورت صمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران در پاریس را با شیخ خزعل خان سردار ارفع سرحددار خوزستان چاپ کرده بود. ترتیب انتشار آن ماهیانه بوده است.

دکتر جلیل خان ثقفی مؤید الحکما که از مدتی پیش در پاریس رحل اقامت افکنده بود از ربیع الاول سال ۱۳۲۶ جریده ای در قطع کوچک، به خط دست نستعلیق، ماهی دوبار، مشتمل بر مطالب سیاسی و علمی و ادبی که از مطبوعات فرانسه ترجمه میشد به نام اصلاح در پاریس انتشار میداد که تا بعد از تاریخ کودتای باغشاه به حال انتشار بود. این شخص بعدها با فریدون ملکم در ترجمه و تحریر و نشر کتاب تاریخ گزیده ملکمی شرکت داشت.

روزنامه نسیم شمال که در رشت به سال ۱۳۲۵ تأسیس و هنگام کودتا توقیف شده بود پس از غلبه مجاهدین بر رشت دوباره انتشار یافت و رود سپهدار تنکابنی را برای یاری مجاهدان به رشت تبریک گفت.

روزنامه تازه ای که با غلبه مجاهدان گیلان بر قزوین در این شهر تأسیس شد و به چاپ سنگی رسید نام «یادگار انقلاب» داشت که هفته ای دوبار به چاپ میرسید مدیر و نگارنده اش معتمدالاسلام رشتی بود که بعدها در طهران پس از ورود مجاهدان دنباله انتشار آن روزنامه را گرفت و تا اواخر سال ۱۳۲۷ انتشار پیدا میکرد. شماره های اول تا ششم «یادگار انقلاب» در قزوین به چاپ سنگی میرسید و از نمره هفتم به بعد در تهران به چاپ سربی و مصور انتشار مییافت. شماره ۱۹ آن که مصور به تصویر سید عبدالله بهبهانی است در شوال ۱۳۲۷ چاپ شد و گویا ترتیب انتشار آن برهم خورده بود. زیرا شماره بیستم را در ۱۵ ذی القعدة انتشار داد.

روزنامه یادگار انقلاب از منابع و مدارک اصلی نهضت مجاهدان گیلان در سفر به طهران شمرده میشود و تأسیس آن در قزوین ضمن مسیر حرکت مجاهدین نشانه بارز قدرت نفوذ مطبوعات در کار احیای مشروطیت محسوب میشود. معتمدالاسلام رشتی پسری داشت که چهل سال قبل با شهرت معتمد دماوندی در دارالفنون طهران درس میخواند و بعدها به شغل قضاوت مشغول شد. در ۱۳۲۶ شمسی هجری به وکالت مجلس شوری رسید و روزنامه ای دایر کرده بود که در آن مقالاتی را به امضای گیله مرد چاپ میکرد.

* * *

سرانجام بعد از سیزده ماه تلاش یأس آمیز برای از میان برداشتن آزادی و مساوات در برابر قانون، محمد علیشاه روز ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ از کاخ نیاوران به عمارت بیلاقی سفارت روس

در زرگنده گریخت. سرداران ملی سردار اسعد و سپهسالار پسرش احمد میرزای ولیعهد را به جای او به سلطنت برداشتند و اساس حکومت مشروطه پس از مدتی تعطیل دوباره برقرار شد.

روزنامه‌های معروف مانند مجلس و ندای وطن و حبل‌المتین و تمدن بفاصله‌های کوتاهی انتشار یافتند. با کشته شدن میرزا جهانگیرخان دیگر کسی برپا نخواست که صوراسرافیل را تجدید کند چه میرزا قاسم‌خان در پی کار دولتی رفت و میرزاعلی اکبرخان دهخدا هم به کار نمایندگی مجلس پرداخت. مساوات هم پس از تعطیل در تبریز و آمدن به طهران دیگر خاموش ماند.

نجات — در آغاز مشروطه دوم میرزا محمد خراسانی که قبل از کودتا با سلیمان میرزا در انتشار روزنامه حقوق همکاری داشت روزنامه نجات را تأسیس کرد که نخستین شماره آن چند روز پس از فتح طهران بدست مجاهدین، در روز ۳ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ در ۸ صفحه به قطع نیم‌مورقی انتشار یافت.

از شماره سوم که در ۴ رجب منتشر شد تعداد صفحه‌های نجات به چهار رسید. جنبه خبری روزنامه بواسطه اتصال مدیرش به هیئت مدیره و آگاهی کامل از جریان اوضاع و احوال قوی بود در شماره ۵ جزئی از صورت محاکمه صنیع حضرت و مفاخرالملک را که به اعدام محکوم شده بودند انتشار داد. در شماره ۶ خبر به دار کشیدن مستبدان سرشناس امثال مفاخرالملک و صنیع حضرت را درج کرد و صورت ورقه الزامیه یا ادعاینامه‌ای را که شیخ ابراهیم زنجانی در محکمه فوق‌العاده قرائت کرده بود عیناً به چاپ رسانده و دنباله آن را در شماره بعد (۷) آورده است. در شماره ۱۴ که در روز ۱۵ شعبان انتشار یافته، اعلان عفو عمومی به امضای عضدالملک نایب‌السلطنه مندرج است. در شماره ۱۶ کیفیت حرکت محمدعلی میرزا با فهرستی مفید و مجمل از تاریخ روزگار او درج شده است. در شماره ۱۸ مورخ ۳ رمضان ۲۷ خوانندگان را با موضوع مجلس عالی — کمیسیون فوق‌العاده — هیأت مدیره — کمیسیون فوق‌العاده که بعد از فرار شاه به سفارت روس به توالی ایام تشکیل شده بودند آشنا میسازد که مأخذ مهمی برای نقل این مطلب محسوب میشود. ولی از محکمه «قضاوت فوق‌العاده» که عده‌ای از مستبدان سرشناس را محاکمه و محکوم ساخت، نام نمیبرد. همین قدر باید دانست که تعداد افراد شرکت کننده در این هیأتها از بیست و اندی نفر انگشت‌شمار و انگشت‌نما تجاوز نمی‌کرد و از آن میان سررشته اصلی کارها در این دوره به دست اعضاء برجسته لژ فراماسون طهران بود که چند تن از اعضاء هیئت مدیره را در برمیگرفت.

وضع فوق‌العاده آذربایجان که پس از غلبه ملیون در تهران بواسطه دخالت مستقیم روسها و آوردن سرباز و توپخانه، به بهانه آوردن آذوقه به تبریز کسب وخامت کرده بود با دخالت مستقیم روس و انگلیس در تسویه کار محمدعلی میرزا برای خروج به سلامت از ایران و انتخاب

عضدالملک برای نیابت سلطنت، انقلاب را از مجرای طبیعی خود خارج ساخت و به تدریج عناصر معتدل بلکه مرتجع و طرفدار عدم مساوات در حکم را دخیل در تشکیلات جدید کرد و از راه تولید اختلاف، پیشقدمان انقلاب را به جان یکدیگر افکند. در نتیجه حکومت مشروطه جدید وادار شد تاوان پیروزی بر استبداد را به شکست خوردگان مستبد بپردازد. میرسید حسن کاشانی مدیر جبل‌المتین که حتی در دوران استبداد صغیر هم از انجام وظیفه خدمت به مشروطه دریغ نورزید به جرم نشر مقاله‌ای که تعرض به علمای دین شناخته شد محاکمه و محکوم و محبوس و روزنامه‌اش توقیف ابدی شد. علی محمدخان تبریزی مجاهد برادر محمدعلی تربیت که فرمانده رشید عده‌ای از مجاهدان پشتاز بود با سید عبدالرزاق مجاهد همدانی برادر مترجم نظام به دست مجاهدان مخالف کشته شدند. سید عبدالله بهبهانی که ستون اول مشروطه در آغاز امر بود به قتل رسید. صنیع الدوله رئیس مجلس اول و شکرالله خان صدری را اتباع روس کشتند. سید حسن تقی‌زاده که هنگام بازگشت از تبعید در طهران مورد استقبال بی نظیر عمومی قرار گرفته بود، ناگزیر شد برای حفظ جان خود از طهران بلکه از ایران بیرون رود و دیگر به او مجال مراجعت تا بعد از کودتای ۱۳ اسفند ۱۲۹۹ و انتخاب به نمایندگی مجلس پنجم در ۱۳۰۲ شمسی داده نشد. دنباله این اوضاع ضرغام السلطنه بختیاری را که پیشاهنگ بختیارها در قیام برضد استبداد و فتح اصفهان بود ناگزیر از خانه نشینی کرد. و ستارخان سردار ملی را پس از آن استقبال باشکوه با پای زخمی از پارک اتابک با باقرخان سالار ملی به صورت اسیر جنگی بیرون آوردند.

این برخورد جبهه‌های مختلف تندرو و معتدل و مرتجع بار دیگر جلوی پیشرفت گسترش نظم و ترتیب و استقرار عدل و قانون و امن و امان را در ایران گرفت. از «(۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰)» بیشتر اوقات دولت مشروطه به اردوکنشی و مبارزه برای از میان برداشتن عوامل آشوب و ناامنی و مخالف حکومت قانون میگذشت و بدان مجال کار اساسی داده نمیشد.

باز آمدن محمد علیشاه با ارشدالدوله و شعاع السلطنه و سالارالدوله از روسیه به مازندران گرچه در اثر همت و فداکاری مجاهدان و بختیاری‌ها سرکوب و از خطر بازگشت استبداد جلوگیری شد ولی به روسها و انگلیسها مجال آن را داد که برای مزید مداخله در شمال و جنوب ایران بهانه‌ها بتراشند، بهانه‌هایی که به بمباردمان گنبد رضوی در مشهد و شهادت گروهی از فرزندان رشید کشور در تبریز و رشت منتهی شد. روزنامه‌هایی که در این دوره ناامنی جدید منتشر میشدند در توجیه و تفسیر و تشریح اصول و علل این حوادث کمال شهامت و جرأت را به خرج میدادند. روزنامه‌های خراسان و طوس و نوبهار در مشهد و روزنامه شفق در تبریز سینه را در برابر این بلیه سپر کرده بودند، با تشکیل احزاب دمکرات و اعتدالی و اتفاق و ترقی و ترقیخواه که شعبه‌های آنها در ایالات و ولایات تأسیس شد وضع روزنامه‌ها نسبت به مشروطه اول تغییر کلی یافت.

حزب دموکرات روزنامه ایران نوراً زبان حال سیاست خود برگزید حزب اتفاق و ترقی روزنامه استقلال ایران را با روزنامه عصر و حزب اعتدالی مجلس و پلیس ایران و آفتاب را داشت. سید محمد شبستری معروف به ابوالضیاء که در هنگام مبارزه آزادیخواهان در تبریز در نشر روزنامه حدید و مجاهد شرکت داشت پس از پیروزی مجاهدان در طهران روزنامه ایران نوراً تأسیس کرد «روزنامه ایران نو» برای نخستین بار در وضع جریده‌نگاری ایران از حیث قطع کاغذ و صفحه‌بندی و ستون‌بندی و تنظیم مطالب و حروف چینی وضع جدیدی اختیار کرد که برای مطبوعات بعد ایران به منزله، سرمشق محسوب شد. محمد امین رسول‌زاده از مردم قفقاز که در روسیه به دنیا آمده و تحصیلات علوم سیاسی کرده و کار روزنامه‌نگاری را در حیات و ارشاد با کوازموده بود بعد از ترک قفقاز و آمدن به طهران در بالا بردن سطح ارزش سیاسی ایران نو کمال کوشش را بکار برد. روزنامه‌های حزبی رقب و نظیرش از این پیشآمد استفاده کرده خود را آماده برابری با یکدیگر می‌ساختند.

شرق - روزنامه شرق را سید ضیاء‌الدین طباطبائی مدیر ندای اسلام شیراز تأسیس کرد و چون روزنامه‌ای تندرو بود به زودی توقیف گشت و به جای آن روزنامه برق را دایر کرد که آن هم به سرنوشت شرق دچار گشت و آنگاه رعد را به جای شرق و برق منتشر کرد که تا قبل از کودتای ۱۲۲۹ با یکی دو تعطیل متناوب انتشار یافت.

مؤیدالممالک ناشر صبح صادق به انتشار پلیس ایران پرداخت که بعداً ارشاد جای آن را گرفت. این روزنامه به اعتدالی متمایل بود و بعدها همین مؤیدالممالک امتیاز روزنامه رسمی را گرفت که خود داستانی به همراه دارد.

روزنامه بامداد روشن که میرزا محمدعلی بامداد خراسانی هروی تأسیس کرد با روزنامه نوبهار ملک الشعراء که از مشهد به طهران انتقال یافته بود از جراید وابسته به حزب دموکرات بودند. مبارزه قلمی میان جراید مظهر کشمکش میان احزاب معارض بود این امر به تدریج قلم‌ها را در تحریر مسائل سیاسی و اجتماعی پخته‌تر کرد و از آن میانه برخی نویسندگان تازه کار پیدا شدند که بیش از پیش آهنگان قبل از استبداد صغیر در کار خود آمادگی و شایستگی داشتند. همین امر برخی از روزنامه‌نویسان دوره اول را که در این دوره هم مکانی در جامعه داشتند از تعقیب روزنامه‌نگاری بازداشت و به کارهای اجتماعی و اداری و قضائی و فرهنگی مشغول ساخت.

مبارزه میان دو حزب دمکرات و اعتدال در مجلس دوم بر همه مظاهر حکومت مشروطه اثر مستقیم بخشیده بود و این دودستگی در کلیه مسائل روز که مورد ابتلای عمومی بود به صورت اختلاف نظرها و عقیده‌ها تجلی می‌کرد.

اعتدالیون در حقیقت دنباله‌رو اندیشه طبقه‌ای از علما و روشنفکران و افرادی بودند که در

نهضت نخستین مردم به سوی عدالتخواهی و سپس در اظهار مشروطه خواهی پیش آهنگ و پیشقدم بودند. در مبارزه میان محمد علیشاه و مجلس اینان از حمایت جانب مجلس دریغ نمیورزیدند و لی با تندروی ها و بدگوئی های دسته افراطی که در صف مقدم مشروطه خواهان قرار داشتند اگر اظهار مخالفت صریح هم نمیکردند دمساز نبودند.

کودتای باغشاه ضربت سختی بر پشت این طبقه فرود آورد و آنان را تبعید و فراری و آواره و مخفی و خاموش ساخت. وقتی که از تبعید هم دوباره به تهران باز آمدند خود را در برابر گروهی از طرفداران حکومت ملی یافتند که در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ضمن حوادث مختلف هنوز از آنان نام و نشانی پدیدار نبود. این طبقه نوریسیده و تازه کار متأثر به افکار انقلابی آزادیخواهان روسیه شده بودند که در دنبال اعلام مشروطه ایران در قفقاز موقعیت حساس و مؤثری یافتند.

پیش از آنکه مجاهدان تبریز قد مردانگی علم کنند و در برابر حکومت محمد علیشاه به مبارزه برخیزند هنوز مجالی بدست ایرانیان آزادیخواه مقیم قفقاز برای بذل خدمت به مشروطه ایران و عرض وجودی نیفتاده بود. ظهور آنان در صحنه سیاست ایران پس از قیام ستارخان آغاز شد که به صورت افراد داوطلب از رود ارس میگذشتند و به مجاهدان تبریز پیوستند و هنر و استعداد و کاردانی خود را در مسائل رزمی و دفاعی و تشکیلاتی به اختیار مرکز مقاومت ملی در تبریز می نهادند. ادامه حوادث تبریز شهر رشت را که از راه دریا با باد کوبه بیش از تبریز ارتباط داشت به تمهید مقدمه برای آغاز قیام بر ضد استبداد سوق داد. سردار مجی رشتی و برادرانش که در این کام پیشقدم شده بودند از مرکز انقلابی اجتماعیون باد کوبه در تنظیم حمله نخستین خود به باغ مدیریه و قتل آقابالاخان حاکم مستبد استفاده و استمداد کردند. بنابراین همراه انقلابیون گیلان و تبریز با مجاهدان قفقازی که به یاری اینان آمده بودند، افکار تازه و افرادی ناشناخته به طهران درآمدند که نظر اجتماعی و دید زندگانی ایشان نسبت به پیشقدمان نهضت مشروطه و شیوه کار و برخورد آنان متفاوت بود.

لژ فراماسیون ایران که دبیرالملک و کمال الملک و وحیدالملک ذکاءالملک و حکیم الملک و حاجی سید نصرالله تقوی و شیخ ابراهیم زنجانی و دکتر حسن خان که در محفل مرکزی آن مقام برجسته ای داشتند، با افراد مجاهد تندوری که از قفقاز رسیده بودند، دست همکاری دادند و در انتظار بازگشت پیشوایان و عوامل مشروطه اول که در حالی تبعید بسیر میبردند نشستند و به برخی اعمال حاد از محاکمه و اعدام سران طرف مخالف دست زدند.

تقی زاده که در تبریز با مجاهدان تازه وارد مدتی را در روزهای آخر دوران محاصره شهر بسر برده و آشنا شده بود پس از بازگشت به تهران با آنان همراه شد. در نتیجه از ترکیب افراد برگزیده مجاهد و اعضای شاخص لژ فراماسون طهران هسته مرکزی حزب دمکرات یا اجتماعیون عامیون

تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران

بوجود آمد. در مقابل جز عده، معدودی مشروطه خواه سلف که به نهضت جدید پیوستند غالب بازماندگان دستگاه مشروطه اول و مجلس اول در حزب دیگری گرد آمدند که به مناسبت خطب مشی معتدل خود به نام اجتماعيون اعتداليون یا اعتدال خوانده شد. سید محمد صادق طباطبائی مدیر روزنامه مجلس حاجی میرزا علی محمد دولت آبادی و میرزا علی اکبرخان دهخدا در برابر تقی زاده و سلیمان میرزا و حکیم الملک و وحید الملک و مساوات قرار گرفتند. بدین ترتیب مینگریم از دو روزنامه نویسنده و مشروطه اول یکی سید محمد رضای مساوات به صف دمکرات پیوست و دیگری که دهخدا باشد به دسته اعتدالیون درآمد. با تغییر صورت ظاهر تشکیلات اجتماعی ملت و ظهور احزاب متشکل و معارض با یکدیگر، مطبوعات هم بدین وضع تازه متأثر شد.

روزنامه مجلس به مدیری طباطبائی و دبیری شیخ یحیی و روزنامه پلیس ایران و ارشاد مؤید الممالک و بعدا شوری و آفتاب مظهر تجلی آراء و عقاید اعتدالیها و ایران نوزبان حال مرام و مسلک دمکراتی و روزنامه استقلال ایران یومیه با روزنامه عصر هفتگی وابسته به حزب اتفاق و ترقی منتشر شدند.

با تجدید حیات مشروطه و زوال وجود محمد علیشاه از افق سیامت همه مشکلات قبلی برجا ماند. مداخله روزافزون روسیه که دخالت و رضایت انگلیس را به همراه داشت و عثمانیان را برای بهانه مداخله جوئی تحریک میکرد، عده بزرگی در کار سیاست داخلی و خارجی کشور تولید کرده بود.

آمدن محمد علی شاه با ارشد الدوله و برادران شاه مخلوع وحدتی را که در دنبال جلوس احمد شاه و نیابت سلطنت عضدالملک ظاهراً در میان دسته های مختلف سیاسی بوجود آمده بود بار دیگر بر هم زد و مکاتبه محمد علیشاه با برخی از مراکز نفوذ مختلف ارتجاع در طهران و شهرستانها وضع نامتعادلی بوجود آورد. رشید السلطان، یوسف هراتی، نایب حسین کاشی (راهزن معروف که در دوره استبداد صغیر به هواخواهی از محمد علیشاه با بختیاریها و کاشیهای مشروطه طلب به ضدیت برخاسته بود و به تقلید ستارخان و باقرخان که سالار و سردار ملی خوانده شده بودند، خود و پسرش نایب ماشاء الله را سالار اسلام و سردار اسلام ملقب ساخته بود) هر یک در گوشه ای از این کشور مصیبت زده، بساط سرکشی گسترده و علنی به مخالفت حکومت مشروطه بر پا کرده بودند. در شمال و غرب و شرق ایران روسها، ترکها و انگلیسیها در پشت سر گردنکشان و یاغیان و مفسدان محلی قرار داشتند. شدت عمل این دسته تا آنجا رسیده بود که بیشتر قدرت و استعداد حکومت مشروطه صرف سرکوبی اینان میشد و فرصت و قدرتی برای اصلاح اوضاع نابسامان و ملی کردن شکل حکومت و دفع نقائص حکومت پارلمانی و برآوردن سطح اطلاعات سیاسی عمومی و توسعه مؤسسات تعلیمی و صحی باقی نمی ماند. کشمکش روزنامه های طهران در پیرامون مسائل و قضایائی بود که بدین بی سامانیها کمک میکرد. با کمال تأسف پارتی بازی یا دسته بندی سیاسی

همه مسائل و قضایای جاری را با اختلاف طبیعت و ماهیتی که داشتند وابسته به اصول حزب سازی و پارتی بازی میکرد.

این اختلاف گاهی مشروطه طلبی آزادیخواه را بواسطه ارتباط با دسته سیاسی رقیب از نظر اعتبار حزبی می افکند و بر سر مرد مستبدی که مشمول قانون عفو عمومی شده و از مجازات برگ و حبس بدر رفته بود، آب تعمیر میریخت. در روزنامه ها و مقالات روزنامه ها مظهر این روح ضدیت و ستیزه جوئی دیده میشد. مقامات و منصبها و مشکلات زندگانی عمومی از قبیل نان و گوشت همه در گرو پارتی بازی قرار گرفته بود. سازش روس و انگلیس در موضوع خفه کردن ایران که مورد تأیید فرانسه هم واقع شده بود چندان بردوش مردم آزاده و پاکباز و بی شیله و پيله کشور سنگین افتاده بود که میرزا محمد خان قزوینی طلبه و ارسته ایرانی مقیم پاریس هم ناگزیر میشد به عنوان اعتراض بر رفتار و خط مشی جمهوری فرانسه و به عنوان اعتراض، به وزارت امور خارجه برود و شکوه های ملت خود را از این رفتار غیر انسانی اظهار دارد.

آن ایام لنین در سوئیس به سر میرد و با برخی از ایرانیان که در آن کشور پناه جسته بودند تماس پیدا کرده نسبت به امور ایران علاقمند شد. در انگلستان چند تن از رجال سیاست و اقتصاد و فرهنگ، کمیته ای در مقیاسی بسیار محدود تشکیل دادند و صدای شکایت مردم ایران را نسبت به هماهنگی روس و انگلیس در مورد فجایع تبریز و رشت به مجلس مبعوثان میرسانیدند.

روزنامه های ایران بویژه در طهران با ازدیاد شکایت از سلوک مأموران روس و رفتار انگلیس قسمتی از مطالب خویش را بدین موضوع مهم اختصاص داده بودند و در این مورد میان روزنامه های دمکرات و اعتدالی و اتحاد و ترقی از این بابت چندان تفاوت مسلکی محسوس نبود بلکه این نقطه اشتراک، ضعف ارتباط را شرکت در مصیبت ستم روس و انگلیس تا حدی ترمیم میکرد. در صورتیکه چنین وضع ناگواری در پیش نبود بسا که ستیزه جوئی دسته های مختلف آفات بزرگتری به وجود میآورد.

نیابت سلطنت ناصرالملک در پی عضدالملک برای عنصر معتدل و میانه رو شانس بود و پیش آمد قتل سید عبدالله که سبب تبعید تقی زاده از ایران گردید در مقابل، حزب دمکرات را از راهنمایی مرد آزموده سرسخت و منظمی بی نصیب کرد.

در ۱۳۳۳ با جلوس احمد شاه که ناصرالملک را از گردونه سیاست بیرون برد کفه را قدری به هم نزدیک ساخت و بروز جنگ جهانی و دخالت روسها و انگلیسها و ترکها دامن ایران را که از ابتدای جنگ خود را صریحا بیطرف اعلام کرده بود به آتش جنگ افروخته ساخت و بیم تجاوز روسها به طهران که ممکن بود عاشورای تبریز ۱۳۳۰ را تجدید کند و در حضرت عبدالعظیم و قم همان ماجرای بمباردمان گنبد مشهد رضا را به صورت زنده تری اجرا سازد، معادله دسته بندی حزبی را بر هم زد و سید محمد صادق و سلیمان میرزا که لیدر و حزب اعتدالی و دمکرات بودند با

گروهی از وکلا و سیاستمداران و روزنامه‌نگاران نخست به قصد انتقال پایتخت به اصفهان و سپس برای الحاق به آلمانها و عثمانیها در مغرب ایران به سوی قم و همدان و کرمانشاه مهاجرت کردند. نتیجه این مهاجرات بسته شدن مجلس سوم و تعطیل غالب روزنامه‌ها و سازمان‌های سیاسی دیگر بود. آلمانها در جلب عناصر مختلف ملی کوشش فوق‌العاده به کار بردند. پول فراوانی که در اختیار پرنس رؤیس نماینده سیاسی آلمان نهاده شده بود برای تنظیم امر مبارزه با متفقین، روزنامه‌ها را نیز در برگرفت و به هر یک از معاریف این طسقه بیش از هزار و دو هزار تومان عاید کرد. روزنامه‌ها که در فاصله سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۳۲ میدان مناقشه مسائل مختلف فیه میان احزاب بود و از راه کمک‌های حزبی انتشار خود را ادامه میدادند از ۱۳۳۳ عرصه ظهور طرفداری از متحدین در درجه اول و متفقین در درجه دوم شدند.

روزنامه‌های منسوب به حزب دمکرات که عموماً به مناسبت پیروی از سیاست اصلی حزب خود به طرفداری از متحدین برخاسته بودند، برخی تعطیل و برخی نیز در وسط کار خط مشی خود را تغییر دادند. روزنامه نوبهار که از ۱۳۲۸ در مشهد طرفدار حزب دمکرات بود و بعد در طهران هم رابطه خود را با حزب حفظ کرده بود در این موقع که مدیرش با مهاجران عازم قم و اصفهان بود بواسطه حادثه‌ای که هنگام استقبال از ماشاء‌الله خان کاشی برای مدیر پیش آمد و دستش شکست به طهران برگشت و پس از بهبودی، دست را در راه تقویت و ثوق الدوله اعتدالی به کار انداخت.

سید ضیاء‌الدین که قبلاً در شرق و برق سیاست ملی مستقلی را تعقیب میکرد و به هیچیک از جناح‌های سیاسی جدید نپیوسته بود، در روزنامه رعده به تدریج جانب متفقین را گرفت و عذر این توجه، یا جهت‌گیری را مانند ملک الشعرا بهار در تشخیص سیاسی خود میدانست که کار مهاجرت و همراهی با عثمانی و آلمان را به هر صورتی که جنگ ممکن بود به پایان برسد، بد عاقبت میدانست.

در سال ۱۳۳۳ هجری که نسخه غالب روزنامه‌های طهران برای چراغعلی خان سردار ضولت بختیاری حاکم اردستان میرسید این نسخه‌های خوانده شده در دسترس من قرار میگرفت و به دقت سراپای آن را میخواندم. ارشاد، ایران امروز، شهاب ثاقب، نوبهار و شوری و بامداد روشن را درباره جنگ هماهنگ میافتم. مشکلات ناشی از جنگ بتدریج وضع کاغذ و مرکب و چاپ را دچار اختلال وضع میکرد و در نتیجه روزنامه‌هایی که کمک خارجی یا داخلی معتبر نداشتند ناگزیر از تعطیل شدند. برخی به زحمت میتوانستند کاغذهای زرد آلفاف و پست بدست آورند و بر آن روزنامه انتشار بدهند. روزنامه رعده در دوره جدید انتشار خود دستخوش همین وضع شده بود. حزب دمکرات بعد از مهاجرت کمیته مرکزی به سوی کرمانشاهان و شکست و عقب‌نشینی به بین‌النهرین که سلیمان میرزا لیدر آن بدست انگلیسیها اسیر و به محبس هندوستان منتقل شد

دستخوش تفرقه و دودستگی گردید و آنان که در طهران به هواخواهی متفقین دل داده بودند، دسته دمکرات ضد تشکیلی را بوجود آوردند که سید مجتهد تدین و بهار از افراد برجسته آن بودند و روزنامه صدای طهران را تدین تأسیس کرده بود تا زبان حال این دسته باشد.

وضع درهم و برهم مملکت که میدان زورآزمایی دو حریف نیرومند غربی قرار گرفته بود، چنین اقتضا میکرد که دولت ایران برای تفسیر احوال و آراء خود نشریه خاصی داشته باشد. روزنامه رسمی که از ۱۳۲۹ بدین طرف برای نشر اخبار وزارتخانه‌ها و مذاکرات مجلس شوری و قوانین مصوب تأسیس شده بود و اجازه انتشار آن در دست مؤید الممالک فکری مؤسس صبح صادق و فرزندش شاهرخ فکری بود چون درست از عهده این وظیفه برنیامد دولت، روزنامه ایران را در ۱۳۳۴ به مدیریت مرحوم سید حسین اردبیلی از آزادیخواهان معروف انتشار داد، روزنامه ایران که از ۱۳۲۵ بدین طرف یعنی قریب هشت سال بود که دیگر انتشار نیافت انتشار پیدا کرد و دولت در بودجه سالیانه خود مبلغی برای کمک به انتشار آن منظور آورد. بعد از مرگ سید حسین اردبیلی که در ۱۳۳۶ روداد کار روزنامه از طرف وثوق الدوله زیر نظر ملک الشعرا بهار قرار گرفت که برادر خود محمد ملک زاده را مدیر و میرزا علی اکبر خراسانی را سردبیر آن به دولت معرفی کرد. روزنامه‌های ایران و رعد متفقاً وظیفه دفاع از قرارداد وثوق الدوله را برعهده گرفتند و بهار و سیدضیاء به امضاء خود و همچنین اپیکیان ارمنی مقالات دفاعیه در هر دو روزنامه انتشار دادند. مشیرالدوله در ۱۳۳۹ هجری تصدی روزنامه نیمه رسمی ایران را به اسمعیل یگانگی از دمکرات‌های همکاری تقی زاده محول ساخت روزنامه رعد در موقع کودتا تعطیل ابدی شد ولی ایران کما فی السابق انتشار مییافت تا در سال ۱۳۴۲ به زین العابدین رهنما واگذار گردید و کمک خرج دولتی آن هم قطع و از مقام نیمه رسمی بودن خارج و روزنامه عادی گردید.

سقوط دولت تزاری روس و تشکیل حکومت بلشویکی در آن کشور خواهی نخواهی وضع ایران را در برابر روس و انگلیس که اجرای عهدنامه ۱۹۰۷ را وسیله میجستند عوض کرد. حکومت جدید روسیه در آغاز کار با صدور اعلامیه‌ای همه قراردادهائی را که حکومت روسیه تزاری بر ایران تحمیل کرده بود لغو و کلیه مطالباتی که از راه ورود اسکناس بانک استقراضی و وام‌های اعطائی به مظفرالدین شاه از دولت ایران و مردم ایران داشت صرفنظر کرد و در ازای آن دولت ایران که دست چپ او هنوز در بند معاهده ۱۹۰۷ و در دست انگلیس بود حکومت جدید روسیه را بی دغدغه به رسمیت شناخت و پیشنهاد عقد عهدنامه مودتی کرد که در دوران ریاست وزرائی مشیرالدوله مواد آن تنظیم و آماده تصویب گردید اما تصویب آنقدر در مسکوبه تأخیر افتاد که برای حکومت کودتا باقی ماند. (فوریه ۱۹۲۱)

انگلیسیها در سال آخر جنگ که روسها جای خود را در صف متفقین تهی کرده بودند در صدد برآمدند جای آنها را در ایران و قفقاز و ترکستان پر کنند. آنگاه برای اینکه پل ارتباط میان

شمال و جنوب بسته بماند قرارداد ۱۹۱۸ را با وثوق الدوله بستند که ایران را زیر حمایت سیاسی و نظامی و اقتصادی انگلیس قرار میداد. این پیشامد عقیده مردمی را که تا آخرین روزهای حکومت تزاری روسیه را دشمن اول کشور ایران میدانستند عوض کرد و انگلیسیها همانطور که در قزوین و رشت و همدان و مشهد جای قزاق‌های روسی را گرفته بودند، در دل پر کینه و آزرده مردم هم جای روسها را گرفتند. در شمال ایران و آذربایجان نهضت بر ضد قرارداد آغاز شد. روزنامه‌ها تأسیس گشت که این سیاست تازه را قلمبند میکرد. روزنامه تجدد تبریز و روزنامه جنگل رشت نمونه کامل اینگونه جراید بودند. به دنبال این مخالفت با قرارداد و سقوط حکومت عامل قرارداد دامنه توقعات و انتظارات گسترده‌تر میشد و تا آنجا پیش رفت که حالتی شبیه به انفصال و خودمختاری را به خاطر می‌آورد. سرانجام غائله آذربایجان و گیلان به نحوی خاتمه پذیرفت و امور به جریان عادی در افتاد. تحول وضع سیاسی روسیه و گسترش رژیم اشتراکی در قفقاز و ترکستان و سقوط حکومت مساوات باکو و جمهوری ارمنستان و امارت بخارا بار دیگر خط مرزی سابق که متصرفات حکومت تزاری را در قفقاز و ترکستان از ایران جدا میکرد خط مرزی میان شوروی و ایران قرارداد و انگلیس را ناگزیر ساخت برای جلوگیری از برخورد با همعهد سابق، خود را به ماوراء مرزهای شرق و جنوب ایران عقب برد و به وجود ایرانی مستقل و قادر به حفظ امنیت و مقاومت در برابر نفوذ و تبلیغ مرام کمونیسم تن در دهد.

آزمایشهای سال ۱۲۹۹ شمسی که مقارن با ۱۳۳۹ هجری بود تصمیم انگلستان را به تخلیه ایران و لغو قراردادی که برای انعقاد آن چند سال کوشش بکاررفته و عوامل اجرائی آن پیش بینی و آماده شده بودند، قطعی ساخت. این تصمیم شامل انحلال پلیس جنوب و بر گرفتن سایه حمایت از سر مشایخ و خوانین محلی در جنوب و شرق و غرب شد و زمینه جهت بروز یک جنبش سریع و قاطع برای در دست گرفتن دولت مرکزی قدرت را و غلبه بر اوضاع در دست عمل قرار گرفت. جراید و نویسندگان که از آغاز مشروطه تا این موقع به توجیه و تأیید حکومت ملی و شرکت دادن مردم در کارها مشغول بودند، زمینه‌های تازه‌ای را طرح کردند که به حصول تحولی از نوع آنچه مطلوب زمان بود منجر گردد. با سکوت تدریجی نسلی که شاهد گیرودار و فرار محمد علی شاه و سقوط روسیه تزاری و تحول سریع اوضاع جهان در ایام قبل از جنگ بین الملل اول بود، روزنامه‌ها و نویسندگانی روی کار آمدند، مانند مرد آزاد و اتحاد و شفق سرخ و ایران غیر رسمی و میهن که برای نتیجه گیری از تحول منظور، توجیه و تأیید و تشویق میکردند. در کنار این روزنامه‌ها جرایدی که واجد چنین خاصیت و اهمیتی نبودند هم پدیدار و ناپدید شدند یا آنکه به صورت موجود متحجر و مومیا شده‌ای در مسیر زمان باقی ماندند همچون اقدام و نوبخت و کوشش و ناهید و طوفان و گلشن و محشر که از حیث تمایل و جهت گیری در سیاست مختلف بودند.

درباره احزاب چهارگانه ای که پس از کودتای ناصرالملکی و مهاجرت، رشته، ارتباط و انضباط آنها از هم گسیخته شده بود پس از خاتمه جنگ و بازگشت مهاجرین از تبعید و زندان و پناهگاه‌ها، به وطن، حزب اجتماعیون عامیون به رهبری سلیمان میرزا با شرکت سید محمد صادق که مهاجرت آنان را به هم نزدیک کرده بود تأسیس شد و در مسیر تحول وضعی جز آنچه میگذشت به تکاپو بودند. با الغاء سلطنت از خاندان قاجاریه دوره مخالفت آنها هم سپری شد. آن موقع که زمزمه جمهوری برخاسته بود بعضی از افراد منتسب به احزاب سابق که کزوفزی داشتند، اتومبیلها با شعارهای مخصوص خود در خیابانهای تهران به راه انداختند که ناگهان در برابر جریان دیگر مانند برف در مقابل آفتاب تموزی ذوب و تبخیر شدند. در این جریانها روزنامه ای که خود را زبان سیاست حزبی معرفی کند جز مرد آزاد پدید نیامد که ارگان حزب رادیکال ساخته داور شده بود. بدین ترتیب آخرین حلقه از تاریخ سیاست ایران که در تعقیب تأسیس مجلس بدین طرف دستخوش تغییر وضع و شکل شده بود به پایان رسید.

حلقه اول شامل یکسال و نیم مشروطه، اول میشد که به کودتا منتهی گشت. حلقه دوم سیزده ماه استبداد صغیر که در شمال و شمال غربی و مرکز با مقاومت روبرو بود.

حلقه سوم اعاده مشروطیت و تشکیل احزاب سیاسی و نشر جرایدی که زبان حال سیاست های مختلف حزبی بودند.

حلقه چهارم از کودتای ناصرالملکی که مجلس دوم را تعطیل و احزاب و جراید منتسب به آنها بسته شد تا جلوس احمد شاه.

حلقه پنجم از جلوس احمد شاه که جنگ جهانی را در پی داشت تا مهاجرت ملیون به طرف قم و کرمانشاه.

حلقه ششم از مهاجرت تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه که وضع کلی را در ایران دگرگون ساخت.

حلقه هفتم از قرارداد وثوق الدوله تا کودتای حوت ۱۲۹۹ شمسی = ۱۹۲۱ = ۱۳۳۹ هجری که شکل مداخله انگلیس را در ایران دیگرگونه ساخت.

چنانکه در ضمن خطابه های قبلی گفته شد مطبوعات ایران در این حلقه ها با اوضاع و احوال مختلفی روبرو میشدند و روزنامه های و نویسندگانی در اثنای این تغییر وضع و حال، پدید آمده و ناپدید میشدند.

تا آنکه لغو سلطنت قاجاریه بدانچه که در دوران اخیر سلطنت آن خانواده در ایران معمول و ملحوظ بود پایان بخشید.

روزنامه بعد از استبداد صغیر

در این گفتار به معرفی چند روزنامه سیاسی معروف بعد از استبداد صغیر میپردازد که از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۹ هجری در افق مطبوعات کشور درخشیده و به تدریج در محاق تعطیل خاموش و فراموش شدند.

۱- **روزنامه ایران نو** - ابوالضیاء سید محمد شبستری که اول کارش در شهر اسلامبول چاپخانه‌ای به نام ابوالضیاء را اداره میکرد و اندکی پیش از جنبش مشروطه به تبریز آمد و روزنامه الحدید سید حسین عدالت را که در ۱۳۲۵ هجری چند شماره از آن به چاپ رسیده بود به کمک صاحب امتیازش انتشار داد، و پس از چندی نامش از شماره ۱۸ بعد از الحدید به حدید تخفیف یافت.

روزنامه حدید در مطبعه سُرُبی خلیفه گری آرامنه تبریز به چاپ میرسید. ابوالضیاء در ۱۳۲۵ هجری روزنامه مجاهد را در تبریز انتشار میداد که برخی مندرجات آن مورد سوء تفاهم و باعث بر تنبیه ابوالضیاء و توقیف روزنامه او شد، وقتی با مجاهدین شمال به طهران رسید و محمد علیشاه به روسها پناه برد، روزنامه ایران نورا در رجب ۱۳۲۷ هجری چند روز بعد از فتح تهران انتشار داد. ایران نواز آغاز تشکیل حزب دمکرات، ارگان سیاسی آن حزب برگزیده شد و کار سردبیری آن به محمد امین رسولزاده قفقازی که او هم با مجاهدین گیلان به تهران آمده بود، محول گردید پس از چندی اسم ابوالضیاء را برای مدتی از اول روزنامه برداشتند و به جای آن نام سید مهدی افجه‌ای نهاده شد که امتیاز روزنامه ایران نوین را گرفته بود تا در موقع توقیف ایران نوبه جای آن انتشار یابد. در سال دوم روزنامه نام س. م. ابوالضیاء مؤسس و سید مهدی افجه‌ای زاده مدیر و محمد امین رسولزاده سردبیر در نخستین صفحه روزنامه ثبت شده است. در جمادی الثانیه ۱۳۳۰ که کابوس وحشت تازه‌ای موجب اختناق آزادی و تعطیل مجلس شد روزنامه ایران نوبه که سال سوم خود را میگذراند، تعطیل شد. در ۱۳۴۱ قمری میخواستند از شهرت و سابقه روزنامه برای پیشرفت مقاصد سیاسی تازه استفاده کنند و آن را ارگان فرقه نوظهور «دمکرات مستقل ایران» قرار دهند که از تغییر سلطنت و عنوان جمهوریت دفاع میکرد ولی این طرز اندیشه صورت عمل نیافت و روزنامه هم انتشار نیافت.

محمد امین رسولزاده از مردم باد کوبه بود که با نریمانف متفکر قفقازی در تحریر روزنامه تکامل ترکی سابقه همکاری قلمی داشت، سپس در روزنامه‌های ارشاد و ترقی از جراید آزادیخواه آن شهر چیز مینوشت. در سال ۱۳۲۶ به نهضت مجاهدان گیلان پیوست و در حرکت به سوی تهران شرکت جست. پس از فتح تهران رسولزاده به حزب دمکرات پیوست و سردبیری ایران نورا بر عهده گرفت و تا ۱۳۲۹ که بر اثر فشار سفارت روس در طهران ناگزیر از ترک ایران شد، آثار قلمی او در

روزنامه ایران نوبه‌ترین پشتیبان فکری حزب مزبور بود. رسول‌زاده به روسیه رفت و بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه از حکومت مساوات طرفداری کرد. اما پس از سقوط حکومت ملی مساوات باد کوبه، از بیم دخالت روسها در کار زندگانیش به ایران نیامد و به اسلامبول پناه برد و تا حین مرگ در آن شهر میزیست.

تولد او در ۱۸۸۴ م. در بادکوبه و وفاتش به سال ۱۹۵۴ م. در اسلامبول رو داد که سی سال آخر عمر را در ترکیه بسر میبرد. رسول‌زاده در آغاز اشتغال به کار سیاست در ایران تبعیت ایران را پذیرفت ولی روسها که در وجود او قدرت اندیشه و حرکت و ضدیت پایداری با سیاست ضد روسی مینگریستند، به این ادعای او تسلیم نشدند و درخواست تسلیم و یا تبعید او را داشتند. رعایت همین سابقه بود که مانند مدیر ملانصرالدین پس از غلبه بلشویکها بر قفقاز دیگر به ایران پناه نبرد و به ترکیه رفت.

۲- **شرق و برق و رعد** - سید ضیاء الدین طباطبائی پسر سید علی آقا یزدی فقیه دربار مظفری که پدرش در دوران مشروطه اول به طرفداری از محمد علی شاه و همکاری با حاجی شیخ فضل الله معروف بود، پسرش مقارن مهاجرت علماء به قم در سال ۱۳۲۴ به شیراز رفت و پس از اعلام مشروطیت و تشکیل انجمن اسلامی از مشروطه خواهان، روزنامه ندای اسلام را برای پشتیبانی آنان در شیراز انتشار داد. موقعی که قوام الملک به اشاره محمد علیشاه مشروطه طلبان شیرازی را در مضیقه افکند، روزنامه او تعطیل شد و بنا به اظهار خودش به طهران آمد تا پدر را از تعقیب سیاست ضد ملی که در پیش گرفته بود باز دارد. در موقع استبداد صغیر که موضوع تحصن در سفارت عثمانی پیش آمد سید ضیا پدرش سید علی آقا را به جانبداری از مجلس و مشروطه و تحصن در سفارت تشویق نمود و خود سید ضیاء هم به انجمن یا کمیته مخفی ستار طهران پیوست. در موقع فتح تهران از افراد رابط میان مجاهدین گیلان و کمیته ستار پایتخت بود. پس از برقراری حکومت مشروطه روزنامه شرق یومیه را به سبک و سیاق ایران‌نوتاسیس کرد. بعد از انتشار چند شماره، حسین کسمائی را به یاری و مدیریت خواست. مقالات شرق از اعمال وزراء انتقاد تند و تلخ میکرد. این امر سبب توقیف آن در جمادی الاولی ۱۳۲۸ گردید این توقیف روزنامه اعتراض دسته جمعی جراید پایتخت را سبب شد. روزنامه های ایران نو - دیوان عدالت - پلیس ایران - تمدن - استقلال ایران - مجلس بر قطعنامه اعتراضی امضاء گذاردند. صدور این اعلامیه ایران نو را هم به شرق ملحق کرد ولی دولت سپهدار که سیاست ضد مطبوعات شدیدی اختیار کرده بود به زانو درآمد و شماره ۹۱ شرق در ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۸ انتشار یافت که صفحه چهارم آن را به زبان فرانسه اختصاص داده بود تا شکایت آزادیخواهان ایران را از ستم روسها به گوش جهانیان برساند. شرق بار دیگر توقیف شد و به جای آن برق را در شوال ۱۳۲۸ به همان سبک شرق دوزبانه

انتشار داد.

سید ضیاء الدین که علی الظاهر با احزاب پشتیبان جراید یومیه ارتباطی نداشت و روزنامه مستقل انتشار میداد برای کمک مالی و تأمین مصارف شرق شرکتی به نام شرکت اتحادیه روزنامه شرق با هزار و پانصد عدد سهم ده تومانی تاسیس کرد که توقیف شرق و نشر برق دیگر موضوع تأسیس شرکت را منتهی کرد ولی فکر تشکیل شرکت مطبوعاتی برای اداره روزنامه را به ذهن روزنامه نگاران طهران القا کرد.

پس از انتشار چند شماره از روزنامه برق این روزنامه هم به دنبال سلف خود، شرق رفت و تعطیل شد و جایش را به روزنامه رعد داد که سید چاپ و انتشار آن را در پی توقیف مجدد شرق هنگام تجدید انتشار تازه شرق به خوانندگان خود وعده داده بود. روزنامه رعد تا سال ۱۳۳۴ به چاپ میرسید بعد از مسافرت سید ضیا به خارج به بهانه معالجه تعطیل شد. در سال ۱۳۳۶ هـ که از سفر به ایران باز آمد تجدید انتشار پیدا کرد و بعد از آن تا کودتای حوت ۱۳۳۹ هـ منظمآ انتشار مییافت و در این تاریخ با کلیه جراید دیگر به دستور حکومت نظامی طهران تعطیل شد و دیگر از تعطیل درنیامد. — هنگام انتشار این دوره از روزنامه چون سید ضیاء الدین بیشتر به کارهای سیاسی میپرداخت و در سفر و حضر بود، اداره آن با میرزا علی قمی معروف به حقنویس بود. قضا را سرمقاله نویسی رعد هنگام تصویب قرارداد انگلیس و ایران و ثوق الدوله با اپیکیان ارمنی بود که سرمقاله ها را به زبان انگلیسی مینوشت و سلطان محمد خان عامری به فارسی روان ترجمه میکرد و در روزنامه انتشار مییافت. اپیکیان که در وزارت معارف کار میکرد بعد از سقوط حکومت سید از ایران بیرون رفت و پس از چندی در حلب از شهرهای سوریه با ارامنه، دیگر مهاجر از ترکیه میزیست. اپیکیان مانند پیرم و یقیکیان و پایاریان از ارامنه عثمانی بودند که بعد از مهاجرت کسب تابعیت ایران را کرده بودند.

سید ضیاء الدین از سال ۱۳۰۰ که مجبور به ترک ایران شد تا ۱۳۲۲ که به ایران باز آمد دیگر به روزنامه نگاری نپرداخت. پس از بازگشت به ایران مظفر فیروز پسرزاده فرمانفرما روزنامه رعد امروز را تاسیس کرد برخی از سرمقاله های آن را خود سید مینوشت که از نظر نظم فکری و پایه استدلال و اطلاعات عمومی لازم، کار جالب تر از آثار دوران نویسندگی برق و شرق و رعد بود ولی در نوشته های او دیگر آن شور و نشاط و گیرندگی آثار دوران جوانی وجود نداشت.

۳- استقلال ایران — مستعان الملک از آزادیخواهان صدر مشروطه در ۱۳۲۸ امتیاز

روزنامه استقلال ایران را گرفت و در اختیار حزب نوپدید اتفاق و ترقی نهاد سیاست نشر و تحریر آن برعهده کمیته مرکزی حزب مزبور قرار گرفت. بعد از فوت مستعان الملک مسئولیت اداره آن به دکتر حسین خان کمال سپرده شد و بعد از مرگ دکتر کمال مدیریت آن به دکتر ابوالحسن خان

نبریزی و سپس به سید محمد خان میر فخرائی مهندس همایون محول گردید. مرحوم بینش شاعر نکته سرا با این روزنامه همکاری داشت. کتابی در تاریخ انقلاب فرانسه را برای درج در پاورقی آن روزنامه ترجمه میکرد. سال اول استقلال ایران مشتمل بر ۲۶۴ شماره و از سال دوم آن گویا بیش از ۵۵- شماره انتشار نیافته باشد. روش سیاسی استقلال ایران مانند حزب اتحاد و ترقی در فاصله مسلک ایران نو حزب دمکرات و با پلیس ایران و شوری و مجلس یا حزب اعتدال قرار داشت و در عین طرفداری از حکومت ملی جانب میانه روی را از دست نمیداد.

دکتر حسین کحال مدیر استقلال ایران با خانم دکتر کحالی که نخستین روزنامه نگار زن در ایران است ابدأ ارتباط و انتسابی نداشته است مگر اینکه هر دو طبیب چشم بوده اند.

۴- روزنامه مجلس - که در سال ۱۳۲۷ دوباره انتشار یافت و نشر آن تا ۱۳۲۹ ادامه یافت سالهای سوم و چهارم انتشار خود را بعد از دوران استبداد صغیر گذراند با وجودیکه نام سید محمد صادق در صدور و ذیل روزنامه به عنوان مدیر کل ثبت شده بود اندازه و تحریرش بر عهده شیخ یحیی دبیر بود. روزنامه بی آنکه رسماً و صریحاً معرفی شده باشد، به حزب اعتدال که سید محمد صادق طباطبائی صدورشین کمیته مرکزی و لیدر آن محسوب میشد، پیوستگی ضمنی داشت اما حزب اعتدال برای اینکه ارگان خاص داشته باشد روزنامه شوری را که ناصرالاسلام ندامانی گیلانی تاسیس کرده بود، ارگان خود معرفی کرد.

از ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ که سال های اول و دوم انتشار شوری را شامل میشد روزنامه مزبور جنبه وابستگی به حزب اعتدال را داشت. ناصرالاسلام در دوره دوم وکیل گیلان و عضو فراکسیون اعتدال بود. در سال ۱۳۳۰ از طرف دولت صمصام السلطنه که برای قبول التیماتوم روسیه و انگلیس مربوط به اخراج مستر شوستر آمریکائی مجلس را بست و احزاب و جراید را تعطیل کرد، ناصرالاسلام را با سلیمان میرزا و مساوات و سید جلیل اردبیلی و سردار محیی و میرزا کریم خان برادرش و مدیر صنایع گرفت و به قم فرستاد تا زیر نظر پلیس قم بسر برند و ماژور ابوالقاسم لاهوتی را که در نظمیة طهران خدمت میکرد به محافظت ایشان مأمور ساخت. در سال ۱۳۳۲ که ندامانی وکیل گیلان در مجلس سوم بود روزنامه شوری را چنانکه گفتیم تاسیس کرد و ارگان حزب اعتدالی قرار داد ولی در ۱۳۳۴ که مجلس تعطیل شد و کلای آن به مهاجرت رفتند ناصرالاسلام نیز ناگزیر از تعطیل شوری و عدم انتشار آن بود. در سال ۱۳۰۱ ش. بعد از کودتا بار دیگر ناصرالاسلام میخواست روزنامه شوری را منتشر کند ولی دیگر اوضاع و احوال روز نسبت به گذشته اختلاف فاحش یافته بود و داور و شیروانی و دشتی و خلیلی و رهنما و سرکشیک زاده که برای اداره مطبوعات طهران از عتبات آمده بودند در قلمزنی به او مجال عرض وجود و لیاقتی ندادند و خاموش

شد.

۵- **کوکب ایران** - که رکن الاسلام سید جلیل خلخالی در ۱۳۳۵ تاسیس کرد، روزنامه با حرارتی بود. سردبیر سیاسی آن کمال السلطان حسین خان صبا مدیر ستاره ایران بود که در خلال تعطیل ستاره ایران از این امتیاز برای اظهار نظر سیاسی خود استفاده میکرد. ذکر این روزنامه در اینجا به مناسبت سرنوشت نامطلوبی بود که برای مدیرش پیش آمد و در شب غرة جمادی الاخری ۱۳۳۹ در طهران مورد حمله دو نفر آدم ناشناس قرار گرفت و با چند گلوله به قتل رسید. در حقیقت این ترور دوم بود که از روزنامه نویسا شد. نخستین متین السلطنه مدیر عصر جدید و دومی مدیر کوکب ایران.

۶- **ستاره ایران** - امتیاز ستاره ایران را کمال السلطان صبا در سال ۱۳۳۳ بدست آورد و تا سال ۱۳۴۲ - هجری انتشار مییافت. صبا پیش از آن هم مدیر روزنامه آفتاب وابسته به حزب اعتدال بود و بعد هم در کوکب ایران چیز مینوشت. بعد از واگذاری آفتاب به ادیب الممالک ستاره ایران جلوه گاه قلم او بود و ستاره ایران بطور روزانه انتشار مییافت. در روز جمعه و روزهای تعطیل دیگر به چاپ نمیرسید. صبا نسبت به حوادث آذربایجان و قیام خیابانی گوشه نظر مساعدی داشت. وقتی زمره جمهوریت مدتی بعد از کودتای ۹۹ برخاست از هواخواهان آن حرکت بشمار میرفت. در عین آن که با سردار سپه چندان بی ارتباط نبود گاهی زبان به انتقاد میگشود و سرانجام چوب این کار را از دست او خورد و روزنامه را به تعطیل داد. میرزا یدالله مایل تویسرکانی که مدتی بعد از آن مسئولیت انتشار شفق سرخ را برعهده داشت با صبا در ستاره ایران کار میکرد و چنانکه می گفت یکبار نزدیک بود که به جای صبا قربانی لغزش قلم مدیر روزنامه بشود و به قتل برسد و این امر مورد تصدیق سرهنگ غلام قزاق مأمور قتل صبا در باغ ونک با حضور مایل قرار گرفت صبا علاوه بر شاعری موروث به کار روزنامه نویسی هم وارد و بصیر و در کار اداره آن هم توانا بود در سیاست قلمی بی شباهت به مرحوم ملک الشعراى بهار نبود و هنر خویش را در خدمت پیشرفت صاحب قلم و تأمین منافع خویش می گذارد که بهر صورت از آن نمی توانست چشم پبوشد. صبا در مهرماه ۱۳۰۳ شمسی در دفتر کارش به سکتة قلبی جهان را بدرود گفت. او دختری از خانم بدرالملوک داشت که اکنون به نام بامداد در ردیف شعراى امروز است. خود صبا هم شاعر بود و غزل را چندان بد نمی گفت.

روزنامه ستاره ایران همچون روزنامه طوفان غالباً غزلی از اثر طبع مدیر روزنامه را به چاپ میرساند. صبا همچون ملک الشعراى بهار به خاندان ملک الشعرا فتحعلی خان صبا انتساب داشت و این شاهت روحی و خلقی در میان ایشان شاید نتیجه همخونی باشد که در بین بوده است.

۷- **نوبهار** - محمد تقی بهار فرزند ارشد محمد کاظم صبوری ملک الشعراى آستانه قدس

رضوی که مامور سرودن قصاید روز سلام در تالار آستانه قدس رضوی بود وقتی در سال ۱۳۲۷ روزنامه آزادیخواه خراسان به مناسبت انتخاب سید حسین اردبیلی مؤسس و مدیر آن به وکالت مجلس دوم از طرف خراسانیها، در مشهد تعطیل شد، صدر الممالک قزوینی نایب التولیه جدید آستانه که به حزب دمکرات پیوستگی داشت، نخواست شهر مشهد از روزنامه خالی بماند. صدر امتیاز روزنامه طوس را به نام یکی از زیردستان خود به نام هاشم خان قزوینی صادر کرد و برای سردبیری آن میرزا ابوالقاسم نحوی قزوینی از طلاب مبرز حوزه عملیه مشهد را برگزید بدین ترتیب خلاء مطبوعاتی را که در افق مشهد پدیدار شده بود با روزنامه طوس پر کرد. محمد تقی بهار که در آن ایام ملک الشعراء آستانه رضوی و به دستگاه نایب التولیه بستگی داشت در این روزنامه به نشر اشعار و مقالاتی پرداخت و در اثر قابیلیت ادبی خود به زودی روزنامه را تحت الشعاع قرار داد. روسها از آغاز کار، روزنامه طوس و کارگردانان و نویسندگان آن را هدف انزجار و شکوه و اعتراض قرار میدادند و هر چه در آن انتشار مییافت از زیر عینک بدبینی کنسولگری مشهد روس میگذشت. در برابر کنسولگری روس میجرسایکس کنسول انگلیس این روزنامه را مورد توجه خاص خود قرار داد و موجبات تشویق و تقدیر نگارندگان آن را فراهم میکرد در یادداشت های شخصی، میرزا هاشم خان قزوینی که بعدها با نام خانوادگی محیط مافی مؤسس و مدیر روزنامه وطن طهران شده بود و در اثر صدمه ای که از سردار سپه خورد شهرتی یافت، میتوان وصف ملاقاتی که بوسیله زوآرتزشیزی نماینده بعدی مجلس شوری میان هاشم خان قزوینی مدیر طوس با کنسول انگلیس صورت گرفته خواند و بدین نکته پی برد.

ملک الشعراء در موقع مرگ ادوارد هفتم و جلوس جرج پنجم پادشاه انگلیس، در این روزنامه همدردی و همراهی با ملت انگلیس کرد و نثری نیکو نوشت و شعری خوب گفت و روسها را برانگیخت تا درخواست توقیف طوس را بکنند.

بهار پس از توقیف روزنامه و گرفتن امتیاز نوبهار، وسیله مستقلی جهت فعالیت سیاسی خویشتن بدست آورد و به حزب دمکرات پیوست و نوبهار را ناشر افکار دمکرات های خراسان قرار داد. روزنامه نوبهار مانند طوس همواره مورد تعرض و اعتراض روسها بود و مکرر دستخوش تعطیل و توقیف کوتاه مدت میشد. بهار در سال ۱۳۳۲ به نمایندگی مجلس سوم از طرف دمکرات های خراسان انتخاب شد و به طهران آمد و در طهران رحل اقامت دائمی افکند و تا هنگام مرگ جز بر سبیل ضرورت و اجبار از طهران بیرون نرفت.

بهار روزنامه نوبهار را از ۱۳۳۳ در طهران انتشار داد. قطع آن از اندازه معمول جراید روزانه طهران، شکل تازه گرفت و بطور روزانه انتشار مییافت.

در سال ۱۳۳۴ که روزنامه ها تعطیل و وکلای مجلس عازم قم برای تشکیل جلسات مجلس

سوم در اصفهان شدند، بهار که به اعتبار پیوستگی با حزب دمکرات در پیروی از دستورهای تقی زاده و سلیمان میرزا لیدرهای حزب، دایر بر جانبداری از آلمانیها خانه و زندگی را در طهران رها کرده و به قم رفته بود همینکه ورق برگشت و شاه در طهران ماند و مهاجران نیز از بیم روسها به قصد عزیمت به سوی همدان و کرمانشاهان برای الحاق به قوای عثمانی و آلمان، در قم، سرپل حرکت را بوجود آوردند، مقرر بود ماشاءاله خان کاشی که مدتی بود در برابر سردار صولت بختیاری حال جنگ و گریز را داشت و در پی فرصت مناسبی برای اصلاح وضع خود میگشت اینک مجال عرض همکاری با مهاجرین یافته بود میخواست به اینان در قم ملحق شود بهار با جمعی دیگر به سوی کاشان رفتند تا در راه از او استقبال به عمل آورند. قضا را درشکه ای که بهار در آن نشسته بود برگشت و دست بهار شکست و برای معالجه ناگزیر به طهران برگشت و دست شکسته خود را از دامن حزب شکست خورده دمکرات کوتاه کرد و پس از بهبودی با رجال دولتی که گریبان خود را از دست احزاب دمکرات و اعتدال و اتفاق و ترقی بیرون آورده و آزادخواهان پایتخت را دنبال نمود سیاه به همدان و کرمانشاه فرستاده بودند، همکاری را آغاز کرد و اجازه تجدید انتشار روزنامه نوبهار را گرفت. مستوفی الممالک در عین آنکه با بقای شاه در طهران و دور کردن مهاجرین از قم موافقت کرده بود و ظاهراً عضویت حزب دمکرات را نداشت به بهار که از آن حزب کناره بسته بود نظر مساعدی نداشت و در دوره نخست وزیری خود نوبهار را توقیف کرد. این ناسازگاری شاید در اثر همکاری نزدیک بهار با وثوق الدوله رقیب مستوفی الممالک به وجود آمده باشد. بهار در سال ۱۳۳۵ دوباره توانست نوبهار را که در خط مشی سیاسی آن تحول مقتضی مقام جدید پدیدار آمده بود انتشار بدهد و در کنار آن برای جلوگیری از توجه نسل جدید تهران به روزنامه نوظهور کاوه که آلمانیها در برلن به مدیریت تقی زاده برای تبلیغ و ترویج سیاست خود در میان فارسی زبانان ایجاد کرده بودند و شماره های بسیاری از آن به تهران میرسید، مجله ادبی دانشکده را با کمک دوستان سیاسی و ادبی خود انتشار داد و حقیقه هم با حدی توانست بازار کاوه را از رونق فوق العاده بیفکند و جوانان را به سوی نشریه ادبی خود جلب کند. وثوق الدوله بعد از فوت سید حسین اردبیلی مدیری روزنامه نیمه رسمی ایران را به محمد خان ملکزاده برادر ملک الشعراء واگذار کرد ولی مدیریت سیاسی یا سیاست تحریر روزنامه را به خود بهار سپرد و تا تشکیل کابینه مشیرالدوله این وضع برقرار ماند در این موقع اداره و تحریر روزنامه ایران دیگر مجال انتشار نوبهار را از بهار سلب کرده بود و هنگام عقد قرارداد وثوق الدوله نتیجه این همکاری با عاقد قرارداد، به صورت انتشار مقالاتی به امضای م. ت. (محمد تقی) و م. ب. (ملک الشعراء بهار) در تائید قرارداد و احیاناً در نکته گیری از آن در میآید. در حقیقت ملک الشعراء بهار و سید ضیاء الدین دو نویسنده سیاسی بودند که قلم خود را با روزنامه های ایران و رعد در راه دفاع از قرارداد وثوق الدوله بکار انداختند. در اینجا عذر

بهار خواسته بود زیرا روزنامه ایران از آن دولت عاقد قرارداد بود و بهار نویسنده مامور به امر دولت و در کار خود مجبور و معذور و مقدور بود. ولی سید ضیاء الدین چنانکه خود میگفت و از پیش هم در باد کوبه ضمن رساله‌ای نوشته بود، به انعقاد قراردادی تازه میان دو دولت در آن موقع عقیده اساسی داشت و چنین تصور میکرد که این قرارداد میتواند جزء انگلیسی معاهده ۱۹۰۷ را از میان بردارد آنگاه میپنداشت هنگام ضرورت لغو این قرارداد یکطرفه کار چندان دشواری نخواهد بود سید از توجه بدین نکته غافل بود که این قرارداد در سال ۱۳۲۶ از طرف دولت بوسیله وزیر امور خارجه ایران نسبت به ایران در مجلس شوری کان لم یکن به حساب آمده بود و از لحاظ ایران هرگز مورد قبول نبود. به هر صورت این دو شخصیت مشهور خود را با این عمل غیرموجه از چشم اعتبار مردم افکندند و کودتای سید ضیاء و حبس و بند ۱۲۹۹ و چيگرانی بهار در ۱۳۲۱ نتوانست این لگه را از دامان شهرت آنان بزدايد. تجدید انتشار نوبهار را در موقع دیگری باید گفت که مجال بیشتری در میان باشد.

۸- ایران- سرنوشت روزنامه نیمه رسمی ایران در ضمن نوبهار معین شد و دانستیم روزنامه‌ای که در ۱۳۳۴ هجری به مدیریت سید حسین اردبیلی مدیر روزنامه خراسان سابق و وکیل دوره دوم و سوم مجلس و عضو مبرز حزب دمکرات که همراه یارانش به مهاجرت نرفته بود تاسیس شد و در ۱۳۳۶ بواسطه مرگ او به اختیار بهار و برادرش ملک‌زاده قرار گرفت و همان میرزا علی اکبرخان خراسانی که از پیش با سید حسین کار میکرد در جای خود ماند. بعد از سقوط وثوق‌الدوله که ملک‌زاده از این کار کناره جست و به مشهد رفت تا روزنامه تازه بهار را انتشار دهد، ملک الشعراء ناگزیر شد مدیری ایران را هم برای مدتی کوتاه برعهده بگیرد تا آنکه به امر مشیرالدوله آن را به اسمعیل یگانگی مدیر سابق روزنامه تبریز سپرد و تا موقع کودتا این کار با او بود. روزنامه ایران بعد از کودتا به زین العابدین شیخ العراقین زاده مدیر مجله رهنما واگذار شد که جای دیگر از آن سخن در میان خواهد آمد.

۹- روزنامه کاوه- در سال ۱۳۳۴ هجری مساوی ۱۹۱۶ میلادی در برلن به زبان فارسی تأسیس شد و هیأت مهاجران ایرانی عهده‌دار نگارش آن بودند. در هر هفته دو شماره به قطع رحلی بزرگ و در هشت صفحه انتشار مییافت در عین اینکه کاوه روزنامه سیاسی و برای تبلیغ سیاست آلمان و بر ضد سیاست روس و انگلیس ایجاد شده بود، در غالب شماره‌های آن مقاله‌های مهم تاریخی و ادبی در معرفی تمدن و فرهنگ ایران انتشار داده میشد مثلاً شرح حال ادیب الممالک شاعر معاصر و رضای عباسی نقاش عهد صفوی و بحث درباره قدیمترین شعر فارسی دری و گزارش فتنی مأموریت نیدرمایر در افغانستان از مقالات مهمی بود که در این زمینه انتشار یافت.

شماره اولش در ربیع الاول ۱۳۳۴ و شماره ۳۵ آن در ذی‌العقده ۱۳۳۷ انتشار یافت. کاوه

در طول مدت سه سال همچون آئینه‌ای بود که در آن اوضاع و حوادث جنگ جهانی اول از دید آلمانها در برابر چشم خوانندگان ایرانی گذارده میشد. سید حسن تقی‌زاده همان طور که در رأس حرکت مهاجرت و همکاری ایران و آلمان در جنگ جهانی اول قرار گرفته بود، مسئولیت اداره این روزنامه را هم برعهده داشت و جای پای قلم و اندیشه او در خیلی مطالب و موارد به چشم میرسد. برخی از نوشته‌های کوتاه و بی‌امضای او در این دوره کاوه مانند مسئله «اصلاح خط فارسی» را بعدها موضوع رساله مفصلی در «مقدمه تعلیم عمومی» قرار داد. جنگ بین الملل به پایان رسید. هنوز تکلیف عده‌ای از مهاجران ایرانی که در برلن گرد آمده بودند معلوم نبود و از جمله خود تقی‌زاده که نخواست بیکار بماند و دوره دوم کاوه را به صورت مجله ادبی و علمی درآورد. دوره دوم کاوه از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ در دو سال متوالی انتشار یافت کاوه در این دوره کمتر به موضوعات سیاسی پرداخت و بخش شعرای قدیم ایران از قرن سوم هجری تا فردوسی که اقتباس تقی‌زاده از آثار خاور-شناسان معروف با افزایش تحقیقات خود اوست از بهترین مقالات این دوره کاوه است که متمم آنها را به آخر سال دوم افزوده است تا ناقص نماند. مجله یا روزنامه کاوه برلن همچون روزنامه، ایران‌نود در مطبوعات ایران از حیث صورت و معنی فصل تازه‌ای گشود. فصلی که هنوز کار تحقیق و بحث ارباب فضل و اطلاع معاصر ایران بر منوال آن صورت می‌پذیرد.

تقی‌زاده سابقاً در ۱۳۲۰ هجری با میرزا محمد علی تربیت و اعتصام الملک و سید حسین عدالت مجموعه گنجینه، فنون را در تبریز مینوشتند که هر کدام قسمتی از کتابی را گرفته و پس از ترجمه در آن مجموعه درج میگردند. سهم تقی‌زاده مقدمه تاریخ تمدن گوستا و لوبون بود که تصور میکنم از روی ترجمه عربی یا ترکی آن نقل میشد. در سال ۱۳۳۳ بعد از مسافرتی به مصر و عثمانی تقی‌زاده مقاله‌ای اجتماعی و تاریخی نوشت که در حبل‌المتین چاپ شد. در دوران مشروطه اول گاهی مقالات بدون امضاء از او در روزنامه‌های تندر و طهران و صور- مساوات چاپ میشد. کار اساسی او در تاریخ مطبوعات ایران همین انتشار کاوه بوده که قدرت و پیشکسوتی او را در روزنامه‌نگاری تحقیقی ثابت میکند.

۱۰- روزنامه شفق - ناشر افکار کمیته ایالتی حزب دمکرات در تبریز که مدیر مسئول و عضو هیئت تحریریه آن به تناوب حاج آقا، رضازاده تبریزی و محمود علی‌زاده سلماسی بودند از ۲۷ رمضان ۱۳۲۸ تا ۲۶ ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ بطور منظم انتشار مییافت در این جزء از زمان دخالت روسها در کار تبریز روزافزون بود و در آن شهر کار را به استخوان مردم آزاده و آزادیخواه رسانده بود. کار این روزنامه در مبارزه با ارتجاع و مقابله با مداخله تا جائی رسیده بود که کمیته مرکزی حزب دمکرات طهران به تقدیر جانب آن برخاست و خواندن آن را به اعضای حزب در طی متحد المالی توصیه کرد. روسها نسبت به نویسندگان روزنامه شفق همچون آزادیخواهان دیگر تبریز بدبین و

بدخواه و بداندیش بودند. سرانجام که تعرض علنی خود را بر ضد مردم بی سلاح و بی پناه تبریز آغاز کردند و به دستگیری آزادیخواهان دست زدند عده‌ای از دستگیر شدگان را در روز عاشورای ۱۳۱۰ متعمداً برای کینه‌توزی از مردم شیعه تبریز که قبلاً نقشه‌های شیطانی مشترک استبداد روس و ایران را در دوره محاصره شهر باطل کرده بودند و برای سوزاندن دل آذربایجانی، میرزا علی آقای ثقه الاسلام و شیخ سلیم ناطق مشروطه و ضیاء العلماء روزنامه‌نویس و صادق‌الملک و پسران بیگناه مشهدی علی دوافروش و میرزا احمد و حاجی علی دوافروش را در ملاء عام به دار آویختند. نویسندگان شفق که دستگیری آنها خیلی مطلوب روسها بود روپنهان کردند و سپس از تبریز بیرون رفتند. حاجی آقا رضازاده— پس از اینکه ریشش در آمد و صورت را پوشید عمامه سیاه سیادت بسر نهاد و شال سبز بست و با لباس علویان توانست از شهر بگریزد و با اسم عوضی و قیافه مبدل از راه قفقاز خود را به عثمانی رسانید. او در اسلامبول به مدرسه رابرت کالج آمریکائی شهر رفت و چون سابقه تحصیل مدرسه آمریکائی تبریز را داشت، دوره آنجا را به سهولت گذراند. رضازاده دیگر کار سیاست را دنبال نکرد هنگامی که کار مهاجرت پیش آمد از مهاجران بر کنار ماند و در اسلامبول و برلن از درس و مدرسه و عنوان عالی تحصیل (دکتر) برخوردار گردید. جنبه محافظه کاری او بر آن سابقه تندروی غلبه کرد و بعدها که به طهران آمد و معلّم دانشگاه طهران شد بر این شیوه میرفت. سپس در کار احزاب دولتی بعد از ۱۳۲۰ دخالت کرد، او همیشه مردی میانه‌رو و دولتخواه و محافظه کار و مخالف هرگونه تندروی در مسلک و سیاست بود. در سلوک شخصی از دستور عرفی شیرازی پیروی میکرد تا مسلمان او را به آب زمزم شوید و ترسا بر او نقش چلیپا بکشند.

۱۱— تجدد— نام روزنامه‌ای بود که در تبریز به مدیریت ابوالقاسم فیوضات و سرپرستی شیخ محمد خیابانی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ بطور هفتگی انتشار مییافت. وقتی شیخ محمد که عضو قدیم حزب دمکرات بود توانست کنفرانسی از نمایندگان تبریز و ولایات دیگر آذربایجان تشکیل بدهد و کمیته مرکزی جدیدی در تبریز به نام کمیته ایالتی انتخاب بکند، این روزنامه را ناشر افکار کمیته مزبور قرار داد. به هر نسبت که زمینه تقاضاهای کمیته مزبور و آرزوهای دور و دراز شیخ خیابانی به مرور ایام وسعت موضوعی پیدا میکرد مسلک سیاسی تجدد هم توسعه و تحول مییافت. کسانی که در تحریر این روزنامه شرکت میجستند گرچه در ظاهر همه از دستورهای و اندیشه‌های سیاسی شیخ محمد خیابانی پیروی میکردند ولی در بنیاد فکر و تربیت خود با او اختلاف منشاء و مشرب داشتند. تقی رفعت با فیوضات و خیابانی همکار بود ولی اسلوب اندیشه و مشی رفعت او بر شیوه روشنفکران ترک جوان عثمانی میرفت که در مکتب اتحاد و ترقی و پان‌ترکسیم عثمانی تربیت شده بودند.

۱۲— مجله آزادیستان— تقی رفعت جوان پرشور و صاحب قلم و ذوق سرشار بود و علاوه بر

مقالاتی که در روزنامه تجدد مینوشت، مجله آزادستان را در تبریز بوجود آورد که در هر ماهی دو شماره از آن به چاپ میرسید. این مجله به موضوع تجدد ادبی و مسائل تربیتی بیشتر میپرداخت. — اشعاری به شیوه نواز شمس کسمائی در این مجله انتشار یافت که شعر شمس کسمائی را کسانی که به شعرهای تازه عشقی در اسلامبول دسترسی نداشته اند مبنای حرکت تازه گوئی در شعر فارسی بشمار آورده اند. تقی رفعت از طرفداران سرسخت تجدد ادبی بود و مجله را برای تبلیغ و ترویج همین اندیشه به چاپ میفرستید و میخواست تجدد در کار سیاست آذربایجان با تجدد در کار ادبیات ایران همعنان باشد.

در روز ۲۹ ذی الحجه ۱۳۳۸ که شیخ محمد خیابانی در تبریز به قتل رسید تقی رفعت همکار پرشور او از شدت تأثر در خارج از شهر، اقدام به خودکشی کرد و بدین ترتیب طومار حیات این دو تن با جریان قیام و نشر روزنامه تجدد و مجله آزادستان به پایان رسید.

مخبر السلطنه هدایت در این موقع والی آذربایجان بود. مشیرالدوله رئیس الوزراء وقت چون برای قبول تقاضاهای سنگین قیام کنندگان وسیله قبول نمییافت آن را جسارتی در برابر استقلال و تمامیت کشور بشمار آورد و به مخبر السلطنه دستور داد تا بدان خاتمه بخشد و شد آنچه که نباید بشود.

روزنامه های زنان

۱- دانش — روزنامه هفتگی دانش که از دهم ماه رمضان ۱۳۲۸ هجری تا ۲۷ رجب ۱۳۲۹ سی شماره روی کاغذ نیمورقی و هر شماره ای در ۸ صفحه به مدیری و صاحب امتیازی خانم دکتر کحال دختر یعقوب جدید الاسلام همدانی انتشار یافت و پیش از آنکه سال آن به پایان رسد تعطیل شد.

دانش نخستین روزنامه زبان فارسی است که اختصاص به زنان داشته است. مسلک روزنامه، تربیت نوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان بوده و در آغاز آن قید شده بود که «روزنامه ای اخلاقی و بچه داری و خانه داری است». در سه شماره اول از دوره انتشارش نام ع. صفوت به عنوان سردبیر در زیر نام خانم مدیر قید شده بود ولی از شماره چهارم بیعد تنها نام مدیر و صاحب امتیاز را دارد.

خانم دکتر کحال هیچگونه انتسابی با دکتر حسین خان کحال مدیر روزنامه استقلال ایران نداشت و رشته ارتباط ایشان نسبی نبوده بلکه فنی بوده و هر دو چشم پزشک بوده اند.

ع. صفوت هم بیعد نیست همان مرحوم صفوت تبریزی باشد که مانند امیرخیزی به همراهی ستارخان به طهران آمده بود و بعدها از ادبا و معارفیان معروف آذربایجان محسوب میشد.

موضوعاتی که در سی شماره دانش درج شده از روش مقرر روزنامه خارج نبوده بلکه موضوعات حفظ الصحه بر آن مزید میشود.

ع. صفوت سردبیر در شماره دوم تأثیری نشر داده که به پایان نمیرسد. در برخی از شماره‌ها اعلانی دیده میشود که خانم دکتر کحال همه روزه جز جمعه‌ها در اداره روزنامه دانش برای معالجه چشم حاضر است و این خود نشان میدهد که دکتر کحال خود خانم است نه زن دکتر کحال چنانکه برخی پنداشته‌اند طرز تنظیم روزنامه از حیث اخبار و صفحه‌بندی بر غالب روزنامه‌های هفتگی نظیرش امتیاز دارد. اخبار مربوط به مدارس دخترانه در غالب شماره‌ها درج میشود. در شماره ۲۹ روزنامه از امتحانات مدرسه هنر دختران که دبستانی مربوط به «شرکت علمیه فرهنگ» بوده تفصیلی نقل میکند که شعر و خطابه ادیب الممالک و همشیره او (شاهین) در همین باب ضمن اخبار مربوط به این امتحان، وارد است.

۲- شکوفه- پس از تعطیل اجباری روزنامه دانش به سال ۱۳۲۹ هـ که درآمد آن کفاف جزئی از مخارج آن را نداشت، خانم مزین السلطنه دختر میرزا سید رضی خان دکتر طباطبائی سمنانی مؤسس و مدیر مدرسه مزینه در ذیحجه سال ۱۳۳۰ نخستین شماره روزنامه مصور «شکوفه» را در چهار صفحه با خط نسخ به چاپ سنگی انتشار داد و رضایت نداد که افق مطبوعات از روزنامه مخصوص زنان خالی بماند. ترتیب انتشار شکوفه پانزده روز یک نمره بوده که سالی بیست و چهار نمره میشود. در بالای صفحه اول به شیوه دانش بانوان، نوشته بود «روزنامه‌ای است اخلاقی حفظ الصحه اطفال خانه‌داری بچه‌داری مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان، راجع به مدارس نسوان مقالاتیکه با مسلک جریده موافقت داشته باشد پذیرفته میشود».

صفحه چهارم شکوفه مصور بود. در شماره اولش با تصویری کارفال‌گیری و جام زنی را تقبیح میکنند. از شماره ۵ بعد خط روزنامه نستعلیق شده و از سال دوم بعد با حروف سربی به چاپ میرسیده ولی صفحه تصویر آن باز به همان نحو سابق روی سنگ چاپ میشده است. کاریکاتور نمره ۸ و نمره ۱۰ با حفظ الصحه عمومی ارتباط دارد. نمره ۱۱ از سال سوم کاریکاتور ندارد. سال سوم روزنامه در محرم ۱۳۳۳ و سال چهارم در اوایل ۱۳۳۴ آغاز میگردد. انتشار روزنامه بواسطه عوارض ناشی از جنگ بین المللی اول نامنظم شد چنانکه شماره ۱۱ آن در ذیقعدۀ ۱۳۳۴ به چاپ رسیده بود. این روزنامه مورد تشویق و تأیید ادیب الممالک بود و علاوه بر نقل اشعاری از او ممکن است در تحریر مقاله هم به خانم مدیر یاری میکرده است.

۳- زبان زنان- خانم صدیقه دولت‌آبادی خواهر حاجی میرزا علی محمد دولت‌آبادی در سال ۱۳۳۷ هجری یعنی سه سال پس از تعطیل روزنامه شکوفه، روزنامه زبان زنان را در اصفهان

انتشار داد که ترتیب انتشار آن هم پانزده روزه بود. روزنامه زبان زنان از مسلک مقرر خود که بحث در امور مربوط به زنان و دوشیزگان باشد به تدریج خارج شد و به موضوعات دیگری میپرداخت که در نتیجه روزنامه جنبه جنجالی پیدا کرد. به مناقشه قلمی با مردان میپرداخت و موضوع آزادی و استبداد را بیش از مرد و زن و مسائل مختص به زن، هدف بحث قرار مداد. سال دوم روزنامه با پیشآمد کودتای حوت ۱۲۹۹ سبب تعطیل روزنامه در اصفهان شد و تبدیل آن در سال ۱۳۰۰ شمسی به مجله‌ای با انتقال به طهران پیشآمد و صورت طبع آن هم از حروف سربی مطبعه حبل‌المتین اصفهان به خط نستعلیق ملک الخطاطین و چاپ سنگی تبدیل شد.

۴- نامه بانوان- دختر میرزا حسن رشیدیه همسر میرزا ابوالقاسم آزاد مراغه‌ای که نام خود را به شهپاز آزاد تبدیل کرده بود، کار روزنامه‌نگاری را از پدر و شوهر آموخته یکسال بعد از انتشار زبان زنان در اصفهان چهارمین روزنامه زنانه را در طهران به سال ۱۳۳۸ هجری تأسیس کرد به نام نامه بانوان که مانند دانش و شکوفه تنها به مسائل مربوط به جنس خود نمیپرداخت بلکه همچون زبان زنان حوزه نگارش خود را وسعت داده بود. میرزا ابوالقاسم آزاد که دوران جوانی خود را در عتبات عراق عرب و هندوستان گذرانیده و به زبان انگلیسی هم آشنائی یافته بود در زبان فارسی پیرو رضا -قلی بکشلوی قزوینی و میرزا سنگلاخ مشهدی و از شیفتگان مکتب دساتیر هند در زبان فارسی بود. در سال ۱۳۳۴ که اوضاع در هم ناشی از آغاز جنگ جراید طهران را از عرصه چاپ و نشر خارج میکرد او که دیری نمی‌گذشت از هند به ایران باز آمده بود، نامه پارسی را تأسیس کرد و به تصفیه زبان فارسی بر حسب سلیقه خود پرداخت. طرحی که در سفر هند روی آن اندیشیده بود در این نشریه عرضه میداشت ولی متاع ناسره او که وسیله‌ای برای یک سره کردن کار زبان سعدی و حافظ بود با وجود اقبال و کمکی که از طرف افراد بلهوس و خودخواه بدو میشد رونقی نیافت. در این موقع توانست که امتیاز نامه بانوان را برای همسرش بدست آورد و آن را وسیله برای نشر فرهنگ «پارسی ناب آزاد» سازد که بدان نوبهار نام داده بود و در هر شماره‌ای چند صفحه از آن را ضمیمه نامه بانوان میکرد. به طور کلی باید گفت این نامه نوبنیاد چنانکه در صدر آن نوشته شده بود «برای بیداری ورستگاری زنان بیچاره ستمکش ایران» به عرض هنر آزاد همسرش در پیرایش زبان فارسی دری تأسیس و منتشر میشود. در آغاز امر که خود آقای آزاد فراغتی برای یاری به خانم آزاد داشت انتشار نامه به موانعی برنمیخورد ولی پس از آنکه آزاد خود به نشر روزنامه‌های آسایش و آزاد به دستیاری میرزا ابوطالب خان شیروانی مشغول شد از میزان کمک و یاری او به خانم مدیر کاسته شد و بعد از چند شماره تعطیل گردید و زن و شوهر در پی موضوع رفع حجاب رفتند و در نتیجه سر و کله زدن با پلیس و تشکیل مجالس اختصاصی برای ترویج این فکر، مجال روزنامه‌نگاری را

از هر دو گرفت. آزاد مراغی دامادی داشت به نام میرزا فخرالدین که با تصرفی در صورت اسم خود آن را به فرخ دین پارسا معروف ساخته بود به پدر زن خود در کار روزنامه کمک میکرد.

چند روزنامه در ولایات

— اینک به تجدید نظر درباره مطبوعات ولایات پردازیم و سهم چند شهر را در ادای این وظیفه مهم نشان بدهیم چنانکه قبلاً اشاره شد علیقلی صفراوف که از «اف» دنبال نام پدرش نشانه ارتباط او با سکنه قفقاز به دست میآید، در دوره ولیعهدی محمد علی میرزا به دستگاه ولایتعهدی بستگی داشت. در سال ۱۳۱۶ هجری روزنامه احتیاج را انتشار داد و پس از انتشار چند شماره به امر امیر نظام میرزا حسنعلی خان گروسی پیشکار ولیعهد، توقیف و خودش تنبیه شد. شماره اول آن در در محرم ۱۳۱۶ و آخرین شماره اش در ربیع الاول همان سال انتشار یافت و با مقایسه فواصل انتشار استنباط میشود که دوره انتشار نمره هایش ده روزه بوده است. این علیقلی صفراوف از قرار معلوم مسئول دایره استخبارات یا راپرتچی باشی محمد علی میرزای ولیعهد در تبریز بوده که همه راپرتچی ها یا کارآگاهان تبریز بایستی روزنامه یا راپرت وقایع روزانه خود را بدو بدهند تا خلاصه کند و از نظر ولیعهد بگذرانند. از تصادفهای روزگار است که چنین مردی باید نخستین روزنامه نویس غیر دولتی تبریز باشد. صفراوف پس از توقیف احتیاج به مدتی شماره اول اقبال را به جای احتیاج انتشار داد ولی اجازه ادامه عمل نیافت و دیری درنگ کرد تا در سال ۱۳۲۴ که هنر روزنامه نگاری خود را در انتشار روزنامه «آذربایجان» به همدستی میرزا حاج آقا بلوری نشان داد. روزنامه آذربایجان که آمیخته از سه جنبه جدی و فکاهی و کاریکاتوری بود از اسلوب ملانصرالدین با کو که در دست انتشار روز بود مایه میگرفت. چاپخانه ای سربی که محمد علی میرزا در اواخر دوره ولیعهدی تهیه کرده بود، بلوری هنگام انتقال ولیعهد به طهران از او خرید و روزنامه را در آن نیکو به چاپ میرسانید و نقاش زبردستی در ترسیم صورت هایش دقت به خرج میداد. از این روزنامه که بطور هفتگی منتشر میشد تا ۶ شوال ۱۳۲۵ بیست شماره انتشار یافته بود.

روزنامه حشرات الارض — روزنامه حشرات الارض که حاجی میرزا آقای بلوری به یاری

میرزا آقای ناله ملت و دستیاری شرکت معارف انتشار میداد در حقیقت از ۲۵ صفر ۱۳۲۶ جانشین آذربایجان شد. این دو روزنامه تا موقع کودتای باغشاه انتشارشان به توالی ادامه داشت و پس از تعطیل یکبار دیگر بعد از گذشتن روزگار بلوی و محاصره و پیروزی ملیون در جنگ با محمد علیشاه، سال سوم آن در محرم ۱۳۲۹ انتشار یافت. روزنامه حشرات الارض بدون آنکه نامی از مدیر و دبیر و نگارنده بتوان در آن یافت در برخی از نمره ها نام مطبعه اسکندانی را دارد که قسمت کاریکاتور صفحه اول و چهارم در آن به چاپ رسیده ولی نام مطبعه سربی که دارای بهترین حروف

و حروفچین بوده نمیرد.

چون از سرنوشت علیقلی صفراوف خبری در دست نیست نمیدانیم آیا در جزو اعضای شرکت معارف که در حقیقت ناشر آذربایجان بودند از او نامی وجود داشته یا نه

انجمن و شفق— از روزنامه‌های انجمن و شفق تبریز قبل از این یاد کرده‌ایم که در موقع محاصره و بلوی و کشمکش سال ۱۳۲۹ نصاب مبارزه و مقاومت در برابر ظلم روسها را شکسته بودند.

فریاد— محمود غنی‌زاده که در ۱۳۲۹ مدیر شفق بود در سال ۱۳۲۵ روزنامه فریاد را در ارومیه مینوشت که از حیث تنظیم و چاپ، روزنامه‌ای نمونه محسوب میشد. محمود غنی‌زاده سپس با تأسیس روزنامه‌های سهند و تبریز خدمت خود را به عالم مطبوعات ادامه داد و یکی از خدمتگزاران وفادار به قلم و روزنامه کشور شناخته میشود که عمر خود را در این راه گذراند. با مهاجران به اسلامبول و برلن رفت و به نشر برخی از آثار ادبی در چاپخانه کاپوانی کمک کرد. غنی‌زاده مردی بود که همچون مجدالاسلام و مدبرالمالک و میرسید حسن کاشانی عمر خود را در راه روزنامه‌نگاری گذاشتند ولی سرنوشت غنی‌زاده از همکاران تهرانش بهتر اتفاق افتاد که غالباً با اوضاع و احوال نامساعد و نامناسبی روبرو و خاموش شدند.

طلوع— میرزا عبدالحمید خان ثقفی متین السلطنه که تعلیم و تربیت او در انگلیس به عهد مظفری انجام یافته بود در مأموریت گمرگی بوشهر به سال ۱۳۱۸ هجری روزنامه مصور و فکاهی «طلوع» را در مطبعه سنگی بوشهر به چاپ رسانید. سپس روزنامه مظفری را در شوال ۱۳۲۰ تأسیس کرد که در همان چاپخانه سنگی ماهی دو شماره به چاپ میرسید. بعد از انتقال کارش به طهران و مشهد کار روزنامه مظفری، به میرزا علی بوشهری معروف به لیبب واگذار کرد که برای انتشار آن نخستین چاپخانه سربی را در بوشهر دایر نمود.

ثقفی در مأموریت خراسان نیز به کارهای عام المنفعه مانند تأسیس مدرسه و مریضخانه و غیره علاوه بر وظیفه گمرگی میپرداخت و به پاداش آن از طرف خراسانیها برای وکالت دوره دوم مجلس انتخاب شد. در سال ۱۳۳۲ روزنامه هفتگی عصر جدید را در قطع متوسط بزرگ انتشار داد که هر شماره آن مشتمل بر دوازده صفحه بود. روزنامه عصر جدید وقایع جنگ بین الملل را با تفسیر و توضیح لازم به اطلاع خوانندگان میرسانید. در آن موقع که روزنامه‌ها به هم چشمی یکدیگر میکوشیدند در قطع بزرگ روزانه انتشار یابند، اختیار ورق متوسط خاص و حروف پاکیزه و موعد انتشار هفتگی منظم از امتیازات عصر جدید بود. در اسلوب صفحه‌بندی و تنظیم مطالب از روش خاصی پیروی کرد که بدان تازگی و گیرندگی می‌بخشید. ثقفی در نخستین شماره از عصر جدید

به تغییر سبک روزنامه نگاری در ایران و لزوم تحول و تجدید در کار روزنامه اشاره کرده است. مدیر داخلی آن جعفر خامنه‌ای و افراسیاب آزاد بودند قطعه‌های اخلاقی و مقالات تاریخی از قلم برادر بزرگش دکتر اعلم الدوله را در عصر جدید به چاپ می‌رسانید. از شماره ۴۱ سال اول هفته‌ای سه شماره و هر شماره‌ای در ۱۶ صفحه منتشر شد. در سال دوم عنوان «بیادداشت عصر جدید» به خط قرمز چاپ میشد. مدیر روزنامه عصر جدید متهم به طرفداری از متفقین بود و بدین نظر یکی از نخستین قربانیان کمیته مجازات قرار گرفت و در دفتر کار روزنامه در ۸ شعبان ۱۳۳۴ به قتل رسید. بدین ترتیب یکی از پیشقدمان تجدد و روزنامه‌نویسی که از تعلیم و تربیت جدید برخوردار و مبتکر روزنامه کاریکاتور و فکاهی در ایران و موجد نخستین روزنامه در سراسر ایالات جنوبی ایران بود و در کارش میانه‌رو و بصیر و خبیر بود، قربانی سوءظن هموطنان تندرو کینه‌توز خود شد که وقتی دست ایشان به روس و انگلیس و فرانسه نمی‌رسید در بازار و برزن و اداره (صدرالعلماء و میرزا عبدالحمید خان متین السلطنه و میرزا عیسی خان مدیر غله) را هدف گلوله مجازات قرار میدادند.

از روزنامه‌های متعددی که از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۸ در رشت انتشار یافت روزنامه‌های خیر الکلام و نسیم شمال و جنگل را باید بیشتر شناخت.

خیر الکلام - خیر الکلام در جمادی الثانی ۱۳۲۵ در شهر رشت شروع به انتشار کرد ولی در مطبوعه ساحل نجات بندر انزلی که متعلق به خود میرزا ابوالقاسم افصح المتکلمین مدیر هر دو روزنامه بود به چاپ می‌رسید. شاهزاده امیر اعظم که حکومت گیلان را در این سال یافت و پیش از آن در طهران لاف آزادیخواهی میزد در رشت مدیر روزنامه ملی خیر الکلام را به چوب بست و پس از کتک کاری او را به زندان در افکند. زن افصح از ظلم امیر حاکم به روزنامه‌های طهران شکایت فرستاد و در این شکوه‌ها افصح المتکلمین، واعظ و مدیر روزنامه ساحل نجات و خیر الکلام و وکیل جراید داخلی معروفی شده بود. پس از دخالت روزنامه‌های مساوات و تمدن در این قضیه و رهایی او از قید استبداد حاکم مشروطه رشت، به طهران آمد و چند شماره از خیر الکلام را در طهران انتشار داد و به کودتای باغشاه برخورد. سال دوم روزنامه را از رمضان ۱۳۲۷ در رشت هفته‌ای دو شماره انتشار میداد تا شماره ۴۶ سال دوم در مطبوعه غروره الوثقی رشت که چاپخانه ممتازی بود طبع میشد ولی شماره ۴۷ را در مطبوعه سنگی سعادت به چاپ رسانید و از شماره ۵۰ بعد در چاپخانه حروفی سعادت که مکملترین چاپخانه جدید الاحداث رشت و گویا متعلق به خود مدیر روزنامه بود با حروف ۱۸ خوانا انتشار یافت. سالهای سوم و چهارم روزنامه هم در رشت انتشار مییافت و در سال ۱۳۲۹ که روسها در گیلان همچون آذربایجان مطلق العنان رفتار میکردند خیر الکلام هم تعطیل

شد.

روزنامه خیرالکلام مانند انجمن اصفهان و انجمن تبریز سند حوادثی محسوب میشود که از ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ در گیلان روی داد و در هر حادثه ای دست تجاوز روسها دخیل بود.

نسیم شمال - شماره اول روزنامه نسیم شمال در تاریخ ۲ شعبان ۱۳۲۵ در شهر رشت به مدیری سید اشرف الدین انتشار یافت. در استبداد صغیر تعطیل عمومی جراید کشور شامل آن هم شد. پس از آنکه قیام گیلان پدید آمد و سپهدار از تنکابن به رشت آمد، نسیم شمال، او را در ضمن ترکیب بندی خیر مقدم گفت. سالهای دوم و سوم نسیم شمال باز در رشت چاپ میشد.

نسیم شمال در سال ۱۳۳۳ هجری از رشت به طهران منتقل شد و دایره انتشار آن وسعت و قوت گرفت. اشعار سید اشرف که موضوع آنها در موارد مختلف مبتلی به مردم و شامل مسائل روز میشد و با اسلوبی میان جدی و شوخی سروده شده بود فوق العاده مورد توجه و علاقه مردم قرار گرفت. از سال ۱۳۳۳ به بعد شعر اشرف الدین و تصنیف عارف را در سراسر ایران مردم دهان به دهان و گوش به گوش میخواندند و میشنیدند و از مؤثرین پدیده های ادبی عصر بود. اشرف الدین سال انتشار دوره جدید نسیم شمال را در طهران مبداء انتشار قرار داد. سال های بعد با همه دلها و جانها مأنوس بود و تا کودتای ۹۹ انتشارش ادامه داشت. بعد از کودتا هم در کار انتشار آن تعویقی روی نداد. ترکیب بندهای اشرف الدین در نوع خود بی نظیر و در زبان فارسی همان تأثیر و کیفیتی را دارد که اشعار صابر شیروانی در پیش ترکربانان قفقاز دارد. سید اشرف چند سال آخر عمر را دستخوش آلام جسدی و روحی بود و کار روزنامه اش بدست افرادی افتاده بود که از آن کیفیت و لطیفه روحی او بی نصیب بودند. سید اشرف تا سال ۱۳۱۳ زنده بود و بعد از مرگش امتیاز نسیم شمال به نام دیگری درآمد و انتشار یافت.

جنگل - روزنامه جنگل ناشر افکار گروه اتحاد اسلام بود که به سرپرستی میرزا کوچک خان بر ضد روس و انگلیس در جنگ بین الملل اول قیام کرده بود. و پس از تغییر وضع سیاسی روسیه و قیام حکومت اشتراکی در آن کشور روسها از هدف خصومت این گروه بیرون افتادند و انگلیس تنها هدف قرار گرفت. بخصوص بعد از عقد قرارداد و ثوق الدوله کار شدت خصومت و نفرت از انگلیس بالا گرفت. تعرض روسها و انگلیسیها به گیلان میرزا کوچک خان را در موقعیت حساس و دقیقی قرار داد و کوشش او به جای مفیدی نرسید. میرزا محمد انشائی که مدیریت روزنامه جنگل را برعهده داشت از همکاران صمیمی میرزا کوچک خان بود و پس از مرگ میرزا کناره میجست ولی در مجلس مؤسسان ۱۳۰۴ او را شرکت دادند و بعدها در گوشه انزوا میزیست تا در سال ۱۳۲۰ شمسی مرد. سردبیر جنگل میرزا غلامحسین کسمائی بود این روزنامه در سال

۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ منتشر میشد تا سی شماره از آن دیده شده است.

الف - ۱۶ - الف همدان. سید محمد حسینی (غمام) همدانی در ۱۳۲۵ هـ روزنامه الف را در همدان تأسیس کرد. الف و سعادت دوروزنامه خوب و معتبر شهرستانها بودند که در همدان به سال ۱۳۲۵ با روزنامه های طهران لاف برابری میزدند. نگارنده الف میرزا احمد همدانی نام داشت، باید در نظر گرفت حکومت ظهیرالدوله در همدان به این وضع ممتاز شهر از نظر توافق با نهضت مشروطه کمک میکرد و ایجاد چاپخانه هم از برکت تأیید و تشویق او صورت گرفت. چند سال بعد باز همین سید محمد حسینی همدانی (غمام) که انجمن اتحاد را در همدان تشکیل داده بود روزنامه اتحاد را تأسیس کرد که مسئولیت اداره آن برعهده موسی نثری از مریدانش بود. موسی نثری مرد شیرین قلمی بود که بهمین مناسبت نام خانوادگی خود را هم نثری یا نثرنویس اختیار کرد. او رمان عشق و سلطنت را نوشته است. سالهای واپسین عمرش در خدمات تعلیمی وزارت معارف میگذراند.

از روزنامه های مشهد که بشارت و خورشید و خراسان و طوس و نوبهار باشد قبلاً سخن گفتیم بعد از نقل نوبهار به طهران خورشید و بلدالامین و بهار نتوانستند جالی خالی شده نوبهار را پر کنند.

اصفهان و نقش جهان - اعتلاء الملک کارگزار وزارت خارجه در اصفهان روزنامه اصفهان را در سال ۱۳۲۵ تأسیس کرد و سپس روزنامه دیگری را که ساده تر و عامه پسندتر باشد به نام نقش جهان انتشار داد. تا موقعی که در اصفهان بود این دو روزنامه هم دایر بودند و پس از انتقالش به کارگزاری خوزستان مدرسه خزعلیه را به نام شیخ خزنعل در شهر ناصری (اهواز) ایجاد کرد که هنوز هم محل موقع آن در کنار کارون با تغییر اسم مدرسه به خیام به حالت خود باقی است. روزنامه اصفهان او از نظر اسلوب تحریر و فکر در سطح برجسته ای قرار داشت. این مرد وطنخواه با میرزا جعفرخان خویشاوند و دستیارش در کار روزنامه نگاری اصفهان، چند سال بعد در کرمانشاه به دست سالارالدوله اسیر و تیرباران شدند و هرگز کسی از او یادی نکرد در صورتی که مجلس شوری تصویب کرد به پاداش قصایبهای سالارالدوله هر ساله چندین هزار تومان به او بدهند تا در مصر با عنوان حضرت والا به سر برسد.

روزنامه فارس - در سال ۱۳۳۱ کنسولگری انگلیس در شیراز روزنامه فارس را به تصدی بنان منشی کنسولخانه تأسیس کرد و کار تحریر و دبیری آن مدتی برعهده فرصت الدوله شاعر معروف شیرازی بود. در پاورقی فارسی تذکره شعرای معاصر از شعاع الملک و رهنمای جوانان

تألیف استاد آمریکائی ترجمه حسین پرتو به چاپ میرسید. این روزنامه چند سال دایر بود جمعی از رجال صاحب سخن شیراز در دامان آن تربیت یافتند که از آن جمله آقای حسنعلی بخرد حکمت حیات دارد.

مظفری— روزنامه مظفری بوشهر که قبلا به ایجاد و تحول و تعطیل و فرار مدیرش و بازگشت و تجدید انتشار آن اشاره کردیم. در این دوره مورد مواخذه و تعقیب انگلیسیها قرار گرفت و مدیرش ناگزیر از در بدری و آوارگی در عتبات عراق عرب شد. موقرالذوله بالیوزی که بعدها هم در کابینه سید ضیاءالدین به وزارت خارجه رسید در آنوقت حاکم بندر بوشهر بود و به مدیر مظفری آزارها رسانید و او را به زندان افکند وقتی از زندان رها شد و به عراق رفت روزنامه انتقام را در مطبعه جدید التأسیس خود به طرفداری از عثمانیها بر ضد انگلیسیها در کربلا چاپ کرد. سرانجام علی لیب در سال ۱۳۳۷ در کربلا مرد و همانجا به خاک سپرده شد.

دولت و روزنامه

دستگاه دیوان یا دولت از ۱۲۶۳ قمری که به انتشار کاغذ اخبار طهران یا روزنامه میرزا صالح کازرونی مبادرت ورزید تا امروز درباره این ساخته دست خود همواره مانند مؤسس و حامی و حریف و رقیب رفتار میکند و هم اکنون پس از یکصد و سی و اندی سال همزیستی با روزنامه ها همان وضع ارتباط دیرینه خود را حفظ کرده است. روزنامه های کاغذ اخبار میرزا صالح و وقایع اتفاقیه و دولت علیه ایران و دولتی و ایران و ایران سلطانی و اطلاع و خلاصه الحوادث و روزنامه رسمی و ایران و جراید بعد از آن که در پی یکدیگر انتشار یافته اند همه در امتداد این خط ارتباط دولت با روزنامه قرار گرفته و وجود خود را وقف بر حفظ این پیوند دیرینه و نگهداری مصالح و منافع حکومت و تعریف و تجویز کارها و رفتارهای عوامل دستگاه دیوان کرده اند. در فضای محدودی که دوره انتشار ایران سلطانی را از انتشار روزنامه رسمی جدا میکرد یعنی از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ بواسطه نهضت مشروطه و مبارزه خونینی که از طرف مرکز استبداد بر ضد اساس آزادی زبان و بیان و استقرار حکومت ملی آغاز و در مدت چند سال به طرق مختلف در مقیاسهای کم و بیش گسترده جریان داشت این رشته ارتباط گسسته شد و دیگر روزنامه ای که جمع میان مصالح نشریه و منافع عوامل دولتی بطور علنی بکند نتوانست انتشار یابد. بلکه در قسمتی از این دوران کوتاه دولت یا حکومت هدف تعرض مستقیم روزنامه هائی قرار میگرفت که از زبان ملت و به سود ملت، محمد علی میرزا و ایادی ستمگر او را به باد ستیزه و نقد و حمله و حتی دشنام و ناسزا گرفته بودند. کسانی که در طی سالیان دراز از راه همکاری با جراید منسوب و متکی به دولت وقت با

آن شیوه معهود سازش و تحمل و توجیه اعمال ناروا و تخدیر اعصاب آشفته مردم و تسکین آتش برافروخته دردمندان خو گرفته بودند با وجود معرفت و تجربه در کار روزنامه نگاری چون از عهده جذب عناصر و انجام عمل تازه‌ای که با مقتضیات وضع جدید تناسب داشته باشد بر نمی‌آمدند ناگزیر جا را خالی کردند تا میدان برای فعالیت عناصری آزاد بماند که برق نهضت مشروطه و آتش در خرمن هستی ایشان در افکنده و آنان را برای فعالیت‌های پیش بینی نشده و غیر معهودی در راه برقراری آزادی و حکومت مشروطه بی صبر و تاب کرده بود.

میرزا محمد حسین اصفهانی ملقب به ذکاء الملک متخلص به فروغی پدر میرزا محمد علی خان ذکاء الملک فروغی، که برگزیده‌ترین روزنامه نگار سالیان قبل از انقلاب مشروطه ایران بود و در انتشار یازده سال متوالی روزنامه تربیت و شرکت قبلی در انتشار روزنامه اطلاع و ایران و اردوی همایون و مرآت السفر مدت بیست و اندی سال با محمد حسنخان صنیع الدوله مقدم یا اعتماد السلطنه همکاری فکری و قلمی داشت پس از برقراری حکومت مشروطه و احتمال برخورد میان دستگاه دیوان محمد علی شاهی با مجلس و ملت خود را از ادامه وظیفه روزنامه نگاری به نحو دلخواه و مفید و معتدل عاجز دید از کار کناره جست و بهترین روزنامه فارسی را که از حیث فصاحت و بلاغت و زیبایی خط نگارش و اسلوب عرض مطالب حکم مکتب درس اولی را داشت تعطیل کرد. فرزندان و دوستان او که در این کار دست پرورده و دستیار او بودند به کارهای فرهنگی و سیاسی دیگری پرداختند. میرزا علی محمد خان شیبانی مجیرالدوله که همکار و دستیار دیگر محمد حسنخان و برادرزاده اش و شریک فروغی بود و چند سال متوالی بار مسئولیت انتشار روزنامه اطلاع را برعهده داشت از گردونه مطبوعات بیرون رفت و به قبول مشغله‌ای در وزارت عدلیه تن در داد زیرا خود را برای همراهی و هم‌آهنگی با این روش تازه روزنامه نگاری نامناسب میدید.

در زمان مظفرالدین شاه یک قسم روزنامه نگاری به تدریج متداول گشت که در کنار روزنامه‌های رسمی و دولتی به کارگردانان آنها مجال بحث درباره موضوعاتی داده میشد که با سیاست و عمل مرسوم دولت برخوردی نداشته باشد ولی در بیان مسائل و موضوعات و مطالبی که در عین این برکناری از عرضه داشت مشکلات داخلی به شرح و تفصیل کلیاتی در زمینه‌ها و نواحی دیگری خارج از حوزه عملکرد دیوانیان کشور میپرداختند. در این اثنا حوادث مهمی در جنوب افریقا و شرق آسیا رو داد که ناتوانی دو دولت نیرومند مداخله‌گر و حاکم بر اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را در برابر بوته‌های جنوب افریقا و ژاپونیه‌های شرق اقصی بر مردم ستمدیده و محنت کشیده از سیاست تجاوزگرانه روس و انگلیس عرضه میداشت. این روزنامه‌ها بدون بیان سبب تعلق خود به بحث درباره اینگونه حوادث، به شرح و تفصیل حوادث مربوط بآنها چنان میپرداختند

که گوئی در لحن سخن ایشان نوعی تشفی خاطر احساس میشود. مرحوم میرزا صادق ادیب - الممالک امیری فراهانی در روزنامهٔ وزین ادب که نخست در تبریز و سپس در مشهد انتشار میداد و بعدها آن را از مشهد به تهران انتقال داد، در تعقیب و تعریف اینگونه قضایا از روانی و شیرینی و استواری قلم تحریر جادوگر و طبع سخنسرای خود استفاده میکرد و موضوع را طوری در صفحه‌های روزنامه ادب عرضه میداشت که گوئی سوزدل خود را فرو می‌نشانند. مجد الاسلام کرمانی و شیخ یحیی کاشی که با مرحوم امیری در این کار دستیار و هم‌آهنگ بودند در این شیوه طوری پیش رفتند که صرف نظر از استواری جنبهٔ لفظی و ادبی سخن امیری نوشته‌های ایشان از حسن توجیه و تعبیر و قبول خاصی برخوردار می‌بود. روزنامهٔ حبل‌المتین که در همین جزء از زمان با استفاده از موقعیت مناسبتری در کشور هندوستان با آزادی بیشتری میتوانست حتی در حریم ممنوع سیاست داخلی ایران هم قدم بردارد و قلم بزند و از وجود نفاقها و کشمکشهای داخلی میان رجال بزرگ دولت مانند امین الدوله و امین السلطان و عین الدوله برای ذکر نقائص امور سیاسی و معایب دستگاه دیوان بهره بردارد، مکتب دیگری جهت تربیت افرادی شده بود که در کار نشر و توزیع و جلب خواننده و تنظیم اخبار و احیانا نگارش مقاله‌ها شرکت میکردند شیخ یحیی کاشانی، مزبور با سید حسن کاشانی برادر سید جلال‌الدین کاشانی مدیر حبل‌المتین بیش از دیگران مربوط شد و بدین نظر وقتی سید حسن پس از اعلام مشروطه توانست اجازهٔ انتشار حبل‌المتین یومیه را در تهران بگیرد شیخ یحیی دست راست او به‌شمار میرفت. در حقیقت از دست پروردگان مطبوعات دورهٔ استبداد این چند تن برای خدمت در صفوف جراید دورهٔ آزادی و مشروطه به‌یادگار باقی مانده و داخل عمل شدند.

نهیض آزادی که مستلزم انتقال مردم کشور از حالت جمود به مرحلهٔ تحرک و گریز از ورطهٔ اوهام خام اجتماعی به آستانه شرافت نفس و قبول برادری و برابری با سایر مردم هموطن و همکیش و همسرنوشت بود به‌نویسندگان و روزنامه‌نگارانی نیاز داشت که بدانگونه قیود استبدادی کهن دست و پای خردشان مقید نباشد و با فکری روشن و آزاده بتوانند مسائل را بر بساط بحث و انتقاد برای کشف حقیقت و صدور رای مقتضی بگذارند. مسلم است چنین عناصر نیکخواه و روشنفکر و آزاده‌ای ممکن نبود از پرورشگاهی بیرون آیند که از هر سو محصور به‌دسایس و وسوس طرفداران استبداد می‌بود بلکه چنین مردانی ضرورت داشت که از خارج دستگاه مطبوعات محدود به حدود دولتی، به‌صفت مدافعان حقوق ملی درآیند و با نوک قلم، مردم نادان بی‌خبر ولی شیفتهٔ آزادی و دانش و هواخواه زندگانی بهتر را به‌سنوی مقصد و مطلوب خود راه بنمایند.

سید جمال واعظ و سید محمد رضای مساوات شیرازی و میرزا جهانگیر خان شیرازی و سلطان‌العلماء خراسانی نمونه‌های شایسته و برگزیده‌ای از این طبقهٔ قلمزن بودند که دیواستبداد

تنها دست و روی خود را خواست به خون گرم و گلگون آنان خضاب بندد تا تلافی جسارت و دلیری قلمی را از ایشان بگیرد. مبارزه‌ای که در میان دولت محمد علی شاهی و آزادی‌متشکل و مشهود در مجلس شوری و جراید در مدت یکسال جریان داشت با همه کم‌تجربگی‌ها و خامیهای آزادیخواهان و فتنه‌ها و دسیسه‌هایی که برای برهمزدن صف ملت به کار بسته شد نشان داد که طرف ملی روزبه‌روز کسب قدرت و شدت عمل بیشتری میکرد. و به همین نظر نقشه کودتائی که در باغشاه طهران و تفلیس و سن پترزبورگ کشیده شده بود به اطمینان جلب رضایت وزارت خارجه انگلیس به مرحله اجرا گذارده شد و توپ و تفنگ و شوشکه قزاق دست پرورده صاحب منصبان تزاری مجلس شوری را ویران و قانون اساسی را موقوف الاجرا و زبان و قلم را با قتل برخی از وکلا و نویسندگان جراید و تبعید بازماندگان بریست و سررشته کارها را خود دولت به دست گرفت و جمع میان قوای چهارگانه کشور کرد. دولت استبدادی که تصور میکرد این عمل شتاب زده و خونین چنان هراس و دغدغه‌ای در صفوف مشروطه طلبان اعم از نویسندگان و نمایندگان و مجاهد بیفکند که دیگر کس نتواند یادی از آزادی و مشروطه و روزنامه‌های حقگو و حقوقیست بکند و به امید آن بود که به زودی از میان آزادیخواهان دو آتش، نفوس دمسردی را به اختیار خود خواهد گرفت که جز به ستایش و سود و جلب رضای اوزبان و قلم نگشایند و تنها او را درخور دوام و بقا بدانند. غافل از این حقیقت که دیگر جهان به سوی گذشته برنمیگردد و همه چیز از سنت تحول و تقدم برای تداوم پیروی میکند، از درون خاکستر این مرغ بال و پر سوخته سمندری دیگر بیرون آمد که دوباره خود را به آتش عشق و طلب افکند و در تبریز و اصفهان و رشت رشته‌ای را که در طهران از دست داده بود از نوبه دست آورد و روزنامه‌های انجمن تبریز و مساوات و حبل‌المتین و یادگار انقلاب و انجمن اصفهان در شهرستانها به دفاع از آزادی برخاستند و حکومت کودتا را با معرفی اعمال و احوالش در جهان رسوا کردند.

غلبه ملت بر دولت پس از پناه بردن شاه مخلوع به سفارت اجنبی و خروج از ایران در زیر سایه بیرق حمایت دو دولت روس و انگلیس، کامل شد ولی استخوان پاره‌های استبدادی که درون زخم مشروطه فرو رفته بودند نگذاشتند این وضع به صورتی که باید درآید و در پی استمداد از روس و انگلیس برای تأمین مصالح خود رفتند. دولت مشروطه ایران در اثر غفلتی که هنگام طرح تجزیه وظایف هیئت مجریه به وزارتخانه‌ها مرتکب شد برای ارشاد جراید که نیروی چهارم حکومت مشروطه به حساب می‌آمد مانند عدلیه دستگاهی مسئول و منظم به وجود نیاورد که از امتیازات خاصی برای توجیه مطبوعات تازه کار، برخوردار باشد و بتواند در کنار دستگاه تعلیم و تربیت عملی روزنامه‌نگاری، دستگاه آموزش نظری و علمی مستقلی ایجاد کند و روزنامه‌نگاران بینا و دانا و توانا

تربیت کند که با وقوف بر مقتضیات زمان و حوائج حکومت مردم بر مردم موجبات تأمین زندگانی مادی و معنوی نویسندگان آنها را فراهم آورد تا بر اثر غفلت و خامی و نیازمندی متصدیان از راه طمع و بیم به دام تزویر و تحریک مردم بدخواه داخلی و خارجی نیفتند و ساحت اندیشه و زبان قلم ایشان از هرگونه آرایش و آرایش نابجائی محفوظ بماند.

با تغییر وضع حکومت در ایران از استبداد صغیر به مشروطه رشته‌های دیرینه که اوضاع و احوال کشور را به ریشه‌های کهنه استبدادی میپیوست قطع شد. کوشش دسته کوچکی از رجال سیاسی و مذهبی در راه ایجاد اختلاف جوهری میان امر تجدد و تدین و تبلیغات بسیاری که از این بابت صورت می‌گرفت، دخالت مستقیم گروهی از فقها و طلاب علوم دینی به ریاست مجتهدان معروف عتبات را امثال خراسانی و مازندرانی و طهرانی از پی آورد تا این تشبث خطرناک را بی اثر سازد و مشروطه ایران که در موقع آغاز نهضت به همت و دلالت دو پیشوای مذهبی با سیدین، سید محمد و سید عبدالله و گروهی از یاران ایشان کار خود را شروع کرده و با قتل خطبا و طلاب و اسارت فقیهان بزرگ به مرحله استبداد صغیر در افتاده بود به یاری مجتهدان بزرگ عتبات از این مخصمه یا ورطه بیرون آمد و زندگی سیاسی تازه را آغاز کرد و روزنه‌ای دیگر برای تجدید مبارزه میان دین و سیاست باز نگذاشت. در این موقع که هم‌آهنگی بیشتری میان عناصر مختلف دخیل در حرکت و مبارزه برای تحکیم اساس مشروطیت بوجود آمده بود کوشش استبداد متوجه به استمداد از سیاست خارجی برای تجدید منافع مستبدان شد. انگلیس که در بادی امر چنین وانمود میشد که از حرکت مشروطه ایران جانبداری میکند و بعد از کودتای باغشاه برای جلوگیری از پناهندگی مردم وحشت زده به سفارت عثمانی یا آلمان در سفارت خود را در طهران و قلهک یکبار دیگر به روی پناهندگان و گریختگان از چنگال غضب و انتقام کودتا گشوده بود و هنگام فتح طهران به دست مجاهدین، در مذاکره برای تسلیم تاج و تخت و تسویه امور در کنار نمایندگان روسیه جای گرفت و محمد علی میرزای مخلوع را زیر بیرق حمایت مشترک خود از ایران بیرون فرستادند. پس از غلبه کامل نیروی آزادیخواهی بر عناصر برانگیخته استبدادی و بروز علانم استقرار حیات سیاسی و اقتصادی و استقرار نظم و امنیت و کوشش، مجلس برای جلب کارشناسان فنی آمریکائی و سوئدی جهت تنظیم امور داخلی، انگلیسی سرانجام به خوی استعماری خود و بازگشت و در تسلیم یادداشت برای اخراج شوستر از ایران و برهم ریختن دستگاه مآلّه در حکومت مشروطه، شریک عمل روسیه تزاری شد و خود را در معرض نفرت ملت ایران قرارداد.

دولت‌های مبعوث از حکومت مشروطه که از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ همواره با رأی مجلس و پشتیبانی اکثریت مجلس که غالباً در دست حزب نویناد اعتدال بود روی کار می‌آمد و میرفت بعد

از ردّ التیماتوم مشترک روس و انگلیس و قبول دخالت خارجی در کارهای داخلی ایران و تحمیل ضمنی مقررات عهدنامه ۱۹۰۷ ناگهان دولت صمصام السلطنه بختیاری به وزارت خارجه و ثوق الدوله و وزارت داخله قوام السلطنه که هر سه دعوی مشروطه خواهی داشتند. مجلس دوم را بستند و برای جلوگیری از فعالیت های محتمل، عده ای از وکلای حزب دمکرات و سران سابق مجاهدین را دستگیر کردند و به قم فرستادند و به حبس افکندند. روزنامه ها که در این مدت زبان حال احزاب اعتدال و دمکرات و اتفاق و ترقی بودند و در حدود سیاست حزبی خویش از سیاست دولت دفاع و یا انتقاد میکردند اما در حفظ حقوق ملی و استقلال مملکت همعهد و همقول بودند تعطیل شدند و از این تاریخ بود که در این کشور دولت و روزنامه ها در برابر یکدیگر موضع گرفتند. موضع اول در اجرای مقررات ناشی از کودتای جدید بود که برای اجرای نظر مشترک دو همدست عهدنامه ۱۹۰۷، به بستن مجلس و تعطیل جراید منجر شد. موضع دوم که بعد از جلوس احمد شاه و افتتاح مجلس سوم و جواز فعالیت حزبها و اجازه انتشار روزنامه ها از طرف دولت اختیار شد، امری بی سابقه و خطرناک محسوب میشد و آن ایجاد تفرقه و دو دستگی و خودشکنی در میان ارباب قلم و تشبث و توسل به وسایل غیرقانونی جهت گمراه کردن و فریفتن و دور ساختن نویسندگان از موضع ثابت و طنخواهی و آزادی طلبی و طرفداری از مشروطه و استقلال ایران بود.

بروز جنگ جهانی اول که دولت عثمانی را در مرزهای غربی ایران به اتحاد مثلث پیوست و روس و انگلیس از شمال و جنوب کشور برای جای پا محکم کردن خود را در معرض و تجاوز به ایران از هر قیدی یله دانستند و کارهایی را که پیش از آغاز جنگ جهانی در تبریز ورشت و مشهد از کشتار دسته جمعی و ویرانی و تجاوز به حقوق ملت ایران آغاز شده بود به بهانه مقتضیات جنگ تجدید و تشدید و تأیید و تأکید کردند. دولت ایران در برابر این وضع تازه نخست قیافه سیاست ملی به خود گرفت و ظاهراً درصدد انتقال پایتخت از طهران به اصفهان و مقاومت در حفظ بیطرفی بود گرچه به طرفداری متحدین در برابر متفقین منجر گردد. روزنامه ها که بعد از افتتاح مجلس سوم آزادی از دست داده و در کودتای ۱۳۲۹ را دوباره به دست آورده بودند درین مورد که کشور هدف تعرض جنگجویان و در معرض دخالت نامحدود روس و انگلیس قرار گرفته بود. در تحریک عناصر ملی و تشویق طرفداران حزبی خود به پیروی از سیاست تغییر مرکز مقاومت و مهاجرت طوری دستخوش احساس و ابراز عواطف شدند که زمینه به دست مأمورین آلمان برای جلب همکاری مطبوعات ایران با سیاست دول اتحاد از راه تقدیم کمک های نقدی و غیره فراهم آوردند.

احمد علی خان سپهر ملقب به مورخ الدوله که در آن وقت مترجم زبان فرانسه سفارت آلمان و واسطه ارتباط میان سلیمان میرزا لیدر دمکرات و پرنس رویس نماینده سیاسی نیرومند المان بود در

این ارتباط میان مطبوعات و سران احزاب با سفارت نقش حساسی برعهده داشت ولی در کتابی که راجع به تاریخ ایران آن اوان نوشته کمتر به شرح و تفصیل این گونه مطالب پرداخته است و امیدواریم کارمند ایرانی دیگری (کحال زاده) که یادداشت های خود را مربوط به آن دوران دارد تنظیم میکند به شرح این جزء از روابط خارجی مطبوعات ایران با یک سفارت اجنبی بپردازد. حقیقت امر این است که رفتار بیرحمانه روسها در تبریز نسبت به علمای دین و آزادیخواهان و روزنامه نویسان و جسارتی که در تجاوز به حرم محترم حضرت امام رضا در مشهد به خرج دادند و تظاهراتی که همواره در طهران و قزوین و رشت و مازندران و حتی در اصفهان به اعمال قوه و زور میکردند طوری در قلوب مردم این مملکت سوء اثر بخشیده بود که موافقت انگلیس را در سکوت و یا همراهی با این گونه اعمال و احوال بهمان درجه غیر قابل اغماض میدانستند که رفتار روسها با مردم مشهد تا تبریز.

بنابراین دیگر کسی تصور امکان تجدید رابطه عادی با روس و انگلیس در شرایط معمولی نمیتوانست بکند و همه کس از شاه گرفته تا وزیر و وکیل و روزنامه نویس خود را طرف بغض و نفرت و عداوت این دو کشور متعدی مینداشتند. مگر سید حسن مدرس و سلیمان میرزا و عارف عشقی و کنلن محمد تقی پسبان و ماژور لاهوتی و سمیعی و سید محمد صادق نبودند که با نظام — السلطنه مافی و سردار مقتدر سنجابی در این اظهار نفرت و انزجار از سیاست مشترک روس و انگلیس و مبارزه ضد دخالت مشترک آن دو دولت در امور ایران همصدا شده بودند بلکه دانشمند آزاده و گوشه گیر و آراسته ای مانند شیخ محمد خان قزوینی و میرزا فضلعلی آقای تبریزی و کاظم زاده ایرانشهر و سید محمد علی جمال زاده و میرزا ابراهیم پور داودرشتی هم خود را در اختیار سید حسن تقی زاده میگذازدند و به برلن میرفتند تا سر رشته کار مهاجرت و مبارزه را در ایران برعهده بگیرند. ملاحظه سوابق و لواحق اعمال صدها ایرانی که در مهاجرت و همکاری با آلمانها برای اعلام مخالفت با روس و انگلیس همصدا شدند نشان میدهد که همه در آن روز متأثر به وضع ناسزائی شده بودند که از طرف دو همسایه شمالی و جنوبی بر این کشور مصیبت زده تحمیل می شد و میخواستند جلو این سرنوشت نامطلوب را که اجرای مواد عهدنامه ۱۹۰۷ در تقسیم عملی ایران باشد بگیرند. کوشش آلمانها برای جلب نظر مساعدت ایرانیان با خود و برانگیختن عواطف آزرده مردم کشور بر ضد دولت تجاوز کار، روسها و انگلیسها را در ایران و ادار به عکس العمل کرد و در برابر جرایدی که موضوع کینه توزی و نفرت و مهاجرت را تا حد تشکیل حکومت موقتی در کرمانشاهان و انتشار روزنامه رستخیز که زبان حال حکومت موقتی بود کشانیدند، در طهران روزنامه هائی را به کمک خود طلبیدند که بدون ابراز مخالفت با کار مهاجرت و توابع آن به ارائه

طرق دیگری برای حفظ مصالح وطنی به‌پرزاند. روزنامه ایران بعد از فوت سید حسین اردبیلی و روزنامه رعد در این راه مرسوم هر کدام خط مشی جداگانه‌ای را می‌پیمودند. هر چه بر طول دوران جنگ می‌افزود بر کوشش طرف متفق هم برای جلوگیری او نفوذ متحدین اضافه میشد و عوامل مختلفی در این راه تجهیز و اعزام میشدند. انگلیسها که بصره را اشغال کردند و به سوی بغداد به‌کندی پیش میرفتند در خوزستان و فارس فعالیت‌های مختلفی را آغاز کردند و سران قبایل محلی در تأیید و تقویت این فعالیتها از هیچ‌گونه مساعدت لازمی دریغ نمی‌ورزیدند از جمله روزنامه فارس که در شیراز زیر مسئولیت منشی قونسولگری انتشار یافت توانسته بود افرادی مانند فرصت الدوله و شعاع الملک را که از شعرا و ادبای نامدار شیراز بلکه کشور بودند در پیرامون خود جمع آورد تا فعالیت امثال حبیب‌الله نوبخت را که تازه از عتبات به شیراز آمده بود و روزنامه مینوشت محدود سازند همانطور که روزنامه ایران و رعد در طهران میتوانست صاحب‌قلمانی که در خلال این اوضاع و احوال از عتبات به طهران میرسیدند به سوی خود جلب کند چنانکه شیخ العراقین زادگان را روزنامه ایران و شیخ عباس خلیلی را روزنامه رعد به خود جلب میکرد و برای سرکشیک‌زاده هم روزنامه‌ای جداگانه تأسیس میشد.

دنباله این اختلاف داخلی در میان مطبوعات طرفدار و بیطرف تا کودتای ۱۲۹۹ امتداد داشت چنانکه علی اکبر داور و دکتر آقایان در ۱۲۹۸ از سویس برای تبلیغ و ترویج فکر سیاسی خاصی به ایران باز آمدند و در طول سال ۱۲۹۹ به تهیه مقدمات انتشار این اندیشه از راه تأسیس حزب رادیکال و ایجاد روزنامه مرد آزاد بودند که زبان حال حزب نوزاد رادیکال باشد.

دامنه این مبارزه در خارج از کشور هم مظهري داشت چنانکه انتشار روزنامه کاوه در برلن برای تأمین همان هدفی بود که پورداود در کرمانشاهان روزنامه رستخیز را مینوشت. سرانجام با شکست متحدین و تسلیم عثمانی و بروز انقلاب در روسیه ورق بطور کلی برگشت و مهاجران که از خارج به تدریج به کشور باز آمدند گرچه به قصد همکاری با دولت و سرخورده از همراهی با سیاست خارجی به وطن باز آمده بودند ولی در طهران بار دیگر با همان عواملی روبه‌رو میشدند که پنج شش سال پیش مقدمه مهاجرت و همکاری با آلمانها را فراهم آورده بود. انگلیسها که در ضمن آزمایش سیاست مشترک همراه روس‌ها در ایران با مشکلاتی روبه‌رو شده بودند غرور پیروزی بر آلمان و غلبه بر عثمانی و تصرف اراضی وسیعی در غرب آسیا نخست بدیشان چنین القا کرد که جای نفوذ روس‌ها را در سواحل دریای خزر بگیرند و از اقلیتهای ارمنی و گرجی و ترک و ازبک و ترکمان حکومت‌های کوچکی به وجود آورند که در خط ارتباط در بند، رشت، بغداد، بصره یا خط ارتباط عشق‌آباد، سنهد، زاهدان، کویته رابط و حافظ مصالح بریتانیای کبیر باشند.

قراردادی که وثوق الدوله در سال ۱۳۳۷ قمری با دولت انگلیس بست و ایران را زیر حمایت دولت بریتانیا قرار میداد، شناسائی فوری حکومت مساوات با کواز طرف ایران، زمینه چنین ارتباطی را میان قفقاز و ترکستان با بین النهرین و بلوچستان و خلیج فارس و بحر عمان آماده میساخت در فاصله آغاز و انجام جنگ بین الملل بود که دولت ایران برای ترضیه یا منع دخالت بیشتر دو دولت همسایه به روزنامه های کشور فشار زیادتر وارد می آورد و آزادی را برای آنان محدود میساخت بعد از مهاجرت که مجلس سوم تعطیل و احزاب و جراید مخالف دستخوش توقیف شدند و میدان سیاست برای طرفداران همکاری با روس و انگلیس بی مانع ماند تا موقع بسته شدن چنان قرارداد ایران شکنی دیگر مجال مبارزه و مخالف جدی برای روزنامه ها میسر نبود. روزنامه هائی که در فاصله کوتاه مابین جلوس احمد شاه و مهاجرت زمینه گشوده ای در برابر خود برای انتقاد از سیاست مشترک روس و انگلیس می یافتند و برای تأیید و تشدید این ابراز مخالفت طرفداری از آلمان را برعهده گرفتند به توقیف و تعطیل در افتادند و یا آنکه از امکان اقتصادی برای دوام انتشار بی نصیب ماندند و با آنکه در مسلک خود تعدیلی به وجود آوردند. روزنامه نوبهار و کوکب ایران و ستاره ایران و شوری تا درجه ای از این دسته روزنامه ها به شمار میامدند که از درخواست موقع تبعیت کردند. روزنامه رعد که در آغاز کار وقتی زیر اسم برق و شرق انتشار مییافت از جراید وطنخواه و تندرو وقت خود بود با گذشت سالهای جنگ در جبهه مخالف اتحاد وضع استواری پیدا کرد و چنانکه اشاره کردیم دو روزنامه رعد و ایران هنگام عقد قرارداد وثوق الدوله به طرفداری از عمل نادرست او پرداختند و مدیران مسئول هر دو یعنی ملک الشعرا و سید ضیاء الدین با امضای حرفی و بی امضا یا با امضای افراد معینی از عوامل هواخواه طرف قرارداد از آن دفاع می کردند. دولت مشیرالدوله که در پی حکومت وثوق الدوله روی کار آمد و از مقتضیات موقع که اهم آنها ظهور ناگهانی روسیه شوروی در افق سیاسی آسیا و اروپا و به منزله عامل موثر تازه ای بود، برای جلوگیری از اجرای قرارداد ۱۹۱۷ استفاده کرد و درصدد برآمد روزنامه ها را از آزادی گفتار بیشتر برخوردار سازد. مسئولیت روزنامه ایران را از ملک الشعرا بهار گرفت و به اسمعیل یکانی از دمکراتهای سابق وا گذاشت ولی اوضاع و احوال در اثر بدبختی های ناشی از جنگ و مهاجرت دیگر امکان بازگشت به وحدت عمل و همفکری قبل از دوران مهاجرت را طوری سلب کرده بود که این اقدام دلیرانه دولت مشیرالدوله نتوانست صف از هم گسیخته احزاب و جراید و سیاستمداران را به هم پیوندد. رفت و آمد روسهای بلشویک به شمال ایران به دنبال روسهای مخالف انقلاب و تماسی که با عناصر آزادیخواه داخلی که از وظایف انگلیسها و قرارداد وثوق الدوله ناراضی بودند برقرار ساختند جبهه تازه ای بر جبهه های سیاسی و مطبوعاتی معهود افزود و دولت مشیرالدوله را در تنگنای سیاسی

و اقتصادی طوری نهاد که ناگزیر شد میدان را به سپهدار رشتی واگذار کند سپهداری که در ظاهر گیلانی ساده و بیطرفی می‌آمد.

مراعات خاطر انگلیس وضع ناهنجار کشور را طوری در هم و ناهموار ساخت که امید در طمانینه ناشی از حکومت مشیرالدوله بار دیگر به یأس عمومی مبدل گشت و زمینہ را از هر حیث برای تبدیل وضع سیاسی یا کودتای نامعینی به تدریج هموار میساخت. از گیلان و خراسان و مازندران و آذربایجان زمزمه‌های تازه‌ای به گوش میرسید و در میان صفوف ژاندارم و قزاق که نیروی نظامی دولتی بودند پس از عقب نشینی از گیلان در برابر روسها آثار نگرانی نسبت به آینده و مضیقه مالی ظاهر شد. تبلیغ برای تحریک به قیام کودتا مانندی، پس از ناکامی مشیرالدوله در انجام مأموریت خود گویا راه‌حلی بود که در محافل سیاسی طهران وقت سیاستوران روز را به خود مشغول میداشت. روزنامه‌های سیاسی، ایران و رعد، قفل خاموشی بر زبان نهاده بودند و بدون سر مقاله و اظهار نظر انتشار میافتند. در صورتیکه مدیر رعد در عمل برای ایجاد حرکت به سوی کودتا میکوشید.

مرحوم سید محمد صادق می‌گفت روزی سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد مرا

به باغچه خود در قلعهک به ناهار در پائیز سال حکومت سپهدار دعوت کرد و به من پیشنهاد کودتا کرد و گفت وجود مرد نیکنامی مانند شما در صدر یک حرکت ضربتی جلب اعتماد مردم را میکند. پرسیدم: قدرت اجرایی این اقدام در دست که خواهد بود؟ گفت چند تن از صاحب‌منصبان ارشد ژاندارم و قزاق با شما همکاری خواهند کرد. از او پرسیدم: بعد از انجام کودتا و پیش از افتتاح مجلس چهارم اختیار این نیروی ضربتی در دست که خواهد بود؟ سید گفت با دولت. پرسیدم اگر این فرماندهان ارشد از اطاعت دستور دولت سرپیچیدند چه باید کرد؟ سید متوجه استنکاف من از قبول این پیشنهاد شد و گفت: باید از کودتا صرف نظر کرد و مجلس به همین جواب خاتمه یافت. سید ضیاءالدین هم بدین ملاقات و مذاکره اشاره‌ای داشت در آغوش مطبوعات روز نویسندگانی هم جانی گزیده بودند که وظیفه آنان تمهید مقدمه و وسایل تثبیت و دوام اجرایی بود چنانکه پس از کودتا و خروج سید ضیاءالدین از گردونه سیاست روزنامه‌های مرد آزاد و میهن و اتحاد و شفق سرخ و ایران با مقالات و ارشادات قلمی خود به این تحول جدید کمک کردند و وجود روزنامه‌های طوفان و کار و خلق و نظائر آنها که جبهه مخالف را برگزیده بودند با وجود اقبال و تبلیغی که از طرف پروردگان مسلک تندروی در اطراف مندرجات آنها میشد از عهده سد جریانی نتوانستند برآیند که در سال ۱۳۰۳ ش. نزدیک بود به اعلام جمهوریت از طرف سردار سپه رئیس الوزرا منتهی گردد. بعد از همکاری سلیمان میرزا و سید محمد صادق با شیروانی و داور و تیمورتاش در تنظیم و تصویب ماده واحده و الغای سلطنت قاجاریه بر چپسگرایان خام اندیشه در این معرکه معلوم

شد که جمهوری منظور عارف یا سلیمان میرزا نمیتواند جای سلطنت فرو افتاده قاجاریه را بگیرد که روتشتین نماینده روسی در موقع برگذاری تشریفات تقدیم اعتبارنامه در پیام خصوصی سران شوروی آمادگی حکومت متبوع خود را برای حفظ قول و قرار حمایت موعود روسیه سابق از قاجاریه به عرض احمد شاه میرسانید و او را در برکنار ساختن سید ضیاء الدین از کار دلیر میساخت.

باری روزنامه های ایران که در پناه اعلام حکومت مشروطه به وجود آمدند و در مسیر ایام اوج و حضيض جنبش مشروطه را پیروی کردند و در راه آزادی قربانیها دادند، در اثر انحراف از مجرای طبیعی داخلی و تشبث به مبنائی ناپایدار سیاست خارجی به تدریج استقلال عمل و قدرت ارشاد و اعتماد مردم را از دست دادند و سرانجام از مقام ارشاد و انتقاد و مواخذه دولت ها تا درجه حمایت از مصالح دولتها و کارهای ناروای آنها فرود آمدند و داغ دفاع از کارهای ناروای دولتها را بر پیشانی خود نهادند و پس از آنکه مایوس و خسته شدند به ایجاد وضعی تازه خدمت کردند به امید آنکه در پناه آن از امنیت و استراحتی برخوردار باشند، چیزی که هرگز برای ایشان میسر نگردید.

تأثیر روزنامه در زبان فارسی

اگر کسی نمونه ای از مندرجات چند صفحه ای که از کاغذ اخبار میرزا صالح به دست آمده و در مجله بررسیهای تاریخ اخیراً به چاپ رسیده بردارد و با نمونه های مشابه آن در روزنامه های عصر ناصری پیش از سه سالار و دوره بعد از او و همچنین روزنامه های عصر مظفری بخصوص تربیت و ادب و جراید بعد از مشروطه تا کودتای ۹۹ و بعد از کودتا مقایسه کند، در اسلوب انشای موضوع و مطلب و جمله بندی و کاربرد کلمه ها و تعبیر مفهوم ها تفاوت فراوان مینگرد و این اختلاف گاهی تا آن درجه میرسد که میتوان گفت تحول زبان فارسی جمعاً در این صد و سی سال بیش از آن مایه تطوری بوده که از صده چهارم تا صده سیزدهم صورت پذیرفته بود.

نکته ای که یادآوری آن در این موقع به عنوان مقدمه ضرورت دارد کیفیت استعمال زبان فارسی دری در بوم و بر اصلی ظهور آن یعنی در شمال شرقی خراسان و همچنین در نواحی غربی و شهرستانهای دیگری بوده که زبان بومی سکنه آنها یکی از لهجه های معروف زبان پهلوی بوده است. به تقریبی که میتوان گفت از گرگان تا سیستان خط فاصلی در میان این جولانگاه این دو دسته زبان کشیده میشود، خطی که فارسی دری در شمال شرقی آن و لهجه های منشعب از پهلوی در جنوب غربی آن سابقه طولانی استعمال در تکلم و کتابت داشت.

پس از آنکه قرآن و حدیث و زبان عربی با رسم الخط تازه ای که از هندسه قلم آرامی و پهلوی جدا شده بود با گسترش دولت اسلام در ایران رایج شد، زبان فارسی دری که گویا سابقه

استعمالی گسترده در طخارستان و کمتر در دربار مداین داشت و در صده دوم هجری لااقل در شهرهای نوساز بصره و کوفه و بغداد به سبب ازدحام مهاجران خراسانی و ماوراءالنهری زبانی معروف و معمول شده بود بدین خط تازه از مرحله تکلم و تقریر گذشت و به مرحله تحریر و نگارش درآمد و مسلمانان برای تفسیر و ترجمه کتاب خدا چنانکه قابل درک مردم ایران باشد و نقل آثار علمی و فلسفی و ادبی که از زبانهای یونانی و هندی و سریانی و پهلوی به زبان عربی ترجمه میشد از زبان فارسی دری استفاده کردند. همین توجه دینی و علمی بدین زبان در میان چند زبان یا لهجه‌های معتبر دیگر شرقی و غربی که در ایران معمول بود فارسی دری را بعد از عربی زبان بیان دین اسلام قرار داد و تداول آن را در زمینه‌های دنیوی و ادبی و علمی زمینه مساعد فراهم آورد. قابلیت زبان در بیان مطلب به صورت فوق العاده و سریع رشد و پیشرفت پیدا کرد چنانکه فارسی دری در صده چهارم هجری از مرتبه یک لهجه محلی معمول در قلمرو محدودی در این بوم و بر به مقام زبانی فصیح و بلیغ درآمد که بر همه زبانها و لهجه‌های متداول در عرصه ایران مهتری و برتری خود را ثابت کرده بود و با زبان عربی رقابت میورزید. متأسفانه هنوز نوشته‌ای از زبان فارسی دری که بر سنگی، سفالی، چوبی، طوماری یا کاغذی در صده‌های اول و دوم و سوم هجری به خط جدید یا در دوره ماقبل اسلام به خط متداول زمان از آرامی یا پهلوی نوشته شده باشد به دست نیآورده‌ایم تا از وضع لفظی و دستوری آن صورت مضبوطی را بتوانیم بر شما عرضه داریم. جمله‌های منشور و منظومی را که از این زبان در آثار عربی صده سوم و چهارم هجری بصورت اصلی خود ضبط شده، مینماید که کیفیت لغوی فارسی دری در همان دو قرن ابتدای استعمال آن در مقام زبان برگزیده، به وضعی چنان متقن و مضبوط درآمده بود که عین صورت صده چهارم را پیدا کرده بود. به هر صورت این زبان در درجه اول متأثر به زبان عربی از حیث معنی و تکمیل نقایص لفظی بود و جمله‌بندی آن در نوشته‌های صده چهارم و پنجم غالباً صورت تفسیر تحت اللفظی منقول از تفسیر قرآن و حدیث را داشت. از صده پنجم به بعد که در مغرب و مرکز و جنوب ایران جای زبان پهلوی گرفت و از راه قلم و شعر و درس، عرصه را بر استعمال آن زبان روزبه روز محدودتر میساخت طرز جمله‌بندی و ساختمان دستوری زبان از آن کیفیت ترجمه نمای زبان عربی در آغاز کار، بیرون آمد و در قالب بیانی زبان پهلوی در لهجه‌های رایج خود ریخته شد. از صده ششم به بعد است که قیافه جمله‌بندی زبان فارسی دری کیفیت مشخص و ممتاز خود را یافت و الفاظ دخیل در آن خواه دری و خواه عربی یا ترکی، محلّ خاص خود را در جمله‌بندی اختیار میکردند. این است سر آنچه اسلوب عراقی را در شعر و نثر فارسی دری از اسلوب خراسانی و ماوراءالنهری تشخیص میدهد. عدم توجه ادبای قدیم و جدید بدین نکته لغوی و ادبی همواره پژوهندگان را به جستجو در

علل و اسباب دیگری برای تفکیک دو سبک مذکور رهبری میکرد.

نشر فارسی در مراسم نگاری و تاریخ نویسی و وصف اشخاص و اشیاء و اوضاع و احوال پیش از شعر فارسی بدین تحول یا تکامل اسلوب بیان متأثر شده بود.

آشنائی غالب نویسندگان و سخنوران دریگوبه دوزبان عربی و فارسی علاوه بر زبان محلی پهلوی خود سبب شده بود که اینان گوئی خود را در به کار بردن هر لفظی که دلخواه ایشان باشد از آن میان آزاد میدیدند. شاعری یا نویسنده‌ای مانند رشید و طواط و عبدالواسع جبلی یا خاقانی و سعدی و شمس مغربی در سخن منظوم و مثنوی خویش تا آنجا که میخواستند و میتوانستند از استعمال لفظ عربی و یا شیرازی و آذری تبریزی در سیاق گفتار دری پروا نمیکردند. بنابراین زبانی که در تعقیب تحولات و تصرفات متعدد دوران گذشته نیمه اول از صده سیزدهم هجری در نوشته و کتاب و شعر و دفتر ایران به کار میرفت همان زبان فارسی بود که نمونه‌های برگزیده‌اش را در گنجینه نشاط و منشآت قائم مقام و دیوان مجمر و زینة التواریخ میرزا رضی تبریزی و تاریخ ذوالقرنین خاوری و تذکره دلگشا و مآثر سلطانی مفتون دنبلی میتوان یافت. اینان که در آغاز کار خود گویا نظر عنایت و اقتباسی به سعدی و میرزا مهدی خان داشتند متدرجاً توجهشان به سوی سعدی بیش از دیگری معطوف شد و در نتیجه نظم و نثری پخته و استوار و شیرین و زمان پسند بر بساط نگارش و گزارش و سخنوری نهاده بودند.

انتشار روزنامه از نظر زبان فارسی در چنین وضعی آغاز شد که زبان رایج برای مصرف کار تحریر و الشای خود به منابع تازه‌ای که از زبانهای غربی گرفته میشد نیازمند شده بود. ترجمه اخبار تازه و وقایع از روی جرائد خارجه همان مشکلی را که هزار و صد سال پیش از آن هنگام نقل مطالب از متون عربی در برابر زبان فارسی نهاده بود برای زبان فارسی روز. که بایستی در گزارش و نگارش آن خبرها به کار رود به وجود می‌آورد. مقارن، بلکه اندکی مقدم بر انتشار روزنامه، برقراری روابط سیاسی ایران با دولتهای فرانسه و انگلیس و روس و مذاکرات دنباله‌دار درباره حوادث مربوط به ایالات ماوراء رود ارس، استفاده و استعمال زبانهای خارجی را ضروری ساخته بود در نتیجه اختیار زبان تحریری در نگارش منشآت که از عهده حفظ این ارتباط برآید و وسیله تفاهم را در میانه نیکو فراهم آورد، رخنه‌ای در دیوار کاخ برافراشته و آراسته زبان نشاط و قائم مقام خواهی نخواهی پدید می‌آورد و به تدریج اسلوب تحریر و تعبیر در نوشته‌های دولتی به روش قابل قبول و درک اروپائیان گرایش پیدا میکرد.

نامه‌های قائم مقام این تحول را بهتر از هر نویسنده مقدم بر او یا همعصرش در این جزء از زبان میتواند منعکس سازد. متأسفانه کشته شدن او در نخستین مرحله از توسعه حوزه مسئولیت او و

پیش از آنکه در اصلاح و تعدیل روش نگارش زبان مؤثر افتد، ضایعه‌ای برای تکامل زبان فارسی محسوب میشد. تربیت شدگان مکتب انشای قائم مقام کار این تحول را در مقیاس نازلتر ادامه دادند و از آن میان میرزا تقی‌خان فراهانی در نوشته‌های رسمی دیوانی این وظیفه را به نحو پسندیده‌ای تطبیق کرد.

اعزام محصل به اروپا، تأسیس دارالفنون، و جلب معلم از اروپا که درسهای او نیاز به وجود مترجم زبان فرانسه و انگلیسی به فارسی داشت و ترجمه کتابهای تاریخ و جغرافیا و فنون نظامی و علوم طبیعی تازه و چاپ آنها در طهران و تبریز و رواج این گونه کتابها در میان مردم با سواد موجبات تحوّل اسلوب بیان را از فارسی متداول از سابق، به زبانی که به تدریج تغییرات و اصطلاحات و نکات غیر مأنوس را در خود میپذیرفت، زبان رایج را به کیفیتی درآورد که بعد از دوران انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، سیاق نگارش اخبار و مطالب را برای درج در روزنامه دولت علیه ایران یا روزنامه‌های علمیه و ملت سنیه هموارتر از زبان و قایع اتفاقیه میکرد. کشمکش سیاسی و نظامی درباره قفقاز، پای تعلیم و تربیت و صنایع نظامی جدید را به ایران گشود ولی کشمکش سیاسی و نظامی درباره افغانستان و هرات که حلّ و فصل آن از مراحل مختلفی بایست بگذرد، پای بحث سیاسی و طرح مشکلات اداری و راه‌حل آنها را بدین عرصه باز کرد و رساله‌نویسی در این موارد باب شد. میرزا ملکم‌خان در این قسمت همان کاری را که میرزا تقی‌خان و قائم مقام از نظر فکری در مرحله مراسله‌نگاری قبلی انجام داده بودند با تحریر چندین رساله یا کتابچه توانست به مرحله ظهور درآورد. کتابچه‌نویسی در حقیقت نوع تازه‌ای از انشاء با خود همراه می‌آورد و آن نقد سیاسی و تجزیه و تحلیل مسائل و عرض مطالب و موضوعات بی‌سابقه در زبان فارسی قابل درک طبقه متوسط مردم بود. این روش نگارش رساله‌ها در همان مایه و زمینه روزنامه‌نگاری صورت میپذیرفت و بر همین اساس روزنامه وقایع اتفاقیه را تا ۱۲۷۸ ملحق به تشکیلات وزارت امور خارجه ساخته بودند و گوئی این کار را که با اوضاع سیاسی جهان پیوستگی داشت بیشتر مربوط به آن دایره میپنداشتند تا آنکه در این زمان ۱۲۷۸ روزنامه به وزارت نویناد علوم با سرپرستی اعتضاد السلطنه انتقال یافت.

مقارن این اتفاق محمد حسن‌خان (مقدم) صنیع‌الملک که در زبان فارسی چندان معلومات ادبی و قدرت انشاء بلیغ نداشت و تا هنگام مرگش همواره از برکت فضل و کمال شیخ مهدی عبدالرّب آبادی ملقب به شمس العلماء در تحریر فصیح و بلیغ مطالب و اسناد استفاده میکرد در ضمن پیشخدمتی شاه مترجم حضور زبان فرانسه شد و به ترجمه روزنامه فرانسه میپرداخت. کار متوالی ترجمه در طی سی سال از زبان فرانسه به فارسی آنها از روزنامه‌های معتبر متدرجاً نده

استعداد درک بیان مطلب در حدودی نازلتر از میرزا علیخان منشی حضور (امین الدوله) و میرزا ملکم خان برای نوشتن اخبار و گزارشها داده بود.

روزنامه‌های متعددی که در سی سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه در پایتخت و شهرستانها و اسلامبول و بمبئی و کراچی و کلکته به زبان فارسی انتشار یافتند چون در تنظیم و تحریر ناظر به مراجع و اصول مختلفی از زبانهای مربوط بودند میتوانستند بر ثروت لفظی و عبارتی زبان فارسی بیفزایند.

به موازات روزنامه‌ها کتابچه‌های سیاسی و اجتماعی و انتقادی که نوشته و تکثیر شده بود و به صورت خطی دست به دست میگشت، از نظر انشا و اسلوب بیان علاوه بر موضوع خاصی که مبنای تحریر هر کدام قرار گرفته بود تأثیر فوق العاده‌ای در ذوق اشخاص مستعد میگذاشت. تبعید عده‌ای از همکاران ملکم بعد از تعطیل فراموشخانه ۱۲۷۶ از تهران به بغداد و جلب آنها به وسیله میرزا حسین خان سپهسالار سفیر تازه ایران در اسلامبول یک حوزه مختلط ادبی و سیاسی و انتقادی از فارسی نویسان در اسلامبول به وجود آورده و زبان فارسی که وسیله بیان مقصود ایشان بود در آثار ایشان، زبانی شسته‌تر و پخته‌تر از زبانی به نظر میرسید که چهل سال بعد در روزگار اجتماع مهاجران ایرانی در جنگ جهانی اول به شهر اسلامبول، زبان خان‌والده خوانده میشد. یعنی زبانی که تجار و کسبه ایرانی مقیم اسلامبول در کاروانسرای مخصوص سکونت و داد و ستد ایشان (خان‌والده) در تقریر و تحریر به کار میبردند. زیرا در این موقع که برخی از ادبا و فضلا و شعرای ایران در جزو مهاجرین به اسلامبول پناه برده بودند دیگر افرادی همچون میرزا مهدی اختر و میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حبیب دستان اصفهانی و میرزا نجفقلی خان دانش خوئی در اسلامبول وجود نداشتند که به روزگار خود در تحریر روزنامه اختر شرکت جسته و قابلیت خود را در نگارش زبان فارسی به اثبات رسانیده بودند.

اما روزنامه اختر اسلامبول باید دانست که در مدت بیست و سه سال انتشارش همواره بر یک پایه پایدار و مقام ادبی معین قرار نداشت و احياناً از وجود همکار قلمی شایسته‌ای بی‌نصیب میماند ولی در آن دوره‌ای که آثار قلمی نویسندگان مبرزمانند اشخاص نامبرده برخوردار شده بود، نمونه‌های بس شایسته‌ای از روزنامه روز را در زیر نظر خوانندگان متعددی میگذاشت که در اطراف مملکت همواره انتظار وصول پست خارجه را برای دریافت نمره‌های اختر میکشیدند.

پس از طبع و انتشار قانون اساسی عثمانی در سال ۱۲۹۱ اختر از راه ترجمه فارسی آن، خوانندگان خود را در ایران با الفاظ و مفاهیمی بی‌سابقه آشنا کرد یا به عبارت دیگر کلماتی و جمله‌هایی به زبان فارسی مردم ایران در آورد که درک حقیقت آنها بعد از سی و اندی سال

به هنگام اعلام مشروطه و تصویب متمم قانون اساسی برای عامه میسر شد. روزنامه‌ها هر چند در تعداد فوق‌العاده هم امکان و وسایل انتشار و توزیع نداشتند و چاپ سنگی به ندرت می‌توانست بیش از هفتصد نسخه خوانا و تمیز از زیر چرخ چاپ بیرون بدهد معذک شماره‌های چاپ شده روزها بلکه هفته‌ها بعد از انتشار آن در پایتخت می‌توانست در مشهد یا بوشهر به دست خوانندگان برسد ولی قطع نسبتاً کوچک ورق روزنامه باعث شده بود که بیشتر به جمع‌آوری آنها می‌توانستند پردازند و به صورت کتاب درآوردند تا هنگام فراغت بتوانند آنها را مانند نوشته خواندنی و ادبی دوباره بخوانند، در این صورت تأثیر آنها در فکر و ذوق و استعداد نگارش مردم بیش از حد تصور بود.

باید اعتراف کرد که تحول کار روزنامه‌نویسی از سرعتی که سزاوار آن بود برخوردار نمیشد و این کار مانند همه قضایای تازه وارد از خارج کشور بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا میکرد و همت کوتاه دستگاه دیوان ایران از حد وصف سواری و شکار و سیر و سیاحت شاه و پسرانش نمیگذشت و کمتر مطلب مفیدی از زیر قلم ترجمه و تحریر و سانسور می‌توانست بگذرد تا به چشم مردم مشتاق برسد معذالک همین مایه ضعیف منقول در طول مدت نیمقرن اثر عمیقی در کیفیت فکر و بیان اطلاعات مردم ایران بجا گذارده بود.

مردم در اثر خواندن و شنیدن مطالب گوناگون روزنامه از آن قالب بندی فکری و ذکری محدود سلف و سنتی توانستند به سوی افقی بازتر و آزادتر چشم باز کنند و به آرزوی پرواز در فضای آزادی، بال و پر بگشایند.

زبان فارسی که در عهد فتحعلی شاه و محمد شاه به زحمت از عهده حفظ و نقل موضوعات مربوط به زمان می‌توانست برآید، در دوره ناصرالدین شاه از راه مطبوعات بخصوص روزنامه طوری جذب عناصر جدید اندیشه و معنی کرده و ثروت کلمه و جمله را برای سخن گرد آورده بود که در سال ۱۳۲۴ قمری وقتی ضرورت پیدا کرد که متمم قانون اساسی زمینه نظامنامه اساسی را تکمیل کند، موضوع چنان با عبارات سنجیده و ارزنده عرضه شده که گوئی زبان آنها بیش از یکقرن با آنگونه مفاهیم انس و الفت نزدیک داشته بود. هم‌خطی و همبندی و شرکت در الفاظ میان فارسی و ترکی و عثمانی و سبقت عثمانیها در تنظیم «خط گلخانه» و تصویب «قانون اساسی» برای کشور خویش و اقتباس سازمانهای جدید از اروپا زودتر از ایران، سهولتی در کار اختیار الفاظ برای اینگونه مفاهیم ایجاد کرده بود و چون ترکیها در موقع اخذ و ترجمه و نقل، بنا به سنت دیرینه معانی منظور و مطلوب خود را به الفاظ عربی و فارسی در درجه اول ترجمه میکردند راه را برای اقتباس همان الفاظ در فارسی می‌گشودند. همین قضیه باعث شد که در کار روزنامه‌نویسی استعمال

کلمه های عربی مأخوذ از زبان ترکی و یا به طور مستقیم از عربی مصر و شام دوره جدیدی را برای تجدید آمیزش کلمه های دری و تازی در ترکیب زبان فارسی روزنامه ها بگشاید ولی قدرت اسلوب تعبیر خاص زبان فارسی که در اوایل صده سیزدهم هجری به کمال قوت و انسجام خود رسیده بود، به درجه ای حاکم و مسلط بر زبان فارسی رایج بود که در انشاء امیری فراهانی یا میرزا محمد حسین فروغی و یا مشیرالدوله پیرنیا چیزی که مخل به صحت و فصاحت زبان بیان باشد دیده نمیشود.

روزنامه نویسی به زبان فارسی در هند که چند سال پیش از انتشار کاغذ اخبار میرزا صالح آغاز شده بود با اقتباسی از زبان انگلیسی و فارسی معمول هند در وضعی که گوئی زبان اردو را بر فارسگویان عرضه میداشت کار خود را ادامه میداد تا آنکه عناصر شیرازی و بهبهانی و کاشانی و اصفهانی از ایران بدان سرزمین رفتند و در انتشار روزنامه فارسی با فارسی نویسان هندی همکاری کردند و در روزنامه ناصری بمبئی و مفرح القلوب کراچی یا جبل المتین کلکته اسلوب پسندیده تری از تحریر و انشاء مطالب و اخبار به کار میبردند.

روزنامه جبل المتین که دوره انتشار آن با غروب اختر اسلامبول مقارن شد و جای خالی آن را با انتشار منظم خود تا موقع اعلان مشروطه پر میکرد و در سراسر ایران و میان فارسی زبانان خارج از ایران نیز خوانندگان دلباخته ای داشت چون بیش از جراید دیگر فارسی زبان که در قفس استبداد سلاطین قاجار و عثمانی انتشار اجازه یافته بودند در سایه حکومت قانون و استعمار فرنگی از آزادی بیان نصیب میبرد، توانست در اندیشه و گفتار مردم ایران اثر پایدارتری بگذارد. در شهرهای تبریز و طهران و اصفهان کسانی بودند که زیر تأثیر فکری و تبلیغات این روزنامه قرار گرفته به نوشتن و یا ترجمه کردن مقالاتی دایر بر انتقاد از اوضاع حاضر و ارائه راه اصلاح و عرض مشکلات امور جاری میپرداختند. تقی زاده یا سید جمال واعظ از کسانی بودند که به این کار مبادرت ورزیدند. علاوه بر این وسیله برای انتشار رساله ها و کتابچه های فارسی که چاپ آنها در ایران کار آسانی نبود در هند به آسانی فراهم می آمد. مسلم است که نباید از این نکته غفلت ورزید همانطور که ورود چاپخانه و چاپ کتابهای فارسی در هند قریب پنجاه سال بر آغاز انتشار آنها در ایران سبقت داشت، کمیت کتابهای فارسی که در هند به چاپ رسیده بود یا می رسید، قابل مقایسه با تعداد چاپهای نبود که از آنها در ایران از چاپ درآمده بود. کمتر کتابی را حتی از اصول مهم ادبی و دینی میتوان سراغ کرده که زودتر از ایران در هند به چاپ نرسیده و چاپهای آن تکرار پیدا نکرده باشد. این وضع تا اوایل قرن حاضر با همه کارشکنی ها و موانع قانونی که از طرف حکومت استعماری برای جلوگیری از گسترش بلکه بقای زبان فارسی به عمل می آمد و پای آن در نیمه اول قرن نوزدهم از مدرسه و محکمه و دفتر و اداره قطع شده بود باز به همه قدرت و جلوه معهود خود در آن سرزمین جلوه گر بود

وضعی که نظیر آن بعد از تجزیه و استقلال هند و پاکستان دیگر در آن شبه قاره به نظر کار بسیار دشواری می‌آید.

زبان فارسی از روزنامه‌هایی که در ایران و عثمانی و هند به فارسی انتشار مییافت کیفیت به کار رفتن در بیان موضوعات مختلف را در شیوه‌ای که نزدیک به اسلوب بیان مطلب در زبانهای دیگر باشد می‌آموخت و از اقتباس مفهوم و تعبیر تازه یا به کار بردن لفظی که نظیر آن را در گنجینه الفاظ خود به یاد نداشت پروا نمی‌کرد و بدین ترتیب نه تنها تلفون و تلگراف و پست و تمبر و بودجه و راپورت و پلتیک و دیپلوماسی و الکترونیک و پارلمان و سنا و شیمی و فیزیک و کاتولیک و پروتستان و ارتد کس و صدها نظایر آنها به حظیره لغات فارسی راه یافته و بر زبان و قلم فارسی زبانان جاری میشد بلکه کلمه‌های شارلاتان و آردال و بربر و فناستیک و ژیمناستیک و مینوت و وافور و افسر را طوری به کار میبردند که گاهی در شناختن ریشه آنها تردید حاصل میشد چنانکه بندرت کسی توجه پیدا میکند که آردال از کلمه آردلی انگلیسی گرفته شده است یا آنکه کلمه افسر در آثار فارسی صده سیزدهم هجری همان افسر است. در ضمن باید بدین امر هم واقف بود که این آمیزش و اقتباس الفاظ تازه در زبانها یک پیش آمد دشواری جهانی بود که با موضوع کثرت ارتباط مادی و معنوی و سرعت ارتباط جهانیان مربوط میشد و اختصاصی به زبان فارسی یا کشور و ملت ایران نداشت بلکه در زبانهای ترکی و عربی که علی الظاهر از استقلال بیشتری نسبت به هند و برمه برخوردار بودند همین وضع به وجود آمده بود، نیازمندی به نقل و بیان مطالب تازه که در قاموس الفاظ فارسی و عربی سابقه استعمالی برای آنها وجود نداشت پای الفاظ تازه را به سوی زبانهای ادبی عربی و فارسی باز میکرد. عامل این نقل و اقتباس غالباً طبقات درس خوانده بودند که از استعمال اینگونه الفاظ نورسیده پیش خود احساس تفوق و تقدم بر دیگران میکردند و گرنه مردم عوام تا جایی که مجال اظهار نظر پیدا میکردند در نهادن لفظی تازه از ریشه زبان خود در برابر این اشیاء و الفاظ نورسیده ابتکاری به خرج میدادند مثلاً دوربین و ذره‌بین از این مقوله الفاظ محسوب میشوند که قبل از دخالت اهل سواد در کلمه‌گیری برای آنها از طرف مردم عادی بدین سادگی در این دو مورد به کار رفته است.

بنابراین انتشار سریع روزنامه‌ها به سرعت راه را برای اقتباس و استعمال الفاظ خارجی مانند نفوذ افکار و مفاهیم و عقاید سیاسی باز میکرد.

روزنامه و سیاست خارجی

کشمکش سیاسی میان ایران با دولت تزاری روس و حکومت استعماری انگلیس در طی

چهل و اندی سال که از آغاز انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه و جراید دنباله رو آن در دوره سلطنت نیمقرنی ناصرالدین شاه میگذشت، هرگز نتوانسته بود در اوراق این روزنامه‌ها طوری منعکس گردد که ارتباط روزنامه را با اینگونه قضایای مهم به خوانندگان داخلی و خارجی روزنامه نشان بدهد. از حدوث یا وجود چنین امری نباید چندان متعجب شد و آن را به حساب عدم لیاقت و فقدان حس مسئولیت و یا سهل‌انگاری روزنامه و روزنامه‌نگار نهاد. بلکه چنین فرو گذاشت یا گریز از مسئولیت را باید نتیجه وضع کلی استبداد موروث عصر ناصری شناخت که بدون توجه به اوضاع جدید ناشی از دخالت روس و انگلیس در امر کشمکش نظامی در قفقاز و تعهدات موروث عهدنامه ترکمانچای، ناصرالدین شاه خود را جانشین و وارث قدرت آقا محمد خان و نادرشاه و شاه سلیمان و شاه عباس میپنداشت و دیگر حاضر نبود بلکه قبول نداشت که برای تخفیف بلیات و مصائب ناشی از تعهدات خانوادگی خود در برابر روس و انگلیس، مردمی را که بایستی تاوان سبکسریها و نادانیها و ناتوانیهای جد و پدرش را با خون جگر و عرق جبین بپردازند به حساب آورد و با آنان درباره پیش آمدهای نامطلوب، همدردی و همفکری و رایزنی بکند بلکه همواره میکوشید ملت ایران را از درک حقایق امور و وقایع روزمره سیاسی دور نگاهدارد. در چنین وضعی معلوم است هرگاه چیزی درباره قضایای سیاسی و نظامی هرات و خیوه و مرو و سیستان و بلوچستان و بنادر و جزایر خلیج فارس در روزنامه دولتی درج میشد از حد انتشار خبر کهنه‌ای نمیگذشت که معمولاً جای آن در تاریخ زمان و مکان سرگذشت رجال باید باشد نه روزنامه روزانه.

وضع بد روزگار مظفرالدین شاه هم بهتر از این نمیتوانست باشد. موضوع سابقه استقراض پیاپی از خارج برای تأمین هوی و هوس روزافزون از اهم موضوعاتی شمرده میشد که کورکورانه به تجویز و تصدیق آن بایستی قلم بزنند. تا آنکه فشار مشترک مراکز قدرت و تعدی داخلی و خارجی مردم را به جان آورد و قیام مشروطه طلبان بدین سازشکاری اجباری و قبول ذلت روزافزون، خاتمه بخشید. مذاکرات سری لندن و پترسبورگ و دهلی برای ایجاد سازش کلی میان دو حریف مزاحم که مقارن با تحول نهضت آزادیخواهی در ایران از عدالتخواهی تا مطالبه مجلس و اعلام مشروطه، صورت میگرفت، فی الواقع داشت به حیات سیاسی کشوری کهن و ملتی آزاد خاتمه میبخشید تا کشور ما را به سه منطقه نفوذ روس و انگلیس و مشترک در عهدنامه ۱۹۰۷ تقسیم کنند. تلخی این حادثه شیرینی میوه مشروطه را در کام ملت ایران تلخ کرد و نمایندگان مردم در نخستین دوره از مجلس شورای ملی با مطبوعات آزاد، طوفان قهر و غضب و نفرت و بغض و مخالفت خود را با چنین قول و قرارهایی به صورت مقاله و خطابه فرو ریختند. روسها برای خاموش کردن این اخگر نوافروخته یا صدای مخالفت مردم ایران که میتوانست در چهار سوی جهان توجه عالمیان را بدانچه که در زیر

پرده بند و بست راجع به سرنوشت ملتها در میان دولتهای زورگو و متعددی صورت میپذیرفت آگاه سازد، از غرور و ضعف نفس و کوچکدلی و تزلزل رأی محمد علیشاه استفاده کردند و موضوع کودتای باغشاه و بستن مجلس شوری و تعطیل اساس مشروطیت و توقیف روزنامه‌های حقوقگورا برای ارباب ملت زنجیر گسسته ایران زمینه مناسبی فراهم آوردند. بدیهی است رضایت انگلیس از امکان حدوث با وقوع چنین عملی ظاهراً مستور نبود. زیرا شنیده نمیشد که یادداشتی دایر بر مخالفت بریتانیای کبیر با کودتا در حین زمینه‌سازی آن در طهران و پترسبورگ و تفلیس به مقامات روسی هم عهد خود در لندن یا پترسبورگ فرستاده باشند.

تظاهر بعدی انگلیس‌ها به دلسوزی یا نگهداری از گریختگان خشم و کین کودتاگران روس و ایرانی را نباید به حساب عدم رضایت و سلب مسئولیت دولت انگلیس نهاد. بلکه مطالعه اوضاع آن عصر نشان میدهد این هم اقدام احتیاطی بود که برای جلوگیری از تشبث و مداخله عناصر مقتدر و تازه کار اروپا در این قضیه صورت میگرفت، زیرا از بابت سکوت و رضایت و قناعت ایالات متحده امریکا به حفظ منافع مذهبی و تبلیغاتی خود در فلات ایران، روس‌ها و انگلیس‌ها از این رهگذر آن دغدغه‌ای را که از بابت عثمانی یا آلمان و اطیش احساس میکردند بهیچوجه از ایالات متحده نداشتند. سکوت دولت امریکا مدتی بعد از کودتای باغشاه، درباره اولتیماتوم مشترک روس و انگلیس دایر بر اخراج مستر شوستر آمریکائی از ایران در ۱۳۲۹ مردم ایران را قانع کرد که میان انگلیس و امریکا درباره ایران همان سازش مذهب گستره قبلی ادامه دارد که هنگام تقسیم اراضی فلات ایران و حوزه خلیج فارس میان هیاتهای تبلیغی و تبشیری، برای قلمر و معین حوزه فعالیت‌های مذهبی ایشان، به وجود آمده بود بنابراین در صورت حفظ دستاوردهای نفوذ مذهبی، دیگر کاری به مداخله مشترک یا جداگانه روس و انگلیس در امور ایران نداشتند.

شرکت یکی از معلمان مدرسه امریکائی تبریز به نام بسکرویل در مبارزه ستارخان برضد محمد علی شاه که به قتل او منجر شد، یک امر شخصی و انسانی و اتفاقی بوده و ربطی به روش اساسی مداخله یا عدم مداخله دولت و ملت امریکا در سرنوشت ملت ایران نداشت. این سکوت که در نظر ایرانیان روشنفکر و آزادیخواه وقت، امری برخلاف انتظار جلوه میکرد سبب شده بود که در همان ایام این عبارت گوشه‌دار ورد زبان عناصر دوراندیش و وطنپرست، تهران شده باشد که امریکا غیر از انگلیس آن سوی اقیانوس اطلس چیز دیگری نیست و انگلیس هم امریکای این طرف آبهای اقیانوس است.

عجب از آزمایش تاریخ است که از ۱۳۳۰ قمری تا کنون در ضمن وقوع دو جنگ بزرگ بین المللی و حدوث صدها مسائل مختلف جهانی که به نحوی با سیاست مشترک این دو کشور

همزبان برخوردار داشته، همواره این گفته را درباره آن رابطه که در روز خود جز موضوع کودتای محمد علی شاه و کودتای ناصرالملکی مؤید و پشتیبان فکری نداشت، به صورت حقیقت عامی درآورده است. حقیقتی که به فاصله بیست و اندی سال دوبار کشور امپراطوری و جمهوری آلمان را دستخوش اشتباه و خطای تشخیص کرد و در نتیجه، از اوج عزت و قدرت خود به حضيض ذلت فرو افکند. کسی که مقاله های مندرج بعد از کودتای باغشاه و سقوط استبداد صغیر را در روزنامه های فارسی دیده و خوانده باشد میتواند بپذیرد که نویسندگان و ناشران آنها دارای هر مسلکی سیاسی که بودند در یک امر وحدت نظر و احساس داشتند و تا آنجا که معرفت و تشخیص و تجربه سیاسی آنها راه میداد، از اظهارنظر مخالف نسبت به طرفین قرارداد ۱۹۰۷ فرو نمیکذاشتند. این مبارزه فکری اختصاصی به روزنامه نگار و سیاستمدار و طرفدار حزب دمکرات و اعتدال نداشت بلکه مرد گوشه نشین و ارسته ای مانند ادیب نیشابوری معلم معروف ادبیات فارسی و عربی شهر مشهد را که مردی حجره نشین و گوشه گزین در مدرسه بود و ادار میکرد که در روزنامه طوس مشهد در این باب مقاله ای بنویسد و در چند شماره از آن روزنامه به چاپ برساند و در آن مقاله دولت انگلیس را از اشتباهی که درباره ایران با عقد عهدنامه ۱۹۰۷ با روس مرتکب شده بود به باد نکوهش و سرزنش بگیرد، مقاله ای که قصیده «پیام به سرادوردگری» وزیر خارجه عاقد قرارداد ۱۹۰۷ اثر طبع ملک الشعرا بهار را بر آن زمینه به رشته نظم درآورد و در همان روزنامه طوس به چاپ رسانید.

همکاری و همدستی دو دولت استعمارگر در ادامه سیاست مشترک خود برای از بین بردن روح استقلال طلبی دز مردم آزاده تبریز و تهران و اصفهان و کوششی که نهفته برای به مرحله اجرا نهادن مدلول مواد عهدنامه مزبور به کار برده میشد چنان مردم ایران را از آن دو دولت بدخواه، انگلیس و روس، سرخورده و زیان دیده و آزاده ساخت که درصدد به دست آوردن وسیله ای برای ابراز این ناخشنودی و اظهار بغض قلبی بودند. همینکه جنگ جهانی اول بر پا شد و آلمان و اتریش و عثمانی در برابر روس و انگلیس و فرانسه قرار گرفتند مردم ایران نظر مساعدت و طرفداری خود را به سوی اتحاد مثلث (آلمان و اتریش و عثمانی) معطوف داشتند تا در این طرفداری و بذل مودت، دل را از عقده رنج و مصیبتی که در اثر مداخله روزافزون دول متفق بر ایشان تخمیل شده بود اندکی تخفیف و آسایش بخشند. احزاب سیاسی اعتدال و دمکرات و اتفاق و ترقی که در مجلس سوم به چند دسته پارلمانی معارض مبدل شده بودند در موضوع ابراز انزجار از روس و انگلیس با اظهار تمایل به آلمان و عثمانی، وحدت مشرب یافتند و وقتی تصمیم به تبدیل پایتخت از طهران به اصفهان گرفته شد سران اعتدال و دمکرات یعنی سید محمد صادق و سلیمان میرزا و همکاران دیگر ایشان در کنار یکدیگر قرار داشتند و روزنامه های اعتدال و دمکراتی نیز در این راه از اسلوب

واحدی پیروی میکردند.

در این میان مأموران زیردست آلمانی از این موقعیت سوء استفاده کردند و روزنامه‌ها را با عرض کمک مالی از حدّ تمایل مسلکی و ملی مقتضی، به خود نزدیک‌تر ساختند و از آن وجوه کلانی که برای تنظیم کار انتقال پایتخت، و پس از انصراف از آن امر، جهت ترتیب امور مهارت و تشکیل هسته مرکزی مقاومت در کرمانشاهان و تجهیز قبایل و ایلهای غرب ایران اختصاص یافته بود، مبلغی نه چندان زیاد میان روزنامه‌های طرفدار مهاجرت و مقاومت تقسیم کردند. همینقدر بر اساس معلوماتی که از شهود عینی و برخی مدارک موجود بدست آمده به ندرت روزنامه‌نگاری از دریافت این مساعده یا کمک خرج امتناع میورزید و اگر یکی دو تن هم نگرفتند در پیش همکاران مطبوعاتی خود در مظنه دریافت کمک از دست دسته مخالف قرار گرفتند.

کمک مالی آلمانها به طور موقت در جنس کاغذ و وضع چاپ روزنامه‌های طهران آن روز حسن تاثیر بخشید. به یاد دارم در ۱۳۳۳ قمری که روزنامه‌های ارشاد و استقلال و شوری و نوبهار و ستاره ایران و شهاب ثاقب را که در زواره به دست می‌آمد و میخواندم از حیث حروف و وضع چاپ یا جلوه‌تر از غالب روزنامه‌هایی بود که در فاصله ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ انتشار یافته و به دست مردم رسیده بود. بعدها که به مجموعه‌های جراید موجود در قرائتخانه‌های طهران و کتابخانه‌های ملی و مجلس دسترسی یافتم این احساس تفاوت وضع و شکل، تأیید شد. مندرجات روزنامه‌ها نیز در بیان سیاست خارجی روز و ذکر مفاسد و معایب کار، پخته‌تر از سالهای پیش از جنگ بود. در آغاز امر شاید انگلیس و روس از بذل مساعدت به روزنامه‌هایی که لحن موافق یا بیطرف داشتند به اتکاء نفوذ نظامی و سیاسی و اعمال روزی که دلخواهشان بود دریغ یا بخل میورزیدند ولی همینکه موضوع همکاری با متحدین یعنی آلمان و عثمانی در برابر دشمنان استقلال ایران مانند نهضت مشروطه مورد قبول و اقبال عمومی قرار گرفت و اعتدالی و انقلابی در امر ضدیت با دولتهای بدخواه ایران دست دوستی و یاری به سوی دشمنان آنها دراز کردند، ناگهان این دورقیب همکار هم از خواب غرور و غفلت بیدار شدند و با عرض کمک مالی و حالی به کسانی که از صف ملتون مهاجرت طلب جدا شده و در پایتخت مانده بودند، درصدد ایجاد جبهه مخالف طرفداران دول متفق، از طرفداران دول ائتلاف مثلث (روس و انگلیس و فرانسه) برآمدند.

روزنامه رسمی ایران که دولت در آن ایام برای رفع نیازمندیهای سیاست داخلی و خارجی خود تأسیس کرده بود پس از مرگ سید جلیل اردبیلی در معرض این نفوذ قرار گرفت و سرانجام در دوره ریاست وزارتتی وثوق الدوله که طرفدار پروپا قرص همکاری با ائتلاف بود، به اختیار شادروان ملک الشعرا قرار داده شد که از همراهی با مهاجرین روبرتافته بود. روزنامه رعده که بعد از استبداد

صغیر به نامهای رعد و برق و شرق انتشار یافته بود و در موقع افتتاح مجلس و جلوس احمد شاه روش مستقل ملی داشت و بدون اتصال به حزبهای دمکرات و اعتدال روش متوسط و عامه پسندی را اختیار کرده بود، در موقعیت تازه‌ای قرار گرفت که بعدها همواره چوب آن مناسبات راحتی را روزگاری میخورد که گذشت زمانه خاطرۀ همکاری روزنامه‌های ایران و صدای طهران و نظائر آنها را از خاطرها زدوده و مدیران و مسئولان تحریر آنها در خاک خفته بودند.

این امر اختصاص به طهران نداشت و نمونه‌هایی در ولایات هم داشت در مشهد میرزا هاشم قزوینی صاحب امتیاز و مدیر طوس با سایکس قونسول انگلیس قدری زودتر از این موقع ارتباط پیدا کرد و هم او در یادداشتهای خود بدان تصریح میکند. منتهی زوارترشیزی را وسیله این ارتباط معرفی میکند. چنانکه قبلاً اشاره کردیم در شهر شیراز بنان منشی کونسولگری انگلیس روزنامه فارس را دایر کرد تا مکتب تازه‌ای برای جمع میان استادان معرف سخن شیراز همچون فرصت الدوله و شعاع‌الملک با جوانان پرشوری باشد که برخی از آنان مانند پرتو و آزادی چوب طرفداری از آلمانها را بعد از قیام ژاندارمری خورده و توبه کرده بودند. در کرمان عناصر طرفدار آزادی را افاق مطبوعات راندند و مرحوم بهمینار (دهقان) مدیر فکر آزادی بعد، قربانی این امر شد. در رشت که روزنامه‌های جبل‌المتین و یادگار انقلاب و خیرالکلام و نسیم شمال در روز خود نفَس را بر کارهای مأمورین خارجی می‌شمرند، وحشت و اضطراب افکندند ولی پس از مدتی کوتاه قیام جنگلیها و انتشار روزنامه جنگل تا حدی توانست بدین وحشت پایان بخشد.

برای اینکه روزنامه‌های متأثر به سیاست خارجی دوران چهار ساله جنگ بین‌المللی شناخته شوند باید به مطالعه دوره‌های انتشار روزنامه‌های فارسی در دوران جنگ بین‌المللی اول مراجعه کرد و اخبار و مقاله‌ها و تصویرها و اعلامیه‌های نظامی که در آنها منتشر میشد از نظر دقت گذرانید و دریافت چگونه زمینه مطبوعات کشوری که علی‌الظاهر تازه از قید استبداد رسته ولی گریبان آن از دست مستبدان تغییر جهت داده ولی هنوز بیرون نیامده بود، دچار چنین وضع آشفته و بی‌سر و سامان قلمزنی در راهی شدند که به هیچوجه معلوم نبود بتواند مصالح ملک و ملت ایران را حفظ کند.

شماره‌هایی از سال نهم روزنامه غیر جدی یا فکاهی تنبیه درخشان که در اوایل جنگ جهانی اول انتشار یافته و از حیث وضع چاپ و کاریکاتور بر شماره‌ای سابق آن نشریه، فزونی محسوس بلکه مشهود دارد، اخبار رسیده را که به سوی آلمان و یارانش بوده نشر میدهد و صفحه‌های کاریکاتوری که از نشریه پنچ لندن یا «یویوز ریویوی انگلیس زیر عنوان «پهلوان برلن» یا «تنگه داردانل» اقتباس و درج کرده است به خوبی این تغییر وضعیت را که ناشی از تاثیر کمک مادی و

قلمی عوامل مخالف روس و انگلیس باشد نشان می‌دهد. در یک صفحه از شماره ۱۹ سال نهم تنبیه درخشان صورت احمد شاه را سربرهنه نشان می‌دهد که منظره هولناک غرش توپها و برخورد وحش در خیال او مجسم شده انگشت حیرت بر لب نهاده با خود می‌گوید:

«سیل بنیاد کن و خان ما در ره سیل من در اندیشه که آیا به کجا بگریزم»
 آنگاه در صفحه رو به روی آن تصویر یکی از رجال مشخص دیوانی را با مأمور سیاسی یکی از دولتهای متفق یا حامی قرارداد ۱۹۰۷ کشیده که آن دیوانی، مأمور خارجی را مخاطب قرار داده و به او می‌گوید: «برای خدا مبادا قشون خودتان را از حدود ما ببرید که حیات ما به وجود سپاه شما بسته است» و آن مأمور خارجی به او جواب می‌دهد: «احساسات ملت بر ضد ما شده است هرگاه قشون داخل کنیم بدتر میشود.»

این دو صورت را در برابر هم قرار داده تا از بند و بست رجال دربار و دیوان با خارجیها انتقادی کرده باشد.

ایرانیان مقیم اروپا که در میان ایشان افرادی از مشروطه طلبان سرشناس وجود داشتند، از فرانسه و انگلیس و سویس به سوی آلمان متوجه شدند و در آنجا کانون همکاری گسترده‌ای با دول اتحاد مثلث به وجود آوردند. سید حسن تقی‌زاده که بعد از کشته شدن مرحوم سید عبدالله بهبهانی، مجبور به ترک وطن شده بود و مدتی را در امریکا می‌گذراند در این موقع مسئولیت اداره این ارتباط را برعهده گرفت و با مکاتبه توانست همکاران خود را در حزب دمکرات، یعنی سلیمان میرزا و دیگران را با این اقدام خود همراه سازد. موضوع مهاجرت که بر طبق نقشه تقی‌زاده طرح ریزی شده بود سبب تشکیل دولت موقتی در کرمانشاه شد و یکی از افراد اعزامی از آلمان برای همکاری با مهاجرین یعنی میرزا ابراهیم پور داود رشتی که قبلا در فرانسه درس حقوق می‌خواند و دعوت تقی‌زاده را پذیرفته و به برلن رفته بود، در این موقع روزنامه رستخیز را که زبان حال دولت مهاجرین شناخته میشد، در کرمانشاهان انتشار داد. پورداود در این روزنامه به طرفداری از آلمانها و ضدیت با روسها و انگلیسها مقاله مینوشت و شعر میسرود. این روزنامه تا آخرین روزهای اقامت مهاجران در کرمانشاه انتشار مییافت. در همین اثنا که آثار غلبه روس‌ها جلوعثمانیها در غرب ایران و نزدیک شدن انگلیسها به بغداد از راه کسوت العماره محسوس شد، در روش سیاسی پورداود تغییری پدید آمد و نسبت به کاری که برعهده داشت دلسرد و بیعلاقه گشت و چشم به راه آن بود که بغداد به دست سپاهیان مهاجم بیفتد. مرحوم میرزا عباس مهرین شوشتری از ایرانیان مقیم هند که در آن تاریخ در کاظمین به سر میبرد و با مهاجران ایرانی غرب در ارتباط بود، چنانکه خود می‌گفت در این تغییر عقیده پورداود که به تحلیل روزنامه ارگان نهضت مهاجرین منجر گردید علی‌الظاهر این تعطیل روزنامه رستخیز با

عقب نشینی مهاجرین به داخل خاک عثمانی توأم اتفاق افتاد ولی پورداود در تعطیل آن سهمی جداگانه داشت. پورداود با مهاجرین در اسلامبول باقی نماند و مستقیماً به آلمان بازگشت و وقتی به برلن هم رسید از کمیته همکاری با آلمانها دوری جست و در پی کار دیگری یعنی ترجمه اوستا از زبان آلمانی و فرانسه به فارسی رفت، کاری که بعد از جنگ او را بنا به دعوت پارسیان هند، به بمبئی برد تا در آنجا به انجام خدمتی پردازد که هنگام تعطیل رستخیز و بازگشت به برلن پایه آن را بر زمین نهاده بود. همانطور که خود مرحوم میرزا عباس هم به میسور رفت و کرسی درس ادبیات فارسی و تاریخ فرهنگ ایران را در آنجا پایه گذارد و تا سال ۱۳۲۹ بدان میپرداخت.

تقی زاده در برلن روزنامه سیاسی کاوه را با قطعی متناسب و حروفی زیبا و چاپی پاکیزه و مقالاتی مهم در تأیید عملی که از بابت همراهی و همکاری با آلمانها برعهده گرفته بود انتشار داد. نخستین شماره کاوه در ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری مساوی ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ میلادی انتشار یافت و آخرین شماره از دوره اول آن در ذی القعدة ۱۳۳۷ هجری زیر رقم ۳۵ به انتشار آن خاتمه بخشید. در این سی و پنج شماره هدف از انتشار روزنامه طرفداری از سیاست و اعمال دول عضو اتحاد مثلث آلمان و اتریش و عثمانی و انتقاد و تعرض نسبت به دول ائتلاف مثلث بود که روس و انگلیس و فرانسه باشند و بعدها ایتالیا و اتازونی هم بدانها پیوستند. علاوه بر مطالب سیاسی که زمینه اصلی کار روزنامه را تشکیل میداد گاهی برخی از موضوعات از نظر تاریخ و ادب هم در آن نوشته میشد مانند شرح حال میرزا صادق ادیب الممالک و رضای عباسی و قدیمترین شعر فارسی به قلم میرزا محمد خان قزوینی که در برلن به سر میبرد. دوره اول روزنامه در شماره ۳۵ به همین مقاله قزوینی خاتمه یافت.

روزنامه کاوه در مقاله افتتاحی شماره اول به دشواری اوضاع جهان و ایران اشاره میکند و به عده ای از عناصر دخیل در امور نسبت خیانت میدهد. و میگوید «خائنین بزرگ از ابناء خانواده سلطنتی (قاجار) برمیکشند (اشاره به آمدن ظل السلطان به اصفهان برای کمک به متفقین دارد) لهذا ما نیز رسم و راه خود را کاوه آهنگر (اصفهانی) قرار داده ایم و با توسل به این اسم پاک و مقدس ایران نجیب را مخاطب ساخته با تمام قوت روح و قلب خود فریاد میزنیم: «برخیز ای کشور نامور بلند اختر!»

طول مدت جنگ و کمبود مواد و وسائل طرف احتیاج به تدریج در امر انتشار کاوه موانع و مشکلاتی به وجود می آورد. استیلای روس و انگلیس بر ایران و بریده شدن پای عمال آلمانی از ایران، سد باب مراوده با آلمان را در پی آورد و از ورود روزنامه به ایران جلوگیری کرد. تنها در میان مهاجران ایرانی که به اسلامبول پناه برده بودند امکان استفاده از کاوه میسر بود. این قطع رشته

ارتباط هم بر دشواری ادامه انتشار آن می‌افزود. در شماره‌های اخیر روزنامه به این دشواری گاهی اشاره میشود ولی همت و پشتکار تقی‌زاده و نظم کارآلمان‌ها تا پایان جنگ انتشار آن را نگهداشت.

اگر مبنای کار انتشار روزنامه کاوه که طرفداری از سیاست خارجی حکومتی غیرایرانی بود در میان نبود میتوانستیم کاوه را بعد از روزنامه ایران نوبه‌ترین روزنامه سیاسی زبان فارسی تا تاریخ انتشار آن بشماریم. با وجود این جنبه خاصی که در آن ملحوظ بود، چون پس از ختم دوره سیاسی روزنامه یک دوره ادبی در پی داشت باید کاوه را مکتب جدیدی برای نشر مجله و روزنامه تحقیقی فارسی به‌شمار آورد تقی‌زاده که مدت چهار سال آنی از تعقیب کار سیاسی فراغت نداشت پس از خاتمه جنگ درصد برآمد استعداد خود و وسایل چاپ و انتشار موجود را در راه انتشار مجله‌ای ادبی بگذارد که در آن موضوع سیاست جز در آینه تاریخی صورت نمود نداشته باشد. دوره دوم انتشار کاوه از غره جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ قمری آغاز گردید با وجودیکه بیش از پنجمه با دوره اول کاوه فاصله نداشت ولی تحوّل سیاق مطلب این یک از آن دوره به قدری فاصله گرفته بود که دوره اول را دوره قدیم و دوم را دوره جدید نامیده‌اند.

نخستین شماره سال اول دوره دوم کاوه رقم ۳۶ مسلسل را دارد و در تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ میلادی منتشر گردید و سال دوم آن در غره جمادی‌الدولی ۱۳۳۹ مطابق ۱۱ ژانویه ۱۹۲۱ آغاز گشت و در این سال کاوه توانست از حیث کمیت اوراق و کیفیت مطالب به درجه یک مجله عالی زبان فارسی برسد که با وجود تقدم تاریخ انتشار مجله بهار و دانشکده بر آن از حیث زیبایی و شیوایی و علو مطالب و مضامین بر هر دوی آنها برتری داشت. اگر هیچ یادگاری از مجله کاوه جز مقاله تحقیقی تقی‌زاده درباره شاهنامه و شاهنامه‌گویان بخصوص فردوسی باقی نمانده بود همین یک برای اثبات برجستگی مقام این نشریه کافی بود. در صورتیکه مقالات و مطالب دیگر آن هم هر یک در زمینه خود بی‌نظیر بود. دوره دوم کاوه به معرفی نویسنده‌گانی مانند سید محمد علی جمال‌زاده و مرحوم عباس اقبال آشتیانی و برخی دیگر از فضلاء شرق و غرب پرداخت که هر یک از آنان در کاری که پیش گرفته بودند پیشرو و راهنمای عده‌ای از جوانان با ذوق شدند. بحث درباره روزنامه کاوه که یکی از موارد بسیار مهم و شناخته شده تأثیر سیاست خارجی در کار روزنامه نویسی فارسی بوده این مجال را در پیش آورد که به فوائد ناشی از انتشار این نشریه نیز اشاره‌ای بکنیم.

روزنامه و زبان توده مردم

چنانکه قبلاً به استحضار شما رسیده است تا صده سیزدهم هجری زبان رایج میان طبقات مختلف مردم در دیه و روستا و غالب شهرها و برخی از محلات کوچک و حومه شهرهای بزرگ ایران لهجه های محلی معروفی بود که با زبان فارسی اهل قلم و کتاب تفاوت محسوس داشت، لهجه هائی که در قلمرو جریان خود شعر و ادبیات محلی خاص به وجود آورده بود.

از هم گسیخته شدن سر رشته حکومت قبایل قزلباش و تاجیک و اداره شهرستانها یا به تعبیر روزگار پیشین ممالک محروسه، به وسیله والیان و حاکمان و مستوفیان و دیوانیان و سرکردگانی که از پایتخت به هر منطقه ای مأمور و اعزام میشدند و تقدّم تدریجی اهل خط و حساب در کارهای دیوانی مربوط به طبقه تیغبنده و تفنگدار و ظهور تشکیلات و قضایای جدیدی که اداره و تنظیم آنها نیازمند استفاده از مردم با سواد بود، مردم را در همه جا از دور و نزدیک با زبان اهل قلم که فارسی دری باشد آشناتر میساخت.

شوق طبیعی طبقات زیردست جامعه به احراز وضعی که ایشان را با زبردستان سرشناس مشابه سازد، سلسله جنبان همت اینان در آموختن لهجه و اسلوب تکلمی بود که سرمایه امتیاز طبقه بالادست جامعه محسوب میشد.

بدین ترتیب زبان فارسی دری که از راه کتاب و کاغذ و شعر و نوشته های شرعی و دیوانی در میان طبقه با سواد و ممتاز کشور جای لهجه های محلی آنان را به تدریج میگرفت و در مجالس و محافل خاصه عموماً به کار میرفت، اندک اندک به کوی و بازار و دکان و معرکه و مزرعه و مجالس مرثیه هم پای نهاد و کسانی را دربر گرفت که در بن دل ایشان از بابت تفاوت گفتار با دیگران عقده ای بسته شده بود. توجه عامه به همزبانی و همسخنی با خواص، موجب چشم پوشیدن تدریجی همگنان از به کار بردن لهجه های موروث از نیاکان برای عرض لیاقت و مهارت در استعمال زبان اهل قلم گردید. چنانکه اشاره شد روزنامه و دبستان و مؤسسات دولتی به هر نسبت که بیشتر گسترش مییافت، امر رواج زبان فارسی دری هم گسترده تر میشد و از حوزه عمل لهجه ها و زبانهای محلی میکاست. روزنامه که معمولاً از حد متوسط گفتار و نگارش اهل قلم در تحریر خود استفاده میکرد و زبانی به کار میبرد که در خور فهم طبقات مختلف مردم باشد، عامل نیرومندی در تعمیم رواج زبان فارسی و توحید شکل استعمال آن میان مردم ایران بوده است.

تغییر وضع اجتماعی و نظام حکومت از استبداد کهنسال به مشروطه جوان، شرکت عامه افراد ملت را در برخی از وظایف تازه اجتماعی مانند انتخاب و کیل مجلس و تشکیل دسته های

اجتماعی و سیاسی در قالب احزاب و انجمنهای ایالتی و ولایتی، روز به روز اقتضای ایجاد تفاهم بیشتر میان طبقات ملت میکرد.

سلب امتیازها و القاب و عناوین و تبعیضهای موروث، از راه برقراری تساوی حقوق، چوپان صحراگرد و زارع چاریک کار و پادو کارگاه کرباس بافی و شاگرد دگان پاره دوزی را با مالک مزارع و صاحب گله و تاجر قماش و آخوند و مستوفی دیوان و حضرت والا کامران میرزا را، مانند زائران خانه خدا در منی و عرفات به گاه حج، مساوی و هم طراز قرار میداد. روزنامه که از ۱۳۲۴ قمری بدین طرف طرفدار و مبلغ و مروج این فکر تساوی عمومی و آزادی مردم از قیود استبدادی شده بود، گل سرسبد بوستان مشروطه ایران شمرده میشد که در شهر و روستا و دیه و جنگل و چراگاه دست به دست افراد میگشت. روزنامه حکم تقویم پارینه را نداشت که با تجدید سال دیگر قابل مراجعه و استفاده نباشد بلکه سند آزادی و شهادت نامه تغییر وضع عمومی از روش کهنه استبداد به نظام تازه مشروطه بود و از حروف سیاه سطور آن در هر نوبت از مشاهده و مطالعه نور امید و آرزو و اطمینان به سرنوشت آینده، دل خواننده و بیننده را روشن میساخت.

یکی از روستازادگان فاضل کشور که از کوه نشینی به طهران آمده بود و دلش میخواست روزنامه نگار شود در پاسخ سؤال من که از او پرسیدم چرا این قدر در نظر به صفحات روزنامه‌ها درنگ میکند و خطوط و حروف چیده را با لذت از زیر نظر میگذراند گفت:

«من از بوی مرکب چاپ روزنامه چنان لذتی میبرم که از عطر گل قمصر نظیر آن را نمیابم.» وقتی بوی مرکب چاپ روزنامه در مشام تشنگان زلال آزادی و معرفت چنین اثری را برجای میگذارد، معلوم است علاقه آنان به اقتباس کلمات و الفاظ و تعبیرات خاص بد آنها در چه حدی خواهد بود.

صفحه‌ای از داستانهای قدیمی یا افسانه‌های معروف زبان فارسی یا نامه‌ها و سفر نامه‌های مربوط به یکصد و پنجاه سال قبل را بردارید و به الفاظ و تعبیراتی که در آنها بکار رفته است به دقت بنگرید و سپس آنها را با صفحاتی از روزنامه ندای وطن صدر مشروطه و نجات بعد از استبداد صغیر و شفق سرخ بعد از کودتای ۹۹ و سیاست بعد از ۳۲۰ و یکی از جراید امروز مقایسه کنید تا بر شما معلوم گردد، زمینه سخن از حیث الفاظ و عبارات و سیاق بیان، در این هفتاد سال، طوری تغییر پذیرفته است که اختلاف شکل تعبیر در این مدت کوتاه بیش از همه قرنهای مقدم بر آن بوده است.

آنچه که امروز مورد قبول مردم کشور در گفتن و نوشتن قرار دارد همین نحوه بیان مطلب روزنامه هاست که در وضع سخنگوئی عمومی اثر کامل برجا گذاشته و آن را آینه برگردان همان

صورت‌های نوپدید قرار داده است. در آن میان بسیاری از الفاظ دیده میشود که به نظر اول ساختمان قدیمی دارند ولی در قالب عبارت یا گفتار تازه چنان مناسب و شایان به کار افتاده‌اند که گویی قرن‌هاست این کلمه‌ها را در برابر همین معنی‌ها به کار برده‌اند. مجلس - مشروطه - قانون - رأی - شور - حوزه - جلسه - مبادله - حکم - اجرا - تنفیذ - و صدها کلمه نظیر آنها که میتوان در مدت کوتاهی از مطالعه و مراجعه روزنامه‌ها به دست آورد، ارمغانهای تازه حکومت ملی است که از راه روزنامه بیشتر به گوش و چشم مردم آشنا و برزبانها جاری شده و آنها را امروز در سیاق گفتار خود بی‌پروا به کار می‌برند. نظام زندگانی جدید که به حکم ضرورت زمانه جای اوضاع ناهنجار موروث از عهد فتحعلی شاه و قدیمتر از او را گرفته در کلیه امور و احوال مربوط به زندگانی فرد و اجتماع، در رابطه آنها با یکدیگر، تغییراتی فوق‌العاده به وجود آورده است. این تغییر و تبدیل اوضاع و احوال در آئینه زمان، ضمن کارها و سخنهای ما منعکس است. مفهومهای تازه‌ای که به تدریج از راه مزید تأثیر به نظامهای مقرر در کشورهای دموکراسی غرب، به زندگانی مردم کشور ما سرایت و انتقال پیدا میکنند. با خود قالبهای لفظی نورسیده‌ای می‌آورد که در گفتار عمومی گواه اجرا و حضور چنین مفهوم‌هایی در محیط زندگانی ما میباشد.

توجه به صورت‌های مختلف زندگانی که از صدر تا ذیل همه دستگاهها و کارها و کارسازیهها و نتایج و فوائد حاصل از آنها را نشان میدهد، با تصور وسعت نامحدود عرصه وجود آنها که صدی نود از معانی و مفاهیم دخیل را در قالب الفاظ مختلف ریخته است، همه آثار جدیدی شمرده میشود که در پرتو ظهور دولت مشروطه و تحوّل نظام زندگانی تازه اجتماعی ما به وجود آمده است. مقایسه مدلول اینگونه الفاظ که دلالت بر وجود و حضور چنان مفاهیمی در محیط تداول زمان میکند با نظائر آنها که در اسناد و مدارک بازمانده از سابق منعکس است، ما را به عظمت تحوّل که همان مشروطه شکست خورده از محمد علی شاه و ایادی قدره‌بند و قمه‌کش او در کیفیت زندگانی مردم ایران بخشیده آشکارا شهادت میدهد و ثابت میکند که این الفاظ دال بر آن گونه مفاهیم اقتباس شده از منابع دموکراسی باید در مورد و معنی مطلوب از آنها در روز خود به کار افتاده باشد و هرگونه کمبود یا انحراف و یا ناسازگاری که در تطبیق لفظ و معنی پیش آمده باشد امری اتفاقی و غیر طبیعی و زودگذر بوده که سرانجام روزی به جای خود برمیگردد و می‌نشیند و یا آنکه به مفهومی تندتر و برنده‌تر در قالب لفظی دیگری مجال ظهور و عمل میدهد. برای اینکه مطلب بهتر مفهوم گردد وضع یک انسان عادی را از حال تولّد تا پایان کار زندگانی در نظر میگیریم و او را از مراحل و عقباتی که وضع جدید اجتماعی برای او پیش بینی میکند عبور میدهیم و می‌بینیم هرچه بر او میگذرد نسبت بدانچه در روزگار پدر و نیاکان او معهود بوده تفاوت چشمگیر دارد و این تفاوتها را

مقررات و موضوعاتی در قالب الفاظی ریخته و از راه روزنامه‌ها به‌خورد فکر و زبان مردم داده است.

ممکن است بعضی از این الفاظ را از متون فقهی مشابه برداشته و در مورد تازه‌ای به کار برده باشند اما مراجعه دقیق به تعریفهایی که از اینگونه کلمات مشترک در مراجع فقهی و حقوقی شده است استقلال و اختلاف مدلول آنها را از همدیگر ثابت میکند.

شناختن و شناساندن کیفیت نظام مشروطه و تکالیف ناشی از این نظام اجتماعی برای مردم، از عهده کتابهای درسی و تبلیغی برنمی‌آید و روزنامه‌ها بوده‌اند که از صدر مشروطه به بعد انجام این وظیفه یا تعهد چنین خدمتی را برعهده داشتند.

بعد از استبداد صغیر عده‌ای از سیاستمداران و معلمان و اشخاص علاقه‌مند، رسالات متعددی درباره معلومات سیاسی و حقوقی یا تعلیمات مدنی برای تدریس در مدارس جدید نوشتند و برخی از آنها بارها به چاپ رسید و در مدارس درس داده شد و در آخر سال تحصیلی از آنها امتحان گرفته شد، ولی خواندن و به حافظه سپردن و در مجلس امتحان به یاد آوردن و جواب دادن، اثری زودگذر داشت و بعد از مدتی کوتاه چیزی از آنها به یاد نوآموزان باز نمی‌آمد. به این سبب یا باعث دیگری اینک تقریباً چهل سال میگذرد که ماده تعلیمات مدنی را از جدول مواد درسی در آن قالب معهود برداشته‌اند و فقدان آن هرگز حس کمبودی در معلومات دوره ابتدائی را به خاطر کسی نمی‌آورد. زیرا روزنامه‌ها در حدود امکان و مجال و عرصه عمل خویش جبران این نقیصه را برعهده داشته‌اند و در هر مناسبتی هنگام تقدیم لوایح پیشنهادی یا اصلاحی و گاه به‌رفت و آمد دولتها و تجدید دوره‌های انتخابی و شرح و وصف و نقد کارهای دیوانی عادی یا فوق‌العاده، خوانندگان را ضمن نوشتن مقالات مختلف و تفسیر خبرهای پارلمانی و سیاسی با تجدید خاطره و تذکار این معانی و مفاهیم مربوط به نظام پارلمانی و حکومت قانونی آشنا ساخته‌اند و با تکرار این معانی که در زیر قالب عبارت و الفاظ مخصوص خود بر خوانندگان عرضه داشته‌اند چنان آنها را خاطر نشان و نقش بر ذهن ساخته‌اند که در گفتار و اندیشه و نگارش مطالب مربوط، از وجود آنها استفاده و استمداد شده و می‌شود. فرهنگ‌نامه نظام مشروطه ایران شامل مفردات بی‌سابقه‌ای در زبان فارسی است که غالب آنها را از راه مطالعه و مراجعه به روزنامه‌ها وارد زبان مردم شده است.

پیش از استقرار حکومت مشروطه زبان نثر مردم در نگارش موضوعات غیر علمی عطف به گذشته ناظر به زبان شعر فارسی بوده و از مراجعه منشآت نویسندگان معروف قدیم با مراسلات و مکاتیب عصر متأخره به این نکته میتوان پی برد. این اقتباس نثر از نظم در کاغذها یا نامه‌های دوستانه و داستانی‌پردازها همواره معلوم و معروف بود، کثرت اشتیهاد نویسندگان و حتی

گویندگان و خطیبان را در اثنای نگارش یا گفتار خویش، به اشعار شعرای معروف مانند حافظ و سعدی و مولوی و نظامی و فردوسی میتوان شاهد توجه سخن‌آوران و گویندگان به مضامین و عبارات شعرا در آرایش و پرداخت کلام خویش به‌شمار آورد. تا آنکه نثر فارسی از برکت نهضت مشروطه متأثر به الفاظ و تعبیراتی شد که اوضاع و احوال ناشی از تغییر روح و فکر مردم را خاطر نشان میساخت. کثرت تداول این گونه الفاظ و عبارات و شدت تأثیر اندیشه مردم به‌غلبه استعمال آنها، وضع ارتباط شعر و نثر را به‌طرف مخالف قضیه سوق داد. یعنی شعرا را به اقتباس تعبیرات متداول روزنامه‌ها در مضامین شعری دلالت کرد. متأسفانه جز چند تن از شعرای مشروطه طلب و آزادیخواه که در ذیل اشعار چاپ شده در روزنامه‌ها به معرفی اسم خویش تن در داده‌اند، بقیه که عده آنها هم کم نیست از ذکر اسم خودداری کرده و به نامهای پوشیده و رمزی اکتفا ورزیده‌اند و بدین ترتیب به زحمت ممکن است از خلال اشعار فراوانی که در روزنامه‌های بهلول و چنجه پابره‌نه و تنبیه و خیر الکلام رشت و دیگر جراید به چاپ رسیده است بتوان نام حقیقی گویندگان آنها را به‌دست آورد.

شاید امتناع گویندگان از ذکر نام و تخلص خود صرف نظر از لحن نامأنوس و بی‌سابقه سخن ایشان، همانا دوری مضامین و عبارات شعر تازه از اسلوبهای معهود و معروف شعرای سلف در سخن‌پردازی بوده است. عجب است در پنجاه و اندی سال قبل که تازه به طهران آمده بودم میدیدم و میشنیدم حسّ انزجار یا عدم رضایتی از این تحوّل و تأثیر شعر به‌نشر متداول روز، در سخنوران و سخنشناسان سرشناس به‌وجود آمده بود و این قبول مصالح و مواد تازه را در ساختمان شعری یک قسم ترمّد و انحراف یا اشتباهی به حساب می‌آوردند و درصدد رجعت به شعر دوران قبل از مشروطه بودند. و این خود مانند حرکتی ارتجاعی به‌سوی گذشته بود.

ایراد مضامین و الفاظی که هرگز در سخن شعرای معروف قدیم و متوسط به کار نرفته بود در تنگنای نظر برخی، بدعت غیرمجاز شمرده میشد. این موضوع از مواردی بود که حاضران و ناقدان محافل ادبی پایتخت و مشهد و شیراز و اصفهان از یادآوری آن دریغ نمیورزیدند. تا آنکه اعزاز دسته دسته مُحصّل و دانشجو به اروپا و جلب معلّم فرهنگی برای تدریس مواد علمی و زبانهای خارجی و توسعه کار زبان‌آموزی و رونق امر ترجمه و اقتباس از جراید و کتب و آثار برگزیده نظم و نثر خارجی، زبان جراید را پیش از پیش در معرض هجوم مؤثر مضامین و مفاهیم منقول از زبانهای خارجی بخصوص زبان فرانسه قرار داد که بعد از زبان عربی زبان دوم تحصیلی مدارس متوسطه بود. رخنه‌هایی که پیاپی در حصار سنتی کلام فارسی به‌وجود می‌آمد تصوّر پیش‌بینی کار نظارت یا قرنطینه‌ای را در این بابت چندان دشوار ساخت که تأثیر مضامین شعر روز به مفاهیم و الفاظ غیر

متداول ادبی نسبت به تصرفات ناروای بعد بی اهمیت تر جلوه می‌کرد. روزنامه کاوه که در فاصله سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۰ هجری در برلین به مدیریت سید حسن تقی زاده انتشار مییافت از این بابت سخت برآشفته بود در برخی از شماره‌ها به نقل از روزنامه تجدد تبریز اشعاری را به چاپ میرسانید که به اسلوب ترجمه تحت اللفظی از ترکی جدید عثمانی سروده شده بود و بد آنها نام ادبیات خان‌والده میداد که اسم محل کسب و کار اجتماع کسبه ایرانی مقیم اسلامبول بود. چون پیشرفت دایره تعلیمات عمومی بسیار محدود و در سطح کشور به صبر و تائی صورت میگرفت و میزان تأسیس مدارس بهیچوجه متناسب با درجه اشتیاق و احتیاج مردم شهر و روستا نبود، ناگزیر نقش روزنامه در آماده ساختن مردم برای قبول وضع زندگی جدید و دخول در مرحله تجدد و تقدم بیش از تأثیر دستگاه تعلیم و تربیت عمومی بود که بایستی در هدایت و تربیت فکر و ذکر مردم مقام اول را داشته باشد.

بدین نظر زبان فارسی متداول مردم عصر کمتر از آنچه زیر تأثیر روزنامه‌ها قرار گرفته بود به نتایج منظور از درس و قرائت کتاب و تحصیل منظم مدرسه‌ای متأثر میشد و بدون در نظر گرفتن رابطه‌ای که در میان زبان فارسی و روزنامه به وجود آمده بود نمیتوان عقیده قابل قبول و مستدلی در این زمینه اظهار کرد. به طور مجمل باید گفت تأثیر زبان فارسی در آغاز ظهور و گسترش آن در سطح کشور نخست به ترجمه‌های قرآن و متون دینی و علمی از زبان عربی به فارسی در عصر سامانی و غزنوی و سلجوقی پیوستگی داشت و در درجه دوم به پیشرفت و رونق شعر فارسی ره آورد خراسان و ماوراءالنهر و پرورده و پرداخته اصفهان و شیراز بود و در درجه سوم به پیشرفت کار روزنامه نویسی در عصر حاضر پیوستگی یافت که این یک در افق بسیار وسیعی سایه بر زبان و اندیشه مردم فرو افکنده است.

مطالب و موضوعاتی که در روزنامه‌ها مورد بحث و گفتگو و عرض و نقد قرار میگیرد عاده شامل نواحی گوناگون زندگی انسانی عصر میشود. گزارشهای خبری، آدمی را در اوضاع و احوال گوناگون عرضه میدارد. نوشته‌های علمی و فنی و صنعتی، مطالبی را که معمولاً بایستی در کارنامه‌های حکمت و معرفت خواص دید و شناخت در کنار موضوعات سرگرم کننده ادبی زیر نظر خواننده میگذارد و ذهن دور از اصطلاحات مقرر هنری فن را بابت مطالب سودمند و دانستنی آشنا میسازد. بدیهی است چنین نحوه ترتبیت دماغی در آموختن مواد دانستنی که از نظم منطقی و تعلیمی مقرر پیروی نمیکند در اسلوب تفکر و گفتار مردم اثر نامرغوبی هم به جا میگذارد و دماغ را نظیر جُنگ و انبانی انباشته از موضوعات دانستنی و خواندنی پراکنده میسازد. ولی تأثیر آن در وضع صدور حکم ذهنی یا عرض و نقد چیزی و تجدید امر معقولی دیگر از مزیت تعمق و کمال توجه

عقلی برخوردار نیست و به صاحب چنین مزیتی امکان تخصص و تبخّر و ایراد نظر قاطع نمیدهد. غالباً در مورد طرح پیشنهادی یا عرض انتقادی که درباره موضوعات فلسفی و سیاسی و فنی و اقتصادی از طرف پروردگان چنین مکتبی اظهار میشود، کارشناسان و دانشمندان و متفکران با تعریف و توصیف «روزنامه‌ای است» به خود حق میدهند که چنین طرح و پیشنهادی را تخطئه کنند. گزارشهای مفصلی که درباره حوادث و قضایای مختلف تنظیم و بر اساس عمل سریع و شتابزده خبرنگاری و روزنامه‌نویسی تنظیم و تدوین میشود نمیتواند اعتبار کار تخصصی پیدا کند که بر مبنای بحث و پژوهش علمی نظیر آن گزارش را در اوراقی کمتر از زیر قلم تدقیق و تحقیق میگذرانند.

متأسفانه نارسائی اندیشه فعال و متحرکی که محصول چنین وضع نامطلوب تربیت فکری باشد در طبقه‌ای از افراد مؤثر در سرنوشت مسائل و قضایای کار پژوهش و تهیه اسناد و آثار فنی و علمی را در محافل و مراجع انگشت‌نما و سرشناس جامعه ما مبدل به جنگ‌پردازی و انبانه‌سازی یا تهیه آش شلم‌شوربای فکری کرده است.

بریدن قطعه‌های جرائد کهنه و نو و اوراق مجلات عمومی و تصویر صفحاتی چند از یک یا چند اثر تبلیغاتی و ثقل سخنانی بی‌سروته از دهان افراد نیمه سواد و غیر موثق که برگه غرض و عیبکار خود را نمیتوانند مکتوم دارند، در مدتی محدود مجموعه‌ای یا مجموعه‌هائی فراهم می‌آورد که تنها به درد یک بار نگرستن برای تشخیص حق از ناحق میخورند. در صورتیکه بهترین محل ضبط و درج و نقل اینگونه مطالب، نشریه‌های گاهواره روزانه است تا جنگهای ماهواره مجله‌نما و گزارشهای تحقیقی، چه، هدف از آنگونه نشریه‌ها همانا عرض نتایج تحقیق ارباب مطالعه فکر و عمل نیست— بلکه کمک فکری و علمی به افراد کم سواد می‌کند که مجال کامل و وسایل تعقیب کار تحصیل و تکمیل اطلاعات خود را ندارند.

روزنامه بواسطه وسعت افق گزارش و نگارشی که دارد میتواند از هر بوستانی گلی و سنبلی را بر صفحات خود عرضه دارد و خوانندگان محروم از تخصص و مطالعه اسناد معتبر علمی را بدانها مشغول دارد و بدانان مجال بدهد که از این برداشت و برخورداری خود سخنانی با افراد هم‌پراز خود از حدیث دانش و بینش، در میان بگذارد ولی باید بدانند که در کشورهای پیشرفته که افق تعلیم و تربیت عمومی از وسعت و قدرت فراتری برخوردار است این مایه محدود از معرفت و اطلاع مقدماتی نمیتواند مردم دانا و بینا را قانع و راضی کند.

جامعه‌ای که در راه تکامل و ترقی پیش میرود میکوشد کسانی را که معلومات سطحی و سرزبانی از روی نوشته‌های کم عمق و گفته‌های افراد ناموفق کسب کرده‌اند، با مطالعه آثار بهتر

و برتر و ژرفتر و سودمندتر به مرتبه‌ای فراتر از سطح اطلاعات روزنامه‌ای برساند و در برابر کسانی که منبع کسب معلومات آنان به چنین منابع تنگی اختصاص دارد، افرادی را پرورد و برآورد و که در راه مزید دانش از هیچ‌گونه تلاش و کوششی فرو نگذراند، چه اگر جامعه‌ای به همان سطح نازل ابتدائی و روزنامه پسند در هر موضوع و مطالبی قناعت ورزد، در نتیجه مداومت بر چنین روشی به تدریج از همان موقعیت متوسطی که اختیار کرده فروتر می‌آید و در اثر عقب افتادگی اجباری از پیشروان کاروان تمدن و فرهنگ، محکوم به عقب ماندگی و درماندگی مزین و محتاج به استمداد از جوامع پیش‌رفته‌تر از خود خواهد بود.

در خاتمه برای اینکه نمونه محدودی از تغییرات لفظی در زبان فارسی بعد از مشروطه ارائه شود به ذکر چند لفظ و اختلاف مورد استعمال قدیم و جدید آنها می‌پردازد:

استبداد که به معنی خودسری و خود رائی افرادی به کار میرفت که خود را از مشورت با دیگران بی‌نیاز مینداشتند اینک در مورد نظام سیاسی حکومت خودسری، استعمال میشود که برضد مشروطه و قانون و تحدید اختیارات میباشد.

مشروطه که در قضایای علم منطق و قیاس در مقابل قضیه مطلقه به کار برده میشد پس از تدوین و اجرای قانون اساسی بجای کلمه کنستی توسیون فرانسه یا رژیم پارلمانی سلطنتی به کار رفت.

مجلس — که قبلاً به هرگونه اجتماعی از خواص اهل دنیا و دین اطلاق میشد و شامل بیانات خطیبان و واعظان هم میشد، اکنون در برابر کلمه: پارلمان فرنگی به کار میرود و شامل دو مجلس شوری و سنا میشود.

حقوق که در اواخر دوره قاجاریه مرادف مواجب، وجوه و شهریه عمال دولتی بود و از پیش هم شامل تعهدات واجب الرعایه اخلاقی میشد، اکنون در موردی بسیار گسترده به کار میرود که حدود و تکالیف فرد را در برابر جامعه به صورتی روشن و مضبوط درمی‌آورد و حفظ این حدود را بر ذمه قانون و عدالت و حکومت مشروطه سپرده‌اند.

وکیل کسی را که به انجام خدمتی یا وظیفه‌ای از طرف فردی گماشته میشد، در این زمان بر عده محدودی اطلاق شد که به نمایندگی قانونی از طرف قاطبه مردم برای عضویت مجلس در وضع قوانین و نظارت بر دخل و خرج مملکت و کلیه اعمال دولت برای مدت معینی برگزیده شده‌اند.

دولت که در تعبیرات ادبی و اخلاقی قبل مفهوم تغییر و تبدیل اوضاع و احوال را از حیث پیش آمد خوب و بد داشت اکنون بر هیأت اجرائیه مملکتی اطلاق شده که با پشتیبانی مجلس

مسئولیت قوه اجرائی را برعهده میگیرد و با زوال اعتماد اکثریت وکلای مجلس ناگزیر میشود زمینه را برای مأموریت هیأت دیگری خالی کند.

سلطنت و سلطان— که در اندیشه قدما قدرت فوق العاده نامحدود بیچون و چرا را تعبیر میکرد در روش حکومت مشروطه به مقام غیر مسئولی اطلاق میشود که بدون اجازه و امضای نمایندگان و گماشتگان مردم حق هیچگونه تصرف و دخالتی را ندارد و انتساب هرگونه حق و امتیازی بدو تنها جنبه تشریفاتی و مجامله دارد و امضای تنهای او در پای هیچ دستوری بدون امضای وزیر مسئول مستقیم آن دستور، ارزشی ندارد.

قانون— که از زبان یونانی به عربی و از عربی به فارسی درآمده و در برابر اصل و اساس و مقیاس از هر چیزی به کار میرفت امروز به معنی موضوعی به کار میرود که پس از طی مراتب و مراحل خاصی چون از تصویب هیأت موقت گذشت اجرای آن از طرف هیأت مجریه لازم آرایه و حمایت و حراست آن از طرف قوه موقت واجب است.

استیضاح که برای توضیح خواستن در هر امری بطور کلی به کار میرفت در فرهنگ نظام جدید حکومت احضار وزرای کابینه به طور دسته جمعی برای شنیدن و جواب دادن به سؤالهای انتقاد آمیز وکلای مجلس درباره کارهای دسته جمعی یا کارهای اختصاصی هریک از اعضای دولت مورد اعتماد به کار میرود.

روزنامه های فکاهی

چنانکه میدانید گفت و شنود یکی از لوازم جدی زندگانی انسان است که آدمی به یاری سخن میتواند مقدار معتنی بهی از احتیاجات خود را از راه تبادل نظر و تفاهم برطرف سازد. این گونه تبادل و تفاهم که در حکم تغذیه فکر و روح است وقتی توسعه حوزه شمول پیدا کند و همه اوضاع و احوال فکری و روحی ما را دربرگیرد، ناگزیر ضمن گزارش اوضاع و نمایش احوال مختلف زندگانی به گوشه ها و نکته هائی برمیخورد که ذکر و نقل آنها روح آرام و فکر شکبیا را دستخوش حرکت و اهتزاز در جهت مزید تمتع و خوش آمد آدمی، میکند و حالی و وجدی به وجود می آورد که کلام را علاوه بر کار تفاهم، وسیله تولید شور و شغف قرار میدهد.

همانطور که آدمی در اجرای حرکات دست و پا و اجزای صورت و بدن، در کنار جنبشهای ضروری و مفید و مورد احتیاج اعضای خود، با ارائه برخی حرکات میتواند در جان بینندگان شور و نشاط برانگیزد، با بیان سخنانی دلکش این حالت را به وجود می آورد که در شنوندگان عالمی از شادی و خوشدلی بیافریند. بنابراین کتاب و قصه و شعر و روزنامه هم که صورتهای مختلف از

سخن آدمی است و از راه خط و چاپ و انتشار به دیدگان میرسد، واجد چنین خاصیتی و کیفیتی میباید.

همانقدر که مردم در برابر سخن جدی از خود مقاومت و تأمل و شکیبائی و متانت نشان میدهند و برای قبول تأثیر موعظه و ارشاد و انتقاد، آمادگی ذهنی چندان ندارند، در مقابل سخن شوخ و بذله و لطیفه که پیش از تأثیر کامل به مدلول و منظور اصلی از آن، شادی و خوشی را در روح شنونده و بیننده برمی‌انگیزد، حضور ذهن و قابلیت تأثر از خود نشان میدهند. به همین سبب عقلا و حکمای اجتماعی موضوع شوخی و بذله و هزل و ظرافت طبع را در گفتار و نگارش سخن، مورد ملاحظه و توجه قرار داده‌اند. در یونان قدیم کومدی یا مضحکه را در برابر تراژدی یا تعزیه، وسیله انتباه افکار عمومی اختیار نموده بودند. شاید قابلیت تحمل و هضم سخن شوخ و تصویر مناظر خنده‌آور در برخی از افراد از جماعتی یا جمعیتها و حتی اقوام و ملتها متفاوت باشد و این معنی را از راه مقایسه آثار مضحک و سخنان نقدآمیز و سرور انگیز ملتها میتوان در ادبیات جهانی به دست آورد.

به طور کلی باید پذیرفت که آدم مسلمان اعم از ایرانی یا ترک و تازی بنا به تربیت دینی و اجتماعی خود باید فردی فعال و جدی و مودب و دور از کار و گفتار لغو و طنز و هزل باشد و چنین تربیت خشک عقیده‌ای بالتبع به ضرر شوخی و هزل و فکاهه‌گویی تمام میشود.

در یک جامعه طبقاتی مُسَلَّم است طبقه اول ممتاز و برگزیده حاضر به همسخنی و همراهی با طبقه‌های نازلتر از خود نمیتواند باشد، چه خود را از دیگران برتر میدانند و برای شنیدن و پذیرفتن سخن جدی طبقه زیردستان حضور ذهن مقتضی ندارد. بنابراین در تفاهم میان افراد مختلف از جامعه‌ای طبقاتی نباید امید چنان سماحت خاطر را داشت که برای کسب لذت روحی به سخن جالب طبقه پست گوش فرا دهند. جامعه ساده و تنک اندیشه قبایل صحرا گرد، حوصله و ظریف درک نکاتی را ندارد که در لباس عزل و طنز و فکاهه گویندگان، مقصد و معنی خاصی را عرضه میدارد. چنین جوامع و طبقاتی در صورتیکه از مدارج برتر سواد و فرهنگ و تمدن عصر خود برخوردار شوند، باز بدین تسلیم نخواهند شد که مانند یونانی و چینی و هندی صبر و متانت و سماحت در برابر سخنان نقدآمیز و شوخ نکته سنجان و نادره گویان و شوخ طبعان به خرج بدهند و بر همین اساس بوده که همچون بهلول اول باید خود را به دیوانگی معروف سازد، تا وقتی بخواهد خلیفه و وزیر و قاضی القضاة بغداد را هدف تعرض و سخن نقدآمیز در لباس شوخی قرار دهد از شر انتقام آنان به عذر جنون در امان باشد. یا آنکه علیقلی صفراء تبریزی که چوب حقگویی را از محمد علی میرزا ولیعهد و میرزا حسنعلی خان امیر نظام در ۱۳۱۶ هجری خورده بود، حتی به روزگار آزادی

زبان قلم به سبب ۱۳۲۵ در روزنامه فکاهی آذربایجان سخن خود را بر زبان غفار وکیل دیوانه معروف تبریز بگذارد. قضا را در چنین صورتی، هجو خشک و ناسزاگوئی جای طنز و بذله گوئی را میگیرد زیرا غالباً مرد هجوگو زیر سایه حمایت صاحبقدرتی مطلق العنان و هجوپسند خود را از هر تعرضی مصون میندازد. مشتری خراسانی و مایل افشار و وصاف کاشانی سه شاعر هجوگوذر حضور ناصرالدین شاه که در حیاط گلستان بر صندلی می‌نشست و این آدمهای فلک زده که عنوان ادیب و شاعر عصر او را داشتند مانند غلامان زرخرید در برابر او بر پا ایستاده و برای خوش آمد حامی و ممدوح ناسزا پسند خویش، سیل دشنام و ناسزا را در لباس شعر به صورت هجونثار یکدیگر می‌کردند و در این کار چنان زیردستی به خرج میدادند که ناصرالدین شاه را به قاه قاه خنده می‌افکندند ولی از بیم غضب و مؤاخذه شدید او جرات نمیکردند، پشت چشمی به روی یکدیگر نازک کنند. کریم شیرهای، رحیم کنکن، مهدی موش و اسماعیل بزاز هم نمونه‌های دیگر از این نوع مردم شوخ خوشمزه بودند که برای کار و گفتار خود حدی قائل بودند، حدی که هرگز قبله عالم را از خود ناراضی نسازند و او را در برابر مردم سایه حمایت پروردگار بر سر خود میدانستند.

انگلیسیها برعکس، از این بابت همواره مردمی صبور و خوددار و متحمل بوده‌اند. روزنامه مصور فکاهی و انتقادی پنج یا شاری وری لندن که در ۱۸۴۱ به تقلید روزنامه فکاهی شاری وری فرانسه تأسیس کردند با پنج در دوره طولانی انتشارش همواره سیاست و سیاستمداران انگلیس را در معرض انتقاد از راه نشر و شعر و تصویر قرار میداد. و با رفت و آمد دولتها و صعود و هبوط احزاب و دسته‌های پارلمانی و قدرت رجال سیاسی در سایه حمایت قانون، همواره از دوام انتشار برخوردار بوده است.

در مملکت ما همانطور که تأسیس چاپخانه چهار قرن بعد از تأسیس آن در اروپای غربی صورت عمل یافت و روزنامه هم در فاصله‌ای نزدیک بدان رقم نسبت به ایتالیا و فرانسه دیرتر پا گرفت، روزنامه فکاهی مصور هم هشتاد سال پیش در دوره مظفرالدین شاه ملحق به اوراق روزنامه جدی انتشار یافت.

۱- طلوع مصور- نخستین روزنامه‌ای که بر این منوال انتشار پیدا کرده روزنامه طلوع مصور و فکاهی بوده که عبدالحمید خان ثقفی متین السلطنه در شهر بوشهر به سال ۱۳۱۸ هنگام انجام مأموریت خود در گمرک بنادر، منتشر ساخت. این روزنامه که به چاپ سنگی انتشار یافت معلوم نیست چند شماره از آن منتشر شده است زیرا همین مدیر در سال ۱۳۱۹ روزنامه مظفری را تأسیس کرد، روزنامه‌ای که بعد از انتقال میرزا عبدالحمید خان به گمرک خراسان امتیازش را به میرزا علی لیبب همکار بوشهری خود واگذار ساخت.

متأسفانه با وجود کوششی که در طهران و فارس و بنادر مبذول شده هنوز نمونه‌ای از آن روزنامه به دست نیامده است تا از مراجعه به آن معلوم شود این مدیر و دبیر فرنگ دیده و درس خوانده و انگلیسی‌دان معتبر، روزنامه را بر مبنای کدام روزنامه فکاهی فرنگی تنظیم میکرده است. موضوع مهم، وجود نقاش سنگ‌نویس برای تصویر صورتهای روزنامه در چاپ سنگی بوده که معلوم نیست در بوشهر از کجا به دست آورده بود.

متین السلطنه تحصیلات خود را در لندن ادامه داد و در آنجا تمرین نگارش به زبان انگلیسی کرده بود. این همان متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدیدی است که هنگام جنگ بین الملل در طهران دو سال انتشار یافت و چون کمیته مجازات او را هواخواه متفقین بخصوص انگلیسها میپنداشت روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری در دفتر کارش به قتل رسانید.

۲- ادب- در سال ۱۳۲۳ هجری که سال چهارم روزنامه ادب در طهران به صاحب امتیازی ادیب الممالک فراهانی و مدیری مجدالاسلام کرمانی به چاپ میرسید، صفحه پشت جلد هر شماره از روزنامه را که متن داخلی آن با حروف سربی به چاپ میرسید با تصاویری از بزرگان و احیاناً کاریکاتوری به چاپ سنگی می‌رسانیدند و بر جلوه روزنامه می‌افزودند. کاریکاتورهای روزنامه احیاناً از قضایای مربوط به جنگ معروف روس و ژاپون گرفته میشد که موضوعی فوق العاده مطلوب مردم متألم از رفتار مأمورین روسیه در ایران بود. قسمت تصاویر روزنامه به قلم حسینعلی نقاش بوده که بعدها هم در کشکول و برخی از جراید مصور دیگر دوران مشروطه، آثار کلک نقاشی او دیده میشد. ادیب الممالک روزنامه ادب را ابتدا در شهر تبریز به سال ۱۳۱۶ تأسیس کرد و پس از انتشار ۱۷ شماره در سال ۱۳۱۷ از تبریز به مشهد رفت و مدت سه سال در آن شهر به انتشار ادب میپرداخت. در سال ۱۳۱۹ روزنامه را به طهران آورد و مجدالاسلام را به یاری طلبید و خود بعداً به قفقاز رفت تا مسئولیت قسمت فارسی روزنامه ترکی ارشاد باد کوبه را برعهده بگیرد. در غیبت مرحوم ادیب الممالک امور طبع و نشر و تحریر و تنظیم ادب برعهده مجدالاسلام بود و او بود که بخش مصور و فکاهی را به نام قسمت اخلاقی بر روزنامه ادب افزود.

۳- کشکول- بعد از افتتاح مجلس شوروی دیگر روزنامه ادب به چاپ نرسید و مرحوم ادیب الممالک تحریر و تنظیم روزنامه مجلس را عهده‌دار شد که میرزا محمدصادق طباطبائی مدیر مسئول آن بود. مجدالاسلام هم در اواخر سال ۱۳۲۴ هجری امتیاز روزنامه ندای وطن را گرفت و انتشار داد که یکی از جراید معتبر وقت به شمار آمد. مجدالاسلام که اندیشه ایجاد روزنامه مصور و فکاهی را پیش از استقرار مشروطه داشت چند ماه بعد از تأسیس روزنامه ندای وطن آن اندیشه را به صورت انتشار روزنامه کشکول، عملی ساخت. اولین شماره کشکول در ۱۵ صفر ۱۳۲۵ منتشر

گردید. دو صفحه از روزنامه مشتمل بر کاریکاتور و دو صفحه دیگر به چاپ شعر و ادبیات اختصاص داشت. حسینعلی، تقاش تصاویر روزنامه ادب عهده‌دار کشیدن صورتهای کشکول بر سنگ چاپ بود. در مدت یکسال چهل شماره از روزنامه کشکول انتشار یافت و بعد از کودتای باغشاه با وجودیکه روابط مجدالاسلام با علیخان کرمانی عامل خاص محمد علی شاه (ارشادالدوله) بد نبود، کشکول مانند همه روزنامه‌های پایتخت توقیف شد. در سال ۱۳۲۷ که آثار سقوط دولت استبداد نمودار گردید و در تبریز و اصفهان حکومت شهر به دست انجمن ایالتی و ولایتی بود و روزنامه انجمن دو شهر زبان حال مشروطه طلبان شده بود، مجدالاسلام از طهران به اصفهان رفت و روزنامه کشکول را از ربیع‌الاول ۱۳۲۷ هجری در چهار صفحه به چاپ سنگی منتشر کرد. صفحه چهارم کشکول مصور بود و سه صفحه دیگر به مسائل مربوط به اوضاع ناشی از حرکت و پیشرفت مجاهدین بسوی طهران بود. سیاق کشکول اصفهان در نگارش انتقاد نزدیک به اسلوب مساوات تبریز شده بود. با عزیمت مجاهدین به سوی طهران و فتح پایتخت و فرار محمد علی شاه وظیفه کشکول مجدالاسلام در اصفهان به پایان رسید و خود به طهران برگشت. متأسفانه مردی که بیش از همه روزنامه نگاران پیش از مشروطه و بعد از مشروطه تحمل زحمت روزنامه نگاری کرده و قلم زده بود در این رفت و آمد به اصفهان به عذر داشتن روابط خصوصی با برخی از ایادی استبدادی و همشهری خود مورد سوءظن ملیون قرار گرفت و از بهره برداری کارهای خوب خود محروم ماند، بلکه محکوم به خروج از طهران و ناگزیر از توقف دائمی در کرمان شد.

۲۷ شماره از روزنامه کشکول اصفهان از ۱۲ ربیع‌الاول ۲۷ تا بیست و هفتم جمادی اولی ۱۳۲۷ به چاپ رسید که جمعاً تعداد شماره‌های آن در پایتخت و اصفهان به پنجاه و هفت شماره رسید. روزنامه کشکول اصفهان مانند روزنامه انجمن و جهاد اکبر از اسناد وقت اول قیام مجاهدان بختیاری برضد حکومت محمد علی شاه است و دقایقی در اینها میتوان یافت که در مأخذهای دیگر نظیر آنها یافته نمیشود.

۴- روزنامه تنبیه - به مدیری میرزا ابراهیم خان معتضدالاطبای از قدیمترین جراید ناقد و طنزآمیز پایتخت بوده که در سال ۱۳۲۵ انتشار آن آغاز گشت و تا سال ۱۳۳۶ هجری هرسالی در چهل شماره، به استثنای دوره استبداد صغیر، متوالیاً منتشر شده است در سال ۱۳۳۲ وضع انتشار آن از حیث جنس کاغذ و قطع و حروف و چاپ تصاویر تفاوت پیدا کرد. در این هنگام صفت درخشان هم در دنبال کلمه تنبیه و نام مصطفی‌خان مترجم به عنوان مدیر بر اسم معتضدالاطبای صاحب امتیاز، افزوده شد.

روزنامه تنبیه بعد از روزنامه‌های طلوع و ادب و کشکول مانند آذربایجان در تبریز

قدیمترین روزنامه کاریکاتوری و فکاهی تهران محسوب میشود که دنباله انتشار آن تا چندین سال متوالی بریده نشد. در آغاز امر که چهار صفحه بود صفحه‌های اول و سوم که شامل تصاویر روزنامه بود به چاپ سنگی میرسید و صفحه‌های ۲ و ۳ داخلی که به تدریج بر تعداد آنها اضافه میشد و تا هشت صفحه هم رسید با حروف سربی چیده و چاپ میشد.

مسلك تنبیه محافظه کار و اعتدالی و میانه‌رو بود ولی از ۱۳۳۳ به بعد صفحات روزنامه سال نهم مجله، از آلمانها در تصویر و تحریر جانبداری میکرد. در سالهای اخیر بر مقدار دخالت مصطفی‌خان در کار روزنامه افزوده شده بود چنانکه گاهی نام معتضدالاطبای را از صدر روزنامه برداشته و تنها مصطفی‌خان را مدیر معرفی میکند و این بدان معنی است که در این موقع معتضد در دستگاه دولت به کاری مشغول بوده است. از موقعی که تصاویر تنبیه درخشان با چاپ سربی انتشار یافت وضع ظاهری روزنامه بهتر شده بود و نشان میداد که مصطفی‌خان مدیر در کار چاپ گراور و رسم تصاویر بی‌سلیقه نبوده است. روزنامه در سال هشتم و نهم و دهم تصویرهای نسبتاً جالب و در خور امعان نظر تهیه میکرده است مثلاً در شماره ۲۸ از سال نهم تصویری از چهره‌های پادشاهان کیانی و پیشدادی و ساسانی بدانسان که در نامه خسروان جلال‌الدین میرزا طراحی شده بود، در یک ردیف بر فراز دشتی پهناور رسم کرده بود که در اطراف آن ستونهای منظم قشون خارجی راه می‌پیموندند و در زیر تصویر نوشته بود: «اینجا ایران است که این طور ویران است؟... خیر! خیر! ایران نیست! آه مگر! اشتباه کرده‌ایم! نه! نه! همین ایران است!... ای خدایا اگر ایران است کو آن مردان و جوانان با همت؟ و غیرتش کجاست؟... الخ»

این تصویر که روز ۲۴ شوال ۱۳۳۳ هجری در شماره ۲۸ تنبیه درخشان سال نهم انتشار یافته بود گوئی اندیشه تألیف و تنظیم بلکه زمینه کلی نمایشنامه منظوم ایوان مداین را پیش از عبور مداین و مشاهده طاق کسری بر عشقی همدانی شاعر جوان القا کرد که هنگام عقب نشینی مهاجرین از کرمانشاه به سوی اسلامبول بر خرابه ایوان مداین گذشت و بعد از چند سال آن نمایشنامه موزون را به یادبود آن سابقه و لاحق سرود. در سال ۱۳۴۱ هجری که تازه به تهران آمده بودم یکی از همولایتیهای من که در طهران مقیم بود و با معتضدالاطبا آشنائی داشت روزی مرا با خود به مطب معتضد در اوایل خیابان فرمانفرما برد و در ضمن گوشزد کرد که این دکتر خودش مدلول این شعر عربی است که میگوید: «طیبُ یُدّوی الناس وهو علیل» پرسیدم چطور و چرا؟ جواب داد معتضد هم به مرض نامزدی و کالت مجلس شوری مبتلی است و در هر دوره هنگام تجدید انتخابات مرض او عود میکند.

در همان آوان مصطفی مترجم برادر کوچک معتضد به نام مصطفی کارگر درخشان روزنامه

تنبیه درخشان را در قطع نسبتاً بزرگ‌تر از سابق به طرفداری از سردار سپه وزیر جنگ کابینه و حمله به مستوفی‌الممالک رئیس دولت انتشار میداد. تصویری در شماره سوم از سال نوزدهم به تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۴۱ مرحوم مستوفی را در باغ ونک یا خانه طهرانش در کنار کبوترها و سگهای شکاری او نشان میداد که به نوکرها و عمله خدمت و شکار از بابت ایام وزارت خود گله میکرد و میگفت: «این دوسه ماهه که من نتوانسته‌ام سری به این حیوانها بزنم نه آب درست داده‌اید و نه دانه!» در کاریکاتور شماره دوم از همین دوره، مستوفی را در میان اطرافیان و در کنار عریضه‌های متعدّد مردم که بر روی زمین ریخته عرضه میدارد که مشتاقانه آرزوی شکار و سواری میکند.»

۵- آذربایجان- اولین روزنامه مصور انتقادی است که بعد از مشروطه در تبریز انتشار یافت با حروف سربی مطبوعه ناموس شماره اول این روزنامه به ۶ محرم ۱۳۲۵ موعود است ولی در زیر کلیشه اسمش دو تاریخ ۱۳۲۴ هجری و ۱۹۰۶ میلادی قید شده که تاریخ سال تأسیس مجلسی شوری باشد. مؤسس روزنامه میرزا آقای بلوری و کار نگارش و اداره‌اش برعهده علیقلی صفروف مدیر روزنامه احتیاج سابق قرار داشت که در ۱۳۱۶ قمری انتشار یافته بود. علیقلی ناشر آذربایجان قبلاً در دستگاه محمدعلی میرزای ولیعهد کار میکرد و بعد از آنکه میرزا آقای بلوری چاپخانه خاصه محمدعلی شاه را در موقع انتقال او به طهران خرید از علیقلی صفروف برای نوشتن روزنامه تقاضای همکاری کرد و او هم روزنامه آذربایجان را تا بیست شماره با همکاری بلوری انتشار داد. علیقلی صفروف که در دایره خبرگیری محمدعلی شاه سمت راپرتچی داشت با وجود این، نسبت به آزادی قلم و بیان عقیده مفید بود و به همین مناسبت به روزنامه‌نگاری پرداخت و در ۱۳۱۶ هجری روزنامه، احتیاج را نوشت که یک شماره از آن به نام اقبال منتشر شد این روزنامه پسند خاطر ولیعهد و میرزا حسنعلی‌خان گروسی و پیشکار او قرار نگرفت و توقیف شد و نویسنده‌اش چوپ خورد.

در دوره مشروطه با میرزا آقای بلور تاجر مشروطه طلب در انتشار آذربایجان همراهی کرد و پس از انتشار بیست شماره گویا بیماری و مرگ او میرزا آقا را وادار به انتشار حشرات الارض به کمک میرزا آقای معرف به ناله ملت ساخت.

آذربایجان تنها روزنامه‌ای است اقتباس از بخش کاریکاتوری و فکاهی روزنامه ملانصرالدین ترکی را به مطبوعات ایران درآورد، همانطور که میرزا علی اکبر خان قزوینی معروف به دخوبخش چرند و پرند صوراسرافیل را از نوشته‌های انتقادی آن روزنامه اقتباس نمود و سید اشرف‌الدین گیلانی هم بنای نسیم شمال را بر سخنان طنزآمیز و شورانگیزی نهاد که از شعر صابر شیروانی در ملانصرالدین با امضای هوپ هوپ منتشر شده بود.

ملانصرالدین روزنامه مصور هزلی یا فکاهی بود که به‌مدیری و سردبیری جلیل محمد

قلی‌زاده نخجوانی در سال ۱۳۲۴ هجری مقارن اعلان مشروطه ایران در شهر تفلیس مرکز حکومت روسیه قفقاز انتشار یافت. سال اول آن در کشاکش محمدعلی میرزا و مجلس عرصه جولان اندیشه‌ها و قلم‌های تندی درباره مشروطه ایران بود. روزنامه که اجازه انتقاد امور داخلی قفقاز را نداشت و نمیتوانست از حدود ملاحظه اوضاع اجتماعی و اخلاقی در محیط انتشارش تجاوز کند، چون راجع به کار ایران، از آزادی بیان بیشتری برخوردار بود. کاریکاتورهای رنگی و شعرها و ریشخندها و گوشه‌های زنده را در چهل و نه شماره خود انتشار داد و نسخه‌های متعددی از آن به طهران و رشت و تبریز و مشهد هر هفته میرسید و دست به دست میگشت. ملانصرالدین در تحول و پیشرفت کاریکاتورنگاری و شعر انتقادی و فکاهی نویسی مطبوعات ایران صدر مشروطه، اثر فوق‌العاده‌ای بخشید، اثری که تا انتشار روزنامه ناهید در سال ۱۳۳۹ هجری هنوز دنباله داشت. چه قیافه ملانصرالدین در آن روزنامه در صورت ناظر غصا به دست مناظر روزنامه ناهید همواره جلوه‌گر میشد.

۶- روزنامه حشرات الارض - تبریز روزنامه مصور غیر جدی بود که در سال ۱۳۲۶ پس

از اینکه کار کشمکش میان محمدعلی شاه و مجلس بالا گرفت از طرف حاجی میرزا آقای بلوری تأسیس و نگارش آن به میرزا آقا مدیر روزنامه ناله ملت تبریز واگذار شد. شرکت معارف در حقیقت انتشار آن را برعهده داشت. مقالات زنده روزنامه غالباً امضای غفار وکیل داشت که دیوانه معروف تبریز بود حروف چاپ روزنامه از قلم روسی معمول روزنامه‌های ترکی با کو اختیار شده بود. تصاویر روزنامه‌ها از نظر فنی کار صورتگر وارد به اصول تصویر و صنعت چاپ بود. در میان اجزای هر تصویری تناسب رعایت میشد. در شماره چهارم مورخ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ که از نام و مدیر و دبیر روزنامه اثری بر آن نمودار نیست به جای حریت و عدالت و مساوات و اخوت که در برخی از جراید صدر مشروطه بر پیشانی صفحه اول خود می‌نوشتند این چهار کلمه را نوشته بود: کسالت، عداوت، نفاق، بیماری.

تصویر ۱ از صفحه اول زیر عنوان «ترقی شیمی در ایران قرن بیست» کارگری را نشان میدهد که روی سکوی بلندی خمیر را چانه میگیرد و در تصویر ۲ در همان صفحه مردی را نشان می‌دهد که با چرخ تخته‌ای کار میکند و آن را «کارخانه ریسمان بافی آتشی» نام داده است. در صورت صفحه چهارم کوزه‌گری را در کارگاه سفالگری قدیمی نشان میدهد و عمل او را «ترقیات قرن بیستم ایران» نوشته است، صورت چهارم تپله‌بازی دو نفر پیرمرد را نشان میدهد که عمل ایشان را «بازی شاگردان مکتب» به دو شاگرد رهگذر مدرسه معرفی میکند. از اخبار خاص این شماره که به عنوان رفع اشتباه درج شده خبر تشکیل یک کمپانی

صرفه‌جویی از ده نفر تاجر و کاسب بازار شهر تبریز است که برای اجاره کردن هر شماره‌ای از روزنامه به نیم شاهی از روزنامه فروش، شرکتی درست کرده‌اند که پس از ده دقیقه و خواندن اعضای شرکت عین روزنامه را به فروشنده اش پس می‌دهند.

در شماره هشتم حشرات الارض هر چهار صورتی که صدر صفحه‌های اول و دوم ترسیم شده اوضاع و احوال مختلف زندگانی میرزا آقای اصفهانی معروف به نفتی وکیل تبریز را از آشپزی در اسلامبول و برخورد با خانمی فرنگی در باد کوبه تا استقبال مجلل در تبریز و به جیب زدن پول فراوان و اظهار تقدس و دستار بندی و عضویت در مجلس سرتی مستبدین و خلوت با محمدعلی شاه و گرفتن کیسه‌های سر بسته دوهزار تومانی برای تبدیل فکر مشروطه خواهی به قانون طلبی، در مراحل گوناگون نشان می‌دهد. در میان تصاویر و مطالب دو صفحه داخل که به امضای غفار وکیل است چیزی که با موضوع کاریکاتور اصلی آن شماره مربوط باشد نمینگریم. تنها در ترکیب بندی که به جواب قطعه «آکبلای» صوراسرافیل سروده و چاپ شده شاعری آزادیخواه و وطنپرست و ایران دوست گمنام را معرفی کرده که مانند دهها تن گویندگان دیگر اشعار طنز و نقد جراید آن زمان شناخته نمیشود.

پند حکیمانه او به صورت چنین آغاز میشود:

ای پیر جهان‌نیده و فرزانه آکبلای	وی بامزه روشن دل و مردانه آکبلای
دارم به تو یک پند حکیمانه آکبلای	آیا بپذیری زمنش یا نه آکبلای
در یک پند از ترکیب گوئی همان میرزا آقای نفتی را هدف تعرض قرار داده و گفته است:	
دجال صفت آنه خروج از صف همان کرد	اسرار جهان را همه در سینه نهان کرد
مشروطه خالص شد و کرد آنچه توان کرد	بگرفت به کف سُبْحه صد دانه آکبلای

که تعریضی به آخرین منظره از مناظر کاریکاتور مربوط به میرزا آقای نفتی وکیل تبریز است.

ملاحظه و مقایسه روزنامه‌های فکاهی و مصوری که از آغاز مشروطه تا کودتای نود و نه انتشار یافته و در اثر بروز حوادث فوق العاده یا موانع محدود به تعطیل و توقیف دچار شده‌اند نشان می‌دهد که رشد فکری سیاسی و اجتماعی و ذوق و نقد و کنایه گوئی و طنز در خور تقاضای تحول اوضاع داخلی مملکت نبوده است و ضعف نیروی دانش و بینش مردم کم سواد عقب افتاده را مشتاق خواندن و شنیدن و دیدن مطالب و مناظری میسر کرد، که بهتر بتواند آنان را سرگرم سازد و به لطف تعبیر و دقت مضمون و عمق کار تعبیر و تصویر حقایق و حسن ادا و انشا و القا، چندان توجهی نداشتند.

در این میان به طور تصادف یا اتفاق امکان داشته نویسنده‌ای و نگارنده‌ای یا نشریه‌ای در

سطحی فراتر از آنچه بطورکلی ملحوظ و منظور بوده برای مدتی محدود بتواند خود را عرضه دارد. بعد از استبداد صغیر که عناصر مختلف استبداد پرست، مدت یکسال همه قدرتهای فطری و اکتسابی خود را برای درهم شکستن بنای آزادی و قانون و مطبوعات و وسائل تأمین آنها از قلم و بیان و تصویر به کار برد، سرانجام ناگزیر شدند حق را به صاحب حق برگردانند و خود را پنهان کنند. روزنامه هائی که بعد از گذشتن دوران استبداد صغیر در طهران انتشار یافتند به اوضاع و احوالی بی سابقه متأثر شدند که از ظهور طبقه تازه‌ای در میان طبقات مردم آزادیخواه و مشروطه طلب شناخته شده حکایت میکرد. روزنامه‌های ایران نو و رعد و ارشاد و پلیس ایران و استقلال ایران در افقی گشوده‌تر و بر سطحی بالاتر از آنچه در دوران پرشور مشروطه اول معهود بود انتشار مییافتند. ظهور فرقه‌های متشکل سیاسی و محدود به حدود اساسنامه و مرامنامه در سطح مملکتی که برانگیخته نفوذ عقاید سیاسی احزاب سوسیال و رادیکال و انقلابی اروپا بودند، زمینه مباحث سیاسی و اجتماعی روزنامه‌های روز را تغییر دادند. اختلاف نظر در کیفیت تطبیق حقوق مکتب از قانون اساسی و متمم، موجب تفاوت نظرها در راهنمائی‌ها و نگارش مقاله‌ها و تلقی اشخاص و اشیاء و عقاید و افکار عمومی میشد. بدیهی است این تفاوت کلی در راه و روش سیاسی که احزاب و روزنامه‌های منتسب به آنها معرض تجلی آن دگرگونی بودند، در سیاق عمل روزنامه‌های فکاهی هم اثر محسوسی بخشید و مطالب آنها بر همین زمینه تازه تنظیم و تدوین و صورتهای کاریکاتوری در آنها تصویر میشد.

از روزنامه‌های فکاهی مصور و غیر مصور سال ۱۳۲۷ به بعد چند نمونه را شاهد این تأثر و تحول می‌آوریم که تجزیه و تحلیل مندرجات آنها تحول وضع روحی و فکری بعد از استبداد صغیر را عرضه میدارد.

روزنامه چپته پابرهنه در قطع نیمورقی متداول چاپ جراید صدر مشروطه به خط نستعلیق و چاپ سنگی به چاپ میرسید و در بالای صفحه اول از شماره دوم آن که در دست است اسمی از صاحب امتیاز و مدیر و نویسنده و نگارنده نمیبیرد و معلوم نیست که در کجای طهران اداره آن را بایستی سراغ کرد. بلکه مینویسد: «اداره مراسلات همانجا مدیر مسئول همان» که عبارتی مبهم و خالی از مفهوم است. در طرف چپ عنوان سر صفحه اول «قسمت اشتراک سالیانه بدون فراش سه قران» (به عدد سیاقی) سایر ولایات: «هرچه فرستادند». تک نمره پنجاه دینار (نیمشاهی به خط سیاق) شماره سوم با خط نسخ و با همان مشخصاتی که ذکر شد در همان چهار صفحه و بدون ذکر اسم چاپخانه منتشر شده است.

از شماره پنجم به بعد که به خط نستعلیق چاپ شده و مدیر مسئول را محمود افشار و اداره

مراسلات را دکان آمحمد اسماعیل معرفی مینماید، بعدها محل اداره به دکان محمود عطار بدل شده است و یکبار هم مدیر را به جای محمود تنها دکتر محمود یاد کرده است. تا شماره ۳۹، تنها در نمره ۳۸ زیر عنوان سر صفحه چنته پابرهنه تاریخ پنجشنبه هشتم شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۳۰ را ثبت کرده و در هیچ شماره دیگر تاریخ روز انتشار را ذکر نمیکند. صفحه اول از هر شماره با مقاله‌ای زیر عنوان کوتاه ولی نوشته‌ای طولانی، یکی از موضوعات و مشکلات روز کشور را از نظر نقد و طنز میگذراند و درباره آن عقیده خود را در زیر عبارات غیر جدی اظهار میدارد.

عنوان سرمقاله شماره دوروزنامه:

«هرکس به فکر خویشه توهم به فکر خود باش» میباشد ولی در سرمقاله شماره سه، تمه

سرمقاله شماره اول را که عنوان:

«پول میدهیم نظام میخوایم»، داشته، درج کرده است.

و در شماره پنجم عنوان «بز در غم جان، قصاب به فکر پیه»

و در شماره ششم «زارعین بخوانند» و در هفتم «تفاوت سلطنت استبداد و مشروطه» و در

سرمقاله هشتم «بی انصافی تیر عصارخانه را میشکند» و سایر عناوین سرمقاله‌ها هم بر این منوال از مسائل دانستنی روز سخن در میان می‌آورد.

سرمقاله روزنامه غالباً تا صفحه سوم را فرا میگیرد و احياناً در صفحه سوم مطلبی یا خبری را

بر آن می‌افزاید. صفحه چهارم چنته پابرهنه که اختصاص به بخش تصویری روزنامه دارد از زبان دوتن به نام‌های گل شعبان و بابا احمد موضوعات را طرح میند و در ضمن مکالمه این دو نفر پرده را از روی موضوع مورد نظر برمیگیرد. از شماره نهم ببعده قسمت ادبیات منظوم در صفحه چهارم جای گفتگوی بابا احمد و گل شعبان را میگیرد این ترتیب تا شماره سی و نهم باقی بوده و صفحه چهارم را به شعری آراسته است. اشعار این صفحه که در روزگار خود چنانکه از مرحوم تقی بینش شنیدم معروف به ادبیات بابا احمد بود بیشتر در وصف حال زار طبقه زارع و عمله و زحمتکش آن روز سروده شده بود و شکوه آنان را در جامه سخن منظوم به گوش طبقات مرفه و غیر مرفه میرسانیده است.

برای اینکه شناسائی بیشتری به مرام و مسلک سیاسی و اجتماعی روزنامه چنته پابرهنه در

سال ۱۳۲۹ قمری یعنی هفتاد سال قبل برای نسل جدید مملکت حاصل شود که در ۱۳۹۸ هجری به سر میرند و در شکل زندگانی آنها چه اختلافی پدید آمده میخوایم از شماره نهم روزنامه تجزیه و تحلیل مجملی به عمل آید.

عنوان سرمقاله «هر که را سر سوزد کلاه دوزد» است و با خطاب به زراعت پیشگان سخن

را آغاز میکند (به تلخیص)

«ای زحمت کشان! ای رنجبران! ای کارگران! ای مزدوران! ای زارعین! تاریخ عالم شاهد است... که هیچ کس در عالم به فکر کسی نبوده... بجز انبیا و اولیاء علیهم السلام، هرکس هر چه کرده برای خویش کرده. ما راست که به امید دیگران نباشیم... هرکس به امید همسایه باشد شب را گرسنه میماند. به صورت بلند و آواز رسا به طور یقین میگویم و می‌آیمش از عهده برون، آخرین دوی درد شما... هیچ نیست مگر فهمیدن حقوق خویش مگر دانستن وظیفه خود، گمان میکنید چون مملکت مشروطه شده جهت شما فرقی خواهد بود؟ یا استبداد محمدعلی میرزا تجدید شود، نتیجه خواهید برد؟ یا خدای نا کرده زبانم لال، اجانب تسلط پیدا کنند به زحمتهای شما تخفیف میدهند یا مزد شما را اضافه میکنند؟ نه والله به تمام مقدسین عالم قسم با این نفهمی من و شما اگر مملکت جمهوری هم شود ما فایده نخواهیم برد اگر انوشیروان عادل زنده شود چون عالم به حقوق نیستیم عوض عدل ظلم خواهیم دید. بدترین دشمن جان ما نافهمی و نادانی ما رنجبران است و بس...»

بدیهی است سرپای مقاله سه صفحه‌ای در توضیح و تفسیر همین اندیشه است که باید دانست و به فکر خود بود و از وکیل و غیر وکیل چشم یاری نداشت. مقاله را با این عبارت به پایان می‌آورد: «حال که این طور است ما زحمت کشها، ما مالیات بدهها، ما پابرنه‌ها، ما بزرگران، باید یک فکر اساسی بکنیم. آن کدام است؟ انشاءالله در نمره‌های بعد به عرض پابرنه‌ها میرسانیم.» آنگاه عنوان سرمقاله شماره نه را بنا به وعده نامعلوم چنین می‌نگارد:

«مالیات را باید از اغنیا گرفت.»

در صفحه چهارم از شماره یازدهم، کاریکاتور بالای صفحه، زارعی نم‌د بدوش را نشسته نشان میدهد که عصائی شبانی را به دست دارد و گاوی در پیش روی او ایستاده و گوئی به سخن بابا احمد گوش میدهد در زیر آن سخن منظوم را به عنوان «ادبیات بابا احمد» آغاز میکند:

ای رنجبر سیاه چرده	تا چند به خواب همچو مرده
ای داده به پاره سنگ پهلو	ارباب توخفته بر پرفرو
ای رنگ پلوه خواب دیده	از بوی کباب ناشنیده
دایم توبه زحمتی و رنجی	از رنج تو برده اند گنجی
ای حسرت نان به گور بُرده	ای رنگ پریده و فسرده
برخیز زلانه‌ات برون شو	شاید به کف آوری دو من جو
شد فصل بهار و موسم دی	گردیده چو عمر آدمی طی
ارباب بسوی ده شتابان	از بهر تفرج بیابان

همین جوجه و بره کن تهیه
 ای همدم گاو و مونس وی
 برخیز و به گاو کن حکایت
 این گاو بود تورا پرستار
 هم بهر خوراک و هم هدیه
 برخیز گذشت موسم دی
 از زحمت و رنج نه شکایت
 در کشت و درو معاون و یار
 گفتگوی زارع با گاو راجع به تبعیض میان رعیت و گاو با یابو و ارباب است که پانزده بیت بعد را دربر میگیرد.

شعر روزنامه چنته در کلیه شماره‌های موجود از حیث مضمون و لفظ بریک سیاق و درجه استحکام نیست. در برخی قطعه‌ها از تجاری نام میبرد که معلوم نیست شخصیت حقیقی یا نام مستعار گوینده باشد.

قسمت بابا احمد و گل شعبان آن تقریباً بر یک منوال است و بعید نیست گوینده آنها ماژور ابوالقاسم لاهوتی صاحب منصب ژاندارم باشد. یکی از کتاب شناسان معاصر سی و اندی سال قبل قطعه‌ای را که قسمت اول آن نقل شد، زیر عنوان ادبیات بابا احمد بر روی یک ورقه کاغذ رسمی مارکدار نظمی با شیر و خورشید و امضای لاهوتی به دست آورده بود و به من نشان داد. روزنامه چنته پابره‌نه خود را نسبت به احزاب رقیب یکدیگر بی طرف معرفی میکرد و در مبارزه قلمی میان ایران نو و استقلال ایران میاننداری کرده هر دو را به صلح و صفا دعوت میکرد ولی دقت در مضمون مقالاتش نشان میدهد که با دست اجتماعین تقیزاده و سلیمان میرزا اسکندری نزدیکتر از اعتدالیون سید محمدصادق بوده است اسلوب انشاء روزنامه ساده و در عین استواری لفظ و معنی خالی از لطافت کلام نیست. لحن بیان مطلب طوری است که کم سواد و بی سواد را از شنیدن و خواندن چنته خسته نمیکند و با سواد هم گوئی ایران نوی را در لباس فکاهی مینگرد. کاریکاتورهای روزنامه از حیث مفاد و مدلول بی اهمیت نبوده ولی از حیث صورتکشی و منظره سازی چندان چشمگیر و جالب توجه نمیشاند.

بهلول - روزنامه بهلول که شماره نخست آن روز هجدهم صفر ۱۳۲۹ هجری انتشار یافت از حیث صورت ظاهر چاپ و خط تحریر و شکل تصویر زیباتر و مرغوبتر از چنته پابره‌نه بود که تاریخ انتشار آن بر بهلول تقدم زمانی داشت. چه خبر انتشار بهلول را در شماره یازدهم چنته بدین عبارت در صفحه سوم مینگریم: «به به بهلول راستگو آمد، با یک آب و تاب مخصوص. پابره‌نه‌ها او را دوست میدارند. انشاء الله بهلول وار راه راستی را خواهد پیمود.» تا شماره ۳۳ بهلول که در روز شنبه دهم ذی الحجه ۱۳۲۹ انتشار یافته است دیده‌ایم.

در پای صفحه سوم شماره‌های اولیه که پایان قسمت نوشته‌های بهلول است، مدیر مسئول

شیخ علی معرفی شده است اما از شماره هفت به بعد نام اسدالله بر آن اضافه گردید. و در شماره ۱۰ مدیر مسئول را اسدالله بدون شرکت دیگری معرفی کرده‌اند.

قسمت کاریکاتوری بهلول صفحه‌های اول و چهارم روزنامه را میبوشاند و صفحه سوم و چهارم را به چاپ مطالب اختصاص می‌دهد. کاریکاتور شماره اول سربازی یا قزاقی را جلودر عمارت قونسولخانه بی نامی نشان می‌دهد که با طپانچه یک نفر را کشته و در حال کشتن شخص دومی است که روی زمین افتاده و به ضارب گوئی دارد حرفی می‌گوید. بهلول انگشت به دهان نهاده می‌گوید: «نه بر مرده بر زنده باید گریست». در صفحه چهارم لاشخورها در کنار خندق شهر به لاشه‌خوری مرده از راه هوا حمله ور شده‌اند و سگان را که در پیرامون لاشه گرد آمده بودند به شکایت از سابقه حقوق خود به بهلول وادار می‌سازد که در انگشت‌های ابهام و سبابه خود مقرضی دارد. تصویرها از نظر تناسب اندام و فواصل دید و حالت مقتضی و رنگ آمیزی به درجه تصاویر روزنامه آذربایجان مصور ۱۳۲۵ می‌رسد. شباهت قلم تصویرها به کار روزنامه کشکول سابق بیننده را در انتظار دیدن امضای حسینعلی نگه می‌دارد که تنها در پای صفحه چهارم از شماره اول به چشم می‌رسد ولی در شماره‌های دیگر حذف شده است. خط نستعلیق صفحه‌های داخلی روزنامه شبیه به خط روزنامه کشکول و بعید نیست که به قلم شیخ مرتضی خطاط نجم آبادی نوشته شده باشد غالب شماره‌های بهلول مشتمل بر سر مقاله کوتاهی با قسمت منظوم به نام ادبیات و بعضی از اخبار فکاهی زیر عنوان اخبار داخله و قسمت قابل ملاحظه کهنه مقوم بهلول است.

شماره اول آن دیباچه‌ای دارد که به شیوه مترسلان قدیم به ستایش خداوند و درود بر پیغمبر و جانشینان او آغاز نموده در ضمن تعریف و توصیف ذات باری به حکمت بالغه او اشاره می‌کند «که همه را زر و مال و حسن و جمال نداد تا جمعی را ترفیع درجه به عشو و رشوه میسر نباشد و از کسب فضائل و تبعیت قوانین خود را ناگزیر بینند و ضمن درود بر پیغمبر می‌گوید که اگر «الفقر فخری» نمی‌فرمود «فقرا از غصه می‌مردند و اغنیا از باد نخوت می‌ترکیدند» و در موقع ذکر علی مینویسد: به بیان «انا مسکینُ اُجالیسُ المساکینِ» یعنی من بیچاره‌ای هستم که با بیچارگان هم‌نشینم» دماغ پر باد بزرگان را به خاک مالید و گرد دارالقضایش (یعنی دادگاه او) خاک بر فرق دیوانخانه و بارگاه بزرگان کرد».

آنگاه درباره سبب اقدام به نشر بهلول می‌گوید:

«این روزنامه می‌خواهد کارگران را از گودال کثیف فلاکت بیرون آورد و در بوستان رفاهیت و خوشبختی برد. رنجبران را از دست خرس فقر و فاقه‌رهای دهنده و بفهماند که باغبان باید خود گلچین و بستانچی خربزه‌خور باد و بدون وحشت از تکفیر بگوید: کار کردن خر و خوردن یابو

غلط است.»

باری بهلول مسلک اصلی خود را طرفداری از کارگران معرفی میکند گوئی طرفداری و دلسوزی کشاورزان را به چنته پارهنه رها کرده است و در پایان راه خود را چنین نشان میدهد که «حقایق را به لودگی و مسخرگی بیان کند، در این صورت اگر کسی صورتش را در آینه بهلول زشت دید و صوت خود را در گرامافن کریه شنید از بهلول دلگیر نشود و بر او بیخشد که گفته اند «لیس علی المجنون حرج» (یعنی بر دیوانه ایرادی نیست.)» در قسمت اخبار تلگرافی این شماره خبر میدهد از اردبیل که قونسولگری روس سه هزار خروار پیه و پنج هزار خروار صابون به شهر وارد کرده است. این بارها بواسطه رشید الملک (یاغی مستبد نامدار) به شاهسونها و دهاتیها تقسیم خواهد شد، تا آنها شکمشان را برای چپاول صابون بزنند و اینها نشان را برای تحمل قتل و غارت چرب کنند. بخش استخراج از کهنه مقوم بهلول این شماره را با این مطلب خاتمه میبخشد: «شکایت سگها از لاشخورها به بهلول که آنها به حقوق ما نوک میزنند و باب دندان ما را میخورند و تسلی دادن بهلول که پرشان را قیچی خواهم کرد» که موضوع کاریکاتور صفحه چهارم همین نمره شده است در آخر صفحه چهارم زیر عنوان «ادبیات» غزلواره ای دارد با ردیف دزد:

گر به گلزار رود جنس دو پا گل دزد	ور شود میکده از پیر مغان مل دزد
گله خویش نگهدار! عزیزم! به دودست	که گرت بُرد گله آید و کاکل دزد
ارتجاعی چه بلائی است که از پرروئی	اسم مشروطه طلب را به چپاؤل دزد
سنگ آزادی بر سینه بکوبد و آنگاه	قفل زندان شکنند سلسله و غل دزد

روزنامه بهلول برخلاف چنته که از بیطرفی دم میزد از مسلک و مرام خود نامی نمیبرد ولی لحن اخبار و مطالب و شعر او به خوبی میرساند که به حزب دمکرات بستگی دارد. در شماره دوم زیر عنوان «وکلائی دمکرات» مطلبی راجع به مخالفت دمکراتها در مجلس با پیشنهاد انفصال (یابستن) عدلیه نوشته است که در ظاهر مخالف تایید آنها محسوب میشود. ادبیات همین شماره در انتقاد از مجاهدان باز همراهی در خلع سلاح مجاهدین میکند:

هر آنکه بیند شکل مُجاهد و موزرش	گمان برد که اجل دست برده بیخ خورش
دلآوری که چو با فرقه ای شود همراه	به ترور یسم کند با نفوذ و مقتدرش
نداده ایران مزد یکی شلیک موزر	ز فارس بخشد اگر تا سواحل خزرش
به هر نفس دمکرات تهمتی بنند	به یک دقیقه نماید به شهر مشتهرش
والی مفسد اعمال خویش را سازد	به حقه بازی همچون ضمیر مستترش

بهلول در دوره انتشار خود چند بار دستخوش توقیف و منع انتشار گردید. در کاریکاتور

صفحه اول از شماره هفتم قزاقهای شوشکه یا قمه به دست را نشان میدهد که طفل روزنامه فروش را دنبال کرده اند تا قمه را به فرقتش فرود آوردند و زیر آن نوشته است: «آزادی مطبوعات در زمان استبداد» که وجود نام نجات بر زوی روزنامه نشان میدهد مربوط به استبداد صغیر است نه استبداد کبیر قدیم». در زیر همان صورت پلیس های نظمیه یفرمی را در دنبال روزنامه فروشی رسم کرده است که روزنامه بهلول میفروشد و زیر آن نوشته است: «آزادی مطبوعات در زمان مشروطیت» که منظور سال ۱۳۲۹ قمری است و در پائین صفحه مینویسد: «باز همان آش و همان کاسه است.» در ضمن کهنه مقوم بهلول همین شماره می آورد: «ضبط کردن نظمیه به جای مورز و شش لول روزنامه بهلول را» که صورت دوم کاریکاتور را تفسیر میکند.

غالب کاریکاتورهای متنوع روزنامه بهلول ناظر به قضایای مهم آن روز است که برداشت و برخورد حزب اعتدال و دمکرات درباره آنها یکسان نبود. مثلاً در آن موقع که حزب اعتدال تأسیس مجلس سنا را برای تعدیل نیروی تندر و مجلس پیش کشیده بود در کاریکاتور صفحه چهارم از شماره چهارم چهار چرخه هایی را تصویر کرده که درون آن چند نفر سوارند. دو اسب در یک سمت گردونه بسته که روی آنها «مجلس شورای ملی» نوشته شده است و استری در سمت دیگر کشیده که روی آن «سنا» نگاشته و میخواهد چهار چرخه را در جهت مخالف ببرد. از دو طرف چهار چرخ، دوراننده افسار اسب و استر را در دو دست دارند و کسی از سمت جلو میخواهد اسبها را پیش ببرد. بهلول از پنجره ای در کنار سر بیرون آورده و میگوید: «این قافله تا به حشر لنگ است.» کاریکاتور صفحه اول شماره دهم که مقارن با زمزمه درخواست اختیارات از طرف دولت وقت انتشار یافته بود، محمد علی میرزا را با کلاه جقه دار در اُسا پشت میزی نشان میدهد با قیافه عبوس و غمگین که دست را زیر چانه چپ خود نهاده میگوید: «ایکاش من هم از وکلا اختیار تام میگرفتم» امیر بهادر جنگ با لباس ملبله دوزی رسمی با شمشیر و کمر و کلاه نشاندار به محمد علی میرزا میگوید: «قربان الوم چرا گریه میکنی؟ رفتن به ایران نزدیک شده است»

بهلول در سمت راست با انگشت ابهام دست راست آنها را نشان میدهد و میگوید «از خبط شما دیگران پند گرفتند.» وقتی که مذاکره شش ملیون تومان قرض از خارج برای به کار انداختن کارهای مملکت در بین بود، کاریکاتوری در نخستین صفحه از شماره سیزدهم بهلول هم کشیده شده که حتمالی مفلوک و ژنده پوش را در زیر چند عدل یا کیسه بار روی هم نشان میدهد که روی سه تای آنها نوشته است: «فروض سابق» و هر کیسه بالائی ۱۲ کرور قرض ۱۳۲۹ نقش شده است. بهلول روی سکوئی ایستاده و به حتمال خسته نالان چیزی میگوید که جوابش را از زبان آن بیچاره زبان بسته چنین بر قلم آورده است:

«تو که باری زد و شم برنداری بروی بار سربارم چرائی»
 لطف تعبیر و تصویر این کاریکاتور به اندازه ای گویا و گیرنده است که تنها نظیر آن را چند سال قبل در صفحه اول تقویم هاشت فرانسه در یکی از سالهای بعد از جنگ جهانی اولی دیدم که بارها تحمیلات مالیاتی را بر پشت یک فرانسوی نشان میداد چنانکه قامت او را در زیر بار سنگین به اندازه زاویه ای نود درجه خم کرده و روی آن کلمه هالت (یعنی ایست) را نوشته بود.

جنگل مولا— در اواسط همین سال ۱۳۲۹ قمری که روزنامه های چپته و بهلول در آن به چاپ میرسیدند روزنامه ای فکاهی و مصور به نام جنگل مولا انتشار یافت. شماره اول این روزنامه روز دوشنبه بیستم رجب ۱۳۲۹ هـ در چهار صفحه به چاپ رسید که صفحه اول و آخر آن مصور و دو صفحه داخلی مشتمل بر مطالبی نازکتر از محتویات چپته و بهلول بود و در ضمن اخبار آسمانی خود زیر رقم ۵ مینویسد «یک دسته از اولاد آدم بیچاره ها این روزها در تکلیف خودشان متحیر مانده اند نمیدانند دمکرات هستند؟ اتفاق و ترقی هستند؟ اعتدالی هستند؟ برای اینکه نمیدانند کدام یک از این مسلک ها چرچرشان فایده دارد. حالا این روزها نقل مکانی میکنند. هی بستر و متکا عوض میکنند. اما ما اعلان میکنیم که هر جا میخواهید بروید توافق و ترقی خبری نیست. گداها را میگیرند.» «اتفاق و ترقی، لات و لوت و آسمان جل است...» که دلالت صریح بر انتساب روزنامه به حزب اتفاق و ترقی دارد. معلوم میشود در این موقع که روزنامه فکاهی تنبیه خود را به حزب اعتدال بسته و به دمکراتها میتاخت و بهلول از دمکرات دفاع میکرد و چپته هم به دمکراتها گوشه چشمی داشت، حزب اتفاق و ترقی که حزب سوم معتبر روز محسوب میشد جنگل مولا را برای زبان لودگی و ریشخند خود تأسیس کرده بود.

در بالا و پائین عنوان روزنامه این دو مصراع را به ترتیب نوشته بود.

«بزم ما جنگل مولاست چه آئی بر ما با ادب باش که این بیشه غضنفر دارد.»

در زیر سر لوحه این عبارت را معرف کار تصویرنگاری خود قرار داده است: «این جریده با نقشهای کاریکاتوری ملت را از شامت اخلاق ردنیله آگاه مینماید و با قلم قاصری حقیقت نورانی بیداری جمعیت را تعهد نموده از نمایشات سوء عاقلانه دعوت به انتباه میکنند» که انشائی کاملاً اسلامی و خانوالده پسند دارد که شاید کارمیرزا آقا نفتی باشد که روزنامه عصر را برای حزب سوم مینوشت. در صفحه اول و چهارم کاریکاتور مجمع جانوران را نشان میدهد و شیر به گروه دد و دامی که در پیرامون وی گرد آمده اند دستور میدهد که «آقایان زود این استعفانامه را مهر کنید که اگر نکنید امتیاز فضلی به میان می آید و پُل شما آن طرف آبست» روباهی که بالای سر شیر کاغذ به دست ایستاده در پاسخ حیوانی که میگوید «آقا بده ما هم بخوانیم و مهر بکنیم.» میگوید:

«نمیخواهد بخوانی از کمیته امر شده است که این را مهر کنید.» در حقیقت تعریضی به طرز کار حزب دمکرات دارد.

در صفحه چهارم باز از کنکاش و دسیسه حیوانات درباره امر انتخابات حرفهائی بر زبان جانوران میگذارد که ارزشی ندارد.

کاریکاتورهای شماره دوم جنگل مولا که در سه شنبه ۲۸ رجب به چاپ رسیده هم از جمع حیوانات تجاوز نمیکنند و در کنار صفحه صورت مرشدی و مریدی بر آن می‌افزاید. در شماره دوم سرودی دارد به نام «سرود آسمانی یا روح ایرانی» که تلفیق آهنگ و کلامش کارشاعر موسیقیدانی به نظر میرسد.

در بخش ادبیات از همین شماره شعری دارد که با نام روزنامه و اسلوب تنظیم او ناسازگار نیست:

«هو حق!» بزنم یک چپق تازه زاسرار.

در خلسه افکار برم فکرت بیدار

این نکته زندانه بگویم سر بازار

تا خانقه ما نشود محفل اغیار

هو حق که جهانی بار دیگر جنگل مولا است

چیزی که به جا مانده همین چنته و شولاست... و بندهای دیگر بر همین منوال است.

صدر هاشمی در تاریخ جراید مجلات ایران راجع به جنگل مولا به اعتبار وجود شماره اول آن در مقدمه مجموعه‌ای از چنته پابره‌نه که از شماره دوم آغاز میشده چنین پنداشته است که جنگل مولا بایستی همان شماره اول چنته باشد و دیگر بدان نیندیشیده که جنگل مولا در اواخر رجب ۱۳۲۹ آغاز انتشار کرده در صورتیکه روزنامه چنته در شماره ۷ خود انتشار بهلول را که در صفر ۲۹ آغاز شده بود خبر داده است و این خود مینماید که چنته در اواخر سال ۱۳۲۸ شروع به انتشار کرده و نمیتوانسته است شماره اولی در رجب ۲۹ داشته باشد. علاوه بر آن بقیه مقاله شماره اول را در شماره سوم چنته با عنوان «پول میدهیم نظام می‌خواهیم» به چاپ رسانیده است و این خود گواه بر وجود سر مقاله‌ای به این عنوان در شماره اول چنته پابره‌نه محسوب میشود.

وجود شماره دوم برای جنگل مولا و توجه به مسلک و مرام سیاسی و اسلوب تنظیم و تحریر و زمینه عمل، جدا بودن جنگل مولا را از چنته نشان میدهد. مدیر مسئول جنگل مولا حسین تهرانی بوده که در شماره اول حسین تنها و در شماره دوم با الحاق تهرانی معرفی شده است. روزنامه چنته پابره‌نه در چاپخانه مشهدی خداداد چاپ میشد در صورتیکه جنگل مولا در چاپخانه میرزا علی اصغر

به چاپ میرسید.

تنها امری که در میان این دو روزنامه کاریکاتوری بریک منوال است، همانا قطع کاغذ روزنامه و کیفیت چاپ آنهاست که به قطع نیمورقی و به خط نستعلیق و چاپ سنگی به طبع میرسیده‌اند. در فهرست اسامی جراید و مجموعه‌های موجود میتوان به نام و صورت روزنامه‌های دیگری برخورد که فکاهی مصور بوده‌اند ولی شأن و مرتبه بهلول و چننه پابرنه و تنبیه و جنگل مولا به اعتباری از امثال خود برتر بوده و هر کدام در کار خود اصالتی داشته‌اند که آنها را از دیگر جراید غیر جدی امتیاز میبخشید.

دوره نامه‌ها یا نشریه‌های زماندار

اگر کتاب و روزنامه را دو مظهر مختلف از عرض معلومات و اطلاعات انسانی به وسیله صنعت چاپ به شمار آوریم که نخستین از قید زمان معین و موعود خارج باشد ولی روزنامه چنانکه از نامش دریافت میشود در فاصله روزهای از هفته باید به چاپ برسد، مظهر سومی هم وجود دارد و آن عرض معارف و معلومات پراکنده در فواصلی دراز مدت‌تر از روز و هفته باشد که آن را به زبان فرانسه مطبوعات دوره‌ای یا (پرس پریودیک) و در عربی *صُحُفِ مُوقُوتَه* خوانده میشود. بارزترین شکل این گونه نشریات همانا مجله است که ممکن است ماهیانه و سه ماهه یا فصلی و دو ماهه و شش ماهه هم در میان شماره‌های متوالی آن فاصله زمانی وجود داشته باشد.

راجع به نشر مجله در اروپا و امریکا بحثی نداریم زیرا همانطور که ظهور چاپ و روزنامه در آنجا تقدم ممتد زمانی بر ایران داشته مجله هم سابقه طولانی‌تری دارد. از یک صد سال پیش یا قدری کمتر در بیروت کلمه مجله را که به معنی «صحیفه حکمت» یا نوشته دانش و خیر در فرهنگهای زبان عربی به کار میرفت برای این گونه مطبوعات دوره‌ای زماندار به کار بردند. مجله که مانند کلمه *مَظَنَّة* و *مَبْرَه* لفظی عربی الاصل و مشتق از ریشه *جَلَّ* به نظر میرسد با توجه به معنی قبلی مقصود از آن باید آن را کلمه‌ای دخیل پنداشت نه اصیل که از راه زبانهای آرامی و عبری و سریانی به عربی درآمده باشد. چه لفظی شبیه بدان «مَژَیله» یا «مَجَیله» در زبان عبری به کتاب *استر* از مجموعه عهد قدیم یا توریة اطلاق میشود و مجله «خوانی» در ماه آزار عبری موافق فروردین فعلی به یاد عید هامان کشان که در روزهای مختلفی از ماه اول سال جلالی اتفاق می‌افتد و معروف اهل اطلاع است. به هر صورت ابراهیم یازجی ادیب و نقوی معروف لبنانی نخستین بار این لفظ را از مورد خاص لغوی آن که «صحیفه حکمت» باشد برگرفت و در برابر

مطبوعات دوری و زماندار به کار برد و مجله الطب بیروت را در ۱۸۸۴ بدین نام انتشار داد. در صورتیکه مجله الجنان والنحلة واللجاج و المقتطف چند سال پیش از این تاریخ دوره انتشار خود را آغاز کرده بودند ولی کلمه مجله را بعد از ۱۸۸۴ در معرفی شکل انتشار خود به کار بردند.

این لفظ در زبان ترکی عثمانی نخست در مورد مجموعه قوانین عدلیه معمول در محاکم رسمی به صورت مجله الاحکام به کار برده میشد و بعداً در زبان ترکی هم به معنی نشریات زماندار مرسوم و معمول گردید. مجله ثروت فنون اسلامبول که نشریه ای وزین و پر مغز و معنی بود در پیش نویسندگان پارسی زبان ایرانی مقیم اسلامبول معروف و مطلوب اتفاق افتاده بود و میرزا حبیب دستان اصفهانی صاحب کتابهای خط و خطاطان و دستور سخن که سمت استادی مکتب سلطانی اسلامبول را داشت یکی از نویسندگان آن مجله محسوب میشد. این مجله ترکی در داخل ایران هم علاقمندانی داشت که مرحوم یوسف اعتصامی را باید یکی از آنان به شمار آورد. به طور کلی باید در نظر گرفت که کلمه مجله در زبانهای عربی و ترکی و فارسی متوالیاً در برابر لفظ رومی

فرانسه به کار برده شد و نخستین بار در ایران دوره نامه ای که به این نام و نشان و کیفیت انتشار یافت مجله بهار در سال ۱۳۲۸ قمری بعد از انتقال اعتصام الملک از تبریز به تهران بود. پیش از آن در سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ نشریه ای که از حیث صورت و معنی مشمول معنی مجله به معنی رومی فرانسه نمیشد، به نام مجله استبداد در تهران به چاپ میرسید که در حکم جریده ای سیاسی و طرفدار مشروطه بود و ربطی بدان گونه مجله ها نداشت که به نشر مطالب و مقالات مختلف علمی و ادبی میپرداختند و در حقیقت اسم بی‌مسمائی به شمار میامد.

در دوره ناصری روزنامه ملتی و روزنامه علمیه و روزنامه های علمی و مرتیخ و دانش و مجموعه گنجینه فنون عهد مظفری از حیث مدلول و وضع انتشار حکم مجله را داشتند ولی بدین نام معروف نشدند، در صورتیکه روزنامه های ملتی و علمی که در فاصله ۱۲۸۰ و ۱۲۸۷ به طور ماهانه چاپ و نشر میشدند از حیث مندرجات خود در سطح مجله های اختصاصی قرار داشتند و تاریخ انتشار آنها از الجنان والمقتطف بیروت چندان دیرتر هم نبود، با وجود این چون به نام «مجله» موسوم نبودند مانند مجموعه گنجینه فنون تبریز که اقتباس گونه ای از ثروت فنون ترکی، زیر عنوان مجموعه بود، پس باید مجله بهار را نخستین نشریه فارسی دانست که به اسم و رسم و شکل مجله یا روو در ایران منتشر شد زیرا چنانکه اشاره شد مجله استبداد با وجود تقدم در تاریخ انتشار (۱۳۲۵) و استعمال کلمه مجله در پشت صفحه اول و قید اینکه به قلم یکی از دانشمندان نگاشته میشود، نشریه ای جریده مانند بود که شیخ الممالک آن را در اثبات برتری مشروطه بر استبداد مینوشت و سرانجام هم موفق نشد نامش را چنانکه وعده داده بود به مجله مشروطیت بدل کند.

نمی‌توان از بیان این حقیقت صرف نظر کرد که روزنامه‌های تربیت و ادب عهد مظفری از حیث کیفیت مطلب و اسلوب نگارش فصیح و بدیع در حکم مجله‌ای محسوب می‌شدند که به اسم جریده شهرت یافته بودند. روزنامه تربیت که نمره اول از سال اول آن در یازدهم رجب ۱۳۱۴ هجری یعنی یک سال تقریبی پس از کشته شدن ناصرالدین شاه انتشار یافت و آخرین شماره از سال نهم آن در روز ۲۹ محرم ۱۳۲۵ یعنی کمتر از یکسال بعد از صدور فرمان تأسیس مجلس شورای ملی زیر شماره ۴۳۴ به چاپ رسید، در طول مدت نه سال انتشار خود مقالات و پاورقیهای مهمی را درباره مسائل مهم تاریخی و علمی و فنی که از زبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی ترجمه می‌شده بود با انشاء صحیح یکدست کار میرزا محمد حسین فروغی، که برگزیده‌ترین نویسنده مطبوعات دوره ناصری بود در صفحات محدود خود به خط بسیار زیبا و شیرین زین العابدین شریف ملقب به ملک الخطاطین (شریفی) که خود نمونه عالی استفاده از خط نستعلیق در صنعت چاپ سنگی محسوب می‌شد، به طور هفتگی بر خوانندگان عرضه میداشت و سطح خط و سواد و معلومات و انشاء هریک را به نسبت استعداد و مایه هنر ایشان فراتر میبرد. دوره‌های سالیانه آن مانند دوره‌های مجله به صورت کتاب جمع آوری می‌گشت و در کتابخانه‌ها همواره مورد مراجعه علاقه‌مندان به حسن خط و حسن انشاء قرار می‌گرفت. شصت و اندی سال پیش پدرم در مراجعت از سفر تهران نوره ناقصی از سال اول تربیت را که قلم نگارش آن در شتر از خط سالهای بعد است برای استفاده مشق خط ره آورد و ارمغان سفر خود برای پسر که شاگرد مکتب زواره بود، کرد.

جریده ادب را مرحوم ادیب الممالک محمد صادق قائم مقامی دو سال بعد از انتشار تربیت در تبریز به چاپ رسانید و انتشار آن از ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ یعنی هشت سال امتداد یافت، دو سال در تبریز و بیش از یکسال در مشهد و چهار سال در طهران که سال چهارم آن در غیبت صاحب امتیاز بوسیله مجدالاسلام کرمانی انتشار یافت. روزنامه ادب در تبریز و مشهد به چاپ سنگی میرسید ولی در طهران بعد از مدتی به چاپ سربی مبدل شد. در این موقع بود که مجدالاسلام قسمت مصور را در پشت جلد یا صفحه اول و آخر آن با چاپ سنگی افزود. مندرجات روزنامه ادب که در قالب انشاء شاعرانه فصیح امیری ریخته شده بود مطالب مهمی را شایسته نشر در مجله دربر می‌گرفت.

۱- بهار- مجله بهار در ماه ربیع الثانی از سال ۱۳۲۸ هجری مطابق با اول اردیبهشت ماه ۸۳۲ جلالی در طهران منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیر و نگارنده مجله میرزا یوسفخان آشتیانی امین بقایا و ملقب به اعتصام الملک مستوفیان دیوانی بود که پیش از انتقال به طهران در تبریز به لقب اعتصام دفتر در عالم ادبیات شناخته می‌شد. اعتصام الملک نسبت به کار نگارش و ترجمه و چاپ و

انتشار کتاب و مجله از جوانی علاقه خاصی داشت. ارتباط دائم او با مجلات معروف عربی و ترکی که مرکز انتشار آنها در تبریز کتابخانه تربیت بود او را با الهلال و الجامعه و مجلة المجلات عربی که جنبه تاریخی و ادبی-داشت بیش از المقتطف که مجله اهل علم شمرده میشد، آشنا و مأنوس ساخته بود. خود در تبریز چاپخانه حروف سربی دایر کرد. کتاب معروف *تحریر المراء* تألیف قاسم امین متفکر مصری را به نام «تربیت نسوان» به زبان فارسی ترجمه کرد و در چاپخانه خود نشر داد. تحول اوضاع اجتماعی و سیاسی او را پیش از آغاز نهضت علنی مشروطه به طهران آورد. این پیش آمد به کارهای مطبوعاتی تبریز او موقتاً پایان بخشید. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷ هیچگونه فعالیت مطبوعاتی و اجتماعی و سیاسی از او سراغ نداریم. در سال ۱۳۲۸ که میتوان گفت رشد فوق العاده صنعت روزنامه نگاری طهران را با روزنامه های معتبر سیاسی بیسابقه آراسته بود او خلاء قلمرو مطبوعات کشور را از وجود مجله ای نظیر مجلات مصر و اسلامبول، احساس کرد و به تأسیس مجله بهار همت گماشت. وجود نام *مدبر الممالک* هرنندی مدیر بلند همت روزنامه تمدن در پشت شماره چهارم بهار به بعد با عنوان مدیر اداره نشان میدهد که در کار تهیه وسایل چاپ و انتشار به نگارنده مجله یاری میکزده است. قطع مجله کاغذ پستی کوچک و با حروف سربی در مطبعه فارس به چاپ میرسید. سرمقاله نمره اول مجله خط مشی و مقصد و محیط انتشار بهار را در عباراتی نغز و پرمغز بدین ترتیب معرفی میکند:

«مقصود از تأسیس مجموعه بهار این است که مطالب سودمند علمی و ادبی و اخلاقی و تاریخی و اقتصادی و فنون متنوعه را که امروز دانستن آنها دارای اهمیت بیشمار است به طرزی نیکو و اسلوبی مرغوب به انظار ارباب دانش عرضه بدارد و تعمیم معارف را که اکسیر نیکبختی و مصدر زندگانی جاوید ملل متمدنه است، برعهده گرفته افکار عمومی را با معلومات مفیده آشنا نماید.»

نگارنده بهار انصافاً برنامه کاری را که در دیباچه مجموعه بر خوانندگان عرضه داشته بود از طبع و نشر مطالب مفید، در حدود قدرت محدود ادبی و قلمی و فراهم بودن وسایل، بر صفحات کوچک (محدود به ۶۴ صفحه) تطبیق کرده است و هرگاه به عرض موضوعی علمی خواسته پردازد جنبه حسن بیان موضوع را بر کار تحقیق و احاطه نظر علمی برتری میدهد. آنچه حقیقه در مطبوعات زبان فارسی پیش از بهار بدین نحو قلمبند و عرضه نشده بود همانا معرفی نمونه های جالبی از ادبیات مغرب زمین بود که برای هموطنان فارسی زبان ما ناشناخته مانده بود. مشکلات موجود در عالم روزنامه نگاری و مجله نویسی که از برکت حکومت مشروطه تنها از آزادی قلم برخوردار شده بود ولی ادا، به کنندگان و نگارندگان در راه حل اشکال ناگزیر از اقدام و سعی و تلاش مشترک و

ابداع نظر بودند، از همان آغاز کار ذهن نگارنده بهار را به خود مشغول داشته و در سرمقاله نخستین شماره بهار چنین مینویسد:

«امروز که مطبوعات ما به وجود روزنامه‌های ایران نو، شرق، مجلس، وقت، تمدن افتخار میکند، گویا بی‌مناسبت نباشد که مجله بهار نیز جامه انتشار بپوشد و با قدمهای آهسته یعنی آن قدر که میتواند به تقدیم خدماتی که در نظر دارد مشغول شود. چقدر جای تأسف است که اغلب جراید مملکت ما بعد از چند روز یا چند ماه در پس پرده تعطیل ابدی پنهان شده به واسطه نداشتن مسلک مستقیم و فقدان میل عمومی، جز اسمی بی‌مستی از خود چیزی باقی نمیگذارند. خریداران این کالای گرانبها در مملکت ما کم است و اکثر اشخاص هنوز به لذت مطالعه جراید و مجلات ملتفت نشده‌اند و ضعف قوه مالی و پریشان حالی نیز به سرحد کمال رسیده، مجله بهار محض جلوگیری از این ناخوشی مزمن، محض رهایی از موانع نشر و ترویج، تمام هم خود را مصروف این میدارد که به قیمتی ارزان فروخته شده لایق استفاده عمومی باشد... (بنابراین) در طهران قیمت هر نمره یک قران و آبونمان سالیانه دوازده قران است. در خارج فقط کرایه پست افزوده میشود.»

در اینجا به حاشیه میرویم و میگوئیم نگارنده گوئی در آغاز کار درباره اسم نوعی مجله هنوز میان مجموعه و مجله مردّد بوده است چنانکه هشت سال پیش از آن وقتی به همدستی سیدحسین عدالت و سیدحسن تقی‌زاده و میرزا محمدعلی مدیر کتابخانه تربیت میخواستند گنجینه فنون را در تبریز انتشار بدهند نام مجموعه را برآن اطلاق کرده بودند تا از افاده معنی جریده برکنار بماند، ولی بعداً به استعمال لفظ مجله تسلیم شده است.

روزنامه‌های شرق و ایران نو و مجلس و تمدن معروفند ولی روزنامه وقت که به‌مدیری و نگارندگی میرزا حسین خان کسمائی در دهم ربیع‌الاول ۱۳۲۸ و مقارن انتشار اولین نمره بهار به‌طور یومیه در طهران منتشر میشد و تا جمادى‌الثانی ۱۳۲۸ ۶۶ شماره از آن به چاپ رسیده بود، از روزنامه‌های سرشناس وقت محسوب میشد. میرزا حسین خان کسمائی از آزادیخواهان و انقلابیون معروف قزوین و گیلان محسوب میشد که در انقلاب ۱۳۲۷ رشت و قتل آقابالاخان و شرکت در حرکت جنگل با میرزا کوچک خان منشاء فعالیت‌های مؤثری شد و در نگارش روزنامه جنگل هم دخیل بود. کسمائی تا سال نود و نُه پیش از کودتا هنوز زنده بود. همسر او شمس کسمائی از پیشقدمان شعر نو بود که در روزنامه تجدد و مجله آزادستان تبریز (۱۳۳۸ هـ) با نشر نمونه‌هایی از شعر سفید و آزاد با تقی رفعت همکاری میکرد. خود کسمائی هم در شعر گیلک صاحب اثر بود. به اصل مطلب برگردیم که معرفی مجله بهار باشد.

غالب موضوعاتی که در بهار به قلم اعتصام‌الملک درج شد ترجمه از آثار معروف ترکی و

عربی بود که آنها هم به نوبه خود از زبانهای اروپائی نقل شده بودند. به ندرت در آن میان مطلبی یافت میشود که به طور مستقیم و مستقل انشاء شده و به چاپ رسیده باشد. در این کیفیت او به سنت گنجینه فنون وفادار ماند که جز ترجمه چیزی را دربر نداشت. باید در نظر گرفت موضوع نقل و ترجمه و چاپ و انتشار آنها از مزایای مجله بهار محسوب میشود که به توجه به فقر ادبی و علمی مملکت و فقدان نویسندگان آگاه صاحب نظر حتی برای نگارش موضوعات مهم ادبی عصر که اوراق مجله به نتیجه افکار و آراء آنان مجهز گردد بهترین و نزدیکترین و ایمن ترین راه خدمتی بوده که در آن روز مرحوم اعتصام الملک برای تقدیم به مطبوعات دوره ای کشور برگزیده بود.

مجله بهار به سبب بروز همان موانعی که در ابتدای کار پیش بینی شده بود نمیتوانست در سر هر ماهی چنانکه لازم بود نمره های مربوط به هر ماهی را به موقع خود برساند ولی با نشر شماره دوازدهم در ذی قعدة سال ۱۳۲۹ با تأخیر شش ماه در طی یکسال دوره اول انتشار خود را در همان ۷۶۸ صفحه موعود به پایان رسانید. احساس دشواری کار، ادامه عمل را در سال بعد میسر نساخت. دوره دوم آن ده سال بعد بر همان اساس و روش نگارش در مدت یکسال نشر و کار مطبوعاتی مرحوم اعتصام بدان ختم شد.

با وجودیکه صاحب مجله از عدم استقبال مردم به خریدن و خواندن جراید و مجلات در مقاله افتتاحیه بهار شکوه داشت، دوره اول مجله به زودی از بازار داد و ستد خارج و به کتابخانه ها درآمد. پنجاه و پنج سال قبل چنانکه به یاد دارم در کتابفروشیهای تهران به ندرت از شماره های دست دوم آن به دست می آمد در صورتیکه از شماره های دوره دومش تنها به طور پراکنده یافت میشد و این خود نشان میداد که از پرفروشترین مطبوعات نیم قرن پیش محسوب میشد. دوره دوم مجله بهار به طور کلی از حیث اسلوب و مندرجات بر همان منوال دوره اول بود ولی در این دوره دیگر همه مندرجات اثر خود صاحب مجله نبود بلکه احیاناً شعریا نوشته ای از دیگری هم در آن به چاپ میرسید.

۲- **مجله آفتاب** - در اثنای سال ۱۳۲۹ که مجله بهار در طهران انتشار مییافت مجله ای به نام آفتاب در شهر اصفهان به چاپ رسید که مؤسس اصلی آن شیخ محمدباقر الفت پسر کوچک شیخ محمدتقی معروف به آقا نجفی فقیه معروف اصفهان بود. الفت که به روزگار جوانی در ایام توقف عتبات عراق برای تحصیل علوم دینی، با مطبوعات جدید مصری اعم از کتاب و مجله انس خاطر داشته و به زبان عربی آشنائی کامل یافته بود. گوئی عمل اعتصام الملک را در ایجاد مجله ای برای نشر ترجمه آثار برگزیده از زبانهای خارجی به زبان فارسی سرمشق قرار داد و به تأسیس مجله آفتاب و انجمن آفتاب برای نظارت بر انتشار مجله همت گماشت. امتیاز مجله

به نام محمود سنجرى شاگرد سابق مدرسه امریکائی طهران بود که نمایندگی شرکت چرخ زینگر را در اصفهان داشت ولی کارهای اساسی آن را خود الفت عهده دار بود. قطع مجله آفتاب نزدیک به قطع کاغذ بهار و شماره صفحات آفتاب هم ۶۴ صفحه بود. کتاب سرالنجاح که ترجمه عربی اعتماد به نفس اثر سموئیل اسمایلر انگلیسی بود به نام وسایل رستگاری از عربی به فارسی ترجمه کرد و هشت صفحه از هر شماره را به درج مقداری از آن با ارقام صفحات جداگانه اختصاص میداد.

کلمه آفتاب را گوئی از نام خورشید که در نشان رسمی کشور، نقش هلال را در پرچم کشور عثمانی داشت به اقتباس از نام مجله الهلال مصر برای نام مجله برگزیده بودند. مبنای انتشار مجله بر کار ترجمه قرار داشت و مطالبی که در آفتاب درج میشد غالباً از عربی و گاهی از انگلیسی گرفته میشد. پرورش استقلال که ترجمه کتاب دیگر مجله بود آنهم از روی ترجمه عربی انجام میگرفت و در هر شماره ای مانند وسایل رستگاری ۱۶ صفحه از این ترجمه هم به صورت مستقل و قابل تفکیک ضمیمه هر شماره از آفتاب میشد. بدین ترتیب ۳۲ صفحه از ۶۴ صفحه برای درج مطالب دیگر آزاد میماند.

توضیح آنکه، وسایل رستگاری که از روی ترجمه عربی آن به نام سرالنجاح (راز کامیابی) به فارسی درآمده بود تألیف ساموئل سمایلز نویسنده معروف انگلیسی صاحب آثار دیگری از همین مقوله در تربیت نفوس بود. که غالب آنها به فارسی ترجمه شده است. از ترجمه مرحوم الفت آنچه که منضم به هشت شماره آفتاب انتشار یافته ۶۴ صفحه است. هفده سال بعد از این زمان بار دیگر توسط علی دشتی مدیر شفق سرخ از روی همان ترجمه عربی (مدیر مجله المقتطف عربی) که به سرالنجاح موسوم است به فارسی در آمد و به اسم اعتماد بنفس ضمیمه مجله تعلیم و تربیت سال ۱۳۰۵ به چاپ رسید. پرورش استقلال که از روی ترجمه عربی کتاب نویسنده ای فرانسوی موسوم به امیل قرن نوزدهم که به فارسی درآمده یکصد و بیست و هشت صفحه از آن به ضمیمه آفتاب انتشار یافت باز یک اثر تربیتی بوده است و از اینجا موضوع اهمیت تربیت را در پیش نویسندگان آفتاب میتوان قیاس کرد. از قرار معلوم ترجمه کاملی از این اثر هنوز به زبان فارسی انتشار نیافته یا آنکه اقلاً از وجود آن غافل مانده ایم. آفتاب پیش از آنکه کار بهار به پایان برسد غروب کرد. در اثر بی تناسبی محیط محدود اصفهان با چنین نشریه ای که با بهار رقابت میورزید و بی توجهی مردم به پرداخت ۱۲ قران وجه آبونمان ناچیز سالیانه و انتقال محمود سنجرى که امتیاز مجله به نام او و در کار رسیدگی به چاپ و توزیع دستیار الفت بود ناگزیر از قطع انتشار گشت و تنها هشت شماره از آن در طی ۸ ماه در ۵۱۲ صفحه انتشار یافت و تا سالیان دراز دیگر در اصفهان همانندی پیدا نکرد.

باید به یاد داشت که در میان مجلات خارجی که به ایران میرسید و در دسترس اهل ادب و قلم قرار میگرفت مجله الهلال عربی چاپ مصر تاثیر فوق العاده ای در روشنگران عربیدان داشت و مشترکان آن چنانچه از مرحوم میرزا محمد علی تربیت که کتابخانه او مدتی نمایندگی الهلال را در تبریز و سپس تهران داشت شنیدم که هیچ نشریه عربی و ترکی به اندازه الهلال در ایران مشتری نداشت. مرحوم ملک الشعرا نقل میکرد وقتی که در خراسان بودیم آرزوی آن را داشتیم که روزی در ایران نظیر چنین نشریه ای را داشته باشیم. صرف نظر از آفتاب و بهار که در سیاق تحریر و نام خود به الهلال بی نظر نبودند مجله الکمال مشهد و روزنامه های الجمال تهران و الجناب اصفهان و مجله البدر المنیر انزلی و الادب طهران در نامگذاری خود گوئی به الهلال نظر داشته اند. این علاقه مندی به الهلال تا قبل از تحول وضع انتشار مجله در بیست و پنج سال پیش بر همان قرار باقی بود و با کاسته شدن از تعداد روشنفکران عربی دان و ظهور مجلات عربی دیگر و اختلاف اسلوب تفکر مردم خاورمیانه از رونق بازار الهلال کاسته شد. تا آنجا که به درجه دوم و سوم از رواج رسید.

۳- مجله علمی- در سال ۱۳۳۳ هجری هیئتی از نویسندگان جوان که از تربیت شدگان مدارس جدید بودند به تاسیس مجله علمی همت گماشتند و از طرف خود مردی را به نام حسین طهرانی برای اداره امور آن برگزیدند. نام مجله علمی به خط درشت و در زیرش عبارت «توانائی فرع دانائی» است «چاپ شده بود که از مصراع «توانا بود هر که دانا بود» فردوسی اقتباس کرده بودند. قطع مجله ربع ورق بزرگ یا خشتی و به حروف سربی به چاپ میرسید وضع چاپ آن از حیث صورت ظاهر بهتر از بهار و آفتاب بود و نویسندگان از معروفترین اشخاص زمان خود به شمار میآمدند و تا آن زمان کمتر دیده شده بود هیئتی از افراد متشابه و متجانس سرشناس در انجام کاری فرهنگی و ادبی با هم چنین همراه شده باشند.

وحیدالملک کاشانی خبزنگار قدیم رویتر سعدالملک مهدی مافی، برادرزاده نظام السلطنه، حاجی ندیم باشی خراسانی پدر دکتر خوشبین- احمد بن عین الممالک (متین دفتری)- موسی شیبانی (ذکاء السلطنه)- سالار معظم محمد علی مافی- دکتر محمود خان- ابوالقاسم پسر اعتمام الملک- حاجی میرزا یحیی دولت آبادی- امیر جلال الدین غفاری (ذکاء الدوله)- دکتر حسینقلی خان (قزل ایاغ)- حبیب اله (عین الملک) هویدا- سید هادی افجه ای- افراسیاب آزاده-.

شماره چهارم مجله علمی رساله ای به نام (شرکت سهامی تألیف مصدق السلطنه ضمیمه داشت که بطور رایگان برای مشترکین مجله فرستاده شد.

مطالب مندرج در مجله علمی مشتمل بر موضوعات تاریخی، سیاسی، اقتصادی، قضائی، مالی، صحتی، صنفی، جغرافیائی، صنعتی، بود که به صورت مقالات طولانی در شماره‌های مسلسل به چاپ میرسید: مجموعه‌ای در نه شماره از سال اول علمی در دست است و چنین تصور می‌رود پس از اقدام ملیون به مهاجرت و بسته شدن مجلس و تعطیل احزاب و مطبوعات ملی این مجله هم که جای آن در مطبوعات ایران بعد از بهار و آفتاب خالی مانده بود ناگزیر از تعطیل شده باشد. مجله عهد ترقی در همین سال ۱۳۳۳ که هنگام رشد و وقفه متوالی و توأم مطبوعات ایران بوده هیئت دیگری از جوانان با ذوق و صاحب‌قلم، مجله‌ای بر همان منوال ولی کوچکتر و نازک‌تر در ۲۰ صفحه بدون معرفی مدیر و سردبیر و امضای نویسنده مقاله انتشار دادند. سرپرستی کار انتشارش شاید با روزنامه نوبهار بوده که محل دفتر کار مدیر مسئول مجله عهد ترقی را در آنجا نشان میداده. ح. ریار. ح. که مدیر مسئول بوده شناخته نشد.

آقای عبدالله انتظام وزیر خارجه اسبق که از قرار معلوم عضو هیأت تحریریه مجله عهد ترقی بوده اظهار میداشت که عباس اقبال آشتیانی عضو هیأت تحریریه عهد ترقی بود و مقاله حفر ترعه سوئز و قرون معروفه تاریخی را نوشت و در شماره اول مجله انتشار داد. مجله عهد ترقی علاوه بر مطالبی که در مجلات دیگر هم معمولاً درج میشد نسبت به موضوع تعلیم و تربیت زنان توجه خاصی داشت و در مقاله افتتاحی خود وعده داده بود: «چون در این اوان نوان محترم پا به دایره معارف نهاده‌اند قسمتی را راجع به خانه‌داری و نگهداری اطفال و سایر امور زنانگی نموده است» «عجب است که هیأت تحریریه این مجله را جوانانی تشکیل داده بودند که هنوز بار مسئولیت زندگانی خانوادگی را مستقیماً بر دوش نگرفته بودند و به این گونه مسائل توجه داشتند از عهد ترقی اگر بیش از این هم منتشر شده باشد تاکنون تنها شماره‌های اول و دوم و سوم آن دیده شده است تصور می‌رود که باعث بر قطع انتشار مجله عهد ترقی همان امری بوده که مجله علمی و جراید سیاسی معروف را ناگزیر از تعطیل ساخت چه قضیه تغییر پایتخت از طهران به اصفهان که طرفداران آلمان را از درون حصار طهران بیرون کشیده و آواره دشت و کوهسار کرد موجب اصلی ظهور چنین فصلی در تاریخ مشروطیت ایران شد و زبده قوای روحی و فکری آزادیخواه را از سنگرهای حزبی و پارلمانی و مطبوعاتی که برای خدمت به آزادی و مشروطه بر پا کرده بودند بیرون آورد و به کاری سرگرم ساخت که نتیجه نهائی آن را نمیتوانستند پیش بینی کنند.

دانشکده— در سال ۱۳۳۷ هجری مرحوم ملک الشعراء بهار که روزنامه نیمه رسمی ایران را در اختیار داشت و به دفاع از کابینه وثوق‌الدوله میپرداخت با کمک مالی دولت، مجله دانشکده را تأسیس کرد و عده‌ای از جوانان صاحب‌قلم تحریر و ترجمه را در پیرامون مجله گرد آورد و انجمن

دانشکده را که قبلاً تشکیل داده بود در عین حال هیئت تحریریه مجله هم محسوب میشد.

میرزا عباس خان اقبال، میرزا سعید خان نفیسی، رشیدالسلطان یاسمی، سید رضای هنری و سردار معظم خراسانی کارگردانان اصلی انجمن و نویسندگان دانشکده بودند. مسائل مربوطه به تاریخ ادبیات ایران و ادبیات فرانسه به طور منظم و متوالی در دانشکده از طرف اقبال و رشید و نفیسی نوشته میشد. سعید خان که در اروپا مدرسه متوسطه دیده بود و در زبان فرانسه توانا تر از همکاران دیگر بود بخش ادبیات فرانسه را مینوشت. اقبال با استفاده از ترجمه تازه جلد اول تاریخ ادبیات برون که بوسیله سلطان محمد خان عامری به دستور نصیرالدوله وزیر معارف از انگلیس به فارسی درآمده بود، قسمت تاریخ ادبیات ایران را تدوین و تحریر میکرد. سردار معظم (تیمور تاش) داستان یا رمان سلطنت تصنیف الکساندر دوما را ترجمه و ضمیمه مجله انتشار میداد. حیدر علی کمالی شاعر که به کار تجارت چای و بلور مشغول بود با میرزا علی اصغر شیرازی عضو وزارت معارف که بعدها نام خانوادگی حکمت گرفت به این عده ملحق شدند. دوازده شماره مجله در طی یکسال ۱۳۳۷ به چاپ رسید. از آنجا که امکانات روزنامه نیمه رسمی ایران که در اختیار مجله بود با واگذارن روزنامه به دیگری از بهار سلب گردید، مجله هم تعطیل شد و جا را برای نشر دوره دوم مجله بهار باز کرد.

۹- مجله پارس - در سال ۱۳۳۹ به مسئولیت و مدیریت جلال انسی از فضلای فارسی دان ترک و همکاری بسیار نزدیک ابوالقاسم خان لاهوتی صاحب منصب ژاندارم مهاجر به اسلامبول و حسن مقدم، عضو سفارت ایران، به دو زبان فارسی و فرانسه در اسلامبول انتشار یافت. مسئولیت قسم فارسی آن برعهده لاهوتی و بخش فرانسه را حسن مقدم با امضای جعلی «علی نورو» مینوشت. حیدر علی کمالی اصفهانی و خان ملک ساسانی که در این موقع در اسلامبول بودند، با رضای توفیق فیلسوف ترک (نویسنده مقدمه ترکی بر ترجمه رباعیات منسوب به خیام، اثر حسین دانش) به ایشان کمک میکردند.

نمیدانم تا چند شماره بطور قطعی از آن به چاپ رسیده تا شماره ۴ آن دیده شد. مرحوم حسن مقدم با امضاهای گوناگون ح. مقدم، علی نورو، میرزا حسن، ترجمه میکرد و مینوشت. فهرست بخش فارسی در آغاز و قسمت فرانسه در پایان هر شماره نوشته بود. تصور میکنم دوره انتشار آن امتدادی نیافته باشد چه لاهوتی در اوایل سال ۱۳۴۰ هجری به ایران باز آمد و در تشکیلات ژاندارمری شغل و درجه قبلی خود را بازیافت و حسن مقدم در این موقع هم از اسلامبول به سویس رفته بود.

لا هوتی همان شاعر معروفی است که قبلاً با روزنامه بیستون در کرمانشاه همکاری میکرد

و همراه صاحب منصبان ژاندارمری در مهاجرت شرکت کرده و به اسلامبول رفت و بعدها هم مجبور شد از ایران به روسیه شوروی برود و در آنجا تا هنگام مرگ باقی ماند. حسن مقدم که بوسیله تأثر «جعفر خان از فرنگ برگشته» معروفیت کامل پیدا کرد به مرض سل در سوئیس مرد.

تبصره. عشقی همدانی و لاهوتی دو شاعر جوانی بودند که همراه مهاجران ایرانی به اسلامبول افتادند. سه سال توقف در آن شهر ایشان را با شعرای نوپرداز ترک آشنا کرد در اسلوب سخن فارسی ایشان از حیث لفظ و معنی تغییر کامل حاصل شد. عشقی قالب سخن خود را نو کرد و لاهوتی معنی را تحوّل بخشید. این دو شاعر پیش از شمس کسمائی که در سال ۱۳۳۹ شعر نو برای مجله آزادیستان تبریز میسرود نوپرداز بوده اند اینها در روزی که هنوز نیما شاگرد مدرسه آلیانس طهران بود به چنین عملی جسارت ورزیدند.

مجله نویسی - ۲

در سخن هفته پیش آغاز کار مجله نویسی را به سال ۱۳۲۸ و انتشار مجله بهار مربوط دانستیم و در این تعیین وقت به مقدمه مجله دانشکده تاسی کردیم که بهار را نخستین مجله و دانشکده را مجله دوم زبان فارسی معرفی کرده و انگاره مجله علمی را که در این میان نشریه آبرومندی بوده است از نظر به دور داشته و در نتیجه خواننده را به چنین مسامحه‌ای پس از شصت سال که بر انتشار دانشکده میگذرد می افکند. اکنون یادآوری این مطلب را لازم مینگرد که پس از مراجعه به یادداشت‌های پراکنده دریافت که برخی رساله‌ها و مجموعه‌های ماهواره را که قبل از بهار در قالب مجله‌ای انتشار مییافته اند به نام مجله یاد میکرده‌اند. مانند مجموعه فلاح مظفری که در ۱۳۱۸ هـ از طرف مدرسه فلاح عهد مظفری منتشر میشد بنام مجله نوشته‌اند. یا آنکه مجموعه اخلاقی که از طرف صوفیان صفیعلیشاهی از ۱۳۲۲ هـ به بعد در جزوه‌های شماره دار تا سال ۱۳۲۳ هـ منتشر گردید مجله به شمار میرفت. همانطور که رساله‌های دعوی اسلامی و دعوی الاسلام سید محمد علی لاریجانی معروف به داعی الاسلام که گفتگوهای دینی مسلمان و ترسا را در صفاخانه اصفهان و بمبئی در ضمن جزوه‌های متوالی به چاپ میرسانیده و «دعوی الحق» بهجت دزفولی هم مجله تلقی میشد. در آن میان میتوان مجله «حفظ الصحه» ای که در صفر ۱۳۲۴ هـ به صاحب امتیازی علی اصغر (ملقب به مؤدب الدوله) پسر ناظم الاطبا همان زمان در طهران انتشار یافت مشمول عنوان مجله دانست. چه نگارنده در مقاله افتتاحیه میگوید: «این بنده شرمنده که سالهای دراز به رنج سفرهای علمی در فرنگ و زحمت مسافرتها ولایات ایران گرفتار و مبتلی بودم، اینک چندی سر آن دارم که از مولد عزیز هجرت نکنم و به قدر قوه موجود با کمی علم و اطلاع در انتشار

مطالب علمی خاصه معلومات طبی که ارث نیاکان این بنده است بکوشم. این است که به فکر ایجاد روزنامه علمی و طبی افتاده این مجله را به طبع میرسانم...»

مجله طبی به قطع کوچک خشتی روی کاغذ خوب و به خط نستعلیق مرتضی نجم آبادی خوشنویس در بیست و هفت صفحه تا شش شماره انتشار یافت و به سبب عدم اقبال عمومی تعطیل گردید.

این مجله در موقع انتشار خود مورد تقریظ و تعریف روزنامه های ادب و تربیت قرار گرفت. و ادب آن را به نام روزنامه طبی یاد کرد ولی تربیت زیر عنوان مجله طبی از او چنین تعریف میکند: «جناب... مؤدب الدوله از مشاهیر اطباءی حاذق... این اوقات به امتیاز مجله طبی یا علمی موسوم به حفظ الصحه اختصاص یافته... یکی از برتریهای مجله مسطوره تحریر و خط آن است... آخر الامر این مجله طبی فیضی عظیم است...»

در این تقاطعی که از تقریظ تربیت شده آن را در چند مورد مجله خواننده و چون موضوعات مندرج در آن هم متناسب با عنوان مجله بوده باید آن را در حدود اطلاعات موجود، نخستین مجله علمی و طبی و بهار را اولین مجله ادبی و اجتماعی شناخت.

مقارن با ظهور مجله های علمی و عهد ترقی در ۱۳۳۳ ه. سید عبدالرحیم خلخالی که از پیش در کار انتشار مساوات طهران دستیار سید محمدرضای شیرازی بود و پس از بمباران مجلس همراه تقی زاده به سفارت انگلیس پناه برد و به اعتبار همکاری با مساوات و تقی زاده مورد وثوق دمکراتها بود مجله ای به نام پروین منتشر ساخت که مقرر بود نصف ماهه باشد در ۱۶ صفحه ولی غیر از شماره اول آن را ندیده ایم که در ۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۳ با حروف چاپ سربی منتشر شد تصور می رود موضوع مهاجرت به قم و کرمانشاه که خلخالی را هم تا آنسوی مرز ایران به همراه برد سبب تعطیل آن شده باشد. چنانکه در دیباچه شماره اول گفته حاصل کار فکری چند تن بوده که میخواستند «حتی الامکان نتایج مطالعات و ذخائر افکار و ماثر قلم ادبا و دانشمندان ایرانی را به نظر مطالعه کنندگان برسانند.» از کسانی که با این شماره شرکت قلمی داشته محمود پهلوی بوده که بعدها نام خانوادگی محمود را اختیار کرد او راجع به رفع تهمت سوزاندن کتابخانه اسکندریه از مجاهدان اسلام مقاله ای دارد.

دیگران حسین کاظم زاده و اسماعیل یکانی و مدبر الدوله که در تاریخ فرهنگ کشور ما هر کدام نوبتی یافته اند. محمود مجموعه تاریخ روابط ایران را با انگلیس نوشت و اسماعیل یکانی در مطبوعات طهران و تبریز نقشی مؤثر بر عهده داشت. مدبر الدوله سمعی در مدرسه حقوق معلم شد و گاهی از او مقاله ای در مطبوعات دیده میشد.

حسین کاظم زاده چند سال بعد مجله ایرانشهر را در برلن تأسیس کرد که بعد از کاوه معروفترین نشریه ایرانی در اروپای بعد از جنگ بین‌المللی اول محسوب میشد. سید عبدالرحیم خلخالی پس از مراجعت از سفر مهاجرت در طهران اقامت دائمی گزید و کتابفروشی کاوه را به نام روزنامه کاوه ایجاد کرد که محل فروش انحصاری کاوه محسوب میشد. سپس به عضویت وزارت مالیه منصوب شد ولی کتابفروشی را به وسیله شاگرد باز نگهداشت. در ضمن به نشر چاپی تازه از روی نسخه خطی ۸۲۷ دیوان حافظ پرداخت که نسبت به چاپهای پیش از آن مزیتی داشت. ضمناً در نشر برخی متون ادبی مانند سیاست‌نامه نظام‌الملک و نوروزنامه مؤلف گمنام که به عمر خیامی نسبت داده بودند از همکاری دوستان صاحب معرفت و قلم خود استفاده میکرد. انتشار نوروزنامه که پس از چاپ با انتقاد سخت روزنامه‌ها روبرو و ثابت شد کتاب ربطی به خیامی نداشته و قزوینی و مینوی هردو متوالیاً به دام اشتباه جاعلی درافتاده بودند، این پیش‌آمد او را طوری آزرده کرد که از تعقیب چاپ متون بازداشت و تا ۱۳۲۱ شمسی که وفات یافت دیگر دست به کار چاپ متنی نزد بلکه تنها رساله «حافظنامه» را در معرفی حافظ و دیوان او یکسال پیش از مرگش به چاپ رساند؛ بعد از «پروین» به ندرت از خلخالی مقاله‌ای در مجلات و جراید دیده میشد. تنها موقع انتقال ترجمه فارسی تفسیر طبری از مقبره شیخ صفی در اردبیل به طهران در طی گزارشی کار خود را معرفی کرد.

دوره دوم روزنامه کاوه که بعد از پایان جنگ بین‌الملل و تعطیل روزنامه سیاسی کاوه به سعی سید حسن تقی‌زاده انتشار یافت در ظاهر دوره دوم کاوه و دنباله‌رو آن محسوب میشد ولی فی الواقع مجله‌ای تحقیقی بود که مقالات آن در سطح عالی مجلات اختصاصی اروپا تنظیم و تدوین شده بود. مقاله دنباله‌دار تقی‌زاده به امضای محصل درباره فردوسی و شاهنامه‌ها و شاهنامه‌سرایان هنوز پس از پنجاه و اندی سال که بر آنها میگذرد در محضر ارباب ادب مطلوب و مرغوب است. مقالات کاوه حلقه ارتباطی میان فضیای ایران و خاورشناسان اروپا و کارهای تحقیقی آنان به وجود آورده بود. نشر این مجموعه که مقارن با چاپ و انتشار برخی متون تاریخی و ادبی فارسی در اروپا صورت گرفت اثر کاملی در طرز بحث و انتقاد و راه تحقیق پژوهندگان ایرانی بخشید. سید حسن تقی‌زاده و میرزا محمدخان قزوینی که احياناً در کاوه هم چیزی مینوشت خاورشناسان را با ارزش کار تحقیق ایرانی آشنا کردند. شرکت سید محمدعلی جمال‌زاده و عباس اقبال آشتیانی در تهیه مقاله و موضوع برای، کاوه ایرانشناسان را به کار آینده ایرانی امیدوار ساخت و پس از تعطیل کاوه از این بابت تأسف آنان را برانگیخت. بازگشت تقی‌زاده از کار علمی به دستگاه سیاست او را از راهی که در پیش گرفته بود جدا کرد. مساعی بعدی او برای تجدید چنان

حالتی دیگر او را بدان وجهه از موفقیت نرسانید. این قضاوت برون در تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم راجع به کاوه که «قطع انتشار کاوه از دسامبر ۱۹۲۱ لطمه بزرگی به کار ایرانشناسی وارد آورد» نمونه تأثیری است که انتشار دوره جدید یا دوم کاوه در محافل ایرانشناسی اروپا برجا گذارده بود.

در سال ۱۳۳۶ هـ که دوران جنگ جهانی و عوارض ناشی از آن به پایان رسیده بود حرکتی که در سال ۱۳۳۳ مانند دولت مستعجل در نشر مجله پدید آمد و رفت دوباره پدیدار شد:

ملک الشعرا محمدتقی بهار که در این موقع هنوز بار سنگین اداره روزنامه نیمه رسمی ایران را بر دوش فکر و قلم داشت اعضای انجمن دانشکده را که زودتر از این تاریخ در پیرامون خود گرد آورده بود به همکاری برای نگارش مجله‌ای ادبی و تاریخی دعوت کرد که ب همان نام دانشکده مرسوم شد. غالب اعضای انجمن دانشکده در تحریر مجله شرکت جستند.

عباس اقبال آشتیانی تاریخ ادبیات ایران را که برپایه ترجمه تاریخ ادبیات برون تنظیم و تکمیل می‌کرد در شماره‌های متوالی این مجله به صورت مقاله مسلسلی به چاپ رسانید. رشیدالسلطان یاسمی و سعید نفیسی و سیدرضای هنری و علی اصغر شیرازی حکمت و حیدرعلی کمالی صفحات مجله را به آثار قلم و طبع خود می‌آراستند. مرحوم بهار با وجود گرفتاری روزنامه‌نویسی که به طور روزمره داشت حتی الامکان به بهتر ساختن مجله میکوشید و مقالاتی انتقادی و ادبی مینوشت عبدالحسین سردار معظم (تیمور تاش) یکی از رومانهای الکساندر دوما را به نام سلطنت به فارسی ترجمه کرد و ضمیمه نمره‌های متوالی مجله قرار داد.

رشید یاسمی تاریخ ادبیات فرانسه را ترجمه کرد و در هر شماره‌ای از مجله قسمتی از آن را درج می‌کرد.

تذکار اسامی بزرگان ادبی همچون هوگولا مارتین و الفرد موسه که نسل جدید ایران داشت با نام و آثارشان از راه آموختن و خواندن زبان فرانسه در مدارس متوسطه آشنا میشد از نکاتی بود که بدین مجله جلوه خاصی بخشیده به طور کلی میتوان گفت پیش از انتشار مجله دانشکده در زبان فارسی نشریه‌ای در ایران به چاپ نرسیده بود که تا این اندازه نظرها را به سوی خود معطوف دارد. مجله بهار دوره اول از نظر ادبی جای خوبی برای خود در دل مردم با سواد باز کرده بود ولی جنبه تاریخی آن ضعیف بود برعکس دانشکده از لحاظ تاریخ ادبیات فارسی و فرانسه نسبت به معلومات زمان مقام برگزیده‌ای یافت و جای تأسف است که همت نگهداری دانشکده در تغییر موقعیت سیاسی ملک و تحول وضع روزنامه ایران سستی گرفت و به تعطیل آن کشیده شد.

ملک الشعرا که کار نویسندگی را در روزنامه طوس مشهد بر شاعری خود افزوده بود. در

مشهد به تأسیس روزنامه نوبهار پرداخت که روزنامه تندروی مخالف روسها و دخالت آنان در کار ایران بود و بارها به توقیف و تعطیل بنا به درخواست روسها دچار شد. پس از انتقال بهار به طهران برای انجام وظیفه وکالت در مجلس سوم روزنامه را به طهران آورد و با قطع بزرگتر انتشار داده روش تند روزنامه باقی بود تا آنکه مسأله مهاجرت پیش آمد و ملک بواسطه شکسته شدن دستش مجبور شد از قم به طهران برگردد. تعطیل حزب دمکرات و جراید منسوب بدان بواسطه مسافرت سران حزب به کرمانشاهان، در طهران خلأی سیاسی و اوضاعی به وجود آورد که ملک را به وثوق الدوله نزدیک کرد و به یاری او سرپرستی روزنامه نیمه رسمی ایران را پس از مرگ مدیرش سید حسین اردبیلی برعهده گرفت و تا سال ۱۳۳۸ و سقوط دولت قرار داد، در دست داشت دولت مشیرالدوله در این موقع تصدی روزنامه را به اسماعیل یکانی واگذار کرد. هنگام افتتاح مجلس چهارم بهار به وکالت داخل مجلس شد و روزنامه نوبهار را به صورت هفتگی انتشار داد که حکم مجله را داشت برخی از همکاران دانشکده با او در نشر نوبهار هفتگی یاری میکردند. در ۱۳۰۲ نوبهار تعطیل شد و ملک یکسره به کار وکالت و سیاست پرداخت ولی از ۱۳۰۶ ش به بعد در اثر تحول اوضاع و شکست اقلیتی که او بدان بستگی داشت متدرجاً ناگزیر شد از سیاست کناره جوید که بار دیگر بازگشت قوام السلطنه در ۱۳۲۱ به صحنه سیاست او را از انزوای سیاسی بیرون آورد و به نشر نوبهار و ادار ساخت.

بهار در سال ۱۳۲۹ ش پس از تحمل دوره‌ای از کسالت بمراد از او آثاری به نظم و نثر برجا ماند که برترین آنها همانا دیوان شعر اوست. در همین اوان که بهار دست به انتشار دانشکده زده بود مرحوم اعتصام الملک نیز درصدد تجدید انتشار مجله بهار بود و چنانکه قبلاً اشاره رفت دوره دوم را بر همان اسلوب دوره اول منتشر ساخت.

مدرسه امریکائی طهران که در حرکت مشروطه ایران و مبارزه روس و انگلیس برای کسب مصالح بیشتر در این کشور، جنبه سکوت و بی تفاوتی را تا آنجا حفظ کرد که در موقع اخراج شوستر خزانه دار که به معرفی دولت امریکا وارد خدمت ایران شده بود به درخواست روس و انگلیس کوچکترین عکس العملی نشان نداد، اینک که بوی انقلاب سرخ از طرف شمال به مشام میرسید و جوانان محصل مدرسه میخواستند در مطبوعات اظهار حیاتی بکنند مجله الادب را به صاحب امتیازی آقای میرزا محمدخان ناظم مدرسه تأسیس کرد تا محصلین برای بیان اندیشه خود یا گشودن عقده دل خود وسیله مستقلی در اختیار داشته باشند مجله الادب در ۱۳۳۶ ق مطابق ۱۲۸۹ ش و ۱۹۱۸ میلادی در طهران به چاپ رسید هر سالی درشش شماره به فاصله دو یا یک شماره منتشر میشد. افرادی که در تحریر شماره‌های سال اول شرکت داشتند عبارت بودند از سلطان محمدخان نائینی

(عامری) - خانم بدرالدجی منگنه - مازور استوار - سلیمان بیرجندی (حَئیم) - علی اصغر شیرازی (حکمت) - الله یار صالح - برادرش علی پاشا صالح - محمد سنائی - ابراهیم مرآت برادر اسماعیل مرآت.

در شماره سوم از سال اول مجله مقاله ای زیر عنوان «یک قسمت از فجاج بلشویکها» انتشار داده است که نظر ما را در باعث اصلی بر تأسیس مجله تأیید میکند. این مجله در ۳۲ صفحه به قطع خشتی با حروف سربی هر سه ماه یا دو ماه یکبار در مطبعه فاروس به طبع میرسید. پس از انتشار آن در مدت سه سال متوالی از آغاز سال چهارم نام آن به فردوسی تبدیل شد.

مجله فردوسی که در سال ۱۳۰۰ و بعد از کودتا و در آستانه ورود میلیسپو در خدمت دولت ایران بر همان منوال مجله الادب منتشر میشد نامه زبان حال محصلین کالج امریکائی بود. نویسندگان دوره جدید، اعتصامی - صابر طاهرزاده - علی محمد عامری - ارسلان تنکابنی (خلعتبری) - علی اشرف شیبانی - بويس امریکائی - علی اصغر شریف - عطاء الله اتحادیه - که از محصلین معروف همان مدرسه بوده اند. از میان دسته اول که در مجله الادب شرکت جستند و جردن به کلاس آنها کلاس وزرا نام داده بود آقایان الله یار صالح و سلطان محمدخان و حکمت به وزارت و وکالت و معاونت رسیدند و در میان دسته دوم کارمندان فعال فرهنگی پدید آمدند.

باید دانست که ظهور چاپخانه و روزنامه و مدرسه ملی و مجله در عراق عرب از راه ایران انجام گرفت. مدرسه اخوت کاظمین در نظر مأمورین محلی عراق تا آن درجه مورد ملاحظه قرار داشت که بعد از ایجاد حکومت تحت الحمایه انگلیس به ریاست و امارت ملک فیصل بن حسین، ساطع الحصری کارشناس سابق آموزشی سوری که از حکومت عثمانی به دولت جدید سوریه و سپس به عراق میراث رسیده بود، از وجود مدرسه ایرانی در بغداد چندان رنج روحی می برد که در گزارشهای خود بدان اشاره میکرد. چاپخانه ملی را هم آذربایجانها از تبریز به بغداد بردند و روزنامه و مجله فارسی را ایرانیان در نجف اشرف انتشار دادند.

آقا محمد محلاتی از علمای روشن فکر ایران از مردم محلات که به آزادی و تحول و ترقی مسلمانان علاقه خاصی داشت در ۱۳۲۸ مجله الغری را در نجف انتشار داد که به علت ناسازگاری آن با قانون عثمانی توقیف شد. بعد از توقیف الغری همواره نشر مجله فارسی دیگری به نام درة النجف پرداخت. و در بیان علت تغییر نام در مقدمه چنین تعلیل میکند که «لفظ الغری بواسطه قلت استعمال در محاوره و مخاطبه فارسی زبانان، در اذهان خالی از غرابت نیست. لذا بر حسب صلاحدید جمعی از علما اعلام مجله الغری را به درة النجف موسوم نمود.» شماره اول درة النجف در ۲ ربیع الاول ۱۳۲۸ هـ منتشر گردید. این مجله در مطبعه شربی «علوی نجف اشرف» در ۶۰

صفحه به قطع کوچک خشتی ماهی یکبار به چاپ میرسید. درة النجف مانند الغری جمع میان دین و مدنیت میکرد و میخواست نشان بدهد که تمدن با تدین مخالفتی ندارد. نمیدانیم دوران انتشار مجله چه مقدار امتداد یافته است همینقدر باید دانست انتشار الغری فارسی در نجف و جانشین آن درة النجف فارسی مانند مجله عربی «العلم» که سید هبة الدین شهرستانی در همان نجف انتشار میداد با نفوذ مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی و قدرتی و موقعیتی که در مبارزه استبداد و مشروطه نصیب او شده بود بی ارتباط نبود.

آقا محمد محلاتی آثار دیگری هم به فارسی دارد که در آن میان «گفتار خوش یارقلی» تألیف او از اهمیت خاصی برخوردار شده و چند بار به چاپ رسیده است.

دولت ایران که در روزگار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه خود بنیانگذار چاپخانه و روزنامه سیاسی و علمی و ادبی و نظامی بود از موقع اعلام مشروطه شانه خود را از این وظیفه خالی کرد ولی پس از برقراری نظام مشروطه به تدریج به نشر نشریه های مخصوص پرداخت.

مجله بیطاری که در ۱۳۳۴ قمری به مدیریت مرتضی (گل سرخی) انتشار یافت که مطالب آن اختصاص به کار بیطاری و تربیت حیوانات و مسائل مربوط به استفاده از گوشت آنها داشت. صاحب امتیاز مجله در آن موقع رئیس دایره صحیه قصابخانه طهران بود. این مجله هم به سرنوشت مطبوعات همسن و سال خود در قبال حوادث جنگ بین المللی اول دچار و ناگزیر از تعطیل شد. مسأله ای که در دوران جنگ جهانی بیش از هر چیز کار مطبوعات را فلج میکرد کمیابی کاغذی بود که معمولاً از راه روسیه به ایران میرسید و این امر روزنامه ها را تا مدتی پس از خاتمه هم به صرفه جوئی و استفاده از کاغذهای لفاف و پست زردرنگ برای چاپ میکرد. روزنامه های ایران ورعد در سال آخر جنگ ناگزیر از آن شده بودند که بر چنان کاغذهائی منتشر گردند.

یکی از مجلات خوب دولتی مجله اصول تعلیمات و اصول تعلیم بود که این دومی که به سرپرستی میرزا ابوالحسن خان فروغی مدیر دارالمعلمین مرکزی با شرکت معلمان دارالمعلمین در سال ۱۳۳۸ به چاپ رسید.

وزارت معارف در ۱۳۳۷ به دستور نصیرالدوله وزیر وقت نخست اصول تعلیمات را برای کمک به فکر و عمل معلمان مدارس ابتدائی و متوسطه تأسیس کرد و نویسندگان مجله همانا کارمندان عالی مقام فرنگ دیده یا کارآزموده وزارت معارف بودند مانند آقایان حبیب الله آموزگار و عیسی صدیق و علی اکبر سیاسی و محسن قریب و رضا فهیمی و گاسپارا پیکیان (سر مقاله نویس معروف روزنامه رعد) و اسماعیل مرآت و اشرف و حبیب الله صحیحی که هر یک به حکم وظیفه ای که در وزارت معارف برعهده داشتند ناگزیر از شرکت در تحریر مجله بودند.

مجله اصول تعلیمات که از حمل ۱۲۹۸ به طور نامنظم در پنج شماره انتشار یافت و کنفرانسهای پروفیسور صدیق اعلم را در کلاس تکمیلی معلمین ابتدائی شماره سوم و چهارم خود قرار داده بود و پس از طبع شماره ششم از طرف وزارت به دارالمعلمین واگذار شد که به صورت اصول تعلیم درآمد و اداره آن برعهده میرزا ابوالحسن خان فروغی مدیر دارالمعلمین واگذار گردید.

مجله اصول تعلیم در حقیقت دنباله رو اصول تعلیمات محسوب میشد که از حمل ۱۲۹۹ مطابق رجب ۱۳۳۸ تا برج سنبله همان سال و ماه آخر از سال ۱۳۳۸ هـ انتشار یافت. پریشانی وضع دولت که بر اثر استعفای مشیرالدوله و وقفه اجرای قرارداد وثوق الدوله پیش آمده بود باعث بر تعطیل آن گردید ولی در همان مدت کوتاه انتشار، هیأت تحریریه مجله مرکب از میرزا ابوالحسن خان فروغی و میرزا عبدالعظیم خان (قریب) و میرزا عباس خان آشتیانی (اقبال) و میرزا غلامحسین خان (رهنما) و میرزا اسمعیل خان (مرآت) در برآوردن سطح مطالب آن نسبت به اصول تعلیم، مساعی ممکن به کار بردند.

مقاله میرزا عبدالعظیم خان قریب در معرفی محمد بن وصیف سیجری و بسام کرد به استناد ذکر آنها در کتاب تاریخ سیستان گمنام در حقیقت بحث راجع به اول شاعر فارسی زبان را طرح کرد، بحثی که میرزا عباس خان اقبال و میرزا محمدخان قزوینی و برخی از خاورشناسان آن را در دوره دوم کاوه دنبال کردند. عجب است باوجود آنکه کتاب تاریخ سیستان مزبور قبلاً در پاورقی روزنامه اطلاع دولتی در عهد ناصری به چاپ رسیده و منتشر شده بود، از طرف فروغی در تاریخ شعرای خود توجه بدین مطلب نشده بود و این خود مینماید که هنوز ماده فکر داخلی برای کار پژوهش و تحقیق آمادگی نداشت و گرنه چطور کتابی که به چاپ رسیده و در سطح وسیع انتشار یافته میتوانست مطلب مندرج در آن از نظرها مکتوم مانده باشد؟ تصور میکنیم مرحوم قریب هم از روی همان نسخه چاپی به این مطلب برخورده باشد. زیرا اصل نسخه منفرد در تصرف خاندان سپهر کاشانی بود که بعدها به ملک الشعرا بهار انتقال یافت و او آن را برای وزارت معارف تصحیح کرد و به چاپ رسانید. میرزا عباس خان که موضوع نخستین شاعر را از این مجله به کاوه برلن برد مقاله ای با استفاده از نوشته های جرجی زیدان مدیر الهلال و شعر مرحوم ادیب الممالک به اقتضای شعر رُصافی شاعر عراقی راجع به زندگانی محمد زکریای رازی نوشت که باوجود اختصار نخستین قدمی بود که درباره معرفی این طیب بزرگ دانشمند ایرانی در مطبوعات فارسی ایران برداشته میشد و قدم دوم آن در ۱۳۴۹ قمری ده سال بعد در روزنامه ایران به مناسبت (هزاره رازی) مفصلتر برداشته شد.

مقاله دیگر اقبال درباره ابوالفضل بیهقی مورخ در نوع خود بی نظیر بود و این چند مقاله به اصول تعلیم وجهه عالی بخشید.

مدرسه دارالفنون که نخستین نشریه مدرسه‌ای را به نام دانش در ۱۲۹۹ قمری به سرپرستی میرزا کاظم خان محلاتی معلم درس شیمی مدرسه و شرکت مدیر و معلمان دیگر که حاجی نجم الدوله منجم معروف و مؤلف کتابهای نجوم و ریاضی نیز از نویسندگان آن بود در چاپخانه مخصوص مدرسه چاپ کرده بود پس از سالیان دراز خاموشی و دوری از کار نشریه پردازی در سال ۱۳۳۷ هـ دست به انتشار مجله اختر دانش با مدیریت میرزا محمدخان طهماسبی و به قلم محصلین دارالفنون طهران زد و هر نوبت ۵۰۰ نسخه از آن را در مطبوعه باقرزاده به طبع میرسانید و پس از انتشار چند شماره تعطیل شد. عجب است با تلاشی که برای دست یافتن بدان چهل سال پیش در ضبط قدیم مدرسه و کتابخانه مدرسه که نام کتابخانه ملی یافته بود، شد به نمونه‌ای از آن برنخوردم. در اینکه مجله انتشار یافته و انتشار و تعطیل آن مورد تصدیق مطبوعات همزمانش قرار گرفته است جای تردیدی نیست.

مجله ادب تبریز هم که در سال ۱۳۳۸ از طرف محصلین مدرسه متوسطه تبریز با چاپ سنگی طبع و انتشار یافت، از همین مقوله بود. و خبر انتشار شماره دهم آن را در مجله فلاح و تجارت ذکر کرده‌اند.

مجله فلاح و تجارت از مجلات دولتی است که بوسیله اداره کل فلاح و تجارت در ۱۲۹۷ انتشار یافت و پس از آنکه سه سال متوالی به چاپ رسید تعطیل شد و تعطیل آن با کودتای حوت ۹۹ مقارن اتفاق افتاد.

مجله ادبی به مدیریت سعدالملک مافی صاحب امتیاز آن در ۱۳۳۷ انتشار یافت. مجله ادبی در حقیقت جانشین مجله علمی بود که در ۱۳۳۳ به همکاری اعضای انجمن علمی انتشار یافت ولی ادبی از پشتوانه کار چنان هیأتی برخوردار نبود و بر مساعی مدیرش تکیه میزد. بسال سوم آن تا حوت سال ۹۹ ادامه داشت.

سعدالملک برادرزاده نظام السلطنه مافی بود که پس از تلف کردن ثروت خانوادگی و فروش خانه مسکونی خود در خیابان امیریه به فرمانفرما که به سردار سپه بخشید، ناگزیر از قبول خدمتی در بلدیة طهران شد. خانه او همین محلی است که فعلاً موزه زیبای سر چهارراه خیابان امیریه در آن تأسیس شد و سالها محل سکونت شهری رضاشاه بود.

روزنامه و شعر فارسی

شعر فارسی ارمغان بی نظیر بوده که از صده چهارم هجری بدینطرف از طرف دریگویان خراسان تقدیم مردمی شد که در سراسر فلات ایران میزیستند زیرا غالب ایشان به زبانی جز زبان

فارسی دری با همدیگر سخن میگفتند و برای بیان احساس خود احياناً شعری غیر عروضی و هجائی میسرودند که به مرور زمان تحول شکل بیانی یافت و بدانچه بعدها دو بیتى خوانده شد پایه و مایه بخشید.

شعر فارسی دری از صده اول هجری با قبول اوزان متناسبی از عروض عربی و تصرف و تحول در این اوزان و ابداع و زندهای تازه و قالبهای جدید، عرصه ای فراختر از حوزه محدود شعر عرب به وجود آورد که در طی قرنهای بر وسعت دایره شمول آنها افزوده میشد. این شعر دری نخستین مبلغ و مروج و نیرومندترین معلّم زبان آموز فارسی دری شد که تا آغاز ظهور اسلام در گوشه ای از کشور پهناور ایران (بلخ بامی) به صورت زبان محلی رایج و متداول بود و از راه مهاجرت دریگویان به بغداد و کوفه و بصره در این مراکز فرهنگی و ادبی اسلامی نوبنیاد، پایگاهی استوار برای رشد و نمو دادوستد لفظی و کسب اعتبار و آراستگی و پیراستگی یافته بود، پایگاهی که از آن سوتوانست خود را نظیر و بدیل بلکه رقیب زبان عربی در جهان به مسلمانان عرب و عجم معرفی کند. راه پیشرفت و توسعه حوزه عمل این زبان در درجه اول همان قالب خوش آهنگ شعر عروضی بود که دلها را به سوی خود جذب میکرد و به شنوندگان لذت میبخشید و در وجود مردم شوق و ذوق به استفاده و حتی استعمال و تقلید آن تولید میکرد.

نیروی عظیم شعر فارسی دری در طی هزار سال زبان فارسی را چنان در عرصه ایران تعمیم و گسترش داد و با روح و فکر مردم این کشور به هر لهجه ای که متکلم بودند انس و الفت بخشید که اینان همه مزایای روحی و ذوقی و مختصات شیوائی لهجه های بومی را در خدمت ترویج و تکمیل و تطبیق آن با مقتضیات محیط زندگانی خود نهادند. همین عمل فداکارانه شعر فارسی را به اسلوبها و شیوه های در طی قرنهای عرضه داشت که با منشأ ابداع خود بیش از مبدأ ظهورش قرابت معنوی داشت.

خوشبختانه هیچ گونه اتفاق فوق العاده ای سد راه پیشرفت و گسترش زبان فارسی و ترویج شعر و ادبیات آن در قلمرو نفوذش نمیشد و هر کس که بر این آب و خاک چندی سایه سیاست و سکونت و زحالت می افکند، شیفته و فریفته شعر فارسی میشد چنانکه سهم ترک و تاتار و قزلباش در خدمت بدان از دیلم و گیل و کردولر بیشتر بوده است. قاجارهای ترکمانی قزلباش که خود را به غلط تاتار ترکمن می شمردند در دوران حکومت یکصد و سی ساله خود اگر در میدان سیاست و علم و صنعت و اقتصاد ایران از عهده انجام کار سودمندی بر نیامدند انصافاً از پاسداری و خدمت به زبان و ادبیات فارسی در حدود معرفت و قدرت خود دریغ نورزیدند.

بسابر این شعر فارسی در آستانه نهضت مشروطه و پیشرفت کار روزنامه نگاری، سخنورانی

توانا مانند امیری فراهانی و ایرج میرزا و ضیاء لشکر و حاجی میرزا حبیب و میرسید علی اتابکی و شوریده داشت که شعرشان گواه قدرت بیان ایشان محسوب میشد و زبان گفتار هر یک مظهر کمال زیبایی و شیوایی و رسائی در فارسی دری بود. صنعت چاپ آثار استادان بزرگ سلف را در میان طبقات مختلف مردم توزیع کرده و همه را با لطف بیان و قوت طبع و قدرت خیال سخنوران نامی ایرانی آشنا ساخته بود. توفیقی که در آغاز صده چهاردهم هجری نصیب فارسیدانان و فارسیخوانان از بابت وجود کتابهای چاپی همه جا و پیش همه کس کرده بود موضوعی که در زمان صفویه هم نظیر نداشت این بود که ذوق و شوق عمومی به تحصیل نسخه های خطی و مراقبت در تهیه آنها، به کمال خود رسیده بود.

این تسهیل دسترسی به آثار فارسی به آثار فارسی به توسعه تعلیم و ترویج و رونق شعر کمک میکرد. تحولی که در وضع زندگانی عمومی از راه تأثر به رفت و آمد کشورهای خارج برای کسب و تحصیل و تطبیق امور دنیوی پیدا شده بود تا درجه ای سخنوران را با مضامین مناسب عصر آشنا میساخت. ولی مقتضیات زمانه هنوز با استفاده از مضامین مناسب عصری به اعتبار حکومت مطلقه ناصرالدین شاه موافق نبود. تا آنکه در روزگار مظفرالدین شاه اوضاع با افتتاح مدارس و تأسیس روزنامه و تبلیغ موضوعات ملی و ترویج کالاهای وطنی سازگار شد. ارتباط فکری و ادبی با هند و عثمانی در اثر رفت و آمدها و مبادله کتاب و روزنامه افزون گشت. توجه به عظمت دورانهای گذشته اسلامی و تذکار فتوحات شهیریان گذشته ایران برای شعر زمینه های تازه و مناسب را فراهم آورد. مرحوم ادیب الممالک مؤسس روزنامه ادب در این راه گوئی بر دیگران پیشی گرفت. اندیشه اتحاد اسلام و مسلمانان در برابر تجاوز دولتهای استعماری اروپا که از تنگه جبل الطارق تا جزائر اندونزی سراسر ممالک اسلامی را به طور مستقیم و غیر مستقیم زیر نفوذ خود گرفته بودند زبان شکایت عمومی را در هند و عثمانی گشوده بود و در آثار شعرای هند و ترک و عرب نشانه های بارزی از این تأثر و تألم دیده میشد. و تأثر ادیب الممالک هم در این باره شاید به گفته های الطاف حسین حالی و شبلی نعمانی هندی صورت گرفته باشد و با وجود این باید در نظر گرفت برقراری حکومت مشروطه به جای استبداد کهنسالی که بندهای اجتماعی را از هم گسست، از راه روزنامه ها روزنه ای برای بروز آثار تحول و انقلاب اجتماعی گشود و به تدریج روزنامه ها آینه برگردان احساس عمومی در زیر جامه نثر و نظم شدند.

مشروطه ایران از آغاز کار با بدخواهی و بد اندیشی و خرابکاری محمد علی شاه و دستیاران داخلی و خارجی او آزرده و جریحه دار شد. پس از کودتا خونی که از زخمهای پیکر آزادی بر زمین ریخته شد حرکت و حیات به آزادی جوانان صاحب طبع و استعداد بخشید به قول

عارف قزوینی از خون جوانان وطن که در طهران و تبریز بر خاک ریخته شد گلها و لاله‌ها دمید و این گلها و لاله‌ها گلستان ادبیات فارسی را زینت بخشیدند و روزنامه‌ها به عرضه داشتن آنها پرداختند. شاید در میان سخنورانی که در این راه پیشقدم بودند بتوان نام فخرالواعظین خاوری کاشانی شاعر فراموش شده آغاز مشروطه را پیش از دیگران بر زبان آورد زیرا خاوری در دوره استبداد صغیر شروع به سرودن شعر در زمینه شکایت از استبداد و ستایش آزادی و مشروطه کرده بود. خاوری روزنامه میزان را بعد از استقرار مشروطه دوم به سال ۱۳۲۹ تأسیس کرد و در هر شماره‌ای از آن قطعه‌ای از اشعار وطنی خود را درج میگرداند.

روزنامه‌های صدر مشروطه کمتر از روزنامه‌های بعد از استبداد صغیر به موضوع درج شعر اهمیت میدادند از آن میان روزنامه کشکول مصور در هر شماره خود از گفته شعرای معروف عصر قطعه شعری درج میکرد ایرج میرزا، میرسید علی آتابکی و ضیاء لشکر از شعرانی بودند که سخن ایشان در کشکول به چاپ میرسید. اشعاری که در کشکول مصور یا برخی از جراید دیگر آن دوره به چاپ میرسید غالباً در تعریف علم و اتحاد و برادری و معاضدت و آزادی بود ولی شعرهایی که در دوره بعد از استبداد صغیر انتشار یافت وارد مرحله انتقاد و تشریح و توضیح نقایص و ارائه دردهای اجتماعی و دلسوزی نسبت به طبقات محروم و زحمت کش شد. چنانکه از پیش اشاره شد اشعار ترکی صابر شیروانی که به امضای مستعار هوپ هوپ در ملانصرالدین باد کوبه به چاپ میرسید در برانگیختن طبع و ذوق فارس‌زبانان به طرح همانگونه موضوعات اثر داشت سید اشرف الدین گیلانی روزنامه نسیم شمال را در نیمه دوم سال ۱۳۲۵ برای درج اشعاری که در زمینه‌های اجتماعی و انتقادی تازه میسرود تأسیس کرد.

روزنامه بعد از کودتای باغشاه تعطیل شد و پس از فتح ملیون و سقوط محمد علی شاه به مدتی از رشت به طهران منتقل گشت و همان اسلوب انتقادی را در زیر لفافه فکاهی در مندرجات آن که بیشتر صورت منظوم داشت به کار میبرد. روزنامه نسیم شمال تا ۱۳۰۲ ش که به طهران آمدم به وسیله خود سید اشرف انتشار مییافت و طرز گفتار او مطلوب خواص و عوام بود. از این تاریخ به بعد تحول اوضاع کلی و پیشرفت عمر و خستگی مزاج و دماغ کار او را در رونقی که داشت تنزل بخشید ولی مساعی افرادی چند تا ۱۳۱۳ که به رحمت الهی پیوست مانع از تعطیل روزنامه بود و چیزی به نام نسیم شمال انتشار مییافت.

نسیم شمال برای اینکه وسعت افق گفتار داشته باشد به شکل ترکیب بند و ترجیع بند و مستزاد در سخنوری بیشتر راغب بود و این امر انحصار به او نداشت بلکه غالب گویندگان بعد از مشروطه این شیوه سخن‌پردازی را بر قصیده‌گویی و غزلسرانی و اقسام معروف دیگر از شعر ترجیع

میدادند. استفاده از اوزان مثنوی معروف برای ایراد سخن ساده و فصیح مطلوب شعرای آن زمان قرار گرفته بود.

شاعر روزنامه چننه پابرهنه که بایستی ابوالقاسم لاهوتی پسر الهامی شاعر کرمانشاهی، باشد در ادبیات بابا احمد روزنامه که غالباً در دلسوزی از حال کشاورزان و تحریک آنان به اخذ حقوق و بهبود زندگانی بود از وزن و قالب شعری مثنوی استفاده میکرد.

نخستین مثنوی چننه پابرهنه که در شماره نهم روزنامه درج شده مبنای کار شاعر را در اینگونه سخن سرائی مینماید:

ای رنجبر سیاه طالع بیچاره پابرهنه زارع یکچند تو در عذاب و زحمت
 اعیان ز عذاب توبه راحت فصلی که ز تاب برف و سرما خون یخ بندد به پیکرما
 بیچاره تو گرم آبیاری محروم ز کرسی و بخاری زنهای فلان به باده نوشی
 لیکن زن توبه شیردوشی طفل توبه سن هفت ساله دایم پی بستن تپاله

بیست و هشت بیتی که این مثنوی را سر و سامان میدهد با زیبایی آسان و ساده و نزدیک به فهم عمومی درست و بی عیب سروده شده و از بابت تنگی قافیه هیچگونه تحمیلی بر شاعر و خواننده نشده است. استفاده از وزن و شکل مثنوی عمومیت نداشت. بلکه در همان روزنامه از اوزان و اشکال دیگر شعرا هم برای انتقاد اوضاع استفاده میکردند:

ای رنجبر این طرفه خیالی که توداری ترسم نبری صرفه زحالی که توداری
 تو مست ز نادانی و اعیان همه هشیار بشکست همه ظرف سفالی که توداری
 دی رفت و بهار آمد و شد موسم کشتن با خاطر پر رنج و ملالی که توداری
 یک لحظه ز بیغولم خود سر به در آور مقیاس کن این کشته ساله که توداری

این شعر غزلواره که مشتمل بر بیست بیت است در همان قالب معروف عروض و قافیه به خوبی از عهده بیان انتقاد منظور برآمده و وزن و قافیه بر سر راه بیان مقصود مانعی به وجود نیاورده است بیست و اندی قطعه شعری که در چننه پابرهنه درج شده مجموعه ای از شعر روزنامه ای است یعنی شعری که خط مشی سیاسی و اجتماعی روزنامه الهام بخش گوینده یا گویندگان آنها بوده و از راه روزنامه برای تأیید مندرجات روزنامه بر خوانندگان روزنامه عرضه شده است.

روزنامه دیگری که در همان زمان نظیر چننه پابرهنه به درج اشعار انتقادی میپرداخت روزنامه بهلول بود مرحوم تقی آق اولی بینش شاعر که تاسی و اندی سال پیش زنده و صاحب سخن بود در جوانی خود با روزنامه بهلول همکاری میکرد و چنین گفته میشد اشعاری که در آن روزنامه منتشر میشد غالباً از آثار طبع پرمایه او بود. بینش یا هر کسی که جز او در گفتن این اشعار

دست داشت، مبنای عمل خود را بر طرفداری از کارگر و کشاورز و حمایت از حزب دمکرات و تأیید خط مشی سیاسی آن حزب نهاده بود.

بینش در اقسام شعر از قصیده و غزل و قطعه قوی بود و اختصاص او در شعر انتقادی و سیاسی طبعش را متمایل به فکاهه سرائی کرد تا در زیر لفافه فکاهه و در لباس طنزگوئی بتواند منظور خود را بر زبان آورد. آخرین باری که او را دیدم سال ۱۳۲۲ ش پس از غلبه ژاپنیها بر انگلیسها و فرانسه ها و هلندیها در جنوب شرقی آسیا و تصرف بندر سنگاپور، او قصیده ای در ستایش ژاپونیا از بابت غلبه بر انگلیسها سروده و ابیات آن را از حفظ بر من میخواند و در روایت آن چندان احساس لذت میکرد که گوئی ژاپونیا، انتقام اخراج شوشتر و بسته شدن مجلس و تعطیل روزنامه بهلول را از انگلیسها گرفته بودند.

در اشعار بهلول از قالب اشعار عروضی و مقفای معمول شعرای سلف استفاده کرده و سخن

را نیکو آورده است:

زود باشد که چو شب تیره شود سال و مهش	رنجبر گرنکنند چاره روز سیهش
دست اعیان به حیل میبرد از سر کلهش	در پی حفظ حقوق ار نکند سرسختی
غبطه بر نیکی احوال برد پادشاهش	زارع آر حق خود از مالک جا برگیرد
که حریفش نشود ناپلئون با سپهش	همت کارگران است بدانگونه قوی
هر جفائی که برد هست سزای گنیش	چونکه زارغ بود اسباب رفاه اعیان
خفته خوش حضرت ارباب در آرامگیش	روز و شب در تعب و رنج گذارد دهقان

موقعی که روسها با موافقت انگلیسها التیماتوم به دولت ایران داده بودند و مجلس دوم آن را رد کرد ولی دولت صمصام السلطنه به اشاره نایب السلطنه ناصرالملک و کارگردانی قوام السلطنه وزیر داخله و برادرش وثوق الدوله وزیر خارجه درصدد قبول آن بود، بینش در شماره ۳۳ روزنامه که مقارن آن دوران انتشار یافت این غزلواره را درج کرده است:

کی زحال دلم خبردارد؟	آنکه حب وطن به سر دارد	می ندانی دسیسه زندان
چه خرابی به زیر سر دارد	که به مردم همی کنند القا	وطن این روزها خطر دارد
ای نگهبان مملکت دریاب	این وطن را که محترض دارد؟	آنکه با غیر دوست گردیده
مملکت پر زشور و شر دارد	حرف بهلول، راست میداند هر که	از حالشان خبر دارد.
خانه شان را خدا خراب کند	گر دُعادر جهان اثر دارد	

با ارائه این دو نمونه از ادبیات بهلول و نظیرش از روزنامه چننه پابرهنه و مقایسه آن با شعر فارسی معهود از قدیم میتوان به جنبه تحوّل و تجدیدی پی برد که از حیث لفظ و معنی نصیب شعر

روزنامه‌ها در صدر مشروطیت شده بود و دریافت که روزنامه در تحول اندیشه و لفظ و قالب شعر فارسی هم عامل موثری بوده است.

متأسفانه دیوان بینش هنوز به چاپ نرسیده تا با ارائه نمونه‌های جدی و غیر جدی شعر او تاثیر جدی روزنامه نویسی را در اسلوب سخنش بر شما عرضه داریم.

بینش و صفی دملی که پشت گردن او زده بود در این غزلواره طوری میکند که روح ناقد او از خلال جمله‌های طنزآمیزش جلوه گر است:

کورکی سر بر زده است این روزها بر گردنم
 کورکی سر بر زده است این روزها بر گردنم
 سر گران بر من مشوسرمایه دار از آنکه هست
 از سرت با مایه گورک گرانتر گردنم
 همچو بار منت دو نان بود سنگین و زُفت
 زانکه از این بار خم شد، پشت مضطر گردنم
 با چنین کورک زبس تلخ است بهر دفع آن
 خورده بینش همچو شکر نوک نشتر گردنم

ایرج میرزا شاهزاده‌ای سخور بود که شاعری را از پدرش بهجت به میراث برده و با مسائل و قضایای مربوط به مشروطه و استبداد و اختلاف وضع زندگانی ارباب و رعیت و محرومی کارگر و کشاورز تناسب طبقاتی نداشت او مانند پدرش مقیم تبریز و وابسته به دستگاه ولایتمهد بود محمد علی میرزا از او راضی نبود و او در عین احساس نفرت ولیعهد، خود را به پیشکاران ولایتمهد نزدیک میکرد میرزا حسنعلی خان او را تشویق و تربیت میکرد و سایرین هم تا حدی در نگهداری از او میکوشیدند. وقتی نظام السلطنه شاهی او را با خود به طهران آورد و بعد از طهران به خراسان منتقل شد آن سابقه انزجار از محمد علی میرزا او را به آزادیخواهان و مشروطه طلبان نزدیک کرد.

آشنائی او با زبان فرانسه که از مدرسه لقمانیه تبریز آغاز و هنگام مسافرت با احمد قوام حضور در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به پیشرفت پیدا کرد. دری از معرفت به شیوه‌های زندگانی و روابط زن و مرد اروپائی به روی او گشود.

بدین سبب از او سخنی درباره تحول اوضاع سیاسی و حکایت و شکایت از استبداد و ارتجاع معروف نشده اما در مقابل ضمن وصف اشیاء متأثر به اسلوب تازه و غربی بوده است و با روزنامه و روزنامه نگاری هم پیوستگی جزئی داشت.

محمد تقی بها و ملک الشعرای آستانه رضوی شاید بیش از شاعران همانندش به تاثیر روزنامه در سخن خود تسلیم شده باشد.

چنانکه میدانیم مرخوم بهار بعد از تأسیس روزنامه طوس در اواخر سال ۱۳۲۷ هجری به وسیله صدرالممالک نایب التولیه قزوینی دعوت به همکاری قلمی با روزنامه طوس شد و در عین آنکه متعهد وظیفه ایراد قضاید روزهای سلام اعیاد مذهبی در آستانه بود به سرودن سخن سیاسی و

اجتماعی گرایید قصیده مفصلی در انتقاد از وزیر خارجه انگلیس که در عقد پیمان تجزیه ایران شرکت جسته بود و در تعقیب مقاله انتقادی ادیب نیشابوری که در همان روزنامه طوس انتشار یافته بود سرود و به چاپ رسانید و از این راه کسب شهرتی بیمانند کرد پس از ایجاد روزنامه نوبهار در ۱۳۲۹ روزنامه را که زبان حال حزب دمکرات خراسان بود به درج مقالات گرم و تند و نشر اشعار وطنی خود و شعرای دیگر خراسان اختصاص داد و تا سال ۱۳۳۳ که به طهران انتقال یافت روزنامه نوبهار معرض نشر اشعاری بود که همه متأثر به تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی بودند تجلی سبزواری سید حسن حسینی، (مشکان) شیخ احمد بهار، شاهزاده مرتضی میرزا شکسته و یحیی ریحیان و محمود فرخ از سخنوران سالخورده و جوانی بودند که آثار اندیشه ایشان در نوبهار مشهود به چاپ میرسید. تا سال دوم نوبهار که در دسترس بود مورد ملاحظه قرار دادم از سنجش آن با آنچه در نوبهار یومیه و هفتگی طهران از شعر بهار به چاپ رسیده میتوان دریافت که فاصله میان ۱۳۲۷ که بهار به جرگه آزادیخواهان خراسان پیوست و قلم و طبع خود را در خدمت مشروطه و آزادی و مبارزه با استبداد و ارتجاع محمد علی میرزائی نهاد تا ۱۳۳۱ و انتقال به تهران نسبت به سالهای بعد از آن که از حزب دمکرات دوری گزید و به وثوق الدوله و ایادی ضد دمکراسی نزدیک شد، از نظر شعر ملی و وطنی پربارتر و سرشارتر بوده است.

ملک که جمع میان هنر شاعری و روزنامه نگاری کرده بود در توفیق میان این دو هنر و تأثر هر یک از آنها به دیگری بر معاصران خود فزونی داشته و توانسته به مرور زمان مانند روزنامه نویس حرفه ای شعر خود را با مقتضیات اوضاع زمانه تناسب و توافق بدهد. بهار شاعری بود که با حصول تفاوت سیاق فکر و خط مشی، حاضر را از گذشته جدا کرده و در معرض ستایش یا نکوهش قرار میداد. در آغاز سلطنت بلکه دوران ریاست وزرایی سردار سپه با مخالفان او همفکری و همراهی داشت و در شعر و مقاله بدین موضوع شکل جالب می بخشید ولی پس از تغییر اساس سلطنت که ناگزیر شد چندی را در ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ در اصفهان اقامت جبری اختیار کند خود را به شعر و ادب و شعرای سلف بیش از سیاست و اجتماع مانوس ساخت و در مجله باختر اصفهان که نشریه وزینی بود بهترین مقاله روز را با استناد به شاهنامه درباره فردوسی و شاهنامه نوشت.

ملک از جوانی به زبان عربی تا حد استفاده از الهلال و مجلات دیگر مسلط بود و بعدها در طهران اندکی با فرانسه آشنائی مقدماتی پیدا کرد ولی این آشنائی تا حد استفاده از آثار نظم و نثر فرانسه نرسید پرفسور هاز یهودی آلمانی رانده از وطنش به ایران آمد و در خدمت معارف ایران قرار گرفت وقتی کلاس زبان پهلوی تاسیس کرد بهار و کسروی تبریزی و رشید یاسمی و برخی دیگر به آموختن درسهای او پرداختند و کوشش بهار و کسروی برای تقدیم در کار آموختن و ترجمه از

متون پهلوی، گوئی میان آن دو تن مناقشه و رقابت و خصومتی به وجود آورد که تا هنگام مرگ بر طرز عقیده ایشان نسبت به یکدیگر سایه می افکند.

ملک در نتیجه آشنایی مختصری که پیش هاز بازبان پهلوی پیدا کرد به کار تصحیح دو متن تاریخی قدیم پرداخت و مجمل التواریخ را نسبتاً نیکو برای طبع فراهم آورد ولی در کار تصحیح ترجمه بلعمی از تاریخ طبری توفیق تکمیل عمل را نیافت این آشنایی به زبان پهلوی علاوه بر فارسی دری در دولت پهلوی به او مجال آن را داد که در دانشگاه طهران درس اسلوب شناسی را قبول و تعقیب کند و دروس خود را در ۱۳۲۳ به صورت کتاب درآورد که چاپ شد.

ملک روزنامه نویسی و شعر سیاسی را با هم از هزار و سیصد و هفت ش به بعد ترک کرد و به امور تحقیق و تبیع توجه یافت در ۱۳۲۱ که دوباره به روزنامه برگشت دیگر از آن پشتوانه طبع جوان و شورانگیز سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۱ نمیتوانست نیرو بگیرد و به اعتبار سابقه شهرت به استادی، وجود او مورد احترام شعرا و روزنامه نویسان زمان قرار داشت. متاسفانه بار دیگر اشتباه ۱۳۳۵ قمری را تجدید کرد و این نوبت احمد قوام برادر حسن وثوق را در پست نخست وزیری مورد تأیید و حمایت قلمی قرار داد و آن را وثیقه تحقق امری قرارداد که عشقی شاعر در سال ۱۳۰۲ ضمن انتقاد از وکلای مجلس چهارم بد و نسبت داده بود اما در این مورد دیگر دستاری بر سر نداشت که مانند سید ضیاء الذین در نقل از روزنامه نگاری به وزارت مبدل به کلاه. گردد. این تحول وضع گوئی درخور آرزوهای نهفته روحی شاعری نبود که بارها در آزمایش شانس سیاسی خود با شکست روبرو شده بود و سرانجام بیماری مهلکی که در خزانه سینه او از سالها پیش نهفته بود مجالی یافت خود را آشکار سازد و دو سال آخر عمر او را به زحمت سفر و دردسر بیمارستان و گرفتاری دارو و درمان دچار کرد. بهار معروفترین مردی بود که در جمع میان شاعری و روزنامه نگاری توانست به هر دو هنر خدمت کند. روش تحریر او در مقالات، شاعرانه بود و اسلوب شاعری او کمتر متأثر به سیاق سخن روزنامه نگاران میشد ولی شعرش در پیرامون همان موضوعاتی دور میزد که خوراک روزنامه روزنامه های روز بود. در نوبهار مشهد این نکته بیش از نوبهار و دانشکده طهران ملحوظ است.

شعرای روزنامه نگار

کوتاهی مجال بحث اجازه نمیدهد که موضوع شعر و روزنامه را تا آنجا که منظور نظرست بر بساط پژوهش و تفسیر بگذاریم. امیدوار است در صورت وجود امکانی بعداً بر این سلسله خطابه ها برای نشر و مطالعه افزوده شود.

اینک برای اینکه سخنوران روزنامه نگاری که در دوره مشروطه مجال عرض ذوق و

استعداد و قریحهٔ سخنرانی برای خدمت به ملت و حکومت مشروطه یافتند بهتر شناخته شوند به معرفی آنان میپردازد.

امیری فراهانی یا ادیب الممالک میرزا محمدصادق متخلص به پروانه نبیره میرزا بزرگ قائم مقام در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به دنیا آمد و تا سال بعد از سلطنت احمدشاه میزیست، به شیوه ادبا و شعرا و منشیان سلف تعلیم و تربیت یافت و در زمان پیشکاری میزا حسنعلی خان امیرنظام در تبریز به خدمت ولیعهد درآمد و تخلص پروانه را به امیری تبدیل کرد دوران توقف او در تبریز به تناوب تا آغاز نفوذ تعلیم و تربیت جدید و تأسیس روزنامه های ملی امتداد یافت و نخست وارد در خدمت مدرسه لقمانیه تبریز شد و سپس به ایجاد روزنامه ادب در آن شهر به سال ۱۳۱۶ پرداخت پس از انتقال به مشهد برای تصدی موقوفات خانوادگی، روزنامه ادب را در مشهد انتشار داد و در سال ۱۳۲۰ به طهران آمد و انتشار ادب را ادامه داد در سال ۱۳۲۳ مدیریت ادب را به مجدالاسلام کرمانی وا گذاشت و برای تصدی ضمیمه، فارسی روزنامه ارشاد ترکی به با کورفت و تا نهضت مشروطه به این کار مشغول بود سپس به طهران باز آمد چون روزنامه ادب تعطیل شده بود با میرزا محمدصادق طباطبائی در انتشار روزنامه مجلس کمک قلمی و فکری میکرد و در حقیقت سردبیر و مدیر داخلی مجلس بود بعد از تأسیس انجمن عراق عجم که برخی از رجال مبرز دیوانی عراق در آن عضویت جستند برای تأسیس روزنامه عراق عجم از سردبیری مجلس کناره جست و به نشر روزنامه عراق عجم پرداخت بعد از سقوط استبداد صغیر با روزنامه های اعتدالی همکاری کرد و سردبیری روزنامه آفتاب را برعهده گرفت. بعد از کودتای ناصرالملکی از سیاست کناره جست. پیری و خستگی و ناپرهیزی در استعمال مخدرات او را فرسوده ساخت و در اثر نیازمندی به کارمندی در همان عدلیه که روزی مورد نکوهش سخت او در شعر قرار گرفته بود ناگزیر شد. سرانجام در ۱۳۳۵ که مأمور عدلیه یزد بود به سکتة ناقص مبتلی گشت و در ۱۳۳۶ به تهران باز آمد و در آنجا مرد.

روزنامه ادب و مجلس و آفتاب و عراق عجم و سایر جرائد عصر مشروطه نمونه های مختلفی از سخن او را در روز خود نشر دادند. مجموعه آثار او که به سعی مرحوم وحید دستگردی شاعر روزنامه نگار دیگر در ۱۳۱۲ از روی روزنامه ها و دفاتر او گرد آمده بود که ضمیمه مجله ارمغان به چاپ رسید. پیش از آن میرزا محمدخان بهادر بوشهری (یا محمد احمد بصراوی بعد)، خلاصه کوتاهی از آن را در مطبعه ایرانشهر برلن منتشر ساخته بود.

۲- سید اشرف الدین حسینی متولد شهر قزوین که برای کسب علوم دینی به عتبات رفت و از آنجا به آذربایجان آمد و راه و روش معرفت را تغییر داد و به عرفان گرائید پیش از

آذربایجان به گیلان رفت و در آنجا رخت اقامت فرو افکند با اعلان مشروطیت روزنامه نسیم شمال را به سال ۱۳۲۵ در رشت انتشار داد. روزنامه او تا کودتای باغشاه منتشر میشد و در دوره استبداد صغیر مانند همه جراید ملی تعطیل شده بود پس از ورود سپهدار تنکابنی به رشت در دنباله قیام مجاهدین گیلان، دوباره به انتشار نسیم شمال پرداخت چندی بعد از فتح طهران محل انتشار را از گیلان به طهران آورد و از سال ۱۳۳۳ به بعد این روزنامه در طهران انتشار میافت غالب مندرجات روزنامه شعر بود. و گوینده غالب آن اشعار خود سید اشرف بود. سخنان اشرف که بیشتر اوقات به مناسبت حوادث جدید سیاسی و طرح مسائل تازه و وقایع ایام و اعیاد مذهبی و مناسبتهای دیگر سروده میشد در کام طبقه متوسط مردم در روز خود بسیار شیرین و دلپذیر اتفاق می افتاد. از کودک دبستانی تا سیاستمدار مجلس نشین در شهر و از طفل مکتب روتا ارباب و زارع ده همواره انتظار به دست آوردن شماره تازه نسیم شمال را داشتند. بی اغراق باید گفت در سالهای مقارن جلوس احمدشاه سید اشرف از شهری بی نظیر در سراسر ایران برخوردار بود. اگر در میان طبقه گویندگان بتوان برای او عدیلی جست همانا همشهری دیگر او عارف قزوینی بود که از راه غزلهای شورانگیز و تصنیفهای دل انگیزش در قلوب مردم کشور راه جسته بود. در آن ایام تازه کودکی مکتبی بودم که بواسطه نفوذ فکری پدر، با روزنامه و شعر آشنا شده بودم. هنوز اسم بهاری یا امیری به گوشم نرسیده بود که نام سید اشرف الدین را از راه یک شماره نسیم شمالی که تاجر عبا فروش زواره ای از تهران برای پدرم سوقات آورده بود در آن شعر:

«کبلا باقر! — بلی آقا چه خبره؟ — هیچ آقا!» را خوانده و به حافظه سپرده بودم، میشاختم و به اسم عارف بواسطه تصنیف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» که بر زبان عارف و عامی در شهر و روستا میگذشت آشنا شده بودم.

در صورتیکه نام بهار را آنهم به عنوان روزنامه نگار و سیاستمدار مدتی بعد در روزنامه نوبهار طهران و دیرتر از آن روزنامه ایران هنگام دفاع از قرارداد وثوق الدوله دیدم و با مرحوم امیری در ۱۳۰۲ با خواندن مجموعه ادب خراسان در قرائتخانه شرافت خیابان ناصریه طهران آشنا شدم.

سید اشرف پس از کودتای نودونه تا ۱۳۱۳ زنده و نامش بر صفحه اول نسیم شمال نوشته بود ولی سیاق مطالب مندرج در آن همچون شخصیت افرادی که متصدی تنظیم و انتشار او میشدند با سید اشرف و سخنان پیش از دوران کودتای او تفاوت داشت.

متأسفانه عمر چرند و پرند صوراسرافیل با قتل میرزا جهانگیرخان و تعطیل روزنامه به پایان رسید. و چرند و پرندی که خوانندگان ترکی دان تبریز و قزوین و طهران را به یاد زحمات و خدمات شادروان جلیل قلی زاده نخجوانی مدیر ملانصرالدین باد کوبه نسبت به مشروطیت و ملت ایران

می افکند ولی دخویا دهخدای امضاکننده آنها، حتی در دو سه شماره‌ای که از این روزنامه در محیط آزاد سویس در حال تعطیل و تبعید به خارج، انتشار داد نتوانست نظیر آنها را عرضه دارد و پس از بازگشت به ایران در ۱۳۳۷، تا چهل سال دیگر که حیات داشت و فارغ البال به کار نگارش مجموعه‌های امثال و لغت مشغول بود دیگر نمونه‌ای از نوشته‌های چزند و پرند حتی در موقع درخواست روزنامه شفق سرخ هم نتوانست برآن چزند و پرندهای سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ بیفزاید ولی سید اشرف از ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۴ قمری یعنی بیست سال متوالی در تعقیب همان روش موفق و مشار با لبنان بود و این بقای بر حالت افاده و افاضه مسلم است برای او توفیقی بود که کمتر در شعرای دیگر دوره مشروطه بجز عارف میتوان برایش نظیری یافت.

۳- بهار- محمدتقی متولد ۱۳۰۴ هجری پسر میزا کاظم صبوری ملک الشعراي آستانه قدس رضوی که پس از مرگ پدر در ۱۳۲۲ به وراثت مقام و منصب ادبی پدر را یافت در دوران کودکی و آغاز جوانی مجال تعقیب کار درس و بحث منظم نیافته بود و پس از آموختن مقدمات علوم ادبیه به دلالت اقارب مادری خود دنبال کار و کسب را گرفت و به فیروزه تراشی و نقاشی میپرداخت تا آنکه مرگ پدر او را از کار آزاد به وظیفه رسمی شعر و شاعری باز آورد.

بهار در ضمن قیام به وظایف شاعری آستانه رضوی از ایراد قصاید سلام و تبریک و تهنیت اعیاد مذهبی و ستایش بزرگان دین به تکمیل معلومات ادبی از فارسی و عربی در محیط ادب پرور مشهد پرداخت و در اثر استعداد فوق العاده‌ای که داشت موجبات رضایت طرفداران و سکوت مخالفان را فراهم کرد. در فاصله ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ که مشروطه ایران در حال اوج و حسیض بود به مناسبت ارتباطی که با دستگاه تولیت داشت و این دستگاه زیر نظر مستقیم دربار محمدعلی شاه ووالی مستبد وقت خراسان بود ناگزیر در باره اختلاف میان استبداد و مشروطه سکوت اختیار کرد و به تکمیل معلومات ادبی خود میپرداخت چنانکه در روزنامه معروف «خراسان» که سید حسین اردبیلی پس از سقوط استبداد صغیر در مشهد تأسیس کرد و مدتی انتشار مییافت به نشر چیزی از آثار نظم و نثر خود نپرداخت. تا آنکه صدرالممالک قزوینی در ۱۳۲۸ برای تصدی تولیت آستانه از طرف حکومت مشروطه منصوب و به مشهد اعزام شد. صدر برای تأسیس روزنامه خواهی‌ای امتیاز روزنامه طوس را به نام یکی از همشهریانش که با خود از قزوین به مشهد آورده بود یعنی هاشم مآقی قزوینی گرفت و نویسنده‌گی آنرا برعهده همشهری دیگرش واگذار کرد که از طلاب فاضل مشهد یعنی ابوالقاسم نحوی قزوینی بود. طبع و فکر بهار در روزنامه طوس از برکت محیط آزادی که در شهر او بوجود آمده بود به جنبش درآمد و به نشر شعر و مقاله در طوس پرداخت. سیاست روزنامه طوس از قدم اول مخالفت صریح با روس و مدارا با انگلیس بود که در قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقه نفوذ

تقسیم کرد بودند. مرحوم ملک در این راه مبالغه به خرج داد و روزنامه بنا به تقاضای قونسول روس در مشهد توقیف شد. قصیده‌هائی که بهار در رثای ادوارد هفتم و نکوهش سردار ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس سروده و در آخرین شماره‌های دوره اول طوس انتشار یافت بهار را در حوزه‌های سیاست و شرقشناسی و محافل ادبی ایران و هند سرشناس کرد. ملک امتیاز نوبهار را در ۱۳۲۸ گرفت و تا سال ۱۳۲۹ انتشار میداد. در اثنای تعطیل و توقیف آن را به نام تازه بهار درآورد. روزنامه نوبهار از تندرترین روزنامه‌های منتسب به حزب دمکرات محسوب میشد و مندرجات آن در مشهد پیوسته شکایت مأمورین سیاسی دولت تزاری را برضد او برمی‌انگیخت. بهار در ۱۳۳۳ برای تعهد امر وکالت مجلس سوم به طهران آمد و به انتشار نوبهار پرداخت و روش آن همان طرفداری از حزب دموکراتها بود در مهاجرت با سران هردو حزب رقیب تا قم رفت و چون در بین قم و کاشان دستش شکست از همراهی با مهاجران صرف نظر کرد و به طهران باز آمد و جزء سیاستمداران و به سیاستمداران مرتجع نزدیک شد با انتشار مجله دانشکده و تأسیس انجمن دانشکده خواست پرده انزوای سیاسی بر نام خود بیفکند و به عالم شعر و ادب برگردد ولی این توفیق نصیب او نشد چه وثوق الدوله تعهد اداره روزنامه رسمی ایران را برعهده او گذاشت. او از وجود برادرش محمد ملک‌زاده استفاده کرد ولی هدایت سیاست روزنامه را خود عهده‌دار شد. با سقوط وثوق الدوله مشیرالدوله اداره ایران را به اسماعیل یکانی واگذار کرد و ملک پس از مدتی سکوت به مجلس چهارم رفت و نوبهار را به صورت نامه هفتگی دایر کرد در سال ۱۳۴۲ هجری که به طهران آمد نوبهار هفتگی هفته‌نامه وزینی بود که مباحث ادبی و تاریخی آن بر مندرجات سیاسی آن سابه می‌افکند، از سال ۱۳۴۷ ق به بعد بهار یکباره از سیاست و مطبوعات ناگزیر به کناره‌گیری شد و به کار تصحیح و تحشیه متون قدیمی و چاپ دیوان خود پرداخت. چاپ ایران برای او ایجاد دردسری کرد و مدتی را مجبور شد در زندان اصفهان بسربرد و به وساطت فروغی مقارن با جشن و کنگره فردوسی از اصفهان به طهران باز آمد و کارهای ادبی معوق را دنبال کرد. ضمناً به دانشگاه طهران راه یافت و به درس اسلوب‌شناسی مشغول شد.

ملک پس از حوادث ۱۳۲۰ دوباره به سیاست بازگشت و در تمهید مقدمات برای نخست‌وزیری احمد قوام السلطنه سعی وافی به خرج داد. روزنامه نوبهار را پس از بیست و اندی سال تعطیل دوباره دایر کرد. در دولت اول حکومت جدید قوام بعد از ۲۰ مجال ظهور بر عرصه سیاست در مجلس و دولت نیافت ولی در دوره دوم به سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ در دولت قوام و حزب دمکرات از نمایندگی مجلس چهاردهم بی‌نصیب نماند در دولت دوم قوام وزارت فرهنگ را برعهده گرفت ولی از عهده اصلاح وضعی که پیش آمده بود برنیامد و دکتر کشاورز جای ملک را

در دولت گرفت. این پیش آمد روحیه بهار را درهم شکست و کسالت ربوی که سالها بود درون صندوقه سینه نهفته میداشت آشکارا مایه زحمت جسم و جان او را فراهم کرد و برای معالجه به اروپا رفت. اقامت سویس در دژ او را درمان نکرد و به طهران باز آمد و در حال رنج و درد روحی و جسمی در اردیبهشت ۱۳۳۰ چشم از جهان پوشید. چاپ اول دیوان او نمیدانم چه شد. اشعار او که بعداً در دو مجلد به چاپ رسیده نشان میدهد که بهار از حیث کمیت و کیفیت شعری شاعر بزرگ عهد مشروطه بود شاعری که اگر اشتباهات سیاسی او در مورد فرزند زادگان قوام الدوله آشتیانی، وثوق و قوام و سابقه دفاع از قرارداد ۱۹۱۸ و مماشات بیمورد با جناحهای چپ و راست نبود که آثار آنها در مقالات و اشعار او برجای مانده است و براین احوال شهادت میدهد، بدون شک میتوانستیم او را بزرگترین شاعر عصر مشروطه ایران به شمار آوریم. ملک جز آنچه در جراید و دیوان به نام او ثبت شده در روزنامه های متعدد جای انگشت تحریر او دیده میشود مانند روزنامه قانون و قرن بیستم و نسیم صبا و مهر ایران و نمونه های دیگری که از یاد برده ام.

۴- بینش - تقی آق اولی متخصص به بینش متولد طهران که پس از فرا گرفتن معلومات لازم کار انشاء و استیفا به خدمت دولت درآمد. در تأسیس روزنامه فکاهی و انتقادی بهلول وابسته به حزب دمکرات رکن پایداری بود و غالب اشعار این روزنامه یا اثر طبع او یا از زیر نظر تصحیح و تصویب او گذشته است. بعد از بهلول هم در درج قسمتهای نقد فکاهی با جراید متعدد همکاری کرد و در همه مواقع مردی پاک و آزاده بود که میخواست از راه شعر و فکاهه و طنز و نقد به ملت خود خدمت کند. ایکاش یکی از بستگان، علاقمندان او به جمع آوری این آثار پراکنده همت میگماشت. و کلیاتی از آثار شیرین و دلپذیر منظوم و منثور بینش که در روزنامه ها و مجلات ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۷ را که در روزنامه بهلول تا مجله ارمغان انتشار یافته جمع می آورد.

بنا به عادتی که از او موقع انشاد شعر در مجالس ادبی مشاهده میشد همواره از روی دفتری که در جیب بغل داشت روایت میکرد و ناگزیر این گونه دفترها در ترکه او باقی مانده است. تا با چاپ و انتشار آنها حق زحمت و خدمت او به ادب و شعر و آزادی و مطبوعات ایرانی شناخته شود.

۵- سروش - میرزا عیسی سروش نوه میرزا محمدعلی سروش شاعر اصفهانی که از حیث جمع میان شغل دولتی و همکاری با مطبوعات نظیر بینش بود. از آغاز مشروطه با جراید ملی همکاری کرد و پس از برقراری مشروطه دوم و تشکیل احزاب با احزاب طرف مقابل دمکرات هماهنگی داشت. روزنامه سروش را به صاحب امتیازی عضدالاسلام لاهیجانی در ۱۳۲۸ تأسیس و در ۱۳۲۹ منتشر ساخت. از فرط احتیاط نام خود را با حرف ع که عیسی با او آغاز میگردد زیر عنوان سردبیر در سرلوحه سروش مینوشت. قلم سروش از طبع شعر او قویتر بود و در تحلیل و تجزیه

مسائل سیاسی و اجتماعی قدرت کافی داشت. روزنامه سروش چندان دوام نیافت ولی قلم سروش همواره در جراید و غالباً بی امضا و گاه هم آشکارا چیز مینوشت. در موقع تأسیس روزنامه ناهید رکن پایدار روزنامه شمرده میشد. داستان گلتاج که در ناهید، انتشار آن مایه شهرت ادبی روزنامه شد، چنانکه در دوران انتشارش معروف بود، به قلم سروش نوشته میشد. اشعار او در روزنامه سروش زیر عنوان وطنیه به چاپ میرسید و برخی از اشعار روزنامه تنبیه درخشان هم به او نسبت داده میشد. تعلق خاطر سروش به حفظ شغل و مقام دولتی او را از کسب وجهه و شهرت ملی بی نصیب نگاهداشت و بدین نظر در دستگاه دیوان همواره بیش از مطبوعات، سرشناس و محترم به حساب می آمد. در وزارت کشور تا مقام استانداری را طی کرد. عجب است هاله تابانی که در پیرامون قلم و اندیشه او دیده میشد هرگز پیرامون نام و شهرت سیاسی او سایه ای هم نیفکند.

غفلت در شناسائی او تا جائی رسیده که هرگز دیده نشد کسی در موقع تمجید از مندرجات روزنامه ناهید نامی از او ببرد. همشهری او صدر هاشمی طوری از معرفت به شخصیت و آثار او غافل بود که در ذیل نام روزنامه «سروش» او برای معرفی حرف ع سردبیر سروش مینویسد که «نویسنده و سردبیر در زمانه میرزا عیسی خان ملقب به سردار منصور رشتی است و نامبرده حرف ع را برای امضا و نام عاریتی خود برگزیده بود» در صورتیکه سردار منصور رشتی اسمش عیسی خان نبود و در پیرامون اسم او شهرت ادبی وجود نداشت بلکه بعدها لطیفه ها و ظریفه هائی راجع به او در میان ادبا و ظرفا و سیاستمداران طهران معروف بود. تصور میکنم صدر هاشمی در روزنامه ای از روزنامه های حزب دمکرات ضمن نکوهش گفتار میرزا عیسی خان سروش که در حکومت سردار منصور شغلی داشت او را در عقیده اش وابسته و فرمانبردار سردار منصور نوشته باشند و مرحوم هاشمی در حافظه میان عیسی خان که بعدها به اعتبار نام روزنامه حتی اسم فامیلی را سروش اختیار کرد با سردار منصور رابطه اسم و لقب برقرار کرده باشد.

۶- صبا - کمال السلطان میرزا حسینخان از خاندان صبا که بعد از استبداد صغیر در

تاریخ مطبوعات ایران سابقه ممتدی پیدا کرد. ابتدا در روزنامه آفتاب و کوکب ایران سابقه همکاری نزدیک با مدیران دو روزنامه داشت و در ۱۳۳۵ ستاره ایران را انتشار داد. او شاعر غزلسرائی بود که به تفتن غزلی میسرود و در روزنامه خود به چاپ میرسانید در جزر و مدهای سیاسی روزگار در جریانهای ناموافق میسوخت و میساخت. در بیان عقیده سیاسی یا اظهار نظر دلیر و بیباک بود. با وجودیکه نهضت خیابانی در تبریز به تدریج جنبه تجزیه خواهی یافت و مشیرالدوله مخبرالسلطنه را برای خاتمه دادن بدان به تبریز اعزام کرد و به کشته شدن او در پناهگاه او مجبر گشت، صبا در روزنامه خود از او یاد نیک کرد و مقاله او را در روزنامه تجدد زیر عنوان (احمد)

شاه به کجا می‌رود؟ دوباره انتشار داد و با انتشار مقاله میخواست تقصیر پیش آمد را به گردن طهران بگذارد.

بعد از کودتای نودونو دوبار با دوفاصله کوتاهی با وضع نامناسبی روبرو شد. ناهنجاری وضع پیش آمده برای صبا چندان نامطلوب اتفاق افتاد که امر منتهی به کناره‌جویی مشیرالدوله در ۱۳۰۱ از نخست‌وزیری شد.

سیلی روزگار و دشواری پیش آمده‌ها نتوانست صبا را از روزنامه‌نگاری باز دارد و دعوت برای قبول شغل دولتی آبرومند او را از روزنامه جدا نکرد بلکه بر بلایا صبور و درنگارش ستاره ایران غیور بود. در موقع نهضت جمهوری خواهی که از طرف رئیس الوزراء وقت سردار سپه تأیید میشد تابع عاطفه کینه‌جویی و احساس شخصی نشد که برخلاف سردار سپه جانب مخالف را بگیرد بلکه از طرفداران پروپا قرص تغییر رژیم و با سردار سپه همصدا بود در میزان ۱۳۰۳ که هنوز موضوع جمهوری خواهی فرو نکشیده بود به سکنه مرد و روزنامه او را به اعتصام زاده واگذار کردند. صبا در شعر چمانکه اشاره شد غزلسرا باقی ماند و از او اشعار وطنی و انقلابی ندیده‌ام.

۷- لاهوتی - ابوالقاسم لاهوتی پسر الهامی شاعر کرمانشاهی که انتشار قصیده‌غزایی از او در ستایش پیشوایان مذهب در سال ۱۳۲۲ در روزنامه تربیت با درآمدی در توصیف پدر شاعر و تمجید شعراً و به قلم مرحوم فروغی مدیر تربیت زمینه شهرتی را برای او در عالم شعر و شاعری فراهم آورد. اوایل سال ۱۳۲۵ مقارن افتتاح مجلس شوری، سلیمان میرزا مأمور گمرک کرمانشاه شد و از طرف مجمع آدمیت طهران مأمور ایجاد محفل فراماسونری در آن شهر گردید. لاهوتی به او پیوست و در سال ۱۳۲۵ که صدیق دفتر روزنامه بیستون را در آن شهر تأسیس کرد لاهوتی به نویسندگان روزنامه ملحق شد. بعد از غلبه مشروطه بر استبداد صغیر و ایجاد مدرسه ژاندارمری به طهران آمد و دوره مدرسه را گذراند و مدتی را در نظمیة طهران انجام وظیفه میکرد هنگام تأسیس روزنامه چنته پابره‌نه به مناسبت شغل خود اشعاری بی‌اسم و رسم در طرفداری از کشاورزان میسرود و در آنجا بی‌نام بچاپ میرسانید.

بعد از کودتای ناصرالملکی که وکلا و سران حزب دمکرات دستگیر و به‌قم فرستاده شدند لاهوتی مأمور مراقبت حال آنها شده بود و با عده ژاندارم مأمور توقف در آن شهر گردید و سلیمان میرزا را از خود بدگمان کرد. در دوره مهاجرت به کرمانشاه رفت و از ایران به اسلامبول رهسپار گشت و مجله پارس را در آن شهر به‌دو زبان فارسی و فرانسه اندکی قبل از مراجعت به ایران انتشار داد. امتیاز این مجله با یکی از اتباع عثمانی بود که فارسی میدانست ولی سردبیری و مدیری و مسئولیت کلی آن در قسمت فارسی با لاهوتی و در جزو فرانسه بر عهده حسن مقدم بود. پارس

مجله‌ای ادبی به دو زبان فرانسه و فارسی بود که ماهی دوبار منتشر میشد و تا چهار شماره از آن را دیده‌ام لاهوتی در آغاز سال ۱۳۳۹ به ایران بازگشت و از نوبا درجه مازوری در ژاندارمری به کار مشغول گشت دو سال بعد در قیام دسته‌ای از ژاندارمری در آذربایجان دخالت جست و پس از سرکوبی به روسیه گریخت و تا پایان عمر در آنجا بماند.

در دوران اقامت در روسیه با زبان روسی کاملاً آشنا شده بود و در روش شاعری خود تغییر داد و پیش از آنکه در ایران تندر کیانوری و نیما یوشیج نوری سر و صدای شعر سفید و آزاد و بی‌وزن و قافیه در ۱۳۱۸ یا ۱۳۵۸ ه. بر پا کنند، لاهوتی در مطبوعات تاجیکستان شعری که بر اساس دیگری سروده میشد، انتشار میداد با وجود این سخنوران تاجیک محلی طوری در تحت تأثیر شعر زبان مادری و بومی خود قرار داشتند که هنوز پس از چهل سال تأثیر سخن تازه لاهوتی در ایشان، شعر را بر مبنای عروضی و قافیه‌ای قدیم کشور و زبان خود دنبال میکنند. دیوان لاهوتی که در مسکو به چاپ رسیده و از روی آن چاپ دیگری هم در آذربایجان منتشر شده است محتوی غالب قصاید و غزلیات و اشعار وطنی و فکاهی لاهوتی نیست که در جراید و مجلات فارسی میتوان گرد آورد. و در پیرامون شعرهای انقلابی او دور میزند که از ۳۰۲ به بعد در سبک تازه سروده شده است.

۸- عشقی - سید رضای میرزاده عشقی همدانی که مقدمات زبان فارسی و فرانسه را در همدان آموخته بود در ۱۳۳۴ ه. با ژاندارمری مهاجر همراه شد و وقتی دولت موقتی از کرمانشاه به اسلامبول عقب نشست او هم به اسلامبول رفت. عشقی در اسلامبول اندکی با شعر ترکی و تحولی که در آن بظهور پیوسته بود آشنا گشت و در صدد برآمد شعر فارسی را بدانها متأثر سازد، چند قطعه شعر تازه بدون پیروی از وزن و قافیه مقرر سرود. که آنها را به دست خط وی در دفتری دیده‌ام. عشقی هنگام بازگشت در صدد برآمد اُپرا یا نمایشنامه‌ای به اسلوب تازه برگزیده ترکان عثمانی ترتیب بدهد. روزنامه قرن بیستم را در شعبان ۱۳۳۹ قمری تأسیس کرد سرمقاله‌ها و مقداری از اشعار و مطالب دیگر روزنامه اثر او بود.

روزنامه چند بار دستخوش تعطیل و توقیف شد در ۱۳۰۳ برای مخالفت با نهضت جمهوری در قطع بزرگ منتشر شد نظم و نثری که آن ایام در قرن بیستم به چاپ میرسید به جمهوری و جمهورخواهان حمله مستقیم بود و چون این نهضت مورد تأیید رئیس الوزراء وقت بود به مخالفت با شخص او تعبیر و تفسیر میشد تا آنکه در سیزدهم سرطان ۱۳۰۳ دو نفر تروریست وارد حیاط مسکونی او شدند و او را با گلوله کشتند و قتل او به ابوالقاسم پسر ضیاءالسلطان نسبت داده شد. عشقی شاعری خوش قریحه و نویسنده‌ای شیرین قلم بود که اگر اجل بدو مجال بیشتر میداد از حیث سخنوری و گویندگی به مرتبه بالاتری فرا میرفت.

۹- فرخی - محمد پسر ابراهیم یزدی شاعری پیشه ور بود که در آغاز طلوع مشروطه در یزد به طرفداران آزادی و مشروطه پیوست وقتی شعرش به یکی از حکام بختیاری یزد برخورد پیدا کرد و دستور داد لبان شاعر را با نخ و سوزن بدوزند و معروف به فرخی لب دوخته شد از ۱۳۲۸ هجری به بعد در طهران به سر میبرد. در جنبش برضد قرار او وثوق الدوله در ۱۳۳۸ ه. ق خبری از او داریم که به زندان افتاد و پس از سقوط وثوق الدوله آزادی یافت در سال ۱۳۴۰ ه. ق روزنامه طوفان را تأسیس کرد که در ابتدا هفته ای در دو شماره و سپس در سه شماره منتشر میشد. طوفان روزنامه چپ تندروی بود و غالباً با دولتهائی که روی کار میآمدند کشمکش داشت و به همین سبب بارها دستخوش توقیف میشد و پس از تجدید انتشار دوباره همان روش را در پیش میگرفت هنگام برخاستن زمره جمهوری با رئیس الوزراء وقت راه موافقت در پیش گرفت. روزنامه طوفان تا ۱۳۰۶ متناوباً انتشار یافت و در سالهای آخر ضمیمه ادبی هفتگی تأسیس کرد که در مطبوعات ایران بی سابقه بود. طوفان هفتگی جای خود را زود باز کرد ولی با خروج فرخی از افق سیاست روز و تعطیل روزنامه، طوفان هفتگی هم تعطیل شد.

او در سالهای انتشار طوفان غزلهای مرکب از اندیشه های سیاسی با عواطف شورانگیز شاعرانه میسرود و در طوفان به چاپ میرسانید. فرخی در سال ۱۳۰۷ از ایران برای بار دوم خارج شد و به مسکوف رفت و پس از چندی توقف از آنجا رهسپار برلن شد و در آن شهر ماند و با حسن علوی نشریه ای مخالف دولت وقت انتشار دادند. روزنامه برحسب تقاضای دولت ایران توقیف شد تیمور تاش در سفری که سال ۱۳۱۲ به اروپا رفت او را خاطر جمع کرد و به ایران باز آمد فرخی مدتی را در طهران و شمیران با بیسم و امید گذرانید سرانجام بنا به شکایت کاغذ فروشی که سیصد تومان تمه طلبی از بابت کاغذ روزنامه طوفان از او داشت چون از عهده پرداخت وام خود برنیامد توقیف و زندانی شد این پیش آمد او را طوری آشفته کرد که در زندان روشی تند آغاز کرد و در نتیجه برمدت حبس پیاپی او افزوده میشد تا در سال ۱۳۱۸ ش در تهران جان شیرین را به ملک الموت سپرد. مجموعه اشعار او دو سال بعد از مرگش در دونوبت جداگانه از روی روزنامه جمع آوری و چاپ شد و در صورت استقصای بیشتر متحمل است اشعار دیگری هم از او به دست افتد.

فرخی غزل و رباعی را استوار و به هنجار میسرود با وجودیکه تحصیلات ادبی منظمی نداشت و در ضمن عمل کسب کمال میکرد نثری تند و شعری استوار داشت.

حکیرید مصور

کرد آوری:

میر سید احمد محیط طباطبائی

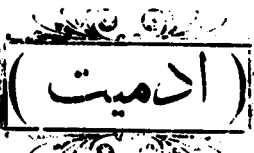
بانگر از متصدیان کتابخانہ مجلس شوری اسلامی

نمبر: ۲

سال اول

صفحه اول

دوست و انارشم مور بود با	هر که ساق شعله آفریزد	قیمت اشترک ۱۰۰ تومانی
نیکار، دره آفریت است	طبرانت	۱۵ قران
نیکار و نیک میرزا عبدالقادر بدست	ولایات داخله	۱۸ قران
محل نازم خیابان دولت ملک	ممالک خارجه	۱۰ قران
آغاز دوشنبه ۱۱ جمادی اولی ۱۳۲۵	قیمت یک نسخه در مطبعه به دستیار	
هجری قمری مطابق ۸ ذی قعد	سایر ولایات سه شاهی	
۱۰۰۰ تومانی	ایس انسان الاماسی	قیمت اعلانات سفیری سی شاهی است



چریده ایست علمی بخاری ادبی تاریخی سیاسی در هفته دو نمره و بطبع میرسد

مقالات عام الفتنه با مضامین درج میشود

عزت و سعادت جالس نمود و در فریاد انوار و اندکی نشاند
 بارها چشیده که آنان حاکم و ایاتان محکوم آنان فرقه و پیمان
 فرقه ای بر دوازده شدند انان در مملکت ایاتان سرور و متر این بی
 چارگان در ولایات آنها از همه چیز بیست بر آن ساری ای یافتند
 و این مملکتان اضمحلال و زور ان گشتند
 فی المنا ما هل شرق امروزه چون طبری بی بال و پر که نه
 قادر بر سکون است و نه قوه بر او دارد اگر سکونت
 اختیار کند و زبانش بداند و از حلیه حیات غاریش سازد و
 اگر بواسطه طیران خواهد از چنگال آنان گریزد چون پرن
 ند و در روز ان تواند بارالیا این ذات از چه پدشاه و آن عزت از
 که آمد چنانکه گدیم سلام است که در خفت تقاضای زاهیج
 کدام منظور نشد و هر چی بدیگری مملکتها گدیمون آه شریفه
 ایس انسان الاماسی شهادت میدهد که آنان زحمت کشیدند
 و آنی آوده نداشتند شب و روز در مقام تحصیل عمر آمانند
 و در روز بیانی و دانی قدم زدند (غرض از این نغمه که گدیم
 علوم دنیا داری است)
 از نعمت غلامان مضموع رسید و از بر بود دانی این درجه
 رفیع نماندند و بی شرفین عموم آموه اربابان مخصوصا
 شب و روز بفرخواست شخصی زحمت و غلظت بر نوع خود ده
 جمل را بر علم عزت دادیم و کور را از بیانی خوشتر داشتیم
 همواره در حقیض جمل متوقف و خوشنود و از اراج علم نیک

ایس انسان الاماسی
 در خاتمه هم یکسام پس عات ترقی و تدنی مثل حیثت
 الناس من جهة التمثال استکانه ابرهم آدم و اولاد حواء
 حضرت احدیت از راه عزت و مکرمت نوع بشر را یکسان
 آفرید و هیچ قدر زیاده بگری مزیزی نداشتید در خاتمه
 بین هیچیک از ممل و نیم تفاوتی منظور نشد و برتری بدیگری
 عدا نگردد همه مل را بدست مرحمت آفرید و همه هم را
 بچشم مرحمت نگرد
 با هالی غرب و سکنه اروپا چیزی م رحمت نغره و د که هالی
 شرق و سکنه آسیا از آتی نصیب و محروم در د انماذ باقی
 نمیدان اروپایی دوستی و رفقت داشت و به هالی آسیایی معاوب
 و خسومت همه یکی عقل دادند اما نه خوب و زشت تمیز
 دهند و چشم و گوش صاف فرمود تا چیزی های خوب ببینند و
 بشنوند العجب العجب پس از حیثت که هالی شرق
 از حوزه انسانیت مرود و از مجمع آدمیت م طرفد گشتند
 دنیا نشان چون آخرت مشرک تیره و روز گارشان چون شام
 مظلوم چیده و کل از غل و عقل دور و بیخبر افتادند و در خاتمه
 جهل و عمی مگر از یاد بارها چیده است که خوردشید
 انبال از افق غرب مملوع کرد و چون مملوس است چتر زور
 برافراشت و عروس تمدن را از بر تو نورایت خود بزرگان
 در ربانی و زبانی پلراست و نکته از نانو دل ربانی و حرفی از
 گرو خود ستاده نکند

شماره ۱

مجله ماهنامه آفتاب
اصفهان

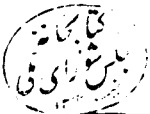
آفتاب

نوروز سلطانی غره فرور دین ماه جلالی ۱۳۲۳ . ۲۰
ربیع الاول ۱۳۲۹ هجری ۲۱ رس ۱۹۱۱ میلادی .
مجموعه ایست آزاد ، ادبی ، یاسی ، اجتماعی بيطرفان از
حقایق امور بحث میکند .

در اول هر ماه شمسی نشر میشود
مدیر اداره آ میرزا « محمودخان » س . طهرانی
اداره — اصفهان نتیجه حاجی کریم

*

V. 1 " AFTAB " N° 1.
REVUE MENSUELLE PERSANE
PARAIT LE 1-ER DE CHAQUE MOIS SOLAIRE
ISPAHAN



صفحه

ساز

من

ادب

<p>و چه اشترال سالهاست در کتب مقدس و دوتوان در سار بر بلاد و صومالیان ۲۰ هزاران در قضا و در دستیه ۲۰ سنات در کمال عقابیه ۳ مجیدی در هند و ستان ۱۰ دویبه در سار بر بلاد و پ ۱۲ هزاران قیمت اعلان سطحی یک هزار است</p>	<p>اداره روزنامه ادب سنگه مقدس - کوچه نایغ عتیک کفخانه شهر گل میلا صادق خان ادریه الممالک هفته یک مرتبه طبع و توزیع میشود به صد قول نمره سیم اسامی مشترکین در قضا و از اژه ثبت میشود دفعه ششم وجه در یافت میشود</p>
<p>شماره چهارم در رمضان - ... ماه فروردین ۱۳۰۱</p>	

تعداد کتب در این ماه ...

<p>یا که نفع جهان نامشک بیان تو خواندات دعد بر انداخته ناز بر کرد تو که در تار و پود بر زبان شود همه بگوهای دست تواند مرا از من ... که که در آستانه اش نهاد بایدش این نکته را دانست ز بزرگ سخن پناه سگ است همکار حرکت سوار است بر همانم ازین چاه نطف نمودم کز این پادشاه دو نوزده سالم بنده یی خوشی بر آنم از سر کاران چرخ و زلف</p>	<p>دوران نام آستانه از هر روشک اینان و کجا اندام هست و بود بزان پیشکار جوانم کرد تو بزان پیشوا بان بافت و داد همه فایده تلخ و غمق تواند همه بر تو عمل بر موی که هست بر او همان بر زمینش نیاید بفر روی این نامه زانم که او در کجا پادشاه است چو که در نماکش بر از نغمه بریدم بی بندهای شکوف بنام تو ایشاه کردن فرزند پد آنکه بنیاد این و کیش کم توانم این شرح کهن</p>	<p>(فهرست مندرجات)</p> <p>دینا چه منظم اثر نامه نگارنده بر سوزانم که کرد دست بر آید لا تفتل ایشرفی و لکن بشریات چین و اردو ... شرح سائر مسائل بعضون بالاکر منها و همی فافله ... بسم الله حکم کر آنیم</p> <p>چون از آن کینه که در آید کرد خدا کی که در کتب و در کتب و از اول دانش شایسته سکس پس از آن زمان چنانکه اولیایم که در روز ادب مقتول غره که شایسته که نامه اشکاف طالع</p>
--	--	---

شاه	(۹۹)	سال	اول	(صفحه)
	(اداره مرکزی)		ایوب ساپا (نصفه)	
	دارالتلخیص تبریز خیابان مجیدیه		تبریز	(۱۰۰)
	(عنوان)		ولایات اخلاص ایران	(۱۰۱)
	مراسلات و خوشبخت با هم میرزا علی		ولایات روسیه	(۱۰۲)
	اکبرخان مدیر نوشته میشود		ولایات قفقاز	(۱۰۳)
	(عنوان تکلفات)		ولایات اروپا	(۱۰۴)
	(جریده انجمن)		(تجدید انجمن)	
	(محل توزیع)		(تبریز ۱۳۲)	
	کتابن اقامت محمدسکا روضشاهت		اعلان نظری پانزده	
	روز شنبه (۲۳) جمادی الاول ۱۳۲۰		دینکار تحفه داده میشود	
	جریده ایشان نامتو با هم بر روی تبریز مکرر انجمن		مقاله تعریف و سودمند را درج نماید	
	مقالات و مکتوبات بطور مضامین و معروفات		مطالب مندرجها با الفاظ سهل	
	و ساده نوشته خواهد شد که موجب انتفاع عموم گردد		و بعد از ارسال ده نصد ریال	
	(سواد تکلفات تبریز را در دستهای ضعیفان)		در داخل مجلس که در اثر به ثبت بعضی مطالب لازم	
	جناب جلالآباد اجل اقای رشید الملک از		ویا به کتابت که تاکنون طرف توجه نبوده	
	انقادات مجذبه اند جناب عالی صوم ملت شکر		است کردند که ائمه مقبول خاطر مجتهدین و سایر	
	است بشود و یکدیگر در تکلفات خودتان مرقوم		طیاب حاضرین افتاده و ترتیب آثار بر این قول	
	داشته اید برادر و اهل و عیال او را ملت		پسندیده منتهی با اجرای قوانین نظامنامه	
	با کمال امیدواری امانت رسیدند که روانه		مجلس شد که تمام حدود داخل مجلس محترم	
	تبریز نمایند و همیشه هم از طرف مجلس مقرب		و تکالیف مجلیان معظم از روی قواعد	
	روانه میشود که در استرداد اموال منتهویه		منضبطه آن شخص و در تحت انتظام مصدق	
	و تبیین دیر مقتولین خدمات جناب عالی را		صادرات قول و فعلی مجلس بیک نظامنامه	
	بشخص بعضی اکاذیب در نزد امنای ملخصایع		صادرات و خارج از نظامنامه مجلس بر قبول و	
	نگذارند و بخود جناب عالی هم اطلاع داده میشود		پذیرفتن قول یا فعلی ائمه از عضو یا خارج از	
	که امنای مجلس مقدس نا حدیکه ممکن است در		عضو موطن نخواهد بود بتوالی ان نظریات	
	این قسم موارد شیوه عفو و اغماض را در حق		بترقیات مالیه نیز نمودند که بر طبق اشاره که	
	برادران در حق خود معمول خواهند داشت		از طهران بر تهیه وجه در حالیه وضع ان در	
	بخود بپولخان هم اطمینان بدیدید از طرف		ایشه از غل معینه مالیات شده است ترتیبی	
	خودتان و از طرف مجلس مقدس که بپای بند		در اینجا باید که از ازم امور مملکت و ملحق است باید	
	با هر در رعایت خود جناب عالی هستند انجمن		داده که در حقیقت مضاح مقالات امور مملکت	
	علم تبریز		راجع و انبر بران و اصلاحات آتی الحصلی	
	(واضحات و تذکرات روز شنبه ۲۳)		که ضلالت را از روی ان موارد محتاج الیه هستیم	
	در انضا در مجلس یک اجضا نظریه عمل بر نظام		موقوف بر تدبیر همین اداره ام خواهد بود	



سال اول

شماره یک

صفر اول

پهلوان

تاریخ شنبه (۱۸) شهریور ۱۳۰۳

کتابخانه شاهنشاهی

محل توزیع معارف و معتمدین



شهرزاد زنده
با کربلت

هوالمعین

باجازه وزارت عدلیه
انطباعات
تجذیب از دم شهر جیب پست مخبری ۱۳۱۳
قیمت در حد نمره پنجاهی

(۱)

نمره اول

صاحب استیفاء
ذکاء الملکات
هند هسوم پامبر ماه فرزند ۱۳۹۶
در خارجة اجرت پست معلوم

<p>هر کس معتاد معیذی با داره تربیت فرستد و نسر از اصلاح دانند بت با هم خوشند طبع خواهند بود</p>	
<p>(اعلان)</p> <p>بیاری قارستال بنت مکزه قدت پامه و با اجازه وزارت عدلیه انطباعات این روزانه سنگی موسوم (تربیت) شروع طبع نمود و در ای زمانه وقت بروی ارباب انشکس کتود هر کس حرفی شود مند اشتبا شد باطن جیب بر تواند کتود در راه وطن گامی برای پیوند این روشنی بر برگزیده طلب بنده مع ایزه اغراض تربیت و معوقه و غیره فایده و آرا و قیمت آن سهل است نه تجانا با معیذی اده بشود نکا در سبب آری آن بر نفسی مختار است و عالم عالم جنبه</p> <p>(آخا ز سخن)</p> <p>آکار بر کاد و انشدان جان بر آنکه کتود نومی و احد است در ای انشدان تجیبی دارای انواع اگر چه برنی هزارین گفته قابل</p>	<p>با نواع شده و هول استعدا هر نومی رهنما از کتود است کتود این قول صیفت است و مخصوصا این اده کتود کتود سکون بنی نمونوز و اظهار ابا و قایم غم طوری بهسم از بناط معلوم کتود اده و شد پیدا کرده که در حکم یک ملک است و بنا یک کتود است کتود کتود و دی زمین بهم با هم مجاور و آرا و همایه دیوار بدیوا با مرکب برنی و کتود و طرف چند روز از شرق مغرب میروند و از چو شمال بر پسنده و در دیار چان میسپانده کتود کتود این ازین مختلجان محله نقل مکان و تفریح میسپانده تا فرین کتود و در میان سخن که در عوام مل و اسحاق ام و خصایص او ام و خصایص قابل نظری نیست و هوئی ثاقب ارده و از بار یک سینی موسکافی در میان متسا است فرق میگذرانند همه جار اید و بنور عادات و حالات تمام طبقات و صنایع خلق از سپیاه و سفید و غیره رسید پس از تجارت</p>

<p>در سایر دولیات بلا و اجرت</p>	<h1>تکیه</h1> <p>وقت کصد دنیا ۳۳۲</p>	<p>در بیشتر اک مانند دولات دادن در ۲</p>
<p>چنانکه وزرای شاهان در شک و بیک عالمه میآیند بیرون نومی زارفت شاهان از تکیه تفقد شدیدی بسیندیج کاری برای شاه کرده ولی آخر او شده و جسد او اندیکرند</p>	<p>دست فاشان این مکره دارا عالم و انشا من بیکدارم زیرا این تکه بشرط اینک بعد از مدتی که سفل شدیده تار را بردارم زیرش بیج چیز بنامند</p>	

مدیر کل

جلال‌الدین محمدالصینی مؤیدالاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل‌المتین)

طهران (عنوان مراملات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

کَلَمَاتُ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

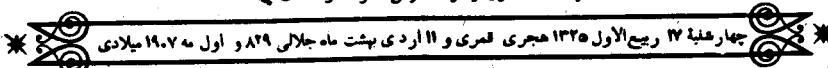
طهران ۳۰ قران
سایر بلاد داخله ۳۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۲ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

قیمت يك نسخه
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه عاھی است

قیمت اعلان سطر
دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

بامضا قبول و درانتشار اداره آزاد است



ناخوشی ایران چیست؟

دیروز معلوم شد که ایران هینا بیمار است و بدنتا است
بیماره اسیر پنجه مرض و گرفتار بستر ناتوانی بوده
هرز نمائی یکی غافل بودمانده. اطباء نیز محض خدمت
پالم انسانیت یالین او آیمده هک حقیقت درد و دریا ترا
رای خود فرو رفته یاد داشت سکرده اند که هر زمان
گردانی درستکاری برسانی بر ایند محتاج باورند
بیب و دستگر نیاخذند.

ولی اختلال آراء اطباء مارا دچار اختلال و حیرت
بوده بالاخره فرار کار را برانستارده از کلام الله مجید
بندیم. همه عیب خوابهای خوب و بدوقت مارا دشمن
بود مسکرمای دور و دراز مثل برق شمل از هر طرف
بود نمائی کرده بهمان سرعت از برابر نا پدید میشد هر
اور بود هیرا بیابان رسانیده بانداد دامن دست بر کمر
ده مرحله سنگلج خدمت یکی از علما ابرار و مجتهدین
بیمار سکه دامن عصمتی بلوت دنیا آلوده نگردیده
دشمنان طبع بزخاری دینه فرو نبرده هتافتیم و شرح
همه را من الیه الی العتیم مرضی رسانیدیم.

اما در جواب فرموده: سگگی صحیح و اندیشه
ست نموده اید ما مسلمانان بید فیهله خود را قران
سگگی بزرگترین کتب آسمانی و هدای و هدای در هدای
پوری است فرار بدحیسم که اوامر و لواهی ان سکتاب
بهر و از جان و دل تلبات و اطاعت نمانیم. و بمصدوفه
(جبل سگگی لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین)
همه امری نیست که در قران نباشد و تکلیفی نیست سکه
طبعی شتاب مین فرموده باشد ولی محسوس که جامعیت

مسلمانان آیات بیفت اورا در پست افکنده از اطاعت
فرمایشات الهی اعراض نموده ایم و جمیع بیات را بدین
سبب بطرفی خود دعوت نموده ایم گمان میکنیم این
کتاب برای دیگران است رجلی ماها ندارد. مگر خداوند
اورا برای هدایت و ارشاد ما فرستاده و همه اهل عالم
را مکلف باو امر و نواهی او فرموده است؟ نپندارم دلهای
ما چه قدر سخت و سفیه شده است سکه ابداً از این
آیات باهرات پند و انبوز نمیگیریم خاضع و خاضع نمیشوم
با ان سکه صریحاً میفرمایند (ولو انزلنا هذا القران علی
جبل لرايته خاعوا متصدعا من خشية الله) یعنی اگر این
قران را بر سگوهی نازل میکردیم با ان همه سختی و بیحسی
بموضوع و خشوع میافتاد پس فلوب ما از سگوه و سنگ
باید سختتر و بیحس تر باشد سکه متنبه نمیشوم و بندگی
و فرمان برداری نمیکنیم. حال که شما راه راست را فهمیده
و صلاح کار را از خداوند جویا میشوید طریقه ان سکه
قول هریشرا مد نظر گرفته در خصوص او استخار نموده
هر سگدمال خوب آمد عمل و سایر اقوال را ترک کنید
اول قول خدا تیان را منظور کردیم اما قران گوشه ندانین
آیه و می هدایه در سر صفحه نوشته بود (ولاحسن
الذین قتلوا فی سبیل الله اموالنا بل احياء عند ربهم
یرزقون) از اها منی آیه را پرسیدیم گفتند گمان
نکنید سگسکتیکه در راه خدا که خدمت بنوع و ملت و
اسلام کرده باشند از جان گذشته کشته شدند. مرده و از
حیات بر کنارند بل آتاند زندگان حقیقی و احياء واقعی
که در نزد پروردگار خود روزی میخورند (مرده
آنسگه ناش به کوئی نمیرند) مرده آنسگه غرق شهبان
و خود پرستی باشد حیات دو روزه را طالب و عاشق

حیدرآباد

وقت درویشی است

نمبر ۲۰

ترجمه و تالیف آیت الله العظمی



(گروه طریسان باقی بخش)

(رقعه ۴۰۶)

(شماره ۱)

(صفحه ۱)

«حقان سرانجام»

«سپاه میرزا»

طهران چاپان برینستاد تهران

تعمیرخانه

طبع - جمعه ۲۳ شهر

وچاپ - طبرج ۱۳۲۵

مکتب بدون اسناد و نسخه کتب

و غیره است بفرستند خواهد شد

حقوق

۱۳۲۵

«حق را باید گفت»

«وقت است از آن سالها»

طهران بکتابخانه

ساز و ولایت داده (۱۵) تهران

مکتب خارج (۱۵) فرانسه

وقت اعلامه ساری بکتابخانه

وقت یک نفر مد وینا

وقت انتشار از مرکز و غیره

با علم گرفته بیفرو

روزنامه مکتب سیاسی تهرانی اصلاحی مسکن نگارش طلم تهران ملت حقوق نوع و مواظبت و مشاوره و جرم است

«خبروات نگارنده با وروز ساله»

س - دلایل استقامت چیست ؟

ج - وجود مواضع بسیار و هم پیشرفت کوشش است و حق بر انسان مساوی است و می باید از عهد آن بر می آید حق جز استقامت چاره نیست از چه مشکلات آنکه هر روز به بدت صاحبان حقوق طالب حقوق گذشته خود را جستجو کند که کس میباید که چند روز از حقوق سزای بلا عمل بماند و اسلحه هم کسر مآخذ داریم بیادک و غیره هم مبرهنه همیم با این حال چه باید کرد بیگونیته باید فرض شود -

از خارج ملت ولسی نمیشود و امروز نیز سلاح حال ملت نیست -

از داخل هم که بنظر نمی آید نتوان فرضی کرد لابد میشود از مبادات اسلحه بیرون آید و مطلق اسلحه بی عمل خواهد ماند و با این حال تسلیم استقامتی هم -

س - بیگونیته باید چه شری برای سزای بیولان یعنی از صاحبان بیول حکومت آخست را داده اند ؟

ج - بل یعنی استقامتی می آید نظیر بیولان که فلان عمل که بیول من بوده چون مواجب بده و مطالب آخست مواجب است استقامت ما هم بر حسب سگی که هر دست است ضرر فرماید از بیول مواجب بیول چاکر و اکمل شود و حکومت آن (خود بده) بدهد هر چه فرید بیول آقا چاکر حکم مجلس محترم است که بیولان باید کلا برگردد استقامت ندهد است بیول من بوده و دست بر می طارند -

س - معروف است که یکی از دلایل استقامت

مکتب همی که این روزها خیره مانا کرده و سطح نظر لربوب دانی و ماسخاچین نظر سلیم و پیش میباید استقامتی جنب ۵۰۰۰۰۰ وزیر عالی است و ملت استقامتی این وزیر خیر بیرون بر هموطنان عزیز و پیشه و خلق بود محسن کشف مکتب و غرضه ذمه وطن خواهی لازم دانستیم که مرصده استقامت بر آمده حجت امر را معلوم نتایج -

جنب ستمخواه مملکت کرده جولیا بیگ بیولان نگارنده ماهه اند ذیلا درج مینماید امید است متفکرین محترم با نظر دقت ملاحظه فرمایند و جولیا بیگ داده شد است بخوانند تا باطن امر و ملت استقامتی این شمس بزرگ را که واقعه و جوش از برای ما ملت ایران میباشد ترس است و حق مسئولیت و مفروضیت را بخوبی به موقع اجرا گذارده دریافت و پیک جوشش مل و یک جهت وطن خواهی از خصم اول ۵۰۰۰۰ در خواست نیاید با حق مفروضیت را بیاید و خرابیهای را که تا کنون این مملکت را ملت رسانیده اند مکتبی دانستند با اصلاح حرم ما ملت را با علم رضای غریب بختید پیش از این در سده تهنیم مملکت ایران بر نیاید و ما را سیر روزیون آفتاب شایسته و صدق گفتار و لایق و لا تصنع لغو نه آفتاب چه چوچ لبته و وزاری مسکول اینگونه محظوظات را تحصیل نخواهند کرد و هر ذوقی بختی مسئولیت خود اقل خواهد نمود -

س - از فرار بیگ معروف است استقامت فرموده آید ؟

ج - صحیح است

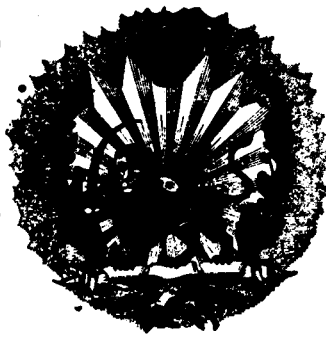
(پنجم ۳۲ شهر رجب المرجب)

سنة ۱۱ مطابق ۱۵ اکتبر ۱۹۰۳ میلادی

۱۹۰۳ میلادی

در وجه ادب در طهران ماهی ۳ قران

در سیلاب ایران ۴ قران



روزنامه یومیه سوائی ایلم یکنجه

وجه همه روزه بطبع میرسد

محل فروش در خیابان ناصریه

مقابل نمس السماره حجره آقا میرزا

حسن وکیل جراید و روزنامهجات

نمسه دوم

No 2

خلاصه الحوادث

مهرگرنه، مقاله مفیده و اعلیائیکه متنی جلااح دولت و ملت نباشد با عاره روزنامه خلاصه الحوادث فرستد با کمال ناطح و نشر خواهد شد

پاریس

بواسطه اغتشاشات منطیحه که دو مستملکات الجزایر فرانسه در حدود مراکش بروز نموده قبایل و ایلات دزد سراکش آن اغتشاشات را برای دزدی و راه زنی منظم شمرده استملکات نظامی را تراج و سرپوزان و قوافل نظامی فرانسه را غارت نموده کادو خاک فرانسه بساخت و تاز برداشت اند § والی الجزایر و رؤسای قشونی بنای لشکر کشی بدان سمت نموده اند و این مرتبه ثانوی است که در این سه فرانسویان بسمت قبایل سرکش واهی مراکش قشون روانه نموده اند §

پرواضح است که در صورت دوام اینگونه انقلابات مراکش دولت فرانسه برای دست اندازی و تصاحب اراضی عشایر سرکش واهی موقع را منظم خواهد شمرده

(۳)

دو مرسیل که بیدر تجارت عمده است در یکی از کارخانجات مقوا سازی که از مساک شام و مصر پرچه های کنسه برای ساختن مقوا آورده بودند مرض موخس طاعون بروز نموده قرب پست فر همه که در آن کارخانه کار میکردند بدان مرض گرفتار شده چند نفر از آنها تلف شده اند §

بواسطه اقدامات سریع و بجهت از این مرض مهلك جلوگیری سکرده و آتش سوزان را در جای خود خاموش نمودند §

امپراطور سابق آلم که پس از آنکه فرانسویان مملکت را از او متنوع ساختند و در الجزایر حبس مانند متوقف بود تحصیل اجازه برای مسافرت بفرانسه کرده که در آنجا محمود آفیم مدعی وشی وضع علت مزاج نماید این آزادی را برای آنکه با اختیار مسافرت نموده باشد

مسلما خیال فرار دسر داشت بشمویکال ادب از او خواست نموده با الجزایر معاودت داد § ملسکه سابق مدعا کاسکار که بیز الجزایر مدحسین فرانسویان بود تحصیل اجازه نموده برای خوردن آبهای معدنی بفرانسه مسافرت نماید §

(۴)

عشای

برای انتظام مشقه شبه جزیره بالکان دول فرانسه و ایطالی و امریسی چند دست سفینه علی رواته آبهای عشای در اطراف شهر سلونیک نمودند و این اقدام بملاحظه اغتشاشات مقدونیه لزوم باه تا در موقع احتیاج سفاین جنگی مزبور حاضر شده دست بکار نمایند §

یک صد نفر از جوانان یونانی دو شهر ک از تپنه عشای عرضه بحضور اعلیحضرت سلطنتخانه داشته و خواست نموده اند که بعنوان سرپوزان دطلب در جزو قشونی که بشورشیان مقدونیه جنگ میکند قبول شوند § با اینکه در قشون عشای از اشخاص رجبی مذهب بیچوجه قبول نمیشد مهنما جوانان یونانرا قبول کرده و آنها را در تحت سلاح آورده اند و نقلی مدعی بشمونی فرستاده خواهد شد §

(۵)

اعلیحضرت امپراطور روس برای دیدن اعلیحضرت امپراطور اطریس و جماریستان تشریف فرم نموده شده اند اینعلاقات دو امپراطور منظم در اوضاع بشیاطیه شبه جزیره بالکان دارای اهمیت نامه خواهد بود بطور قریب در مسئله انتظام اغتشاش ایالت مقدونیه نیز مضررات لازمه بین دو اعلیحضرت بنیان خواهد آمد و نتیجه این مفاکرات نظامی و آشکار گردد جنگ و خونری در کمال

برای و خلاصه باسک و روزنامه موکات کند پزیرک و درج خواهد شد

۲-۲۵

شاد

روزنامه است احوال • علم خانه ماری • بچه داری • دستورهای • خرید بجز مستقل
و لئون و پیکل لژ پیک و سیست عمکی سن لند

عل ادله طهران	قیمت اشتراك سالانه
چاپخانه ملاء المومنه ۲۵	طهران ۱۷ تومان
ساحب لطفاز و مدير	ساير ولايات ۱۵ تومان
حکم دکتر کمال	بلاد خارج ۷ فرانک
مبداً هفته يك نمره هجری هفت ساله	ميران که نمره يك عباسی
طبع و توزيع ميشود	ساير ولايات ۵ علمي
اعلانها صفحه اول منظره يك تومان	اعلانهاى که چربان های خارج باشد
صفحه اخره علمي	دو سابل فوق ميشود
تاریخ مهم شهر رمضان المبارک است ۱۳۳۸ پس از ارسال سه نمره اینجان دریافت ميشود	

روزنامه علمیة دولت علیة ایران

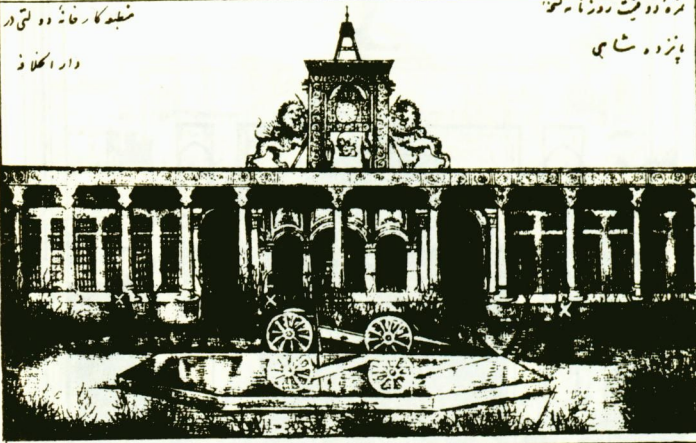
پانچ بیست و نهمین شماره مطابق پال مقصد متا دیوچ ناقصه جلد

روزنامه علمیة دولت علیة ایران

پانچ و بیست و نهمین شماره

مطبعه کارخانه دولتی در

دارالحکله

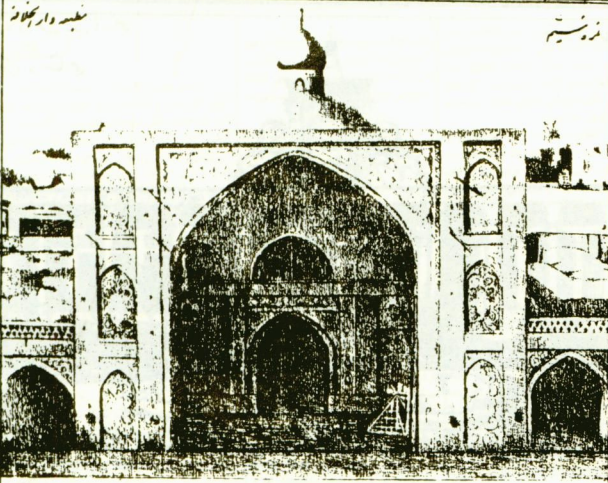


چون روزنامه سابق روشنی و بسبب سستی کتب و غیره رسوم و علوم در محلی منوع و در ممالک دیگر بحیثیات چند اوردن بیگانه گشت لازم آمد که در
 این مطبعه بطور شرمی داده شود تا هر کس البصیرت قادر بر آنکه مصلحت از رسمک الطباع این روزنامه آنگاه است ایلی دولت
 مذکوره ساید دولت در آنجا که منجی عالم دعا گزینند. و تا قبل از ظهور دولت اسلام سبب منوع و اشرف علوم از دانشمندان کتب یا
 آبیان نامتواضع و بیخ دولت و فنی معلوم نیست و اگر چنین می بود در تواریخ امری از آنجا که گشته و اگر کتابخانه ای پدید است بر موجب اتفاق
 بوده نیز پس از آنکه در خصوصت چنانکه شمراده و معاذ الله در سفرها و میرزا در جام جم نوشته که در دل نیز از آنکه نخستین بار در دهه اول و دوم قبل
 از هجرت رسول صلی الله علیه و آله در بغداد برپا گشته و نگه داشته و در کشتی مصر با زار بر روی بحر آتششند و آن آتش که باقی از شهر سپند زریه
 سیرت کرده و کتابخانه شهر آنها را که پس از طبرستان در دست سال جمع آورده بود و در چهارصد سنه در بعضی نوشته شده و مقصد
 مجده بود آن آتش سوزندگشت و آتش این کار که آن کتابها سوختند تا قیامت باقی اند و در وقت خلافت علی بن ابی طالب کسود و قاصد بود
 بیست و یک گشت و بعد از آن در تصرف نو و مشی کثرت گشت این در حرا بگذاشته اند و در آنجا که او تمام ماسوز نهیسه
 و آن چنانست که در عصر حاضر در بعضی نواحی معروف بنفراستند که از حکای مشهور است و اذ این صرافیت داشت و بعد از

روزنامه علمی

شماره ۳

پایان یکم جمعه هفتم به جمادى الاخرى پنجم هزار و دویست و هشتاد و پنج



نقشه دار کلاوا

نرسیده

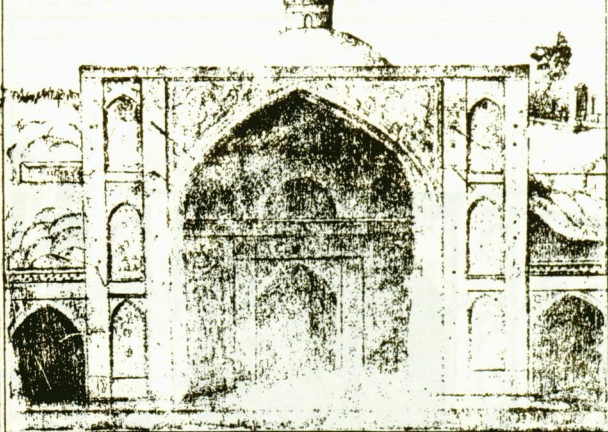
شرح احوال آدمی نوری که مختصر

آدمی است که مختصر فاضل نوری بوده با اینکه از شت نور و ضیائی که از کلام در دستش بود است
 خود را بعد از نوری خواند و اگر چه که است و احوالش مانند معنی اشعارش مجهول است ولی
 از سبک کلام وی پستفاد میشد که سخن را بترکیب روانه آورده است تا خود در چهره قیافه باشد
 از اینکه مانند زرافه که شترکار چنگ است اشعار او نیز غزل معانی است میدانم این همنگره بود
 از مصاحبه این یا معتقدین است همین قدر از سبک کلامش سبک است می توان کرد که به صلاح اینزان
 نزدیک است ولی تمام از ترک است اما یکی مختصر را افکاره قرار داده طاعت خواسته است مگر تو را
 دیده است باین وزن بسیار است مثل معلم و مدبر و عسیره خواسته است مگر مختصر کند از
 اینکه باین وزن نیز زیاد است مثل فاخر و صابر و عسیره و ترک که در مکر او وزن تازه داده با فعل
 تغییر برده افکاره گفت پس از آن مایه مایه در آغوش او افتاده افکاره گفته و البته از تاریخ طبع
 او ازین قبل فراغات بسیار است ولی این چهار بیت

روزنامه ملتی

بیان یوم جمعه پیزم شهر صفر مظفر مطابق سپه مهر زود ولایت مشهد و پنج بجر

نزدیک شهر تهران و شاه ای سالانه با تمام روزنامه
دو وقتی و عین سید نوران شهزاد و میاد
منظرد و ار اعلی و ناصبه در کارخانه دارا لاکه
دو وقتی در در سپه مبارک دارا لاکه



بسم تعالی شاه اعزیز

بقیه در کب بهار وقت میر

فرمای آرزو رکبا و فضل آسانی روزی بشب آردم چنانکه گذشت
آدم و چون این دور که با فضل جوان در کوشش هم ای کرده پیاده بسیار راه زنده کمال خشکی داشتیم مردود را فرخ
خود سوار شده و کوچه بازار میسده اندم در پیش روی خود از دور دیدم شخصی سبیل مانی درستی که با برادر زود آفتان
خیزان لرزان گامی چید گامی ای پیدای کمال آبی غصه سیکه هر قدر میگردید استند از میگذشت ده دقیقه بطلیل می انجامید
کسیه شخصی داده ام بود خوبستم و اینم که این یکس باشد خرابی چون انده نزدیک شدم دیدم بر سریت فریوت
که با آن فضل بنیان برادری است و خرابی که که در زود سپه سنان میدید که غمیده چشمه با و ن شده که یک سده بدین
دکلفت جهان پیش گامی از روی غم چشم اند چراغ دم صبح میدید شید پی لدا و خسته پشمای بکتابت از سوزنهای پر لیا
ریخته ابرو و لبه در دم ریش بلوری سفید بود که چشم اخیر میگرد که سباز که در کوشش و اندیشه شمس زود در دهان

فروردین ۱۲۶۱

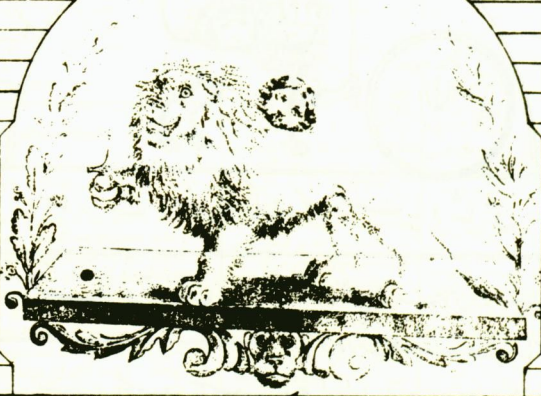
روزنامه وقایع تبایخ یوم شنبه بیست و نهم محرم مطابق سال هجری ۱۲۶۱

روز چهارمده است و یک

مطلبه دارمجلسه طهران

قیمت روزانه

قیمت اعلانات



اخبار داخله ممالک محمه و سر

از روزیکه کلاقرص هابون شاهنشاهی از نرسناکمر جهت فرود آمدن حال پست سر روز است هابون پست
 مشغول امورات دولتی بود و نظر بر آنکه غیب امورات دولتی را که از نرسناکمر در دسترس امواجی شیران بطوری که مشغول
 سابق سلی که در تبریز کیشباخا رسد کن بود چون پنج بارک همسرش انشا علی کرج ۵۰ دوقی سوسوی از نرسناکمر که کتیب
 ترک ریگ است نرسناکمر که کتیب کل مشغول بود این ایام حدود است از نرسناکمر که کتیب تمام تمام دولتی جسم پست کرای
 کلینا دران پنج رسداری کن نرسناکمر اوقات که کتیب از امورات صورت تمام گرفته کار را بشود و ای کتیب
 معاونت که چند روزی رسداری و سیاست بیانات آن در تشریف فرما مشغول نرسناکمر در چند پست دوم شهر تمام پست
 فرود آمدن سیاحت که کمال تفریحی معنادار مشغول تفریح و تشریف فرما کتیب و کتیب دولت اقبال نرسناکمر دران جهت
 خواسته فرود آمدن زاری عظام امین آنکه کتیب رسداری تمام نرسناکمر که کتیب نرسناکمر که کتیب رسداری در نرسناکمر
 زاری است تفریح مشغول نرسناکمر در چهارشنبه پست تمام در میان سلاطین آنکه کتیب رسداری در نرسناکمر که کتیب رسداری
 وضع خوشی اتفاق نرسناکمر در کلاقرص نرسناکمر نرسناکمر نرسناکمر نرسناکمر نرسناکمر نرسناکمر نرسناکمر نرسناکمر

التعمیرت معبرها طریقت الایجاد کلاقرص

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ جمعیت و ششم شهریور اینامنی مطابق این است



اخبارات داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

لاچون بی نظمی ولایت خوی و رسیدن المات آنجا هر دو
 اولیای دولت علییه شدند محمد زیم میرزا ای ماکم حاجی خان
 بیگار اسزول و محمد جیرخان نسفی باشی بر حکومت بجای رسید
 نمودند روز یکشنبه بیت و یک خفت حکومت پوشیده
 این روزها خواهد رفت و روزی که بیع اولیای دولت علییه
 رسید بعلی خورکی که دو سال منولی در آن ولایت
 حادث شد قدری شکستی و پریانی برعینت ولایت وارد
 آمد و لهذا اولیای دولت منبر فراری دست و پندار دست
 تعادل و تحسینی در حق آنی ولایت منظور گشتند که مفا
 پریانی و شکستی ولایت بشود ۱۰
 حکام آردبیل و شکیمن و قزوین که در آنجا فاما نور بود
 در روز شنبه بیت تویم مرتضی شده از آنجا فرود آمدند
 نیاز محرم فرستاد و آنان خبوق که در مغمم اینها وارد شده بود
 در روز جمعه و یکم حضور عیضت پادشاهی مشرف شده و بعد
 و در روز سب و یکم بعد قوش تیغون که در آن حضور گذارند

از آنجا که ولایای سلطنت نیند ایران مسوره و نه
 سه و دو مورد دولت و نظام مد و دو سنور مکت ذقانت
 وارنده قواعد سنه عدیده و قوانین جنبیه جدید که ریاست
 اول محمول و در این دولت متروک است به بد ناما بنده امند
 حکم بند که هر دو مورد که در جمیع شهرهای محروسه مکت ذقانت
 برهمنده در بند می حد و دو سنور از جانب دولت قراولان و سنور
 و مترودین بی مکره هر دو بله ان محفل زنده می شهری و در ولایت
 نرود در این باب گنجا چسوده محومی بر فضول مفضل مرقوم کرده گشت
 ولایاتی که لازم است سال داشته و خواهند داشت که در این
 کتابچه محمول درنده و نسا شده معلوم خواهد شد که فوایدی برای سبک
 و متظام امور مملکت حاصل میگردد و عقده بیخ سیکو و می گشت
 بطوری شایسته از سماع تصور خواهد رسید گشتات آن
 زیاده و از آن هست که نوشت شود بعون الله تعالی بزودی
 ظاهر خواهد شد

شماره اول
نظران

سال نزل
۱۳۲۵

وجدا اشتراک
مطهران یکساله
سه تومان

زنگنه

در بخش معمالک
مهمترین مجله و طبع و توزیع
(در تحت حمایت انجمن استادیاء طلاب)


بنایخ ششمین دوم مجادى الاخرى
۱۳۲۵

مستوفی
در سایر ولایات اجرت پست تمام

فصل یکم نوزدهم شاهی
مطابق ۱۳ شون

در سایر ولایات ده شاهی

این روزنامه غیر رسمی و آزاد است اشکال و تصاویر بر برنگان و مشایخ عالم را در این صفحه اول
مینماید و در صفحه آخر بر برنگان معاصرین و علماء و وزراء و دوله و غیره را نشان میدهد با اعمال
بیکت و بدبسر که ام بدون ملاحظه و غرض شخصی احدی حق بر بخش ندارد



مقتضی قانون اسلام اشرف الانام خاتم النبیین و سید المرسلین عقل کل نادى نسل
اول صادر عالم امکان و ملت فانی خلق این جهان حال قران و صاحب نسخه قان بکوش
مکتب عربستان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله تولد انحضرت سنده پانصد و هشتاد و یکت
میلادی در کنگره سلسله هجرت بدرین طبعیه در سنه ششصد و پست و دو میلادی رطلت ششصد و سی و دو و یکمی
و ده سال بعد از هجرت سنن انحضرت شصت و یکسال شمسی و شصت و دو سال قمری در فن مبارک در کنگره درین



این روزنامه نشر روزانه می‌گردد و به صاحبان آن حق است که در صورت لزوم آن را در هر وقت بخواهند تجدید نمایند



تعالی‌عظیم‌الجاهل علیحضرت آدریس‌نمای‌شاه‌مستغفرالدین وعلیه‌السلام واطاعت



<p>(وجه آیه)</p> <p>طهران حضرت عبدالعظیم شیراز سه ماهه دوازده قران شش ماهه بیست و چهار قران یک ساله چهار تومان و پنجاهزار اجرت بست و فرانس بسمه اداره است</p>	<p>(یک نسخه دینار)</p> <p>صبح صادق</p> <p>— صبحکم الله بالخير —</p>	<p>(اداره مرکزی)</p> <p>طهران خیابان ۷۹ زار شرف امید مدیر و صاحب امتیاز (مرضی قلیخان مؤید الملک) لویج و مکتایب بدون امتیاز اول میشود محرور و نقل از آفتاب شروع انتوزیع و تقسیم میشود دوشنبه ۲۴ صفر ۱۳۲۵ مطابق ۸ آوریل ۱۹۰۷</p>
---	--	--

این روز همه مذاکره می نماید از آنچه راجع به خفاص نامه است از حیث اخبار یومیه داخله و خارجه و توسعه ارزاق و اسطر و تصایح در تنبیه و ترویج مکتب و ترقی صنایع و از مزیاد زوت ملکی و ذکر مفاسد بطالان و تکامل و جمل و بی علمی

و از برای حیثیت و تشبیه خفت ما حیثیت و اساس زندگی و الهیاتی مملکت ما از چه راه است
ای خفته چه بیدار شدی فکر در کن بیداری آری دارد آنچه در دنیا از زشت و زینا بنظر آید بیهی است که از آری بیداری است و نمره هفتاد و پنج
خواب و تشبیه بیدار رحیل
باز دارد بیدار از ز سبیل
بیداری نه چنان است که فقط چشم طبیعت باز ماند و کور کوراه مردم را نگرد و اینها روز از شب دهد و چون ظهر شود بهر وسیله که ماند شکمی بر سگورده نفس حیوان را بپرواند و تمام اوقات وسایط روز را بدون تکلیف و بلا اراده بسر برد و چون شب گردد سر ببالش استراحت نهد و یک پلو بخورد و یک همرا این ترتیب دور تسلسل بی پایان برده بشود مگر آنکه در دنیا چنین کسی همش به زود چو ما است و بیفتیش خوشتر از بود جز آنکه روزی بر سر همان تنگ کند و قسمت کار گران را بی هیچ حجه و سبب بخورد دیگر هیچ کار نیاید و هیچ امری را نگیرد (بقیه دارد)

بیداری (حکم سیده دم خروسی سعوی)
(دانی که چرا می کند نومه گری)
(بی که بخود در آینه صبح)
(کر عمر شی گشت و تو بی خبری)
اینکلی در این عصر فرض شده که مقصود برامان عزیز وطن ما بر تبه و هشیاری است متذکر این نکته بشوم سکه بیداری اگر بلی الله علیه و اله و سلم و پیش و این نا چه اندازه تاکید مدرس خیزی نموده اند که بیداری صبح را منتاح گنابش امور و کلید توسعه ارزاق و پیشرفت مقاصد قرار داده و خواب صبح را از خصایص حیوانات پست شمرده
مقصود از این خواب چه غرض از این بیداری حیثیت میتوان گفت که مقصود از این خواب خواب جهالت و بی علمی و بی قانونی است که سالیان دواز است مملکت ملوا فرو گرفته در پست استراحت خود ماب در حالتیکه دزد از اطراف روی جنباه ما آورده و تخریب است که حسن ما را بطلان ببرد و چیزی فرد نگذارند
و غرض از بیداری بیداری از خواب خفت است سکه بیداری از صحت طایح صبح اسلام دامت برکاتهم و مملکت و کلا و اصلاً عزم مجلس دارالفورای کبرای ملی چندی است که اطلالی مملکت ما بیدار شده و تکرر میماند و می چند که اگر دقیقه دیگر خواب مانده بودند در وطن بیدار بیداری را ایشان بیادگار نگذاشته بودند فصله تم جدا که امروز متذکر شدیم که کیشتم

اطلاعات اخبار فاضله
در نمره قبل گوشزد معترکین عزم کردید که در بیداری
غلبه و امیر و ادبای ادارات را از روی (پروگرام) صبح
بست آورده و بیست و چهار قران گرام خواهیم رسانید
اینک به ترتیب و بی نهایتاً بشرح بیست و چهار قران خواهیم داد
که مزید اطلاع خوانندگان فاضله



عنوان مرامات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
میرزا آقا سید خان تبریزی

طهران خیابان ناصری کتابخانه نثریت

مجموعه ۲۴ ماه ربیع الآخره ۱۳۰۳ هجری
۲۱ دیماه سال ۱۲۷۶ از کردی بلری

۶ ماه زون سال ۱۹۰۷ میلادی

فاذاهم فی الصور فلا انساب یبهم

هنگامی سیاسی لرغنی اخلاق . مقالات ولوایمی
که موافقت با سلاطین نداشتند بلندالمناساً پذیرفته
میشود و در طبع و عدم طبع اداره مختار
است . با کتبهای بدون تمبر قبول
نخواهد شد

قیمت اشتراك سابقه

طهران دوازده (۱۲) قران
سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران

مسافک خارجه دو (۲) تومان
قیمت تک نسخه

طهران پنجاه و چهار (۴۰) شاهی
سایر بلاد ایران بیست و پنج (۲۵) شاهی

چرا ؟

رای ایسکه کامیوز پادشاه هفتمانی دل پسر وزیرش را هدف
نیر کرد . برای ایسکه فلان شاهزاده خانم بیگومد همه
چه داخل آدم است ؛ برای ایسکه . چه فرمان بردان
چه فرمان شاه از اشعار فردوسی است . برای ایسکه
بید محمد مجاهد چندین هزار آدم و نصف يك مملکت را
فدای نصب و بی اطلاعی خود نمود . برای ایسکه فلان
حاکم رعیت را کلو شیرده خود حساب میکرد . برای
ایسکه ملت ایران به اشپاد کوز کوران آقا . میرزا .
کدخدای . آخوند . و آیه بانی پادشاه گردانند .
آدمیکه يك فرم شعور دانسته بلند میداند افراد بشر
دردمذکی به کدک بکدیکر محتاجند . جذب ملایم و دفع
مناقرت میخواستند و قوت بی حیبت حاصل میشوند .
یکی باید گوسته بگرداند . یکی باید پشم بریند
یکی زمین شیار کند یکی دست آس نماید . یکی پن

هنوز وقتی در ایران حقوق می گویند فلان مستوفی به
موجب این مزد قلاب و غلطکارهای خودش ترجمه
میکند . فلان طلبه منی آترا وفا و حق شناسی میداند
فلان عوام با لفظ حقوق انبیا می ناید .

حکامای ما می گویند که بدین گامی بواسطه
کمال بداهت نظری میشود . من بیگوم که گامی بواسطه
مداومت بر اشداد ممکن است يك امر طبیعی منی
نماند .

در هیئت وجود موالید فقه هم تمام به تکالیف
خود عمل می کنند و هم از اختیارات خود صرف نظر
نمی نمایند . بیسویهای استرالی موافق يك قانون نامعلوم
کلیه خود را اداره می کنند . اما يك مشت مردم بدبخت
ایران برای ایسکه آدم بلند و استقبالی حقوق ادبیت
مکنند منتظرند مجدداً جبریل از آسمان نازل شود .
فلان مجاهد اجیره بدهد و فلان پادشاه امضا نماید .

شماره (۱)

سال اول

شماره (۱)



شرایط اشتراك - سالانه
 - هفتصد نفوس - ۳۰۰۰ تومان
 سایر ولایات داخله - ۳۰۰۰ تومان
 قفقاز و روسیه - ۷۰۰۰ تومان
 مطبوعات بیرون همجا - ۱۰۰۰ تومان
 اداره است
 دست اعلان مطبوعات خراسان
 وجه به بیدار دامن چهار
 حره همه جا در یافت میشود
 تک شماره ۳ شاهی است

در ظل حمایت سلطان سریر از قضی
 علی ابن موسی الرضا

چهل تحریر و اداره
 مقدماتی بالا خیا بان

مطبوعات خراسانی

میرزا حاتم خان قزوینی

دهر شیخ ابو القاسم نحوی

خوان لکراتی

چهارم مطبوعات

مکتب بیخون تبریز امضاء یکی

طبع نخواهند شد

طوبی

۱۳۲۷

عجالتاً هفته دو بار نشر میگردد

خبر مطبوعات

روزنامه آزاد سیاسی اخباری اقتصادی تاریخی
 شماره ۲۰۰۰ شماره اول ۱۹۰۹
 شماره ۶ قیمت ۱۳۲۷
 اخلاقی تکرانی طر فاعل ترقی ایران

هر روز در مجرای امور بزرگ مینویسد و اصلاح بنیادیه
 وای بحال منی که گوش شنوا ندارد الفوس جالب و خبیثه
 قومی که با سقاعت و وزیده و لزم چشم پوشیده و احسرا
 بر کار جسی که عدم اقدام کفین و همکاران را جیلی
 کبلی خویش قرار دهد .

قریخ شهادت که ایرانیان همچوقت در قتلند فدای
 تسوده هر وقت که خود را در شما دوجه شکستکی میدیدند
 اوقت با یک حرکتی ارایت و متفا دوجه غیرت خود را
 از قتل فشار سلطان و حاکم چار عصر خویش بیرون
 میاورند .
 وطن دوستی فطری و جیلی هر ایرانی باشد اوست اوقت
 که در اروپا و غیره اسپر و سپهر وطن پرستی بود ایرانیان پرستش
 وطن را عملا استحقان میدادند الفوس که تیز روی
 رجال خان جیبنا ایران را از میان برد ایران را که
 بهترین ممالک آسیا بود فاساخت . ایران های کوی
 از داخله چین تا قسبی بلاد جیش بود سلاطین ایران همه
 رزمی و از ساد و یاده خیر داشتند . هر زمان که قسبی
 در امور است مملکت و اخلاقی در سرحدات ایران بهم
 میرسد خواب و راحت را بر خود حرام دانسته و دفع
 فساد میسکرند . ایران قدیم را با ایران حال

بلا بلام حال و سرور من بعضی - و اگر نیندند دورگویی
 سالی و لاهی و یزیدت که مداری است که هر دو جهان را
 و یسند و ساروت نوزکی خلق فرمود (ویر یک از مطروق
 خود هر خور و امضاد و مطبوعات مطوریتی بشده)
 میسید که نظام مطوریت بری ترتیب زد کانی بی آدم
 چیران فرستد که این بخش ظلم و حبول را حدایان
 میل گوید قامت با عیبت پسر ما محمد مصطی را
 بطقت زویانی ماکن سیده ابا اسد من رجالم و لکن
 رسول الله و حاتم التین [ص] خلق و نایق الفکار مرسلین
 نوه دوده نسوده بر اولاد طین و طاهرین باد که
 راستون فی المهور و سالی و یاتند .

همه روز در دست داریم نجایم ضف وقت امروزه
 خود مطبوعات تحریر تمام بقوت و مسلک داری سلاطین
 سالیما تکامل و تکامل در امور امرا و نویسین با تکالیف
 و آنچه که راجح بصادق امور است و باید در نهایت
 سرعت انجام بدهند ایامی و بی ترقی و بی مکتوری
 هر مرتب تمام با مطبوعات و سرگردانی ادارات مهمه را
 بیلاحتنه اینکه نکات و مطالب مستکنه و بورت خنده
 تفاسلی و باعث قبیحه و فساد گردد در لیس خرابی کونین
 تا کنگریند زهی ملت و حقی که خضف اسل درجه خود را

عصر حجاب



فصلی

در تحت نظر و مدیریت عبدالحید خان متین السلطنه

شماره ۱	طهران شنبه دوازدهم ذی القعدة الحرام ۱۳۳۷	تک نمره ۸ هجری
فهرست قیمت	مضمون	مضمون
۱	و ضمیمه بازار طهران	سرعت حرکت تقویم آلمان و شبه مطبوعات ۸
۲	بعد از چهارده سال	حاکم بلاد کابل ۹
۳	روابط آلمان و اطریش قبل از جنگ	کنتا . تألیف جدید ۱۰
۴	آلمانها چگونه وارد بروکسل شدند	هلکلااد . تبعی اسم و نفعان ۱۱
۵	انجام هم روزی	آخرین اخبار ۱۲

یا وواست شهر

با اطلاعات خاصی که از منابع مستفاد المثلخ آلمانی پس از حک و اصلاح چند از وقایع جنگ بین آلمانی با ایران میرسد خیلی مشکل است که وضعیت میدانهای جنگ را از روی زمین و صحت دانست همین قدر معلوم است که قوای آلمان پس از رسیدن بدووازه پاو پس اجدا بدون زد و خورد خود را عقب کشیده و تا بیا یک خیلی را که تقریباً از نوایل (Noailles) کلرنت (Clermont) بونهورل است (Menbould) اشغال نموده و رفته جنگ را در تمام این خطوط متشد نموده اند . مسافت قتل متفق که قوای متصدین با قشون آلمان رو برو شده است که در بعضی از قتل فاشه آنها به یکدیگر صد پادوست فرخ پیش نیست تقریباً تا یسار پس از ده الی چهارده فرسخ است از یکطرف تمام بلجیک بلستانی آئورس در جنبه تصرف آلمان است و اشتمالی که آلمانها در انجا کفرده اند عنوان سلطنت و مستحفظ است چنانچه بعضی

از قتل شمالی و شمال غربی صربان نیز فر تصرف اطریش ها است از طرف دیگر قوای اطریش در مقابل قشون روسیه مقاومت بروز نموده در اغلب از قتل کالیسی پس نشسته اند بسکس قشون آلمان که در حدود پروس شرقی مقررت بانها بوده است و آخرین تکرارقات نیز حاکی است که امپراطور آلمان شخصاً در ان میدان جنگ حضور درلود . مقررت های کوچک در حدود بسنی و هرزه کوبن نصیب قشون صربی و متونکری شده است زیرا تمام قوای اطریش فعلاً متوجه روسیه است ولما در دریای شمالا کر چه کنتی های چندی از طرفین توسط تمت البحری بمعرض انهدام امده است لیکن هنوز نمی توان گفت یک جنگ بحری بزرگی که میزان قوای حتمی طرفین بدست امده باشد صورت وقوع یافته باشد . بدبھی است در یک چنین جنگ موجب حاکم کبر نمی تواند عملیات اجرائی جنگ را مانند نتیجه عملی برای خاتمه است را داد چه آنکه دست های متخالف دول

عظیم اروپا از حیث قوه و استعداد تقریباً با یکدیگر برابری می کنند و در شجاعت و رشادت هم نمیتوان هیچک را بر دیگری مزیت داد چیزی که از جمله آثار و علامات و قوت است و از اهمیت ان نباید غافل بود مقامی است که قشون هندی و قشون الجزیره در این جنگ عمومی اروپا احراز کرده اند . سپاهیان هندی و الجزیره با کمک دول شیوه خود در خاک اروپا با هموطنان اروپائی خود یارو ییبار ایستاده شجاعت و رشادت شرقی خود را بطوری بنصه ظهور میرساند که مورد تحسین و تمجید طرفین شده است . تمیزات دولت عثمانی تمام است و در سرحدات اروپا و سرحدات مصر در اسیلی متخیر و سرحدات روسیه و همچنین در صربا . اردوهای بزرگ تشکیل یافته و با کولن صربی اتطالی یولوسر اسیلی در کابینه عثمانی هنوز اختلافات حقیقه نسبت باین جنگ است و تمجیلات تقر اوار این امور مستطیحه بخوبی بانها فبامده است که حیثیات و میجانی های

(شماره ۵)

﴿ عراق مجید ﴾

(شماره)

﴿ عنوان مجلات ﴾

(شهران انجمن عراق مجید)

ماه دو ترجمه و توزیع و توزیع میسود
• مدیر و نگارنده ادب ادبالت که
مکتبش که پاداره میرسد امر از آنکه
درج میسود و صاحب حق است و ادبالت
مکتوب بر اها و نماز و روح به نور است
شماره ۳ جمادی اولی ۱۲۷۵
کتاب و عنوان : بار نون : شماره

﴿ دو مجید ﴾



• ﴿ دو اقی مجید ﴾ •

(قیمت اشتراک سالیانه)

طهران • • • • • ۱۲ قران
سازر و ایلات دانشه ۱۷ قران
روبه • • • • • ۱۰ مانت
سایر محاکم ختربه ۱۰ عراقک
قیمت اعلامه مستطری ۱۰ شاهی
قیمت یک ورق در طهران صد مانت
سایر ولایات سمنای

بخت این جریده در مطاب علمای ادب اخلاص کربلای نجف، با یکی حب و وطن امور شده بدستور رفع احتیاج از ختربه
مدیرای این مطبعه عزیز در ایالات نام الله درج میشود

﴿ فهرست ﴾

مرفوعه وزارت داخله... کرمانشاهان... حلاوه... ذریه... یکی
بز علیای اعلام برض هفتوی... عراق مجید... مرض حنا
اعمال عراق... سوادندگرازان... عراق مجید... مکتوب شهری
پنجاهه مبارکه... راه نوسه... زمین حال یکی از
فراجه عراق... افغانستان... اعلان... اخبار پیرایان... فته...

﴿ مرفوعه وزارت داخله عنوان نگارنده ارج ﴾

﴿ ششیم انجمن عراق مجید ﴾
مدالئون مشروحه محترم جناب عالی راجع به انتاح
و القصد انجمن عراق مجید موجب کمال خوشنوی گردید
از حسن اهتمام جناب عالی که در ترتیب این هیئت و تأسیس
این انجمن فراهم شده اید بسیار ممنون شدم الشاکر
با این اقتدائی که کرده اید رفع حاجت و دفع بیماری
از زحمت خواهد شد معلوم است در مساعدت با این
انجمن هر چه مشور که لازم و منفعتی باشد فرو گذار نمیشود
و ترتیب صحیح در تدارک امور جزیره و قاصد طالبه
آن هیئت با حسن نیت و عینیتی که منظور به تدارک داده
خواهد شد زیاده زحمت نمیشود

﴿ کرمانشاهان ﴾

در شماره قبیل شمیری از وقایع غیر منتظره کرمانشاهان
نگارش دادیم در آن چند روز از آخرین تذکرات شده
رسید که بر حلاوه ترتیب بود و اتمام در چنین موقعی که
همه افراد اهالی آن ساکن بظن واحد و کله متحده
میلانیت در تأیید دارالتورای مجلس ملی و حفظ امنیت

آن حدود و دفع شر اشرار مصروف باشد نتیجه یکس
بمختبند و حاتی دیگر پیدا مسکود علاوه بر فتنه که در آن
ساکنان بر باشد حواس مجلبان محترم و بلکه عموم ملت
را از این واقع بی موقع بر پیشانی است حال این کرمه
و این که بطور محقق معلوم نیست هر کسی بوده است
تا سلامت خوب شرفی تحصیل کرده و خوب خدمتی دولت
و ملت نموده است و خوب آبی بر می گردنای میسودان...
کل آوده مسکود است و خوش نام یکی از برای خود
در صفته لایق به یادگار خواهد گذاشت چنین نیست که
خیزان و امراض اندکونه احساس در ید عاید و این
گوس رسوائی روز در برابر انصابت زرنده همیشه برای رفع
فساد و تدارک اصلاح تصویب دارالتورای مجلس ملی
ده نماز طریقه بر حساب امروزلت داخله دارالاحلام احصار
شده اند که در اینجا تحقیق و رسیدگی نموده از روی کمال بصیرت
در تادیه خون حسبی معلومین و مانتورین و استرداد اموال
نهاده و ترتیب محنت انجمن عمل انصاف قرار لازمه داده
شود تذکرات حاصل در همین خصوصها با انجمن محترم
از انصاف حاضر شده و فعلا گنماییش روح همه را داریم
همیشه در جوابی سکه از طرف انجمن داده شده
ذیلا درج میشود

﴿ جواب شماره ۱ از انجمن عراق مجید ﴾

انجمن عراق مجید که مسلک حیط حقوق دولت و ملت
است از وقایع انقلابی آن ساکن در بین موقعی سکه
روز انصاف و برادری و مواسات و یکسوق عموم
ملت با مسلم قوی و حواس جمعدات و فیه در تأیید

قانون

الفاق . عدالت . ترقی .

نمره اول شعبه ۱۳۰۷	مجله صدور این جریده در دفترخانه کهنای اندامانتر شرقی در کوچه لوسارد نمره ۳۸ در لندن .	قیمت اشتراک سالانه یکت لیره انگلیس
-----------------------	--	---------------------------------------

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم بدأنا باسمك العظيم . بعد الاتكال ملی مونگ
الکریم . بشر صیفة "القانون" قانون" صیادت
الموصی . و دستور" بعضی باسوله خبر المهدیین .
فارشدنا وایام الی مرط الزمان المستقیم . و اثر
عقلنا بفراس العلم السليم . لنسلك فی معارج العدل
والمستقامه . ونحظى بخاتمة الصالحین يوم القیامه .

جمع وگنهر ازخلق ایران به چندین سبب خودرا
از وطن مملوکت بیرون کهنیده در ممالک خارجه
مشرق شده اند . در میان این مهاجرین مشرقه
ان اشخاصی باشعور که ترقی خارجه را با اوضاع
ایران تطبیق میکنند سالها در این فکر بودند که آیا
بچه تدبیر می توان بان بیچارگان که در ایران گرفتار
مانده اند جزئی امدادی برسانند . پس از تفحص و
تفکر زیاد برای عقیده متفق شدند که بجهت اجات
وترقی خلق ایران بهتر از یکت روزنامه آزاد هیچ
اسباب نمی توان تصور کرد .

ان چند نفر اشخاص وطن پرست که معنی و
قدرت روزنامه اجات را درست فهمیده اند در این
چهار پنج سال بیکت هزم مردانه افتادند باطراف دنیا
و هر وسيله چه باسراز چه بانتماس و چه بگدائی
از دولتخواهان ایران وارباب کرم و طالبان ترقی
اعانتی یار جمع نمودند و بمن الهی این روزها
یکت کمپانی مجتهدی تریب دادند باین هزم مبارک

که از اطراف ایران بقدری که بتوانند روزنامه اجات
و کتابهای مفید انشار بدهند که از ان جمله
یکی همین جریده قانون است .

ایران مملوت است از نعمات خدا داد .
چیزی که همه این نعمات را باطل گذاشته نبوس
قانون است .

هیچکس در ایران مالکت هیچ چیز نیست زراکه
قانون نیست .

حاکم تعیین میکنم بدون قانون . سرریب منزل
میکنم بدون قانون . حقوق دولت را میفروشم
بدون قانون . بندگان خدا را حبس میکنم بدون
قانون . خزانه می بخشیم بدون قانون . شکم پاره
میکنم بدون قانون .

در هند در پاریس در تفلیس در مصر در
اسمبول حتی در میان ترکمن هرکس میداند که
حقوق و وظایف او چیست .

در ایران احدی نیست که بداند تقصیر چیست
و خدمت کدام .

فلن سمیعد را بچه قانون اخراج کردند .

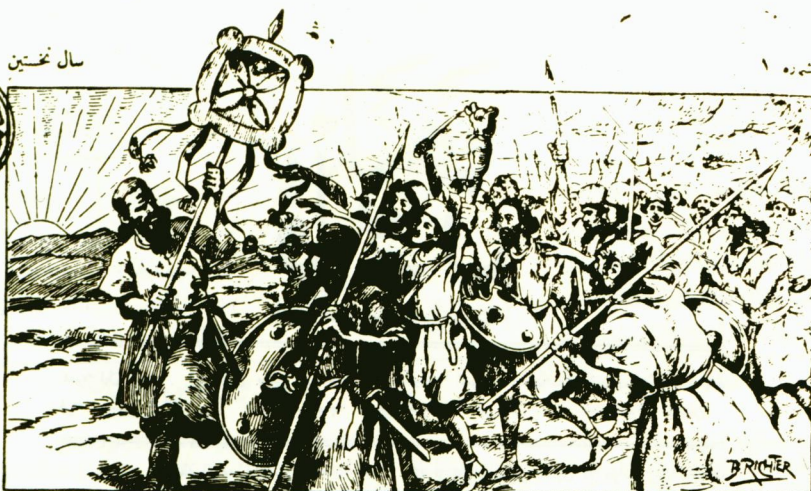
مواجب فلن سرریب را بچه قانون تطع نمودند .

فلن وزیر بکدام قانون مقصوب شد .

فلن منبه بچه قانون خلعت پوشید .

هیچ امیر و هیچ شاهزاده نیست که از شرط
زندگی خود بقدر قلمان سفرای خارجه اطمینان
داشته باشد .

سال نخستین



<p>قیمت اشتراک سالیانه در ایران یک تومان در سایر ممالک بیع فرانک</p>	<h1>کافیه</h1> <p>۱۳۲۴</p>	<p>این روزنامه هر دو هفته یکبار نشر میشود عنوان مراسلات Relaktion Kaveh: Berlin-Charlottenburg. Leibnizstr. 64</p>
<p>• • • دوشنبه ۱۵ شهر یورماه قدیم ۱۲۸۵ بزد کردی = ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری = ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ • • •</p>		

۸۴۰۷
بزرگ

آغاز

سریر قلم دنیای مستقر را گرفته، بی آدم در سئیز و آویزند و جبه بجان یکدیگر افتاده و با هم در آویخته اند.
این کنتار بشر، و برانی کشور و لشکر، بر باددان سیم و زر برای چیست؟ برای حق حیات و زندگی بشر، حفظ حقوق ملی، نلمداری و سرافرازی مملکت. این اصول عقاید مقدسه است که گروهها نفوس با معرفت باندا بجان نثاری و اسار کرده.
سررشت مملکت دنیا در میدانهای رزم امروزه ستن میشود. افراد آگاه هر ملتی در تب و تاب و یک حالت هیجان و اضطراب اند. از مداومت باخار روزانه عصبانی میشوند و در فکر وطن خود و سادت و عزت آن هستند.
چند تن از یوبان یک کشور بدبخت و زیون دشمن بی ایران نیز در این روز رستغیز ملل و قزح آگتر در شهر بر این مرکز حرکات محترافول جنگ جهانگیر گرد آمده و در باره مملکت سندیده خود فکر میکنند. خیال چند نفر مجبور برای ایران چه میتواند بکند در مملتی که خود اولیای مملکت و بزرگان و اشراف آن در غفلت از فرست مهم

کسی کو هوای فریودن کند سر از بند ستمکار بیرون کند
در یک زمان فوق العاده تاریخی دنیا هستیم که عظمت و اهمیت آن از شدت ظهور خصا بهم رسانیده و ما چون در جریان وقایع عظیمه آن هستیم درست ملقت دعشت هولناک آن نیستیم و فقط اخلاق ما حکایات این زمان برهاس را با هول و عجب خواهند خواند. این طوفان مهیب آتش و خون سکه روی زمیندا فرا گرفته نه تنها بد از طوفان نوح بزرگترین واقعه اختلاجات عالم است بلکه در طوفان آن شا و قای اتواع و اجلسدا فلک مشحون نوح پخاس بود و فقط یک قوم عاصی محکوم باقرض بودند ولی در این طوفان ملل بسیاری از تر و ختک در بختوفه بظلت فرق خیزاب جهانگیر امروزه خواهند شد. هنگامه نانشیده امروزی چویمای خون و بنشای کشته اشادرا بختفت رسانید. اوضاع محیی بر لبست. غررتن توب و جکامیاب شمشیر جای ولوله نظفها و خطابهها و



شماره ۱

سال اول ۱۳۰۶

صفحه ۱

قیمت اشتراك	مجلس	اداره مركزی
(طهران) (ولایت ماخداخران) (عنايت خرجه)	مجلس	طهران خیابان جایی آباد
(۳ ماه) (۳ ماه) (۳ ماه)	مجلس	مدیر کل
۱۴ قران ۷ قران ۸ قران	مجلس	میرزا محمد صادق
(۶ ماه) (۶ ماه) (۶ ماه)	مجلس	ناظر مطبوعاتی
۲۶ قران ۳ تومان ۱۴ فرانك	مجلس	دبیر اداره ادب للمناك
(۱ سال) (۱ سال) (۱ سال)	مجلس	مكاتب بدون امضا و تفرقة كافى و غیرت
۵۵ قران ۵۵ قران ۲۶ فرانك	مجلس	قبول نمیشود
قیمت اشتراك طهران	مجلس	عنوان مصراعات
قیمت يك نسخه سه نهای است	مجلس	اداره روزنامه مجلس طهران
قیمت اعلانات مطبوعه منتهای در صورت	مجلس	عنوان تالکرافتی
تکرار تخفیف داده میشود	مجلس	چهره مجلس
وجه اشتراك پس از ارسال بیع است	مجلس	نمره تلفون
مطالبه و دریافت میشود	مجلس	

تاریخ بکنده هفتم شوال الکریم ۱۳۲۴ هجری قمری و ۱۲۸۵ هجری شمسی مطابق بپست و پیم و امیرامه فرانسه و انگلیسی و ۱۲ نوپار روسی مبلدی ۱۹۰۶ و ۱۳ برماه ۱۳۲۶ زده کردی ۱۳۰۶ آخرین لاخر ۲۳۱۸ روسی و ۹ ازماه ۸۷۸ جلالی این روز نامه یکی مطلق و آزاد است و در مباحث و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملی ایران و کلیه امور بلشویکی و ارتقی و اجتماعی و آنچه راجع باملاحت ملکی و امور ملی و مربوط بنوابد عامه و عواید نوعیه و دائر بمحقوق طلم اسلامیات باجرا احکام اسلام و مدنیه حدود وطن باشد باکله لژیله جسته میباشد مذاکرات و پیمه فارانشورای کبری و انواع و حالات و آراء و افکار ملت را در مواد مذکره بالمخصوص منتشر خواهد نمود

جهت سلمه الله که علاوه بر چاپیت مراتب سرقومه از خانواده بزرگ محترم و عقبول عموم ملت و محل کال امتداد دولت و براتب دولتی و وطن دوستی مشتمل و مجلومات عصر جدید و مطلع عقد مرحمت و بیهتد کبابیت و دوستی ایقان و آکادار و این امتیاز بزرگ را با ایشان عنایت فرمودیم تا مجلسی از فی ضمانت خیر و دولتمخواهان بصیر تالیس و تشکیل نموده باکل دولتی و نهایت دقت و مراقبت این امر مهرا حاجلا بحسن ترتیب قرین انجام دارند (تیمان ۱۳۲۴)

(مقدمه)
بسم الله الرحمن الرحیم
بوجوب دستخط مبارک هایوی منموجه فوق
تلم این روزنامه بکلی آزاد و مطلق است و در مباحث و مذاکرات مجلس شورای ملی و کلیه امور بلشویکی و تجاری و اجتماعی و آنچه راجع باملاحت ملکی و امور ملی و



کلیه اشرف صدر اعظم چون روزنامه موسومه مجلس که طبع آن داده شد ملت اول روزنامه است که در هر کوه ایالات مفیده راجع بخر فایده و مصالح امور ملکیه و حفظ شرائط دولتی و آزادی قلم مخصوص و از خواهد بود و لازم است در تحت نظر و سوابد شخصی که که طبع اطلاعات علمیه شرعیه و سیاسی و درستی و آوا کمالا معلوم و مشهوره باشد لفا بوجوب این دستخط که جزئی و کل این امر هم را از انطباق امضا و تمین نگارن و کپیبت طبع و پهر و غیره بجنب آه میرزا حسن

<p>نمبر ۱</p>	<p>سلاول</p>	<p>صفحه ۱</p>
<p>وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ</p>	<p>يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاخْضِعْ بَيْنَ النَّاسِ يَلْقَى</p>	<p>وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ</p>
<p>ابونه اشتراك سالیانه دارالخلافه طهران ۱۵ قران ساربلاد ایران ۱۸ قران درعشای و مصر ۲ مجیدی در قفقاز رود-یه ۴ نسات دوبلاد فرنگ ۸ فرانک</p>	<div style="border: 1px solid black; padding: 10px;"> <h1 style="text-align: center;">محاکمات</h1> <p style="text-align: center;">یا عدل یا حکیم</p> <p style="text-align: center;">تاریخ پیشبند ۸ شهر جمادی الاول ۱۳۲۵</p> </div>	<p>اداره روزنامه محاکمات طهران خیابان ناصریه اداره ندای وطن صاحب امتیاز محمدالاسلام کرمانی مجموعه التأهفیه دومره طبع و توزیع می شود بعد از مدتی بوییه خواهد شد</p>

این جریده يك قسم تاریخی است که در او ثبت میشود محاکمات عمده وزارت جلیله عدلیه و محاکمات مهمه تجارت و خارجه و ذکر مدعی و مدعی الیه و اسناد صحیحه طرفین و حکم قطعی در قطع مخاصمه و قوائین مدونه مصححه محاکمات تدریجاً درج میشود عرایض متظلمین بشرط معروفیت و اطمینان بصحت درج میشود

که برخلاف عدالت کسی متصدی مقام قضاوت شود (ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون و هم الكافرون) باک تفسیر بکفر بجهت تنگی عبارت است و الا حاکم بنیر ما انزل الله هزار درجه از کافریت تراست چرا که کافر ظالم بنفس است و مسئول اعمال تنبیه خودش و ضرر او در دنیا و آخرت بخود او عاید میشود اما حاکم بنیر عدل ضررش بنوع میرسد و ظالم بنیر است همچنانکه ظالم بنفس هم هست هم خودش میدوزد و هم ظلمی را بیسوزاند مصدق این مدعی عبارت حدیث شریف است که در مورد حکام ظالم و قضات سؤ فرموده اند اولئك اضمر علی شیبته من حیث یزید علی حسین ان علی علیه السلام وحال آنکه حیث یزید ظلمی کردند که در طلم وجود بالا تر از آن ممکن نیست ولی امام علیه السلام میفرماید گسائیکه حکم بحق میکنند و دوستان خود را ملاحظه میکنند و پارشود در مقام قضاوت میکنند ضررشان بر شیعیان ما زیادتر است از ضرر لشکر یزید بر حضرت امام حسین علیه السلام جملا قضاوت اعظم مناسبات و حکومت اجل مراتب اگر بعد از اوصاف باشد و احسن ردائی و بدترین مقامات اگر بظلم و عدوان باشد و ما این مسئله را مطابق اخبار و آیات در صدر روزنامه

(بمد الحمد و الصلوة)
(مقدمه)
بزرگترین مفدا یک برای جنس بشر در عالم وجود ممکن است تخلف با حلال روحیت و بزرگترین مفسدات الوهیت حکومت ببدلت است (وهو الحكم النادل) بت انبیاء بصریح آیه وافی هدایه (یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس یا قلی) برای همگه بین مردم بعدل و انصاف بوده است و حکومت و قضاوت نمعی است یزدانی و مقایست نوزانی که اولاً و ثانیاً راجع است به ذات انفس الوهیت و بعد از آن مخلفاً الله که سلسله انبیاء عظام باشند که از طرف حضرت حق جلت عظمته بدین منصب عالی مقنن و سرفراز و از انبیا بشر بدن موجب کبری نماز شده اند و بعد از آنها مفوض است باوصیاء مرضین و اولیاء مقربین و بعد از آنها راجع است علماء عالمین و فقهاء راشدین که بوجه عدالت مطابق قوائین الهیه که عین عدالت است در میان مردم حکومت و قضاوت فرمایند و در تمام مناصب که در عالم امکان فرض میشود منصبی بالاتر و مقامی بالاتر از حکومت نیست اگر بدالت باشد و مرتبه پست تر و مقامی پست تر از این نیست

(شماره اول)

(سال اول)

(صفحه ۱)

«(ماری فی ظل الرحمن من طهوت)»

(مدیر آقا سید محمد رضای شیرازی)

(طهران)

مدون مرسلات: علامه - مسالوات
مهاجرات: طبع بکمبره طبع مینود
وجه انتشار: پس از رسیدن
چهار نمره در وقت می شود



(وجه انتشار)

یک نمره (طهران) بیکلی
ابر براه ایران پنج شاهی
سابقه طهران (۱۷) قران
سابقه براه ایران (۱۷) قران
خارج (۱۵) فرانکه

«(حریت)»

«(مدات)»

«(اخوت)»

بکلیه جسم شهر بزرگ و حضان ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۶ مهر ماه جمادی ۱۲۹۹ و ۱۳ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی

خود و دیگران بزرگ مدیکه از آن مبالغ مذکوره مترقیه و
ایران باید نکته - پس لابد انسان جدا از ملاحظه این
تعداد توفی و نسل در جراند و آن علم موکلت تبه
غلوب عمل به نسبت ظری منبر می ماند درون علم
که آن آن تواند بر می جراند هم با سلطه و در جوشانی
با مانی در بطور آن آن می دانند - علی سابق جراند ما
هم بکترین شکایت از قید و عدم آزادی بکسرند
که دست هر مردن به است و طاق برنده پروژا لشکرشان
در عس اسبقاده اسیر ولی جدا از استکه از پیرسال
این طرف ندی آزادی درین استکست داده شده
و است و تسلیم از سلاسل و انقلام شکست و اثر نبود
اسبقاده آزاد شده دیگر پیمان و عس از لرب
قسم مخلوع شد جراند در عس و سکست و نور
و بزر روزنامه فروشی و زاج پیدا کرد بزر آنور
و شایع مترقیه پیموس رسید و فرانکه متفکره
حاصل نقد طریق استقامه از آزادی م بر اینان
جهول ماند پس لابد بوجود نبوت تواند جراند
در عمل خود و استکست ملل منده از برکت
جراند و مجلات مبه خود بین ذروه مانیهای تمد
رسمیاد باقی برای روزنامه های قریس زمین در
کرامت که مانع از ظهور آثار موز بیکرد و جی
طز آنها است که به تبلیغ و عسای طیبی آنها تکلی
می نماید . [آن سبب خلق با روشن نیست] . . .
[و آن روزنامه کمالی ملت پایه دهد حکم
است] آن سبب اصلی را با محب فهم خود درین

من مدتها در کتب و رسائل و کوفی متفکره خواندم که
یکی از بهترین وسائل برای ترقی ملت و صلاح و رفاه
ملکت و آبادی کشور جرم است و یکانه و است خیرت و
وسپه تمدن و ترقی جهان روزنامه و رسائل موکول است و این
نقد از فرهنگ و حسانت و روزنامه و مزل و مبالغ جراند در
خود روزنامه بهیم که گمان بیکردم آمد باید هر چه از
هر جا هر وقت بدست بیاید بر روزنامه بدهد و اگر روزی
چیزی بگوشی نباید بدهد جل و پلاس غلدا زحت داده
گردد که است با روخته وجه اثرا موجب گذارده فوراً
بیمای روزنامه فروش را مدعاتید و همرا خدمت ایشان
بشدگی کرده لوری و یکین و گوناگون لرزنده و کوچک
پسای عسکر که روان منزل کرده گانی در خود جراند
مخاضی برای روزنامه جدیدی که شیخ به سبب خلق بود که
شما به ملاطین لقم و مشولین مساخته و اغلب دولتمند
مطلو به نظر شما بهترین روزنامه است که . . . روزنامه است الخ
و صد مرتبه تکرار این جمله در تریف سنت و ترویج
حریت خودشان می خوانند ولی برای آنکه بهیم که
کما این فراموش و اما درین مورد است چه باید و نتیجه که
از این رسائل تا اکنون بر دم باید شده نظر استاخت
چون ملاحظه این نکته را بکنیم همین که این تواند
ملاحظه ملت ایران از جراند خودشان حاصل نکته و با
وجود وجود لیس جراند در ایران و هزاره جل مردم و
صرف وقت ایشان درین راه نیست و تروت و تمدن و
سبب تحریف به لری و حق حقوق ایران درین شیخ بر
سایر مانی و نسبت سایر اسواق مدیه و توضیح استقامه

مؤلف: **عزیز ارغوانی**
اداره: **جریده مطبوعه شهر**
چاپ: **چاپخانه آراد**
توزیع: **طبع و توزیع می شود**
مؤلف: **عزیز ارغوانی**
۱۳۱۹

مطابق معنی

نمره اول

سالانه در شهر تهران
مطبعه آراد چاپخانه شهر تهران
چاپخانه آراد
مطبعه آراد و داره
دوره اول

در این جریده از مطالب میند و راجح بصحت و تجارت و مقالات عقیده و ادبیات بحث میشود و اشتیاق پذیران
مطالعه کنندگان که مافی ایدین و دولت نباشد پذیرمش و مباح خواهد شد



مجموعه مقالات

مدتی بود جمعی از دوستان خواهش طبع جریده از ما میکردند و بلاخطای چند در انجام این خواهش اقبال میشد
ایضاح آنکه در نگاشتن مقالات بسی نکات لطین و بیانات شیرین لازم است که اگر استند نمود خارج دید
دی بسیم و دومی بر این ذوق نبودیم و نخواهیم شد چه آنکه در کلمات در سخن و در ضمن عبارت
سخنان نقره و گلکش گفتن کار هر کس نیست و خاطر معالجه کنندگان محترم را بشروعات لطیفه
جذب کردن کار هر عبارت پر دوزنی استم نوز یقذفه الله فی القلب من بشر بتحصیل کی توان
کسب این علم کرده و بتفصیل کی توان کشف این مجهول نمود پس بستر آنکه قبل از شروع بتصور

مطالعه کنندگان که مافی ایدین و دولت نباشد پذیرمش و مباح خواهد شد



شماره ۱

اداره ناصری و مطبعه
در کسبه مطبوعه تبریز
آقای سرکار محمد زین العابدین
نخستین شماره اول
فوقی سال ۱۳۲۲ هجری
مطابق ۱۷۸۰ میلادی
شماره ۱



قیمت دو

رایج دولت علیه ایران
یکساله ۲۰۰ هزار
شش ماهه ۱۰۰ هزار
سه ماهه ۶۰ هزار
قیمت یک نسخه دولت علیه ایران
در حال حاضر سه هزار
اجرت پست افزوده میشود

این روزنامه از مطالب علمی و پولیتیکال اخذ و اموری که بدین دو قوه مدخلی داشته باشد منجز نخواهد بود
و مقصود کلی از طبع و نشر آن انتشار برخی مطالب مربوط به علوم مختلفه و تمدن و تجارت است که اطلاع بر آنها موجب
تسلیح حسه خواهد بود و اداره در پذیرفتن بعضی مکتوبات مینماید که متضمن جنبه ارگانی و غیره باشد از آنجا که
امتنان است و چنانچه مطلبی از کتابی یا داده که درباره مباحثات از هیچ آن امتناع رود حق مطالبه و باز
آن نخواهند داشت و در هر ماهی سه مرتبه سمت طبع خواهد پذیرفت انشاء الله تعالی بتمه وجود

ناصري افزوده و برای سه مرتبه طبع و نشر گردد
علیهذا بعضی عموم مشرکین محترم میرسانیم که از همین
سال جدید بتاسیخ خداوند مجید برای سه مرتبه
خواهد یافت و عذره همراه دو هم داریم که انشاء الله
ازین جهت ممکن و حسن غیرت هر طمان خواهد بود
بسط علوم و فنون انتشار یابد و ترجمه بیاحتیاست
هم گزارش خواهد یافت در این صورت قریباً
آن از قرارش نرود نهاد خواهد بود و در حال حاضر
اجرت پست افزوده خواهد شد بتمه وجود

فهرست مضامین
اعلان - دیباچه - دینیت - اخلاص - اخبار خارجه - اخبار
رسمی - تابکون - متمدن - سیاست - ستاره

اخلاص
چون جمعی از مشرکین محترم که بمن حضرت موصوف و در مقام
دینیت و انانیت کمال قوت معروف و مستند از اداره
ناصري متنازعت کرده که سال گذشته حال جدید که نتایج
ناصري بدوین تجدید میشود و من از یاد خواهد جا نماند
بتمه وجود و در طول انتظار یکسره

• محل طبع و نشر طهران •

مدیر مسئول میرزا محمد خراسانی
فلاحتنه دو نمره طبع و نشر میشود

نجات

• قیمت اشتراك سالانه •

طهران ۱۷ قران . ولایات داخله
۱۷ قران . خارجه ۱۰ فرانك

پانزدهم شهریور سنه ۱۲۹۷ هجری مطابق ۱۳ دسامبر ماه ۱۹۰۹ مسیحی

• (وضع پولی ایران) •

برای بی بردن وضع حاله باید سکه ضربات
این چندسال اخیر را در مد نظر داشت و اهمیت نظام
حالیه را از ملاحظه استیلا و درک نمود
اگر چه در سلطنت ناصرالدین شاه از خود
دولتین همواره نا اندازه بواسطه تبادل آن در در بد
ایران چو سکه بری بیف و قرض سکه بی از طرح
نقد ولی از ظاهر اظهارات مقدمه دست خواجه پیرا
در مملکت قویت نمود و از کثرت استیلا و در غم و دل خرابی
دولت و سمرقند های فرنگستان و شیوع فقر و
فلاکت و مستأصل شدن و بیست چنین بی نمود که
مقرب مفسد جدیدی در لایح مملکت پدید نمود
در دست هزارو سیصد و سیزده میرزا شای کرمانی
شمار دوره فتنه را ظاهر و آفتاب سلطنت ناصرالدین
شاه غروب و سکه ک سلطنت مظفر الدین شاه
طالع نمود . ولی چه طوری که از اول مسوده
مقرن و آریک بی نمود - از شخص خیال و مملکت
آن پدیده خوش خیال معلوم بود که اوضاع مملکت
در عهد این پدیده مسکون و وضع چگونه
خواهد شد

در تمام دوازده سال سلطنت آن مرحوم
بسیار نعم در اصلاح و ترقی مملکت برداشته نقد
- بل فقط اصلاحی که جعل آید اصلاح کرد بود
آن هم چنانکه طبعه اگر چه مدالی میداره بپشت از همه
خرابی و لطایف کردید چه انکار کرد کرد نبود شاید
پرونده فراموشی آید در بیان پدیده و مفسد و فتنه کار
نی شد

در زمان مظفر الدین شاه در حیثیت نظم
بسیار دست گذاشتند و مملکت را در فقر و بیچارگی و انحطاط

اجاب و رشوه خواری در دربار و در خرمی سلطنت
فوق العاده ظاهر شد بالاخره ظلم و تعدی و بی قانونی
و هیچ و سرچ در تمام مملکت بطوری شیوع یافت
که کم کم وضع مسکون بود که نوع عمل در مزاج خلقت
پیش از این پدیده مجبوراً تغییر عمده در مملکت بطور
خواهد بود

و نیز باید دانست که بواسطه شرف استیلا
مآلوده و انحطاط ایرانیان با اروپاییها زیاد شد و گروه
این انحطاط تولید خیالات جدید در بعضی مرها
نموده و بدین جهت آن تغییر گفت

آن که در دست هزار و سیصد و پست و سه که
این سال نهایت اهمیت را در تاریخ جدید ایران داره
شاه در دست در بیان من مرده در دست شاه شده
بود . وضع مملکت در نهایت در هم می
. روزی رو بگریانی ظلم حکام بنیادین . خراسانی .
که مر عهد بود چه بانه ظاهر قرض فراوان از پیش چه
. در حیثیت ایران و دولت ایران صدای این چند
شهر قلع الله خان شیانی شد
باغ بریزان سرد کاج بریزان

مملکت بریزان رخنه آید بریزان
لنت حق بر لجاج بد که آمد
کار در شد از لجاج بریزان
وای بلنگی گند زلف زود داخل

دخل بریشده و خراج بریزان
در راه ذبنده هزار و سیصد و پست و سه که
آنگاه آن آماجیان همی بود عده از علماء و طلاب و آ
سکه کاغذ روزگار مقدمه الحیش ظهور خطایی نمود
و تغییرات عقلی خود قمار داد و بمحضرت
عهد ظلم مرسته و نه رفته سخن از اصلاحات و
عدالت شاه پیمان آمد

